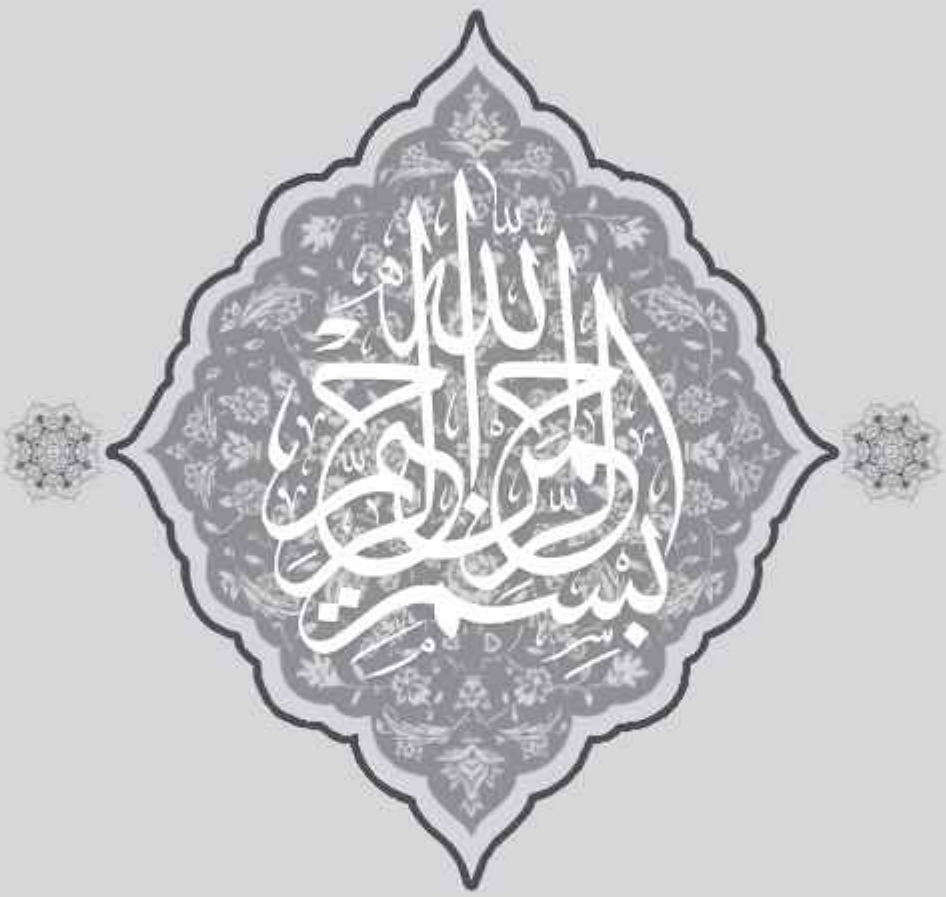
بسم الله الرحمن الرحيم

نگینِ ایران

فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات جنگ ایران و عراق سال نوزدهم، شماره ۶۵، بهار ۱۴۰۰

صاحب امتیاز:
مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

مدیر مسئول:
علی محمد نائینی

سردبیر:
علی شجاعی صائین

دبیر تحریریه:
محمدباقر شمسی‌پور

تحریریه این شماره:
اسدالله احمدی - زنده‌یاد حسین اردستانی - حجر اردستانی - گل‌علی بابایی - علی بروجردی - فاطمه جلائیان شاندیزی - زهرا جودکی - مهدی حاجی خداوردی‌خان - شیما دنیادار رستمی - امیر رزاق‌زاده - محسن رخصت‌طلب - غلامرضا ظریفیان شفیعی - حسین علایی - علیرضا لطف‌الله‌زادگان - محمدمحمدپور مجید مختاری - محمود یزدان‌فام

ویراستار:
ثریا جهانبانی

گرافیک:
علی ملازاده

چاپ:
مرکز چاپ سپاه

ناظر چاپ:
محمد بهروزی

نشانی:
تهران، خیابان شریعتی، خیابان شهید وحید دستگردی (ظفر)، بعد از تقاطع شهید تبریزیان پلاک ۷۷

تلفن و دورنگار:
۰۲۱-۲۲۹۰۹۵۲۵-۳۰

پست الکترونیکی:
neginiran@gmail.com

- نشریه در شیوه نگارش و ویرایش مطالب، آزاد است.
- مقالات، نمودار آرای نویسندگان است و فصلنامه در این زمینه مسئولیتی ندارد.
- هرگونه استفاده از مطالب این نشریه با کسب مجوز کتبی و ذکر منبع بلامانع است.

نحوه فروش:
۱- از طریق تارنمای مرکز به نشانی defamoghadas.ir
۲- از طریق نشانی مراکز تهیه مندرج در صفحه پایانی

قیمت: هزار تومان

فهرست

یادداشت

نقش دفاع مقدس در استحکام‌بخشی دولت - ملت در ایران

دکتر غلامرضا ظریفیان شفیعی / ۴

پدافند هوایی سپاه در طول جنگ تحمیلی (۱) / تاریخچه و عملکرد پدافند هوایی در عملیات زمینی به روایت فرماندار دوم پاسدار محمدعلی احمدی

زهرا جودکی / ۶

دیدگاه

شکل‌گیری اطلاعات عملیات سپاه در جنگ (۲) / ادامه جنگ تا عملیات ثامن‌الائمه(ع) به روایت سردار سعید تجویدی

مهدی حاجی خداوردی خان / ۲۲

پرونده

راهبرد آزادسازی؛ آغاز بالندگی نیروهای انقلاب

مجید مختاری / ۳۶

مولفه‌های تأثیرگذار بر پیروزی‌های ایران در سال دوم جنگ

حسین علایی / ۳۸

اولین گام راهبرد آزادسازی؛ شکاف عمیق بین دو جبهه عراق(۱) / مصاحبه با سردار محسن رضایی

زنده‌یاد دکتر حسین اردستانی / ۶۰

توسعه سازمان رزم و توان نظامی سپاه در دوره آزادسازی(۱) / گفت‌وشنودی با سردار احمد عابدپور

مجید مختاری / ۷۰

نبرد ثامن‌الائمه(ع)؛ زمینه‌ساز راهبرد آزادسازی آبادان

فاطمه جلائیان شاندیزی / ۸۰

عملیات طریق‌القدس و اهمیت راهبردی آن

امیر رزاق‌زاده / ۹۸

تولد در میدان نبرد / بررسی نقش تیپ ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) در عملیات فتح‌المبین

گل علی بابایی / ۱۲۲

سرعت ـ دقت ـ جسارت / رمز پیروزی در عملیات بیت‌المقدس

محسن رخصت‌طلب / ۱۴۴

عملیات‌های غرورآفرین دفاع مقدس در آیینه کتاب

شیما دنیادار رستمی / ۱۵۴

هفت منبع خارجی درباره مقطع آزادسازی مناطق اشغالی

علی بروجردی / ۱۶۰

مقالات

نقش آلمان و انگلیس در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

حجر اردستانی / ۱۶۶

گزارش یک کتاب؛ «مباحث استراتژیک جنگ تحمیلی تا پایان سال ۱۳۶۱» / مشروح مذاکرات فرماندهان سپاه پاسداران از ۲۱ اسفند ۱۳۶۱ تا ۲ فروردین ۱۳۶۲

علیرضا لطف‌الله‌زادگان - محمد محمدپور / ۱۸۴

جنگ در منطقه مرزی کرمانشاه(۳) / تاکتیکی دشمن در تأمین اهداف

اسدالله احمدی / ۱۹۴

در آستانه نشر

بازگشت به هور؛ تلاش و تدارک، ترس و تقابل

محمود یزدان‌فام / ۲۱۴

یادداشت

نقش دفاع مقدس در استحکام بخشی پدیده دولت ـ ملت در ایران

دکتر غلامرضا ظریفیان شفیعی؛ استاد تاریخ، دانشگاه تهران

دولت - ملت‌سازی روندی است که طی آن یک جامعه سیاسی تلاش می‌کند از طریق انباشت قدرت و توسعه ظرفیت نهادی، حاکمیت و استقلال خود را کسب و حفظ کند و ارتقا بخشد. چنین هدفی شدیداً وابسته به افزایش همبستگی و یکپارچگی اجتماعی - ملی و ثبات سیاسی در مفهوم توسعه نهادهای مشارکتی در جامعه است.

مقصد چنین روندی تکامل هرچه بیشتر دولت (به‌عنوان سازه نهادی نیرومند) و ملت (به‌عنوان سازمان اجتماعی یکپارچه و دارای هویت واحد) و پیوند و نزدیکی هرچه بیشتر این دو است؛ به‌گونه‌ای که نهایتاً در نگاه بین‌المللی (از بیرون) دولت و ملت، ساختی درهم‌تنیده و تجزیه‌ناپذیر به تصویر درآید (و ملت از درون)، دولت را از خود و مال خود بداند.

پدیده دولت - ملت در عرصه عمومی ایران بسیار بااهمیت و در تجربه ایران موضوع باارزشی است. تمام تلاش‌های از مشروطه تا انقلاب اسلامی در حوزه سیاست بر این بود که پدیده دولت و ملت بتواند در ایران نهادینه شود؛ اما تجربه تاریخی حکایت از آن دارد که پدیده دولت - ملت ایران در شکل‌گیری و فرایند نوسازی‌اش در این دوره با مشکل جدی روبه‌رو بوده است و اساساً یکی از علل بروز و ظهور انقلاب اسلامی نیز تحقق‌نیافتن نهادی دولت - ملت بود. واقعیت این است که در تجربه دنیای مدرن، ما با دو نوع ملت‌سازی؛ یکی ملت به معنای فرهنگی و قومی و دیگری به معنای سیاسی - مدنی روبه‌رو بوده‌ایم. و در موضوع دفاع مقدس هر دوی این معانی مورد توجه و تحقق قرار گرفته است. دولت - ملت‌ها در دنیای جدید تفاوت‌های اساسی با دولت‌های پیشامدرن دارند؛ نخست آن‌که دولت - ملت‌ها در انگاره جدید متمرکز هستند و برخلاف دولت‌های پیشامدرن چندپاره و ملوک‌الطوایفی نیستند. دوم این‌که دولت - ملت‌ها هویت غالب زبانی و فرهنگی دارند؛ یعنی در آن‌ها یک زبان سراسری از طریق نظام آموزش همگانی و رسانه‌های فراگیر در جامعه ترویج می‌شود که در دولت‌های پیشامدرن کمتر این وضعیت اتفاق می‌افتد.

سوم این‌که دولت - ملت‌ها حق انحصاری قدرت را به اتکاء ملت در اختیار دارند و سازمان‌های مرکزی از طریق نیروهای سازمان‌یافته برای برقراری امنیت در داخل و ارتش و نیروهای نظامی برای برقراری امنیت در مرزهای کشور عمل می‌کنند، چهارم این‌که اعمال قدرت در دولت - ملت، به دلیل اتکا به ملت مشروع قلمداد می‌شود؛ زیرا اعمال آن متکی بر قانون و رضایت شهروندان است، اما در حکومت‌های پیشامدرن مشروعیت قدرت عمدتاً مبتنی بر زور و غلبه بود، نکته پنجم این‌که دولت‌ها دارای مرز مشخص جغرافیایی هستند و این مرزها از سوی دولت‌های همسایه و دیگر دولت‌ها به رسمیت شناخته می‌شود، درحالی‌که در دولت‌های پیشامدرن مرزها به‌شدت سیال است. ادعای نگارنده آن است که به لحاظ هستی‌شناسی، در تاریخ مدرن ایران، برای نخستین بار انقلاب اسلامی ایران بود که پدیده دولت - ملت را به رسمیت شناخت و تلاش کرد این پدیده طی فرآیندهای مختلف محقق شود، هرچند راه سترگ و طولانی است و هنوز در تحقق تام و تمام آن باید راه جدی طی شود.

شاخص‌های دولت - ملت‌سازی موفق را به‌اجمال می‌توان در سه عرصه اشباع سرزمینی، همبستگی و یکپارچگی‌ها و ثبات سیاسی موردبررسی قرار داد.

در این یادداشت قصد درازنویسی نیست، اما مدعای ما آن است که در دفاع مقدس عامل مهمی در هر سه زمینه مطرح بوده است و چنانچه ما تجربه دفاع مقدس را نداشتیم (عدو شود سبب خیر اگر خدا بخواهد) سرنوشت دولت - ملت‌سازی چه‌بسا همانند صدسال قبل از آن به شکست می‌انجامید.

اگر مؤلفه تثبیت مرزها، اعمال تام و تمام حاکمیت ملی و حل مسائل مرزی و رفع هرگونه تهدیدات خارجی را از عناصر اشباع سرزمینی بدانیم و همچنین مؤلفه‌های هویت ملی، شهروندی، همگرایی مرکزگرا را نیز از لازمه‌های شاخص همبستگی و یکپارچگی ملی در نظر بگیریم و شاخص ثبات سیاسی را نیز مبتنی بر انتقال مطمئن و باثبات قدرت، مؤثر و کارآمد بودن سازمان نظامی (سپاه، بسیج، ارتش) و پیشرفت و نهادینه‌شدن جمهوریت در جمهوری اسلامی را مدّ نظر قرار دهیم، می‌توان هر سه شاخص (اشباع سرزمینی، همبستگی و یکپارچگی ملی و ثبات سیاسی) تحقق دولت - ملت و نتایج و آثار آن و تحقق آن را در دفاع مقدس جست‌وجو کرد. جنبش‌ها و انقلاب‌های ایران از جنبش تنباکو و مشروطه تا انقلاب اسلامی عمدتاً متکی به نظام شهری بوده است. «شهر» نقش اصلی را در سازمان‌دهی و رهبری جنبش‌ها ایفا کرده است. نخستین بار در دفاع مقدس بود که تمام شهر و روستا در کنار هم قرار گرفت و پدیده ملت به معنای واقعی آن در دفاع مقدس به‌صورت حقیقی، نه صوری محقق شد. به لحاظ سرزمینی نیز اقوام مختلف نیز از سرزمین‌های منطقه‌ای خود به سمت مرزهای ایران که با سرزمین منطقه‌ای آنان سنخیت چندانی نداشت سرازیر شدند و دفاع سرزمینی از تمام مرزهای ایران برای همه اقوام در سپهر هویت ایرانی عینیت یافت. در دفاع مقدس همگرایی حقیقی مرکزگرای متین، به اقتدار دولت متعین گردید و پدیده دولت که همواره در طول تاریخ در برابر ملت تعریف و تداعی می‌شد، تبدیل به همگرایی حقیقی دولت و ملت گردید، تا آن‌جا که ملت حاضر بود جانش را فدای دولت/ حاکمیتی کند که برآمده از آرزوهای تاریخی اوست. با همه فراز و نشیب‌های انقلاب در عرصه انتقال قدرت، دفاع مقدس نقش تعیین‌کننده‌ای در انتقال مطمئن و با ثبات قدرت ایفا نمود و مانع از فروپاشی ناشی از بحران‌های انتقال قدرت شد. در نهادسازی کارآمد، هم نقش مؤثر و کارآمد نهاد نظامی متکی بر حضور مردم در دفاع مقدس منجر به بیرون‌کردن ماشین نظامی دشمن متجاوز شد و هم مسئله مرز و تهدیدات آن مرتفع گردید.

نکته مهم در فرآیند دولت و ملت‌سازی، همبستگی اجتماعی در قالب مفهوم ملت واحد از اهمیت فراوانی برخوردار است. در محدوده نظام کشوری ضروری است که کلیه اعتمادها و پیوستگی‌ها در قالب یک هویت ملی واحد و پیرامون ارزش‌ها، نمادها، اسطوره‌ها و منافع مشترک به‌سوی یک مرکزیت واحد میل کند. دفاع مقدس یک ظرفیت حداکثری و یک فرصت تحقق عملی این همبستگی اجتماعی را از روستایی و شهری، دانشگاهی و حوزوی، کارگر و تاجر، هنرمند و ورزشکار، کوچک و بزرگ، زن و مرد آن‌ها در یک بازه زمانی طولانی فراهم کرد. در زمینه ثبات سیاسی نیز، با وجود بحران ناشی از جریان گروهک‌ها، کودتاها و زلزله‌های سیاسی ناشی از تغییرات کارگزاران و شهادت جمعی از مؤثرترین کادرهای فکری، اجرایی کشور، ایران در دوره دفاع مقدس یکی از با ثبات‌ترین دوران‌های خود را در عرصه سیاسی طی می‌کند. شکل‌گیری و تثبیت نهادهای مختلف نظام به‌عنوان نهادهای مبتنی بر نظام مردم‌سالار، وضع قوانین موردنیاز یک نظام مبتنی بر دولت - ملت، همگرایی مرکزگرا در دوران دفاع مقدس و در ذیل این پدیده در ایران محقق شد.

تقویت بنیادهای هویت‌ساز مانند دین، پیوندهای عمیق معنوی، وحدت شیعه و سنی، تجربه عینی ارزش‌های قیام امام حسین[۴] و نهضت عاشورا، شهادت‌طلبی، ظلم‌ستیزی، دفاع از حقوق و کرامت انسان‌ها، عرفان حیات‌بخش، مدارای اقوام مختلف با یکدیگر در مناطق جنگی، ایثار و ازخودگذشتگی مادی، کمک به رفع محرومیت و کاهش فقر، عمق تعلق به امامت حقیقی و انتظار سازنده، همه و همه از بنیان‌های تعمیق دولت و ملت و مبانی مشروعیت ساز آن بود که در دفاع مقدس به‌صورت عینی و عملی ساخته و پرداخته و نهادینه می‌شد.

این بحث موضوع درازدامنی است و با توجه به مطالعات، آمار، تجربه زیسته و آثار به‌جای مانده، پژوهش گسترده‌ای را طلب می‌کند، اما حاصل کلام این است که دفاع مقدس گام بزرگی در تکمیل و تعمیق یکی از حلقه‌های گمشده جامعه طی یک قرن و نیم گذشته برداشت و جامعه ما را در تحقق نسبی پدیده دولت - ملت با تجربه زیسته موفقی روبه‌رو ساخت.

پدافند هوایی سپاه در طول جنگ تحمیلی /۱

تاریخچه و عملکرد پدافند هوایی در عملیات زمینی

به روایت دریادار دوم پاسدار محمدعلی احمدی

زهرا جودکی

چکیده:
پدافند هوایی به معنی دفاع در برابر هجوم و تهدیدات هوایی است که به‌وسیله ابزارهای مختلف و در قالب چهار مأموریت تجسس، شناسایی، درگیری و انهدام انجام می‌گیرد.
به معنای دیگر، دفاع هوایی در مقابل تهدید هوایی است که به‌منظور پشتیبانی از یگان‌های رزمنده در صحنه عملیات و نیز حفاظت از مناطق حیاتی، حساس و مهم، برای دفع تجاوزات هوایی یا کاهش آسیب‌پذیری انجام می‌گردد.

پدافند هوایی سپاه پاسداران در ماه‌های اول جنگ تحمیلی در پادگان امام حسین(ع) تهران شکل گرفت و در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۷ در منطقه عملیاتی جنوب گسترش یافت و با شرکت در چهار عملیات آزادسازی سرزمین‌های اشغالی، با به‌دست‌آوردن ۱۳۵ قبضه توپ ضد هوایی، در یگان‌های رزم سپاه ثبت شد. در طول جنگ تحمیلی مجموعاً ۴۱۸ قبضه انواع ضد هوایی از عراقی‌ها به غنیمت گرفته شد.

با تشکیل نیروهای سه‌گانه سپاه در سال ۱۳۶۴، یگان پدافند هوایی موشکی سپاه در نیروی هوایی راه‌اندازی گردید و توانست با هواپیماهای میگ ۲۵ دشمن که به مراکز استان‌های تهران، اصفهان، قم، شیراز، تبریز حمله می‌کردند، مقابله نماید و اولین میگ ۲۵ عراقی را در ۱۳۶۵/۱۱/۲۶ در اصفهان سرنگون کند.

سپاه از سال ۱۳۶۵ برای دفاع از مردم و استان‌های مرزی کشور، اقدام به گسترش گردان‌های فجر پدافند هوایی در استان‌های خوزستان، ایلام، کرمانشاه، کردستان، همدان، تبریز، بوشهر، لرستان، اراک و... کرد. پدافند هوایی سپاه در طول جنگ تحمیلی تعداد ۵۱۷ شهید و ۴۸۶ جانباز و ۲۰ اسیر در صحنه‌های عملیاتی (۳۷ عملیات مؤثر و تأثیرگذار) تقدیم انقلاب اسلامی نمود.

گزارش حاضر که دریادار دوم پاسدار محمدعلی احمدی آن را به نگارش درآورده، بر اساس اطلس پدافند هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تألیف ایشان است که مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس به زودی آن‌را منتشر خواهد کرد. در این گزارش از عملکرد پدافند هوایی سپاه در طول جنگ تحمیلی سخن به میان آمده است. دریادار دوم احمدی میاندشتی در سال ۱۳۵۹ به عنوان مسئول آموزش و سازمان‌دهی پدافند هوایی در پادگان امام حسین(ع) فعالیت خود را آغاز کرد و اولین گردان پدافند هوایی را در پادگان ولی‌عصر(عج) تشکیل و سپس به ستاد مرکزی سپاه (قرارگاه کربلا) منتقل شد. پس از فرمان حضرت امام خمینی(ره) مبنی بر تشکیل نیروهای سه‌گانه، بر اساس حکم فرماندهی کل سپاه به نیروی هوایی سپاه رفت. با تشکیل اولین فرماندهی پدافند هوایی نیروی هوایی سپاه سامانه‌های موشکی ارتفاع بلند را در مرکز استان‌های تهران، اصفهان و قم عملیاتی نمود. وی در سال ۱۳۶۵ برای مقابله با تهدیدات هوایی در منطقه خلیج‌فارس به نیروی دریایی سپاه منتقل گردید و تا پایان جنگ در آن نیرو بود.

این گزارش در سه بخش منتشر خواهد شد، بخش اول: «**تاریخچه و عملکرد پدافند هوایی در عملیات‌های زمینی**»، بخش دوم: «**تشکیل فرماندهی پدافند هوایی موشکی نیروی هوایی سپاه**» و بخش سوم: «**عملکرد گردان‌های پدافند هوایی فجر در استان‌های مرزی**».

در این بخش تاریخچه پدافند هوایی از مقطع زمانی ۱۳۵۹/۶/۳۱ تا تاریخ پایان جنگ؛ یعنی ۱۳۶۷/۶/۲۷ به رشته تحریر درآمده است.

مقدمه:

قبل از شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، نیروی هوایی و پدافند هوایی دو کشور دارای توانمندی‌های مختلفی آفندی و پدافندی بودند. عمده تجهیزات نیروی هوایی عراق را بلوک شرق (شوروی سابق) و تجهیزات نیروی هوایی ایران را بلوک غرب (آمریکا) تأمین می‌کرد. به‌کارگیری، آماده‌سازی، نگهداری، عملیاتی، پشتیبانی و لجستیک این تجهیزات در هر دو کشور را هم کارشناسان کشورهای فروشنده سلاح و تجهیزات انجام می‌دادند.

بررسی آماری نشان می‌دهد که نیروی هوایی ایران بر عراق برتری داشته و نیز خلبانان و سایر کارکنان نیروی هوایی از برتری برخوردار بودند. اما عواملی چند باعث شده بود که هنگام هجوم سراسری ارتش عراق، این برتری موازنه

جدول دوره‌های آموزشی در سال ۱۳۵۹

محل آموزش	تعداد	تاریخ شروع	دوره	سازماندهی	محل استقرار
پادگان امام حسین[۲]	۳۰ نفر	۱۳۵۹/۰۷/۰۷	اول	آتشبار اول	منطقه جنوب
پادگان امام حسین[۲]	۲۰ نفر	۱۳۵۹/۱۰/۲۵	دوم	آتشبار دوم	منطقه غرب
پادگان ولی‌عصر[۳]	۲۵ نفر	۱۳۵۹/۱۲/۲۵	سوم	آتشبار سوم	تهران

نه‌تنها تغییر کند بلکه به نفع عراق تمام شود.

با پیروزی انقلاب اسلامی، خروج مستشاران آمریکایی و توقف تأمین لجستیک موردنیاز و از همه مهم‌تر تحریم ایران و ممانعت از تأمین تجهیزات حتی از طریق کشورهای ثالث، نیروی هوایی به‌مرور برتری هوایی خود را در مقابل نیروی هوایی عراق از دست داد. تداوم حمایت‌های جهانی از ارتش عراق در همه ابعاد و به‌خصوص هوایی باعث افزایش توان هوایی عراق شد. عراق با ۳۰۰ فروند هواپیما جنگ را آغاز کرد. در طول جنگ ۲۳۸ فروند هواپیمایش از دست رفت، ولی با ۶۱۰ فروند هواپیما جنگ را به پایان برد.

طبیعی بود که در چنین وضعیتی کاملاً نابرابر حساسیت واحدهای پدافند هوایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهند شد.

شایان ذکر است که مأموریت دفاع هوایی در کشور ایران بر اساس روش هواپایه و دفاع هوایی عراق بر اساس روش زمین‌پایه اجرا می‌گردید.

تاریخچه پدافند هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران در دورانی تحقق یافت که از مشخصه‌های انقلاب‌های آن دوران، انحلال ارتش‌های رژیم‌های قبلی‌شان بود، اما در انقلاب اسلامی ایران این روش مرسوم منسوخ شد و رهبری آن، ساختار ارتش رژیم گذشته را حفظ کرد. درعین‌حال دامنه گسترده تهدیدات پیش رو نشان می‌داد که اکتفا به حفظ ارتش کافی نیست و اهمیت این موضوع بعد از تهاجم سراسری ارتش عراق افزایش یافت. سپاه پاسداران که در بدو تأسیس اولویت نخست‌اش بازگرداندن امنیت به کشور تازه انقلاب کرده بود، با شروع جنگ و در برابر تجاوز ناگهانی و سراسری ارتش عراق در ابتدا با مقاومت‌های ناحیه‌ای و منطقه‌ای سد راه دشمن شده بود. ابتدا با توجه به ساختار عقیدتی - امنیتی - انتظامی خود، هسته‌های مقاومت را ایجاد کرد و به‌مرور این هسته‌های مقاومت به گروهان و گردان تبدیل شد و آن‌ها را تا سطح تیپ و لشکر ارتقاء داد. یکی از واحدهای مهم سپاه

اولین شمای سازمانی گردان رعد در اوایل سال ۱۳۶۰

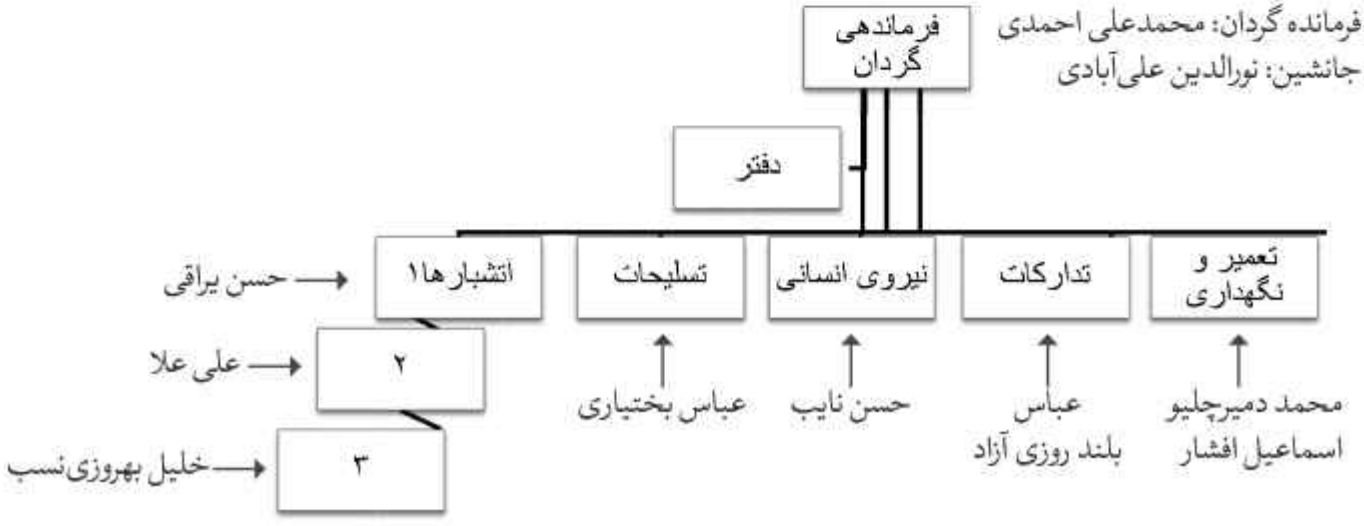

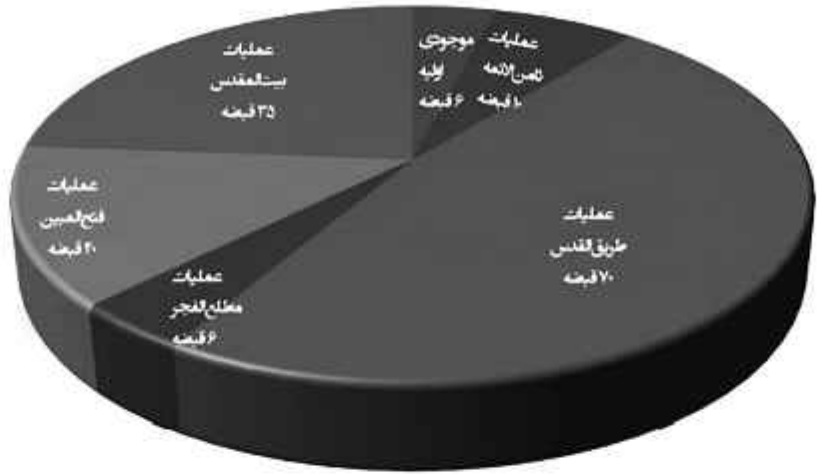

ردیف	تاریخ	تعداد رزمنده	تعداد جنگ‌افزار	غنائم به‌دست‌آمده	تعداد آتشبار
	وضعیت آماری تعداد رزمنده، جنگ‌افزار و غنائم پدافند هوایی سپاه پاسداران طی ۳۷ نبرد در طول هشت سال دفاع مقدس				
۱	دو سال اول جنگ	۲۰۷۶ نفر	۲۹۸ قبضه	۱۴۷ قبضه	۴۶ آتشبار
۲	سال سوم جنگ	۲۳۸۰ نفر	۳۴۰ قبضه	۳۱ قبضه	۵۰ آتشبار
۳	سال چهارم جنگ	۲۳۶۶ نفر	۳۳۸ قبضه	۴۵ قبضه	۵۰ آتشبار
۴	سال‌های پنجم و ششم جنگ	۲۲۸۹ نفر	۳۲۷ قبضه	۱۵۵ قبضه	۴۷ آتشبار
۵	سال‌های هفتم و هشتم جنگ	۷۴۹۱ نفر	۱۰۷۳ قبضه	۶۸ قبضه	۱۹۴ آتشبار
	جمع	۱۶۶۰۲ نفر	۲۳۷۶ قبضه	۴۴۶ قبضه	۳۸۷ آتشبار

پاسداران پدافند هوایی بود که بلافاصله بعد از شروع جنگ پا به عرصه وجود گذاشت و از آن روز تا پایان جنگ کارنامه درخشانی را رقم زد.

اقدامات آموزشی پدافند هوایی سپاه در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۷ آغاز شد و با ظرفیت ۷۵ نیرو و در قالب آتشبارهای پدافند هوایی در جبهه‌های جنوب و غرب کشور حضور یافت. دوره‌های آموزشی به مدت یک ماه برگزار می‌گردید.

اولین گردان پدافند هوایی به نام «**رعد**» در پادگان ولی‌عصر(عج) شکل گرفت و هم‌زمان با آموزش، مسئولیت دفاع هوایی از مجموعه شهید مطهری شامل (ساختمان ریاست جمهوری، نخست‌وزیری، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی قضائی و...) را به عهده گرفت.

تشکیل یگان‌های پدافند هوایی در یگان‌های رزمی سپاه پاسداران

پس از توقف پیشروی ارتش عراق به همت رزمندگان ایران اسلامی، ایجاد تحول و پذیرش مسئولیت‌های مهم در تداوم جنگ و بیرون‌راندن دشمن از سرزمین‌های اشغالی، با برنامه‌ریزی برای تشکیل یگان‌های تخصصی در دستور کار سپاه قرار گرفت. فرصت چندماههٔ نخست جنگ این فضا را برای نیروهای انقلابی از جمله نیروهای اولیهٔ پدافند هوایی به وجود آورد که گام نخست را در تشکیل واحد پدافند هوایی بردارند و نهال نوپای دفاع هوایی را در جبهه‌های آینده، با توکل به خداوند متعال، گسترش دهند.

در تشکیل یگان‌های پدافند هوایی به‌عنوان یک راهبرد آینده‌نگر که مبتنی بر انگیزه‌های انقلابی و تکلیف‌مدارانه بود، آموزهٔ نظامی تازه‌ای تجربه شد. رسمیت‌یافتن مدیریت پدافند هوایی در قرارگاه مرکزی (کربلا)، مدیریت بهره‌برداری از غنائم به‌دست‌آمده (در بخش پدافند هوایی) را شکل داد و موجب تبدیل سریع غنائم به جنگ‌افزارهای پای کار شد.

با ۱۳۵ قبضهٔ غنیمتی که طی عملیات‌های سال اول و دوم جنگ از جمله عملیات‌های بزرگ (ثامن‌الائمه(ع)،

طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس) به‌دست‌آمده بود، پدافند هوایی سپاه در یگان‌های رزمی شکل گرفت. به‌این‌ترتیب که ابتدا قبضه‌های پدافند هوایی دشمن علیه خودشان به‌کارگیری شد. سپس با تجمیع قبضه‌ها، آتشبارها تشکیل شد و در پی آن، با تجمیع آتشبارها گردان‌های پدافند هوایی راه‌اندازی شد و در یگان‌های رزمی سپاه پاسداران جایگاه سازمانی پیدا کرد، طوری که تا پایان عملیات‌های چهارگانه، در سازمان تمامی یگان‌های رزمی سپاه، (۱۰ لشکر و ۵ تیپ) واحد پدافند هوایی یکی از واحدهای مؤثر در پشتیبانی رزم بود که به‌صورت سازمانی در یگان‌های رزم، مأموریت پدافند ارتفاع پست را بر عهده داشتند. (سرلشکر رحیم صفوی، مشاور نظامی فرماندهی کل قوا؛ معاونت عملیات وقت سپاه پاسداران، مصاحبه با نویسنده)

توسعه سازمانی

با آغاز آزادسازی مناطق اشغالی جنوب و غرب کشور، به‌خصوص در چهار عملیات ثامن‌الائمه[۴]، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس، یگان‌های رزمی سپاه توانستند با غنیمت‌گرفتن ۱۳۵ قبضه انواع سلاح ضدهوایی از ارتش عراق، سازمان خود را به‌طور فوق‌العاده‌ای توسعه بخشند، طوری که همه یگان‌های رزمی سپاه در عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس توانستند حداقل یک آتشبار پدافند هوایی داشته باشند. همچنین با ۴۱۸ قبضه جنگ‌افزاری که در طول عملیات‌های آزادسازی جنوب و غرب کشور و عملیات‌های تعقیب دشمن به دست آمد، تا پایان سال ۱۳۶۲، پدافند هوایی سپاه ضمن افزایش استعداد نیروی انسانی و توسعه آموزش تعمیر و نگهداری، با بالارفتن تجربه‌های عملیاتی و سازمان‌دهی، نقش واقعی خود را در طرح‌ریزی و اجرای عملیات‌ها پیدا کرد و ازآن‌پس، موقعیت پدافند هوایی به‌عنوان یگان پشتیبانی رزمی در تمامی نبردها و همه یگان‌های رزمی سپاه تثبیت شد.

شورای عالی سپاه در ۱۵ شهریور ۱۳۶۱، سازمان‌دهی مناطق ده‌گانه سپاه را به‌منظور استفاده از توان بالا و گسترده نیروهای مردمی و پشتیبانی آن‌ها از جنگ، تصویب و به مراکز استان‌های معین ابلاغ کرد. به این ترتیب، کل کشور به ۱۰ منطقه تقسیم و ۱۰ استان به‌عنوان استان معین مشخص شد. برای نمونه، منطقه ۲ شامل استان‌های اصفهان، یزد، چهارمحال و بختیاری، منطقه ۶ شامل استان‌های کرمان، سیستان و بلوچستان و منطقه ۷ شامل کرمانشاه، ایلام، همدان و کردستان می‌شد. مناطق ده‌گانه سپاه به مرکزیت استان‌ها و مناطق زیر بودند: قم (منطقه ۱)، اصفهان (منطقه ۲)، مازندران (منطقه ۳)، خراسان (منطقه ۴)، تبریز (منطقه ۵)، کرمان (منطقه ۶)، کرمانشاه (منطقه ۷)، اهواز (منطقه ۸)، فارس (منطقه ۹) و تهران (منطقه ۱۰).

در پی این سازمان‌دهی، پدافند هوایی سپاه پس از تصویب ستاد مرکزی سپاه پاسداران و قرارگاه کربلا،

منطقه	نام مسئول	یگان‌های رزمی منطقه	محل استقرار
۱	کلام‌الله خلخالی محمد بغدادی	لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب(ع)	قم
۲	محمود درکی	لشکر ۱۴ امام حسین[۴]؛ لشکر ۸ نجف اشرف؛ تیپ ۴۴ قمربنی‌هاشم[۴]	اصفهان
۳	محمدحسن منصوریان	لشکر ۲۵ کربلا؛ لشکر ۱۴ قدس	چالوس
٤	نادر نصیری	لشکر ۵ نصر؛ لشکر ۲۱ امام رضا[۴]؛ لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا	مشهد
۵	محمد بغدادی	لشکر ۳۱ عاشورا	تبریز
٦	حسین علی اعلا محمد بغدادی	لشکر ۴۱ ثارالله[۴]	کرمان
۷	کلام‌الله خلخالی	لشکر ۴ بعثت؛ ۱۲ قائم؛ ایلام	کرمانشاه
۸	فاضل همامی	لشکر ۷ ولی‌عصر[۴]	اهواز
۹	سیدمنصور سجادی	لشکر ۱۹ فجر؛ لشکر ۳۳ المهدی[۴]	شیراز
۱۰	غلامرضا سعادتی سیدعلی‌اصغر صادقی	لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله[۴]؛ تیپ ۱۰ سیدالشهدا[۴]؛ تیپ ۲۰ رمضان	تهران

سازمان‌دهی خود را به مناطق ده‌گانه سپاه تبدیل کرد و مأموریت‌های زیر را برای مسئولان پدافند هوایی مناطق ده‌گانه ابلاغ نمود: (سرلشکر رحیم صفوی، مشاور نظامی فرماندهی کل قوا؛ معاونت عملیات وقت سپاه پاسداران، مصاحبه با نویسنده)

۱. جذب نیرو، آموزش و سازمان‌دهی در یگان پدافند هوایی رزمی منطقه؛

۲. پشتیبانی و نظارت بر یگان پدافند منطقه؛

۳. گسترش جنگ‌افزارهای پدافند هوایی در مناطق عقبه سازمان رزم در صورت نیاز؛

به این منظور، مسئولان پدافند هوایی مناطق به شرح جدول زیر تعیین و به مناطق اعزام شدند:

مسئولان تعیین‌شده در معاونت طرح و عملیات مناطق ده‌گانه با عنوان سازمانی مسئول پدافند هوایی منطقه مستقر شدند و مأموریت‌های خود را تا سال ۱۳۶۴ انجام دادند. با شکل‌گیری نیروهای سه‌گانه سپاه پاسداران (زمینی، هوایی و دریایی)، سازمان جدیدی جایگزین شد.

نقش و مراحل اجرایی مأموریت پدافند هوایی سپاه در عملیات‌های زمینی

پدافند هوایی برای شرکت در عملیات هوایی؛ باید از توانایی‌های مختلفی از قبیل آمادگی نیروهای انسانی و تجهیزاتی مانند رادار و جنگ‌افزار و ارتباطات برخوردار باشد. برای اعمال فرماندهی، تعیین شرایط جنگ‌افزارهای گسترش‌یافته و ارتباط با مراکز اعلام ضد هوایی یکی از ضرورت‌های لازم برای شلیک و مقابله با تهدیدات هوایی است. قابلیت جابه‌جایی، اعمال آتش‌های هدایت شده، سرپا ماندن و از کار انداختن قدرت هوایی دشمن و استقلال در خودگردانی، از ویژگی‌های یگان‌های پدافند هوایی است.

بخش عمده‌ای از مأموریت‌ها، آمادگی‌های مربوط به نیروی هوایی ارتش بود که پدافند هوایی سپاه باید با آن نیرو هماهنگی‌های لازم را به عمل می‌آورد.

اقدامات عملیاتی پدافند هوایی از زمانی که منطقه موردنظر توسط قرارگاه هدایت‌کننده تعیین می‌شد آغاز می‌گردید و تابع معیارها و شاخصه‌هایی بود که هرکدام از آن‌ها نقشی اساسی در انجام مؤثر عملیات پدافند هوایی داشت. این اقدامات ضروری طی سه مرحله قبل از عملیات، حین عملیات، بعد از عملیات اجرا می‌گردید.

۱. توجیه عملیاتی، ۲. مأموریت، ۳. شناسایی، ۴. دستور عملیاتی، ۵. نیروی انسانی، ۶. تعداد جنگ‌افزار، ۷. تدابیر ویژه، ۸. گسترش و آرایش، ۹. جابه‌جایی تاکتیکی، ۱۰. دفع حملات، ۱۱. نتایج عملیات هوایی، ۱۲. غنائم به‌دست‌آمده.

در طول جنگ تحمیلی عملیات‌های مختلف و زیادی در قالب عملیات‌های آزادسازی سرزمین‌های اشغالی و عملیات‌های تعقیب دشمن انجام گرفت که در این‌جا به‌عنوان نمونه عملیات بیت‌المقدس از مجموعه عملیات‌های آزادسازی و عملیات والفجر ۸ از مجموعه عملیات تعقیب دشمن آورده می‌شود. تقریباً اجرا و ترتیب توالی پدافند هوایی در تمام عملیات‌های انجام‌شده به همین ترتیب بوده است. تعداد کمی از این مجموعه عملیات‌ها با هماهنگی قبلی با نیروی هوایی بوده و اکثریت آن‌ها به‌صورت مستقل از نهاجا انجام شده است.

عملکرد پدافند هوایی سپاه در عملیات بیت‌المقدس

شرح کلی عملیات

ادامه اشغال خرمشهر می‌توانست اهرم فشار عراق به جمهوری اسلامی ایران باشد و در مقابل، آزادسازی خرمشهر نماد تحمیل اراده جمهوری اسلامی ایران به متجاوزان عراقی و اثبات برتری جمهوری اسلامی در جنگ محسوب می‌شد. عملیات بیت‌المقدس به‌وسیله سپاه و ارتش طراحی شد و به‌صورت ترکیبی از عملیات اصلی و پشتیبانی در ۴ مرحله و با ۴ قرارگاه به اجرا درآمد.

قرارگاه‌های قدس، فتح و نصر آغازکننده عملیات اصلی بودند و قرارگاه فجر که به‌تنهایی عملیات پشتیبانی را اجرا می‌کرد، از مرحله چهارم عملیات به جمع سه قرارگاه دیگر پیوست.

مرحله اول: عملیات در ساعت ۵۵:۰۰ بامداد ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ آغاز شد. در این مرحله قرارگاه قدس به دلیل هوشیاری و مقاومت سرسختانه دشمن، با وجود موفقیت‌هایی به‌ناچار به مواضع پیش از عملیات عقب‌نشینی کرد. اما دو قرارگاه فتح و نصر که غافلگیرانه به دشمن هجوم برده بودند، با موفقیت کامل مواضع دشمن را پشت سر گذاشتند و منطقه‌ای به وسعت ۸۰۰ کیلومترمربع از سرزمین‌های اشغال‌شده را آزاد کردند.

مرحله دوم: از ساعت ۲۲:۳۰ روز ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۱ آغاز شد. در این مرحله، با پیشروی دو قرارگاه فتح و نصر به سمت مرز، موقعیت نیروهایی که در مقابل قرارگاه قدس مقاومت می‌کردند، به خطر افتاد، ازاین‌رو، دشمن ناچار به عقب‌نشینی شد و قرارگاه قدس با بهره‌برداری از این موقعیت، مناطق وسیعی را که از اشغال دشمن خارج شده بود، تصرف و پاک‌سازی کرد. دو قرارگاه فتح و نصر نیز توانستند به مرز بین‌المللی دست پیدا کنند.

مرحله سوم: در آخرین ساعات روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۱ آغاز شد. در این مرحله، قرارگاه نصر به‌تنهایی مأموریت یافت تا برای آزادسازی خرمشهر وارد عمل شود. اما هوشیاری و تمرکز نیروهای دشمن مانع از موفقیت کامل شد و قرارگاه نصر ضمن کسب موفقیت در بعضی محورها، نتوانست اهداف موردنظر را تأمین کند.

مرحله چهارم: ساعت ۲۲:۳۰ روز ۰۱ خرداد ۱۳۶۱ آغاز شد. در این مرحله که قرارگاه فجر نیز به کار گرفته شده بود، سه قرارگاه فتح، فجر و نصر برای آزادسازی خرمشهر وارد عمل شدند، ضمن این‌که قرارگاه قدس نیز تأمین منطقه شمالی عملیات را بر عهده داشت. به‌این‌ترتیب، قرارگاه‌های نصر، فجر و فتح از شلمچه تا پل‌نو به دشمن هجوم بردند.

پدافند هوایی در کنترل عملیاتی قرارگاه عمل‌کننده در عملیات بیت‌المقدس

ردیف	قرارگاه هدایت‌کننده	سازمان رزم پدافند هوایی سپاه			
		یگان‌های مستقل پدافند هوایی	استعداد	تعداد	فرمانده
۱	کربلا	منطقه ۸ سپاه	۱ آتشبار	۶ قبضه	نادر نصیری

توضیح: تعداد ۴ عراده تانک پدافند هوایی (شلیکا) و ۱۲ قبضه جنگ‌افزار ۲۳ م.م

پدافند هوایی در کنترل عملیاتی قرارگاه مرکزی (عملی کلی) در عملیات بیت‌المقدس

ردیف	قرارگاه عمل‌کننده	یگان‌های رزمی سپاه	سازمان رزم پدافند هوایی		
			استعداد	تعداد	فرمانده
۱	نصر	تیپ ۷ ولی‌عصر(عج)	۱ آتشبار	۷ قبضه	عبدالرحیم بیدلی
		تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله(ص)	۱ آتشبار	۱۱ قبضه	عبدالرحمن بنی‌جمال
		تیپ ۴۶ فجر	۱ آتشبار	۶ قبضه	یحیی شادکام
۲	فتح	تیپ ۸ نجف اشرف	۱ آتشبار	۸ قبضه	حسینعلی بهشتی
		تیپ ۱۴ امام حسین(ع)	۱ آتشبار	۱۰ قبضه	حسین مزروعی
		تیپ ۲۵ کربلا	۱ آتشبار	۸ قبضه	ابوالقاسم منفرد
۳	فجر	تیپ ۳۳ المهدی(عج)	۱ آتشبار	۷ قبضه	کارگر
		تیپ ۱۷ علی‌بن‌ابیطالب(ع)	۱ آتشبار	۸ قبضه	مرتضی رهبری
۴	قدس	تیپ ۲۱ امام رضا(ع)	۱ آتشبار	۷ قبضه	احمدعلی احمدی
		تیپ ۳۱ عاشورا	۱ آتشبار	۷ قبضه	قدیر وردی
		تیپ ۴۱ ثارالله(ع)	۱ آتشبار	۷ قبضه	مهدی حسن‌زاده
		جمع	۱۱ آتشبار	۸۶ قبضه	

جمع قبضه‌های به کارگیری شده در عملیات ۹۲ قبضه

قرارگاه‌های نصر و فجر حدفاصل شلمچه تا پل‌نو را تأمین کرد. قرارگاه فتح نیز از ساعت ۱۱ صبح روز ۰۳ خرداد ۱۳۶۱، از شرق پل‌نو وارد شهر شد.

به‌این‌ترتیب خرمشهر آزاد شد.

توجیه عملیاتی: توجیه را فرماندهان قرارگاه هدایت‌کننده عملیات انجام می‌دادند که شامل منطقه عملیات طول و عرض و عمق و زمان تقریبی و همچنین یگان‌های شرکت‌کننده، اهمیت و نقش و تأثیر آن بر دشمن و نقاط حساس و مهم منطقه بود.

پس از آگاهی از یگان‌های شرکت‌کننده در عملیات، مسئولان پدافند یگان‌ها برای توجیه به قرارگاه فراخوانده شدند و بنا بر اهمیت منطقه و حساسیت دو کشور نسبت به شهر خرمشهر، توجیه‌های لازم به شرح ذیل انجام شد:

- لزوم آزادسازی شهر خرمشهر از دست عراقی‌ها و تأثیرهای آن در سرنوشت جنگ؛
- عراقی‌ها برای حفظ خرمشهر از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند، ازاین‌رو، تهدیدات هوایی عراق در این عملیات بیش از سایر عملیات‌های انجام‌شده خواهد بود؛
- با توجه به نزدیکی ۳ پایگاه هوایی عراق، بیشترین حملات هوایی از سمت‌های ۲۷۰ درجه شمال و ۱۸۰ درجه جنوب خواهد بود.
- با توجه به مسطح‌بودن زمین، هواپیماهای عراقی در ارتفاع کم پرواز می‌کنند؛
- امکان اعلام خبر و خطر هوایی از سوی رادارهای خودی وجود ندارد؛
- نقش پل‌های احداثی به روی رودخانهٔ کارون برای پشتیبانی از عملیات حیاتی است و باید توجه ویژه‌ای به آن‌ها داشت.

بخشی از نقاط آسیب‌پذیر مانند انبارهای تدارکات، منابع سوخت، مراکز حمل‌ونقل و ترابری، بیمارستان‌ها و قرارگاه‌های هدایت‌کننده و تاکتیکی باید در اولویت قرار گیرند.

مأموریت: سازمان پدافند هوایی سپاه مأموریت یافت تا موارد زیر را تأمین نماید:

۱- *پدافند هوایی از محل‌های تجمع نیروهای پیاده در مناطق هویزه، طراح و ساحل شرقی کارون (سلمانیه، دارخوین و محمدیه) و محدودهٔ عملیاتی قرارگاه‌های تاکتیکی؛*

۲- *پدافند هوایی پل‌های احداث‌شده روی کارون (شامل پل آزادی، پل نشار و ...)؛*

۳- *پدافند هوایی در جاده خرمشهر اهواز، حدفاصل نیم‌ایستگاه نود تا ایستگاه حسینیه؛*

۴- *پدافند هوایی از سرزمین‌های آزادشده در شلمچه و خرمشهر؛*

۵- *پدافند هوایی از خطوط مقدم رزم تا تثبیت مواضع نیروهای خودی.*

شناسایی: به‌منظور اجرای درست مأموریت، تمامی فرماندهان آتشبارها و گردان‌ها موظف شدند از محور رودخانه کارون و محل پل‌های احداثی بازدید کنند. محورهای مواصلاتی در شمال و جنوب منطقه عملیات و محور جاده اهواز - آبادان را مورد ارزیابی قرار دهند و نقاط آسیب‌پذیر را به لحاظ تعداد و وسعت آن شناسایی نمایند. انتخاب نقاط آسیب‌پذیر به‌منظور استقرار جنگ‌افزارهای ضدهوایی از مسائل مهمی بود که در شناسایی مورد توجه قرار گرفت. همچنین نحوه پشتیبانی از جنگ‌افزارهای مستقرشده، به لحاظ مهمات‌رسانی و پشتیبانی عمومی و نحوه و مسیر جابه‌جایی، موردبررسی قرار گرفت. شناسایی عوارض طبیعی و مصنوعی به‌منظور استقرار دیده‌بان هوایی و همچنین محل احداث سکوهای پدافند هوایی در این شناسایی‌ها مدنظر قرار گرفت.

دستور عملیاتی: دستور عملیاتی برای کلیه جنگ‌افزارهای استقراریافته در عقبه یگان‌ها و پل‌ها، آتش محدود، و برای جاده خرمشهر و سرزمین‌های آزادشده، آتش به اختیار اعلام شد.

نیروی انسانی: ۷۱۴ نفر پاسدار و بسیجی شامل ۲۰۴ نفر از نیروهای سپاهی آموزش‌دیده و باتجربه، به همراه بیش از ۵۱۰ نفر از نیروهای مردمی پس از طی دوره‌های فشردهٔ آموزش تخصصی، مسئولیت‌های فرماندهی، عملیاتی و پشتیبانی پدافند هوایی این عملیات را عهده‌دار شدند.

تدابیر ویژه: مهم‌ترین وظیفه پدافند در عملیات پیش رو حفاظت هوایی از نقاط آسیب‌پذیر بود. ازاین‌رو، استعداد یگان‌های پدافندی اعم از تجهیزات و ادوات (آمادهٔ عملیات و تحت تعمیر)، استعداد نفرات، نحوه آموزش و میزان آمادگی آن‌ها و جنگ‌افزارهای موجود مورد بررسی قرار گرفت. در پایان مشخص شد پدافند هوایی می‌تواند با حدود ۱۰۰ قبضه در عملیات شرکت کند. همچنین در مورد این‌که حفاظت از پل‌ها و حضور پدافند هوایی در مرحله سرپل‌گیری نیروهای پیاده به‌ترتیب در اولویت‌های اول و دوم قرار گیرد، مسئولان پدافند هوایی بحث و گفت‌وگو کردند. تردد نیروهای رزمنده، امکانات و تجهیزات پشتیبانی در

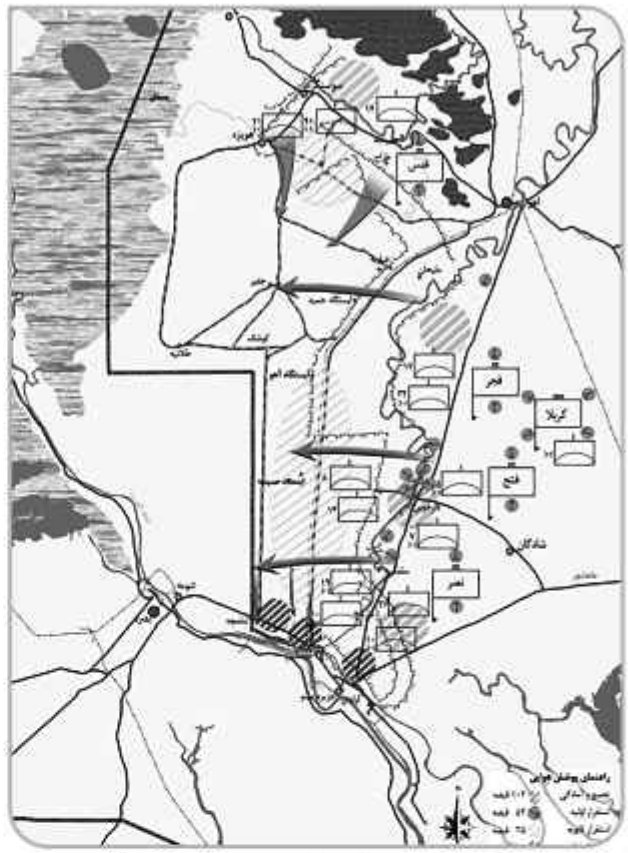

استقرار و گردش و جابه‌جایی توپ‌های ضد هوایی در عملیات بیت‌المقدس

محورهای وصولی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. به نظر مسئولان پدافند هوایی قرارگاه کربلا، بیشترین تهدیدهای هواپیماهای عراقی متوجه محورهای وصولی خواهد بود و حفاظت از محل تجمع نیروها به‌منظور حفظ روحیه و افزایش مقاومت رزمندگان از الزاماتی بود که بر آن‌ها اصرار می‌کردند و همواره بر آن تأکید داشتند. به‌کارگیری جنگ‌افزارها به‌صورت بُرد مؤثر ترکیبی، حجم آتش و تاکتیک‌هایی بود که فرماندهان پدافند هوایی در این عملیات تجربه کردند. آن‌ها همچنین بر جابه‌جا نشدن جنگ‌افزارهای مستقر در اطراف پل‌ها تا بازگشایی جاده اصلی اهواز - خرمشهر تأکید داشتند. ازاین‌رو، جنگ‌افزارهای منتخب، نحوه و مسیر جابه‌جایی آن‌ها در شب نخست عملیات تعیین و مشخص شد.

گسترش و آرایش: پیش از آغاز عملیات، ۵۰ قبضه از جنگ‌افزارهای پدافند هوایی با کسب آمادگی‌های لازم و رعایت مسائل حفاظتی و استتار کامل و با استفاده از تاریکی شب، حرکت کردند و در نقاط آسیب‌پذیر عقبه قرارگاه‌ها و پل‌های احداث‌شده به روی کارون و یگان‌های رزم مستقر شدند. تعداد ۲۵ قبضه از جنگ‌افزارهای پدافند هوایی شب عملیات با کسب آمادگی لازم به سمت خطوط مقدم رزم حرکت کردند و بلافاصله پس از آغاز عملیات و پیشروی نیروهای خودی در مواضع اولیه در مناطق آزادشده (جاده اهواز - خرمشهر) مستقر شده و به‌محض روشن‌شدن هوا، آماده مقابله با حملات هوایی شدند. ۲۵ قبضه باقی‌مانده با کسب آمادگی لازم، سحرگاهانِ شب عملیات، بنا به دستور فرماندهان یگان‌های رزم به سمت خطوط مقدم حرکت کردند و با استقرار در مواضع مناسب مأموریت مقابله با حملات هوایی و بالگردهای دشمن را به عهده گرفتند.

جابه‌جایی تاکتیکی: با توجه به اجرای این عملیات در ۴ مرحله به‌وسیله ۴ قرارگاه، گستردگی منطقه عملیات، همچنین ۲۷ روز عملیات، تعداد ۵۰ قبضه پدافند هوایی در ۳ مرحله جابه‌جایی عملیاتی و استقرار در مواضع مناسب‌تر را به نحو شایسته انجام دادند.

دفع حملات: در این عملیات، نخستین درگیری متمرکز رزمندگان پدافند هوایی در ساعت ۱۰ صبح روز اول و در ایستگاه حسینیه جاده اهواز - خرمشهر اتفاق افتاد. پدافند گسترش داده‌شده در این منطقه به‌صورت خطی و با فواصل مختلف روی جاده چیده شده بود. هواپیماهای عراقی به صورت گروهی به رزمندگان مستقر در شرق جاده حمله کردند که با آتش سنگین و پرحجم جنگ‌افزارها مواجه شدند. پس از نخستین حملات رزمندگان، پدافند هوایی خود را سروسامان داد و نسبت به گسترش توپ‌ها، فاصله و سمت‌بندی را رعایت کرد تا در مقابل حملات هوایی یکدیگر را هم‌پوشانی دهند. رزمندگان پدافند هوایی با هوشیاری تمام بیش از ۹۲ حمله هوایی دشمن را که از پایگاه‌های هوایی العماره، الکوت و ناصریه به پرواز درمی‌آمدند و نیز ۴۳ حمله بالگردهای دشمن بر فراز منطقه عملیاتی و خطوط مقدم رزم را دفع و خنثی کردند.

نتایج عملیات هوایی:

انهدام: تعداد ۲۰ فروند هواپیماهای مهاجم و ۳ فروند بالگردهای دشمن در این عملیات مورد اثبات آتش پدافند هوایی قرار گرفتند و سرنگون شدند.

غنائم به‌دست‌آمده: بیش از ۳۵ قبضه جنگ‌افزار پدافند هوایی از انواع ۲۳ م.م و ۵۷ م.م به همراه مهمات بسیار به غنیمت رزمندگان پدافند هوایی سپاه درآمد که بلافاصله سازمان‌دهی و علیه دشمن به کار گرفته شد.

عملکرد قرارگاه پدافند هوایی رعد در عملیات والفجر ۸ (فاو)

شرح کلی عملیات

۲۰ بهمن ۱۳۶۴، ساعت ۲۲:۱۰، در منطقه خسروآباد تا رأس‌البیشه، عملیات با عبور غواص‌ها از اروندرود آغاز شد. در پی تسخیر ساحل دشمن به‌وسیله غواصان، نیروهای موج دوم سوار بر قایق، از داخل نهرهای منشعب‌شده از اروند به آن‌سوی اروند منتقل شدند و سرپل تصرف‌شده را توسعه دادند.

پیش از روشن‌شدن هوا، نیروهای خودی ضمن این‌که توانستند در دو جهت متفاوت به سمت کارخانه نمک و خورعبدالله پیشروی کنند، شهر فاو را نیز به محاصره درآوردند. به‌این‌ترتیب، تا پایان روز ۲۱ بهمن ۱۳۶۴، اهداف موردنظر در مراحل اول و دوم عملیات تأمین شد. پس از گذشت ۳۶ ساعت، نخستین پاتک جدی عراق آغاز شد، اما موفقیتی به دست نیاورد. سپس لشکر گارد عراق وارد صحنه نبرد شد، اما آن‌هم نتوانست راه به‌جایی ببرد.

در ادامه عملیات، نیروهای خودی در محور جاده راهبردی ام‌القصر - کارخانه نمک، بر شدت حملات خود افزودند و توانستند ضمن تصرف نیمی از کارخانه نمک، روی جاده ام‌القصر نیز خطی به موازات این کارخانه تشکیل دهند.

سپس طی چند شب درگیری متوالی، در شب هشتم به سه‌راهی کارخانه نمک دست یافتند و با احداث استحکامات، وارد مرحله پدافند شدند. در این مرحله نیز پاتک‌های پی‌درپی دشمن را سرکوب می‌کردند.

روز یازدهم عملیات، به‌منظور تکمیل خط پدافندی و تثبیت آن، در سراسر محور ساحلی و میانی آب رها شد تا دشمن از تلاش دوباره در محورهای یادشده ناامید شود. به همین دلیل، ۰۱ اسفند ۱۳۶۴ را می‌توان روز پایانی عملیات دانست. هرچند دشمن تا ۰۹ اردیبهشت ۱۳۶۵ برای بازپس‌گیری منطقه تصرف‌شده پاتک‌های فراوان و سنگینی اجرا کرد.

توجیه عملیاتی: یکی از مسائل اساسی و مهم در عملیات والفجر ۸، رعایت اصول حفاظت اطلاعات بود، به‌طوری‌که تنها تعداد اندکی از فرماندهان و مسئولان یگان‌های پشتیبانی از عملیات اصلی در منطقه فاو آگاه بودند. قرارگاه هدایت‌کننده چند منطقه را برای عملیات آماده کرده بود و تا روزهای آخر معلوم نبود تلاش اصلی در کدام منطقه صورت خواهد گرفت. به همین جهت، پدافند هوایی سپاه پاسداران امکانات و تجهیزات خود را در چند منطقه نگهداری و آماده دستور نگه‌داشته بود. امکانات و تجهیزات نیروی هوایی ارتش نیز در پایگاه امیدیه دپو شده بود و تنها چند تن از فرماندهان و بعضی از مسئولان نیروی هوایی ارتش نسبت به تلاش اصلی توجیه شده بودند.

مأموریت: قرارگاه پدافند هوایی (رعد) در عملیات والفجر ۸ مأموریت‌های ذیل را به عهده داشت:

۱. تأمین پوشش هوایی ارتفاع متوسط توسط سامانه‌های هاگ نهاجا؛

۲. تأمین پدافند هوایی ارتفاع کم از قرارگاه‌های خاتم‌الانبیاء(ص)، کربلا و نوح؛

۳. تأمین دفاع هوایی در محورهای وصولی یگان‌های رزمی در محور عملیاتی خسروآباد به اروندکنار؛

۴. برقراری پوشش هوایی مسیر جادهٔ آبادان - قفاص؛

۵. تأمین پدافند هوایی از بیمارستان‌ها، امکانات و تجهیزات یگان‌ها و سازمان‌های مختلف؛

۶. تأمین پدافند هوایی از محل تجمع نیروهای پیاده در نهرهای منشعب از بهمن‌شیر، اروندرود و از ساحل نزدیک؛

۷. برقراری و تأمین هوایی پل‌های احداثی به روی رودخانه‌های بهمن‌شیر و اروندرود؛

۸. تأمین پدافند هوایی دالان تقرب در جادهٔ ماهشهر- آبادان و ساحل شمالی بهمن‌شیر تا انتهای قفاص.

شناسایی: شناسایی پدافند هوایی در منطقه عملیاتی والفجر ۸ بیشتر از روی نقشه انجام می‌گرفت و امکان شناسایی با حضور فیزیکی کم بود. مسئولان پدافند هوایی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) سپاه و یک نفر از نیروی هوایی ارتش شناسایی‌ها را انجام می‌دادند.

شناسایی مواضع پدافند هوایی در مورد جنگ‌افزارهای ۳۵ م.م نهاجا نیز از سوی فرمانده گروه اهواز به قرارگاه اعلام شد.

محورهای مواصلاتی آسیب‌پذیرترین مناطق بودند و بیشتر شناسایی‌ها در همین محورها انجام شد. همچنین شناسایی نقاط آسیب‌پذیر مانند بیمارستان‌ها و اورژانس‌های صحرایی در ساحل نزدیک اروندرود و در حاشیه رودخانه بهمن‌شیر، دومین اولویت بود و تأمین فعالیت‌های مهندسی در برپایی پل‌های رودخانه‌های بهمن‌شیر و اروندرود، اولویت سوم پدافند هوایی محسوب می‌شد.

دستور عملیاتی: دستور عملیاتی برای جنگ‌افزارهای

عملکرد قرارگاه پدافند هوایی رعد در عملیات والفجر ۸

پدافند هوایی در کنترل عملیاتی قرارگاه عمل‌کننده (عمل کلی) در عملیات والفجر ۸					
ردیف	قرارگاه هدایت‌کننده	سازمان رزم پدافند هوایی سپاه			
		یگان‌های مستقل پدافند هوایی	استعداد	تعداد	فرمانده
۱	نوح	تیپ پدافند هوایی ۳۴ امام سجاد(ع)	اگردان	۱۶ قبضه	حسین علی اعلا
۲	کربلا	تیپ پدافند هوایی ۶۷ امام صادق(ع)	اگردان	۱۲ قبضه	سید جعفر موسوی
		تیپ پدافند هوایی سوم شعبان	اگردان	۱۶ قبضه	نادر نصیری
		تیپ پدافند هوایی ۱۰ محرم	اگردان	۱۶ قبضه	امین‌الله فرهادی
۳	قرارگاه رعد	گردان‌های ۳۵ م.م اورلیکن (اسکای گارد)	۲ گردان	ـــــ	
		سامانه موشکی هاگ	۲ رسد	ـــــ	سرگرد علی غلامی
		سامانه راپیر	۱ رسد	۵ رسد	
		توپ ۲۳ م.م	اگردان	۳۰ قبضه	

توضیح: نیروهای پدافند هوایی ارتش در عملیات والفجر ۸ شامل نیروهای رادار (رادار بندر امام)، نیروهای سامانه هاگ، راپیر، اورلیکن و توپ‌های ۲۳ میلی‌متری در مجموع ۸۲۵ نفر بوده‌اند.

مستقر در حاشیه دالان تقرب، که در شمال ساحل بهمن‌شیر، از جاده ماهشهر- آبادان تا قفاص مستقر بودند، آتش محدود تعیین شد. همچنین برای جنگ‌افزارهایی که در شبه‌جزیره آبادان و حاشیه رودخانه اروندرود مستقر بودند، دستور عملیاتی آتش به اختیار تعیین شد. دستور عملیاتی واحدهایی هم که همراه یگان‌های رزمی برای تصرف اهداف عملیاتی به آن‌سوی اروند می‌رفتند، آتش به اختیار بود.

هماهنگی پیش از عملیات: برای نخستین بار، پیش از این عملیات، هماهنگی‌های مؤثری بین پدافند هوایی سپاه و نیروی هوایی ارتش انجام شد:

۱. با تشکیل قرارگاه رعد و حضور فرماندهان پدافند هوایی سپاه در آن قرارگاه، نقطه عطفی در همکاری و هماهنگی متقابل پدافند هوایی سپاه و نیروی هوایی ارتش ایجاد شد.

۲. بنا به تأکید فرمانده کل سپاه و قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) بخشی از امکانات و تجهیزات پدافند هوایی نیروی هوایی ارتش پیش از آغاز عملیات در اختیار قرارگاه رعد قرار گرفت.

۳. اولین پست فرماندهی اعلام خبر هوایی را برادر مجید بنی‌احمدی مسئول مخابرات پدافند هوایی با کمک نیروی هوایی ارتش و با استفاده از رادار ماهشهر در منطقه چویبده برقرار کرد.

۴. محل استقرار سایت‌های موشکی هاگ از سوی فرمانده قرارگاه تعیین و به نهاجا ابلاغ شد. هماهنگی‌های بعدی در امور مهندسی و محل استقرار به‌وسیله قرارگاه رعد پیگیری می‌شد.

۵. امکان استفاده از سایت‌های فریب برای انحراف هواپیماهای جنگی عراق را واحد مهندسی نهاجا فراهم کرد.

۶. به منظور ایمن‌سازی پروازهای خودی (اف ۵) و پشتیبانی نزدیک هوایی از رزمندگان یگان‌های رزمی سپاه در غرب اروند دالان تقرب از شهرستان ماهشهر تا انتهای رودخانه بهمن‌شیر (قفاص) از تعدادی از خلبانان نهاجا در مواضع پدافند هوایی استفاده شد.

۷. رزمندگان جهاد سازندگی و جهاد خودکفایی نهاجا برای آماده‌سازی محل استقرار سایت موشکی هاگ و جنگ‌افزارهای ۳۵ م.م اورلیکن و ارائهٔ سایر خدمات مهندسی با قوت بیشتری وارد صحنه شدند.

پدافند هوایی در کنترل عملیاتی یگان‌های رزمی در عملیات

ردیف	قرارگاه عمل‌کننده	یگان‌های رزمی سپاه	سازمان رزم پدافند هوایی		
			استعداد	تعداد	فرمانده
۱	نوح	لشکر ۴۱ ثارالله(ع)	۱ آتشبار	۱۲ قبضه	مجید نخعی
		لشکر ۱۹ فجر	۱ آتشبار	۱۰ قبضه	اصغر فلاح‌زاده
		لشکر ۳۳ المهدی(عج)	۱ آتشبار	۸ قبضه	عوضعلی کارگر
۲	کربلا	لشکر ۵ نصر	۱ آتشبار	۱۰ قبضه	باقری
		لشکر ۷ ولی‌عصر(عج)	۱ آتشبار	۹ قبضه	جعفر دانایی
		لشکر ۸ نجف اشرف	۱ آتشبار	۱۰ قبضه	کاظمی
۳		لشکر ۱۴ امام حسین(ع)	۱ آتشبار	۱۲ قبضه	علیرضایی
		تیپ ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب(ع)	۱ آتشبار	۱۰ قبضه	بیطرفان
۴		لشکر ۲۵ کربلا	۱ آتشبار	۱۲ قبضه	غلامرضا صالحی
		لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص)	۱ آتشبار	۱۲ قبضه	مهدی کرویی
		لشکر ۳۱ عاشورا	۱ آتشبار	۱۰ قبضه	سیف‌الله علی‌پور
		تیپ ۳۲ انصارالحسین(ع)	۱ آتشبار	۴ قبضه	
		تیپ ۱۵ امام حسن(ع)	۱ آتشبار	۴ قبضه	هادی اسماعیلی
		تیپ ۴۴ قمربنی‌هاشم(ع)	۱ آتشبار	۴ قبضه	علی‌کرم رفیعی
	جمع		۱۴ آتشبار	۱۲۷ قبضه	

۸. شهید ستاری، اجرای انبوه آتش جنگ‌افزارهای پدافند هوایی ارتفاع پست، برای مجبورکردن هواپیماهای عراقی به پرواز در سطح بالا، با هدف شناسایی به‌وسیله رادارهای موجود در منطقه و انتخاب هدف برای سایت موشکی هاگ را مورد تأکید قرار داد.

نیروی انسانی: از مجموع ۱۴۲۱ نفر، تعداد ۴۰۶ نفر از نیروهای سپاهی آموزش‌دیده به همراه ۱۰۱۵ نفر از نیروهای مردمی (بسیج) مسئولیت‌های فرماندهی، عملیاتی و پشتیبانی پدافند هوایی در این عملیات را به عهده داشتند.

جلسه قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) با قرارگاه رعد- جمعه ۱۳۶۴/۱۱/۱۱

توجیه عملیاتی و پیگیری اقدامات قبل از عملیات

سرهنگ عباس بابایی: تا شب اول عملیات، روشن‌کردن سایت ضرورتی ندارد؛ ۱۰ ساعت برای این کار کافی است.

یادداشت راوی: وی (بابایی) دربارهٔ پروازهای عملیاتی گفت که سه روز اول ۳۸ سورتی و از روز سوم تا روز دهم ۱۸ سورتی پرواز داریم. بابایی دربارهٔ حمل مجروح گفت: «ما از این بابت در گذشته نیز مشکلی نداشتیم. هواپیما در اهواز به زمین می‌نشیند و حمل مجروح می‌کند.»

برادر محمدعلی احمدی: نیروی زمینی [ارتش] ۹ قبضه توپ (ضدهوایی) تحویل داده است که فقط یک نفر پرسنل داشته و آن‌هم برای تحویل [دادن] آن‌ها.

یادداشت راوی: این مسئله مورد تأیید برادران ارتشی (قرارگاه رعد) نیز است. همچنین برادران ارتشی (قرارگاه رعد) درصددند که سایت فریبنده‌ای آماده کنند که موشک ضدسایت دشمن را متوجه خود کند و در این رابطه روی مکان آن بحث شد. برادر احمدی هم به مشکل کانال فرماندهی اشاره کرد و در جواب برادر رحیم گفت که این در تهران صحبت و قرار شد که قرارگاه رعد تحت امر سپاه باشد.

برادر محمدعلی احمدی: سه سایت ما صاعقه، شاهد و کوثر نام دارد. این سه سایت ۴ راپیر دارد.

سرگرد غلامی: برد راپیرها ۵۳۰۰ [متر] است (البته در هدایت آن اشکالاتی هست) و دشمن به دلیل آن‌که در کلاشین از آن آسیب دیده، از آن می‌ترسد.

یادداشت راوی: لحن سرگرد غلامی حاکی از معمولی‌بودن این سلاح‌ها است.

برادر محمدعلی احمدی: سایت‌های ما در دارخوین،

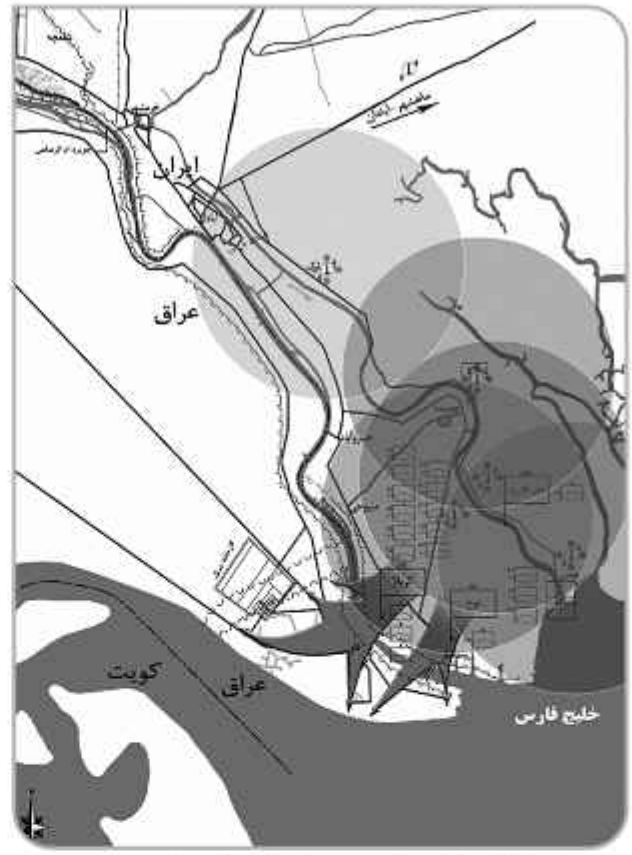

استقرار پدافند هوایی در عملیات والفجر ۸

وحدت و قفاص است.

برادر رحیم صفوی: این سایت‌ها منطقه ما را می‌پوشاند، زیرا دشمن از شب عملیات برای این‌که جلوی گسترش سرپل گیری ما را بگیرد، هواپیمایش وارد عمل می‌شود. روزهای اول و دوم نیز بیش از تانک، هواپیمای دشمن نقش دارد. سایت‌های صاعقه و شاهد منطقه عملیاتی را نمی‌پوشاند و اگر کوثر آماده نشود، ما ضربه سنگینی را متحمل می‌شویم و در این رابطه مهندسی و قرارگاه رعد (تا امروز) خوب کار نکرده است.

سرگرد غلامی: من به آقای فروزنده گفتم که یک جهاد قوی را برای ساختن کوثر بگذارید، ولی آقای فروزنده گفت: **«دخالت در کار من نکنید».** وی دربارهٔ راپیرها نیز گفت: **«راپیرها به‌گونه‌ای است که اگر بمب در ۵۰۰ متری آن منفجر شود، به اپتیک آن لطمه می‌زند.»**

سرهنگ عباس بابایی: اگر توپ‌های ضدهوایی چیده شود، برای دشمن مشکل است که پایین بیاید و اگر سایت کوثر عملیاتی شود، دشمن باید از پایین بیاید.

برادر محمدعلی احمدی: قرار بود که ۱۱۲ توپ (ضدهوایی) داشته باشیم. از این تعداد ۵۲ توپ آماده است و ۱۰ توپ در اختیار [تیپ] محرم است و ۴۰ توپ در اختیار نزاجا بوده که این ۵۰ توپ بازنگشته است.

یادداشت راوی: (به نوار مراجعه شود در این جلسه) وی دربارهٔ احداث سایت‌ها گفت: **«دیروز مهندسی کار کوثر را شروع کرد.»**

برادر محسن رضایی: منطقه کوثر از نظر آتش دشمن (هواپیما) امن‌ترین منطقه است.

اقدامات عملیاتی

تدابیر ویژه

ابتدا بر اساس شناسایی‌های انجام‌شده، برآورد جنگ‌افزار به تعداد نقاط آسیب‌پذیر و وسعت منطقه تعیین شد، ولی به جهت رعایت غافلگیری دشمن، دستور اشغال مواضع پدافند هوایی تا پیش از آغاز عملیات صادر نشد. در شب عملیات، ستون‌های پدافند هوایی شامل ادوات و تجهیزات در سه محور اهواز - خرمشهر، ماهشهر - آبادان و هویزه - طلائیه - خرمشهر وارد منطقه شدند. پدافند هوایی یگان‌های رزم، پس از ورود به منطقه، در کنار اروندرود، در حاشیه آبراه‌ها و در میان نخلستان‌ها با رعایت مسائل حفاظتی استتار کردند تا صبح عملیات در مواضع تعیین‌شده مستقر شوند. همچنین یگان‌های مستقل پدافند هوایی، شامل تیپ‌های ۳۴ امام سجاد(ع)، ۲۳ صف و ۶۷ امام صادق(ع) سپاه و نیز واحدهای پدافند هوایی ارتش، شامل: سیستم‌های هاگ، راپیر و جنگ‌افزارهای ۳۵ م.م اورلیکن، با رعایت اصول حفاظتی، از سه مسیر متفاوت، صبح روز عملیات به منطقه وارد شدند و تا پایان شب اول عملیات گسترش یافتند.

گسترش و آرایش

جنگ‌افزارهای پدافند هوایی لشکرهای تحت امر قرارگاه کربلا و قرارگاه نوح، که پیش از آغاز عملیات، ضمن رعایت استتار، در نخلستان‌ها مستقر شده بودند، سحرگاه شب عملیات، ضمن استقرار در مواضع تعیین‌شده، آماده شدند تا پس از عبور یگان‌های رزم از اروند، متناسب با وضعیت، با استفاده از پل‌های شناور وارد منطقه عملیاتی شوند و دفاع نقطه‌ای و منطقه‌ای تا خطوط مقدم رزم را به عهده بگیرند. همچنین جنگ‌افزارهای تیپ‌های مستقل پدافند هوایی ۱۰ محرم، ۶۷ امام صادق(ع) و ۳۴ امام سجاد(ع) سپاه و توپ‌های ۳۵ م.م. اورلیکن نهاجا نیز با مأموریت پدافند منطقه‌ای در محورهای وصولی و گره‌های مواصلاتی و سواحل رودخانه بهمن‌شیر و اروندرود و پل‌های شناور و مواضع توپخانه،

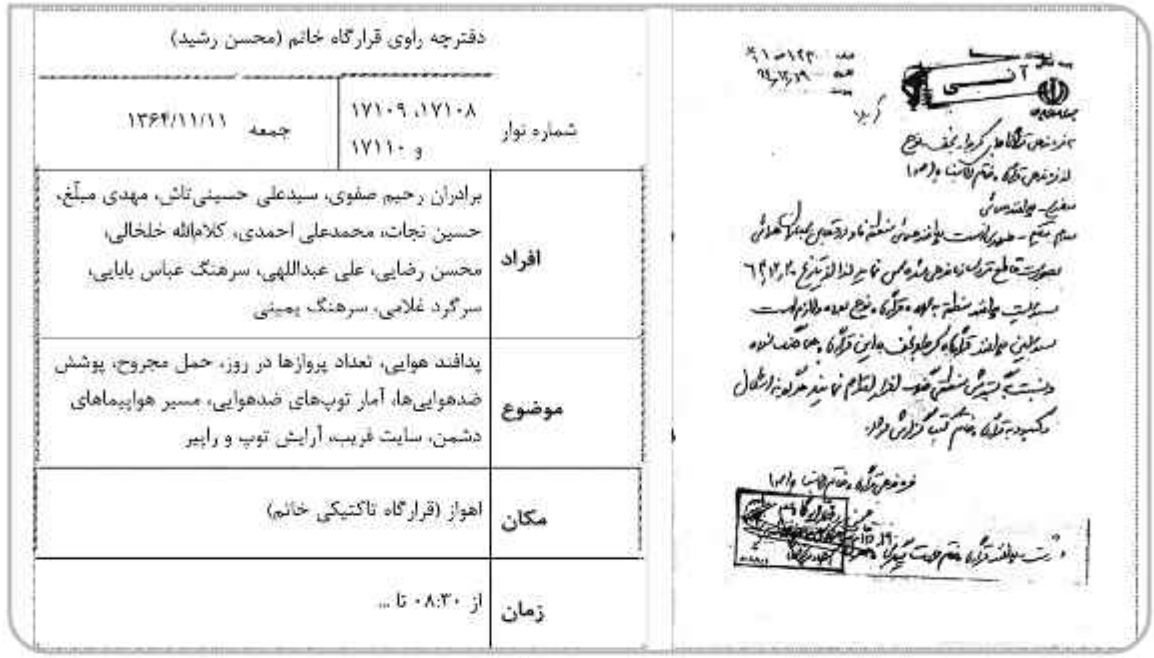

دفترچه راوی قرارگاه خاتم (محسن رشید)		
شماره نوار	۱۷۱۰۸، ۱۷۱۰۹ و ۱۷۱۱۰	جمعه ۱۳۶۴/۱۱/۱۱
افراد	برادران رحیم صفوی، سیدعلی حسینی‌تاش، مهدی مبلغ، حسین نجات، محمدعلی احمدی، کلاه‌الله خلخالی، محسن رضایی، علی عبداللهی، سرهنگ عباس بابایی، سرگرد غلامی، سرهنگ یمینی	
موضوع	پدافند هوایی، تعداد پروازها در روز، حمل مجروح، پوشش ضدهوایی‌ها، آمار توپ‌های ضدهوایی، مسیر هواپیماهای دشمن، سایت فریب، آرایش توپ و راپیر	
مکان	اهواز (قرارگاه تاکتیکی خاتم)	
زمان	از ۰۸:۳۰ تا ...	

متن سند:

به: فرماندهی قرارگاه‌های کربلا. نجف. نوح

از: فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیا(ص)

موضوع: پدافند هوایی

سلام‌علیکم – ضروری است پدافند هوایی منطقه فاو در مقابل بمباران هوایی به‌صورت قاطع‌تر و سازمان‌دهی شده عمل نماید. لذا از تاریخ ٦٤/١٢/٢٠ مسئولیت پدافند منطقه به عهده قرارگاه نوح بوده و لازم است مسئولین پدافند قرارگاه کربلا و نجف با این قرارگاه هماهنگ نموده و نسبت به گسترش منطقی جنگ‌افزار اقدام نمایند هرگونه اشکال و کمبود به قرارگاه خاتم کتباً گزارش شود.

فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیا(ص)

محسن رضایی

بیمارستان فاطمه الزهرا(س) و اورژانس صحرایی و قرارگاه‌های اصلی گسترش و استقرار یافتند. تیپ تازه‌تأسیس ۲۳ صف نیروی هوایی سپاه نیز در مسیر جاده ماهشهر- آبادان و سپس بهمن‌شیر تا قفاص در حاشیه دالان تقرب هواپیماهای خودی گسترش یافت. جابه‌جایی تاکتیکی به دلیل طولانی شدن مدت عملیات و لزوم برقراری پوشش هوایی مستحکم در مقابل حملات هوایی و بالگردهای دشمن و همچنین حفاظت از پل‌های شناور و پل بعثت که روی اروندرود احداث شد، از مجموع ۲۰۳ قبضه جنگ‌افزار، تعداد ۱۶۱ قبضه به‌صورت ثابت و ۴۲ قبضه از جنگ‌افزارهای پدافند هوایی طی سه مرحله جابه‌جایی تاکتیکی، در مواضع جدید مستقر شدند:

مرحله اول: در سحرگاه آغاز عملیات، ۴۲ قبضه از مواضع موقت خود از داخل نخلستان‌ها خارج شدند و در طول ساحل خودی در اروند استقرار یافتند.

مرحله دوم: پس از نصب پل‌های شناور بر روی اروند، ۲۰ قبضه جنگ‌افزار از پل‌ها عبور کردند تا ساحل عراق از دهانه فاو تا اروندکنار را پوشش دهند و آسمان سرپل‌های به‌دست‌آمده را تأمین کنند.

مرحله سوم: ۲۲ قبضه جنگ‌افزار پدافند هوایی برای تأمین خطوط مقدم رزم در دریاچه نمک، به آن‌سوی رودخانه منتقل شدند.

دفع حملات هوایی

در عمل، درگیری هوایی با دشمن از روز دوم عملیات آغاز شد. بمب‌افکن‌های عراقی که در عملیات‌های گذشته با خیالی آسوده در منطقه پرواز می‌کردند، این بار با حجم آتش فراوان در کلیه مناطق عملیاتی مواجه شدند. در روزهای سوم و چهارم، پل‌های احداثی بر روی بهمن‌شیر هدف هواپیماهای عراقی قرار گرفت تا در تدارک نیروهای خودی

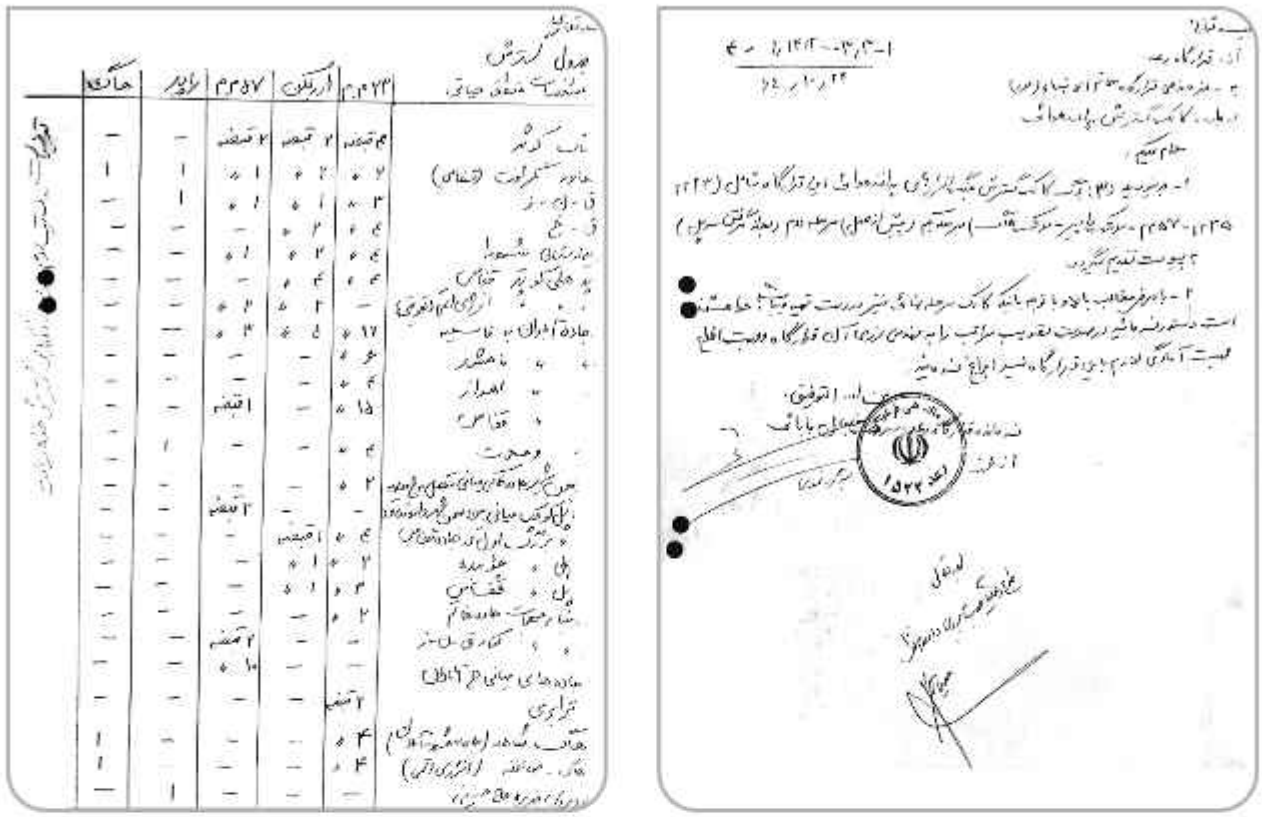

محل گسترش جنگ‌افزارهای عمل کلی در منطقه عمومی شبه‌جزیره آبادان در عملیات والفجر ۸

خلل وارد شود، به همین دلیل، بمب‌افکن‌های دشمن سعی داشتند با کاهش سطح پرواز، به پل‌ها نزدیک شوند و آن‌ها را منهدم کنند. اما آتش پرحجم جنگ‌افزارهای پدافند هوایی آنان را ناکام می‌گذاشت. وضعیت در روزهای پنجم تا هشتم نیز به همین منوال بود. پدافند هوایی ارتفاع پست موفق شده بود با آتش انبوه به روی تمام پروازهایی که اغلب از پایگاه‌های هوایی العماره و ناصریه به پرواز درمی‌آمدند، خلبانان عراقی را مجبور نماید تا سقف پرواز خود را افزایش دهند، در نتیجه امکان بمباران مؤثر نداشته باشند. به همین دلیل، از روزهای هشتم به بعد تاکتیک هواپیماهای عراقی تغییر کرد و سطح پروازی خود را به ارتفاع متوسط و بالا افزایش دادند تا از کمند جنگ‌افزارهای پدافند هوایی رهایی یابند. وضعیت جدید موجب شد هواپیماهای دشمن در تیررس سایت‌های نهاجا قرار گیرند و بمب‌افکن‌هایشان ساقط شود، طوری که روزانه ۵ بمب‌افکن عراقی مورد اصابت قرار گیرد. سقوط ۴ تا ۵ هواپیما در روز باعث وحشت خلبانان عراقی شد، به‌گونه‌ای که آنان از ترس جنگ‌افزارهای مستقر در منطقه بمباران کور انجام می‌دادند و با رها کردن بمب‌های خود در بیابان‌های اطراف، فرار را بر قرار ترجیح می‌دادند.

نتایج عملیات پدافند هوایی

تعداد ۴۰ فروند جنگنده و ۵ فروند بالگرد مهاجم دشمن در این عملیات هدف آتش پدافند هوایی مستقر در منطقه قرار گرفته و سرنگون شدند و تعداد ۱۲ قبضه جنگ‌افزار پدافند هوایی در انواع مختلف به غنیمت رزمندگان اسلام درآمد.

نگاهی گذرا به عملکرد پدافند هوایی سپاه در ۳۷ نبرد دفاع مقدس

پدافند هوایی سپاه پاسداران، سازمان خود را با تعداد اندک جنگ‌افزارهایی آغاز کرد که در ابتدا از نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی گرفته بود. سپس در طول هشت سال دفاع مقدس، با حضور در ۳۷ نبرد در جبهه‌های سه‌گانه جنوبی، میانی و شمالی، با جذب و آموزش نیرو و سازمان‌دهی آنان و نیز با به‌کارگیری غنائم نبردهای ۳۷ گانه و تعمیر و بازسازی جنگ‌افزارها، به‌تدریج سازمان خود را توسعه داد و با ۱۷۷۶۴ نفر نیرو، ۲۵۶۸ نفر فرمانده قبضه، ۳۲۱ نفر فرمانده آتشبار و جانشین‌شان، ۱۰۷ فرمانده گردان و چندین فرمانده تیپ، ۱۲۸۴۰ نفر خدمه توپ‌های ضدهوایی

تعداد شهدا و مجروحان یگان‌های پدافند هوایی سپاه پاسداران در طول جنگ تحمیلی				
ردیف	نام یگان	استان	تعداد شهدا	تعداد مجروحان
۱	گردان پدافند هوایی لشکر ۷ ولی‌عصر(عج)	خوزستان	۲۷	۱۷
۲	گردان پدافند هوایی لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع)	کرج	۱۱	...
۳	گردان پدافند هوایی لشکر ۳۱ عاشورا	تبریز	۴۳	۹۱
۴	گردان پدافند هوایی لشکر ۴۱ ثارالله(ع)	کرمان	۳۳	...
۵	گردان پدافند هوایی لشکر ۸ نجف اشرف	اصفهان	۲۳	...
۶	گردان پدافند هوایی لشکر ۱۴ امام حسین(ع)	اصفهان	۵۳	...
۷	گردان لشکر ۵ نصر	مشهد	۸	۲۷
۸	گردان پدافند هوایی لشکر ۲۵ کربلا	مازندران	۶۷	۴۰
۹	گردان پدافند هوایی لشکر ۱۹ فجر	فارس	...	...
۱۰	گردان پدافند هوایی لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص)	تهران	۳۲	...
۱۱	تیپ پدافند هوایی ۳۴ امام سجاد(ع) (نیروی دریایی)	بوشهر، بندرعباس	...	...
۱۲	تیپ پدافند هوایی ۱۰ محرم (نیروی زمینی)	سمنان	۴	۶
۱۳	گردان پدافند هوایی لشکر ۱۵۵ ویژهٔ شهدا	مشهد	۵	۳
۱۴	تیپ پدافند هوایی ۲۳ صف (نیروی هوایی)	نیروی هوایی	...	...
۱۵	آتشبار پدافند هوایی تیپ ۵۷ ابوالفضل(ع)	لرستان	۵	...
۱۶	آتشبار پدافند هوایی تیپ ۱۱۴ امیرالمؤمنین(ع)	کرمانشاه	...	...
۱۷	آتشبار پدافند هوایی ناو تیپ کوثر	ماهشهر	...	...
۱۸	آتشبار پدافند هوایی تیپ ۳۲ انصارالحسین(ع)	همدان	۶	...
۱۹	آتشبار پدافند هوایی تیپ ۴۴ قمربنی‌هاشم(ع)	چهارمحال و بختیاری	۳۳	۹۵
۲۰	آتشبار پدافند هوایی تیپ ۱۸ الغدیر	یزد	۶	...
۲۱	آتشبار پدافند هوایی تیپ ۲۱ امام رضا(ع)	مشهد	۶	۰
۲۲	آتشبار پدافند هوایی تیپ ۳۳ المهدی(عج)	جهرم	۳۱	۱۶۰
۲۳	آتشبار پدافند هوایی تیپ ۲۹ نبی‌اکرم(ص)	ایلام	۱۲	۲۷
۲۴	آتشبار پدافند هوایی ۱۱ امیرالمؤمنین(ع)	ایلام	۴	...
۲۵	تیپ پدافند هوایی ۱۲ قائم	سمنان	۴	...
۲۶	تیپ پدافند هوایی سوم شعبان	خوزستان	۲۴	۱۳
۲۷	گردان پدافند هوایی لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابیطالب(ع)	قم	۶۲	
۲۸	تیپ پدافند هوایی ۶۷ امام صادق(ع)	منطقه۷ قرارگاه نجف	۱۸	۷
۲۹	تیپ پدافند هوایی ۱۳ رعد	منطقه۷ قرارگاه نجف		
	مجموع		۵۱۷	۴۸۶

و همچنین با ۶ تیپ پدافند هوایی، هر تیپ شامل ۳ گردان، هر گردان شامل ۳ آتشبار و هر آتشبار شامل ۴ الی ۸ قبضه، یعنی با ۴۲۴ قبضه در قالب ۵۳ آتشبار و با ۱۷ گردان، ضمن ایفای مسئولیت خود در پشتیبانی رزمی از یگان‌های رزم، ۵۱۷ شهید و ۴۸۶ مجروح و ۲۰ اسیر تقدیم انقلاب اسلامی ایران کرد.

ادامه دارد

دیدگاه

شکل گیری اطلاعات عملیات سپاه در جنگ /۲

ادامه جنگ تا عملیات ثامن الائمه(ع)

به روایت سردار سعید تجویدی

مهدی حاجی خداوردی‌خان

مقدمه:
آنچه در ادامه می‌خوانید بخش دوم گفت‌وگوی مهدی خداوردی خان، راوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، با سردار سعید تجویدی، درباره فرآیند شکل‌گیری اطلاعات عملیات در سازمان رزم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در دوران جنگ تحمیلی است. در این چارچوب، سردار تجویدی در چهار جلسه گفت‌وگو با راوی، این سه مرحله (شکل‌گیری، رشد و توسعه و بلوغ) را در بازه‌های زمانی بررسی کرده است. جلسه نخست گفت‌وگو درباره مفهوم اطلاعات، اطلاعات نظامی و ویژگی نیروهای آن، پرداختن به کار اطلاعاتی؛ به مثابه تابعی از نیاز جبهه‌ها، اشاره به نقش محسن رضایی در پیدایی و شکل‌گیری اطلاعات عملیات جنگ سپاه در ماه‌های ابتدایی جنگ تحمیلی ۸ ساله و تشریح تاثیرات اندیشه و حضور حسن باقری؛ به عنوان عامل تسریع شکل‌دهی اطلاعات در جبهه بود. در این بخش، ادامه بحث شکل‌گیری اطلاعات عملیات در جنگ پی گرفته شده است.

■ **خداوردی: سردار! به‌عنوان اولین سؤال جلسه امروز، بفرمایید بعد از این‌که آقای حسن باقری وارد موضوع جنگ شد و با توجه به خصلت‌های ایشان، اطلاعات رشد و رونق پیدا کرد و از آن شکل ابتدایی‌اش خارج شد،آیا از آن به بعد به لحاظ کار تشکیلاتی، برای اطلاعات واحد یا مقر خاصی ایجاد شد، یا شکل و ماهیت دیگری داشت؟**

● **تجویدی:** بسم‌الله الرحمن الرحیم. من هم سپاسگزاری می‌کنم که مجموعه مرکز اسناد در فرآیند موضوعات پژوهشی متنوع، به موضوع تاریخچه اطلاعات سپاه در جنگ می‌پردازد.

ابتدا باید یادآوری کنم مطالبی که گفته می‌شود حاصل تجارب شخصی و مشاهدات دوران جنگ و تکمیل مطالعاتی است که بعد از جنگ روی این موضوع انجام دادم. برخی از مطالبی که آگاه بودم و فرصت نبود که آن‌ها را تجربه کنم در مطالعه به دست آوردم. با توجه به این‌که فضای جنگ را می‌شناختم، در حال حاضر قادرم وقتی مطلبی در ارتباط با یک جبهه خاص گفته می‌شود تشخیص دهم که چه مقدار دقیق یا احیاناً نادرست است، بنابراین عرایضم متکی به موضوع گفته شده است. البته در سطح بحث‌های کلی کمتر خطا وجود دارد، ولی گاهی در بیان

جزئیات، اسامی افراد یا مکان دقیق، شاید دقت کمتر باشد، ولی هر مقدار مباحث کلی‌تر باشد خطای آن کمتر است.

همان‌طور که در جلسه گذشته گفتم؛ اطلاعات سپاه پاسداران در دفاع مقدس به سه بخش قابل‌تقسیم است: ۱- بخش شکل‌گیری، ۲- بخش رشد و توسعه ۳- بخش بلوغ و تکامل. دوره شکل‌گیری از اولین روز جنگ عراق علیه ایران شروع شد و تا پایان عملیات ثامن‌الائمه[ع]؛ یعنی ۵ مهر ۱۳۶۰ ادامه داشت. سپاه پاسداران بعد از گذشت حدود یک ماه و نیم از شروع جنگ، شاهد تولد یک ساختار مرکزی در قرارگاه گلف است که بخشی از این ساختار مرکزی به مقوله اطلاعات می‌پردازد. پیش از این پایگاه اطلاعاتی جنگ، در سپاه اهواز - منطقه چهارشیر- بود. هدف ساختار جدید به‌نوعی ناظر بر این بود که حدود وظایف سپاه اهواز را به خاطر مأموریت‌های متفاوتی که داشت با فرماندهی جبهه‌های جنگ در جنوب جدا کند. از همین رو افراد مسئول در جنگ به تدریج به پادگان گلف منتقل شدند و در آنجا ساختار ایجاد کردند. اهتمام به مبحث اطلاعات از دوران فرماندهی داوود کریمی در جبهه های جنوب شروع شد و سپس برادر رحیم صفوی حدود آذر- دی‌ماه سال ۵۹ آنجا را از آقای داوود کریمی تحویل گرفت. حسن باقری از دوره اول یعنی زمان حضور آقای داوود کریمی در گلف حضور داشت، ولی از ابتدا به‌عنوان مسئول اطلاعات نبود. آقای معینیان مسئول اطلاعات بود، ولی به خاطر این‌که سطح اندیشه و برخورد و ارتباطات حسن باقری سطح ملی بود، البته شخصیت حسن باقری از طرف حضرت آقا [مقام معظم رهبری(مدظله)] کشف شد و ایشان حسن باقری را به محسن رضایی معرفی کردند. حسن باقری خبرنگار بود و سر پرشوری داشت، به لبنان رفته بود، به طبس رفته بود. با این‌که خبرنگار بود، ولی خبرنگار بسیار فعال و پرتحرکی بود. مقالات خیلی خوبی در ارتباط با تحولات لبنان دارد. دیدگاه‌های طیف‌ها و نحله‌های فکری در لبنان را به خوبی به چالش کشیده است. از آن‌طرف جریان طبس را خیلی دقیق پیگیری می‌کند، مقاله می‌نویسد، حتی ایشان تا پنج ماه بعد از این‌که به جبهه می‌آید کماکان مقالاتی در مورد جنگ می‌نویسد و در مجلات و روزنامه‌ها چاپ می‌شود. حزب جمهوری در آن زمان روزنامه داشت و ایشان هم یکی از خبرنگاران آن روزنامه بود و به‌واسطه کار خبرنگاری توانسته بود به کل آقایان رأس شورای انقلاب وصل شود و ارتباط داشته باشد. در حقیقت روزنامه جمهوری اسلامی حلقه اتصال حسن باقری و حضرت آقا در آن زمان بود.

■ خداوردی: فکر می‌کنید نظر آیت‌الله خامنه‌ای(مدظله) در آن مقطع برای معرفی حسن باقری صرفاً به حرفه خبرنگاری او مربوط می‌شد، یا قابلیت‌های دیگری را در ایشان دیده بود؟ از کدام منظر ایشان را معرفی کرد؟

● **تجویدی:** بله قطعاً خبرنگارهای دیگری هم آنجا در حزب جمهوری اسلامی حضور داشتند، ولی آیا ایشان همه آنها را به محسن رضایی معرفی کردند؟ یک وجه تمایز محسوس بین ایشان و دیگران وجود داشت. ایشان واژه‌ای را درباره حسن باقری بعد از شهادت او به کار می‌برند که پاسخ سؤال شما کاملاً در آن مشهود است. حضرت آقا می‌فرمایند: «**جوان نخبه جنگ**»، ولی نخبگی در چه چیزی؟ در تیزهوشی و شمّ اطلاعاتی داشتن. یعنی وقتی‌که ایشان چیزهایی می‌نوشته به‌وضوح معلوم بوده که او از یک فرد عادی که فقط نگاه می‌کند و می‌نویسد فراتر می‌بیند و همواره نگاه دقیق و تحلیلی دارد. او مسائل و حوادث را عمیق می‌دید و به چالش می‌کشید. باید گفت سر پرشوری داشت، فرد ناآرامی بود ازاین‌جهت که به فضای محدود با یک میز و یک صندلی و یک خودکار و چند ورق کاغذ قانع نبود. این فرد شخصیت مناسبی برای یک حادثه پرتلاطم مثل جنگ بود و شاید هم از ابتدا برای کار اطلاعاتی به محسن رضایی معرفی نشده باشد، ولی این‌که [مقام معظم رهبری(مدظله)] او را به محسن رضایی که خود مسئول اطلاعات سپاه بود معرفی می‌کند، نشان می‌دهد که یک زمینه اطلاعاتی در حسن باقری دیده است؛ در غیر این صورت باید به فرماندهی سپاه معرفی می‌کرد. بنابراین تشخیص و استنباط شما در خصوص نبوغ ذاتی حسن درست است. زمینه مثبت و مستعد کار اطلاعاتی، کار نظامی در یک محیط پرتلاطم و

● شخصیت حسن باقری از طرف حضرت آقا [مقام معظم رهبری(مدظله)] کشف شد و ایشان حسن باقری را به محسن رضایی معرفی کردند. حسن باقری خبرنگار بود و سر پرشوری داشت، به لبنان رفته بود، به طبس رفته بود. با این‌که خبرنگار بود، ولی خبرنگار بسیار فعال و پرتحرکی بود. ●

پایگاه گلف - منتظران شهادت

بی‌ثبات در ایشان وجود داشت. ولی حضرت آقا توصیه‌ای به محسن رضایی نمی‌کنند، بلکه فقط حسن را به ایشان معرفی می‌کنند و می‌گویند:

ایشان را ارزیابی کنید، به نظر می‌رسد به درد جنگ می‌خورد!

محسن رضایی هم بررسی می‌کند و می‌گوید:

دیدم که چقدر برای کار اطلاعاتی خوب است!

چون به‌هرحال ایشان اولین چیزی که در شخصیت‌شناسی به نظرش می‌رسد این است که حسن در کار اطلاعاتی دقیق و عمیق کار می‌کند و به درد این کار می‌خورد و بلافاصله به جمع‌بندی می‌رسد و او را به کار می‌گیرد. حالا محسن رضایی در آن زمان چه کسی است؟ کسی است که جریان‌های اطلاعاتی سپاه را از صفر راه‌اندازی کرده بود و در فرآیند فعالیت‌ها، جریان فرقه‌ای فرقان، مسائل مرتبط با کودتای پادگان نوژه و منافقین را حل کرده بود. او انواع حوادث را دیده بود؛ یعنی فردی با شناخت بسیار زیاد از اطلاعات. یک مسئول مبتدی نبود. شاید در آن زمان یکی از قوی‌ترین افراد اطلاعاتی به شمار می‌آمد. حالا وقتی حسن باقری با آقامحسن ارتباط برقرار می‌کند، محسن بلافاصله تشخیص می‌دهد که این فرد از جنس مورد نیاز اطلاعات است. این تشخیص را داد و در ادامه ثابت شد که درست تشخیص داده بود.

ماه اول جنگ و دوره شناخت

حسن باقری ماه اول جنگ ایران و عراق، کنار آقایان معینیان و داوود کریمی هر کاری که از دستش برمی‌آید انجام می‌دهد. من اسم این دوره را «**دوره آشنایی و پیداکردن شناخت**» گذاشتم. در واقع از زمانی که پایگاه فرماندهی جبهه، به گلف منتقل شد، همزمان، دست تقدیر پای حسن باقری را به گلف کشاند و او در کنار کسانی قرار گرفت که از قبل در جنوب کار اطلاعاتی کرده‌اند. زمین را، تهدیدها را و عراقی‌ها را تا حدی می‌شناسند. نکته جالب این‌که اکثر افراد بسیار سریع به شخصیت و نبوغ حسن باقری پی می‌برند و همه به این جمع‌بندی می‌رسند که حسن باقری متفاوت است. پس از این، چه اتفاقی می‌افتد؟ یک اقدام مهم در شرف وقوع بود؛ حسن، اولین نهاد سازمان‌یافته اطلاعات نظامی را در دوره شکل‌گیری اطلاعات، پیاده‌سازی می‌کند. این نشان از بینش عمیق و آینده‌نگری او داشت. او چه‌کار کرد؟

شکل‌گیری؛ یعنی این‌که اساساً اطلاعات مثل نوزادی است که متولد شده است؛ نه مغزش کامل است و نه توانایی حرکت کامل دارد. حرکت و اندیشه‌اش محدود است، ولی در حال رشد است و به‌تدریج بزرگ می‌شود. در این مقطع حسن باقری می‌آید به رشد این نوزاد سرعت می‌دهد و ساختارسازی می‌کند.

در اولین اقدام دو کار موازی را خیلی سریع شروع می‌کند، آن‌هم این است که مرکز اسناد راه‌اندازی می‌کند. در این خصوص فردی به نام مؤید رضوانی را که فارسی کامل حرف‌زدن هم برایش دشوار است، پیدا می‌کند و می‌گوید شما هر چه سند از ارتش عراق به دست می‌آید ترجمه کنید. او می‌خواهد از راه مطالعه این اسناد متوجه شود که عراقی‌ها چگونه فکر می‌کنند. چگونه گام‌به‌گام دارند پیشروی می‌کنند، چگونه و از کجا تهدید می‌شوند. می‌خواهد از

لابه‌لای مکتوبات‌شان به تفکر نظامی آنها پی ببرد.

دومین کارش راه‌اندازی مرکز بازجویی اسرا، با به‌کارگیری فردی به نام افشاری بود. او وقت بسیار زیادی را صرف صحبت با اسرای عراقی می‌کرد. قصد داشت بفهمد که عراقی‌ها درباره نیروهای نظامی ما چگونه فکر می‌کنند، چه اندیشه‌ای دارند؟ در واقع حسن هم ابزار شناخت دشمن را ایجاد می‌کند و هم برای کار اطلاعات، ساختارسازی می‌کند. برای نمونه ایشان از طریق علی اسحاقی که در جبهه دارخوئین بود، متوجه می‌شود که قسمت جنوب اهواز می‌تواند محل نفوذ جاسوس‌های ارتش عراقی باشد. بنابراین به برادر علی اسحاقی- که یک عرب‌زبان رانده‌شده از عراق است و عربی عراقی را خوب بلد بود و آدم قابل‌اعتمادی بود -مقداری پول داد که برود با آن تعدادی ماهیگیر استخدام کند و از طریق آنها محل نفوذ عراقی‌ها یا عناصر ستون پنجم را که از رودخانه کارون در منطقه عمومی انتهای جنوبی شهر اهواز عبور می کنند به دست بیاورد.

■ **خداوردی: کار بسیار هوشمندانه‌ای است؛ یعنی به‌جای این‌که بخواهد آن معبر را ببندد، آن‌جا را باز می‌گذارد؛ برای این‌که بتواند نفوذی‌ها را به تور بیندازد.**

● **تجویدی:** بله! چون منطقه نیمه جنگی است، ماهی هم فراوان وجود دارد و کسی نیست که صید کند، افراد استخدام‌شده هر نوبت که صبح به خانه می‌روند ماهی بسیار زیادی همراه می‌برند. خیلی هم از این کار نفع و لذت می‌برند و با نیروی نظامی خودی هم درگیر نمی‌شوند. فقط قرار می‌شود که این افراد در یک محدوده هشت کیلومتری - به‌خصوص شب‌ها - ماهیگیری کنند. مرتب جای‌شان را عوض کنند یک نفر شب باشد یک نفر روز باشد، به کمک این کار می‌توانند افرادی را که از سمت عراقی‌ها می‌آیند و از رودخانه کارون عبور می‌کنند و به خانه‌های شهر نفوذ می‌کنند و در آنجا خانه تیمی دارند و مستقر می‌شوند شناسایی کنند. چون این افراد نفوذی کارهای مختلف انجام می‌دهند، از جمع‌آوری اطلاعات تا شلیک خمپاره ۶۰ به سمت خانه‌های مردم، که رعب و وحشت ایجاد کنند. به‌هرحال مزیت این تدبیر به مفهوم پهن‌کردن تور برای به دام‌انداختن نفوذی‌های عراق بود. هنوز برای خود من مکشوف نیست که این اندیشه از کجا به ذهن حسن باقری رسید؟ آیا ایشان دوره خاصی دیده بود؟ آیا ایشان در این حوزه‌ها آموزشی دیده بود یا مربی داشت؟ نکته دیگر این‌که اصلاً چرا در آن مقطع به ترجمه اسناد عراقی علاقه‌مند شد؟

در وصف اسناد، خاطره‌ای بیان کنم؛ در عملیات امام مهدی(عج)، که ۲۶ اسفندماه ۱۳۵۹ در جبهه سوسنگرد انجام شد، نظر ایشان با نظر عزیز جعفری در طراحی عملیات متفاوت بود. از این جهت که بعد از حمله و تصرف خاکریز عراقی‌ها، باید در آن خاکریز استقرار پیدا کنید و پدافند کنید. به دلایلی، عزیز جعفری نپذیرفت و معتقد بود که باید مواضع عراقی را منهدم کنیم و برگردیم. من فراموش نمی‌کنم روز عملیات امام مهدی(عج) حسن باقری تا نزدیک خاکریز خط مقدم عراقی آمده بود و فریاد می‌زد که هر چه کاغذ در سنگرها هست با خودتان جمع کنید به عقب بیاورید. هیچ‌کس معنی این کار را نمی‌فهمید. این موضوع مربوط به ماه ششم از جنگ عراق علیه ایران است؛ یعنی یک شخص همان اهمیتی را به کاغذ می‌دهد که به تانک می‌دهد. نمی‌گوید این تانک را به عقب بیاورید. تأکید دارد که هر چه سند درون سنگرها است با خودتان به عقب بیاورید. این نشان می‌دهد که این فرد تلاش دارد عمق حادثه را بشناسد، اسلحه و این‌ها عمق نیست؛ بلکه دستاورد و غنیمت یک عملیات است. ولی شما از طریق مطالعه محتوای اسناد، عمق راهبردی دشمن را می‌فهمید. این اندیشه در تمام حرکات، سکنات و ارتباطات حسن باقری تبلور پیدا می‌کند و می‌شود به حسن طراح و نیروی پیش‌ران اطلاعات در دوره شکل‌گیری اطلاعات اطلاق کرد. ایشان اولین کاری که انجام می‌دهد این است که به تمام جبهه‌ها که حدود ۱۵ جبهه در جنوب بود، رفت و در مورد جبهه‌ها و بالاتر از آن، در ارتباط با افرادی که در جبهه‌ها حضور داشتند شناخت عمیق پیدا کرد.

باید یادآور شد اساساً این‌طور نبود که یک مقر فرماندهی وجود داشته باشد؛ تقسیم کار کند، افراد را شناسایی و ارزیابی کند و مأموریت بدهد، بلکه چرخه حوادث اشخاص موفق و شایسته را در جایی که باید باشند، نشاند. در این فرآیند، حسن باقری کادری تربیت نکرد، بلکه ظرفیت‌های موجود را شناسایی و افراد را بر اساس توانایی‌های‌شان در هر جبهه ارزیابی کرد و به آن‌ها متناسب با جغرافیای منطقه مأموریت‌های اطلاعاتی داد. بالای سر هیچ‌کس هم عنوان خاصی نصب نکرد. تدبیر حسن باقری در جبهه سوسنگرد با تدبیر او در جبهه حمیدیه یا جبهه آبادان متفاوت بود؛ یعنی بنا به ظرفیت جغرافیایی هر جبهه تدابیر اطلاعاتی متفاوت داشت. مثلاً وقتی به جبهه سوسنگرد آمد، متوجه شد کادری که آنجا دارند کار می‌کنند قوی هستند و کار اطلاعات را بلدند. پس فقط از آن‌ها خواست که مرتب گزارش بدهند؛ یعنی گفت این کارهایی که انجام می‌دهید خوب است.

● حسن باقری در اولین اقدام دو کار موازی را خیلی سریع شروع می‌کند، آن‌هم این است که مرکز اسناد راه‌اندازی می‌کند. در این خصوص فردی به نام مؤید رضوانی را که فارسی کامل حرف‌زدن هم برایش دشوار است، پیدا می‌کند و می‌گوید شما هر چه سند از ارتش عراق به دست می‌آید ترجمه کنید. ●

چون کاری که در سوسنگرد انجام شد ترکیب همه کارهایی بود که اطلاعات باید انجام می‌داد؛ فقط تابلوی اطلاعات نداشت. یعنی دیده‌بانی داشت، شناسایی روی زمین داشت، همه این چیزهایی که یگان‌های رزم بعداً پیدا کردند آنجا وجود داشت، ولی یک چیز نداشت؛ آن‌هم شناسایی در عمق بود. بنابراین، یک تشکیلات شناسایی در عمق در سوسنگرد راه انداخت.

حسن درست تشخیص داده بود. جبهه سوسنگرد شناسایی در عمق نداشت. سایر جبهه‌ها هم دلیلی برای شناسایی در عمق نداشتند. به چه علت؟ زیرا فرمانده فقط تلاش داشت تا خط روبه‌رویش را بشناسد. در واقع و عملاً این فرمانده است که کار اطلاعاتی در جبهه انجام می‌دهد. فرمانده محور، عنصر اطلاعاتی نیست، ولی اطلاعاتی را می‌خواهد که فردا صبح بتواند بر اساس آن تصمیم بگیرد. اطلاعات، در جبهه‌های درگیر با عراق برای تجزیه‌وتحلیل دشمن احتیاج نبود. ولی حسن باقری که در مرکز تصمیم‌گیری جبهه‌های جنوب اهواز (در گلف) مستقر بود، اطلاعات را برای تحلیل رفتار آینده ارتش عراق می‌خواست و این تفاوت حسن باقری با عزیز جعفری در دو سه ماه آغاز جنگ است.

■ **خداوردی: اقدام جالبی بود.**

● **تجویدی:** حسن باقری ابتدا حمید تقوی را در سوسنگرد مستقر می‌کند. نام آن محل را هم ستاد خبری می‌گذارد؛ - یعنی از همان واژه‌ای استفاده می‌کند که قبل از جنگ، استفاده شده است - مأموریت تقوی چه بود؟ این‌که نیروهای بومی را که پاسدار بودند یا حاضر بودند با سپاه همکاری کنند، جذب می‌کرد و شب‌ها از نهر سابله و یا حاشیه کرخه و یا رمل‌های کوه میش‌داغ و یکی دو جای دیگر که عراقی‌ها روی آن مناطق تسلط نداشتند، عبور می‌کردند و به عمق مواضع عراق می‌رفتند. گاهی با موتورسیکلت از مواضع ارتش عراق که مواضع پیوسته‌ای نبود عبور می‌کردند و تا نهر تصرف‌شده بستان و منطقه هورالهویزه می‌رفتند. گاهی به مدت هفته در محدوده استقراری ارتش عراقی می‌ماندند و هنگامی‌که برمی‌گشتند اطلاعات مهمی همراه داشتند. حسن باقری کار خاصی را هم به آن‌ها واگذار نکرد، همه کارها را هم به علی ناصری می‌داد. حسن باقری وقتی به جبهه سوسنگرد آمد، به مهدی زین‌الدین و حمید تقوی مأموریت‌های مهم داد. از آن‌ها خواست به مأموریت شناسایی در عمق مواضع عراق بروند. البته آن‌ها قبل از رفتن، از طریق حسن باقری تعدادی سؤال دریافت می‌کردند و موظف بودند هنگامی‌که برمی‌گشتند به سؤال‌ها جواب بدهند. آن‌ها، هم پاسخ سؤال‌ها را می‌آوردند و هم مشاهدات‌شان را می‌گفتند. حسن با موزاییکی‌کردن آن اطلاعات، در واقع پازل ذهنی خودش را از وضعیت دشمن در عمق کشف می‌کرد. این حساسیت را حسن باقری بیشتر از بقیه داشت، هیچ‌کس دیگری در جبهه سوسنگرد این مقدار حساسیت نداشت.

به سراغ جبهه دزفول می‌رویم. جبهه دزفول متشکل از افراد قوی بود. آن‌ها شناسایی در عمق هم می‌کردند. یعنی یک قدم جلوتر از جبهه سوسنگرد بودند. آن‌ها هم خط مقدم و هم عمق را به خوبی شناسایی می‌کردند. چرا؟ چون در آنجا آقارشید حضور داشت که هم مسئول اطلاعات و هم مسئول عملیات بود؛ شبیه عزیز جعفری در سوسنگرد. آنها در جبهه دزفول، حتی قبل از شروع جنگ، به‌واسطه تسلط افراد همکار یا عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، با نفوذ جاسوس‌ها و ورود سلاح قاچاق به داخل ایران مبارزه می‌کردند، می‌جنگیدند، کمین می‌گذاشتند. اساساً در آن‌جا ایجاد ساختار یا جذب افراد جدید لازم نبود. بنابراین سپاه دزفول در اداره جنگ همان فعالیت قبل از جنگ را ادامه داد و نیروها به‌راحتی و سهولت تا عمق مواضع ارتش عراق می‌رفتند و شناسایی می‌کردند؛ در نتیجه تسلط صددرصد روی دشمن داشتند و نیاز به حضور حسن باقری در آنجا نبود. اطلاعات به دست آمده را مرتب می‌نوشتند و به او می‌دادند. اما چرا سوسنگرد ضعیف‌تر از دزفول بود؟ چون در زمان آغاز جنگ، سوسنگرد سپاه قدیمی جاافتاده‌ای مثل دزفول نداشت. سپاه سوسنگرد متشکل از افراد و کادر بومی بود که قوی نبودند، ولی سپاه دزفول آن‌قدر قوی بود که به نحوی سایه‌اش بر روی جبهه شوش افتاده بود و با این‌که خودشان فعالیت‌های زیادی داشتند، حتی نیروهای سپاه شوش را در اطلاعات توجیه و کمک می‌کردند. وقتی از دزفول

می‌گویم، منظورم جبهه دزفول و شوش است که از رقابیه شروع می‌شود و به ارتفاعات دالپری و عین‌خوش (منطقه عملیات فتح‌المبین) می‌رود.

وضعیت جبهه الله‌اکبر چگونه بود؟ جبهه الله‌اکبر در دشت خوزستان جبهه بن‌بستی بود؛ یعنی وجود تپه الله‌اکبر که حدود هفتاد متر از سطح دریا ارتفاع دارد، همانند یک دکل دیدبانی بود که عراقی‌ها تا پشت خاکریز ما را از روی آن می‌دیدند. جبهه خیلی محدودی بود و کار اطلاعاتی گسترده‌ای نمی‌شد انجام داد. در آنجا نیروهای ستاد خراسان بودند که خیلی بسته عمل می‌کردند. عقبه‌شان در مشهد بود، از آنجا تدارک و تغذیه می‌شدند. ارتباط آنها با مرکز سپاه در اهواز به حداقل رسیده بود، ولی موظف بودند که نتایج کارهای اطلاعاتی را که انجام می‌دادند، به اهواز گزارش کنند. مسئولیت این جبهه با ستاد خراسان بود. نفر اول اطلاعات ستاد خراسان [سید]علی حسینی بود که در طریق‌القدس کار بسیار برجسته‌ای انجام داد. به گونه‌ای که کل عملیات طریق‌القدس مدیون شناسایی‌های او برای لشکر امام حسین(ع) و تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم(ع) بود. این دو یگان به تیپ ۲۵ کربلا و [لشکر ۳۱] عاشورا کمک کردند و تمام کاری که در جبهه الله‌اکبر انجام شد مدیون کاری است که علی حسینی در اطلاعات انجام داده بود. زیرا معبر و محوری برای تیپ امام حسین(ع) پیدا کرد که حدود پانزده ساعت قبل از آغاز عملیات، شروع حرکت آن‌ها از آن محور آغاز شد و نکته کلیدی آن بود که این محور به مواضع توپخانه ارتش عراق منتهی شده بود. یعنی نقطه آغاز توپخانه دشمن و سپس مقر فرماندهی تیپ بود. تصور کنید در آغاز عملیات، اولین مکانی که سقوط می‌کند عقبه اصلی یگانی از دشمن است که بر روی تپه‌ها یا پایین تپه‌ها پدافند می‌کند. در آنجا ستاد خراسان ساختاری شبیه به دزفول داشت. فرمانده‌اش همه‌کاره بود. ولی هنوز واحد اطلاعات، تابلوی برجسته‌ای نداشت. البته چون جبهه و اهداف‌شان کوچک بود، ضرورت نداشت که فرمانده بخواهد کار اطلاعات را به فرد دیگری واگذار کند. به خاطر محدودبودن جبهه‌شان، فقط باید می‌رفتند از زمین دشمن شناخت پیدا می‌کردند، بعد تجزیه و تحلیل می‌کردند که با این دشمن چه‌کار بکنند.

اوضاع در جبهه حمیدیه کمی متفاوت‌تر بود. جبهه حمیدیه عمق داشت؛ یعنی اولاً باید برای اطلاع از وضعیت دشمن از رودخانه کرخه‌کور (کرخه‌نور) عبور می‌کردند که خود این کار سخت بود. بعد از رودخانه هم حدود هشتاد، نود کیلومتر در مسیرشان به هیچ عارضه‌ای، نه آبادی، نه جاده‌ای، برخورد نمی‌کردند. بنابراین اقدام برای نفوذ در این جبهه دشوار بود. درحالی‌که در جبهه سوسنگرد، هر یک کیلومتر یک روستای بزرگ بود که مردم هم در آن بودند. از این رو، به نیروهای جبهه حمیدیه گفته شد که فقط اطلاعات بدهید که دشمن در موضع پدافندی، مشغول انجام چه کاری است. با توجه به آن‌چه گفته شد باید اذعان کنم که قوی‌ترین فرماندهان ما آن‌هایی بودند که کار اطلاعاتی هم انجام می‌دادند. اما آیا همه کارها را خودشان انجام می‌دادند؟ نه، بلکه با جذب افراد، به نحوی کادرسازی هم می‌کردند. مطالعات من درباره سراسر جبهه‌های جنوب نشان می‌دهد که این قانون همه جبهه‌ها بود.

جبهه هویزه، جبهه‌ای در حالت تعلیق بود. چون حدود پانزده، شانزده کیلومتر در دل مواضع ارتش عراق بود و نیروهای دشمن حدود ۲۴۰ درجه دور سپاه هویزه، حضور داشتند. فقط راه سوسنگرد - هویزه دست دشمن نبود. بنابراین مأموریت نیروهای ما در این جبهه، بیشتر مأموریت‌های شناسایی برای انجام اقدامات ایذایی بود. برخی از نیروها در این جبهه، شب‌ها مرتب روی جاده‌هایی در عمق، که ارتش عراق انتظار آن را نداشت می‌رفتند و مین‌های ضدخودرو، ضدتانک کار می‌گذاشتند و می‌آمدند. ملاحظه می‌کنید که مأموریت‌ها چقدر تغییر می‌کند. یعنی شناسایی برای ضربه‌زدن به عراق و آن هم در حد و اندازه مین‌گذاری انجام می‌شود. در هویزه هیچ‌وقت شناسایی برای شناسایی مواضع نبود، چون در عمق ارتش عراق مستقر بودند، با هیچ نیروی عراقی در خط مواجه نبودند و اساساً خط پدافندی به معنای متداول آن، نداشتند. حالا این‌که چرا عراق به هویزه اهمیت نمی‌داد، برای این بود که ارتش عراق نگاهش به تصرف شهر

● نکته جالب این‌که اکثر افراد بسیار سریع به شخصیت و نبوغ حسن باقری پی می‌برند و همه به این جمع‌بندی می‌رسند که حسن باقری متفاوت است. پس از این، چه اتفاقی می‌افتد؟ یک اقدام مهم در شرف وقوع بود؛ حسن، اولین نهاد سازمان‌یافته اطلاعات نظامی را در دوره شکل‌گیری اطلاعات، پیاده‌سازی می‌کند. ●

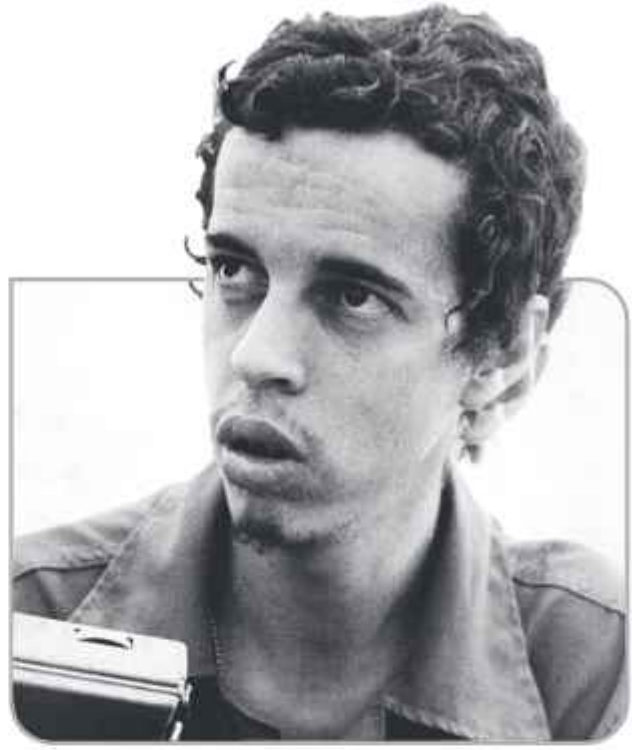

اهواز بود و هویزه را تصرف‌شده قلمداد می‌کرد و برای هویزه اهمیتی قائل نبود. حضور و رفت‌وآمد مردم در آنجا برایش عادی بود، شاید اصلاً اطلاع نداشت که پاسدارها آنجا مستقر هستند؛ چون مردم هویزه در آنجا زندگی می‌کردند.

■ **خداوردی: به نظر شما، به‌عنوان فردی که در حوزه اطلاعات تجربه بسیار دارید، این نوع رفتار عراق؛ یعنی نگاه به اهواز، ناشی از بی‌تجربگی بود یا برنامه‌ریزی ناقص؟**

● **تجویدی:** اعتمادبه‌نفس‌شان خیلی بالا بود. دلیلش هم این بود که اینجا ما ضربه‌ای به آن نزده بودیم که بخواهند احتیاط کنند. ما در تاریخ جنگ، به‌جز عملیات غیور اصلی در ۹ مهر ۱۳۵۹ در حمیدیه، سراغ نداریم که قبل از اسفندماه ۱۳۵۹، ضربه‌ای به عراق در سوسنگرد زده باشیم. آن‌ها تصمیم گرفتند متوقف شوند و شدند. بعد ما نزدیک‌شان آمدیم؛ طوری که ایمن باشیم و پس از آن شروع به ایجاد خط پدافندی کردیم. ما در حین درگیری، عراقی‌ها را در مواضع‌شان مجبور به توقف نکرده بودیم. چون طرح کلی عراق این بود که در یک ماه به اهداف در عمق برسند. تا امروز که من در خدمت شما هستم، دقیق مشخص نیست که این اهداف در عمق چه جایی و چه چیزی بود؛ یعنی سند وجود ندارد. ولی از روی رفتار عراق می‌شود به‌طور تقریبی فهمید که چه اهدافی را دنبال می‌کرد. به‌هرحال، شرح این وضعیت در حالی است که عراق هنوز به هویزه نیامده بود، چون برایش اهمیتی نداشت. عراق قادر بود در فاصله ده دقیقه هویزه را تصرف کند. اصلاً هویزه را عقبه خودش می‌دانست. نیروهای دشمن که اطراف هویزه بودند نیروهای احتیاط بودند نه نیروهای اصلی. بعد هم شاید این‌گونه تصور می‌کردند که پاسداران مردم عادی هستند که سرگرم زندگی‌کردن‌اند. گمان نمی‌کرد این‌ها نیروهای سپاه پاسداران باشند. ولی در خود سپاه هویزه چه خبر بود؟ پاسداران مستقر در هویزه شب‌ها با پوتین می‌خوابیدند. هیچ شبی آسوده نبودند؛ چون هر لحظه ممکن بود عراقی‌ها اراده کنند و شهر را تصرف کنند. به همین دلیل اطراف شهر نگهبان‌هایی داشتند که چنان‌چه آثاری از نزدیک‌شدن ارتش عراق مشاهده کردند، سریع به سایر نیروها اطلاع دهند. به‌خصوص که هیچ مانعی مابین نیروهای سپاه هویزه و عراقی‌ها وجود نداشت، نیروهای اطلاعات سپاه هویزه لباس محلی می‌پوشیدند، با موتورسیکلت که بعضی مواقع دو شبانه‌روز طول می‌کشید، به اطراف هویزه می‌رفتند و تمام جاده‌هایی را که روی آن جای چرخ خودروهای سنگین یا تانک بود شناسایی می‌کردند. بعد تشخیص می‌دادند که در کدام مسیر تردد زیاد است، آنجا مین می‌کاشتند و می‌آمدند. سپس گزارش آن را به حسن باقری می‌دادند. ولی آنجا کارهای اطلاعاتی هدف‌داری نمی‌شد؛ چون عملاً در وسط مواضع ارتش عراق یا پشت سر آن‌ها بودند. البته عراقی‌ها به تدریج مقداری حساس شدند، ولی باز هم اهمیت ندادند، تا این‌که نیروهایی از لشکر ۱۶ زرهی ارتش جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۵ عملیات نصر را انجام داد و متأسفانه شکست خوردند. پس از این واقعه، عراقی‌ها هویزه را اشغال کردند؛ یعنی تا بهمن‌ماه ۱۳۵۹ هویزه به‌عنوان یک جبهه وجود داشت.

در این فرآیند جبهه فارسیات چه وضعی داشت؟ ما در دو سه ماه آغاز جنگ، در قالب یک گروه سی نفره[1] از سپاه اهواز به جبهه فارسیات رفتیم. جبهه‌ای که برادر جعفر اسدی فرمانده‌اش بود. آقای اسدی گفت:

می‌خواهید چه کار کنید؟

گفتیم: شرق رودخانه کارون که اصلاً عراقی‌ها نیستند؛ پس چرا باید در این قسمت دفاع کنیم؟ گفتیم: به غرب کارون می‌رویم. سپس رفتیم و در روستاهای غرب کارون مستقر شدیم و کار اطلاعاتی را شروع کردیم. برادر اسدی کاری به ما نداشت؛ چون ما خودجوش بودیم. ما آمدیم یک پهنه ده، دوازده کیلومتری را انتخاب کردیم، روبه‌روی روستاهای صفحه یک و صفحه دو و شمریه که روستاهای غرب رودخانه کارون بودند. سپس برای شناسایی در منطقه موردنظر تقسیم کار کردیم. پس از شناسایی هم، گزارشش را به برادر اسدی می‌دادیم. سپس دوباره برنامه‌ریزی می‌کردیم و

به آن‌ها اطلاع می‌دادیم که قصد انجام عملیات داریم. ولی برای انجام یک عملیات چه فعالیتی انجام می‌دادیم؟ کروکی تمام کانال‌های کشاورزی در منطقه را کشیدیم، با قطب‌نما زاویه و پیچ کانال‌ها را هم پیاده‌سازی کردیم و در نهایت نقشه جزئیات هر آنچه را در حد فاصل جاده اهواز-خرمشهر و رودخانه بود، تهیه کردیم. یعنی نیروها این توانایی را پیدا کرده بودند، درحالی‌که هیچ جا آموزش تخصصی ندیده بودند. البته گروهی بودیم که دوره‌های کوتاه‌مدتی را دیده بودیم، ولی نه برای شناسایی رزمی. در جریان شناسایی کل محدوده‌ای که گفته شد و نزدیک به دو ماه طول کشید، حتی یک‌بار هم با عراقی‌ها روبه‌رو نشدیم. در آن منطقه بیشتر مواضع توپخانه عراق بود و به سمت جبهه و شهر شلیک می‌کرد. یادآوری کنم که در جبهه فارسیات اصلاً نه نیروهای خودی و نه عراق خط نداشت. خاطرم است که در روزهای اول جنگ در تمام جبهه‌ها ما در طی روز به خاکریز و مواضع ارتش عراق حمله نمی‌کردیم، بلکه شب‌ها شبیخون می‌زدیم. عراقی‌ها شب‌ها دایره شکل آرایش می‌گرفتند و روزها باز می‌شدند و تا آستانه عملیات نصر، حدود چندین عملیات به شیوه شبیخون علیه ارتش عراق انجام شد. ولی کار اصلی در جبهه فارسیات یک کار اطلاعاتی بود. حسن باقری گفته بود هر کاری می‌کنید گزارش آن را به ما بدهید و ما یکی، دو بار از طریق سرتیم خودمان، نقشه‌هایی را که کشیده بودیم به حسن باقری رساندیم. حسن باورش نمی‌شد. می‌گفت این‌ها را چه کسی کشیده است؟ عجب کاری کردید! شما الآن نقشه تمام مسیرهای دسترسی به مواضع ارتش عراق را تهیه کرده‌اید. خیلی کار خارق‌العاده‌ای است!

در آنجا، ما فعالیت اطلاعاتی را نه برای گزارش به دیگران، بلکه برای آماده‌کردن عملیات انجام می‌دادیم. به عبارتی اطلاعات برای شناخت دشمن نبود، برای شناخت موقعیت مواضع دشمن بود که بتوانیم به کمک آن به دشمن ضربه بزنیم. با وجود این، هنوز زیرشاخه‌های آن درک و قصدی که حسن باقری از اطلاعات دنبال می‌کرد ایجاد نشده بود. هنوز این ایده که باید تشکیلاتی به نام اطلاعات داشته باشیم شکل نگرفته بود. واحد اطلاعاتی مستقلی نبود که حرکت‌های دشمن را در جبهه‌های مختلف زیر نظر داشته باشد و بتواند رابطه بین جبهه‌های مختلف دشمن را شناسایی و سپس پیش‌بینی کند که دشمن قصد دارد چه حرکتی انجام دهد؟ به این نوع فعالیت، اطلاعات نظامی می‌گویند. پس در یک جمع‌بندی در این مقطع از گفت‌وگو باید عرض کنم که ما جمع‌آوری اطلاعات می‌کردیم که بفهمیم چگونه می‌توان به مواضع ارتش عراق آسیب رساند. در نتیجه، عمق شناسایی ما به اندازه نیاز عملیاتی‌مان بود. ولی همان زمان، حسن باقری افرادی را در سوسنگرد به کار گرفته بود که تا شهر بستان می‌رفتند و از وضع اجتماعی بستان اخبار می‌آوردند. این‌که چگونه تغذیه می‌شوند؟ پول رایج آنجا چیست؟ ... این‌گونه اطلاعات از حساسیت‌های ما نبود، ولی از حساسیت‌های حسن باقری بود. ایشان با این روش، هم داشت شناخت پیدا می‌کرد و هم داشت موقعیت خود را پیدا می‌کرد. او باید به همه نشان می‌داد که اهمیت کارش چه تأثیری دارد. باید دیگران کارش را باور می‌کردند.

جبهه اهواز جبهه‌ای بود که آب‌گرفتگی با پهنای زیاد بین ما و عراقی‌ها مانع ایجاد کرده بود و در حد این بود که این سیل‌بندی که عراقی‌ها زدند چه مشخصاتی دارد و گزارش آن را به حسن منتقل می‌کردند. چون حسن باقری از جبهه اهواز انتظار داشت که فرماندهان مستقر در این جبهه، ایده بدهند که در برابر آب چه‌کاری باید انجام دهند. چه اثرات جانبی و تاکتیکی بر نیروهای خودی یا نیروهای عراقی دارد؟ از هیچ چیز نمی‌گذشت. از نظر او نباید هیچ چیز مغفول می‌ماند. یادم است چندین بار بعضی از افراد را مؤاخذه کرد که چرا گزارش ندادید؟ گفته بودند: هیچ خبری نبود!

گفت:

همین هیچ خبری نیست، برای من کلی خبر است. تو فکر می‌کنی خبری نیست، در حالی که احتمالاً در پس آن ممکن است، مسائلی باشد.

در دارخوئین یک تیم بسیار قوی با پشتوانه شرکت در آزادسازی و پاکسازی کُردستان آمده بودند. این افراد بسیار قوی بودند. اهل خوزستان هم نبودند. برادر رحیم صفوی نفر اول این جبهه شد، بعد حسین خرازی؛ این فرماندهان هر کجا مأموریت می‌گرفتند موفقیتش تضمین داشت. توانایی این افراد بسیار فراتر از سایر جبهه‌ها بود. همان‌طور که سپاه شروع به توسعه کرد، اولین جبهه‌ای هم که در ماه‌های آغاز جنگ توسعه پیدا کرد، جبهه دارخوئین بود. نیروهای جبهه دارخوئین بسیار عالی کار کردند. البته از جهتی نیز مدیون تجربه جبهه سوسنگرد بودند. یعنی این افراد قبل از این‌که کار خاصی در دارخوئین انجام بدهند به سوسنگرد آمدند و عملیات امام مهدی(عج) را که در اسفندماه ۱۳۵۹ انجام شد، از نزدیک دیدند و خیلی برای آن‌ها مؤثر بود. حتی تعدادی تیربار گرینف و سلاح‌هایی که به غنیمت گرفته شده بود به امانت گرفتند. دو سه روز در سوسنگرد بودند و خط را دیدند، کانال‌های حفاری‌شده را دیدند، بعد به دارخوئین

برگشتند. همین حفر کانال را در آن جبهه اجرا کردند. در بعضی نقاط کانال را تبدیل به تونل کردند. یعنی این توانایی را داشتند که ایده اصلی را از سوسنگرد بگیرند و تبدیل به یک کار بهتر بکنند. در سوسنگرد کانال کنده شد. آن‌ها در ادامه آن تجربه، کانال را تبدیل به تونل کردند، برای این‌که هیچ حرکت آن‌ها در معرض دید عراقی‌ها نباشد. طوری که با حفر تونل از پشت سر عراقی‌ها در خط اول خارج شدند. توانایی‌های بچه‌های مستقر در دارخوئین بسیار زیاد بود. این‌ها شناسایی‌های بسیار زیادی انجام می‌دادند، ولی هیچ‌کدام از آن‌ها در عمق مواضع عراقی‌ها نبود؛ چون زمین اجازه نمی‌داد. جغرافیای زمین به گونه‌ای بود که محدود بودند. با این حال، نتیجه شناسایی منجر به اجرای یکی دو عملیات محدود و بسترسازی عملیات بزرگ ثامن‌الائمه[۴] شد. یکی از کارهای برجسته در این جبهه، شناسایی مواضع ارتش عراق از منطقه خور شادگان بود؛ جایی که عراق تصور نمی‌کرد که نیروهای ایران حضور پیدا کنند، زیرا منطقه‌ای باتلاقی و آبگیر بود و عراق فکر نمی‌کرد ایرانی‌ها از چنین جایی نیروهای‌شان خط مقدم را دور بزنند. در شب عملیات ثامن‌الائمه[۴] در پنجم مهرماه ۱۳۶۰، خط پدافند عراق در محور دارخوئین خیلی زود سقوط کرد و متلاشی شد. همچنین جبهه دارخوئین با وجود علی اسحاقی، به‌نوعی آغازگر کار شنود بی‌سیم عراقی‌ها بود. حسن باقری با درک اهمیت کار شنود، او را در قرارگاه کُلف مستقر می‌کند و به کار می‌گیرد. علی اسحاقی هم می‌گوید فعالیت شنود نباید در سطح دارخوئین محدود باشد. باید این کار را در سطح کل جبهه‌های جنگ به کار ببریم. بدین ترتیب حسن باقری در کنار اسناد مکتوب به دست آمده از عراقی‌ها و بازجویی

● حسن باقری کادری تربیت نکرد، بلکه ظرفیت‌های موجود را شناسایی و افراد را بر اساس توانایی‌های‌شان در هر جبهه ارزیابی کرد و به آن‌ها متناسب با جغرافیای منطقه مأموریت‌های اطلاعاتی داد. بالای سر هیچ‌کس هم عنوان خاصی نصب نکرد. ●

اسرا، شنود را نیز راه‌اندازی کرد و اعتقاد داشت که جایگاه این فعالیت باید به‌کل جبهه‌ها تعمیم داده شود و این کار را انجام داد که نتایج حاصل از شنود در سال‌های بعد به همه ثابت کرد که چه تدبیر درستی بوده و چه دستاوردهای خوبی به همراه داشت.

■ خداوردی: حسن باقری، دوره سربازی را در ارتش سپری کرده بود. آیا در آنجا با شنود آشنایی پیدا نکرده بود؟ آیا در جلساتی که با ارتشی‌ها داشتند به اهمیت شنود پی نبرده بود؟ می‌خواهم یک ادعایی بکنم، این‌که فعالیت شنود در سپاه به نظرم بسیار فراتر از شنود ارتش کار می‌کرد و نتیجه می‌گرفت.

● **تجویدی:** اصلاً شنود ارتش تا پایان جنگ قوی نبود. بله، حسن باقری سربازی رفته بود، ولی مگر در واحد شنود کار کرده بود! ایشان نهایتاً راه‌رفتن (رژه نظامی) و چگونه احترام‌گذاشتن به فرمانده بالادست را یاد گرفته بود. توجه داشته باشید در مقطع قبل از جنگ، ارتش جمهوری اسلامی ایران به دستور بنی‌صدر مأموریت داشت با سپاه همکاری نکند و امکانات ندهد. این در تاریخ ثبت است که با ما همکاری نکنند.

برادر رحیم صفوی می‌گوید سه ماه از شروع جنگ گذشته بود که از کردستان به خوزستان رفتیم و داوود کریمی را ملاقات کردیم و گفتیم از کُردستان آمدیم. چه مأموریتی برای ما دارید؟ به ما یک جبهه بدهید. گفتند:

ما یک جایی داریم به نام دارخوئین. جلوی نیروهای عراقی هیچ نیرویی از ما قرار ندارد. نگران هستیم از روی جاده به سمت اهواز حرکت کنند. به آنجا بروید و خط پدافندی تشکیل دهید!

آقا رحیم در خاطراتش هست. می‌گوید:

وقتی به آنجا رفتم هیچ چیزی نبود. در آنجا کانالی وجود داشت که آب را از کارون می‌گرفت و به شادگان می‌برد و آن کانال خط اول دفاعی شد. بعد آرام‌آرام خط پدافندی را شکل و سازمان دادیم و به سمت جاده اهواز - آبادان، که احتمال می‌دادیم عراق از آنجا پیشروی کند، با آرایش جدید و منظم مستقر شدیم و خط دفاعی را به رود کارون متصل کردیم.

پس ملاحظه کنید در کلیه جبهه‌ها شناسایی از دشمن با روش و کیفیت‌های مختلف در حال انجام بود. ولی هیچ‌کدام این‌ها از جنسی که حسن باقری مدنظر داشت، نبود. دغدغه حسن باقری شناسایی در عمق و با هدف

تحلیل دشمن بود. او می‌خواست کاری فراتر از وضع جاری انجام دهد. حسن باقری کار نیروهای شناسایی جبهه‌ها را تحسین می‌کرد و می‌گفت خوب کار می‌کنند. تشویق‌شان هم می‌کرد. گزارش هم از آن‌ها می‌گرفت. درعین‌حال برای عملیاتی‌کردن ایده‌اش، آنجایی که احساس می‌کرد باید کمک کند، کمک و راهنمایی می‌کرد.

جبهه ماهشهر - آبادان بن‌بست بود؛ آبادان در حاشیه رودخانه اروندرود قرار داشت. حاشیه اروندرود در سمت عراق نیز مواضع دشمن بسیار مستحکم بود. نیروهای خودی فقط قادر بودند آهسته‌آهسته از جبهه ایستگاه ۷ یا از جبهه ایستگاه ۱۲ و از رودخانه بهمنشیر مقدار کمی جلو بروند. یکی دو تا عملیات کوچک روی تپه‌های مُدن و فیاضیه و جاده ماهشهر - آبادان انجام دهند. در جبهه ماهشهر، چون ارتش عراق مواضع نوک‌تیزی داشت، نیروهای خودی توانستند مواضع را شناسایی و چند بار به آنها حمله کنند. نیروهای عراقی مواضع و گسترش خوبی نداشتند و می‌ترسیدند پیشروی بیشتری کنند؛ چون آسیب‌پذیر بودند. بنابراین تا نزدیک جاده ماهشهر-آبادان آمده بودند و جاده ماهشهر- آبادان برای نیروهای ما قابل استفاده نبود.

اما عراق در آن دوره چه کار می‌کند؟ ارتش عراق در این مقطع تردید دارد که چه کار باید انجام دهد. تردیدش از کجا آغاز می‌شود؟ نشانه‌اش چیست؟ یکی این است که می‌آید و در غرب شهر سوسنگرد متوقف می‌شود. نیروهای خودی نیز مقابل او خط پدافندی تشکیل می‌دهند، ولی درگیر نیستند. عراق تا اسفند ۱۳۵۹، به‌جز عملیات ناموفق و ضعیف ارتش ما علیه آن‌ها، سردرگم است و نتوانسته به اهداف خود برسد و نمی‌تواند در آینده به آن برسد. حالا باید چه کار کند. عراقی‌ها طی مدتی سردرگم هستند. گویی فاقد راهبردند. به‌رغم آن‌که شش ماه آغاز درگیری‌ها مقابل هم متوقف بودیم، ارتش عراق تحلیلی از وضعیت موجود و چگونگی ادامه کار ندارد.

■ **خداوردی: اتفاقاً سؤالم همین بود. عراقی‌ها با این‌که دیدند ما در این شش ماه هیچ کاری علیه آن‌ها انجام ندادیم، چرا هیچ تحرکی برای پیشروی به سمت اهواز از خود نشان ندادند؟ تهاجم سنگین نکردند؟**

● **تجویدی:** این بیشتر از این‌که بحث اطلاعات باشد، بحث تحلیلی از جنگ است. ولی به هر حال چون مبتنی بر شناخت دشمن است، به نوعی بحث اطلاعات هم می‌تواند باشد.

■ **خداوردی: من نمی‌خواهم روند صحبت شما را تغییر دهم.**

● **تجویدی:** بله ولی شما ناخواسته دارید وارد تحلیل اطلاعاتی می‌شوید که اکنون دارم روی آن کار پژوهشی می‌کنم. با این حال، اگر لازم باشد توضیح می‌دهم.

■ **خداوردی: بسیار خوب! شما داشتید وضعیت عراق را توضیح می‌دادید.**

● **تجویدی:** بله. در شرایطی که عراق آشفته است، حسن باقری مشغول تجزیه‌وتحلیل مختصات ویژگی‌های عراق می‌شود. مختصات عراق را می‌فهمد. حسن اصطلاحی داشت. می‌گفت عراق «**خط زشت**» دارد. خط به‌هم‌ریخته را می‌گفت خط «**زشت**». یعنی عراق نتوانست خط پیوسته منطقی برای دفاع از زمینی که گرفته بود، ایجاد کند. حالا این را چه زمانی می‌فهمد؟ وقتی‌که تمام جبهه‌ها را بازدید می‌کند و بعد برای اولین بار عکس هوایی از ارتش می‌گیرد و نقشه و کالک‌ها را با عکس هوایی تطبیق می‌دهد. خاطرم است یک بار وقتی من و آقای عزیز جعفری نزد حسن باقری رفتیم، پس از تفسیری که حسن از عکس هوایی و کالک‌ها کرد، آن‌گاه ما متوجه می‌شدیم که عکس هوایی عجب چیز خوبی است و چقدر هم می‌تواند کمک فرماندهان باشد. جلسه که تمام شد به عزیز گفت:

به لشکر ۱۶ بروید و درخواست عکس هوایی کنید.

من و عزیز با هم به لشکر ۱۶ رفتیم و به سرهنگ لطفی -که آن زمان فرمانده لشکر ۱۶ زرهی قزوین بود - گفتیم:

ما یک ساعت با این عکس‌های هوایی که به دیوار زدید، کار داریم.

دستور داد عکس‌ها را از روی دیوار جدا کردند و روی زمین گذاشتند. من و عزیز با ذره‌بین و کالک پوستی، شروع کردیم اطلاعاتی را که در مورد جبهه سوسنگرد بود، روی

● حسن باقری وقتی به جبهه سوسنگرد آمد، به مهدی زین‌الدین و حمید تقوی مأموریت‌های مهم داد. از آن‌ها خواست به مأموریت شناسایی در عمق مواضع عراق بروند. البته آن‌ها قبل از رفتن، از طریق حسن باقری تعدادی سؤال دریافت می‌کردند و موظف بودند هنگامی‌که برمی‌گشتند به سؤال‌ها جواب بدهند. ●

کالک پوستی می‌کشیدیم. بعد به سوسنگرد آمدیم. چه کار می‌کردیم؟ تمام کانال‌های کشاورزی و کلیه عوارضی را که بین مواضع ارتش عراق و نیروهای خودی وجود داشت، با کالک ها و نقشه‌هایی که خودمان در جریان شناسایی تهیه کرده بودیم تطبیق می‌دادیم. این کار دو خاصیت داشت. مواردی بود که در عکس هوایی بود و ممکن بود ما آن را در شناسایی‌ها ندیده باشیم و متعاقباً در شناسایی‌ها، ما مواردی را دیده بودیم که در عکس به وضوح دیده نمی‌شد، مثل کندل‌های جدید که عراقی‌ها انجام داده بودند یا مواضع تانک یا توپخانه که بعد از تاریخ عکس هوایی احداث کرده بودند. همین اختلافات موجب می‌شد ما روز بعد با دقت بیشتر زمین را بررسی کنیم. مثلاً ما نماز صبح را که می‌خواندیم راه می‌افتادیم و از خاکریز خودی می‌گذشتیم و به منطقه بین خودی و دشمن می‌رسیدیم. آن نقطه ابهام را شناسایی می‌کردیم. فردا شب تیم دیگری برای کار شناسایی می‌رفت. عزیز به آن‌ها می‌گفت: ببینید من و سعید دیشب تا کجای خاکریز عراقی‌ها رفتیم. شما بروید جلوتر را ببینید و آشنا شوید و روزهای بعد تأکید می‌شد که از خاکریز هم عبور کنید و به آن‌طرف (مواضع عراقی‌ها) بروید ببینید چه خبر است؟ و از آنجا که عزیز جعفری خودش در دانشگاه رشته تحصیلی، هنرهای زیبا (معماری) را خوانده بود و با مفاهیمی مانند زاویه، گرا، پرسپکتیو، عکس، عکس هوایی آشنا بود، نقشه‌های خیلی کامل‌تری را از وضعیت زمین و دشمن ترسیم می‌کرد و این اتفاق کار مهمی بود. اما آیا این اتفاق در جبهه حمیدیه رخ می‌داد؟ خیر. چون جبهه حمیدیه به دلایل گوناگون نسبت به سوسنگرد یک جبهه کم‌فعالیت بود و تحرک زیادی نداشت.

● جبهه الله‌اکبر در دشت خوزستان جبهه بن‌بستی بود؛ یعنی وجود تپه الله‌اکبر که حدود هفتاد متر از سطح دریا ارتفاع دارد، همانند یک دکل دیدبانی بود که عراقی‌ها تا پشت خاکریز ما را از روی آن می‌دیدند. جبهه خیلی محدودی بود و کار اطلاعاتی گسترده‌ای نمی‌شد انجام داد.... مسئولیت این جبهه با ستاد خراسان بود. ●

■ خداوردی: جبهه دزفول یا سایر جبهه‌ها هم از این روش استفاده کردند؟

● **تجویدی:** هیچ جبهه‌ای این‌طور نبود. برای همه این فرصت بود، ولی هیچ یک از کارها از جنس نگاه حسن باقری نبود. اندیشه‌هایش از دیگران از نظر زمان، جلوتر بود. حسن حواسش به همه اتفاقات دشمن بود و کل‌نگر بود. یادم است در یکی از جلسات آمد و گفت:

عراقی‌ها مدتی است بین شهر بستان - شهر هویزه و دشت جفیر، مشغول کارهای مهندسی هستند و به نظرم در حال احداث یک جاده هستند، ولی هنوز هدف‌شان قابل‌تشخیص نیست. هر چند آثار نشان می‌دهد که دارند، جاده‌ای جدید احداث می‌کنند.

خیلی برایش مهم بود که هدف این کار دشمن را بداند. می‌گفت جبهه‌ای که سمت طلائیه است، با جبهه‌ای که سمت بستان است، اگر این‌ها بخواهند با هم ارتباط زمینی داشته باشند مشکل دارند، چون راه مواصلاتی در خاک ایران ندارد، مجبورند به بصره بروند و از بصره به عماره و از عماره به چزابه بروند و از چزابه به بستان بیایند. سه روز راه است! ولی با احداث این جاده کمتر از نصف روز می‌توانند این مسیر را طی کنند. بعد دقیقاً جاده‌ای زده شد که ما در اسناد دیدیم. عراقی‌ها آن را جاده «**تعاون**» نام‌گذاری کردند. بعداً که در عملیات طریق‌القدس این جاده را تصرف کردیم، دیدیم بله همان ویژگی را دارد که حسن باقری می‌گفت. جاده‌ای بسیار بلند که هم مانع پیشروی آب هورالهویزه می‌شد و هم ماشین‌های سنگین روی آن تردد می‌کردند و دو جبهه بستان و هویزه را که دو لشکر ۵ و ۹ عراق بودند، به یکدیگر وصل می‌کرد.

اقدام بعدی و برجسته حسن باقری سازمان‌دهی اطلاعات بود. او ابتدا قسمت ترجمه اسناد عراقی و سپس مرکز بازجویی را راه‌اندازی کرد. شروع به سازمان‌دهی شنود کرد و چون تجهیزات می‌خواست با کمی تأخیر راه افتاد. سپس واحد ارتباطات را راه انداخت. بر این عقیده بود که «**همه جبهه‌ها باید از هم باخبر باشند و تجارب‌شان را هم به هم منتقل کنند!**» گاهی پیش می‌آمد در خاتمه جلسه، حسن می‌گفت:

«فلانی، فلانی، فلانی! شما به جبهه‌های خودتان نروید! قبل از این‌که بروید با عزیز به سوسنگرد بروید، کارهایش را ببینید و بعد بروید!»

به یاد دارم خود ما در جبهه سوسنگرد می‌خواستیم از رودخانه نیسان در مرکز شهر عبور کنیم. ما طرف شرق

رودخانه و عراقی‌ها طرف غرب رودخانه بودیم. تصمیم گرفتیم در قسمت غربی رودخانه جا پایی داشته باشیم و حضور داشته باشیم. ولی برای عبور از رودخانه نیسان باید چه کار می‌کردیم؟ ابتدا یک پل چوبی بدون پایه وسط درست کردیم. آقای عزیز جعفری خواست با یک جیپ از آن عبور کند ولی چون استحکام نداشت، لنگر انداخت و داخل رودخانه نیسان سقوط کرد. بعد یاد گرفتیم با سیم بکسل وسط آن را مهار کنیم. بعد همین تجارب را دیگران از ما شنیدند. آمدند نگاه کردند، بعد رفتند در بهمنشیر همین کار را بهتر از ما انجام دادند. یعنی از همدیگر ایده‌ها را می‌گرفتیم و می‌رفتیم آن را اجرا می‌کردیم و یا در شش‌ماهه اول جنگ چند عملیات موفق محدود انجام شد. ازجمله عملیات در جبهه «الله‌اکبر»، دارخوئین و حمیدیه که هرکدام دستاوردهایی داشت. مثلاً این‌که در جریان عملیات در سوسنگرد، یاد گرفتیم که چگونه مواضع را از عراق بگیریم و خودمان را چطور در مواضع جدید تثبیت کنیم. این تجارب کم‌کم تبدیل به یک دستورالعمل شد و در جلسات فرماندهی تأکید می‌شد «**هرکسی به جبهه‌اش برگشت، باید برود طرح عملیاتی بیاورد! دیگر تاکتیک‌های ما دفاعی نیست. بروید طرح آفندی برای حمله به عراق بیاورید!**» بنابراین، پس از گذشت چهار پنج ماه از جنگ، فعالیت‌های حسن و ایده‌هایش آن‌چنان برجسته بود که پس از مدتی آقای معینیان و تیمش کاملاً فرماندهی ایشان را پذیرفتند. در آغاز این کار سخت بود، حتی اصطکاک‌هایی هم بود. البته حسن باقری برای آن‌ها احترام زیاد و کاملی قائل بود. شأن و قدرشان را می‌دانست و حداکثر استفاده را از تجربیات آن‌ها می‌کرد.

در بهمن و اسفند ۵۹ بولتن اطلاعاتی تهیه می‌کرد و در تمام جبهه‌ها توزیع می‌کرد. جبهه‌ها تشنه این بودند که بولتن برسد و آگاه شویم که در سایر جبهه چه خبر است. بیشتر تحلیل اقدامات احتمالی عراقی‌ها بود که امکان دارد دست به چه تحرکی بزنند و در آخر جمع‌بندی و نظریه می‌داد که مثلاً در محور دزفول عراقی‌ها دست به تقویت سازمان رزم خواهند کرد و یا به تحکیم مواضع مبادرت می‌کنند و یا ... . خودش به این خلاقیت رسیده بود که می‌تواند جای عراقی‌ها قرار بگیرد و فکر آن‌ها را بخواند.

پس گام بعدی را هم برداشت که بحث ارتباطات بود. دوشنبه هر هفته مسئول اطلاعات هر جبهه باید گزارش خود را که قبلاً کتبی فرستاده بود، حضوری توضیح می‌داد. تمام نیروهای اطلاعاتی از جبهه‌های مختلف شرکت می‌کردند و گزارش می‌دادند که طی هفته جاری عراق کجاها را و چند بار بمباران کرد. حجم گلوله‌بارانش چطور بود؟ تیم‌های شناسایی چند تا معبر را شناسایی کرده‌اند؟ اما آن‌چه برای حسن باقری خیلی مهم بود اطلاعات از عمق مواضع دشمن بود که برای او جلب نظر می‌کرد. می‌گفت اطلاعاتی که از خط می‌دهید، اختصاص به فرمانده دارد که می‌خواهد عملیات کند. من اطلاعات پشت خط را احتیاج دارم تا دشمن را تحلیل کنم.

روزهای سه‌شنبه هم با فرماندهان جبهه‌ها جلسه داشت و دوباره آن‌جا جمع‌بندی جلسه با مسئولان اطلاعات را به علاوه تحلیل خودش در مورد عراق، در خصوص کلیه مناطق ارائه می‌داد. همان‌طور که قبلاً اشاره کردم این اطلاعات فقط متکی به جلسه دوشنبه نبود. بلکه از اظهارات اسرا در بازجویی‌ها، اسناد و شنود هم بهره‌برداری می‌شد. یعنی این سه بازوی کمکی اطلاعات بودند. این‌ها را کنار گزارش‌های میدانی می‌گذاشت و جمع‌بندی بسیار دقیقی ارائه می‌داد که تحسین‌برانگیز بود. همیشه صحبت‌های حسن باقری در جلسه برای همه قانع‌کننده، شنیدنی و پذیرفتنی بود.

خداوردی: مجروح شده بود؟

تجویدی: نه. کلاً به گلف رفت. این برای بعد از مجروحیتش است. بعد که در اسفندماه به گلف رفت، اسفند ۱۳۵۹، از بعد از آن دیگر من و عزیز به جلسات می‌رفتیم. در آن جلسات اصلاً از فرماندهان محورها انتظار تحلیل نبود. باید گزارش می‌دادند که آخرین وضعیت جبهه این است. مثلاً در آنجا عزیز توضیح می‌داد که ما این کانال را داریم شناسایی می‌کنیم، الآن به اینجاها رسیدیم. داریم روی عملیات فکر می‌کنیم. می‌شود عملیات کرد. همه توضیح می‌دادند. مثلاً جبهه آبادان روی تپه‌های مُدن عملیات کرده

●گام بعدی حسن باقری بحث ارتباطات بود. دوشنبه هر هفته مسئول اطلاعات هر جبهه باید گزارش خود را که قبلاً کتبی فرستاده بود، حضوری توضیح می‌داد. تمام نیروهای اطلاعاتی از جبهه‌های مختلف شرکت می‌کردند و گزارش می‌دادند ... آن‌چه برای حسن باقری خیلی مهم بود اطلاعات از عمق مواضع دشمن بود که برای او جلب نظر می‌کرد. ●

بودند، می‌آمدند توضیح می‌دادند. بعد هم سعی می‌کرد تجاربش را بگوید. ما این کار را کردیم، مثلاً عزیز در خصوص کانال خیلی توضیح داد. حسن باقری در مجموع دو ویژگی داشت که نسبت به بقیه موارد خیلی برجسته‌تر بود؛ یک. بیان بسیار قوی و تأثیرگذار، دو. سطح دانش و اطلاعات. حسن باقری هیچ‌وقت خودش را در اطلاعات محدود نکرد. به همین دلیل در جلسات، پیش از این‌که دیگر فرماندهان بخواهند گزارش دهند، آقای محسن رضایی فرمانده کل سپاه می‌گفت:

«بگذارید اول بفهمیم حسن چه می‌گوید!»

بعد حسن می‌رفت یک ساعت پای نقشه پیوسته حرف می‌زد. قدرت اقناع‌سازی بسیار بالایی داشت. سپس دیگران می‌رفتند صحبت می‌کردند و می‌نشستند. آقامحسن همیشه روی این‌که حسن چه می‌گوید دقت داشت. اگر چه در تحلیل، آقای غلامعلی رشید هم دست‌کمی از حسن باقری نداشت، ولی قدرت بیان حسن باقری را نداشت و این باعث می‌شد تا حسن باقری از آقای رشید و دیگران سبقت بگیرد و همه آن‌ها این برتری حسن را پذیرفته بودند. آقامحسن هم معمولاً جمع‌بندی‌اش نزدیک به نظرات حسن باقری بود.

اگر سؤالی دارید بفرمایید. چون می‌خواهم مسائل مرتبط به عملیات ثامن‌الائمه(ع) را شرح دهم.

■ **خداوردی: به این ترتیب مقطع شکل‌گیری اطلاعات به پایان می‌رسد.**

● **تجویدی:** بله. شاخصه‌هایش را هم گفتم.

■ **خداوردی: ان‌شاءالله در جلسه بعد به‌طور اختصاصی مطالب بیشتری درباره اطلاعات نظامی ارائه می‌دهید.**

● **تجویدی:** بله. در این جلسه به برخی شاخص‌های اطلاعات نظامی اشاره شد، مثل اسناد نظامی، بازجویی اسرا، شنود که ساختار سازمانی‌شان به‌تدریج شکل گرفت. در جلسه بعد به وجه تمایز این دو- یعنی دوره شکل‌گیری با دوره توسعه‌سازمانی - می‌پردازیم.

■ **خداوردی: خیلی متشکرم. اطلاعات بسیار خوبی بود. شما را تا جلسه آینده به خدای بزرگ می‌سپارم.**

پی‌نوشت:

۱- این گروه سی چهل‌نفره را که ذکر کردم، عموماً بین ۱۹ تا ۲۲ ساله بودیم و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، یعنی در زمان شاه، در فعالیت‌های مبارزاتی کار تیمی می‌کردیم و بعد از انقلاب هم کارمان را تیمی ادامه دادیم تا به جنگ خوردیم. همان تیم آمد در جنگ ادامه داد. بعداً هم جزو نیروهای اطلاعات سپاه سوسنگرد شدیم - که به‌غیراز من - همه عملیات‌های موفق در سوسنگرد را این‌ها شناسایی کردند. این افراد قبل از این‌که به جبهه فارسیات بیایند در خرمشهر بودند. یعنی جنگ تن‌به‌تن خرمشهر را دیده بودند.

پرونده‌ای برای مقطع آزادسازی/۱

راهبرد آزادسازی؛ آغاز بالندگی نیروهای انقلاب

مجید مختاری؛ راوی و پژوهشگر جنگ

با شروع تجاوز ارتش عراق به سرزمین‌های ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، علاوه بر ارتش ایران، نیروهای ژاندارمری، سپاه پاسداران و بسیج تلاش کردند تا از توسعه تجاوز اشغالگران جلوگیری کنند. در این میان توفیق چندانی در مرزها حاصل نشد و متجاوزین توانستند کیلومترها در خاک ایران پیشروی کنند و بخش‌های قابل‌توجهی از سرزمین‌های ایران را اشغال کنند.

مقاومت نیروهای مردمی، سپاه پاسداران و برخی از نیروهای ارتش و ژاندارمری ایران در این شهرها کار را برای متجاوزان سخت کرد و عامل اصلی توقف پیشروی‌های ارتش عراق شد. در جنوب ایران که اصلی‌ترین منطقه تجاوز مهاجمان عراقی بود، مقاومت در دو نقطه، سبب تردید فرماندهان ارتش عراق در ادامه پیشروی بود.

مقاومت نیروهای مردمی و انقلابی و بخش‌هایی از نیروهای ارتش و سپاه در خرمشهر و آبادان و نیز در سوسنگرد و اهواز، عملاً باعث توقف هجوم ارتش عراق در دو محور اصلی اهواز و شمال خوزستان شد. هرچند حضور نیروهای سپاه و بسیج قبل از هجوم عراق در برخی نقاط حساس مرزی شکل گرفته بود، اما با آغاز هجوم سراسری این کشور، این حضور شکل منسجم‌تر و پرحجم‌تری گرفت و به دلیل ناکارآمدی بخش‌های سازمان‌یافته نیروهای نظامی، گسترش قابل‌ملاحظه‌ای یافت و پس از توقف کامل ارتش عراق، سازمان‌یافته‌تر شد. سپاه پاسداران با کمک نیروهای مردمی محورهای عملیاتی در مناطق اشغال‌شده کشور را شکل داد و به مقابله با متجاوزان پرداخت. نیروهای انقلابی در کنار ارتش جمهوری اسلامی خطوط پدافندی جدید را ایجاد کردند و در عمل مانع از ادامه تجاوز ارتش عراق و تکمیل اهداف نظامی آنان شدند. این مهم در شرایطی شکل گرفت که نیروهای مردمی تنها به سلاح‌های انفرادی مجهز بودند و از واگذاری سلاح‌های سنگین به آنان خودداری می‌شد. در این دوران، بنی‌صدر که مسند فرماندهی کل قوا را در اختیار داشت، با اعمال فرماندهی بر ارتش جمهوری اسلامی، از به‌کارگیری توان نیروهای انقلابی (سپاه و بسیج) جلوگیری می‌کرد و عملاً مانع از وحدت نیروهای مدافع کشور بود. در این میان برخی فرماندهان ارتش که مایل به همکاری با این نیروها بودند، به دلیل ضوابط دست و پاگیر، نمی‌توانستند از این توان مردمی و انقلابی بهره‌مند شوند. نیروهای سپاه و بسیج نیز با تحمل مشکلات و سختی‌های فراوان، بدون توجه به دوگانگی به وجود آمده، تلاش داشتند تا رسالت دینی و ملی خود را انجام دهند و با اندک سلاح‌ها و امکانات موجود به دفاع از کشور بپردازند. پاسخ منفی بنی‌صدر به درخواست مردم و مسئولان پیرو خط امام، مبنی بر واگذاری سلاح‌های پیشرفته و تقویت و پشتیبانی نیروهای انقلابی (سپاه و بسیج مردمی) مظلومیت این نیروها را دوچندان می‌کرد و در عمل سبب تضعیف نیروهای مدافع کشور بود. وجود توهّم ناتوانی نیروهای انقلابی در اندیشه بنی‌صدر و تقویت این فرهنگ در میان نیروهای نظامی

کلاسیک، سبب شکل‌گیری دوگانه‌ای در دفاع از کشور می‌شد که عوارض آن انقلاب و امید به بیرون‌راندن متجاوز را تهدید می‌کرد. بنی‌صدر با اتکاء به چنین ذهنیتی در چهار عملیات اساسی در جنوب کشور تلاش کرد تا نیروهای متجاوز ارتش عراق را از خاک کشور بیرون براند، اما عملاً هیچ‌گونه موفقیتی به دست نیاورد و باعث تضعیف توان و روحیه نیروها و فرماندهان ارتش شد. هرچند در یکی از این عملیات‌ها تعدادی از پاسداران و نیروهای مردمی به‌عنوان تک‌ور به کار گرفته شدند و موفقیت‌هایی به دست آوردند، اما دخالت نداشتن آن‌ها در هیچ یک از مراحل شناسایی، طرح‌ریزی و فرماندهی عملیات، سبب شد تا موفقیت به‌دست‌آمده دوام چندانی نیابد و با گذشت چند ساعت از این موفقیت، این عملیات نیز به شکست انجامید. بنی‌صدر با ادامه القای توهم ناکارآمدی نیروهای انقلابی، علاوه بر ممانعت از رسوخ فرهنگ انقلاب به نیروهای مسلح کشور، مانع از شکل‌گیری جبهه‌ای متحد بر ضد دشمن بود. وی با تعمیم این فرهنگ در سطح سیاسی نیز عملاً جبهه انقلاب را به دو بخش تقسیم کرده و سرنوشت جنگ و سایر مشکلات را به بن‌بست رسانده بود و با وجود حضور متجاوزان در بخش‌های عمده‌ای از خاک کشور، خواستار پذیرش آتش‌بس و پایان جنگ بود. رجوع به متن نامه علی شمخانی فرمانده منطقه ۸ سپاه به مسئولان کشور در این دوره، به‌خوبی نمایانگر حقیر شمردن نیروهای انقلابی است و نشان می‌دهد نیروهای انقلابی در اوج مظلومیت، چگونه خواهان مشارکت در جنگ و بیرون‌راندن متجاوزان هستند، اما در عمل نمی‌توانند گام‌های مؤثری در این زمینه بردارند. با ناکامی ارتش در چهار عملیات آزادسازی، نیروهای انقلابی امید خود را از دست ندادند و با تحمل محدودیت‌ها، به طرح‌ریزی و اجرای عملیات‌های محدود در جبهه‌ها پرداختند و نشان دادند صغیر و حقیر شمردن نیروهای سپاه و بسیج خیانتی بیش نیست و نیروهای انقلابی در زمینه‌های نظامی قادر به انجام حرکت‌های اساسی هستند. حرکت‌هایی که با اتکاء به شعور و شور انقلابی متکی به فرهنگ دینی و با بهره‌گیری از ابتکار عمل، سازمان‌دهی، فرماندهی و عقلانیت در کلیه مراحل عملیات، منجر به موفقیت و موجب بیرون‌راندن متجاوزان شود.

با گذشت زمان و روشن‌شدن وضعیت بنی‌صدر و نیز اقدام انقلابی امام[۶] در عزل وی از فرماندهی کل قوا و رای مجلس شورای اسلامی به عدم‌کفایت سیاسی وی، انتظار می‌رفت شرایط جدیدی در دو حوزه سیاسی و نظامی آغاز شود. در چنین شرایطی با انتصاب محسن رضایی به‌عنوان فرمانده کل سپاه و صیاد شیرازی به‌عنوان فرمانده نیروی زمینی ارتش که از حمایت نیروهای انقلابی برخوردار بود، تحول در جبهه‌های جنگ آغاز شد. قبل از این و با عزل بنی‌صدر، اجرای دو عملیات فرمانده کل قوا و ثامن‌الائمه[۷] که منجر به شکستن محاصره آبادان شد، نشان داد که نیروهای انقلابی مستقر در جبهه‌ها که نقش اصلی را در این دو عملیات داشتند، آماده ایفای نقش بیشتری در جبهه‌ها و تحولات جدید هستند. در ادامه این روند و با قرارگرفتن دو فرمانده جدید در رأس نیروهای عمل‌کننده، فرهنگ انقلابی مجال رسوخ بیشتری یافت و نیروهای انقلابی به کمک فرماندهان ارتش، برنامه‌ریزی جدیدی را در عرصه دفاع از کشور آغاز کردند. این برنامه‌ریزی که منجر به طرح‌ریزی راهبرد آزادسازی سرزمین‌های اشغالی شد، میدان طرح‌ریزی اجرای عملیات را برای نیروهای انقلابی فراهم آورد و این نیروها با سازمان‌دهی و فرماندهی جدید، هم‌وزن با نیروهای کلاسیک وارد عمل شدند.

حضور مؤثر و اصلی این نیروها در مراحل طرح‌ریزی این راهبرد و نیز برنامه‌ریزی، شناسایی، طرح‌ریزی و اجرای عملیات‌های زنجیره‌ای، سبب موفقیت‌های جدید شد و نیروهای انقلابی توانستند با ابتکار عمل در کلیه زمینه‌ها و نیز توسعه توان رزمی خود به القای توهم ناتوانی و ناکارآمدی نیروهای انقلاب در جبهه و پشت جبهه پایان دهند. نقش مؤثر نیروهای سپاه و بسیج در کلیه مراحل عملیات‌های طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس سبب آزادی بخش عمده‌ای از سرزمین‌های اشغالی ایران شد و فرهنگ انقلاب اسلامی را در میان سایر نیروهای نظامی کشور نیز گسترش داد. در واقع در دوران قبل از راهبرد آزادسازی، فرماندهانی همچون حسین خرازی، احمد کاظمی، مهدی باکری، عزیز جعفری، احمد غلامپور، حسن باقری، غلامعلی رشید، احمد متوسلیان، محمدابراهیم همت، یحیی (رحیم) صفوی، امین شریعتی، علی هاشمی، جعفر اسدی، قاسم سلیمانی، نبی رودکی و ... در مناطق جنگی حضور داشتند، اما مورد بی‌اعتنایی بنی‌صدر و برخی فرماندهان نظامی بودند.

با شکل‌گیری این راهبرد و اجرای عملیات‌های آن، این فرماندهان یکی پس از دیگری نه تنها دیده شدند، بلکه در کنار نیروهای مردمی چنان بالندگی از خود نشان دادند که به محور اصلی جنگ تبدیل شدند و به دوره صغارت و حقارت نیروهای انقلابی و مردمی پایان دادند.

مولفه‌های تأثیرگذار بر پیروزی‌های ایران در سال دوم جنگ

حسین علایی؛ فرمانده و پژوهشگر جنگ

چکیده:

سال دوم جنگ، سال عقب‌راندن ارتش عراق از مناطق اشغالی و پیروزی قوای ایران در جبهه‌ها و موفق‌ترین ایام برای جمهوری اسلامی ایران در طی هشت سال جنگ تحمیلی است. در این سال نه تنها ارتش عراق نتوانست هیچ‌گونه پیشروی و گسترشی در خاک ایران داشته باشد، بلکه پشت سرِ هم مواضع خود را در برابر تهاجم قوای ایران نیز از دست داد.

موضوع این مقاله بررسی عوامل موثر بر پیروزی‌های قوای ایران در سال دوم جنگ و دستاوردهای جمهوری اسلامی در آن مقطع است. این پژوهش در زمره تحقیقات کیفی، توصیفی و تاریخی است. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و اکتشافی، تلاش شده است تا ضمن ارائه راهبرد جمهوری اسلامی ایران در دفع تجاوز، چگونگی قدرت‌یافتن ایران برای آزادسازی سرزمین‌های اشغالی که ارتش عراق با تهاجم به ایران آنها را در تصرف خود گرفته بود، بررسی شود. نتایج نشان می دهد که «**پای کار آمدن تمامی ظرفیت ارتش**» و نیز «**توسعه توان رزمی سپاه پاسداران**» با بهره‌گیری از نیروهای داوطلب مردمی و «**ایجاد تضایف**» در توان رزمی ایران با هماهنگی ایجادشده بین ارتش و سپاه و «**افزایش همدلی**» بین مردم، باعث پیروزی‌های نظامی جمهوری اسلامی و آزادشدن بخش عمده‌ای از اراضی اشغالی ایران و شکست ارتش عراق در نیل به اهداف خود از برپایی جنگ شده است.

واژگان کلیدی:

جنگ تحمیلی، راهبرد، طرح‌ریزی عملیات، موازنه قوا، آزادسازی سرزمین‌های اشغالی

مقدمه:

تلاش برای آزادسازی مناطق اشغالی ایران از دست ارتش متجاوز عراق از روزهای اول جنگ و پس از زمین‌گیرشدن ارتش عراق در خاک ایران به طور پراکنده و مستمر و طی عملیات‌های کوچک و بزرگ انجام شده است. با گذشت یک سال پس از آغاز جنگ و از روز پنجم مهر ۱۳۶۰ که عملیات ثامن‌الائمه[۴] انجام شد و در جریان آن، حصر آبادان شکسته شد، عملیات‌های بزرگ و پی‌درپی و پشت سرهمی به صورت مشترک بین سپاه و ارتش طرح‌ریزی شد و به مرحله اجرا درآمد که طی آنها اکثر سرزمین‌های اشغالی ایران آزاد شد.

در سال دوم جنگ، ابتکار عمل در جبهه‌های جنگ به دست ایران افتاد و قوای عراق در برابر طرح‌های نظامی ایران به موضع انفعالی دچار شدند. نیمه دوم سال ۱۳۶۰

و بهار سال ۱۳۶۱ را می‌توان دوره عقب‌راندن ارتش بعثی و سال شکست راهبرد نظامی عراق نامید. همچنین این دوره موفق‌ترین سال برای ایران در طی دوران جنگ تحمیلی هشت ساله بوده است.

در سال اول جنگ، موازنه قوا در جبهه‌ها به نفع ارتش عراق بود و قوای ایران همگی در تکاپو برای جلوگیری از پیشروی ارتش عراق در درون خاک ایران بودند. در چند ماه اول جنگ، ارتش عراق حدود ۲۰ هزار کیلومتر مربع از خاک ایران را در حاشیه نوار مرزی در تصرف و یا تأمین و یا زیر آتش توپخانه خود داشت. اما از سال دوم جنگ ورق برگشت و موازنه قوا در جبهه‌ها به نفع ایران تغییر کرد. جمهوری اسلامی ایران توانست با تکیه بر اندیشه دفاعی اسلام و اتخاذ «**راهبرد تهاجمی**» ظرف کمتر از یک سال، اکثر سرزمین‌های اشغالی خود را آزاد کند و آنها را بازپس بگیرد. ایران طی چهار عملیات بزرگِ مستمر و پی‌درپی به پیروزی‌های بزرگی دست یافت و عراق را در نیل به اهدافش ناکام گذاشت و ارتش عراق را با تکیه بر نصرت الهی و با بهره‌گیری از «**توان قوای مسلح**» و «**ظرفیت ملی**» شکست داد و توانست قوای خود را تا نزدیکی مرزهای دو کشور به جلو ببرد.

با آزادسازی خرمشهر در روز سوم خرداد ماه سال ۱۳۶۱ این دوره از جنگ پایان یافت و راهبرد نظامی ایران بر راهبرد جنگی عراق غلبه کرد. بنابراین در جریان اجرای چهار عملیات ثامن الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس که در مدت حدود ۸ ماه انجام شد، ارتش عراق شکست سنگینی خورد و مواضع خود را از دست داد و حکومت عراق در نیل به اهداف خود در تحمیل جنگ به ایران ناکام ماند.

این پژوهش به دنبال آن است تا با یک مطالعه تاریخی و با توجه به رخدادهای دوره جنگ تحمیلی به سوالات زیر پاسخ دهد:

ـ موازنه قوای ایران و عراق یک سال پس از جنگ و قبل از اجرای عملیات شکست حصر آبادان چگونه بوده است؟

ـ راهبرد نظامی عراق قبل از عملیات شکست حصر آبادان چه بوده است؟

ـ راهبرد جمهوری اسلامی ایران برای دفع تجاوز و آزادسازی سرزمین‌های اشغال‌شده چه بوده است؟

ـ ایران چه نوآوری‌های نظامی‌ای در طرح‌ریزی‌های عملیاتی و نیز در تاکتیک‌های به‌کار رفته در چهار عملیات آزادسازی داشته است؟

ـ دستاوردها و نتایج کلی آزادسازی‌های مناطق اشغالی کشور چه بوده است؟

ـ کاستی‌ها و محدودیت‌های ایران در بهره‌برداری مناسب سیاسی و نظامی از دستاوردها و پیروزی‌های نظامی چه بوده است؟

در این مقاله سعی می‌شود که با مروری بر پیروزی‌های ارتش عراق در ماه‌های اول تهاجم به ایران، مختصر به سوالات فوق پاسخ داده شود و مولفه‌های تأثیرگذار بر پیروزی‌های ایران در سال دوم جنگ بررسی شوند.

پیروزی‌های عراق در سال اول جنگ

ارتش عراق در روز ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹، جنگ را با تهاجم نیروهای زمینی و هوایی به خاک ایران شروع کرد. عراق موفق شد تا با یک تهاجم گسترده زمینی، بخشی از سرزمین‌ها و شهرها و روستاهای مرزی در استان‌های هم‌جوار را ظرف مدت حدود چهار ماه به اشغال درآورد. ارتش عراق در تهاجم به خاک ایران، بیش از ۱۰۰۰ روستا و بیش از ۱۰ شهر ایران را به‌ویژه در مناطق مرزی به تصرف خود درآورد. در تهاجم ارتش عراق در مجموع در حدود ۱۰۰۰۰ کیلومتر مربع در استان‌های خوزستان و ایلام، حدود ۳۰۰۰ کیلومتر مربع در جبهه غرب و نزدیک به ۱۰۰ کیلومتر مربع از اراضی ایران در شمالغرب کشور به اشغال طولانی‌مدت ارتش متجاوز درآمد. مهم‌ترین اهداف و دستاوردهای عراق در تصرف بخش‌هایی از استان خوزستان محقق شد و ارتش عراق توانست شهرهای مهمی مانند خرمشهر، بستان و هویزه را اشغال کند و شهرهایی مانند آبادان و سوسنگرد را به محاصره درآورد.(علایی، جلد اول، ۱۳۹۵: ۲۳۶)

جنگ باعث شد تا بلافاصله بندرهای خرمشهر و آبادان

● جمهوری اسلامی ایران در سال دوم جنگ با اجرای چهار عملیات مهم و پی‌درپی، توانست با اتخاذ «راهبرد تهاجمی» ابتکار عمل در جبهه‌ها را با هماهنگی کامل ارتش و سپاه به دست بگیرد و اکثر سرزمین‌های اشغالی خود در خوزستان را آزاد کند.●

تعطیل شوند و تداوم آن هم موجب تعطیلی بسیاری از کسب و کارهای مردم و از کار افتادن کارخانه‌های مناطق مرزی کشور شد. ارتش بعثی در روزهای اول تهاجم خود، اکثر ارتفاعات سرکوب در غرب کشور را اشغال کرد، اما نتوانست بیش از ۳۰ تا ۹۰ کیلومتر در عمق داخل خاک ایران پیشروی کند. در خوزستان تا نزدیکی‌های اهواز پیشروی کرد و علاوه بر اشغال خرمشهر و محاصره آبادان، جاده اهواز - خرمشهر را نیز به تصرف در آورد و بخشی از جاده آبادان - اهواز را نیز در اختیار گرفت و جاده اندیمشک - اهواز را زیر آتش توپخانه قرار داد. برخی از مخازن و مراکز نفتی و خطوط انتقال نفت در جنوب استان خوزستان را نیز تصرف کرد و یا به آنها آسیب رساند. صدها هزار نفر از مردم آبادان و خرمشهر آواره شدند و پالایشگاه آبادان از کار افتاد و در مجموع حدود دو میلیون نفر از مردم مناطق جنگی بی‌خانمان شدند.

در چنین شرایطی، دولت عراق انتظار داشت تا جمهوری اسلامی ایران به منظور جلوگیری از ادامه پیشروی ارتش عراق، درخواست آتش‌بس کند تا عراق با در اختیار داشتن اراضی تصرف‌شده، از موضع قدرت وارد مذاکره شود و شرایط خود را بر ایران تحمیل نماید. اما مقاومت امام خمینی(ره) و مردم کشور همراه با فداکاری‌های نیروهای مسلح موجب شد تا ارتش متجاوز عراق زمینگیر شده و نتواند همه اهداف خود را تأمین کند.

ارتش بعثی عراق به منظور تثبیت قدرت دفاعی خود در اراضی اشغالی ایران و به منظور تسهیل در رفت و آمد واحدهای خود در جبهه‌های مختلف، با به‌کارگیری ماشین‌آلات سنگین مهندسی، جاده‌های جدیدی را در استان خوزستان احداث کرد و راه‌های ایران را به جاده‌های

● ایران در سال اول جنگ توانست خط پدافندی غیرپیوسته و بسیار گسترده‌ای را در سراسر جبهه‌ها به ارتش عراق تحمیل کند؛ به طوری که این کشور مجبور شد توان رزمی آماده‌شده برای ادامه تهاجمات به خاک ایران را در خطوط دفاعی به‌کار گیرد و از تکمیل اهداف نظامی باز ماند ●

عراق متصل ساخت. بنا بر گفته صدام حسین، در چند ماهه اول جنگ حدود ۲۰ میلیون متر مکعب خاکبرداری و خاکریزی در مناطق تحت اشغال ارتش بعثی در خاک ایران صورت گرفته است.(سخنرانی صدام، دهم بهمن‌ماه۱۳۵۹)

ارتش عراق از روز ۳۱ شهریور تا نیمه دوم آبان ماه سال ۱۳۵۹ حدود یک ماه و نیم در داخل خاک ایران به عملیات و تهاجم نظامی مشغول بود. البته پیشروی عمده ارتش عراق ظرف ۱۰ روز اولیه جنگ، متوقف شد. فقط جنگ در خرمشهر به مدت ۳۴ روز طول کشید و تهاجم به سوسنگرد تداوم یافت به گونه‌ای که این شهر برای بار دوم در ۲۵ آبان سال ۱۳۵۹ به محاصره ارتش بعثی در آمد که با فداکاری رزمندگان اسلام در ۱۳۵۹/۸/۲۶ حصر آن شکسته شد. در این دوره ارتش بعثی عراق توانست بخش بزرگی از مناطق غربی استان خوزستان را اشغال نماید، ولی نتوانست شهرهای مهمی مانند آبادان، دزفول، شوش و اهواز را به تصرف قوای خود درآورد و اهداف خود را تکمیل نماید.(وفیق السامرایی، ۱۳۸۸: ۷۶)

ارتش عراق بنا داشت که استان خوزستان با مساحت ۶۴۲۳۶ کیلومتر مربع را به اشغال خود درآورد، اما تنها کمتر از یک چهارم مساحت این استان به اشغال متجاوزان درآمد و عراق نتوانست به تأسیسات نفتی این استان دسترسی پیدا کند.

همچنین ارتش عراق قسمت‌هایی از مناطق مرزی استان‌های ایلام و کرمانشاه از جمله نفت‌شهر و قصرشیرین را با پیاده‌روی و راهپیمایی تاکتیکی و بدون مواجه‌شدن با مقاومت عمده‌ای از سوی نیروهای مسلح ایران، به اشغال خود درآورد. هر کجا ارتش عراق با مقاومت قوای ایرانی مستقر در مرز، مثل نیروهای سپاه و گردان دژ در خرمشهر و تیپ‌های ۱ و ۳ لشکر۸۱ در غرب کشور مواجه شد، تا حد زیادی متوقف گردید. همچنین هر جا که ارتش بعثی با واحدهایی از ارتش و سپاه و یا حضور مردم و مراکز جمعیتی مواجه می‌شد، نمی‌توانست به‌راحتی پیشروی کند. صدام حسین مدعی بود که ارتش عراق در ماه‌های اول تهاجم به ایران، توانسته است بر بیش از ۲۰ هزار کیلومتر مربع از خاک ایران مسلط شود.(بختیاری، ۱۳۸۷: ۱۶۹)

البته پیروزی عراق در موقعیت و شرایطی که جنگ را آغاز کرد، کاملاً محتمل به نظر می‌رسید؛ زیرا ایران گرچه دارای یک ارتش نسبتاً قوی بود، ولی به عللی از جمله مشکلات فرماندهی و کنترل، توان نظامی و رزمی لازم و کافی را برای مقابله با تهاجم برنامه‌ریزی‌شده ارتش عراق نداشت. ارتش

عراق تقریباً با استعدادی سه برابر نیروهای موجود جمهوری اسلامی در اطراف مرزها، به خاک ایران حمله کرد. گرچه ارتش رژیم بعثی با تمام توان و قوای خود و در تمام طول مرز از پیرانشهر تا شلمچه به ایران حمله کرد، ولی عمده قوای خود را برای تسلط بر خوزستان به کار گرفت. حملات ارتش عراق در غرب کشور را می‌توان به عنوان تلاش پشتیبانی از حملات اصلی در جنوب کشور ارزیابی کرد.(علائی، جلد اول، ۱۳۹۵: ۲۳۷)

ارتش عراق در حمله به ایران ضعف‌های تاکتیکی فراوانی از خود نشان داد. این ارتش نتوانست از عملیات هلی‌برن برای تکمیل تک‌های احاطه‌ای استفاده کند و عقبه نیروهای ایرانی را ببندد و در نهایت در یک خط پدافندی ناقص، آرایش دفاعی گرفت. سرانجام بر اثر مقاومت نیروهای مسلح و حماسه‌آفرینی‌های مردم داوطلب، ارتش بعثی عراق زمین‌گیر شد و تقریباً از اوایل آذر ماه ۱۳۵۹ در خاک ایران متوقف گردید و از ادامه پیشروی باز ماند.

در مجموع گرچه ارتش عراق توانست تا نزدیکی مرکز استان خوزستان و دروازه‌های شهر اهواز پیشروی کند ولی نتوانست خطوط مواصلاتی اصلی خوزستان مانند جاده اندیمشک - اهواز را قطع کند. البته ارتش متجاوز توانست خود را به رودخانه کارون برساند و جاده اهواز - آبادان را در شمال آبادان و جاده آبادان- ماهشهر را قطع کند و آن‌ها را به اشغال خود درآورد. ارتش عراق در نهایت نتوانست در کنار تمامی سواحل رودخانه‌های مهمی مانند کارون، بهمن‌شیر، دز و کرخه پدافند کند و تنها توانست ارتفاعات سرکوب منطقه و عوارض حساس دشت خوزستان را به اشغال خود درآورد و در آنها خط دفاعی تشکیل دهد.

بنابراین می‌توان گفت که ارتش عراق توانست یک پیروزی بزرگ نظامی را در تهاجم به ایران کسب کند، ولی حکومت عراق موفق نشد از آن برای نیل به یک موفقیت سیاسی مهم استفاده کند.

تجربیات سال اول جنگ

ایران در سال اول جنگ توانست خط پدافندی غیرپیوسته و بسیار گسترده‌ای را در سراسر جبهه‌ها به ارتش عراق تحمیل کند؛ به طوری که این کشور مجبور شد توان رزمی آماده‌شده برای ادامه تهاجمات به خاک ایران را در خطوط دفاعی به‌کار گیرد و از تکمیل اهداف نظامی باز ماند. همین وضعیت نامناسبِ مواضع دفاعی ارتش عراق، زمینه‌ای برای طرح‌ریزی‌های موفق عملیات‌های ایران برای بیرون‌راندن ارتش متجاوز شد. البته اگر ایران با آمادگی نظامی قبلی وارد صحنه دفاع از کشور شده بود و با تسلط بیشتری در مقابل جنگ احتمالی عراق برنامه‌ریزی می‌کرد، شاید با نیروهای موجود خود می‌توانست در همان روزهای اول جنگ، حمله ارتش عراق را دفع کند و اجازه اشغال سرزمین‌های کشور را به متجاوزان ندهد. برای مثال، اگر تعدادی از تانک‌های ارتش عراق در عین‌خوش هدف موشک‌های تاو قرار می‌گرفتند، ادامه پیشروی نیروهای مهاجم با ابهام مواجه می‌شد. ولی به نظر می‌رسد زمان نسبتاً زیادی لازم بود تا ارتش و سایر یگان‌های رزمی ایران، خود را بازیابند و شیوه جنگیدن با ارتش متجاوز را بیاموزند.

عملیات‌های سال نخست جنگ، نشان داد که بایستی با تمرکز قوا و به‌کارگیری ابتکار عمل و بسیج نیروها و با حوصله، طرح‌هایی را مبتنی بر اصول جنگ ارائه کرد تا بتوان با توکل بر خداوند، ارتش عراق را مرحله به مرحله از خاک ایران بیرون راند. با زمین‌گیر شدن ارتش عراق در خاک ایران و گسیل تدریجی همه قوای نظامی کشور به جبهه‌های جنگ و شکل‌گیری آرایش جنگی دو طرف، لزوم برنامه‌ریزی برای طراحی عملیات‌هایی که بتواند قوای متجاوز را از خاک ایران بیرون کند، بیش از هر چیز ضروری می‌نمود.

با شروع سال دوم جنگ، اقداماتی به منظور طرح‌ریزی و اجرای عملیات‌های آفندی بزرگ صورت گرفت. از جمله این اقدامات، انجام «**شناسایی‌های از نزدیک**» و دقیق از مواضع، استحکامات، موانع، آرایش و خطوط مقدم و عقبه‌های یگان‌های ارتش عراق و نیز بررسی «**نقاط ضعف و قوت**» و همچنین «**ارزیابی روحیات و انگیزه‌های فرماندهان**» و افراد دشمن در هر جبهه بود. بر همین اساس به منظور شناخت

● عملیات‌های سال نخست جنگ، نشان داد که بایستی با تمرکز قوا و به‌کارگیری ابتکار عمل و بسیج نیروها و با حوصله، طرح‌هایی را مبتنی بر اصول جنگ ارائه کرد تا بتوان با توکل بر خداوند، ارتش عراق را مرحله به مرحله از خاک ایران بیرون راند.●

کامل جغرافیای زمین عملیات و نیز جنبه‌های تاکتیکی زمین، از قبیل دید و تیر، اختفاء و پوشش، موانع، عوارض حساس و معابر وصولی، فعالیت‌های فراوانی انجام شد. به منظور طرح‌ریزی عملیات‌های موفق، حداکثر امکانات ممکن برای ایجاد «**تمرکز توان**» فراهم شد و «**هماهنگی**» و همدلی لازم بین ارتش و سپاه در سطوح مختلف ایجاد شد. همچنین با استفاده از تجربیات عملیات‌های انجام‌شده در سال اول جنگ، تلاش شد تا از حمله به خطوط پدافندی مستحکم دشمن در طرح‌های مانور اجتناب گردد و اجرای مانورهای دورانی و احاطه‌ای برای دسترسی به عقبه‌های دشمن در دستور کار قرار گیرد و از توان ملت در جبهه‌های جنگ و حضور گسترده نیروهای داوطلب مردمی در بخش‌های مختلف سازمان رزمی حاضر در صحنه جنگ بهره‌گیری فراوان انجام شود.

موازنه قوای ایران و عراق پس از گذشت یک سال از جنگ

در طی سال اول جنگ، توان جدید و قابل ملاحظه‌ای بر قدرت رزمی عراق به‌جز افزایش دو لشکر پیاده در یگان‌های زمینی اضافه نشد. عراق همچنان دارای سه سپاه بود که لشکرها و تیپ‌های خود را در آن سازمان‌دهی کرده و آنها را در سراسر جبهه‌ها گسترش داده بود. اما ایران توانست در این مدت تقریباً تمامی استعداد ارتش را به جبهه‌ها گسیل دارد و سپاه پاسداران را تبدیل به یک نیروی رزمی زمینی تهاجمی کند. سپاه توانست در سال اول جنگ، ساختار رزمی خود را به صورت سازمانی، مکمل تشکیلات ارتش، سازماندهی کند و نقایص ارتش را در زمینه‌های «**شناسایی**»، «**طرح‌ریزی**» و «**تاکتیکی**» تا حدود زیادی برطرف کند. بنابراین می‌توان گفت گرچه استعداد نفرات جنگی و تعداد یگان‌های نظامی عراق در جبهه‌ها نسبت به قوای ایران هنوز بیشتر بود، ولی نیروهای مسلح ایران توانستند تا حدودی «**موازنه قوا**» در جبهه‌ها را به نفع خود رقم بزنند.

در سال اول جنگ برتری هوایی تا حدود زیادی در اختیار جمهوری اسلامی ایران بود و نیروی هوایی با کمک هواپیماهای F-14 از آسمان کشور حفاظت می‌کرد. اما از اواخر آبان ماه ۱۳۶۰ نیروی هوایی عراق از یک نیروی هوایی شرقی، به‌تدریج به یک نیروی هوایی غربی با توان و قابلیت‌های بالاتر تبدیل شد. قبل از آغاز جنگ، رژیم بعثی عراق قراردادهایی را برای تجهیز نیروی هوایی آن کشور به هواپیماهای میراژ، با کشور فرانسه منعقد کرده بود. پس از گذشت چهار ماه از جنگ، شش فروند از هواپیماهای میراژ فرانسوی وارد عراق شدند و به مرور تعداد آنها به ۲۰ فروند افزایش یافت. هواپیماهای میراژ به آخرین فناوری‌های جنگ الکترونیک و موشک‌های راداری و حرارتی مجهز بودند. در مجموع عراق تعداد ۶۰ فروند جنگنده میراژ از فرانسه خریداری کرده بود که هر ماه دو فروند و در هر سال ۲۴ فروند آنها را تحویل می‌گرفت.(تیمرمن، ۱۳۷۳: ۱۹۳)

با عملیاتی‌شدن جنگنده‌های میراژ فرانسوی،آرام آرام برتری هوایی ایران کاهش یافت و قدرت جنگ هوایی عراق افزوده شد. با قدرت‌گرفتن نیروی هوایی عراق، جنگنده‌های میراژ توانستند از تاریخ ۱۳۶۰/۸/۲۷ تا۱۳۶۰/۹/۱۴ تعداد ۳ فروند هواپیمای رهگیر F-۱۴ ایران را سرنگون کنند که خسارت بزرگی برای قدرت رزمی و پدافند هوایی ایران بود. البته خلبانان نیروی هوایی ایران هم توانستند در تاریخ ۱۳۶۰/۹/۴ با پرتاب یک فروند موشک فونیکس از هواپیمای F-۱۴ یک فروند هواپیمای میراژ عراقی را در حوالی شمال اهواز هدف قرار دهند و سرنگون سازند.(جاویدنیا، ۱۳۹۰: ۱۰) خلبان این هواپیما که با چتر نجات فرود آمده و زخمی شده بود دستگیر شد و پس از معالجه در بیمارستان فجر نیروی هوایی در تهران، مشخصات فنی هواپیماهای میراژ را در اختیار نیروی هوایی ایران گذاشت. بار دیگر در ۱۳۶۰/۹/۱۲ تعداد ۶ فروند هواپیمای میراژ مأمور شکار یک فروند هواپیمای F-14 شده بودند که موفق نشدند.

از سوی دیگر از اواخر سال ۱۳۵۹، شوروی ارتش عراق را به هواپیماهای پیشرفته میگ ۲۵ مجهز کرد. گرچه زمان دقیق تجهیز نیروی هوایی ارتش عراق به هواپیماهای میگ ۲۵ روسی مشخص نیست، ولی نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران در روز ۱۳۶۰/۱۲/۱۹ پرواز یک فروند هواپیمای میگ۲۵ عراقی را که از گسترش نیروهای ایرانی در منطقه دزفول و شوش عکس هوایی تهیه می‌کرده، ثبت کرده است. (نمکی، ۱۳۸۷: ۲۳۴)

آنچه از نوشته‌های مقامات سابق ارتش بعثی، فهمیده می‌شود این است که ارتش عراق از اسفند ماه سال ۱۳۶۰ و قبل از اجرای عملیات فتح‌المبین از این نوع هواپیماها برای کسب اطلاعات از فعالیت‌های قوای ایرانی استفاده می‌کرده است. از جمله وفیق السامرایی رئیس میز ایران در استخبارات عراق در دوره جنگ می‌گوید:

«ما کلیه منابع اطلاعاتی خود را توجیه کردیم تا تحرکات بعدی نیروهای ایرانی را در مراقبت دقیق خود قرار دهند. اولین اطلاعاتی که از طریق هواپیماهای میگ ۲۵ قبل از

عملیات بیت‌المقدس به دست ما رسید، حاکی از آن بود که یگان‌های مهندسی ایران در حال آماده‌سازی راه‌هایی به منظور عبور از کرانه شرقی رود کارون در نقطه جنوبی جاده اهواز - خرمشهر هستند.» (وفیق السامرایی، ۱۳۸۸: ۸۹)

از سوی دیگر، دسترسی به آسمان تهران با کمک هواپیماهایی که بتوانند در ارتفاع بالا و خارج از برد موشک‌های هاوگ پرواز کنند، از اهداف مهم رژیم عراق در دوران جنگ بود. با توجه به ساختار و تجهیزات شرقی نیروی هوایی عراق، این کشور سعی می‌کرد در مرحله اول نیازمندی‌های تسلیحاتی خود را از شوروی و یا کشورهای بلوک شرق و چین و در مرحله بعد از فرانسه تهیه و تأمین کند. به هر حال از سال دوم جنگ، با کمک دو کشور فرانسه و شوروی، سال به سال بر توان عملیاتی نیروی هوایی عراق افزوده شد و با تحریم عملی جمهوری اسلامی، به‌تدریج از قدرت نیروی هوایی ایران کاسته شد؛ به طوری که در سال آخر جنگ برتری مطلق هوایی با نیروی هوایی عراق بود.

عراق در طول دوران جنگ دارای یک نیروی دریایی قوی نبود و تنها یک نیروی دفاع ساحلی به استعداد حدود ۳۰۰۰ نفر در اختیار داشت. نیروی دریایی عراق دارای ۱۲ فروند ناوچه اوزای روسی بود که مجهز به موشک‌های استیکس بودند. ارتش عراق فاقد هواپیماهای گشت دریایی بود و با کمک ناوچه‌های اوزا در شمال خلیج فارس و در اطراف اسکله‌های نفتی البکر و الامیه گشت می‌زد. عراق دارای دو پایگاه دریایی نسبتاً کوچک در شهرهای بصره و ام القصر بود. نیروی دریایی عراق دارای ۱۶ فروند بالگرد جنگی سوپرفرلون بود که مجهز به موشک‌های اگزوسه بودند و آنها را از فرانسه خریداری کرده بود. عراق با استفاده از این بالگردها در شمال خلیج فارس، به کشتی‌های تجاری عازم بندر امام خمینی در حین عبور از خورموسی حمله می‌کرد.

دولت فرانسه در دوم اسفند ۱۳۶۰ یک قرارداد تسلیحاتی به مبلغ دو میلیارد و ششصد میلیون دلار با عراق منعقد کرد. بر اساس این قرارداد، ۸۳ عراده توپخانه سنگین و مهمات آن و نیز صدها فروند موشک اگزوسه ضد کشتی و نیز تعدادی زرهپوش پانارد به تدریج به ارتش عراق واگذار شد.(تیمرمن، ۱۳۷۳: ۲۲۸)

این در حالی بود که فرانسه از واگذاری سه فروند ناوچه جنگی ایران از کلاس پیکان خودداری می‌کرد. این ناوچه‌ها که مجهز به موشک هارپون بودند در زمان شاه خریداری شده بود که ۹ فروند آنها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران تحویل شده بود، ولی برای هر ناوچه فقط یک موشک وجود داشت. حتی در زمانی که فرانسه مجبور شد سه فروند ناوچه گشتی ایران را تحویل دهد، عواملی از طرفداران رژیم شاهنشاهی به دنبال ربودن آنها برآمدند که ناکام ماندند.

بنابراین در سال دوم جنگ، شوروی و فرانسه مهم‌ترین تأمین‌کنندگان تسلیحات و جنگ‌افزارها و تجهیزات جنگی برای عراق بودند و به همه درخواست‌های عراق پاسخ مثبت می‌دادند.

راهبرد عراق قبل از شکست حصر آبادان

چهار ماه پس از آغاز جنگ و از اوایل بهمن ماه سال ۱۳۵۹ که جلوی پیشروی ارتش عراق در خاک ایران گرفته شد و با آشکارشدن ناکامی ارتش عراق در تکمیل پیروزی‌های خود، دولت عراق در صدد تثبیت حضور خود در سرزمین‌های اشغالی ایران، از طریق درخواست آتش‌بس بر آمد. بنابراین از اواخر سال ۱۳۵۹، ارتش عراق راهبرد تهاجمی خود را به راهبرد دفاعی تغییر داد. (درویشی، ۱۳۹۳: ۲۴۳) چنین چرخشی در راهبرد عراق به منظور افزایش قدرت مقابله با قوای ایران برای حفظ شهرها، روستاها و اراضی اشغالی ایران صورت گرفت. اما به سبب این که ارتش عراق نتوانست خود را به طور کامل به عوارض طبیعی مثل رودخانه‌های کارون و کرخه و بهمنشیر و دز برساند، یک خط پدافندی شکننده را تشکیل داد که امکان رخنه در آنها وجود داشت. در بعضی از مناطق مثل جبهه آبادان هم، ارتش عراق موفق به تکمیل محاصره آبادان نشد و نتوانست این شهر را به تصرف خود در بیاورد. بنابراین به حفظ سرپلی در شمال آبادان اکتفا کرد. طبیعی است که اگر هر سرپلی توسعه پیدا نکند، نمی‌تواند در درازمدت حفظ شود و بقا پیدا کند. در هر صورت ارتش

●دولت فرانسه در دوم اسفند ۱۳۶۰ یک قرارداد تسلیحاتی به مبلغ دو میلیارد و ششصد میلیون دلار با عراق منعقد کرد. بر اساس این قرارداد، ۸۳ عراده توپخانه سنگین و مهمات آن و نیز صدها فروند موشک اگزوسه ضد کشتی و نیز تعدادی زرهپوش پانارد به تدریج به ارتش عراق واگذار شد.●

عراق سعی کرد تا با استفاده از فعالیت‌های مهندسی و احداث انواع موانع و میادین مین، خطوط مقدم زمین‌های اشغالی را مسلح و امکان نفوذ نیروهای رزمنده ایرانی از خطوط مقدم خود را به حداقل ممکن برساند.

اولویت راهبردی ایران

با اشغال بخش‌هایی از اراضی حاشیه مرزی ایران در چند ماه اول جنگ، اولویت جمهوری اسلامی ایران بر تحقق راهبردهای «**جلوگیری از تداوم پیشروی ارتش متجاوز**»، «**دفع تجاوز**» و «**آزادسازی سرزمین‌های اشغالی**» قرار گرفت. با اتخاذ چنین راهبردهایی تکلیف دولت، مردم و نیروهای مسلح روشن و مشخص شد. دولت فهمید که باید تمامی توان اقتصادی و سیاسی و دیپلماتیک خود را برای مقابله با تجاوز دشمن و بیرون‌راندن قوای متجاوز از خاک ایران صرف کند. بنابراین تمرکز تلاش دولت برای تأمین کالاهای اساسی و توزیع آنها با برقراری نظام کوپنی[سهمیه‌بندی] در اقتصاد و در نهایت تأمین «**معیشت**» مردم و «**پشتیبانی**» از نیروهای مسلح برای پیروزی در جنگ تعیین شد. مردم هم متوجه شدند که باید در برابر دشمن عنود «**مقاومت**» کنند و از رزمندگان در جبهه ها پشتیبانی نمایند و افراد داوطلب هم برای کمک به ارتش و سپاه به جبهه‌ها بروند. نیروهای مسلح نیز دریافتند که باید تمام ظرفیت، استعداد و قوای خود را در جبهه‌ها بسیج کنند و با یکدیگر همکاری کنند و مجموعه توان سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و قوای فکری خود را روی هم بریزند تا بتوانند بر قوای دشمن فائق آیند و ارتش عراق را از کشور بیرون کنند. امام خمینی(ره) هم با گذشت شش ماه از جنگ، در پیام نوروزی خود سال ۱۳۶۰ را سال «**حکومت قانون**» و سال «**پیروزی**» نام نهادند.(صحیفه امام، جلد ۱۴: ۲۱۹)

● با شروع سال دوم جنگ، اقداماتی به منظور طرح‌ریزی و اجرای عملیات‌های آفندی بزرگ صورت گرفت. از جمله این اقدامات، انجام «شناسایی‌های از نزدیک» و دقیق از مواضع، استحکامات، موانع، آرایش و خطوط مقدم و عقبه‌های یگان‌های ارتش عراق و نیز بررسی «نقاط ضعف و قوت» ●

راهبرد ایران در برابر تهاجم ارتش عراق

شب همان روز اول حمله عراق، بلافاصله در اتاق جنگ ارتش که در زیر زمین ستاد مشترک قرار داشت، جلسه‌ای با حضور رئیس جمهور، رئیس مجلس و فرماندهان نظامی تشکیل شد. در این جلسه تصمیم گرفته شد تا نیروی هوایی با انجام عملیاتی گسترده پاسخ عراق را بدهد. در این جلسه فرماندهان نظامی از رئیس مجلس خواستند که آمادگی آنها را برای دفاع از انقلاب و کشور خدمت حضرت امام خمینی(ره) بگوید و همچنین قبل از زدن ضربه کاری متقابل به رژیم بعث عراق و اعاده حیثیت ارتش، آتش‌بس و متارکه در جنگ پذیرفته نشود. بعد از بحث آن شب، مسئولان کشور با امام خمینی(ره) صحبت کردند. نظر امام(ره) این بود که «**عراق با پای خود به دام افتاده است و باید عراق را تنبیه کنیم تا بعد از این، چنین مسئله‌ای از سوی عراق و دیگر کشورها برای ایران پیش نیاید.**»(بشیری، ۱۳۸۴: ۲۱۸ و ۲۳۵)

به هر حال، به نظر می‌رسد که ایران با آغاز جنگ، راهبردهای زیر را برای مقابله با تهاجمات وسیع ارتش عراق اتخاذ کرده است.

الف- بسیج قوای ارتش و همه نیروهای مسلح

گرچه مطبوعات کشور و صدا و سیمای جمهوری اسلامی در ماه اول جنگ، خبری از پیشروی‌های ارتش عراق در خاک ایران منتشر نمی‌کردند، اما به منظور جلوگیری از ادامه پیشروی قوای ارتش عراق در خاک ایران و متوقف‌کردن قوای متجاوز در مواضع خود، ایران تمام قوای مسلح خود را برای اعزام به جبهه‌های جنگ بسیج نمود. از جمله ارتش در ۱۳۵۹/۶/۳۰ با صدور اعلامیه شماره ۷، سربازان منقضی خدمت سال ۱۳۵۶ را دوباره فراخواند تا از روز سه شنبه اول مهر ماه ۱۳۵۹ به پادگان‌ها مراجعه کنند.(مفید، ۱۳۹۸: ۶۵)

در چنین شرایطی تصمیم گرفته شد که افراد ارتشی زندانی‌شده به اتهام شرکت در کودتای نقاب آزاد شوند و عازم جبهه ها گردند. به همین منظور حجت‌الاسلام شیخ صادق خلخالی عازم بندر ماهشهر شد و زندانیان ارتشی را سه روز پس از آغاز جنگ آزاد کرد. (فروزنده، ۱۳۸۸) همچنین در روز ششم جنگ، بنا بر خواست تیمسار فلاحی، فرمانده لشکر۹۲ و سایر فرماندهان تیپ‌های آن که به اتهام شرکت در کودتای نقاب(نوژه) در اصفهان بازداشت بودند، از سوی

آقای خلخالی[1] آزاد شدند و به اهواز برگشتند.(مفید، ۱۳۹۸: ۶۷ و ۶۸)

ب - شکل‌دادن به یک دفاع مردمی

به دلیل غافلگیرشدن کشور در جریان شروع جنگ و ضعف‌های ارتش که ناشی از تغییر نظام حکومتی در ایران بود، امام خمینی(ره) تلاش کرد که ظرفیت ملی را به کمک ارتش برای مقابله با ارتش متجاوز عراق به کار گیرد. بر همین اساس، ایشان از مردم استان‌های درگیر جنگ خواستند تا در هر جا که هستند در برابر ارتش متجاوز عراق بایستند و مقاومت نمایند. امام خمینی(ره) بر اساس اندیشه اسلامی معتقد بودند که وقتی یک کشور اسلامی هدف تهاجم ارتش بیگانه قرار می گیرد، دفاع از مردم و سرزمین‌های کشور، اختصاص به نیروهای رسمی نظامی ندارد، بلکه همه مردم بایستی در دفاع از نظام اسلامی و کشور خود، اقدامات لازم در حد توانایی‌های خویش را انجام دهند. امام خمینی(ره) در سخنرانی ۸ مهر ماه سال ۱۳۵۹ در جمع گروهی از مرزنشینان کشور می‌فرمایند:

«دفاع یک امر واجبی است بر همه کس، بر هر کس که هر مقدار قدرت دارد، باید دفاع بکند از اسلام ... چه پیروز بشویم و چه نشویم، دفاع باید بکنیم.»(صحیفه امام، جلد۱۳: ۲۵۱)

ایشان همچنین در پیام ۱۲ مهرماه سال ۱۳۵۹ خطاب به ملت و ارتش عراق می‌فرمایند:

«... بر تمام مسلمین، چه زن و چه مرد، دفاع از اسلام و قرآن کریم واجب است.»(صحیفه امام، جلد۱۳: ۲۵۴)

با چنین دیدگاهی، نخستین مقاومت‌های مردمی با سازماندهی سپاه‌های شهرهای مرزی صورت گرفت و مراکز سپاه با سرعت یک جبهه نیروهای داوطلب را علیه تجاوز ارتش عراق شکل دادند.

ج- نپذیرفتن آتش‌بس

با تهاجم گسترده ارتش عراق به سرزمین ایران، سیاست جمهوری اسلامی بر این قرار گرفت تا زمانی که خاک ایران در اشغال ارتش متجاوز عراق قرار دارد، هیچ‌گونه آتش‌بسی را نپذیرد و تا زمانی که حتی یک نظامی دشمن در خاک ایران حضور دارد از قبول صلح خودداری کند. امام خمینی(ره) در روز ۱۲ آبان سال ۱۳۵۹ در جمع دانشجویان مسلمان پیرو خط امام می‌فرمایند:

«ما، هم صبر داریم و هم حوصله... بیست سال هم این جنگ

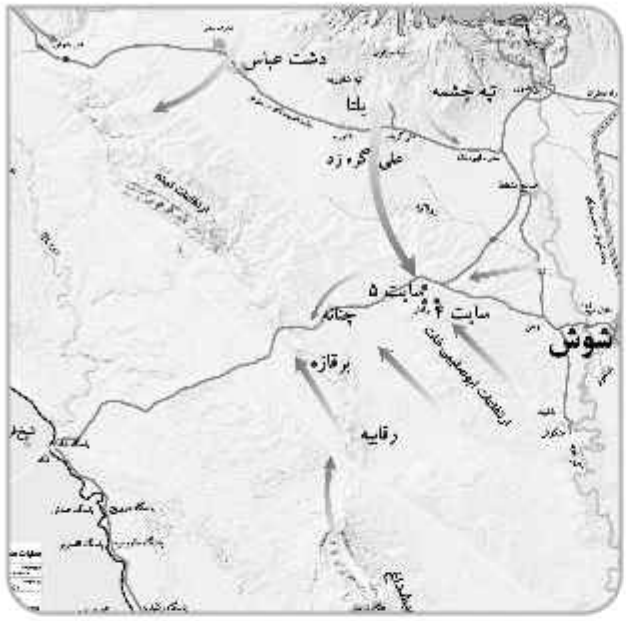

طول بکشد ما ایستاده‌ایم.»(صحیفه امام، جلد ۱۳: ۳۱۵)

د- اجرای عملیات مستمر نظامی

طبیعی بود که ارتش عراق بدون فشار و عملیات نظامی حاضر به خروج از سرزمین‌های اشغالی ایران نبود. بنابراین جمهوری اسلامی تصمیم گرفت که به منظور بیرون‌راندن ارتش بعثی از خاک کشور، عملیات نظامی متعددی را شکل داده و به مرحله عمل درآورد. امام خمینی(ره) در این باره در ۱۳۵۹/۱۱/۲۲ در جمع سفرا و دیپلمات‌های خارجی مقیم تهران می‌فرمایند:

«ما کراراً گفته‌ایم که به حسب دستور اسلام، نه ظالم هستیم و نه مظلوم. نه می‌توانیم زیر بار ظلم برویم و نه خود، ظلم می‌کنیم. نه یک وجب از خاک دیگران را طمع به آن داریم، اگر قدرت هم داشته باشیم، اگر قدرت گرفتن همه دنیا را هم داشته باشیم، بنابراین نیست. دستور این نیست و برنامه اسلام این نیست که تجاوز کنیم. لکن یک وجب از مملکت خودمان را هم به دیگران نخواهیم داد.» (صحیفه امام، جلد ۱۴: ۸۵)

بنابراین ارتش و سپاه برای تحقق چنین راهبردی تمام قوای خود را در جبهه‌ها به کار گرفتند.

احیای قدرت ارتش و مأموریت مقابله با قوای متجاوز

از روز ۲۵ شهریور ماه ۱۳۵۹ دستور آماده‌باش صد در صد به یگان‌های ارتش صادر شد. از فردای آن روز جلسات اتاق جنگ ستاد مشترک ارتش در تهران با حضور مسئولان

عالی کشور تشکیل می‌شد. در روز ۳۱ شهریور که ارتش عراق تهاجم سراسری خود را آغاز کرد، جلسه اتاق جنگ ارتش با حضور آیت‌الله حسینعلی منتظری تشکیل شده بود که خبر آوردند عراق رسماً جنگ را آغاز کرده است.(آذین، ۱۳۹۷: ۱۶)

ارتش در حالی با جنگ مواجه شد که دچار گرفتاری‌ها و مشکلات فراوانی بود. ارتش در حال گذار از یک ارتش وابسته به آمریکا، به ارتشی متکی بر مردم و با فرهنگ اسلامی بود. بسیاری از سران آن که در دوران شاه در مقابل مردم قرار گرفته بودند، فرار کرده و برخی نیز دستگیر شده بودند و عده‌ای هم نگران وضعیت آینده خود بودند. برنامه کودتای موسوم به نقاب هم وضعیت و چهره ارتش را در بین افکار عمومی و در ذهن مسئولان کشور آشفته‌تر کرد. به همین سبب و نیز به علت تصفیه‌های گسترده، فقدان روحیه مناسب، بی‌اعتمادی و نبود انسجام، ارتش آمادگی لازم را برای دفاع از کشور نداشت.

نقطه اتکاء و تصمیم‌گیری ارتش در رژیم شاهنشاهی، مشاوره با مستشاران نظامی آمریکا بود که همگی آنها پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از کشور اخراج شده بودند. بنابراین افراد مؤثر در طرح‌ریزی دفاعی و در تصمیم‌گیری‌های جنگی در ارتش، کم بودند. توانایی استفاده و بهره‌برداری از منابع لجستیک و سلاح، بسیار تضعیف شده بود. از سوی دیگر برخی از تجهیزات نظامی خریداری‌شده در اواخر رژیم شاه هنوز وارد کشور نشده و یا مهمات و قطعات یدکی آنها نیامده بود.

با این همه، جنگ فرصتی برای تغییر چهره ارتش شد و امکانی را فراهم آورد تا ارتش نشان دهد که به مردم و انقلاب اسلامی وفادار است و می‌تواند به سرعت خود را بازسازی کند و به وظیفه دفاع از کشور مشغول شود. بدین منظور امام

● سپاه توانست در سال اول جنگ، ساختار رزمی خود را به صورت سازمانی، مکمل تشکیلات ارتش، سازماندهی کند و نقایص ارتش را در زمینه‌های «شناسایی»، «طرح‌ریزی» و «تاکتیکی» تا حدود زیادی برطرف کند. ●

خمینی(ره) با پیامی که در روز دوم جنگ برای قوای مسلح صادر کردند، از نیروهای مسلح پشتیبانی کردند و از زحمات آنان قدردانی نمودند و اطاعت از شورای فرماندهی را لازم دانستند. ایشان همچنین تضعیف قوای مسلح را عقلاً و شرعاً حرام و کمک به ضد انقلاب دانستند.(صحیفه امام، جلد ۱۳: ۲۲۸)

در چنین شرایطی امام(ره) به ارتش هویت دادند و در افزایش روحیه و انگیزه جنگی آن کوشیدند. با موافقت امام خمینی(ره)، بسیاری از افسران و اعضای جداشده از ارتش فراخوان شدند و به خدمت بازگشتند. جمهوری اسلامی، خطاهای بعضی از افراد ارتش، حتی به خاطر همکاری با رژیم شاهنشاهی و نیز هماهنگی و کمک به کودتای نقاب را نادیده گرفت.

در واقع وقوع جنگ، موجب حفظ ارتش و احساس نیاز به آن شد. در آن شرایط زمانی، با وجود وقوع کودتای نقاب، آماده‌ترین بخش قوای مسلح ایران برای واکنش فوری به آغاز جنگ از سوی عراق، نیروی هوایی بود. این نیرو تا حدود زیادی ساختار و سازمان و نظام عملیاتی خود را حفظ کرده بود و بنابراین می‌توانست سریع‌تر از نیروی زمینی، اقدام نماید. به هر حال هر سه نیروی ارتش، تلاش کردند تا با ظرفیت موجود، توان خود را بازسازی کنند و اقدامات خود را در برابر ارتش متجاوز بعثی آغاز نمایند.

تبدیل سپاه پاسداران به یک قدرت نظامی تهاجمی

وقتی جنگ شروع شد، نیروهای مسلح ایران در بسیاری از خطوط مرزی حضور نداشتند. البته پاسگاه‌های مرزی ژاندارمری در مرزها با فاصله از یکدیگر فعال بودند و ارتش هم نیروهای خود را در بعضی از محورهای مهم مستقر کرده بود ولی عمده قوای ارتش در پادگان‌های خود و دور از مرز به سر می‌بردند. بنابراین در ابتدای جنگ در بعضی از مناطق جبهه تا حدود ۳۰ کیلومتر، از واحدهای ارتش و نیروهای مدافع خالی بود. نیروهای رزمی سپاه پاسداران و مردم داوطلب چنین جاهایی را پر کردند.(رضایی، ۱۳۸۸: ۱۸)

در واقع ضعف توان رزمی ارتش در مرزها باعث گسترش تدریجی توان رزمی سپاه پاسداران در جبهه ها شد.

از آنجا که در جهان‌بینی اسلامی، بر اساس آیه «وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ، تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللهِ وَ عَدُوَّكُمْ.»(سوره انفال، آیه ۶۰)، دفاع از سرزمین و حفظ حدود و ثغور کشور بر دولتمردان و نیز بر همه مردم امری واجب و لازم است، حضور در جبهه‌های جنگ نیز برای هموطنان واجب

کفایی است. بنابراین مهم‌ترین ضرورت برای سپاه پاسداران در زمانی که تهاجم نظامی عراق شروع شد، تغییر ساختار خود به یک سازمان رزمی با سازماندهی افراد داوطلب بود.

با همین دیدگاه بود که امام خمینی(ره) در پیام ۵ مهر ماه سال ۱۳۵۹ اعلام کردند:

«ما برای میهن عزیزمان تا شهادت یکایک سلحشوران ایرانی، مبارزه می‌کنیم و پیروزی ما حتمی است. امروز، روزی است که تمام مردم باید از شهرهای خود دفاع کنند و به شهرهای جنگ‌زده کمک نمایند.»(صحیفه امام، جلد ۱۳: ۲۴۳)

با بهره‌گیری از اندیشه اسلامی، از همان روز اول جنگ، سپاه‌های بسیاری از شهرهای استان‌های مرزی، عملاً وارد دفاع در برابر تهاجمات ارتش بعثی شدند. سپاه خرمشهر به فرماندهی محمد جهان‌آرا، با حضور سایر نیروهای نظامی و مردم داوطلب، مقاومت ۳۵ روزه‌ای را در خرمشهر شکل دادند. سپاه آبادان نیز با همکاری واحدهای ارتش، نیروهای ژاندارمری و گروه‌های مردمی مانند فدائیان اسلام به فرماندهی مجتبی هاشمی، توانستند از اشغال آبادان جلوگیری کنند. در منطقه دزفول هم برادر غلامعلی رشید با ایجاد یک قرارگاه فرماندهی در پادگان کرخه، استعدادی در حد یک گروهان از نیروهای سپاه را در عین خوش، در کنار تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی و یک گروهان دیگر از نیروهای سپاه را در کنار گروه رزمی ۳۷ شیراز در فکه و برقازه آرایش داد.

پس از عقب‌نشینی نیروهای ارتش از مقابل پیشروی نیروهای ارتش عراق در روزهای اول جنگ، برادر غلامعلی رشید در غرب رودخانه کرخه ۸ محور عملیاتی در دال‌پری، چاه نفت و لزه، تپه بلتا، پل نادری، صالح مشطط، عین‌خوش، جسر شمال و میش‌داغ تشکیل داد. در هر یک از این محورها حدود ۱۰۰ رزمنده مستقر بودند که فرمانده هر یک از آن‌ها آقایان حمید سلیمی، عبدالله احمدی، جعفری، محمدعلی صبور، سیف‌الله صبور، عنبرسر و محمدحسن کوسه‌چی بودند. این محورها مأموریت شناسایی، رصد تحرکات دشمن و اجرای عملیات‌های نفوذی و چریکی علیه واحدهای ارتش عراق را بر عهده داشتند. آنها بعدها توانستند عملیات محدود نیز انجام دهند. تیپ ۷ ولی عصر(عج) از درون همین محورها ونیروها تشکیل شد.

هر چه از روزهای آغاز جنگ می‌گذشت، سپاه‌های شهری استان‌های همجوار با عراق، ساختار و سازماندهی خود را متناسب با نیاز جنگ، تغییر می‌دادند و شکل رزمی به خود می‌گرفتند. آنها در تلاش بودند تا سلاح‌های نیمه‌سنگین به دست آورند و سازماندهی رزمی خود را توسعه دهند. از سوی دیگر سپاه‌های سایر شهرهای ایران نیز اقدام به فراخوانی و جذب مردم داوطلب و سازماندهی و اعزام آنها به جبهه‌های جنگ، کردند. این جریان اعزام نیرو به جبهه‌های مختلف، به صورت مستمر تا پایان جنگ، ادامه یافت.

سپاه آرام آرام ساختار مناسب برای دفاع را در خود ایجاد کرد و سازماندهی لازم را با حضور نیروهای داوطلب انجام داد

و نیروهای خود را متفاوت و مکمل با ساختار ارتش تجهیز کرد. برای مثال، با هدف افزایش قدرت تحرک نیروهای خود، در همان سال اول جنگ، تعداد ۲۰۰ دستگاه موتور تریل پرشی را از ژاپن خریداری کرد و به جبهه جنوب منتقل کرد تا در عملیات شکست حصر آبادان از آنها استفاده شود. (رفیقدوست، ۱۳۹۲: ۱۶۴)

مهم‌ترین مشکل سپاه برای سرعت‌دادن به سازماندهی نظامی، دیدگاه رئیس جمهور وقت به این نهاد بود. بنی‌صدر علت واگذارنکردن تجهیزات و جنگ‌افزار به سپاه را جوانی و کم‌تجربگی این نهاد می‌دانست. در این باره مرحوم هاشمی رفسنجانی می‌گوید:

«وقتی آبادان در محاصره بود من به آنجا رفتم و مشاهده کردم که به بچه‌های سپاه آرپی‌جی و گلوله توپ نمی‌دهند. می‌گفتند نداریم در حالی که اطلاعاتی که ما داشتیم نشان می‌داد که حداقل برای آن روزها به قدر کافی سلاح و مهمات داریم .... بنی‌صدر جانشین فرمانده کل قوا بود و ما کاری نمی‌توانستیم بکنیم .... ادامه این عدم همکاری و اعتراض‌های مکرر نیروهای رزمنده بسیجی و سپاهی، منجر به دستور امام به من برای اقدام مستقیم در حل مشکل سپاه پاسداران شد.» (بشیری، ۱۳۸۴: ۳۲۵)

در اوایل جنگ، توجه چندانی به مشارکت موثر مردم در جبهه ها وجود نداشت و از حضور سپاه نیز در ساختار تصمیم‌گیری و هدایت جنگ، استقبال چندانی به عمل نمی‌آمد. البته سپاه هم برای تجهیز نیروهای خود، از تسلیحات و جنگ‌افزارهای کافی برخوردار نبود و ساختار نظامی نداشت. رئیس جمهور وقت نیز حاضر نبود که به‌راحتی سلاح‌های مازاد ارتش را از انبارها خارج کند و در اختیار رزمندگان غیر ارتشی آماده برای دفاع از کشور قرار دهد. (رفیقدوست، ۱۳۹۲: ۱۵۸)

با وجود همه مشکلات، با توجه به دیدگاه امام خمینی[۱۰]، سپاه توانست در سال اول جنگ در اکثر جبهه‌ها به‌ویژه در خوزستان حضور فعال داشته باشد و به‌تدریج بر توان نظامی خود بیفزاید و به یک قدرت تهاجمی موثر و تعیین‌کننده در سال دوم جنگ تبدیل شود.

عملیات‌های ایران

جمهوری اسلامی ایران در سال دوم جنگ با اجرای چهار عملیات مهم و پی‌درپی، توانست با اتخاذ «راهبرد تهاجمی» ابتکار عمل در جبهه‌ها را با هماهنگی کامل ارتش و سپاه به دست بگیرد و اکثر سرزمین‌های اشغالی خود در خوزستان را به شرح زیر آزاد کند:

- **عملیات ثامن‌الائمه[۱۱] برای شکست حصر آبادان**
- **عملیات طریق‌القدس برای آزادسازی شهر بستان**
- **عملیات فتح‌المبین برای رسیدن به مرز فکه**
- **عملیات بیت‌المقدس برای آزادسازی خرمشهر**

عملیات ثامن‌الائمه[۱۲] در روز پنجم مهر ماه ۱۳۶۰ صورت گرفت و تنها یک روز به طول انجامید. در این عملیات، لشکر۷۷ با ۸ گردان پیاده و ۷ گردان توپخانه از ارتش (سروری، ۱۳۸۶: ۱۴۳) و در مجموع ۱۲ گردان پیاده از سپاه نیز شرکت داشتند. تعدادی تانک و ۱ گردان سواره زرهی نیز به همراه ۷ فروند بالگرد جنگی کبری و ۲ فروند بالگرد پشتیبانی ۲۱۴ این عملیات را پشتیبانی می‌کردند. دو گردان از سپاه آبادان

نیز در احتیاط بود. نیروی هوایی هم مأموریت پوشش هوایی منطقه عملیات را با بهره‌گیری از هواپیماهای F-14 که به موشک‌های فونیکس مجهز بودند، بر عهده داشت.

با پایان‌یافتن عملیات که نیروهای سپاه در آن خط‌شکن بودند، شهر آبادان پس از ۳۳۲ روز از محاصره ارتش بعثی عراق خارج شد. در این عملیات کلیه اهداف پیش‌بینی شده در طرح از جمله «**شکست حصر آبادان**» و «**آزادسازی نیروهای خودی از خطوط پدافندی طولانی**» تأمین گردید و خطوط مواصلاتی و جاده‌های «**اهواز - آبادان**» و «**آبادان- ماهشهر**» نیز باز شدند. لشکر ۳ زرهی ارتش عراق که پدافند از این منطقه را برعهده داشت نیز آسیب فراوانی دید و تقریباً متلاشی گردید. این عملیات در مجموع حدود ۱۵ ساعت به طول انجامید و در جریان آن، رزمندگان اسلام توانستند ضمن باز پس‌گیری بیش از ۱۵۰ کیلومتر مربع از خاک ایران، تمام نظامیان عراقی در شرق رودخانه کارون را منهدم کنند و یا به عقب‌نشینی به غرب رودخانه کارون وادارند.

در این عملیات حدود ۲ هزار نفر از نظامیان ارتش بعثی کشته و زخمی شدند و ۱۸۰۰ نفر از آنها نیز اسیر گردیدند. همچنین ۹۰ دستگاه تانک و نفربر دشمن منهدم شد و تعداد ۱۶۰ تانک و نفربر و ۲۰ عراده توپ ۱۵۲ و ۱۲۲ میلیمتری به غنیمت گرفته شد که سپاه با به‌کارگیری آنها، تیپ ۳۰ زرهی را تشکیل داد.(صفوی، ۱۳۹۶: ۳۲۷)

از نیروهای خودی نیز ۲۴۳ نفر شهید، ۷۶۳ نفر زخمی و ۱۱ نفر نیز مفقود گردیدند.(سروری، ۱۳۸۶: ۲۰۵)

این عملیات اولین عملیات مشترک ارتش و سپاه بود که در آغاز سال دوم جنگ، انجام شد. این عملیات اولین پیروزی بزرگ ایران در جبهه‌های جنگ بود که جزو عملیات‌های کاملاً موفق و نسبتاً گسترده به حساب می‌آید.

عملیات طریق‌القدس درست یک سال و دو ماه و ۹ روز پس از آغاز جنگ تحمیلی، در تاریخ هشتم آذر ماه سال ۱۳۶۰، در غرب سوسنگرد به منظور واردکردن ضربه اساسی دوم به دشمن متجاوز، آغاز شد. در این عملیات لشکرهای ۱۶ و ۹۲ و گروه ۳۳ توپخانه از ارتش و ۴ تیپ رزمی از سپاه با ۳۵ گردان مانوری و واحدهای مهندسی جنگ جهاد سازندگی حضور داشتند. در جریان این عملیات حدود ۶۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین‌های اشغالی از جمله شهر بستان، پس از ۴۳۴ روز اسارت آزاد شد. در جریان این عملیات که حدود یک هفته به طول انجامید و به همه اهداف خود رسید، استعدادی در حدود ۱/۵ لشکر عراقی منهدم گردید. البته ۶۰ درصد تیپ ۲۵ کربلا از سپاه که ۱۲ گردان را در عملیات به کار گرفته بود نیز از رده خارج گردید.(قربانی، ۱۳۹۸: ۲۵۷)

از سوی دیگر طول خطوط پدافندی ایران کاهش یافت و از دو لشکر ۱۶ و ۹۲ که قبل از آغاز عملیات که در این منطقه پدافند می‌کردند، لشکر ۹۲ زرهی آزاد و برای شرکت در عملیات فتح‌المبین عازم منطقه عمومی دزفول شد.

در مجموع تعداد شهدای عملیات طریق‌القدس حدود ۱۳۰۰ نفر است که اسامی ۱۲۹۰ آنها در بنیاد شهید ثبت شده است.(رزاق‌زاده، ۱۳۹۱: ۹۴۳)

در این عملیات، ۱۹ عراده توپ ۱۵۲ م م، ۱۷۰ دستگاه تانک و نفربر، ۷۰ قبضه توپ ضدهوایی ۲۳ و ۱۴ م م و ۲۵۰ دستگاه خودرو به غنیمت گرفته شد و ۵۴۶ نفر از نظامیان عراقی نیز اسیر گردیدند.(بختیاری، ۱۳۸۷: ۱۲۸)

همچنین ۱۸۰ دستگاه تانک و نفربر، ۲۰۰ دستگاه خودرو، ۴ بالگرد جنگی و ۸ فروند هواپیمای ارتش عراق منهدم گردید. از جمله یک فروند هواپیمای میراژ ساخت فرانسه مورد اصابت قرار گرفت که خلبان آن نیز اسیر شد. همچنین ۳۵۰۰ نظامی عراقی کشته یا زخمی گردیدند. در جریان این عملیات، جنگنده‌های میراژ عراقی با کمک هواپیماهای رهگیر میگ۲۳ موفق شدند برای اولین بار دو فروند هواپیمای F-14 نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران را با موشک‌های سوپر ماترای۵۳۰ فرانسوی سرنگون نمایند که خسارت بزرگی برای کشور بود.(نمکی، ۱۳۸۷: ۲۰۹) امام خمینی(ره) این عملیات را «**فتح‌الفتوح**» نامیدند.

با پایان یافتن عملیات طریق‌القدس، طرح‌ریزی نهایی سومین عملیات بزرگ ایران در سال دوم جنگ، در دستور کار ارتش و سپاه قرار گرفت. عملیات فتح‌المبین، سومین

● با تهاجم گسترده ارتش عراق به سرزمین ایران، سیاست جمهوری اسلامی بر این قرار گرفت تا زمانی که خاک ایران در اشغال ارتش متجاوز عراق قرار دارد، هیچ‌گونه آتش‌بسی را نپذیرد و تا زمانی که حتی یک نظامی دشمن در خاک ایران حضور دارد از قبول صلح خودداری کند.●

عملیات بزرگی بود که رزمندگان اسلام در سال دوم جنگ برای بیرون‌راندن قوای اشغالگر ارتش بعثی عراق از سرزمین‌های اشغالی در خوزستان، در شب دوم فروردین ماه سال ۱۳۶۱ انجام دادند. وسعت منطقه عملیاتی فتح‌المبین حدود ۲۴۰۰ کیلومتر مربع بود و از سه بخش کوهستانی، تپه ماهوری و دشت تشکیل شده بود. هدف عملیات، آزادسازی مناطق اشغالی در غرب شهرهای دزفول و منطقه غربی کرخه و تصرف ارتفاعات تینه و رسیدن به مرز فکه بود. منطقه عملیاتی فتح‌المبین تحت فرماندهی سپاه چهارم ارتش بعثی عراق قرار داشت.

سپاه چهارم ارتش بعثی عراق با استعدادی در حدود ۲۷ گردان تانک، شامل ۱۲۰۰ دستگاه، ۲۵ گردان مکانیزه شامل ۱۰۰۰ دستگاه نفربر، ۲۰ گردان توپخانه با استعداد ۴۰۰ عراده توپخانه صحرایی و ۴۵ گردان پیاده و نیز ۲ پایگاه ضد هوایی سام۶ و سام۳، منطقه عملیاتی فتح‌المبین را در تصرف و کنترل خود داشت. دو لشکر ۱۰ و ۱ عراق با حدود ۷۴ گردان، در خطوط تماس از دشت عباس تا تنگه رقابیه پدافند می‌کردند. در مجموع استعداد قوای دشمن در منطقه شامل ۸ تیپ زرهی، ۶ تیپ مکانیزه و حدود ۱۰ تیپ پیاده می‌شد. ارتش عراق در منطقه غرب کرخه در حدود ۷۰ هزار نفر نیروی انسانی داشت.

ارتش و سپاه برای اجرای عملیات، هر آنچه که می‌توانستند پای کار آوردند. تا آنجا که می‌شد از استعداد یگان‌ها در خطوط پدافندی کاستند و به نیروهای آزاد خود برای شرکت در عملیات اضافه کردند. در نهایت نیروی زمینی ارتش با ۱۲ تیپ شامل لشکرهای ۲۱ پیاده حمزه، ۷۷ پیاده خراسان و ۹۲ زرهی خوزستان (با دو تیپ) و تیپ‌های ۳۷ زرهی شیراز، ۸۴ پیاده خرم‌آباد، ۵۵ هوابرد و ۵۸ ذوالفقار در عملیات شرکت کرد.(موسوی قویدل، ۱۳۸۷: ۷۷)

علاوه بر توپخانه سازمانی یگان‌ها، گروه ۳۳ توپخانه نیروی زمینی هم در عملیات شرکت کرد.(سلیمان جاه، ۱۳۹۳: ۲۲۰)

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز با استعدادی در حدود ۱۲ تیپ شامل تیپ‌های ۱۴ امام حسین(ع)، ۲۷ محمد رسول‌الله(ص)، ۷ ولی‌عصر(عج)، ۱۷ قم، ۳۵ امام سجاد(ع)، ۲۵ کربلا، ۸ نجف، ۳۳ المهدی(عج)، ۴۶ فجر، ۳۰ زرهی و گروه رزمی ۴۱ ثارالله(ع) در عملیات شرکت داشت. در آن زمان هنوز تیپ ۴۱ ثارالله(ع) تشکیل نشده بود و این واحد با دو گردان در عملیات شرکت کرد. استعداد هر یک از تیپ‌های ۱۴، ۲۷، ۲۵، ۷ و ۸ سپاه در حدود دو تیپ سازمانی بود. در مجموع سپاه در طول این عملیات بیش از ۱۰۰ گردان را سازماندهی کرد و در مراحل مختلف عملیات به کار گرفت.(رشید، ۱۳۸۸: ۱۵۲) از جمله فقط تیپ۲۵ کربلا تعداد ۱۴ گردان پیاده و در مجموع ۱۹ گردان پیاده و زرهی و مکانیزه و مهندسی را برای عملیات سازماندهی کرد.(قربانی، ۱۳۹۸: ۲۹۷-۳۰۰)

در عملیات فتح‌المبین، نیروهای سپاه و ارتش به صورت ادغامی با یکدیگر عمل می‌کردند. در روز شروع عملیات ۷۵ گردان رزمی سپاه به همراه ۶۳ گردان نیروی زمینی ارتش وارد عمل شدند. در مجموع ۱۳۸ گردان خودی با پشتیبانی ۲۲ گردان توپخانه صحرایی[۲] برای مقابله با ۷۴ گردان ارتش عراق آماده عملیات شدند. واحدهای مهندسی جنگ جهاد نیز در عملیات فتح‌المبین فعالانه حضور داشتند.

در عملیات فتح‌المبین که در جبهه‌ای به طول ۸۰ کیلومتر و عرض ۳۰ کیلومتر انجام شد، در حدود ۲۴۰۰ کیلومتر مربع از خاک کشور شامل ارتفاعات عین‌خوش، علی‌گره‌زد، تینه، ابوغریب، تنگه رقابیه، دشت عباس و تپه‌های ابوصلیبی خات و پایگاه‌های راداری ۴ و ۵ نیروی هوایی ارتش، از تصرف دشمن آزاد شد. همچنین شهرهای شوش، اندیمشک و دزفول و نیز جاده مواصلاتی اندیمشک - اهواز از برد آتش توپخانه صحرایی و موشک‌های فراگ خارج شدند.

در عملیات فتح‌المبین حدود ۱۰ هزار نفر از نظامیان عراقی کشته و مجروح شدند و استعدادی در حدود ۲ لشکر عراقی منهدم گردید. در جریان این عملیات در مجموع ۳ فروند هواپیما، ۳ فروند بالگرد، ۳۶۱ دستگاه انواع تانک و نفربر و صدها دستگاه خودروی نظامی ارتش عراق منهدم گردید.(موسوی قویدل، ۱۳۸۷: ۱۳۴)

● در عملیات فتح‌المبین حدود ۱۰ هزار نفر از نظامیان عراقی کشته و مجروح شدند و استعدادی در حدود ۲ لشکر عراقی منهدم گردید. در جریان این عملیات در مجموع ۳ فروند هواپیما، ۳ فروند بالگرد، ۳۶۱ دستگاه انواع تانک و نفربر و صدها دستگاه خودروی نظامی ارتش عراق منهدم گردید. ●

همچنین ۱۵۰ دستگاه تانک، ۱۷۰ دستگاه نفربر، ۵۰۰ دستگاه خودرو، تعداد زیادی سلاح انفرادی و یک رسد کامل موشک سام ۶ به همراه ۳ فروند موشک به غنیمت گرفته شد. با ضربات سنگین واردشده در جریان این عملیات بر لشکرهای ۱ مکانیزه و ۱۰ زرهی دشمن و با به اسارت درآمدن حدود ۱۵۴۵۰ نفر[۳] از نظامیان بعثی، توانایی رزمی ارتش بعثی، کاهش یافت و با انهدام بخشی از قوای دشمن و به غنیمت گرفته‌شدن بیش از ۱۲۰ عراده توپ صحرایی، به همراه مهمات فراوان کاتیوشا و گلوله‌های توپ ۱۳۰ میلیمتری، فرصت برای اجرای عملیات بزرگ بعدی به نام بیت‌المقدس فراهم آمد. این عملیات موجب شد تا فرمانده لشکر ۱ مکانیزه به ۱۵ سال زندان محکوم گردد و فرمانده تیپ ۲۷ این لشکر اعدام شود و فرمانده تیپ۱ پیاده مکانیزه نیز به نام سرهنگ نزار که اهل سلیمانیه عراق بود به اسارت در آید.

در این عملیات حدود ۲۰۰۰ نفر از رزمندگان اسلام نیز به اسارت ارتش عراق در آمدند. گرچه تلفات نیروهای خودی نسبت به دشمن بسیار کم بود، ولی حداقل تعداد ۶۵۷۴ نفر در عملیات فتح‌المبین مجروح شدند. فقط تیپ۲۵ کربلا در این عملیات ۲۰۰ نفر شهید و ۱۵۰۰ نفر مجروح داشت. (قربانی، ۱۳۹۸: ۳۱۹)

عملیات فتح‌المبین جهش بزرگی در قدرت رزمی ایران و توانایی برای تغییر موازنه قوا، پدید آورد. اجرای این عملیات، روحیهٔ اطمینان به پیروزی را در بین برنامه‌ریزان عملیات و رزمندگان اسلام به وجود آورد. مهمات به‌جامانده از دشمن در این عملیات، بخش عمده‌ای از نیازمندی‌های پشتیبانی آتش یگان‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را برای عملیات آزادسازی خرمشهر تأمین نمود. اجرای این عملیات، نه تنها از توان رزمی مدافعان انقلاب اسلامی نکاست، بلکه بر قدرت رزمی آنها افزود، به گونه‌ای که هم قوای فکری فرماندهان را تقویت کرد و موجب طرح‌ریزی‌های بسیار دقیق و همراه با خلاقیت و نوآوری شد و هم با به غنیمت گرفتن برخی از تجهیزات و جنگ‌افزارهای دشمن، به گسترش یگان‌های رزمی جدید در صحنه نبرد افزود.

امام خمینی(ره) ظرف حدود ۱۰ روز سه بار از رزمندگان شرکت‌کننده در عملیات فتح‌المبین، تجلیل به عمل آوردند که این موضوع بیانگر اهمیت این عملیات بود و هم نشان‌دهنده عمق رضایت ایشان از این عملیات ظفرمند به حساب می‌آید. در عین حال با وجود پیروزی‌های به‌دست‌آمده در عملیات فتح‌المبین، امام خمینی(ره) با ورود قوای ایران به خاک عراق موافق نبودند.(هاشمی رفسنجانی، پس از بحران،۱۳۸۰: ۴۷)

با پایان‌یافتن عملیات فتح‌المبین، مسئله مهم و اساسی، تکمیل آزادسازی استان خوزستان از دست ارتش متجاوز عراق بود. هنوز بیش از ۵ هزار کیلومتر مربع از سرزمین‌های ایران در جنوب کشور در اشغال نظامیان عراقی قرار داشت. شهرهای خرمشهر، هویزه و نیز پادگان حمید در اشغال و تصرف ارتش عراق بود. شهرهای اهواز، سوسنگرد و حمیدیه و روستاهای این مناطق نیز در زیر برد آتش‌های توپخانه دوربرد دشمن قرار داشتند. هنوز قوای اسلام به تمام خطوط مرزی در استان خوزستان نرسیده بودند. بنابراین تلاش‌ها و اجرای عملیات برای پایان‌دادن به حضور ارتش متجاوز بعثی در سرزمین‌های استان خوزستان و آزادسازی تمام شهرها

و روستاهای آن بایستی ادامه می‌یافت. بدین منظور، برای دسترسی به اهداف فوق، عملیات بیت‌المقدس طرح‌ریزی گردید.

عملیات بیت‌المقدس در روز دهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ انجام شد و ۲۴ روز به طول انجامید. در این عملیات حدود ۵ هزار و ۴۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین‌های جنوب استان خوزستان از لوث وجود قوای دشمن پاک شد. این عملیات به بزرگ‌ترین موفقیت قوای ایران در دوران جنگ تحمیلی تبدیل شد، زیرا که توانست خرمشهر را پس از ۵۷۵ روز اشغال آزاد کند و پرچم جمهوری اسلامی را بر بالای گلدسته مسجد جامع آن شهر خونین به اهتزاز درآورد. عملیات بیت‌المقدس یکی از گسترده‌ترین و با ارزش‌ترین عملیات‌های دوران دفاع مقدس و یکی از دوازده عملیات بزرگ و مؤثر ایران در طول ۸ سال دفاع مقدس بوده است.

در مجموع حدود ۱۰ تیپ زرهی، ۵ تیپ مکانیزه، ۱۷ تیپ پیاده، ۷ گردان کماندویی و واحدهایی از ارتش خلقی [جیش‌الشعبی] در طی عملیات بیت‌المقدس، در برابر رزمندگان اسلام قرار گرفتند. البته این یگان‌ها به صورت همزمان در منطقه عملیاتی حضور نداشتند، بلکه به مرور و در طول زمان عملیات در جبهه‌های مختلف منطقه عملیاتی حضور یافته و از سوی دشمن به‌کارگیری شده‌اند. استعداد و تجهیزات ارتش عراق در روز قبل از شروع عملیات بیت‌المقدس شامل ۵۱ گردان پیاده، ۲۵ گردان تانک، ۲۱ گردان مکانیزه و ۱۹ گردان توپخانه با استعداد ۸۱۰ دستگاه انواع تانک، ۵۶۲ دستگاه انواع نفربر و ۲۳۰ عراده توپ صحرایی می‌شد.(مفید، ۱۳۹۲)

با شروع عملیات، ارتش عراق در منطقه تقویت شد و در مجموع در جریان عملیات بیت‌المقدس، استعداد یگان‌های درگیر به حدود ۴۱ گردان زرهی، ۳۸ گردان مکانیزه، ۵۱ گردان پیاده و ۳۰ گردان توپخانه صحرایی[۱]، رسید. هر گردان زرهی یا مکانیزه عراق از حدود ۳۴ دستگاه تانک یا نفربر تشکیل شده بود. بنابراین حدود ۲۷۰۰ دستگاه تانک و نفربر و نزدیک به ۴۰۰۰۰ نیروی پیاده و ۵۰۰ عراده توپ صحرایی از سوی ارتش عراق برای مقابله با عملیات رزمندگان اسلام در این منطقه گسترش یافته بود.

در این عملیات مجموعاً ۱۹۵ گردان از ارتش و سپاه شرکت داشتند. از سپاه پاسداران ۱۲۰ گردان در قالب ۱۴ تیپ پیاده و یک تیپ زرهی که هر کدام استعداد یک لشکر را داشتند در عملیات حضور یافتند. از ارتش هم در مجموع ۶۱ گردان در قالب ۳ لشکر و ۵ تیپ شامل ۲۴ گردان زرهی و مکانیزه و ۳۶ گردان پیاده شرکت کردند. (بختیاری، ۱۳۸۷: ۴۷)

عملیات بیت‌المقدس با ۲۶ فروند بالگرد جنگی کبری و ۳۲ فروند بالگرد ترابری ۲۱۴ و ۱۶ فروند بالگرد نفربر شینوک و ۲۲ فروند بالگرد ۲۰۶ از هوانیروز پشتیبانی می شد. شایان ذکر است که هر تیپ سپاه حداقل بالغ بر ۸ تا ۹ گردان بود و هر گردان زرهی ارتش هم بین ۱۷ تا ۲۰ دستگاه تانک و نفربر در اختیار داشت.گرچه در این عملیات، سپاه و ارتش تمام توان آزاد خود را پای کار آوردند، ولی طبق برآورد عملیات هنوز پنج شش لشکر کم بود.(رضایی، ۱۳۸۰: ۱۷۲)

نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز با پرواز ۲۰ نوبت هواپیمای جنگی در روز اول و ۶ پرواز در روزهای بعد و همچنین استقرار سامانه پدافند هوایی از عملیات پشتیبانی می‌کرد. نیروی هوایی جمعاً ۲۱۶۱ سورتی پرواز جنگی و ترابری در این عملیات داشته است.

همچنین این عملیات با ۲۹ گردان توپخانه صحرایی ارتش(بختیاری، ۱۳۸۷: ۴۷) و حدود ۳ گردان توپخانه سپاه پاسداران، پشتیبانی شده است. (زهدی، ۱۳۹۲: ۲۶ آبان) رزمندگان جهاد سازندگی هم با حدود ۱۴۰ دستگاه ماشین‌آلات مهندسی لودر و بلدوزر و سایر امکانات و کمک‌ها در عملیات حضور فعالی داشتند. (باقری، ۱۳۸۴: ۶۰) تعداد رزمندگان مهندسی جنگ جهاد در عملیات بیت‌المقدس ۸۰۶۷ نفر بودند که از سراسر کشور به صورت داوطلبانه به جبهه اعزام شده بودند. (باقری، ۱۳۸۴: ۶۴)

در این عملیات، ۵ گردان مهندسی رزمی ارتش و یک گردان پل شناور و یک گروهان شناور زرهی سنگین GSP ارتش، عملیات عبور از رودخانه را پشتیبانی کرده‌اند. (بختیاری، ۱۳۸۷: ۴۷) در مجموع ارتش در این عملیات،

● در عملیات بیت‌المقدس مجموعاً ۱۹۵ گردان از ارتش و سپاه شرکت داشتند. از سپاه پاسداران ۱۲۰ گردان در قالب ۱۴ تیپ پیاده و یک تیپ زرهی که هر کدام استعداد یک لشکر را داشتند در عملیات حضور یافتند. از ارتش هم در مجموع ۶۱ گردان در قالب ۳ لشکر و ۵ تیپ شامل ۲۴ گردان زرهی و مکانیزه و ۳۶ گردان پیاده شرکت کردند. ●

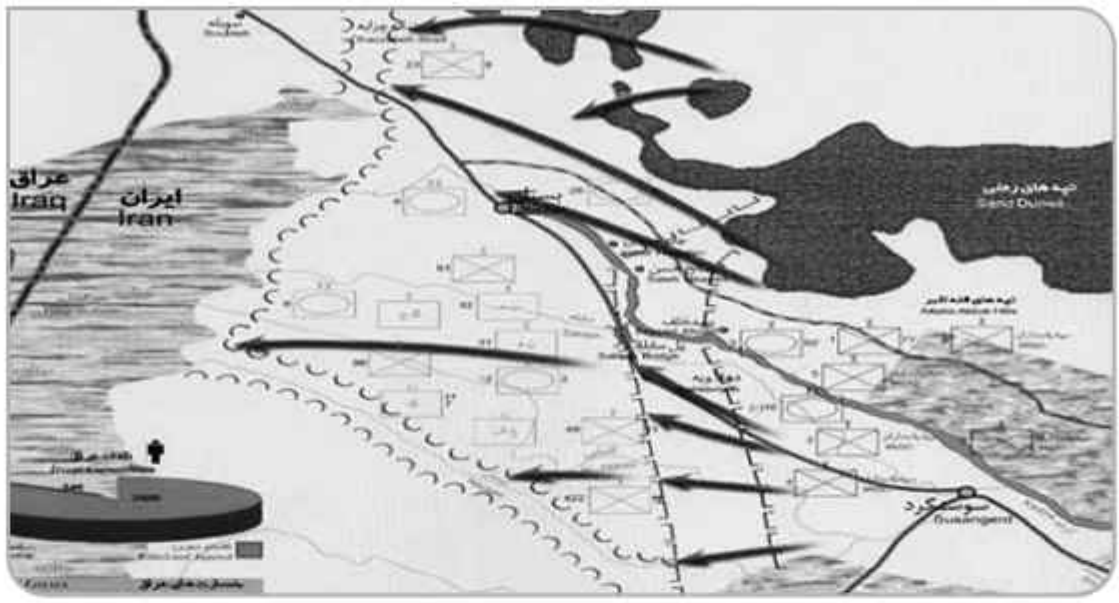

عملیات طریق‌القدس

دارای ۶۳ دستگاه ماشین‌آلات مهندسی و سپاه نیز دارای ۶۰ دستگاه مهندسی بود. کار احداث ۵ پل BMP بر روی رودخانه کارون در شب اول عملیات نیز بر عهده نیروی زمینی ارتش بود.(صیاد شیرازی، ۱۳۸۱: ۲۹۲)

عملیات بیت‌المقدس در ساعت ۱۲:۳۰ شب و در اوایل بامداد روز جمعه۱۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ با رمز یا علی ابن ابی طالب[ع] آغاز شد. از آنجا که این ایام مصادف با ماه رجب و در آستانه سالروز مبارک تولد امام علی[ع] در هفدهم اردیبهشت ماه بود، رزمندگان اسلام به اسم ایشان به عنوان رمز عملیات برای موفقیت هرچه بیشتر تمسک جستند. بیشترین دستاوردهای سیاسی، نظامی و اجتماعی دوران جنگ در عملیات بیت‌المقدس حاصل شد. در جریان این عملیات بسیار ارزشمند، شهرهای خرمشهر، هویزه، پادگان حمید و منطقه وسیعی از خاک ایران به وسعت تقریبی ۵۴۰۰ کیلومتر مربع آزاد شد. ولی منطقه مرزی شلمچه آزاد نشد و همچنان در تصرف ارتش عراق باقی ماند.

در جریان عملیات بیت‌المقدس، حدود ۱۹ هزار و ۳۷۰ نفر از نظامیان عراقی به اسارت درآمدند.(صیاد شیرازی، ۱۳۸۱: ۳۱۰) نزدیک به ۱۶ هزار نفر از نظامیان ارتش بعثی کشته و زخمی شدند. ۱۰۵ تانک و نفربر و یک بالگرد عراقی و هزاران سلاح انفرادی و مهمات زیادی از دشمن به غنیمت رزمندگان اسلام درآمد.

رزمندگان اسلام نتوانستند در عملیات بیت‌المقدس به توپخانه‌های دشمن دسترسی پیدا کنند، ولی در نهایت تعداد ۵۰ عراده توپ صحرایی از لشکرهای ارتش عراق در منطقه عملیاتی بر جا ماند. فراوانی سایر غنائم نیز به اندازه‌ای بود که فقط تخلیه مهمات برجای‌مانده از سوی ارتش بعثی در داخل سنگرهایش حدود دو ماه به طول انجامید. این مهمات غنیمتی تا ۳ سال، علیه قوای دشمن در نبردهای بعدی به کار می‌رفت. همچنین حدود ۲۰ فروند هواپیما و ۲ فروند بالگرد نظامی دشمن ساقط و ۴۱۸ دستگاه تانک و نفربر ارتش بعثی نیز منهدم گردیدند. صدام در واکنش به پیروزی ایران، بلافاصله صلاح قاضی فرمانده سپاه۳ و جواد اسعد شیتنه فرمانده لشکر۳ زرهی را اعدام کرد.(مفید، ۱۳۹۸: ۸۳)

البته این پیروزی با تقدیم حدود ۶ هزار شهید و حدود ۲۵ هزار نفر زخمی، حاصل شد.(رشید، ۱۳۸۸: ۹۰) از این تعداد ۴۴۶۰ شهید مربوط به سپاه و بسیج و ۱۰۸۶ شهید مربوط به ارتش بود. فقط تیپ ۲۵ کربلای سپاه در این عملیات ۶۰۰ شهید و ۱۵۰۰ مجروح داشت. (قربانی، ۱۳۹۸: ۳۹۶) تعداد ۱۱۳ نفر از این شهدا هم مربوط به نیروی هوایی بود که ۳ نفر آنها خلبان بودند. همچنین واحدهای مختلف مهندسی جنگ جهاد سازندگی نیز سهم بزرگی در عملیات بیت‌المقدس داشتند و پابه‌پای رزمندگان در خط مقدم مشغول زدن خاکریز و سایر فعالیت‌ها بودند و تعداد ۱۲۰ نفر از نیروهای آنها در طی عملیات به شهادت رسیدند.(باقری، ۱۳۸۴: ۱۴۲)

دلایل پیروزی‌ها

هر چه از جنگ می‌گذشت، مسئولان کشور، فرماندهان نیروهای مسلح و قوای رزمی ایران شیوه‌ها و راه‌های مقابله با ارتش عراق را در صحنه میدانی جنگ یاد می‌گرفتند. ایران

و به‌تدریج اعتماد به نفس لازم برای بازگرداندن لبه تیز جنگ به سمت دشمن فراهم آمد. بنابراین به طور خلاصه می‌توان موارد زیر را از جمله عوامل نیل به پیروزی‌های بزرگ در سال دوم جنگ برشمرد:

- اتخاذ راهبرد درست؛
- به‌کارگیری تمامی استعداد ارتش در جبهه‌ها؛
- استفاده از قدرت نوظهور مردم داوطلب برای کمک به نیروهای مسلح؛
- تغییر در ساختار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و تبدیل آن به یک نیروی رزمی خط‌شکن؛
- بهره‌گیری از تاکتیک‌های علمی و تجربه‌شده؛
- هماهنگی کامل بین ارتش و سپاه و ساختاریافتن آنها به صورت نیروهای مکمل؛
- ایجاد انسجام سیاسی بیشتر در کشور و کاهش ناهماهنگی‌ها؛
- دیدگاه‌های امام خمینی[۵] برای ایستادگی در برابر ارتش متجاوز، با بهره‌گیری از اندیشه دفاعی اسلام؛
- انگیزه دفاع از کشور در بین آحاد مردم.

به هر حال عملیات‌های اجراشده در دومین سال جنگ، پایانی بر آرزوهای عراق برای نیل به پیروزی بود. رژیم بعثی عراق که در جریان جنگ، خوزستان را عربستان و اروندرود را شط‌العرب نامیده بود و معاهده مرزی ۱۹۷۵م الجزیره را پایان‌یافته تلقی می‌کرد و می‌خواست که خلیج فارس را از عنوان تاریخی آن، جدا کند و سه جزیره ایرانی در خلیج فارس را متعلق به اعراب بداند، با پایان‌یافتن عملیات بیت‌المقدس و بازپس‌گیری خرمشهر، در یأس و نومیدی فراوانی فرو رفت و به دنبال راهی برای خروج از بن‌بست جنگ بود.

برای ایران هم خاتمه عملیات بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر، آغاز بحث‌های مربوط به چگونگی ادامه جنگ و نیز شرایط ایران برای پایان‌دادن به جنگ و چالش‌های پس از آن بود.

دستاوردهای سال دوم جنگ

با توجه به این که اساسی‌ترین هدف نظامی صدام از حمله به ایران، اشغال خوزستان و جداکردن این استان نفت‌خیز از ایران و همچنین در اختیار گرفتن کامل اروندرود بود، بنابراین عمده عملیات‌های رزمندگان اسلام در سال دوم جنگ در استان خوزستان و نیمه جنوبی استان ایلام که در مجموع حدود ۳۰۰ کیلومتر مرز مشترک با عراق داشت، اجرا شده است. چهار عملیات ثامن‌الائمه[۶]، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس از جمله عملیات‌هایی هستند که با انجام آنها، اکثر سرزمین‌های استان خوزستان از چنگال ارتش بعثی عراق، ظرف مدت ۸ ماه آزاد شد و ایران توانست بخش عمده‌ای از سرزمین‌های خود را از دست ارتش متجاوز عراق خارج سازد.

با اجرای چهار عملیات پی‌درپی در سال دوم جنگ، حدود ۱۰ هزار کیلومتر مربع از سرزمین‌های ایران در استان خوزستان که به تصرف ارتش بعثی صدام درآمده بود، آزاد شد. این در حالی بود که مجموع شهدای ایران از ابتدای جنگ تا پایان عملیات بیت‌المقدس به حدود ۳۰ هزار نفر می‌رسید و تعداد اسرای ایران نیز بسیار کم بود. ارتش عراق تا این هنگام در مجموع تلفات بیشتری نسبت به ایران متحمل شده بود.

بنابراین آزادسازی سرزمین‌های اشغالی از طریق اجرای عملیات‌های مختلف نظامی، باعث شد تا تمام برنامه‌های رژیم بعثی عراق برای تهاجم به ایران به هم بریزد و صدام را در رسیدن به اهدافش در اشغال خاک ایران، ناکام گذارد. با انجام ۴ عملیات ذکرشده، استعدادی در حدود نیروهای یک سپاه از ۳ سپاه ارتش بعثی منهدم گردید و حدود۴۲ هزار نفر از نظامیان وی به اسارت در آمدند و در همین حدود نیز از نفرات ارتش بعثی کشته و مجروح شدند. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۰: ۲۴۷) در حدود ۱۰۰۰ دستگاه تانک و نفربر دشمن منهدم شد و به همین میزان نیز انواع تانک، نفربر، توپخانه و دستگاه‌های مهندسی و خودروهای دشمن به غنیمت رزمندگان اسلام درآمد.

صدام از سال ۱۹۸۲م که چهار عملیات بزرگ ایران در آن صورت گرفت همیشه با تلخی یاد کرده است. او می‌گفت سال ۱۹۸۲ و تو چه می دانی که سال ۱۹۸۲ چیست؟ صدام با این تعبیر سعی داشت تا دشواری شرایط این سال را بیان

نماید.(وفیق السامرایی، ۱۳۸۸: ۹۹)

علاوه بر نکات فوق، دستاوردهای زیر نیز نتیجه چهار عملیات بزرگ سال دوم جنگ محسوب می‌گردد:

الف- مشخص‌شدن برتری راهبرد نظامی ایران

جلوگیری از پیروزی عراق در حفظ سرزمین‌های اشغالی ایران، پس از موفقیت جمهوری اسلامی در سدّ نمودن پیشروی ارتش عراق، مسئله مهمی در سیاست جنگی ایران از همان ماه‌های اول شروع جنگ بود. راهبرد نظامی ایران در شرایطی که بخشی از خاک کشور در اشغال ارتش عراق بود بر اجرای عملیات‌های تهاجمی پی‌درپی و مستمر، به منظور بیرون‌راندن ارتش متجاوز عراق، با کمک توسعه قدرت رزمی کشور از طریق به‌کارگیری سپاه در جنگ و استفاده گسترده از نیروهای داوطلب بسیجی در ترکیب با توانمندی‌های ارتش بود. اجرای چهار عملیات موفق یادشده، درستی راهبرد ایران در سال دوم جنگ را که متفاوت با سیاست‌های دفاعی ماه‌های اول جنگ و مکمل راهبرد سال اول بود، نشان داد. این راهبرد انگیزه کافی را در فرماندهان، برنامه‌ریزان عملیات، مردم و همه رزمندگان برای مقابله با ارتش عراق پدید آورد.

ب- ابتکار عمل و اتخاذ تصمیمات درست

اجرای چهار عملیات بزرگ سال دوم جنگ، نشان داد که ایران توانسته است طرح‌ریزی‌های عملیاتی درستی را انجام دهد و تاکتیک‌های مناسبی را برای اجرایی‌کردن طرح‌های مانور به کار گیرد. دلیل اصلی موفقیت‌های ایران را باید در هماهنگی، همدلی و همکاری ارتش و سپاه و همچنین حضور گسترده نیروهای داوطلب بسیجی دانست. البته ایران به دلیل ضعف توانمندی‌های نظامی و نداشتن قدرت تحرک سریع، نتوانست در خاتمه هر یک از عملیات‌های بزرگ فتح‌المبین و بیت‌المقدس، از موفقیت‌های به‌دست آمده استفاده کند و پیشروی‌های بیشتری انجام دهد. اگر نیروهای ایرانی در این عملیات از «**یگان‌های آزاد**» برخوردار بودند، می‌توانستند «**عملیات تعاقب**» را انجام دهند و اهداف راهبردکی جدیدی را به دست آورند که طبیعتاً تحول عمده‌ای در سرنوشت جنگ به وجود می‌آمد. عملیات تعاقب در پی شکست قوای دشمن برنامه‌ریزی و به مرحله اجرا در می‌آید. با اجرای عملیات تعاقب، نیروهای خودی به تعقیب فوری نیروهای دشمن می‌پردازند و سعی می‌کنند تا از فرصت شکست روحی افراد دشمن استفاده کرده و سازماندهی آنها را برهم بزنند و یگان‌های دشمن را منهدم نمایند.

در طول جنگ همیشه این ضعف برای ایران وجود داشته است که پس از یک پیروزی بزرگ، دیگر توانایی ادامه عملیات را به منظور استفاده از موفقیت نداشت. درست در زمانی که ارتش عراق تعادل و یکپارچگی پدافندی خود را از دست می‌داد و در موقعیت ناپایدار قرار می‌گرفت، ایران نیز دچار کمبود نیروی رزمی و نداشتن یگان‌های متحرک پرسرعت می‌شد که مانع از تحرک جدی ایران برای تداوم عملیات بود.

ج- توسعه ثبات سیاسی و امنیتی در کشور

جنگ درحالی در جریان بود که گروه‌هایی مانند منافقین و حزب دموکرات و تا حدی خلق عرب، به شدت جبهه داخلی کشور را به نفع رژیم بعثی عراق، فعال کرده بودند. موفقیت عملیات‌های انجام‌شده در بیرون‌راندن ارتش متجاوز از خاک کشور و اجرای عملیات همزمان علیه منافقین و سایر گروه‌های مسلح، موجب افزایش ضریب امنیتی و ثبات سیاسی در کشور شد.

تمامی این نتایج در پی تحول بزرگی بود که در سال دوم جنگ اتفاق افتاد. این تحول عمدتاً در پی اتخاذ راهبرد جدید نظامی در صحنه نبرد و نیز توجه اساسی به نقش تعیین‌کننده نیروهای داوطلب در جبهه‌های جنگ بود. همکاری فرماندهان جدید سپاه و نیروی زمینی ارتش توانست از توانایی‌ها و امکانات موجود ارتش و سپاه به‌خوبی بهره ببرد و تفکر همگرایی جدیدی را دنبال کند.

علاوه بر این، گسترش سازمان رزمی جدید با استفاده از حضور گسترده داوطلبان بسیجی و نیز تغییر و تحول در نوع

● راهبرد نظامی ایران در شرایطی که بخشی از خاک کشور در اشغال ارتش عراق بود بر اجرای عملیات‌های تهاجمی پی‌درپی و مستمر، به منظور بیرون‌راندن ارتش متجاوز عراق، با کمک توسعه قدرت رزمی کشور از طریق به‌کارگیری سپاه در جنگ و استفاده گسترده از نیروهای داوطلب بسیجی در ترکیب با توانمندی‌های ارتش بود.●

طرح‌ریزی‌های عملیاتی، از دیگر تحولات این دوره بود. در آن یک سال یک نوع همدلی و همفکری و هماهنگی بین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش جمهوری اسلامی ایران به وجود آمد، به گونه‌ای که فرماندهان این دو سازمان توانستند راهبرد جدید نظامی کشور را تعیین کنند و سلسله عملیات‌هایی را برای بیرون‌راندن قوای دشمن تا مرزهای بین‌المللی طراحی و اجرا نمایند. این در حالی بود که امکانات و تجهیزات قوای ایران در سال دوم جنگ نسبت به سال اول کمتر بود؛ زیرا ارتش ایران، بخش زیادی از تانک‌ها، نفربرها، توپخانه‌ها، هواپیماها و بالگردهای خود را در چندین عملیات ناموفق در سال اول جنگ از دست داده بود که امکان جایگزینی و بهینه‌سازی هم برای آنها وجود نداشت.

بنابراین می‌توان دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران در سال دوم جنگ را به صورت زیر خلاصه نمود:

- کسب اعتماد به نفس در کشور و افزایش سرمایه اجتماعی؛
- آزادسازی اکثر سرزمین‌های اشغالی؛
- توسعه قدرت و توان رزمی کشور؛
- کسب تجربه‌های جدید در حوزه فناوری جنگ و یادگیری تاکتیک‌های عملیاتی و کسب تجربه مقابله با نیروهای دشمن؛
- تبدیل سپاه پاسداران به یک سازمان نظامی و یک نیروی زمینی قوی؛
- فعال‌شدن تمامی ظرفیت سخت‌افزاری و توانمندی‌های ارتش؛
- هماهنگ‌شدن ارتش و سپاه در صحنه عملیات؛
- اخذ غنائم فراوان؛
- **برقراری مجدد تعادل نظامی و موازنه قوا بین ایران و عراق؛**
- **مشخص‌شدن نقش مفاهیم و معرفت دینی، به‌ویژه جهاد و شهادت در افزایش انگیزه رزمندگان و جبران کمبودها و نقایص.**

در سال دوم جنگ، صدام و فرماندهان ارتش بعثی عراق در همه سطوح از ظهور یک قدرت جدید در قابلیت‌های رزمی جمهوری اسلامی ایران، غافلگیر شدند. آنها نتوانستند درک کنند که این قدرت جدید نظامی، چگونه در ایران به وجود آمد. آنها مشاهده می‌کردند که توان ارتش جمهوری اسلامی، تفاوتی نکرده است. بر تجهیزات، جنگ‌افزارها و یگان‌های وی چیزی افزوده نشده است، ولی در عین حال ترکیب جدیدی از توانمندی‌های نظامی در قدرت رزمی ایران پدید آمده است. در واقع این قدرت جدید حضور نیروهای داوطلبانه مردمی در جبهه‌های جنگ بود که با نگرش امام خمینی(ره) به موضوع دفاع و برداشت‌های ایشان از مکتب دفاعی اسلام، پدید آمده بود. داوطلبان بسیجی با کمک پاسداران، آموزش دیدند و در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سازماندهی شدند و به سرعت حجم عظیمی از یگان‌های رزمی جدید را به وجود آوردند که با انگیزه الهی و با تمام قوا در برابر دشمن می‌جنگیدند.

از سوی دیگر سازمان «**جهاد سازندگی**» به عنوان یک قدرت بزرگ پشتیبانی و مهندسی، توانست ده‌ها گردان عملیاتی را شکل دهد که پا به پای رزمندگان خط مقدم، با احداث جاده‌ها، خاکریزهای تعجیلی و سنگرهای دفاعی و ایستگاه‌های صلواتی، امکان مقاومت در برابر دشمن را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر ارتش بعثی در برابر راهبرد و تاکتیک‌های اتخاذشده از سوی رزمندگان اسلام نیز غافلگیر شد و نتوانست به‌موقع روش‌های جنگی و شیوه‌های تاکتیکی نیروهای رزمنده را دریابد و درک کند. برای مثال جنگیدن در فضای بزرگی مثل منطقه بیت‌المقدس که موجب تجزیه قوای دشمن می‌گردید موجب حیرت دشمن بود.

استفاده از راهکارهایی که دشمن، به‌کارگیری آنها را ناممکن و یا غیرمحتمل می‌دانست، مانند عبور از رودخانه کارون در عملیات بیت‌المقدس و حمله از طریق تنگه زلیجان در رقابیه و ارتفاعات تیشه‌کن در عملیات فتح‌المبین و یا استفاده از مسیر رملی(شنزار) در عملیات آزادسازی بستان، موجب غافلگیری اساسی دشمن شد. طرح‌ریزی عملیات شبانه و هدایت نیروها در شب تاریک، برای رسیدن به مواضع دشمن و پرهیز از درگیری با نقاط قوت ارتش بعثی و همچنین سعی در رساندن سریع نیروهای

● استفاده از راهکارهایی که دشمن، به‌کارگیری آنها را ناممکن و یا غیرمحتمل می‌دانست، مانند عبور از رودخانه کارون در عملیات بیت‌المقدس و حمله از طریق تنگه زلیجان در رقابیه و ارتفاعات تیشه‌کن در عملیات فتح‌المبین و یا استفاده از مسیر رملی(شنزار) در عملیات آزادسازی بستان، موجب غافلگیری اساسی دشمن شد. ●

تک‌کننده به عقبه‌های دشمن و به سیستم فرماندهی و کنترل وی و همچنین آموزش نیروهای بسیجی در حین نبردها و سازماندهی فوری آنها و همچنین نحوه تدارک نیروها، از نکاتی بود که تا دشمن می‌خواست به آنها پی ببرد، رزمندگان اسلام موفق شده بودند ارتش عراق را از سرزمین‌های ایران بیرون کنند و خرمشهر را آزاد نمایند.

در یک جمع‌بندی می‌توان این گونه اظهار نظر کرد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، از عوامل برترساز توان رزمی به‌ویژه از جوّ، زمین و کسب اطلاعات از دشمن، در حد عالی بهره‌برداری می‌کرده است و اکثر موفقیت‌ها در صحنه عملیات، مرهون چنین اقداماتی بوده است که در همکاری و هماهنگی با ارتش به وجود آمده است.

نتیجه‌گیری

عملیات‌های سال دوم جنگ نشان داد که ایران توانسته است با بسیج توانایی و به‌کار گیری تمام قدرت رزمی ارتش و سپاه، از انفعال خارج شود و بر جبهه‌ها تسلط یابد. همچنین واحدهای ارتش و سپاه توانسته‌اند اطلاعات خوبی از توان و چگونگی گسترش و نقاط قوت و ضعف ارتش عراق به دست بیاورند و با بهره‌گیری از نقاط ضعف ارتش عراق برای بیرون‌راندن آن از سرزمین‌های ایران، عملیات‌هایی را طرح‌ریزی کرده و برای اجرای آنها با توجه به ظرفیت‌های ملی و حمایت‌های دولت برنامه‌ریزی کنند. تغییر شیوه فرماندهی و مدیریت جبهه‌ها و اتخاذ راهبرد ترکیب «**طرح‌ریزی کلاسیک**» با «**ابتکارات میدانی**» و نیز همراه‌شدن ارتش و سپاه در جبهه‌ها و اتخاذ تاکتیک‌های متناسب با وضعیت زمین، نحوه آرایش دشمن و سلحشوری جوانان بسیجی داوطلب، باعث پیروزی‌های بزرگ ایران شده است. این در حالی بود که ایران از نظر روابط بین‌المللی و منطقه‌ای در «**تنهایی راهبردک**» به سر می‌برد و نه تنها هیچ کشوری به ایران کمک نمی‌کرد، بلکه ایران برای خرید مهمات و قطعات یدکی تجهیزات موجود هم در تحریم عملی قدرت‌های بزرگ و کشورهای اروپایی قرار داشت.

پس از آزادسازی خرمشهر، ارتش عراق با ارزیابی دلایل پیروزی‌های ایران به این نتیجه رسید که جمهوری اسلامی توانسته قدرت مکملی را برای ارتش جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از ظرفیت ملی و حضور نیروهای داوطلب در جبهه‌ها به وجود آورد که این نیروی شجاع و نترس در شکستن خطوط مقدم ارتش عراق نقش اول را دارد. از طرفی، ایران توانسته اعتماد به نفس را در ارتش بازسازی کند و ترکیب مناسب رزمی را از ارتش و سپاه در جبهه‌ها به وجود آورد؛ به طوری که این دو سازمان نه تنها با هم رقابت منفی ندارند بلکه هر یک نقاط ضعف دیگری را در کنار هم برطرف می‌کنند. نیروهای سپاه در خطوط مقدم می‌جنگند و تجهیزات سنگین ارتش از قبیل آتش توپخانه و پدافند هوایی و جنگنده‌ها به پشتیبانی از واحدهای در خط می‌پردازند. همچنین ارتش عراق متوجه ضعف‌های تاکتیکی خود در برابر قوای ایران شد و به سرعت تلاش کرد که این ضعف‌ها را در تمامی جبهه‌ها از بین ببرد. از جمله این ضعف‌ها ناپیوستگی خطوط جبهه و نداشتن «**نیروی احتیاط**» کافی و «**نیروی آزاد**» برای پاتک‌ها و نیز کافی‌نبودن موانع و استحکامات جلوی خطوط مقدم بود. بر همین اساس، ارتش عراق با کاهش خطوط پدافندی پس از آزادسازی خرمشهر، بلافاصله چگونگی آرایش قوای خود در خطوط مقدم را تغییر داد و از مواضع مثلثی شکل در دشت‌های مرزی برای استقرار قوای زرهی و مکانیزه بهره گرفت و همچنین در جلوی تمامی خطوط مقدم خود میادین مین، کانال‌های دفاعی و استحکامات فراوانی ایجاد کرد تا قوای ایران که با تکیه بر نیروهای پیاده اقدام به پیشروی در مواضع دشمن می‌کردند، قبل از آن که بخواهند با نفرات ارتش عراق بجنگند با این موانع مواجه شوند و توان آنها در خنثی‌کردن این موانع از بین برود. بنابراین راهبرد عراق، به دفاع از مواضع خود و حفظ مابقی سرزمین‌های اشغالی ایران در ارتفاعات سرکوب و عوارض حساس مرزی تغییر یافت. از این زمان بود که ارتش عراق راهبرد تهاجمی خود را در جبهه‌های زمینی کنار گذاشت و به طور کامل در لاک دفاعی فرو رفت. اما عراق تصمیم گرفت تا با بهره‌گیری از تجهیزات و تسلیحات فرانسوی، به ویژه جنگنده‌های میراژ فرانسوی که عملکردی شبیه F-16های آمریکایی داشتند، میدان جنگ جدیدی را علیه ایران در عمق خلیج فارس بگشاید. راهبرد عراق به صفر رساندن صادرات نفت ایران از طریق حمله به تأسیسات نفتی جزیره خارک و به‌تدریج به کشتی‌های حامل نفت ایران بود.

به هر حال می‌توان گفت که شناخت صحیح از نقاط قوت و ضعف دشمن، بسیج توانمندی‌های ارتش و تولد سپاه به عنوان یک نیروی نظامی نوین و ظهور اندیشه‌های نو در طرح‌ریزی‌های عملیات، از مولفه‌های مهم پیروزی‌های ایران در سال دوم جنگ بوده است.

منابع و مآخذ:

۱. آذین، سرتیپ سید محمود، (۱۳۹۷)، جلوی عراق را کجا باید می‌گرفتیم، مصاحبه با آقای اسماعیل علوی دبیر گروه پایداری، روزنامه ایران، سال ۲۴، شماره ۶۹۶۰، شنبه، ۱۳۹۷/۱۰/۸، صفحه ۱۶

۲. باقری، الهام، (۱۳۸۴)، خرمشهر جاودانه، تهران، نشر به‌آفرین

۳. بختیاری، مسعود، (۱۳۸۷)، عملیات بیت‌المقدس، چاپ دوم، تهران، انتشارات ایران سبز

۴. بختیاری، مسعود، (۱۳۸۷)، عملیات طریق‌القدس، تهران، انتشارات ایران سبز، هیئت معارف جنگ ارتش، چاپ دوم

۵. بشیری، عباس، (۱۳۸۴)، انقلاب در بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۵۹، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب

۶. تیمرمن، کنت آر، (۱۳۷۳)، سوداگری مرگ، ترجمه احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا

۷. جاویدنیا، خلبان فضل‌الله، (۱۳۹۰)، تیزچنگی تامکت‌های ایرانی در جنگ، روزنامه ملت ما، سه شنبه ۱۳۹۰/۸/۱۷

۸. درویشی، فرهاد، (۱۳۹۳)، تجزیه و تحلیل راهبرد نظامی عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه

۹. رزاق‌زاده، امیر، (۱۳۹۱)، نبرد طریق‌القدس، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

۱۰. رشید، غلامعلی، (۱۳۸۸)، آغاز و پایان جنگ، درج‌شده در کتاب ما و جنگ، به کوشش مهدی بهداروند، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات دفاع مقدس

۱۱. رضایی، محسن، (۱۳۸۰)، سخنرانی در خرداد ۱۳۷۸ در دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، سال۸، شماره ۲۶، بهار

۱۲. رضایی، محسن، (۱۳۸۸)، بررسی ابعاد اجتماعی جنگ، درج‌شده در کتاب ما و جنگ، به کوشش مهدی بهداروند، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات دفاع مقدس

۱۳. رفیقدوست، محسن، (۱۳۹۲)، برای تاریخ می‌گویم، به کوشش سعید علامیان، جلد اول (۱۳۶۸-۱۳۵۷)، تهران، انتشارات سوره مهر

۱۴. زهدی، یعقوب، (۱۳۹۲)، اظهار نظر در جلسه با حضور نگارنده در روز یکشنبه ۱۳۹۲/۸/۲۶ ، باغ موزه دفاع مقدس

۱۵. سروری، روح‌الله و جاودانی، ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، عملیات ثامن‌الائمه، تهران، انتشارات عرشان، هیئت معارف جنگ ارتش، چاپ دوم

۱۶. سلیمانجاه، بهروز، (۱۳۹۳)، هفتاد سال خاطرات سرتیپ بهروز سلیمانجاه، تهران، ایران سبز

۱۷. صحیفه امام، (۱۳۷۸)، مجموعه آثار امام خمینی(ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، جلدهای ۱ تا ۲۲

۱۸. صدام حسین، (۱۳۵۹)، سخنرانی پخش‌شده از تلویزیون عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۱۰

۱۹. صفوی، یحیی، (۱۳۹۶)، تاریخ شفاهی، از سنندج تا خرمشهر، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

۲۰. صیاد شیرازی، علی، (۱۳۸۱)، ناگفته‌های جنگ، به کوشش: احمد دهقان، خاطرات سپهبد شهید، تهران، نشر شاهد بنیاد شهید انقلاب اسلامی، چاپ ششم

۲۱. علایی، حسین، (۱۳۹۵)، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، جلدهای ۱ و ۲، تهران، نشر مرز و بوم

۲۲. فروزنده، محمد، (۱۳۸۸)، رئیس بنیاد مستضعفان، گفتگوی اختصاصی، تهران، نوروز سال ۱۳۸۸

۲۳. قرآن مجید

۲۴. قربانی، مرتضی، (۱۳۹۸)، تاریخ شفاهی، در مسیر پیروزی، جلد اول، به کوشش امیر رزاق‌زاده، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

۲۵. مفید، سرتیپ۲ عبدالحسین، (۱۳۹۲)، اظهارات در جلسه مفهومی دفاع مقدس با حضور نگارنده در باغ موزه دفاع مقدس، مورخ یکشنبه ۱۳۹۲/۶/۲۴

۲۶. مفید، سرتیپ۲ عبدالحسین، (۱۳۹۸)، بازخوانی جنگ تحمیلی، تهران، ایران سبز، صفحه ۶۵

۲۷. موسوی، قویدل سیدعلی‌اکبر، (۱۳۸۷)، عملیات فتح‌المبین، تهران، ایران سبز

۲۸. نمکی، اراکی علیرضا، (۱۳۸۷)، نیروی هوایی در دفاع مقدس، تهران، ایران سبز

۲۹. وفیق السامرایی، (۱۳۸۸)، ویرانی دروازه شرقی، مترجم عدنان قارونی، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

۳۰. هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۸۰)، پس از بحران،کارنامه و خاطرات ۱۳۶۱، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ پنجم

۳۱. هاشمی رفسنجانی اکبر، (۱۳۸۰)، خطبه‌های نماز جمعه سال۱۳۶۱، جلد دوم، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، نماز جمعه ۱۳۶۱/۳/۱۷

پی‌نوشت‌ها:

۱- شیخ صادق خلخالی از روحانیون مبارز طرفدار امام خمینی(ره) بود. او نقش مهمی در مبارزات علیه نظام شاهنشاهی داشت و در زمان شاه به زندان افتاد و مدتی هم تبعید شد. خلخالی اولین حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی بود و تعدادی از سران رژیم شاه را محاکمه و برخی را محکوم به اعدام کرد. خلخالی سه بار نماینده مردم قم در مجلس شورای اسلامی شد. او عضو اولین مجلس خبرگان رهبری نیز بود. خلخالی در سال‌های پایانی زندگی

در قم به درس و بحث مشغول شد. او در اواخر عمر دچار بیماری پارکینسون شد و در ۷۷ سالگی در روز پنجم آذر ماه سال ۱۳۸۲ از دنیا رفت. پیکر او در یکی از حجره‌های صحن حضرت معصومه(س) در قم به خاک سپرده شد.

۲- در مجموع تعداد لوله های توپخانه صحرایی ایران ۳۶۸ لوله و تعداد لوله های کاتیوشای به‌کار رفته از سوی نیروی زمینی ارتش در عملیات فتح‌المبین ۱۱۲۰ لوله بود.

۳- در کتاب خاطرات شهید صیاد شیرازی در صفحه ۲۸۳ تعداد اسرا حدود ۱۶۵۰۰ نفر ذکر شده است.

۴- در آن زمان ارتش عراق دارای ۶۰ گردان توپخانه صحرایی بود.

اولین گام راهبرد آزادسازی؛ شکاف عمیق بین دو جبهه عراق /۱

«مصاحبه با سردار محسن رضایی»

زنده‌یاد دکتر حسین اردستانی

مقدمه:

گرچه چند ماه از فرماندهی محسن رضایی بر سپاه گذشته بود، عملیات «**طریق‌القدس**»، اولین تجربه میدانی او بود. این عملیات را می‌توان نخستین و بلندترین گام جمهوری اسلامی در راهبرد آزادسازی مناطق اشغالی میهن اسلامی نامید.

محسن رضایی در جلسات تاریخ شفاهی خود در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، به روایت آن عملیات پرداخته است. این گفت‌وگو «**نخستین‌بار**» در فصلنامه نگین منتشر می‌شود. مدیر فرهیخته و همکاران پرشور مدیریت تاریخ شفاهی مرکز، با تهیه و ارائه این گفت‌وگوی مهم، ما را در انتشار آن یاری کردند. کوشش خالصانه آنان را ارج می‌گذاریم.

چکیده:

بررسی عملیات طریق‌القدس از این جلسه آغاز شد. آقای رضایی در پاسخ به سؤالات راهبرد آزادسازی، معیارهای سلسله‌عملیات‌های کربلا برای آزادسازی مناطق اشغالی، چرایی عملیات بُستان و طریق‌القدس، چیستی اهداف عملیات و جایگاه این عملیات در راهبرد آزادسازی اظهار کرد:

ادامه همکاری سپاه و ارتش که در عملیات ثامن‌الائمه(ع) آغاز شد و مهم هم بود، در این عملیات تکرار شد و ما بسیار تلاش کردیم با هماهنگی سرهنگ صیاد شیرازی از اختلاف جلوگیری کنیم. رضایی همچنین گفت:

نخستین‌بار که در عملیات طریق‌القدس، به‌عنوان فرمانده سپاه، به‌طور مستقیم وارد صحنه تصمیم‌گیری عملیات می‌شدم، تصمیم گرفتم به‌گونه‌ای رفتار کنم که فرماندهان عملیاتی سپاه مثل رحیم صفوی، غلامعلی رشید و حسن باقری مرا بپذیرند، برای همین، سعی کردم کمتر دستور بدهم و به‌تدریج جای خود را باز کنم. من در وهله اول، صفوی و باقری را به محور حسین خرازی و مرتضی قربانی فرستادم و رشید را در قرارگاه پیش خودم نگه داشتم و او را فرمانده عملیات طریق‌القدس کردم. می‌خواستم آنان فرماندهی مرا به روش اقناعی و با اعتقاد بپذیرند، نه از روی اجبار.

رضایی درمورد چرایی انتخاب عملیات طریق‌القدس و تقدم آن بر عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس گفت:

۱. این عملیات سبک‌تر بود و با توان سپاه و ارتش انطباق داشت. ۲. درصورت پیروزی، نیروی بیشتری آزاد می‌شد. ۳. با تصرف این منطقه، میان خطوط دفاعی عراق در شمال و جنوب رودخانه کرخه شکاف ایجاد می‌شد و مسیر تردد عراق به جنوب، ۳۰۰ کیلومتر افزایش می‌یافت.

نکته مهم دیگری که محسن رضایی به آن اشاره کرد، ابتکارعمل عبور از زمین رمل برای حمله به عراق بود. وی گفت: در کتابی خوانده بودم که در فتح قلعه خیبر، حضرت امیرالمؤمنین(ع) مسیر سنگلاخی را که پر از مار و عقرب بود، انتخاب کرد و چون دشمن فکر نمی‌کرد احدی بتواند از آنجا عبور کند، غافلگیر شد و شکست خورد. وی افزود: من در عملیات‌های طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس از این آموزه بهره بردم و حمله را از محورهایی که دشمن تصور نمی‌کرد، طراحی کردم.

رضایی اهداف عملیات طریق‌القدس را «**رسیدن به مرز، آزادسازی بُستان و شکاف میان خطوط عراق**» بیان کرد. در این جلسه، سردار محمدرضا ابوشهاب و سردار مرتضی قربانی نیز درباره نقش تیپ‌های ۱۴ امام حسین(ع) و ۲۵ کربلا در عملیات، توضیح دادند.

دکتر حسین اردستانی: بسم‌الله الرحمن الرحیم. آقای رضایی، از این جلسه وارد بحث عملیات طریق‌القدس می‌شویم. قبل از بررسی ابعاد این عملیات، درباره راهبرد آزادسازی توضیح بدهید. این‌که سلسله عملیات‌های کربلا تابع چه منطق و معیارهایی بود؟

این راهبرد از عملیات ثامن‌الائمه(ع) شروع شد یا در عملیات طریق‌القدس شکل گرفت و در فتح‌المبین و بیت‌المقدس ادامه پیدا کرد؟

چه عواملی سبب اولویت‌بندی عملیات‌ها شد؟

چرا اول ثامن‌الائمه(ع)، بعد طریق‌القدس و سپس فتح‌المبین و بیت‌المقدس؟

سؤال بعد این‌که، هدف عملیات طریق‌القدس چه بود و جایگاه این عملیات در راهبرد آزادسازی کجاست؟

پس از پاسخ به این پرسش‌ها، من سؤال‌های دیگرم را طرح می‌کنم. خواهش می‌کنم بحث را آغاز بفرمایید.

شکل عملیات مشترک سپاه و ارتش

سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی: بسم الله الرحمن الرحیم. خوب است قدری من صحبت کنم و نیم‌ساعت تا سه ربع هم آقا مرتضی و آقای ابوشهاب که از فرماندهان محوری این عملیات بودند، درباره موضوعات قبل از عملیات توضیح بدهند. در جلسات بعد هم بقیه دوستان بیایند و این بحث را ادامه بدهیم. در عملیات طریق‌القدس دو نیرویی که از هم جدا نگه داشته شده و در عملیات ثامن‌الائمه(ع) برای اولین‌بار باهم همراه شده بودند، یک بار دیگر می‌خواستند کنار هم قرار بگیرند و عملیات انجام بدهند. در عملیات ثامن‌الائمه(ع) تجربه شد وقتی این دو استعداد روی هم گذاشته شوند، به دلیل این‌که هر کدام محاسنی دارند، نیروی سومی از ترکیب آنها به وجود می‌آید که توانایی‌اش بیشتر و عملکردش بهتر از هریک از آنها به‌تنهایی است. بنابراین، عملیات طریق‌القدس از این جهت اهمیت داشت که درنهایت به نتیجه برسیم آیا این نوع جنگ جدیدی که ما در عملیات ثامن‌الائمه(ع) به آن رسیدیم، تثبیت می‌شود یا نه؟ آیا همکاری سپاه و ارتش در عملیات ثامن‌الائمه(ع) و پیروزی در این عملیات و شکستن محاصره آبادان یک اتفاق بود؟ اگر همکاری سپاه و ارتش در طریق‌القدس شکست می‌خورد، معلوم نمی‌شد این نوع سازمان رزم و روش جنگ که منجر به شکستن حصر آبادان شده بود، روش خوبی برای ادامه نبرد است یا نه. بنابراین، طریق‌القدس و این شیوه نبرد از این نظر که آزمونی تثبیتی بود، برای ما خیلی اهمیت داشت؛ این‌که ارتش همه امکاناتش را بیاورد، سپاه هم همه امکاناتش را بیاورد. ولی واقعیت این بود که سپاه امکانات زیادی نداشت، چون همه امکانات سپاه زمین‌گیر شده بود.

حکایت ما و عراق شبیه دو پهلوانی بود که در زمین نرم شروع به کُشتی‌گرفتن کردند، ولی مدتی که گذشت، دیدند پاهایشان تا زانو توی گِل رفته است و دیگر نمی‌توانند کُشتی بگیرند و باید از گِل بیرون بیایند. وضع ما این‌طور بود. همه نیروهای ما در خط مستقر بودند. هرچه نیرو داشتیم، زمین‌گیر شده بودند و اگر می‌خواستیم حمله کنیم، باید چند لشکر را آزاد می‌کردیم و به منطقه عملیاتی می‌آوردیم. از کجا می‌بایست نیرو آزاد می‌کردیم؟ نه می‌توانستیم به خطّ اهواز دست بزنیم و نه به خطّ دزفول. از نیروهایی هم که در منطقه کرمانشاه و مریوان داشتیم، نمی‌توانستیم بیاوریم. نیروهای ایران و عراق به تعبیری هر دو توی گِل رفته بودند. ما نمی‌توانستیم نیرو آزاد کنیم و نیروهایی هم که در همان خط مستقر بودند، نیروی قابل‌توجهی نبودند که بخواهیم با آنها حمله کنیم، چون نیروهای ما در ۱۴۰۰ کیلومتر از مرز پراکنده شده بودند. بنابراین، اولین مشکل ما در عملیات طریق‌القدس که می‌خواستیم عملیاتی با دو برابر وسعت منطقه عملیات ثامن‌الائمه(ع) انجام بدهیم، این بود که از کجا نیرو بیاوریم. از ارتش، لشکر۷۷ خراسان تقریباً آزاد شده بود، چون عده زیادی از نیروهای لشکر۷۷ در منطقه ماهشهر و آبادان مستقر بودند و شماری از آنان هم در سوسنگرد در عقب در احتیاط بودند. ارتش می‌توانست لشکر۹۲ را با

● عملیات طریق‌القدس از این جهت اهمیت داشت که درنهایت به نتیجه برسیم آیا این نوع جنگ جدیدی که ما در عملیات ثامن‌الائمه(ع) به آن رسیدیم، تثبیت می‌شود یا نه؟ آیا همکاری سپاه و ارتش در عملیات ثامن‌الائمه(ع) و پیروزی در این عملیات و شکستن محاصره آبادان یک اتفاق بود؟ ●

جایگزین‌کردن لشکر۷۷ آزاد کند و به لشکر۷۷ هم استراحت بدهد. بنابراین، صیاد شیرازی با من مشورت کرد که لشکر۷۷ را در شوش و هفت‌تپه بگذاریم و تیپ۲ دزفول و کلاً لشکر۹۲ را به‌سمت بُستان و منطقه عملیاتی طریق‌القدس بیاوریم. در مجموع، کار ارتش راحت‌تر بود، چون بالاخره توانست لشکر۹۲ را بیاورد و آقای نیاکی فرمانده لشکر را هم مسئول قرارگاه کرد. ارتش خیلی زود به نتیجه رسید، ولی ما دیدیم نیروهای سپاه مثل ارتش تیپ و لشکر نیستند، پس به تشکیل تیپ پرداختیم و اولین تیپ‌های سپاه را در این عملیات تشکیل دادیم تا بتوانیم تمرکز نیرو و تمرکز قوا بدهیم و برای حمله سازمان داشته باشیم. خوشبختانه برادران ما در یک سالی که از جنگ می‌گذشت، به‌اندازه کافی تجربه پیدا کرده بودند و کادری قوی دور آنها جمع شده بود؛ مثلاً حسین خرازی کادر خیلی خوبی داشت. آقای مرتضی قربانی کادر خوبی داشت، آقای احمد کاظمی در این عملیات به آقای عزیز جعفری و بشردوست کمک می‌کرد یا آقا مهدی باکری در فتح‌المبین کادر خوبی داشت که آنها را وارد عملیات کرد. این افراد به‌مرور هسته‌هایی تشکیل داده بودند که ما آن هسته‌ها را مبنای تشکیل تیپ قرار دادیم؛ یعنی دیدیم هم آقای مرتضی قربانی، هم آقای حسین خرازی و هم آقای عزیز جعفری می‌توانند مبنای ۳ تیپ شوند و به‌تعبیری ما یک لشکر آسمانی درست کردیم؛ لشکری که پایش روی زمین نبود و ما آنها را از محورهای مختلف آزاد و سازماندهی کردیم و سپس آنها را به تیپ تبدیل کردیم. بنابراین، ما هم تقریباً مثل ارتش راه افتادیم. ارتش با ۳ تیپ و ما [سپاه] هم با ۳ تیپ راه افتادیم. البته ما یک تیپ دیگر هم داشتیم که تیپ کمکی بود و قرار شد به تیپ امام حسین(ع) در محور شمالی کمک کند.

سردار سرتیپ مرتضی قربانی: آقا محسن! ما در آبادان؛ در محور فیاضیه، محور ایستگاه۱۲، محور ایستگاه۷، محور ولایت فقیه، محور ماهشهر و آبادان و محور دارخوین با واحدهای‌مان حدود ۲۵ گردان نیرو داشتیم. بعد از عملیات ثامن‌الائمه(ع)، این توان و نیروها همه از خط پدافندی آزاد شده و دراختیار فرمانده سپاه قرار گرفته بودند. پس از این عملیات، کلّ خط پدافندی محور کارون را به ما سپردند و برای من حکم زدند. ارتش هم دیگر اینجا خط پدافندی نداشت و همه یگان‌هایش آزاد شدند. یک قسمت از این خط را آقای خرازی و دوستان‌شان گرفتند و یک بخش را خود من گرفتم که بچه‌های آبادان را گذاشتم. ما عملاً در عملیات طریق‌القدس توانستیم ۲۵ گردان ورزیده عملیاتی بیاوریم.

رضایی: به‌هرحال، ما به‌آن‌صورت سازمان تیپ و گردان نداشتیم. محور داشتیم.

قربانی: ما گردان داشتیم.

رضایی: ما محور عملیاتی داشتیم؛ مثلاً می‌گفتیم خط فیاضیه، خط دارخوین و ...

قربانی: نه! نه! آقامحسن، اصلاً گردان به اسم و فرمانده داشتیم.

سردار سرتیپ محمدرضا ابوشهاب: بله! ما گردان داشتیم.

قربانی: ما در عملیات ثامن‌الائمه(ع) و قبل از آن، گردان با اسم و مشخصات داشتیم.

رضایی: به‌هرحال، ما محور و خط داشتیم؛ مثلاً می‌گفتیم جبهه دارخوین و در جبهه دارخوین چندتا خط بود. در این خط‌ها آدم‌هایی حضور داشتند که آمدن و رفتن نیروها یا شهیدشدن آنها را دیده و تجربیات زیادی کسب کرده بودند. بهترین‌ها در این خط‌ها مانده بودند. اینها حداقل یک سال باهم کار کرده و خمیرمایه تیپ و لشکر را درست کرده بودند. ما به آنها تیپ و لشکر نمی‌گفتیم، ولی استعداد و توانایی آن را داشتند. منظور این است که ما [سپاه] هم آماده شدیم. ارتش با یک لشکر و ۳ تیپ، ما هم با ۳ تیپ. بعد فکر کردیم حالا فرماندهی را چه‌کار کنیم؟ یکی از اموری که خودم با آن مواجه بودم، موضوع ارتش بود. در جلسه قبل توضیح دادم که ما این خط مشی را در پیش گرفتیم که ارتش را با خودمان همراه کنیم و بین من و آقای صیاد اختلافی به وجود نیاید.

● اولین تیپ‌های سپاه را در این عملیات تشکیل دادیم تا بتوانیم تمرکز نیرو و تمرکز قوا بدهیم و برای حمله سازمان داشته باشیم. خوشبختانه برادران ما در یک سالی که از جنگ می‌گذشت، به‌اندازه کافی تجربه پیدا کرده بودند و کادری قوی دور آنها جمع شده بود.●

رویکـرد اعتقـادی و اقناعی درگام اول فرماندهی

مشکل دوم من این بود که تقریباً دو سه ماه بود فرمانده سپاه شده بودم. من زیاد به جبهه سرکشی می‌کردم، به‌خصوص تا اسفندماه سال ۵۹ و فروردین ۶۰ خیلی سرکشی می‌کردم. اردیبهشت، خرداد، تیر و مرداد سال ۶۰ که درگیری با منافقین شروع شد، من کمتر به منطقه می‌رفتم، تا ۱۸ شهریورماه ۶۰ که امام حکم فرماندهی من را ابلاغ کردند. در این پنج ماه زیاد به جبهه نمی‌رفتم، به‌دلیل این‌که مسئول اطلاعات سپاه بودم و مدام با منافقین درگیر بودیم. بنابراین، من عملاً با جبهه فاصله داشتم. بعد از حکم امام[۳]، وقتی آمدم، دیدم بچه‌هایی که در خط هستند، چقدر زحمت کشیده‌اند. با این‌که از قبل از انقلاب مثلاً آقای رشید را که از بچه‌های گروه منصورون بود، می‌شناختم یا حسن باقری [غلامحسین افشردی] که به واحد اطلاعات آمد و اسم حسن باقری را من خودم برایش گذاشتم و به ایشان حکم دادم که برود در گلف مستقر شود. اما این سوابق و حکم فرماندهی امام[۳] به من اجازه نمی‌داد که همین‌طور صریح و مستقیم فرماندهی خودم را اعمال کنم. تصمیم گرفتم کاری کنم که بچه‌ها ازنظر عملیاتی قانع شوند و فرماندهی مرا در عمل بپذیرند. بنابراین سعی کردم خیلی آرام وارد حوزه فرماندهی و دستوردادن شوم.

اولین راهکار را این دیدم که آقارحیم [صفوی] را پیش حسین خرازی و آقای باقری را سمت مرتضی قربانی بفرستم، رشید را هم فرمانده عملیات طریق‌القدس بگذارم و خودم هم کنار رشید بنشینم و همان‌جا باهم مشورت کنیم، اما ایشان پشت بی‌سیم باشد و عملیات را هدایت کند. این روش چند حُسن داشت؛ اولاً، این سه نفر که همیشه باهم بودند، حالا تقسیم‌کاری بین‌شان انجام می‌شد. ثانیاً، چون آقا رحیم و آقای حسن باقری توی خط می‌رفتند، کیفیت اداره عملیات بهتر می‌شد. ثالثاً، من هم یک پله به فرماندهی عملیات نزدیک‌تر می‌شدم و غیر از مسئولیت فرماندهی کلّ سپاه، آرام‌آرام فرماندهی عملیات را نیز برعهده می‌گرفتم. این روش نتیجه داد. این مطالب را آقای رشید بیاید بگوید، بهتر است. بعد از این‌که حسن باقری شهید شد، یک روز رشید به من گفت:

بعد از طریق‌القدس، حسن مرا دید و گفت: رشید! برادر محسن فرماندهی‌اش را در عملیات تحکیم کرد؛ یعنی ثابت کرد که فرمانده است.

بچه‌های ما همه آدم‌های انقلابی بودند، اما من می‌خواستم قانع شوند. درست است من از امام[۴] حکم داشتم و این بچه‌ها را از قبل انقلاب می‌شناختم، ولی تصمیم گرفتم این رابطه، اقناعی و اعتقادی شود، به‌جای این‌که بخواهم از بالا آمرانه وارد شوم. برای همین، نحوه ورود من به این عملیات، با عملیات فتح‌المبین خیلی فرق می‌کند. در عملیات فتح‌المبین من همه را داخل قرارگاه‌ها فرستادم. حتی رشید هم کنار من نبود. آقا رحیم، رشید و باقری رفتند. همه را به قرارگاه‌ها فرستادم، چون احساس کردم اگر من پشت بی‌سیم بگویم در چپ و راست‌تان چه‌کار کنید، یا بگویم عقب و جلو بروید، از روی اعتقاد حرفم را قبول می‌کنند. تدبیری که در عملیات طریق‌القدس به کار بردم، برای ایجاد رابطه اقناعی در فرماندهی خیلی مؤثر بود. دلم می‌خواست دوستانم قانع شوند و با اعتقاد، فرماندهی مرا در عمل بپذیرند تا در وضعیت سخت جنگ، هنگامی‌که بر اثر فشار میدان نبرد، زمین و آسمان به هم می‌چسبد، وقتی به آنها دستور داده می‌شود، غیراز بحث تکلیف، خودشان هم قبول داشته باشند که پشت این دستور حکمتی وجود دارد. این‌هم کار دومی بود که من در این عملیات دنبال کردم و مؤثر هم واقع شد. این اندیشه و تدبیر، در این نوع سازماندهی مهم بود؛ چون من نگران بودم و می‌خواستم خودم عملیات را اداره کنم، ولی نمی‌خواستم دوستانم احساس کنند به آنها تحکّم می‌کنم، یا احساس غیراعتقادی داشته باشند، یا من بخواهم حکمرانی یا فرماندهی کنم و دستور بدهم. این موضوع برای من خیلی اهمیت داشت و الحمدلله با سازماندهی‌ای که کردیم، خوب از کار درآمد. من و آقای

● اولین راهکار را این دیدم که آقارحیم [صفوی] را پیش حسین خرازی و آقای باقری را سمت مرتضی قربانی بفرستم، رشید را هم فرمانده عملیات طریق‌القدس بگذارم و خودم هم کنار رشید بنشینم و همانجا باهم مشورت کنیم، اما ایشان پشت بی‌سیم باشد و عملیات را هدایت کند.●

رشید به سنگر روستای بردیه رفتیم. در جلسات بعد توضیح می‌دهم که از چه زمانی توی این سنگر رفتیم.

اردستانی: انتخاب آقای رشید دلیل خاصی داشت، یا این‌که همین‌طوری فکر کردید آقای رشید در قرارگاه مرکزی پیش شما بماند و فرماندهی عملیات را به ایشان بسپارید؟

رضایی: انتخاب رشید دو سه دلیل داشت؛ اولاً، رشید با من از قبل از انقلاب در مبارزات بود. ثانیاً، مسئول اطلاعات دزفول بود؛ خود من ایشان را مسئول اطلاعات دزفول گذاشته بودم. ثالثاً، پیشنهاد حسن باقری بود. من گفتم بالاخره باید یکی از شما سه نفر کنار من باشید و بقیه‌تان بروید. نظر حسن این بود که رشید بماند و خودش جلو برود. نظر مشورتی حسن برای من مهم بود. آقارحیم هم به حسین خرازی و بچه‌های اصفهان خیلی نزدیک‌تر بود. بنابراین آقارحیم سمت خرازی رفت و آقای ابوشهاب، آقای ردّانی‌پور و حسن با هم رفتند. تقسیم‌کار این‌طور شد که گفتم. من و آقای رشید در قرارگاه مستقر شدیم و هنگام حمله و پاتک‌های عراق در قرارگاه بودیم. قرارگاه هم بمباران می‌شد و بعضاً توپخانه دشمن خیلی شدید روی قرارگاه ما آتش می‌ریخت. فکر می‌کنم آقای رشید بیاید، بهتر بگوید. بر اثر شدت آتش توپخانه دشمن در قرارگاه و اطرافش چند شهید و زخمی داشتیم.

دلایل انتخاب منطقه بُستان برای عملیات

با این مقدمات، آرام‌آرام آماده شدیم که وارد طرح‌ریزی عملیات شویم. با برادرمان صیاد بعد از این‌که از تهران برگشتیم و کلیات آن ۱۲-۱۰ عملیات را تصویب کردیم، به این نتیجه رسیدیم که شروع سلسله‌عملیات‌های کربلا، طریق‌القدس باشد. انتخاب طریق‌القدس چند دلیل داشت؛ اولین دلیل این بود که این منطقه نسبت به مناطق فتح‌المبین و بیت‌المقدس وزنه کوچک‌تری بود.

اردستانی: درواقع شما الآن دارید به سؤال بالا پاسخ می‌دهید که چرا این راهبرد را در پیش گرفتید؟

رضایی: بله! چرا اول طریق‌القدس را انتخاب کردیم؟ چرا اول سراغ فتح‌المبین نرفتیم و بعد سراغ طریق‌القدس؟

اردستانی: یا چرا اول بیت‌المقدس نه؟

رضایی: مهم‌ترین دلیل این که طریق‌القدس را اجرا کردیم این بود که منطقه عملیاتی طریق‌القدس در مقایسه با آن دو منطقه وزنه سبک‌تری محسوب می‌شد و نیروی کمتری می‌خواست. دلیل دوم این بود که اگر ما آن منطقه را می‌گرفتیم، چون فقط یک تنگه بود و بقیه‌اش آب‌های هور بود، می‌توانستیم از آنجا نیرو آزاد کنیم؛ مشابه ثامن‌الائمه[۴] که پس از آن عملیات، نیرو آزاد کردیم و رفتیم پشت رودخانه خطّ پدافندی تشکیل دادیم. در این منطقه عملاً مقدار زیادی از خطّ دفاعی مرز از داخل هور عبور می‌کرد و لازم نبود سر مرز نیرو بگذاریم؛ در ضمن آب‌گرفتگی سبب می‌شد که خطّ پدافندی کمتری داشته باشیم. البته طرح‌مان این بود که از سمت جنوب، پشت رودخانه نیسان برویم. آقای عزیز جعفری قرار بود عملیاتش را به پشت رودخانه نیسان که به هور می‌ریخت، بکشاند و آقای مرتضی قربانی پل سابله و انشعاب کرخه را بگیرد. حسین خرازی و نیروهایش هم قرار بود در جبهه شمالی کرخه عمل کنند و خودشان را به چزابه برسانند.

برداشت ما این بود که با اجرای این عملیات می‌توانیم نیرو آزاد کنیم، چون نیروهای ما زمین‌گیر شده بودند؛ درست همان حالتی که آخر جنگ پیدا کردیم. روزهای آخر جنگ مثل روزهای اول جنگ شده بودیم؛ هرچه نیرو داشتیم، زمین‌گیر شده بودند. اینجا چون نیروهای‌مان زمین‌گیر شده بودند، دنبال این بودیم که نیروهای‌مان را آزاد کنیم. منطقه بُستان این خاصیت را داشت. پس دلیل اول و دوم که چرا در آنجا عمل کردیم، یکی این‌که عملیات سبک بود و دیگر این‌که نیروهای‌مان آزاد می‌شدند.

ابوشهاب: حاج‌آقا! ما در آتش آنجا مُردیم [خنده حضّار]! بعد شما می‌گویید آنجا سبک بود. توی تنگه چزابه جهنم بود. ما به‌هیچ‌وجه در طول جنگ، غیراز کربلای۵، چنین آتشی ندیدیم. تنگه بود و تپه‌های نبعه هم بر بُستان و جاده سوسنگرد مسلط بودند. عراق آتش می‌ریخت. اصلاً ما نمی‌توانستیم تکان بخوریم. در آنجا ما ساخته شدیم. خیلی

● منطقه عملیاتی طریق‌القدس در مقایسه با آن دو منطقه وزنه سبک‌تری محسوب می‌شد و نیروی کمتری می‌خواست و اگر ما آن منطقه را می‌گرفتیم، چون فقط یک تنگه بود و بقیه‌اش آب‌های هور، می‌توانستیم از آنجا نیرو آزاد کنیم و پشت رودخانه، خط پدآفندی تشکیل دهیم.●

عذر می‌خواهم، این‌که حضرت‌عالی می‌فرمایید منطقه ساده بود، باید بگویم منطقه فوق‌العاده سختی را انتخاب کردید. توی این تنگه مثلاً من خودم ۳ بار زخمی شدم، یا ردّانی‌پور و حبیب‌اللّهی زخمی شدند، ولی دوباره برگشتیم.

رضایی: جنگِ سختی بود.

ابوشهاب: سخت‌ترین جنگ بود. آنجا ما اذیت شدیم.

رضایی: بله، ما از نظر شدت آتش، دو جنگ سخت داشتیم که یکی کربلای۵ بود و یکی هم همین چزابه.

قربانی: به فرمایش جناب‌عالی، در این منطقه به هور که می‌رسیدیم، دیگه آب و نی بود و با یک نیروی پاسگاهی می‌توانستیم آن را ببندیم و به نیروی زیاد نیاز نبود.

رضایی: بله، مثل ثامن‌الائمه[۴].

قربانی: از این‌طرف، اگر عزیز جعفری [تیپ عاشورا] به پل رودخانه نیسان می‌رسید، ما این‌همه تلفات نداشتیم و همان شب اول کار تمام بود. از طرف دیگر هم تنگه چزابه نقطه امید دشمن بود که ابوشهاب می‌گوید ما را داغون کرد. دشمن همه آتش توپخانه‌اش را روی سر اینها می‌ریخت که تنگه را باز کند و تانک‌هایش بیایند.

رضایی: دلیل سومی که این منطقه را انتخاب کردیم، این بود که عراق در زمین خوزستان نیروی هجومی خود را دو تکه کرده بود؛ عده‌ای را در شمال میش‌داغ و شمال رودخانه کرخه گذاشته بود و عده‌ای را در جنوب رودخانه کرخه. ازسمت عراق، زمین استان خوزستان از دهلران تا شمال کرخه به‌هم‌پیوسته است. (**قربانی:** یک دهلیز است.) یک دهلیز و یک زمین پیوسته است. همچنین از کرخه تا آبادان، یک زمین است. ما دیدیم اگر وسط این دو زمین را قطع کنیم، نیروی عراقی که می‌خواهد از خطّ ارتفاع رادار یا خطّ جِسر نادری مثلاً به طلائیه برود، باید اول به عماره برود، سپس از عماره به بصره و از بصره به طلائیه برود، بعد از طلائیه مثلاً بیاید روبه‌روی اهواز قرار گیرد.

اردستانی: درواقع، در پیوستگی خطّ دفاعی عراق شکاف ایجاد می‌شد.

قربانی: بین خطّ دفاعی عراق ۳۰۰ کیلومتر فاصله می‌انداخت.

رضایی: خاصیت عملیات طریق‌القدس این بود که ما با توان کم، شکاف عمیقی بین دو جبهه عراق به وجود می‌آوردیم و از طرف دیگر، زمینه آماده می‌شد که بتوانیم این لقمه‌ها را در آینده بخوریم. این موضوع خیلی برای ما مهم بود و البته این درک، متأثر از بینش اطلاعاتی بود که الحمدلله به ما کمک کرد. من وقتی گزارش‌های واحد اطلاعات را درمورد عراق می‌دیدم که نیروهای عراقی که از رادار می‌خواهند مثلاً به‌سمت خرمشهر یا اهواز بروند، به عماره نمی‌روند، بلکه تا فکه می‌روند و از فکه به چزابه می‌آیند و از چزابه به‌طرف طلائیه و بصره می‌روند، برایم سوال بود. یک روز از باقری پرسیدم: با این‌که نیروی زیادی از عراقی‌ها این‌طرف نیستند، چرا روی جاده بُستان به‌سمت پل نیسان این‌قدر شلوغ است؟

بعد تحقیق کردیم و دیدیم عجب! نیروهایی که از اینجا تردد می‌کنند، نیروهای بُستان یا نیروهای در خط نیستند، مبدأ اینها از چزابه است. از چزابه عبور می‌کنند و به بُستان می‌روند. سپس از سابله و ...

ابوشهاب: آسفالت بسیار خوبی بود آقای اردستانی!

رضایی: خیلی عالی!

قربانی: آن جاده، راهبردی بود.

رضایی: آسفالت بسیار خوبی بود! ما از آنجا فهمیدیم که حجم تردد دشمن مربوط به بُستان نیست و باید موضوع دیگری باشد. بعد که دوستان تحقیق و تجزیه‌وتحلیل کردند، فهمیدیم بخش زیادی از نیروهایی که بین جبهه شمالی خوزستان و جبهه جنوبی خوزستان تردد می‌کنند، به عماره نمی‌روند تا از عماره به بصره بروند، بلکه می‌آیند از چزابه و از روبه‌روی نیروهای ما به سمت لشکرهای ۵ و ۶ که در پادگان حمید یا روبه‌روی اهواز مستقرند، می‌روند یا می‌روند توی جاده خرمشهر و مثلاً به خرمشهر می‌روند - چون آن موقع عراقی‌ها در شرق کارون بودند - سپس به‌سمت آبادان می‌روند. این دلیل سوم شد که ما باید عملیات

● دلم می‌خواست دوستانم قانع شوند و با اعتقاد، فرماندهی مرا در عمل بپذیرند تا در وضعیت سخت جنگ، هنگامی‌که بر اثر فشار میدان نبرد، زمین و آسمان به هم می‌چسبد، وقتی به آنها دستور داده می‌شود، غیراز بحث تکلیف، خودشان هم قبول داشته باشند که پشت این دستور حکمتی وجود دارد. ●

حکم انتصاب محسن رضایی به فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

طریق‌القدس را انجام دهیم و نباید برویم فتح‌المبین یا بیت‌المقدس را انجام بدهیم. پس یکی این‌که طریق‌القدس وزنه‌ای بود که با توان ما انطباق داشت و می‌توانستیم آن را بلند کنیم. دوم اینکه درست است آنجا جنگ سختی بود و همان‌طور که آقای ابوشهاب می‌گوید واقعاً جزء سخت‌ترین جنگ‌ها بود، ولی اگر آنجا می‌رفتیم و خطّ آنجا تثبیت می‌شد و نیروهای‌مان آزاد می‌شدند، لازم نبود نیروی زیادی در خطّ پدافند بگذاریم. سوم هم ارتباط شمال و جنوب ارتش عراق را در جبهه خوزستان قطع می‌کردیم و دراین‌صورت، عراقی‌ها می‌بایست ۲۰۰، ۳۰۰ کیلومتر طی می‌کردند و به عماره می‌رفتند و از عماره به سمت بصره حرکت می‌کردند و از سمت بصره دوباره از شط‌العرب عبور می‌کردند؛ عراقی‌ها به رودخانه اروند شط‌العرب می‌گویند.

قربانی: ببینید سردار! از جسر نادری در کرخه تا عماره ۱۰۰ کیلومتر است، ۱۰۰ کیلومتر هم تا بصره و از بصره تا اهواز هم ۱۳۵ کیلومتر؛ حدود ۳۰۰ کیلومتر به مسیر تردد آنها اضافه می‌شد.

رضایی: بنا به این دلایل تصمیم گرفتیم عملیات طریق‌القدس بعد از ثامن‌الائمه[۴] انجام شود.

ابوشهاب: عذر می‌خواهم! من فکر می‌کنم یکی از علت‌ها، جناح‌داشتن از دشمن بود. یادم می‌آید حسن باقری فرمودند:

اولین عملیاتی که ما از دشمن جناح داشتیم، همین رمل‌ها به طول ۴۰ کیلومتر بود. به همین دلیل ما روی توپخانه دشمن رفتیم، چون اگر می‌خواستیم تک جبهه‌ای انجام بدهیم، قطعاً مثل محور آقا مرتضی قربانی با مشکل مواجه می‌شدیم؛ مثل فتح‌المبین که ۶۰ کیلومتر پشت دشمن رفتیم تا ارتفاعات تیشه‌کن را تصرف کردیم. این‌هم یکی از علت‌ها بود.

قربانی: یعنی دسترسی به عقبه دشمن. به عقبه دشمن زدن، خودش یک دلیل مهم بود.

الگوگیری از جنگ‌های صدر اسلام

رضایی: حالا شیوه عمل را می‌گوییم. ما در سه عملیات طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس به جناح دشمن زدیم. شما درست می‌گویید، منتها آن موقع که تصمیم به اجرای عملیات طریق‌القدس گرفتیم، هنوز روی این قسمت نوع پیشروی کار نکرده بودیم. این را بعداً کشف کردیم. دلیلش هم این بود که من همان موقع بارها در سخنرانی‌هایم گفتم که ما در این سه عملیات، به روش امیرالمؤمنین[۴] عمل کردیم. من کتابی خوانده بودم ...

اردستانی: کتاب را چه زمانی خوانده بودید؟

رضایی: کتاب جنگ‌های پیامبر [مدیریت نظامی در نبردهای پیامبر اکرم(ص)]: ترجمه اصغر قائدان] که وزیر دفاع [اسبق] سوریه [سپهبد ستاد، دکتر محمد ضاهر وتر] نوشته بود.

اردستانی: نه، می‌خواهم بدانم آن کتاب را قبل از عملیات طریق‌القدس خوانده بودید؟

رضایی: بله، قبل از انقلاب، غزوات پیامبر اکرم(ص) را خوانده بودم. راهکار حضرت امیر(ع) در جنگ خیبر همیشه در ذهن من بود. قبل از انقلاب در مبارزات چریکی هم این نکته در ذهن من بود. جریانش هم این است که قلعه‌های خیبر فتح نمی‌شد. همه سرداران رفتند جلو و شکست خوردند. پیامبر اکرم(ص) فرمودند: فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که قلعه را باز خواهد کرد!

فردا همه آمدند صف کشیدند. در تاریخ آمده است بعضی از افراد لشکر برای این‌که نظر پیامبر(ص) را جلب کنند، روی پاشنه پای‌شان بلند می‌شدند که کمی بلندتر از دیگران قرار بگیرند و چشم پیامبر خدا به آنها بیفتد. پیامبر(ص) همه را نگاه کردند و دیدند امیرالمؤمنین(ع) در آن جمع نیست. فرمودند: علی‌بن‌ابی‌طالب کجاست؟

گفتند: دیشب مقداری از ناحیه چشم اذیت شده‌اند.

رفتند امیرالمؤمنین(ع) را صدا کردند و گفتند:

پیامبر با شما کار دارد!

پیامبر(ص) جلوی لشکر، پرچم را دست حضرت امیر(ع) دادند. به خیلی‌ها برخورد، چون حضرت امیر(ع) خیلی جوان بودند و در بین آنها آدم‌های ورزیده و با سابقه جنگی حضور داشتند. به همین دلیل به آنان برخورد.

● خاصیت عملیات طریق‌القدس این بود که ما با توان کم، شکاف عمیقی بین دو جبهه عراق به وجود می‌آوردیم و از طرف دیگر، زمینه آماده می‌شد که بتوانیم این لقمه‌ها را در آینده بخوریم. این موضوع خیلی برای ما مهم بود و البته این درک، متأثر از بینش اطلاعاتی بود که الحمدلله به ما کمک کرد.●

دور امیرالمؤمنین(ع) را گرفتند و به ایشان گفتند:

ما این‌همه زحمت کشیدیم و چند روز است داریم اینجا تلاش می‌کنیم، نتوانستیم. تو چطور می‌خواهی قلعه را فتح کنی که پیامبر گفته است تو می‌توانی؟

این‌طور که در تاریخ آمده است، حضرت امیر(ع) فرمودند: من از این قسمت‌ها می‌روم و قلعه‌ها را دور می‌زنم. از فلان تپه عبور می‌کنم و از فلان‌جا می‌روم از پشت وارد قلعه می‌شوم. از آنجا می‌روم در را باز می‌کنم.

بعضی‌های‌شان زدند زیر خنده. یادتان هست بعضی وقت‌ها بچه‌های ما را در جنگ مسخره می‌کردند؟ که این بچه اصلاً نمی‌فهمد و الکی دارد حرف می‌زند. بعضی‌ها شروع کردند به تمسخر امیرالمؤمنین(ع)، که در مسیر عقرب هست، مار هست! اصلاً ایشان عمداً راه صعب‌العبور را انتخاب کرد. کسانی که درِ قلعه‌های خیبر را درست کرده بودند، همیشه مطمئن بودند بنی‌بشری از آنجا به قلعه‌ها حمله نخواهد کرد. آنها قلعه‌ها را طوری درست کرده بودند که همیشه یکی دوتا مانع طبیعی در اطراف‌شان باشد و آنها از یکی دو قسمت دیگر قلعه‌ها پاسداری کنند. خلاصه حضرت امیر(ع) گفتند من از همین مسیر می‌روم. گفتند این مسیر سنگلاخ است، عقرب دارد، مار دارد، بعد تو می‌خواهی غافلگیرانه وارد شوی؟! اصلاً کسی از نیروهایت باقی نمی‌ماند. حضرت امیر(ع) همین کار را کردند و مانند عقاب بالای سر آنها رفتند. محافظان قلعه‌ها زمانی فهمیدند لشکر اسلام وارد قلعه‌ها شده است که دیگر نمی‌توانستند تکان بخورند. این موضوع را من دو سه بار در جاهای مختلف گفته‌ام، ولی این‌قدر روی آن تأکید نکرده و به این وضوح نگفته‌ام. واقعاً راهکار علی‌بن‌ابی‌طالب(ع)، هم در عملیات طریق‌القدس به ما کمک کرد، هم - اگر یادتان باشد - بالای عین‌خوش که لشکر امام حسین(ع) بود و من آنجا رفتم.

اردستانی: در فتح‌المبین؟

رضایی: ارتفاع چه بود؟ ما رفتیم آن بالا. اول خود بچه‌ها ناراحت بودند، چون اصلاً عقبه نبود، جاده نبود. (ابوشهاب: جاده نداشتیم.) جایی بچه‌ها را بردیم که هیچ‌کس به ذهنش نمی‌رسید. برای گرفتن جناح بود. درحقیقت همان راهکار امیرالمؤمنین(ع) بود. واقعاً هر سه عملیات به برکت راهکار علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) به نتیجه رسید.

اردستانی: کدام سه عملیات؟

رضایی: فتح‌المبین، طریق‌القدس و بیت‌المقدس. در عملیات رمضان چنین ابتکاری نداشتیم.

از راست: محسن رضایی، حسین اردستانی، مرتضی قربانی و محمدرضا ابوشهاب

اردستانی: علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) دیگر آنجا نبود. کار مشکل شد!

رضایی: مرز طوری بود که استفاده از چنین روشی امکان‌پذیر نبود، اما در عملیات‌های خیبر و بدر چرا؛ عبور ما از آب‌گرفتگی شبیه همان رمل‌ها و همان جناح بود و دوباره این راهکار را به کار بستیم.

ابوشهاب: البته حاج‌آقا خواهند گفت که در عملیات رمضان هم گردان‌های لشکر امام حسین(ع) تا نهر کتیبان در عمق ۳۰کیلومتری جلو رفتند. آنجا ما ۳۰ کیلومتر از ابوالخصیب و الحارثه و همه اینها را رد کردیم، بصره را رد کردیم، منتها متأسفانه قرارگاه سمت راست‌مان نیامد.

اردستانی: بصره را که رد نکردید.

ابوشهاب: بصره را هم رد کردیم. نهر کتیبان از بصره بالاتر بود. رفتیم سر نهر کتیبان.

اردستانی: مقابل بصره در شرق اروند را می‌گویید.

ابوشهاب: توی شهر نرفتیم.

قربانی: نهر کتیبان پشت ضلع شمالی بصره می‌رود.

رضایی: بصره را سمت چپ‌شان کنار گذاشتند و جلو رفتند.

ابوشهاب: که صدام ساعت ۱۲ شب آمد در تلویزیون اعلام کرد بصره دارد سقوط می‌کند، اما متأسفانه در جناح راست ما دو قرارگاه قدس و فجر نتوانستند بیایند. ما ۳۰ کیلومتر داخل رفتیم و محاصره شدیم. اینها را ان‌شاءالله در زمان خودش می‌گوییم.

رضایی: در طرح عملیات توضیح خواهیم داد. الآن بحث ما این است که به چه دلایلی تصمیم گرفتیم در منطقه بُستان و چزابه عملیات طریق‌القدس را انجام دهیم. به‌هرحال، اول با بچه‌های خودمان بحث کردیم، بعد با برادرمان صیاد و سپس با تیم آقای قویدل و اینها که با صیاد بودند، بحث کردیم. به آنها گفتیم ما می‌خواهیم اینجا عملیات کنیم، بروید طرح عملیات‌تان را بیاورید.

ادامه دارد

توسعه سازمان رزم و توان نظامی سپاه در دوره آزادسازی / ۱

گفت‌وشنودی با سردار احمد غلامپور

مجید مختاری؛ راوی و پژوهشگر ارشد جنگ

مقدمه:

احمد غلامپور، از فرماندهان نام‌آشنای جنگ هشت‌ساله است که در هر دو عرصه میدانی و فرماندهی قرارگاهی، سابقه، تجربه و دانشی درخور و تاثیرگذار در کارنامه خود دارد. حضور در محور سوسنگرد، همراهی با فرماندهان اصلی جنگ در پایگاه منتظران شهادت، جانشینی قرارگاه فجر در عملیات فتح‌المبین، آماده‌سازی منطقه عملیاتی بیت‌المقدس، فرماندهی قرارگاه قدس و سرانجام، فرماندهی قرارگاه کربلا، جملگی نمادهای کنش‌گری غلامپور در سطح بالای فرماندهی جنگ هستند.

هم‌کلامی با سردار غلامپور، دریچه‌ای است به دانش و تجربه ارزشمند و تاریخی او؛ در گفت‌وگویی که با ایشان داشتیم، کوشیدیم اطلاعات و دیدگاه فرمانده‌ای برجسته از جنگ را درباره «**توسعه سازمان رزم و توان نظامی سپاه**» در دوره آزادسازی مناطق اشغالی میهن اسلامی به گنجینه آموزه‌های دفاع مقدس بیفزاییم.

این گفت‌وگو در دو بخش تنظیم و تقدیم می‌شود.

مختاری: بسم‌الله الرحمن الرحیم. موضوع مصاحبه توسعه سازمان رزم و توان نظامی سپاه در دوره آزادسازی سرزمین‌های اشغالی است، اما قبل از ورود به این موضوع لازم است مقدماتی را بفرمایید که خواننده نسبت به شرایط این دوره کاملاً آشنا شود. همان‌طور که می‌دانید بعد از اشغال بخش‌هایی از مناطق مرزی ایران و تثبیت ناگزیر ارتش متجاوز عراق در خطوط دفاعی از سوی نیروهای مردمی، سپاه و ارتش، در دوره فرماندهی بنی‌صدر چهار عملیات اصلی انجام شد که هدف آن‌ها بیرون‌راندن متجاوز از خاک کشور بود. عملیات‌های توکل، نصر و دو عملیات دیگر که هیچ‌کدام از آن‌ها موفقیتی در پی نداشت. با اجرای این عملیات‌ها، هم به توان ارتش ایران و هم به روحیه برادران ارتشی لطمه وارد شد. اگر موافقید دراین‌باره و علل ناکامی ارتش توضیح دهید.

غلامپور: بسم الله الرحمن الرحیم. من یک توضیح شکلی و ساختاری عرض کنم و بعد به حوادث بپردازم. وقتی‌که عراق حمله کرد، در ساختار فرماندهی ارتش در اداره جنگ، به‌خصوص در جنوب انسجام مناسبی وجود نداشت. چون

در جنوب شرایط طوری بود که ارتش یک فرماندهی در دزفول و در شمال استان خوزستان، یک فرماندهی در اهواز به‌عنوان مرکز خوزستان و یک فرماندهی در آبادان، خرمشهر و ماهشهر داشت. بنا به اعتراف عزیزان ارتش و بر مبنای اسنادی که خودم در اختیار دارم، تقریبا هیچ نوع انسجام و هماهنگی بین این سه فرماندهی نبود، برای چگونگی مقابله با دشمن هیچ‌گونه هماهنگی نه‌تنها در تعیین راهبرد یا طرح و برنامه وجود نداشت، حتی در بعضی از موضوعات هم اختلافات آشکار بود. مثلاً شهید فلاحی که در اهواز به‌عنوان جانشین ستاد مشترک ارتش مستقر بود و به لحاظ سازمانی بالاتر از مرحوم ظهیرنژاد به عنوان فرماندهی نیروی زمینی مطرح بود، راهبرد آب؛ یعنی رهاسازی آب را دنبال می‌کرد به‌گونه‌ای که بتواند اهواز را به‌عنوان مرکز استان نجات بدهد، اما ظهیرنژاد اعتقاد داشت که خطر اصلی شمال خوزستان و بستن‌شدن جاده اهواز - اندیمشک است و به همین دلیل تمام تمرکزش را آنجا گذاشته بود و در دزفول مستقر شده بود. یک فرماندهی هم در منطقه جنوب خوزستان با سرهنگ فروزان بود که او هم عمدتاً روی حمله دشمن از محور شلمچه و سقوط خرمشهر و جلوگیری از دشمن در محور جنوب خوزستان تمرکز داشت. این‌ها هیچ‌گونه هماهنگی باهم نداشتند و در واقع، به لحاظ سازمانی و ساختاری ارتباطی بین این‌ها وجود نداشت که بگوییم با هم هماهنگ بودند یا جلسه‌ای داشته باشند که انسجام‌شان برقرار باشد. بنابراین نمی‌شود بگوییم که راهبردی از طرف فرماندهی جنگ اعمال می‌شد که بنی‌صدر در صدرش قرار داشت و ارتش هم به‌عنوان زیر مجموعه این فرماندهی به‌حساب می‌آمد. تنها مسئله‌ای که در آن زمان مطرح بود این که عراق حمله کرده و بخش قابل‌توجهی از زمین و خاک کشور را به‌خصوص در استان خوزستان اشغال کرده است و برادران ارتشی تحت فشار بودند که به‌گونه‌ای عراق را عقب برانند. توقف ارتش عراق به دلیل حضور و مقاومت نیروهای مردمی، سپاه و ارتش، سبب شد تا نیروهای ارتش به فرماندهی بنی‌صدر بدون در نظر گرفتن نیروهای مردمی و سپاه، به دنبال عقب‌راندن ارتش عراق باشند، اما راهبرد مشخصی وجود نداشت که برای مثال اول این منطقه و بعد از آن، منطقه دیگری را آزاد کنند. اولین جایی که تصمیم گرفتند به دشمن هجوم ببرند و او را عقب برانند، شمال خوزستان بود، آن‌هم به دلیل این‌که بنی‌صدر به عنوان فرمانده کل قوا، خودش در شمال خوزستان مستقر بود و مقر اصلی اداره جنگ را دزفول قرار داده بود و در کنارش هم ظهیرنژاد به‌عنوان فرمانده نیروی زمینی حضور داشت و برای اصلی‌ترین بخش ارتش (نیروی زمینی) به منظور مقابله با دشمن آنجا تصمیم‌گیری می‌شد. در مجموع قرار شد که این‌ها بیایند دشمن را از غرب کرخه عقب بزنند و یک عملیات طراحی کردند. در جلسه‌ای از فرماندهان ارتش که بنده هم در آن جلسه حضور داشتم و نوارش هم موجود است، کسانی مثل مرحوم امیر قویدل، یا امیر مفید، یا فرماندهانی که در بحث طرح‌ریزی عملیات شمال خوزستان مشارکت فعال داشتند، خود این‌ها می‌گویند که ما در یک روال معمول و طرح‌ریزی طبیعی که یک ارتش برای آفند و آزادسازی انجام می‌دهد، نبودیم، تنها مسئله‌ای که به‌عنوان عامل اصلی فشار به ما این بود که بنی‌صدر ما را جمع کرد و گفت که یا عملیات می‌کنید یا بروید در نماز جمعه به مردم اعلام کنید که ما نمی‌توانیم مقابل دشمن مقاومت کنیم. همه آن‌ها همین را می‌گویند که ما در یک شرایط طبیعی و معمولی برای طرح‌ریزی نبودیم. بنابراین، طرح‌ریزی این عملیات با در نظر داشتن راهبرد مشخصی نبود و عمدتاً یک طرح‌ریزی تعجیلی، بدون در نظر داشتن موضوعاتی بود که لازمه یک طرح‌ریزی منسجم و با برنامه، از قبیل شناسایی، بررسی عملیاتی و... است. یک طرح تعجیلی و بدون حساب‌وکتاب و بدون برنامه و حتی بدون برآورد تهیه شد و زمانی هم که داشتند این طرح عملیاتی را انجام می‌دادند و می‌خواستند دشمن را از غرب کرخه دور کنند، اصلاً در ذهن‌شان این نبود که در مرحله بعد به آبادان بیایند و مسئله محاصره آبادان را حل کنند یا بروند آن عملیات نصر را انجام بدهند. حالا این را بیشتر توضیح می‌دهم. یک‌بار شما می‌گویید ما یک راهبرد داریم و می‌خواهیم با چند عملیات حساب‌شده مناطق اشغالی را آزاد کنیم، مثل کاری که زمان ورود سپاه و شهید صیاد انجام شد؛ طرح‌ریزی می‌شود، برنامه‌ریزی می‌شود و به‌عنوان راهبرد جنگ معلوم می‌شود که اولویت عملیاتی کجا باشد، عملیات اول کجا باشد، عملیات دوم کجا باشد. در عملیات‌های ابتدای جنگ ارتش، ما هیچ شکل و چارچوبی از یک راهبرد نمی‌بینیم. صرفاً طرح‌ریزی یک عملیات در منطقه‌ای به نام شمال خوزستان، آن‌هم از نگاه نیروی زمینی ارتش به فرماندهی مرحوم ظهیرنژاد، بدون حساب‌وکتاب و حتی بدون رعایت ملاحظات ارتش‌های کلاسیک و روال منظم حاکم بر ارتش‌های منظم است. با این مقدمه برادران ارتشی به فرماندهی بنی‌صدر حمله‌ای را انجام دادند که شکست خورد، یعنی بدون آن مقدمات لازم، روشن هم بود که شکست می‌خورد. خودشان هم، بعضی‌های‌شان

می‌گویند ما می‌دانستیم که شکست می‌خوریم، اما چون فشار پشت‌مان بود و دستور بود، ما باید اجرا می‌کردیم. بنابراین وقتی این حمله انجام شد، در کوتاه‌ترین زمان ممکن شکست خورد. یعنی این‌طور هم نیست که بگوییم در گام اول رفتند، موفق شدند و یک جاهایی را هم گرفتند، نه، در همان گام‌های اول و در همان لحظات اول با شکست مواجه شدند و با کلی تلفات به عقب برگشتند.

وقتی فرماندهان ارتش در شمال خوزستان موفق نشدند، برای این‌که این ناکامی را جبران کنند، عملیات بعدی را طرح‌ریزی کردند و به سمت آبادان رفتند و برای شکستن حصر آبادان عملیاتی را طرح‌ریزی کردند که در این عملیات هم تقریباً همین خصوصیات و ویژگی‌ها حاکم بود. دقیقاً همان روال قبلی و شبیه همین کاری که در شمال خوزستان و در غرب کرخه انجام شد؛ یعنی هیچ تغییری در روند و فرایند طرح‌ریزی و اجرا دیده نمی‌شود. برای مثال این‌که بیایند در این عملیات شناسایی‌ها را لحاظ کنند، برآورد تهیه کنند یا حتی نقاط ضعف شکست قبلی را بررسی و رفع کنند. بازهم در عملیات آبادان یک طرح‌ریزی صورت می‌گیرد و مجدداً عملیات‌شان شکست می‌خورد.

در عملیات سوم که به نظر می‌آید دیگر می‌خواهند یک مقدار با حساب‌وکتاب کار کنند، دنبال این هستند که به نوعی از نیروهای سپاه هم استفاده کنند.

مختاری: عملیات سوم در محور اهواز و هویزه است؟

غلامپور: بله، اینجا سه محور داشتند؛ یک محور اهواز، یک محور طراح یا کرخه‌نور و یک محور هویزه است. دشمن با وجودی که در عمق خاک خوزستان به سمت اهواز پیشروی کرده بود، هویزه خیلی برایش اهمیت نداشت و آنجا را اشغال نکرده بود. به همین دلیل هویزه آزاد و دست ما بود و سپاه آنجا پایگاهی داشت که شهید علم‌الهدی و تیمی از بچه‌های هویزه، آنجا بودند و زیر نظر سپاه سوسنگرد کار شناسایی را انجام می‌دادند. اینجا اولین باری است که به قول فرماندهان ارتش می‌خواهند یک طرح‌ریزی با حساب‌وکتاب انجام دهند. بنی‌صدر و فرماندهان ارتش طرح این عملیات را در سطح ملی مطرح و در شورای عالی دفاع هم از آن دفاع کردند. برنامه آن‌ها این بود که بیایند حمله گسترده‌ای را از حدفاصل اهواز تا هویزه با نام عملیات نصر انجام بدهند، دو لشکر ۹۲ خراسان و لشکر ۱۶ زرهی قزوین، به‌عنوان لشکرهای زرهی آفندی مسئول می‌شوند که حمله کنند و در مرحله اول تا منطقه پادگان حمید و جفیر بروند و بخشی از منطقه را آزاد کنند، بعد از آنجا ادامه وضعیت بدهند و به سمت مرز حرکت کنند، روی مرز بایستند و بنا به دستور، اگر لازم شد به داخل خاک عراق بروند. اینجا برای اولین بار موضوع مشارکت نیروهای سپاه هم به‌نوعی مطرح می‌شود. ناگفته نماند، قبل از این، بنی‌صدر و برخی فرماندهان ارتش، نیروهای سپاه و بسیج را به‌حساب نمی‌آوردند و به اصطلاح سپاه را عددی نمی‌دانستند. چون سپاه در محور سوسنگرد و هویزه حضور چشم‌گیر و فعالی داشت، بنا به درخواست برخی برادران ارتشی و موافقت بنی‌صدر و نیز تمایل خود ما که مترصد فرصتی بودیم تا به‌گونه‌ای در عملیات آفندی شرکت کنیم، در حد ماموورکردن تعدادی نیرو به ارتش کمک کردیم، بدون این‌که هیچ اظهارنظر یا دخالتی در شناسایی، طرح‌ریزی یا فرماندهی داشته باشیم. به همین خاطر توافقی صورت گرفت که بر اساس آن ما ۱۵۰ نیرو در محور اهواز، جبهه فارسیات، ۱۵۰ نیرو در محور طراح و ۱۵۰ نیرو هم در محور هویزه سازمان‌دهی کنیم که محور اهواز به فرماندهی آقای جعفر اسدی، محور طراح به فرماندهی شهید بزرگوار علی هاشمی و محور هویزه به فرماندهی من بود. ما برای هماهنگی به آنجا رفتیم و برنامه‌ریزی کردیم. من در کنار یک تیپ از لشکر ۱۶ زرهی قزوین عمل می‌کردم؛ فکر می‌کنم تیپ ۲ به فرماندهی سرهنگ جمشیدی بود. تیپ ۱ یا ۳ (دقیقاً به خاطر ندارم کدام‌یک از این دو تیپ بودند، چون لشکر ۱۶ با دو تیپ آمده بود و یک تیپ آن کماکان در دزفول به‌عنوان احتیاط باقی مانده بود.) به فرماندهی سرهنگ جوادی با علی هاشمی و نیروهایش همکاری می‌کرد. جعفر اسدی هم با یکی از تیپ‌های لشکر ۹۲ زرهی همکاری داشت. این تیپ و نیروهای آقای اسدی قرار بود از شرق کارون عبور کنند و از روبه‌رو به پادگان حمید بزنند. تیپ ۳ لشکر ۱۶ و نیروهای شهید علی هاشمی نیز قرار بود از محور طراح بیایند به جفیر بزنند. این سه محور به حالت گازانبری عمل می‌کردند و مقرر شده بود تیپ سوم و نیروهای علی هاشمی از وسط بیاید و برسند به این پل‌هایی که ارتش عراق روی کرخه کور نصب کرده بود و آن‌ها را تصرف کنند. در واقع این سه محور با هم الحاق می‌کردند. عملیات نصر که از نظر فرماندهان ارتش سازمان‌دهی مناسبی داشت، در محور اهواز کلاً قفل شد و اصلاً هیچ حرکتی صورت نگرفت. حتی بچه‌های سپاه هم که بخشی‌شان به‌عنوان نیروی پیاده از رودخانه عبور کردند که به سمت پادگان حمید بروند، دیدند که از نیروی زرهی که قرار بود به‌عنوان پشتیبان بیاید و این‌ها را حمایت کند، اثری نیست. به همین خاطر وقتی‌که هوا روشن شد و معلوم شد که هیچ‌کس از برادران ارتشی نیامده است، متوقف شدند.

واحدهای ارتش هم با میادین مین گسترده‌ای مواجه شدند و چون از قبل برنامه‌ریزی نکرده بودند که معبر باز کنند، پشت میادین مین متوقف شدند و برگشتند. به همین دلیل وقتی بچه‌های محور اهواز، یعنی آقای اسدی و نیروهایش دیدند که به این صورت است، متوقف شدند و با مشقت توانستند خودشان را عقب بکشند. به این ترتیب، در محور اهواز به دلیل واردنشدن نیروهای ارتش، جعفر اسدی مجبور شد با دادن تعدادی تلفات عقب‌نشینی کند. در دو محور طراح و هویزه خوشبختانه به دلیل این‌که نیروهای سپاه پیش‌قراول بودند، موفقیتی به دست آمد. دلیل آن هم این بود که نیروهای ما در محور هویزه، پس از طی مسافتی، دقیقاً به پشت خطوط عراق رسیدند، یعنی نیروهای ما با اولین واحدهای عراقی که روبه‌رو شدند، توپخانه‌ها و واحدهای پشتیبانی عراق بود. ارتش عراق در این محور نیروی منسجمی در خط نداشت که نیروهای ما با آن‌ها درگیر شوند. به همین خاطر، نیروهای سپاه ظرف سه یا چهار ساعت که این مسیر را طی کردند به واحدهای پشتیبانی ارتش عراق رسیدند و پس از انهدام آن‌ها دو پلی را که روی رودخانه بود تصرف کردند. بدین ترتیب نیروهای سپاه موفق شدند واحدهای توپخانه و لجستیک ارتش عراق را در این محور منهدم کنند. من یادم است که در این محور ما حدود هزار نفر اسیر گرفتیم و به‌سرعت آن‌ها را سوار اتوبوس کردیم و به عقب انتقال دادیم. این ماجرا تا بعدازظهر ادامه داشت. در این روز نیروهای محور شهید علی هاشمی هم آمدند و به ما ملحق شدند؛ یعنی آن‌ها هم از محور طراح آمدند و این دو محور هویزه و طراح به هم ملحق شدند. بنابراین، صبح روز اول عملیات، نیروهای سپاه، بدون آن‌که خبری از واحدهای ارتش باشد، به منطقه‌ای به نام حمودی فردوس رسیدند. اینجا همان نقطه‌ای است که حادثه غم‌انگیز پاتک عراق و شهیدشدن علم الهدی و یارانش اتفاق افتاد. دلیل این رویداد غم‌بار هم این بود که ما وقتی به آنجا رسیدیم، با یک بیابان وسیع و بی‌سروته به نام جفیر مواجه شدیم. جناح‌های چپ و راست ما خالی بود. عمق منطقه هم اصلاً معلوم نبود. هرچه نگاه می‌کردیم بیابان بود. سمت راست که قرار بود یک تیپ از لشکر ۹۲ زرهی از اهواز بیاید، پادگان حمید را بگیرد و بعد به ما ملحق شود، اصلاً نیامده بود. بنابراین، نیروهای پیاده سپاه با تعدادی از تانک‌های لشکر ۱۶ زرهی در این منطقه وسیع تنها مانده بودند. به لحاظ نظامی در یک وضعیت کاملاً غیرمنطقی گرفتار شده بودیم. هیچ عارضه‌ای برای پدافند نداشتیم. یک جاده‌ای بود که عراقی‌ها زده بودند و کمی ارتفاع داشت، ولی نمی‌شد به عنوان مانع دفاعی روی آن حساب کرد. با این وضعیت عراقی‌ها شروع به پاتک کردند، نزدیک غروب بود، البته شب که شد این‌ها نیامدند. فردای آن روز عراقی‌ها آمدند و پاتک‌شان را آغاز کردند. آن صحنه‌هایی هم که ما آنجا می‌دیدیم خیلی صحنه‌های خوبی نبود. برای نمونه، من یادم است برادران ارتشی که در واحدهای زرهی و مکانیزه بودند، به‌جای ایجاد آمادگی و تشکیل خط پدافندی، رفتند سراغ جمع‌آوری غنیمت. واقعیت این است که ما صد نفر اصلاً در مقابل یک تیپ زرهی به‌حساب نمی‌آمدیم و مطرح نبودیم. بچه‌های ما هم در یک حد معقول و معمولی بودند و به یک معنا مسئولیت اصلی عملیات را به عهده نداشتند. حجم نیروهای ما به تعدادی نبودند که بخواهند مسئولیت پدافند منطقه را به عهده بگیرند یا بتوانند از منطقه دفاع کنند. اما نیروهای ارتش فکر می‌کردند که به پیروزی بزرگی دست پیدا کرده‌اند و دیگر خبری از ارتش عراق نیست. فردای آن روز که عراقی‌ها آمدند، من خودم شاهد بودم، تعداد بسیار زیادی از تانک‌های عراقی به خط شده بودند و به سمت ما می‌آمدند، چند تا بالگرد هم بالای سرشان حمایت‌شان می‌کرد. وقتی‌که این تانک‌ها پیدای‌شان شد، من احساس کردم که برادرهای ارتشی روحیه‌شان را از دست داده‌اند. به هیچ عنوان فرمانده‌ای یا سرپرستی بالاسرشان نبود. بدتر از این وضعیت، این بود که از سطوح بالای نیروی زمینی ارتش هم کسی نبود. خودشان می‌گفتند سرتیپ ظهیرنژاد [فرمانده نیروی زمینی ارتش] به بیمارستان رفته است، کلیه‌اش مشکل پیدا کرده است، بنده خدایی به نام سرهنگ حسینی در منطقه بود که او هم تنها بود و جوابگو هم نبود. جالب اینجا بود، قبل از پاتک سنگین ارتش عراق

●چون سپاه در محور سوسنگرد و هویزه حضور چشم‌گیر و فعالی داشت، بنا به درخواست برخی برادران ارتشی و موافقت بنی‌صدر و نیز تمایل خود ما که مترصد فرصتی بودیم تا به‌گونه‌ای در عملیات آفندی شرکت کنیم، در حد ماموركردن تعدادی نیرو به ارتش کمک کردیم.●

در عقبه و در مسئولان طوری منعکس شده بود که یک پیروزی بزرگ به دست آوردیم. من یادم است صبح روز اول عملیات، آیت‌الله خامنه‌ای و بنی‌صدر با ماشین آمدند و از منطقه بازدید کردند تا ببینند چه خبر است. تا نزدیک خط مقدم هم آمدند که موفقیت‌ها را ببینند، ولی وقتی‌که این وضعیت (پاتک عراقی‌ها) پیش آمد، شرایط ما به لحاظ آرایش نظامی تغییر کرد. حتی مسئول و فرمانده‌ای که در ارتش بتواند این نیروها را که کم هم نبودند، سازمان‌دهی کند، حضور نداشت. یعنی می‌توانم به‌جرئت بگویم شاید نزدیک به صد و سی، چهل تانک و نفربر متعلق به لشکر ۱۶ زرهی در قالب دو تیپ زرهی در منطقه حضور داشت.۱۴۰ تانک شوخی نیست، بالاخره یک فرمانده‌ای باید باشد که این‌ها را برای پدافند مقابل پاتک‌های عراق سازمان‌دهی کند، اما متأسفانه خبری از سازمان‌دهی نبود. من دقیقاً به خاطر دارم که وقتی پاتک عراقی‌ها آغاز شد، نیروهای ارتش با تیر و تانک می‌خواستند بالگردهای ارتش عراق را بزنند. یعنی تا این حد به لحاظ سیستم، ساختار، ابزار و تجهیزات شرایط نامناسب بود. به‌هرحال این به‌هم‌ریختگی سبب شد نیروهای ارتش عراق آمدند و بخش قابل‌توجهی از بچه‌های ما به شهادت رسیدند. خود ارتش هم به لحاظ نیرو و امکانات آسیب زیادی دید. در جلسه تاریخ شفاهی آقامحسن، سرهنگ لطفی (خدا رحمتش کند) که در عملیات نصر فرمانده لشکر ۱۶ زرهی قزوین بود، حضور داشت و گزارشی از این عملیات داد. ایشان گفت:

«من در عملیات نصر، ۹۰ دستگاه تانک و نفربر از دست دادم.»

۹۰ دستگاه تانک و نفربر توان قابل‌ملاحظه‌ای است که می‌تواند در مقابله با دشمن اثر داشته باشد. این وضعیت نشان می‌دهد که در صحنه درگیری و عملیات کسی نبوده و نیروهای ارتش صاحب و سالاری نداشتند، کسی بالای سرشان نبود. به‌هرحال این عملیات هم که ظاهراً سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی‌شده بود، شکست خورد.

ایزدی: در بعضی از آثار ارتش از این عملیات به‌عنوان عملیات مشترک نام برده می‌شود. آیا واقعاً شما اعتقاد دارید که این عملیات، عملیات مشترک بوده است؟ چون شما در روایت‌تان می‌گویید این عملیات را ارتش انجام داده است.

غلامپور: عملیات مشترک از نظر ما تعریف دارد؛ مشترک یعنی از رده فرماندهی تا رده یگان‌ها و... باید مشترک باشد. مثل اتفاقی که در عملیات بدر افتاد. شهید صیاد و آقای رضایی در یک قرارگاه مشترک نشستند، بعد قرارگاه‌های تاکتیکی مشترک تشکیل دادند و سپس یگان‌های مشترک در کنار هم شکل گرفتند. تعریف مشترک این است. عملیات مشترک یعنی شناسایی، طرح‌ریزی، سازمان‌دهی، فرماندهی و... مشترک باشد. اما واقعیت این است که ما در عملیات نصر در هدایت عملیات و طرح‌ریزی آن هیچ نقشی نداشتیم.

مختاری: در شناسایی چطور؟

غلامپور: اصلاً در هیچ موضوعی ما نقش نداشتیم. حتی تصمیم این‌که چنین عملیاتی انجام شود با ما نبود، آن‌ها از ما کمک خواستند و ما هم که شوق شرکت در عملیات داشتیم به ارتش کمک کردیم. چون اگر قرار بود ما مسئول و متولی باشیم، اصلاً چنین عملیاتی را نمی‌پذیرفتیم و

اگر بنا بود که ما مشارکت کنیم باید در همه موضوعات عملیات مشارکت می‌کردیم، اما ما اجازه ورود به این مسائل را نداشتیم. بنابراین تنها چیزی که به نظرم جنبه مثبت داشت، این بود که بنی‌صدر اجازه داده بود نیروهای سپاه هم به‌عنوان نیروهای پیاده در این عملیات شرکت کنند. ما هم واقعاً چون تشنه انجام عملیات بودیم، فکر می‌کردیم که ارتش با یک توان مناسب، با یک طرح منسجم و با امکانات قابل‌ملاحظه می‌خواهد بیاید و عملیات مؤثری را انجام دهد. حتی یادم هست سرهنگ لطفی (خدا رحمتش کند) می‌گفت ما می‌خواهیم برویم ارتش عراق را تار و مار کنیم، بیچاره‌شان کنیم. یعنی می‌خواهم بگویم برادران ارتش با این روحیه و این نگاه پای‌کار آمدند. سپاه هم چون علاقه‌مند بود که به‌نوعی در آزادسازی مشارکت بکند، قبول کرد در هر محور ۱۵۰ نیرو بدهد.

مختاری: این هماهنگی برای دادن نیرو، با رده فرماندهی سپاه صورت نگرفته بود؟

غلامپور: چرا، با قرارگاه مقدم جنوب هماهنگی صورت گرفته بود. اصلاً در آن دوره فرماندهی کل سپاه و کلیت سپاه در منطقه حضور نداشت. تشکیلات سپاه در آن زمان قرارگاه عملیاتی مقدم جنوب بود که شهید داوود کریمی و فردی به نام حاج طاهر بودند. فرمانده قرارگاه حاج داوود بود و شهید حسن باقری نیز در کنارشان بود.

مختاری: شهید حسن باقری آن موقع حضور داشت؟

غلامپور: بله، حسن باقری بود. حسن باقری اولین نفری بود که قبل از برادر رشید و آقارحیم به آنجا آمد و در قرارگاه مقدم جنوب در پادگان گلف[۱] فعال شد.

مختاری: پس شهید باقری در کنار داوود کریمی هم بود!

غلامپور: بله، یک دوره کوتاهی با حاج داوود بود. بعد که شهید کریمی و حاج طاهر رفتند، آقارحیم و رشید آمدند، حسن باقری هم کماکان با این‌ها ماند و آن تیم سه نفره را تشکیل دادند. یعنی می‌خواهم بگویم این پرسشی که جنابعالی فرمودید که عملیات نصر مشترک بود یا خیر؟ خیر، عملیات مشترکی در کار نبود. مشترک یک تعریفی دارد، ما نه در طرح‌ریزی بودیم، نه در شناسایی بودیم و نه در تصمیم‌گیری حضور داشتیم، ما در هیچ مرحله‌ای از تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری این عملیات شرکت نداشتیم. فقط به‌عنوان نیروی کمکی آمدیم و حتی آن‌ها هم مشخص می‌کردند که شما اینجا باشید یا آنجا باشید یا چه‌کاری انجام بدهید. بنابراین، این عملیات به‌عنوان عملیات مشترک نبود. اگر کسی هم‌چنین ادعایی دارد، ادعای بیخودی است.

پس از این‌که ارتش در عملیات نصر شکست سنگینی خورد، فرماندهان ارتش آمدند عملیات توکل را انجام دادند که آنجا دوباره دچار شکست شدند؛ چون عملیات چهارم‌شان هم دقیقاً شبیه به عملیات‌های قبلی بود. بنابراین، ارتش در این چهار عملیات با ناکامی روبه‌رو شد، من اعتقاد دارم در دوره اول یعنی دوره‌ای که جنابعالی به‌عنوان یک مقدمه خواستید توضیح داده بشود، چیزی به نام راهبرد آزادسازی وجود نداشت. فقط چهار عملیات مجزا و ناپیوسته بود که دارای منطق راهبردی نبود. به‌هرحال راهبرد یا راهبرد تعریف و منطقی دارد که باید از صفر تا صد آن از پیش طرح‌ریزی شده باشد.

مختاری: در صحبت‌تان فرمودید که نمی‌توان از چهار عملیاتی که ارتش در دوره فرماندهی بنی‌صدر انجام داد، به‌عنوان یک راهبرد یاد کرد. یعنی الزامات یک راهبرد در آن مشاهده نمی‌شد. سلسله عملیات‌هایی بود برای بیرون‌راندن دشمن که به‌صورت مجزا و جدا انجام شد. تحولی که پس‌ازاین دوره رخ داد، آمدن آقای رضایی به‌عنوان فرمانده سپاه و آقای صیاد شیرازی به‌عنوان فرمانده نیروی زمینی ارتش بود. این تحول، زمینه‌ساز یک برنامه‌ریزی‌هایی برای طرح‌ریزی و اجرای راهبرد آزادسازی سرزمین‌های اشغالی شد که ارتش عراق از ابتدای هجوم سراسری به ایران تصرف کرده بود. منتهی در فاصله بین این دو مقطع، عملیات‌های فرمانده کل قوا و ثامن‌الائمه[۲] انجام شد. این دو عملیات می‌تواند با این راهبرد و آن تحولی که با آن، سازمان رزم سپاه شکل گرفت ارتباط داشته باشد ؟

غلامپور: پس از ناکامی ارتش ایران در آزادسازی

● من اعتقاد دارم، در دوره اول، چیزی به نام راهبرد آزادسازی وجود نداشت. فقط چهار عملیات مجزا و ناپیوسته بود که دارای منطق راهبردی نبود. به‌هرحال راهبرد یا راهبرد تعریف و منطقی دارد که باید از صفر تا صد آن از پیش طرح‌ریزی شده باشد.●

سرزمین‌های اشغالی که با فرماندهی بنی‌صدر انجام شد، سپاه پاسداران نیز اقداماتی را در این زمینه آغاز کرد. در اینجا اشاره‌ای به بحث راهبرد آزادسازی در این دوره می‌کنم. راهبرد آزادسازی در این دوره را به دو بخش تقسیم می‌کنم. الف) راهبرد آزادسازی بدون برنامه و ب) راهبرد آزادسازی با برنامه. در دوره اول خیلی در فضای راهبرد و تدوین برنامه نبودیم، ولی اگر امروز بخواهیم روند اتفاقات را تطبیق بدهیم، می‌شود معنا و مفهوم راهبرد آزادسازی را به‌صورت عملی رویش گذاشت. بنابراین، راهبرد آزادسازی در این دوره دو بخش است. یک بخش آن اتفاقاتی است که در محورهای مختلف رخ داد و عملاً نتیجه آن آزادسازی بود، اما چون آزادسازی‌ها به‌صورت نامنسجم و مجزا از هم است، نمی‌شود آن را یک راهبرد با پشتوانه علمی تلقی کرد. مثلاً دو الی سه عملیات در سوسنگرد انجام شد. عملیات امام مهدی(عج) یک عملیات آزادسازی است، اما چون نیروها به مواضع قبلی خود بازگشتند شاید نشود تلقی آزادسازی به معنای واقعی کرد. اما بعدش عملیات الله‌اکبر، شهید چمران و شهید مدنی را انجام دادیم که به نوعی آزادسازی است؛ یعنی عملاً نیروهای سپاه از شرق رودخانه کرخه و مالکیه در سوسنگرد، به غرب رودخانه و تا نزدیک دهلاویه پیشروی کردند. در ارتفاعات الله‌اکبر پیشروی‌هایی صورت گرفت. در منطقه دارخوین، در عملیات فرمانده کل قوا سه کیلومتر پیشروی صورت می‌گیرد. این‌ها یک نوع آزادسازی است، اما آزادسازی تاکتیکی، نقطه‌ای و ناپیوسته است و نمی‌توان آن را راهبرد آزادسازی به شکلی که بعداً اتفاق افتاد تلقی کرد. این اقدامات، بنا به خلاقیت و توانمندی بچه‌های سپاه که در هر محور وجود دارد، انجام می‌شود. می‌شود گفت نماد آن در دارخوین و سوسنگرد است که آزادسازی صورت می‌گیرد. اما نمی‌توانیم درباره آن تلقی یک راهبرد را داشته باشیم. در ادامه این بخش، امام(ره) دستور می‌دهد حصر آبادان باید شکسته بشود و نیروهای سپاه در آن جا تمرکز می‌کنند. قبل از این یک اتفاق مهمی افتاده است؛ آن‌هم خروج بنی‌صدر از جریان جنگ و نزدیک‌شدن سپاه و ارتش به یکدیگر است. پس از این اتحاد، این مسئله پیش می‌آید که دو نیرو با محوریت و فرماندهی سپاه، عملیات شکستن حصر آبادان را انجام دهند. موضوعی که به بحث ما مربوط می‌شود این است که پس از آن که عملیات ثامن‌الائمه(ع) انجام می‌شود یک اتفاقی می‌افتد که خوشایند نیست، ولی منجر به تحول بزرگ‌تری در جنگ می‌شود. در دوره بنی‌صدر مسائلی پیش آمد و باعث شد که فرمانده جدید برای سپاه انتخاب شود که این امر در نیمه شهریور اتفاق افتاد. انتخاب فرمانده جدید سپاه قبل از عملیات ثامن‌الائمه(ع) است. اما چون فاصله آن، تا زمان عملیات خیلی کوتاه است، فرمانده کل سپاه به دلیل اینکه هنوز اشراف کاملی پیدا نکرده و تازه حکم گرفته است، این نیابت را به شهید کلاهدوز می‌دهد و به ایشان می‌گوید که شما کماکان اداره جبهه را به عهده بگیرید تا من بر اوضاع سپاه مسلط‌تر شوم و سپس به صحنه جنگ بیایم. به همین خاطر زمانی که ما عملیات ثامن‌الائمه(ع) را انجام می‌دهیم فرمانده کل سپاه انتخاب شده است، ولی در این عملیات نقش خاصی ندارد. زمانی که عملیات ثامن‌الائمه(ع) انجام شد، آن حادثه هواپیما رخ داد و بخشی از فرماندهان ارتش و سپاه به شهادت رسیدند که متعاقباً فرمانده جدیدی در نیروی زمینی ارتش که شهید صیاد است از طرف حضرت امام(ره) منصوب شد؛ در واقع برخورد بنی‌صدر با وی، دیدگاهش نسبت به ارتش و همکاری و نزدیکی با سپاه در این دوره و نیز سابقه حضورش در کردستان سبب شد تا سپاه وی را به امام(ره) پیشنهاد دهد. انتصاب وی از طرف امام(ره) سبب شد تا ارتش و سپاه در کنار هم قرار بگیرند و به صورت مشترک، جریان جنگ را هدایت و برنامه‌ریزی کنند. این تحول سبب شد که یک تیم از طرف سپاه و یک تیم از طرف ارتش کنار هم بنشینند و شرایط و وضعیت جنگ را واکاوی و تحلیل بکنند. تیم‌های ارتش و سپاه در اولین گام بررسی کردند که چه اقداماتی را در کدام صحنه از جنگ می‌توانند انجام دهند. در این بررسی که از آن به‌عنوان اولین راهبرد جنگ یاد می‌شود، اولین ویژگی یا نکته قابل‌توجه این است که جنگ و نبرد اصلی ما باید در منطقه جنوب باشد؛ چون اهداف اصلی عراق در جنوب است و جنوب به دلیل اهمیتی که برای ما دارد باید اولویت ما برای مقابله با دشمن و آزادسازی باشد. پس هدف اصلی این راهبرد، آزادسازی سرزمین‌های اشغالی شد.

مختاری: بیشترین و مهم‌ترین مکان‌هایی هم که ارتش عراق اشغال کرده در جنوب است.

غلامپور: بله در جنوب است و از نظر اهمیت هم قابل‌مقایسه با غرب نیست. نکته دوم در راستای آزادسازی سرزمین‌های اشغالی این است که باید یک تقسیم‌بندی انجام دهیم و توان‌مان را در مقایسه با مناطق اشغالی اولویت‌بندی کنیم. یکی از نکات اصلی در همین بحث تخصیص توان است که برای هجوم و آزادسازی باید متناسب با توان دشمن باشد. به همین خاطر یک بررسی اطلاعاتی صورت گرفت. در این بررسی مشخص شد دشمن

در منطقه جنوب خوزستان (محور اهواز، خرمشهر و آبادان) حدود ۲۶۰ الی ۲۷۰ گردان (حالا عدد دقیقش هم هست)، نیرو دارد. در مرکز استان یعنی جبهه میانی و در محور سوسنگرد- بستان حدود ۷۵ گردان و در منطقه شمال (محور دزفول - اندیمشک) حدود ۱۸۰ گردان دارد. پس از بررسی استعداد ارتش عراق در جنوب معلوم می‌شود که دشمن بیشترین استعداد را در جنوب خوزستان دارد و بعد از آن در شمال خوزستان و کمترین استعداد را در منطقه میانی دارد. به همین خاطر توان و استعداد ارتش عراق در هر منطقه یکی از عوامل مهم و مؤثر در انتخاب مناطق برای آزادسازی و اولویت‌بندی است و به همین دلیل محور سوسنگرد- بستان به‌عنوان اولویت اول انتخاب می‌شود، اولویت دوم شمال خوزستان و اولویت سوم جنوب خوزستان است. البته درباره اولویت‌بندی این سه منطقه میان فرماندهان ارتش و سپاه اختلاف نظر وجود داشت و بحث‌های زیادی در خصوص آن انجام شد که در نهایت نظر فرماندهان سپاه، به دلیل منطق حاکم بر آن پذیرفته و اجرا شد. البته عوامل دیگری برای انتخاب منطقه عملیاتی وجود داشت، از جمله این‌که اگر می‌توانستیم منطقه میانی حد فاصل سوسنگرد تا بُستان را آزاد بکنیم، بسیار سریع به نقطه مرزی چزابه می‌رسیدیم و برای اولین بار در کل جنوب در نقطه صفر مرزی مستقر می‌شدیم. دوم این‌که وقتی به تنگه چزابه می‌رسیدیم به دلیل شرایط جغرافیایی خاص منطقه که یک سمت آن هور و سمت دیگرش منطقه رملی میش‌داغ است، می‌توانستیم در آنجا با حداقل استعداد پدافند کنیم و بقیه نیروهای‌مان را برای عملیات‌های بعدی آزاد کنیم. سومین مزیت این بود که میان جبهه دشمن در شمال و جنوب خوزستان فاصله عمیقی ایجاد می‌شد. بنابراین، راهبرد جدید که سپاه در آن نقش مؤثری دارد، آزادسازی مناطق اشغالی است. این اولین راهبردی است که پس از آغاز جنگ، چارچوبش در شورای عالی دفاع تأیید و تصویب شد. گام اول این راهبرد عملیات طریق‌القدس بود، اما چرا در عملیات طریق‌القدس سپاه آمد به سمت این‌که با سازمان رزم عمل کند، یعنی برای اولین بار با تدبیر فرمانده کل سپاه سردار محسن رضایی، سه تیپ با عنوان‌های تیپ ۱۴ امام حسین[۴]، تیپ ۲۵ کربلا و تیپ ۳۱ عاشورا تشکیل شد. سازمان‌دهی این تیپ‌ها بر اساس نیروهایی بود که از شهرهای مختلف کشور به جبهه آمده بودند و از ابتدا هویت استانی نداشت، اما پس از مدتی این یگان‌ها به استان‌هایی واگذار شد که بیشترین نیرو را در آن‌ها داشتند. برای مثال، تیپ ۱۴ امام حسین[۴] که معروف به تیپ اصفهان است، با نیروهایی از شهرهای اصفهان، مشهد، ماهشهر و... شکل گرفت، یا تیپ ۲۵ کربلا که با فرماندهی مرتضی قربانی تشکیل می‌شود، صرفاً نیروهای مازندران نیستند و چهار گردان از نیروهای کرمان به فرماندهی آقای قاسم سلیمانی دارد، سه گردان آقای نبی رودکی از شیراز آورده است و تعدادی نیرو نیز از شمال هستند. یعنی مجموعه‌ای از نیروها آمده‌اند و تیپ تشکیل داده‌اند. منتها این‌که فرماندهی کل سپاه اصرار دارد نیروها با سازمان تیپ عمل کنند، اتفاقی است که در عملیات ثامن‌الائمه[۴] افتاد. در این عملیات، با وجود این‌که کار اصلی را بچه‌های سپاه انجام دادند و آن پیروزی و موفقیت را بچه‌های سپاه از محورهای مختلف، به‌خصوص محور دارخوین و با حضور نیروهای شهید خرازی آفریدند و دو الی سه پل عراقی‌ها را گرفتند، ارتش خیلی نقش نداشت. ولی متأسفانه وقتی عملیات انجام شد روند تبلیغات و اعلام رسانه‌ای به نام لشکر ۷۷ خراسان زده شد. یعنی طوری اعلام شد که عملیات را لشکر ۷۷ به همراه عناصری از سپاه انجام داده‌اند، درحالی‌که کاملاً برعکس بود. این روش خیلی به مسئولان سپاه و بچه‌های بسیج برخورد؛ جایی که کار اصلی را نیروهای سپاه انجام داده‌اند، از آن‌ها به‌عنوان عناصر یاد شود. البته مهم نتیجه کار یعنی شکستن حصر آبادان بود، اما این‌که از نیروهای سپاه که نقش اصلی را هم داشتند، تحت عنوان عناصر یاد شود، قدری تلخ و آزاردهنده بود. این مسئله باعث جرقه و شوکی شد که ما باید با سازمان وارد عمل شویم. در مجموع با توجه به شرایط جدیدی که در ارتش پیش آمد و سپاه هم حضور جدی‌تری در عملیات‌ها پیدا کرد، قرار شد یک قرارگاه مشترک با عنوان قرارگاه کربلا

● توان و استعداد ارتش عراق در هر منطقه یکی از عوامل مهم و مؤثر در انتخاب مناطق برای آزادسازی و اولویت‌بندی است و به همین دلیل محور سوسنگرد- بستان به‌عنوان اولویت اول انتخاب می‌شود، اولویت دوم شمال خوزستان و اولویت سوم جنوب خوزستان است. ●

ایجاد شود که برای اولین بار در روستای بردیه شکل گرفت و هدایت عملیات طریق‌القدس را بر عهده داشت. در این عملیات هم عملاً کل برنامه‌ریزی، شناسایی و طرح‌ریزی با سپاه بود. بنابراین، در عملیات طریق‌القدس با تدبیر فرمانده کل سپاه، برای این‌که سپاه و نیروهای مردمی هویت پیدا کنند، قرار شد به‌صورت یگانی در کنار یگان‌های ارتش وارد عمل شوند. با این حساب در عمل معلوم می‌شد که کدام یگان متعلق به چه سازمانی، کجا و چگونه عمل کرده است. با این تدبیر اطلاق عناصر به نیروهای مردمی و سپاه منتفی شد و این روندی که از زمان بنی‌صدر آغاز شده و قرار بود نیروهای مردمی و سپاه به حساب نیایند، منقطع شد. این مسئله، عملاً سبب شد سپاه و نیروهای مردمی (بسیج) به‌عنوان یک سازمان ساختارمند و نظامی مطرح شوند. این جرقه‌ای بود برای شکل‌گیری سازمان رزم سپاه که با سه تیپ شروع شد. بعد، وقتی وارد عملیات بعدی (فتح‌المبین) شدیم، این سه تیپ به ده یا یازده تیپ تبدیل شد. برای مثال در محور دزفول که بچه‌های دزفول، شوش، شوشتر و... حضور داشتند، تیپ ۷ ولی‌عصر(عج) تشکیل شد. نیروهای احمد کاظمی که در رقابیه بودند و تجربه عملیات در ثامن‌الائمه(ع) را داشتند، در قالب تیپ نجف سازمان‌دهی شدند. بچه‌های شیراز تیپ ۳۳ المهدی(عج) را تشکیل دادند. تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) با بچه‌های تهران، به فرماندهی حاج احمد متوسلیان شکل گرفت. قاسم سلیمانی با بچه‌های کرمان، تیپ ۴۱ ثارالله(ع) را تشکیل دادند. تیپ ۴۸ فجر، یک تیپ تازه‌تأسیس در عملیات فتح‌المبین است. سپاه در عملیات فتح‌المبین با ۱۰ یا ۱۱ تیپ وارد عمل شد. البته تیپ‌هایی که استعدادشان در حد لشکر و بالاتر است. کلاً تعدادی از یگان‌ها در عملیات فتح‌المبین که منطقه گسترده‌تری بود، تشکیل شد.

مختاری: با توجه به کثرت حضور نیروهای خوزستان در مناطق جنوب، با محوریت آن‌ها هم تیپی تشکیل شد؟

غلامپور: عرض کردم نیروهای خوزستان در عملیات فتح‌المبین، تیپ ۷ ولی‌عصر(عج) را تأسیس کردند، اما چند استان هست که هنوز تیپ ندارند. یعنی در عملیات فتح‌المبین، احمد کاظمی تیپ ۸ را تشکیل داد و فرمانده آن شد. ۴۸ فجر که در عملیات ثامن‌الائمه(ع) تجربه عملیاتی داشت، تبدیل به تیپ شد. بچه‌های تهران از غرب می‌آمدند و تیپ ۲۷ را راه‌اندازی کردند. قاسم سلیمانی با بچه‌های کرمان که تجربه گروه رزمی تحت فرماندهی مرتضی قربانی را دارد، در عملیات فتح‌المبین تیپ ۴۱ را تشکیل داد. نیروهای مستقر در شمال خوزستان مانند شوش و... که در سه محور عملیاتی حضور دارند در عملیات فتح‌المبین تیپ‌های فجر، المهدی(عج) و امام سجاد(ع) را تشکیل دادند. در این عملیات، مجموعه‌ای از تیپ‌های جدید شکل گرفت که سبب توسعه سازمان رزم سپاه می‌شود. این توسعه و گسترش سازمان رزم پس از عملیات فتح‌المبین و در عملیات بیت‌المقدس به ۱۶ تیپ رسید. درباره بچه‌های اهواز باید بگویم که نیروهای این محور تیپ بیت‌المقدس را نیز تشکیل دادند. بچه‌های مشهد که در چزابه بودند و قبل از فتح‌المبین در مقابل پاتک‌های شدید ارتش عراق مقاومت کردند و دارای تجربه و هویت جدیدی شدند، تیپ امام رضا(ع) را تشکیل دادند و در عملیات بیت‌المقدس وارد عمل شدند. تیپ عاشورا که از قبل در سوسنگرد و بستان بود، در عملیات بیت‌المقدس شرکت کرد.

مختاری: می‌توانید فرماندهان یگان‌ها را که در تشکیل تیپ‌ها نقش مؤثری داشتند، نام ببرید؟

غلامپور: تا جایی که به خاطر دارم در عملیات طریق‌القدس سه تیپ تشکیل می‌شود. تیپ ۱۴ امام حسین(ع) به فرماندهی شهید حسین خرازی، تیپ ۲۵ کربلا به فرماندهی آقای مرتضی قربانی و تیپ عاشورا به فرماندهی آقای عزیز جعفری.

مختاری: این‌ها استعداد کلاسیک یک تیپ را دارند، یا استعدادشان بیشتر از یک تیپ است؟

غلامپور: تیپ به لحاظ سازمان دارای ۳ گردان است، اما در ارتش به دلیل آن‌که هر گردان ستاد دارد، استعداد هر گردان در حدود هزار نفر است که تنها سیصد نفرشان نیروی رزمی هستند و بقیه‌شان کار پشتیبانی می‌کنند. در سپاه پاسداران گردان ستاد ندارد و تنها ۳۰۰ نفر نیروی رزمی دارد و کارهای پشتیبانی آن به‌صورت متمرکز در تیپ انجام می‌شود. بنابراین، تمامی نیروهای گردان‌های سپاه کار رزمی انجام می‌دهند. ما از تیپ این اطلاق را داشتیم که اگر سه گردان را کنار هم بچینیم تیپ درست می‌شود و بدین ترتیب استعداد رزمی تیپ‌های سپاه می‌تواند به شکل قابل‌ملاحظه‌ای افزایش یابد. برای مثال در عملیات طریق‌القدس بعضی تیپ‌های سپاه ۸ الی ۹ گردان داشتند. در این عملیات آقای قاسم سلیمانی به آقای مرتضی قربانی در تیپ کربلا ملحق شد که خود قاسم سلیمانی فقط به تنهایی با چهار گردان و آقای نبی رودکی هم با سه گردان به این تیپ می‌پیوندند، خود مرتضی قربانی هم سه الی چهار گردان دارد، پس تیپ کربلا حدوداً با ۱۰ الی ۱۲ گردان و در

قالب یک تیپ سازمان‌دهی و وارد عمل می‌شود. با این حساب می‌بینید که توان رزمی یک تیپ سپاه برابر با یک لشکر ارتش است، اما چون هنوز زمینه وجود ندارد، نمی‌توانیم به آن لشکر بگوییم. در این عملیات، تدبیر فرمانده کل سپاه این است که به لحاظ کادر با تیپ شروع کنیم؛ زیرا کمبود تجهیزات و امکانات و الزامات راه‌اندازی اولیه سازمان رزم، بیشتر از تیپ را اجازه نمی‌دهد. به‌هرحال آقای عزیز جعفری، آقای قربانی و آقای حسین خرازی اولین فرمانده تیپ‌های سازمان‌یافته و ابلاغ‌شده سپاه پاسداران هستند. در عملیات فتح‌المبین تیپ ٤١ ثارالله(ع) به‌صورت مستقل شکل می‌گیرد که آقای قاسم سلیمانی فرمانده آن است. تیپ ١٤ امام حسین(ع) که از منطقه طریق‌القدس به آنجا می‌رود. تیپ ٢٧ حضرت رسول(ص) هم در عملیات فتح‌المبین شکل می‌گیرد. این تیپ متشکل از بچه‌های تهران است که در منطقه پاوه فعال هستند و استعداد خوبی دارند که شهید متوسلیان فرمانده آن‌ها می‌شود. برادر محسن این‌ها را از غرب کشور به جنوب آورد و تیپ حضرت رسول(ص) را تشکیل داد.

مختاری: توسعه توان رزم تدبیر چه کسی بود؟

غلامپور: همان‌طور که توضیح دادم استعداد دشمن در شمال خوزستان (محور دزفول) بسیار بیشتر از منطقه بستان است و سپاه باید با نیروی بیشتری وارد عمل می‌شد. برادر محسن به این نتیجه رسید که هم استعداد یگان‌های موجود سپاه را افزایش دهد و هم یگان‌های جدید تشکیل دهد. آقامحسن با این تدبیر یک سرکشی به منطقه غرب کرد و در آنجا با یک استعداد و سازمان‌دهی خوبی از بچه‌های تهران مواجه شد. در آنجا برادر محسن با سه فرمانده توان‌مند روبه‌رو شد. برادران متوسلیان، همت و شهبازی که هرکدام برای خودشان یک فرمانده بودند. خود آقامحسن دراین‌باره می‌گوید:

«وقتی رفتم و دیدم که استعداد و توان‌مندی خوبی دارند، به این نتیجه رسیدم که این‌ها را برای عملیات فتح‌المبین بیاورم و وارد عمل کنم.»

یکی از مسائل ایشان این بود که از میان این سه نفر چه کسی فرمانده شود که در نهایت انتخاب فرمانده تیپ را به خودشان واگذار کرد و این‌ها به این نتیجه رسیدند که متوسلیان فرمانده تیپ بشود. بنابراین، این تیپ پس از عملیات طریق‌القدس شکل گرفت. آقامحسن این‌ها را از غرب به جنوب آورد و در عملیات فتح‌المبین در محور ارتفاعات سایت و رادارها، زیر نظر قرارگاه نصر به کار گرفت. بچه‌های دزفول هم که از قبل در این محور خط پدافندی خوبی تشکیل داده بودند، از لحاظ استعداد و توان‌مندی قابلیت این را داشتند که تیپ بشوند. آنجا باز یک تیپ به فرماندهی آقای رئوفی تشکیل شد. در محور شوش هم که تا حدودی گسترده‌تر و به لحاظ حجم نیرو شرایط مناسب‌تر بود سه تیپ تشکیل شد. یعنی تیپ امام سجاد(ع) به فرماندهی آقای نبی رودکی، تیپ امام مهدی(عج) به فرماندهی آقای علی فضلی و تیپ علی بن ابی‌طالب(ع) به فرماندهی حسن درویش. اینجا هم سه تیپ تشکیل شد که در عملیات فتح‌المبین در محور قرارگاه فجر به کار گرفته شدند. همچنین یک تیپ در محور رقابیه تشکیل شد که احمد کاظمی فرمانده آن بود. این تیپ هم نام تیپ ٨ نجف را گرفت، اما عملاً همه نیروهای آن بچه‌های اصفهان و نجف‌آباد نبودند. از جاهای دیگر هم نیرو داشتند.

مختاری: آقای باکری جانشین تیپ ٨ نجف بود؟

غلامپور: بله، آقای مهدی باکری جانشین آقای کاظمی در این تیپ است. دلیل آن‌هم این است که این دو نفر در عملیات ثامن‌الائمه(ع) در کنار هم بودند و رابطه خاص عاطفی بین آن‌ها شکل گرفته بود.

مختاری: بچه‌های آذربایجان هم در تیپ٨ بودند؟

غلامپور: یک بخش از بچه‌های آذربایجان بودند. در عملیات فتح‌المبین، هنوز احمد کاظمی یک عقبه درست یا استان خاصی را برای پشتیبانی تیپ نجف در نظر نگرفته بود. اگرچه تیپ ٧ ولی‌عصر(عج) منتسب به دزفول، تیپ ٢٧ حضرت رسول(ص) منتسب به تهران، تیپ ٤١ ثارالله(ع) منتسب به کرمان و تیپ ١٤ امام حسین(ع) منتسب به اصفهان هستند، اما تیپ ٨ نجف این‌طور نیست. احمد کاظمی یک مقدار از نیروهای پراکنده استفاده کرد و به دلیل این‌که تیپ ١٤ به اصفهان وصل است، هنوز به لحاظ سازمانی، برای تیپ ٨ نجف عقبه درستی تعریف نشده است. غیر از این یگان‌ها، تیپ ٤٦ فجر نیز که از قبل در عملیات ثامن‌الائمه(ع) وارد عمل شده بود، به فرماندهی برادر عساکره سازمان‌دهی و در عملیات فتح‌المبین وارد عمل شد. این‌ها تیپ‌هایی هستند که در عملیات فتح‌المبین به کار گرفته شدند.

ادامه دارد

پی‌نوشت:

١- محوطه‌ای وسیع که قبل از انقلاب بخشی از آن زمین بازی گلف آمریکایی‌ها بود و پس از انقلاب و شروع جنگ در اختیار سپاه قرار گرفت.

نبرد ثامن‌الائمه(ع) زمینه‌ساز راهبرد آزادسازی آبادان

فاطمه جلائیان شاندیزی؛ پژوهشگر دفاع مقدس

چکیده:
پیروزی در عملیات ثامن‌الائمه(ع) که برجسته‌ترین تحول نظامی در آغاز سال دوم جنگ بود، زمینه تبیین راهبرد جنگ را با هدف آزادسازی مناطق اشغالی فراهم کرد. با تبیین راهبرد جنگ، تأثیرات ناشی از تحولات سیاسی- نظامی، به تدریج در حوزه نظامی نمایان شد؛ از یک‌سو با افزایش حضور نیروهای مردمی، سپاه تلاش جدیدی را برای گسترش سازمان رزم انجام داد و از سوی دیگر بین نیروهای ارتش و سپاه نوعی وحدت فرماندهی و سازمان رزم مشترک پدید آمد که راهبرد آزادسازی مناطق اشغالی را پایه‌گذاری کرد. مقاله پیش رو در پی آن است تا با بهره‌گیری از منابع و اسناد موجود، به روش توصیفی و تحلیلی بررسی کند که چگونه و طی چه روندی، جمهوری اسلامی ایران با اجرای عملیات ثامن‌الائمه(ع) توانست موازنه سیاسی- نظامی جنگ را به نفع خود تغییر و زمینه‌ساز تبیین راهبرد جنگ با هدف آزادسازی مناطق اشغالی شود؟

واژه‌های کلیدی
عملیات ثامن‌الائمه(ع)- راهبرد جنگ- آزادسازی مناطق اشغالی- وحدت فرماندهی- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی- ارتش جمهوری اسلامی

مقدمه:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سقوط ژاندارم منطقه، موازنه قوا در خاورمیانه بر هم خورد و این مسئله مناسبات میان دو کشور ایران و عراق را دستخوش تغییر و تحول کرد. صدام حسین در ۱۷سپتامبر ۱۹۸۰ عهدنامه ۱۹۷۵ را که مغایر با مقاصد توسعه‌طلبانه‌اش بود در برابر چشم بینندگان تلویزیون بغداد پاره کرد و چهار روز بعد، رژیم عراق بر اساس این باور که توازن نظامی به نفع این کشور تغییر نموده است، با هدف کسب پیروزی سریع بر پایه «**جنگ محدود و برق‌آسا**» در ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹، تهاجم سراسری خود را به خاک جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد.

پس از این‌که رژیم عراق در راهبرد خود نتوانست به اهداف اصلی‌اش از جمله براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران و تجزیه خوزستان دست یابد، هدف محدودتری را انتخاب کرد. از این رو خرمشهر و آبادان که در هجوم سراسری ارتش عراق یکی از محورهای اصلی پیشروی بود، از هفته دوم، اصلی‌ترین هدف نظامی عراق شد. به دنبال تشدید فشارهای دشمن و پس از ۳۴ روز مقاومت مدافعان، در ۴ آبان ۱۳۵۹ شهر خرمشهر به عنوان آخرین نقطه در جنوب اشغال و آبادان نیز به محاصره ارتش بعثی درآمد. فرمان امام خمینی(ره) در ۱۴ آبان ۱۳۵۹ مبنی بر این‌که حصر آبادان باید شکسته شود، باعث شد که طراحی و برنامه‌ریزی برای اجرای

عملیاتی در جهت تحقق این فرمان و عقب‌راندن ارتش عراق از زمین‌های شرق کارون به صورت ویژه مورد توجه قرار بگیرد.

پس از آن تلاش‌هایی برای آزادی خرمشهر و شکستن محاصره آبادان صورت گرفت، از جمله عملیات نصر(۱۳۵۹/۱۰/۱۶) و عملیات توکل(۱۳۵۹/۱۰/۲۰) با فرماندهی بنی‌صدر و به‌کارگیری نیروی زمینی ارتش اجرا شد؛ اما چون مبتنی بر بینش نظامی سنتی بود و ارتش عراق از این جنبه برتری داشت، نتیجه‌ای حاصل نشد. پس از عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا که زمینه رشد تفکر انقلابی و اتخاذ تدابیر جدید و بروز تحول و ابتکار عمل در طرح‌ریزی و اقدامات نظامی هموار شد و امکان هماهنگی سپاه و ارتش و نزدیکی این دو سازمان میسر گردید، تحولی عظیم در مرحله جدید جنگ به وجود آمد که اولویت آن آزادسازی مناطق اشغالی بود، به‌طوری که در سال دوم جنگ، طی ۹ ماه، چهار عملیات بزرگ با موفقیت به اجرا درآمد و در جریان آن ۸۶۰۰ کیلومترمربع از مناطق اشغالی آزاد شد و در پی آن دشمن ناچار به تخلیه ۲۵۰۰ کیلومترمربع دیگر از مناطق اشغالی گردید.

ثامن‌الائمه[۴] اولین عملیات از سلسله عملیات بزرگ آزادسازی مناطق اشغالی بود که با اجرای آن فرمان امام خمینی(ره)[۵] مبنی بر ضرورت شکستن حصر آبادان تحقق یافت و منطقه اشغالی شرق کارون به طور کامل پاکسازی شد.(مرکز مطالعات و تحقیقات دفاع مقدس،۱۳۸۲: ۸-۷)

شکستن حصر آبادان به فرمان امام خمینی(ره)[۵] آغاز شکست راهبرد نظامی و سیاسی رهبری حزب بعث عراق در تحقق اهداف خود و نقطه عطفی در تاریخ دفاع مقدس به شمار می‌رود. این عملیات به دلیل به‌دست‌آوردن اعتماد به نفس و فهم تجربی و عملیاتی از وضعیت دشمن و همچنین تأثیر بر هدف‌گذاری، سازمان‌دهی و روش مقابله با ارتش عراق، به منزله مبدأ تحولات جنگ تحمیلی در دوره آزادسازی مناطق اشغالی قابل مطالعه است. پیروزی ایران در عملیات ثامن‌الائمه[۴] موجب صورت‌بندی راهبرد نظامی ایران به عنوان کانون تحولات جنگ پس از تجاوز عراق شد؛ زیرا پس از عملیات ثامن‌الائمه[۴]، راهبردهای نظامی و عملیاتی و نیز راهکارهای نظامی ایران دگرگون شد و این دگرگونی علاوه بر آزادسازی سرزمین و شهرهای اشغال شده، انهدام ماشین جنگی و سازمان ارتش عراق را نیز در پی‌داشت. در این پژوهش ابعاد و زوایای مختلف عملیات ثامن‌الائمه[۴] مورد بررسی قرارخواهد گرفت. نقطه تمرکز این پژوهش، به‌طور مشخص، پاسخی است به چرایی اهمیت شکست حصرآبادان و نیز فرآیند روند طرح‌ریزی و آماده سازی اجرای عملیات ثامن‌الائمه[۴]، به‌خصوص تحول در راهبرد نظامی ایران است که توانست زمینه، ساختار و توان اداره جنگ را به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر دهد و راهبرد جدیدی را در آزادسازی مناطق اشغالی تبیین کند.

جایگاه خوزستان در راهبرد نظامی و سیاسی عراق

استان خوزستان از نظر ویژگی‌های سوق‌الجیشی، منابع سرشار از نفت، برخورداری از زمین‌های مساعد کشاورزی و نیز بافت قومیتی‌اش می‌توانست بخش مهمی از اهداف عراق در تهاجم به خاک جمهوری اسلامی ایران را تأمین کند؛ چرا که رژیم عراق در صورت تسلط بر این استان و تجزیه آن، علاوه بر این‌که می‌توانست در مسیر براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران گامی اساسی بردارد، قادر بود تسلط خود بر شمال خلیج فارس را اعمال و کاملاً تثبیت کند. عراق تلاش می‌کرد با اتکاء به جنگ، توافق‌نامه مرزی جدیدی را به ایران تحمیل کند تا بتواند تنگناهای جغرافیای سیاسی خود را بگشاید و در خلیج فارس قدرت بیشتری بیابد. شرایط و دشواری‌های دسترسی به خلیج‌فارس باعث شده بود که عراق برای برون‌رفت از احساس محاصره در خشکی، به نوعی نسبت به اروندرود احساس تعلق داشته باشد؛ این در حالی بود که اروند تنها رودخانه قابل کشتیرانی عراق برای ورود به عرصه دریا است. درواقع چاره‌جویی برای تنگنای ناشی از کمبود فضای آبی و ساحلی به هدفی آرمانی برای عراق مبدل شده بود. (حافظ‌نیا،۱۳۹۱:۳۲)

●از اقدامات دشمن در منطقه شرق کارون احداث مواضع و استقرار نیروها به حالت پدافندی بود که در نتیجه آن سرپل وسیعی در این منطقه حد فاصل جنوب دارخوین تا فیاضیه (شمال‌غربی آبادان) ایجاد شده بود و ۱۳ کیلومتر از ساحل شرقی رودخانه کارون را در برمی‌گرفت.●

دشمن پشت دروازه‌های شهر

ارتش عراق پس از ناکامی در تصرف سریع خوزستان و محاصره اهواز، تلاش اصلی خود را تسلط بر اروند، تصرف خرمشهر و جزیره آبادان قرار داد. عراقی‌ها که راهبرد جنگ برق‌آسای خود را شکست‌خورده می‌دیدند، با اشغال خرمشهر در ۱۳۵۹/۸/۴ تلاش جدیدی را برای رسیدن به اهداف‌شان آغاز کردند. بنابراین طرح‌ریزی و تمرکز نیرو برای پیشروی هرچه بیشتر در عمق خاک ایران، به‌ویژه اشغال آبادان در اولویت قرار گرفت. آبادان با دارابودن موقعیت سوق‌الجیشی، یکی از اهداف عمده عراق در تهاجم به ایران بود. این منطقه می‌توانست آرزوهای دیرینه حزب بعث را برای تسلط بر اروندرود و همچنین دستیابی به سواحل مناسب در خلیج فارس تحقق بخشد. علاوه بر این، اشغال این منطقه می‌توانست پیروزی سیاسی مهمی را برای عراق به دنبال داشته باشد. پس از عبور نیروهای عراقی از پل و توسعه سرپل در شرق کارون، شهر آبادان زیر آتش شدید توپخانه و هواپیماهای دشمن قرار گرفت و خسارات زیادی به مناطق مسکونی و تأسیسات اقتصادی وارد آمد. نیروهای عراقی پس از گسترش سرپل خود و تأمین جناح چپ در محورهای سلمانیه و جنوب دارخوین، در سه محور به سمت آبادان حرکت کردند. بخشی از نیروها در حد فاصل کارون و جاده اهواز - آبادان به سمت جنوب حرکت کردند. بخشی دیگر مستقیماً از روی جاده آسفالت به سمت پل ورودی شهر آبادان در ایستگاه ۷ و بخش سوم که ظاهراً محور اصلی بود، با عبور از جاده اهواز - آبادان به سمت جاده آبادان - ماهشهر و بهمن‌شیر به راه افتادند. عراقی‌ها تا روز بیست و سوم مهر، ضمن حضور روی جاده ماهشهر و مسدودساختن آن در محورهای ایستگاه ۷ و ایستگاه ۱۲، خود را به دروازه‌های شهر نزدیک کردند و آبادان از نظر ارتباط زمینی محاصره شد. مشکل کمبود نیرو و تجهیزات مناسب اجازه نمی‌داد مدافعان در همه محورها رویاروی دشمن باشند. مدافعان با حداقل امکانات، دو جبهه مهم در شمال آبادان در ایستگاه ۷ و ایستگاه ۱۲ در برابر متجاوزان گشودند، تا مانع ورود آن‌ها به شهر شوند.(انصاری و یکتا، حسین، ۵۱:۱۳۷۵)

مهم‌ترین عواملی که موجب تعلل و توقف ارتش عراق در حاشیه شمالی شهرآبادان شد، عبارت بودند از: شدت درگیری‌های شهری در خرمشهر و اصلی‌بودن آن محور، واهمه و تردید نیروهای محاصره‌کننده در محور آبادان برای ورود به جزیره آبادان، مقاومت مدافعان آبادان در برابر پیشروی قوای متجاوز و مقابله شدید و تحمیل تلفات به آنها.(درویشی سه تلانی،۱۳۹۳:۲۰۷)

عراقی‌ها طی اقدامی تهاجمی در ۱۳۵۹/۸/۷ از محور ایستگاه ۷ به طرف آبادان پیشروی و با موضع‌گیری در اطراف ایستگاه ۷، اقدام به ایجاد سنگرهای کمین کردند و مواضع رزمندگان را زیر آتش شدید خود قرار دادند. در ساعات اولیه روز هشتم آبان، دشمن موفق شد در کرانه شمال بهمن‌شیر به سمت شرق پیشروی کند و حدود ۱۵ کیلومتر از این کرانه را تحت کنترل خود درآورد و با اجرای آتش شدید، آبادان را محاصره کامل کند. در واقع ارتش عراق قصد داشت ابتدا با نیروی پیاده سرپلی را در آبادان تصرف کند و سپس نیروهای زرهی و مکانیزه خود را وارد آبادان کند. سرانجام نیروهای دشمن در شامگاه هشتم به نهم آبان‌ماه در منطقه کوی ذوالفقاری و خاکستان با نصب پل شناور بر روی رودخانه بهمن‌شیر، موفق شدند تعدادی از نیروها و ادوات نظامی خود وارد جزیره آبادان کنند و در پشت کوی ذوالفقاری استقرار یابند.(مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۶۱/۴/۸: سند شماره ۳۶۷۲)

رزمندگانی که در نزدیکی کوی ذوالفقاری حضور داشتند، تصور می‌کردند لودر و بلدوزرهای جهاد سازندگی سرگرم احداث خاکریز و یا تحکیم مواضع هستند.(مرکزاسناد و تحقیقات دفاع مقدس،۱۳۷۵:۳)

بدین ترتیب پس از حضور نیروهای بعثی در کوی ذوالفقاری، مدافعان که به طور نامنظم در شهر مستقر بودند، به کمک نیروهایی از ارتش که تازه وارد منطقه شده بودند، به مقابله با دشمن برخاستند و متجاوزان را ناچار به عقب‌نشینی کردند. عراقی‌ها در غروب همان روز، با دادن تلفات بسیار و به جاگذاشتن تعدادی از ادوات پشتیبانی، منطقه را ترک کردند و به مواضع قبلی خود بازگشتند.(مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۷۷/۲/۸: سند شماره۱۹۷۹، ۴-۳) تشدید مقاومت در آبادان و عقب‌راندن نیروهای مهاجم از نخلستان‌های کوی ذوالفقاری و شکست نیروهای عراقی در عبور از رودخانه بهمن‌شیر، در واقع راهبرد عراق را در نقطه اصلی آن با شکست مواجه و ناچار به توقف کرد. این امر به نیروهای خودی امکان داد که با انتقال هسته‌های مقاومت شهری به شمال بهمن‌شیر، نه تنها راه را بر نیروهای دشمن ببندند، بلکه اندک اندک آنها را به عقب برانند.

علل توقف ارتش عراق در شرق کارون

مهم‌ترین عواملی که ارتش عراق را از ادامه تلاش برای عبور از بهمن‌شیر بازداشت، چنین است:

نبود نیروی کافی برای تصرف این منطقه وسیع؛

باتوجه به تأثیرپذیری رودخانه بهمن‌شیر از خلیج فارس و جزرو مدی به ارتفاع حدود یک‌متر، وجود ساحل باتلاقی دو طرف این رود در زمان جزر که قدرت مانور ادوات نظامی را محدود و نیاز به نیروی پیاده را بیشتر می‌کرد.(مرکز اسناد وتحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۷۳/۷/۳: ۲۴) همچنین وجود نخلستان در دو طرف بهمن‌شیر، نصب سریع و مطمئن پل روی این رودخانه را مشکل کرده بود. ضمن این‌که هشیاری مدافعان پس از اولین عبور غافل‌گیرانه دشمن، از موانع اساسی نصب پل بود.

عمق‌یافتن منطقه نبرد و فاصله طولانی متجاوزان از عقبه اصلی و اتکاء به پل‌های محدود روی کارون و بهمن‌شیر، همواره موجب هراس دشمن از خطر سقوط سرپل‌ها و محاصره و انهدام نیروهایش بود.

همچنین عوامل زیر موجب استقرار ارتش عراق در شرق کارون شد:

۱. جزیره آبادان قابل دسترس‌ترین هدف ارتش عراق بود، تا با رسیدن به آن، امکان حاکمیت کامل خود بر اروندرود را فراهم کند.

۲- حفظ محاصره آبادان از نظر سیاسی مهم بود، به‌خصوص در صورتی که ادامه جنگ به مذاکره می‌کشید. (همان:۲۸)

۳- ارزیابی غلط عراق از توان رزمی نیروهای جمهوری اسلامی ایران.(صفوی،۱۳۷۳:۳۱)

ارتش عراق به‌طور مشخص، از نیمه دوم آبان از عملی‌شدن محاصره کامل آبادان مأیوس شد و تنها به امید یافتن فرصتی مناسب برای عبور مجدد از بهمن‌شیر و احتمال دستیابی به ساحل شرقی اروند و تسلط کامل بر این رودخانه، نزدیک به یک سال در شرق کارون توقف کرد. اقدامات بعدی دشمن در این منطقه احداث مواضع و استقرار نیروها به حالت پدافندی بود که در نتیجه آن، سرپل وسیعی در شرق کارون حد فاصل جنوب دارخوین تا فیاضیه (شمال‌غربی آبادان) ایجاد شده و ۱۳ کیلومتر از ساحل شرقی رودخانه کارون را در برمی‌گرفت.(مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس،۱۳۷۱:۱)

واضح و آشکار بود که ناکامی دشمن در این مقطع، مرهون ایثار و فداکاری مدافعان آبادان و خرمشهر در مقابل قوای مهاجم ارتش بعثی و نیز عزیمت سریع نیروهای داوطلب از دیگر نقاط کشور به این منطقه بود. گرچه دشمن راه‌های پشتیبانی آبادان (جاده آبادان- اهواز و آبادان- ماهشهر) را نیز مسدود کرده بود و پشتیبانی از شهر به سختی و از راه آبی ماهشهر- بهمن‌شیر با لنج‌های باربری که بعضی اوقات این مسیر را در حدود ۳۵ تا ۴۰ ساعت طی می‌کردند، انجام می‌گرفت.(مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۷۷۷/۱۲/۳: ۳۰)

زندگی در محاصره

با محاصره آبادان و شلیک توپخانه دشمن بر روی شهر، آبادان روزهای سختی را پشت سر می‌گذاشت، اما زندگی مسیر عادی خود را در این شهر طی می‌کرد. ادارات اصلی مانند فرمانداری، شهرداری، مخابرات، آب و برق به کار

روزانه خود مشغول بودند. مساجد نیز به ستاد عملیاتی، تدارکاتی و پایگاه‌های نظامی تبدیل شد و از حضور آیت‌الله جمی، امام جمعه آبادان به عنوان یک رزمنده و حامی بزرگ بهره‌مند بود. برگزاری نماز جمعه در آن شرایط، موجب آرامش و دلگرمی رزمندگان می‌شد. رادیو نفت ملی در این مدت با کمک نیروهای متعهد در پالایشگاه نفت آبادان، ضمن اطلاع‌رسانی در شهر، منعکس‌کننده مناطق پرخطر و راهنمای مردم برای دفاع در نقاط آسیب‌پذیر بود. حالا آبادان روزهای سخت‌تری را پشت سر می‌گذاشت. برخی مسئولان شهری و جوانان انقلابی باید فکری برای ساکنان و مدافعان شهر می‌کردند، پس همزمان با آغاز جنگ از سوی ستاد فرمانداری، کمیته سوخت و ارزاق نیز در آبادان تشکیل شد. این کمیته مایحتاج مورد نیاز شهر را به صورت هفتگی و ماهیانه به ادارات، بیمارستان‌ها، سپاه و... تحویل می‌داد.(همان:۲۰) همچنین با تأسیس ستاد نظارت بر ورود و خروج مردم در آبادان و صدور کارت شناسایی برای افراد، رفت‌وآمدها کنترل می‌شد که این امر کمک موثری در شناسایی مردم منطقه و ناکامی فعالیت ضد انقلاب داشت. (مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس،۱۳۶۰:۳)

تدابیر دفاعی در جبهه آبادان

با توجه به عبور نیروهای عراقی از کارون و سرپل‌گیری غافل‌گیرانه در شرق کارون و تلاش نیروهای مهاجم برای گسترش سرپل و قطع دو جاده مهم آبادان - اهواز و آبادان - ماهشهر، نیروهای خودی از احتمال حمله مجدد عراق به منطقه راهبردک شهر آبادان احساس خطر می‌کردند، به‌خصوص که نیروهای بسیج مردمی هنوز توان کافی رزمی و تسلیحات لازم را نداشتند به همین دلیل شروع به ایجاد خطوط پدافندی و جبهه‌های دفاعی در مقابل قوای متجاوز کردند. شکل‌گیری محورهای دفاعی در شمال، شرق و جنوب آبادان در مقابل سرپل عراق، گاه با نام محل و گاهی به نام افراد شهید نام‌گذاری می‌شد. این محورها که از مهم‌ترین عوامل ناکامی عراق در کسب اهداف مورد نظر بودند، در موفقیت عملیات ثامن‌الائمه[۴] نیز تأثیر به‌سزایی داشتند.(صفوی،۱۳۷۳:۳۵) این جبهه‌ها به‌تدریج نه تنها با الحاق نیروهای تازه‌وارد شکل مناسب‌تر و استحکام بیش‌تری به خود گرفت، بلکه کم‌کم طرح‌هایی برای اجرای عملیات‌های ایذایی و محدود برای عقب‌راندن دشمن درمحورهای مختلف جبهه آبادان تهیه می‌شد. به طور کلی در منطقه شرق کارون، سه جبهه دفاعی آبادان، دارخوین و ماهشهر تشکیل شد.

تدابیر تهاجمی

به همان میزان که شکل‌گیری جبهه‌ها و محورهای تدافعی در شرق کارون از سوی فرماندهان و رزمندگان به منظور جلوگیری از حرکت احتمالی دشمن لازم بود، تلاش برای سلب آسایش از دشمن ضرورت یافت. این اوضاع فرماندهان نظامی را ملزم می‌کرد که واکنشی مناسب در مقابل دشمن نشان دهند و با گام‌های هرچند اندک، سرزمین‌های اشغال‌شده را به‌تدریج آزاد کنند. با چنین اندیشه‌ای، اجرای عملیات‌های ایذایی و محدود آغاز شد. در دوره محاصره شهر آبادان نیروهای خودی ۵ عملیات را به شرح ذیل در منطقه شرق رود کارون انجام دادند:

- عملیات سه‌راهی آبادان، ۱۳۵۹/۹/۱۹
- عملیات توکل، ۱۳۵۹/۱۰/۲۰
- عملیات تپه‌های مدن، ۱۳۶۰/۲/۲۵
- عملیات فرمانده کل قوا، ۱۳۶۰/۳/۲۱
- عملیات شهید چمران، ۱۳۶۰/۵/۴

این عملیات‌های ایذایی و محدود، اگرچه به آزادسازی مناطق اشغالی منجر نشد، اما در سلب آسایش و فرسایش دشمن، جلوگیری از تمرکز نیروهای ارتش عراق و جلوگیری از توسعه سرپل اشغالی آنها در شرق کارون تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشت. (حبیبی،۱۳۷۶:۱۰۲-۹۸)

تلاش‌های مقدماتی برای شکست حصر آبادان

فرمان امام خمینی(ره) مبنی بر شکست حصر آبادان و شرایط سیاسی پس از ابلاغ این فرمان به گونه‌ای بود که نگاه دشمن به سمت آبادان و محاصره آن بیشتر معطوف گشت و پیروزی و شکست در عملیات مذکور از شرایط متعارف پای فراتر گذارد و آثار مضاعفی بر قوای خودی و دشمن ایجاد می‌کرد. این موضوع سبب پیدایش فکر طراحی و اجرای عملیات ثامن الائمه(ع) گردید و فرماندهان سپاه پاسداران تلاش و همت خود را در این جهت به کار انداختند. اگر چه بسیاری از مسائل و مشکلات، از جمله ضرورت ایستادگی و دفاع در برابر قوای دشمن در مناطق متعدد، کمبود نیرو و تجهیزات و مهم‌تر از همه بی‌مهری وکارشکنی فرمانده وقت کل قوا، موجب کندی در پیشرفت کار بود، ولی رزمندگان انقلابی با امید به بازشدن روزنه‌ای برای عمل هر چه بهتر به مسئولیت و تکلیف، اوضاع را تحمل می‌کردند و در محورهای متعدد شرق کارون دائم برای طرح‌ریزی و اجرای عملیات‌های محدود با هدف عقب‌راندن دشمن و جلوگیری از گسترش سرپل ارتش عراق در این منطقه می‌کوشیدند. آنها باید منطقه‌ای را برای عملیات انتخاب می‌کردند که از چند ویژگی مهم برخوردار باشد: دارای اهمیت و هدف راهبردی باشد؛ متناسب با نیروها و امکانات محدود سپاه باشد؛ موفقیت عملیات در آن دارای ضمانت کافی باشد. بنابراین پس از بررسی‌های گسترده در مورد مناطق تحت اشغال دشمن و بحث‌های عمیقی که برای تعیین مکان و زمان عملیات انجام شد و همچنین نتایجی که از عملیات‌های اجراشده به دست آمده بود و مهم‌تر از همه، فرمان امام(ره) مبنی بر ضرورت شکستن حصر آبادان، این نتیجه حاصل شد که مناسب‌ترین منطقه برای اجرای عملیات، جبهه شرق رودخانه کارون است و افزون بر وسعت محدود، هدف کاملی است و ابعاد راهبردک دارد.(صفوی، سید رحیم و اردستانی، حسین، ۱۳۸۸: ۲۸۴-۲۸۳)

بنابراین، مسئولان ستاد عملیات جنوب ابتدا درصدد تقویت منطقه عمومی آبادان و ایجاد ساختار تهاجمی و فراهم‌کردن مقدمات آن برآمدند، سپس با طراحی، زمینه‌های لازم را برای یک عملیات گسترده آماده ساختند. از جمله عوامل موثر در طرح‌ریزی عملیات شکست حصر آبادان نیز می‌توان به زمین منطقه، فضای مانوری شمال رودخانه بهمن‌شیر، جاده وحدت، تجارب حاصل از عملیات‌های اجرا شده از آغاز هجوم ارتش عراق اشاره کرد.

در واقع عملیات شکست حصر آبادان به عنوان بزرگ‌ترین عملیات خودی، می‌توانست تا حد زیادی راهگشای راهبرد جمهوری اسلامی در عملیات‌های بعدی باشد که این امر در طرح‌ریزی اصولی عملیات مشهود بوده است.(مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۷۳: ۴۰)

طرح مانور

طرح مانور ثامن‌الائمه(ع) در واقع نتیجه ده ماه جنگ و حدود بیست عملیات محدود بود که قبل از آن انجام شده بود. سپاه طی نبردهای محدود توانسته بود نقاط ضعف و قوت دشمن را شناسایی کند و به این باور رسیده بود که باید با اتکای به توان خود، برای آزادسازی سرزمین‌های اشغالی اقدام کند. سپاه معتقد بود که ما باید خودمان دشمن را بیرون کنیم. یعنی با نیروی پیاده، نبرد شهادت‌طلبانه و جنگ نزدیک که بعداً همین مطالب، تئوری جنگ سپاه شد. در حقیقت سپاه در میدان نبرد به یک تئوری که روی چند عنصر تکیه بسیار داشت تمرکز پیدا کرد؛ بهره‌برداری از نیروهای وفادار و مومن مردمی، رزم شبانه، نبرد نزدیک با دشمن نه نبرد دور.(مرکز اسناد وتحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۷۳: ۳۱)

مهم‌ترین تلاش‌هایی که سپاه پاسداران برای طراحی عملیات شکستن حصر آبادان انجام داد آماده‌سازی طرح مارِد در اواخر سال ۱۳۵۹ و طرح عملیاتی حمزه سیدالشهدا(ع) در بهار سال ۱۳۶۰ بود. طرح اول با توجه به برآوردهای موجود و منوط‌شدن موفقیت عملیات به انهدام یا بسته‌شدن پل مارد و همچنین ضعیف‌بودن احتمال موفقیت آن در اجرا و دیگر نارسایی‌های آن، در شورای عالی سپاه تصویب نشد.

● طرح مانور ثامن‌الائمه(ع) در واقع نتیجه ده ماه جنگ و حدود بیست عملیات محدود بود که قبل از آن انجام شده بود...طرح نهایی عملیات ثامن‌الائمه(ع) در دهه دوم شهریور ۱۳۶۰ تهیه و در ۱۵ شهریور۱۳۶۰ مورد تأیید فرماندهان مسئول قرار گرفت و به یگان‌های عملیات ابلاغ گردید.●

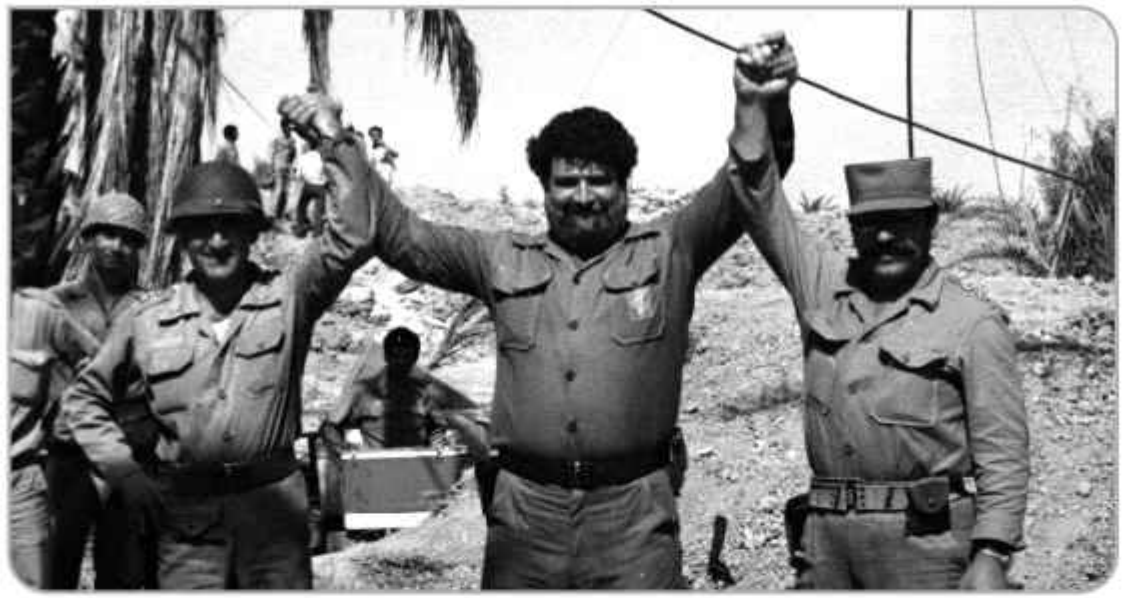

اما طرح دوم را به صورت مقدماتی در واحد عملیات سپاه تهیه و در جلسات ستاد عملیات جنوب در پادگان گلف، با حضور مسئولان سپاه از جمله آقایان محسن رضایی، رحیم صفوی، غلامعلی رشید، حسن باقری، علی شمخانی و همچنین علی صیاد شیرازی تکمیل و برای تصویب در شورای عالی دفاع به تهران ارسال شد. بر مبنای این طرح، سپاه پاسداران مأموریت می‌یافت تا با هماهنگی و همکاری لشکر ۷۷ خراسان حمله هماهنگ‌شده‌ای را از سه محور فیاضیه، ایستگاه ۱۲ و ایستگاه ۷ آغاز کند و با تمرکز نیرو در تلاش اصلی، در محور فیاضیه و انهدام نیروهای دشمن و پدافند در منطقه آزادشده آن‌را به انجام برساند.(مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس،۱۳۶۰/۴/۲۳: سند شماره ۱۰۱۴- س-۱۰۱)

بنابراین با توجه به ضرورت مشارکت ارتش در عملیات، طرح مزبور برای اعمال اصلاحات مورد نیاز به مرکز فرماندهی سپاه در ستاد عملیات جنوب باز می‌گردد. سرانجام در جلسه‌ای در پایگاه هوایی دزفول در حضور اعضای شورای عالی دفاع شامل رئیس‌جمهور (ابوالحسن بنی‌صدر)، نخست‌وزیر (محمدعلی رجایی)، رئیس مجلس شورای اسلامی (اکبر هاشمی رفسنجانی)، نمایندگان امام(ره) در شورای عالی دفاع (حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای(مدظله)، حجت‌الاسلام محمد منتظری و اکبر پرورش)، فرمانده نیروی زمینی ارتش (قاسمعلی ظهیرنژاد)، نماینده سپاه پاسداران (رحیم صفوی)، طرح عملیاتی حمزه ارائه و توضیحات لازم درباره آن ارائه شد. بنی‌صدر با این طرح مخالفت کرد، اما با توجه به تأکید امام(ره) مبنی بر شکستن هر چه سریع‌تر محاصره آبادان و نظر موافق نمایندگان امام، طرح سپاه و اجرای عملیات در شرق کارون تصویب شد؛ ضمن این که مقرر گردید این طرح با ارتش و لشکر ۷۷ ارتش که در منطقه مستقر بود، هماهنگ شود. با توجه به تشدید بحران‌های داخلی، طرح مذکور مدت کوتاهی مسکوت ماند. رحیم صفوی با بیان این‌که اولین طراحی عملیات را که خیلی منسجم و کامل بود خود سپاه به عهده داشت می‌گوید:

من (رحیم صفوی)، حسن باقری و غلامعلی رشید طرح شکسته‌شدن حصر آبادان را نوشتیم، طرح‌ریزی کردیم، کالک کشیدیم و برآورد کردیم. این رسمی‌ترین جلسه ما بود که در حضور مقام معظم رهبری(مدظله)، آقای هاشمی رفسنجانی و آقای ظهیرنژاد که در پایگاه هوایی دزفول برگزار شد، طرح را ارائه دادیم. قبل از آن کلیاتی داده بودیم، اما به طور رسمی اولین بار بود که طرح شکسته‌شدن حصر آبادان را در جلسه ارائه کردیم که مورد قبول همه اعضای شورای عالی دفاع قرار گرفت.

(مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس،۱۳۷۳:۷، بنی لوحی، سید علی، مرادپیری، هادی،۱۳۸۷:۱۸۹)

تکمیل و تصویب طرح عملیاتی حمزه (ثامن‌الائمه(ع))

در پی برکناری بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا، در اواخر خرداد ۱۳۶۰ جلسه‌ای مشورتی با حضور نماینده امام‌خمینی(ره)(حجت‌الاسلام اشراقی)، جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش(ولی‌الله فلاحی)، مسئول ستاد عملیات جنوب(رحیم صفوی)، فرمانده نیروی زمینی ارتش(قاسمعلی

ظهیرنژاد)، وزیر دفاع(مصطفی چمران) و فرماندهان لشکرهای ۱۶، ۲۱، ۷۷ و ۹۲ ارتش در دفتر فرمانده لشکر ۹۲ زرهی اهواز تشکیل شد. در این جلسه نظر فرمانده نیروی زمینی ارتش این بود که لشکر ۱۶ منطقه طراح را تصرف و شمال کرخه کور را تأمین نماید و لشکر ۷۷ سرپل دشمن در شرق کارون را منهدم کند. جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش نیز بر این نظر بود که در تقدم اول به بستان حمله شود. مسئولان سپاه نیز بر اجرای عملیات آفندی با هدف شکستن حصر آبادان تأکید داشتند. در این جلسه تصمیم نهایی اتخاذ نشد.(حسینی، سیدیعقوب و جوادی پور، محمد۱۳۹۵: ۲۱۶-۲۱۵)

سپاه پاسداران همچنان پیگیر عملیات شکستن حصر آبادان بود تا این که رحیم صفوی در نهم تیر ۱۳۶۰ طرح سپاه پاسداران را برای اجرای عملیاتی آفندی در منطقه شرق کارون ارائه کرد. پس از مذاکره و بحث و بررسی در این زمینه و تضمین سپاه برای آماده‌کردن نیروی لازم، طرح قابل اجرا تشخیص داده شد.(همان،۲۱۷)

طرح عملیاتی حمزه با استفاده از تجارب و نتایجی که از عملیات فرمانده کل قوا به دست آمده بود، اصلاح و تکمیل شد و طرح تکمیلی در تاریخ ۱۳۶۰/۴/۲۵ تهیه و برای مراجع ذی‌ربط ارسال گردید. از سوی دیگر، چون در جلسه شورای عالی دفاع اجرای طرح مذکور به هماهنگی و همکاری با یگان مستقر ارتش در منطقه (لشکر۷۷ خراسان) منوط شده بود، جلسات هماهنگی بین ستاد عملیات جنوب و لشکر ۷۷ تشکیل شد. در بررسی طرح، کلیات آن مورد موافقت لشکر ۷۷ قرار گرفت، اما در این باره که تلاش اصلی و عمده قوا از کدام محور باشد، اختلاف نظر وجود داشت. نظر ارتش این بود که عمده قوا و تلاش اصلی از دارخوین گذاشته شود، اما سپاه تأکید داشت که عمده قوا و تلاش اصلی از محور آبادان باشد. تأکید سپاه به این دلیل بود که اولاً منطقه دارخوین گنجایش لازم برای عمده قوا و در نتیجه قابلیت مانور را نداشت. ثانیاً چون عملیات فرمانده کل قوا از این محور انجام شده بود، دشمن در مورد آن حساس و هشیار بود. در مقابل، آبادان ضمن این‌که دارای گنجایش کافی برای عقبه یگان‌های عمل‌کننده بود، قابلیت اجرای مانور مناسبی از محور آبادان وجود داشت. پس از بیان این توضیحات و بررسی مجدد طرح، نظریه سپاه تصویب شد. همچنین نام طرح عملیاتی حمزه، با پیشنهاد لشکر خراسان ارتش که در منطقه مستقر بود، به ثامن‌الائمه[۴] تغییر یافت.(مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس۱۳۷۲ و مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس ۱۳۷۳: ۳۸-۳۷)

پس از هماهنگی‌های لازم در ستاد عملیات جنوب سپاه پاسداران، سرانجام طرح نهایی عملیات در دهه دوم شهریور ۱۳۶۰ تهیه شد. این طرح در ۱۵ شهریور ۱۳۶۰ مورد تأیید فرماندهان مسئول قرار گرفت و به یگان‌های عملیات ابلاغ گردید و اقدامات آماده‌سازی که از مدت‌ها قبل شروع شده بود، از این پس فعال‌تر و با سرعت بیشتر ادامه یافت. در مدت ۲۰ روز، نیروی کافی برای اجرای این طرح در منطقه عملیات ماهشهر- آبادان متمرکز شد.(سیدیعقوب حسینی و محمد جوادی پور، ۱۳۹۵: ۲۲۶-۲۲۵)

طرح عملیات ثامن الائمه[۴] را ستاد عملیات جنوب در ۱۰ شهریور ۱۳۶۰ تدوین کرد و با امضای سرهنگ شهاب‌الدین جوادی (فرمانده ستاد عملیات جنوب از ارتش) و رحیم صفوی (فرمانده ستاد عملیات جنوب از سپاه پاسداران) برای فرمانده کل سپاه، فرمانده نیروی زمینی ارتش، فرمانده سپاه خوزستان، فرمانده لشکر ۷۷، فرمانده محور دارخوین، فرمانده محور فیاضیه، فرمانده محور ذوالفقاریه و فرمانده محور جاده ماهشهر - آبادان، ارسال کرد. این طرح دارای ۷ پیوست (اطلاعات، کالک عملیات، پشتیبانی آتش، مهندسی، مخابرات، پشتیبانی خدمات رزمی ارتش و پشتیبانی خدمات رزمی سپاه) بود. بر اساس این طرح، لشکر ۷۷ خراسان و نیروهای سپاه مأموریت یافتند به منظور شکستن محاصره شهر آبادان به نیروهای متجاوز مستقر در زمین‌های شرق رودخانه کارون در شمال این شهر(از ساحل شرقی کارون تا جاده آبادان- ماهشهر) حمله کنند. همچنین مقرر شد با تصرف و انهدام پل‌های قصبه و حفار شرقی، بر روی رودخانه کارون که جاده مواصلاتی و عقبه نیروهای عراقی در این منطقه محسوب می‌شد، یگان‌های دشمن را که به استعداد یک لشکر تقویت‌شده بود، محاصره کنند و زمین‌های شرق کارون به وسعت ۱۳۰کیلومتر مربع و دو جاده آبادان- اهواز و آبادان- ماهشهر را که از یک سال قبل در اشغال ارتش عراق بود آزاد نمایند.(مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس۱۳۶۰:۵۲)

به دنبال ابلاغ طرح عملیات مقدمات آماده‌سازی‌ها به مرور فراهم شد و طرح عملیات به صورت جزء‌به‌جزء، در رده تیپ و گردان‌ها تهیه شد. بخشی از گردان‌های مانوری با حضور در خطوط پدافندی منطقه، به تکمیل شناسایی خطوط اولیه عراق اقدام کرده و تا ۱۰ روز قبل از عملیات اغلب گردان‌های عملیاتی در منطقه عمومی آبادان مستقر شدند.(صفوی و اردستانی۱۳۸۸:۲۹۶)

مانور نهایی طرح

پس از تهیه طرح اولیه و بررسی جزئیات آن و مباحث انجام‌شده بین فرماندهان ارتش و سپاه مانور عملیات ثامن‌الائمه[۴] نهایی شد. براساس این طرح عملیات از چهار محور دارخوین، فیاضیه، ذوالفقاری(ایستگاه ۷ و۱۲) و جاده ماهشهر- آبادان به ترتیب زیر انجام می‌شد:

محور دارخوین

در محور دارخوین گردان‌های سپاه پاسداران مستقر بودند. طبق طرح، ۴ گردان در حوزه آفند و یک گردان در احتیاط به کار گرفته شدند. همچنین تیپ ۳ پیاده لشکر ۷۷، که از منطقه گیلان غرب به خوزستان تغییر مکان داده بود، به صورت احتیاط لشکر مأموریت داشت از موضع پدافندی گروه رزمی ۲۹۱ تانک در جنوب سلمانیه از خط عبور کند و از شمال به جنوب پیشروی و پل قصبه را که نیروهای عراقی روی رودخانه کارون زده بودند، تصرف و منطقه مسئولیت خود را از وجود دشمن پاکسازی نماید. این تیپ ۳ گردان پیاده و یک گردان تانک در احتیاط را شامل می‌شد.(خداوری،۱۳۷۳:۱۲۸)

محور فیاضیه

در محور فیاضیه که یکی از دو محور اصلی طرح بود، نیروهای سپاه و یگان‌های تحت امر تیپ ۱ ارتش در شرق کارون و شمال بهمن‌شیر، باید به مواضع نیروهای عراقی حمله، حاشیه شرقی پل حفار را تصرف، تردد بر روی پل را کنترل، نیروهای عراقی را در منطقه عملیاتی منهدم و کرانه شرقی رودخانه کارون را تأمین کنند. بر اساس این طرح، سه معبر وصولی در کنار کارون و دو تونل که در کناره جاده شیرپاستوریزه حفر شده بود، تعیین شد. در مرحله نخست، نیرویی به استعداد سه گروهان باید در نهایت اختفاء، خود را از سه معبر وصولی به مواضع عراقی‌ها می‌رساند و گروهان‌های ۱ و ۲، که در نزدیکی کارون بودند، با نیروهای پیاده عراقی مستقر در خط اول و دوم و گروهان ۳ با واحد تانک دشمن درگیر می‌شدند و پس از غلبه بر دشمن و پاکسازی مواضع آنها، با هم الحاق و آنگاه در منطقه مناسبی پدافند می‌کردند و منتظر پیوستن نیروی تقویتی و دستور لازم برای اجرای مرحله بعد می‌شدند. در مرحله دوم سه گروهان تازه‌نفس به عملیات وارد می‌شدند و سپس همراه با گروهان‌های مرحله اول، تهاجم خود را به سوی پل حفار آغاز می‌کردند و پس از ۲ کیلومتر پیشروی و تصرف پل حفار، به پیشروی خود ادامه می‌دادند و با نیروهای جبهه شمالی (دارخوین) الحاق می‌کردند.

محور ذوالفقاری

نیروهای این جبهه نیز ضمن پوشش جناح راست جبهه فیاضیه، در محور ایستگاه ۷ و ایستگاه ۱۲ مأموریت انهدام خطوط دشمن در دو طرف جاده آبادان- اهواز و پیشروی به سمت شمال وسپس پاکسازی بخشی از منطقه تصرف شده را بر عهده داشتند.

محور جاده ماهشهر- آبادان

نیروهای جبهه ماهشهر مأموریت داشتند از شرق به غرب، به موازات جاده ماهشهر- آبادان، با حمله به دشمن، ضمن تلاش برای بازکردن جاده، نیروهای دشمن را در این محور درگیر نگه دارند و مانع از تمرکز قوای دشمن در دو جبهه فیاضیه و دارخوین شوند.(همان:۱۲۹)

همچنین پیش‌بینی شده بود در آغاز عملیات، توپخانه ارتش برای بیست دقیقه آتش تهیه‌ای روی مواضع دشمن اجرا کند. اما بر اساس آخرین تصمیم‌ها، این اقدام به ده دقیقه کاهش یافت. قرار شد هوانیروز نیز با دو تیم، عملیات یگان‌های رزمنده را به طور مداوم پشتیبانی کند. همچنین توپخانه پدافند هوایی تا آستانه عملیات ۶۴ قبضه توپ پدافند شامل قبضه‌های ۱۴/۵م.م، ۲۳م.م، ۵۷م.م و شلیکای خودکششی را برای مقابله با حمله هواپیماها و بالگردهای ارتش عراق در منطقه عمومی عملیات مستقر کرد. برای اجرای این عملیات، لشکر۷۷ ارتش با سه تیپ شامل هشت گردان پیاده، سه گردان تانک، یک گردان سواره

● پس از هماهنگی‌های لازم در ستاد عملیات جنوب سپاه پاسداران، سرانجام طرح نهایی عملیات در دهه دوم شهریور ۱۳۶۰ تهیه شد. این طرح در ۱۵ شهریور ۱۳۶۰ مورد تأیید فرماندهان مسئول قرار گرفت و به یگان‌های عملیات ابلاغ گردید .●

زرهی و سپاه پاسداران نیز طبق تضمینی که برای آماده‌کردن ۱۵ گردان مانوری داده بود، حداقل ۱۶ گردان پای کار آورد. ژاندارمری نیز با یک گردان ۱۰۷ و نیروهای مردمی مستقر در منطقه آماده شرکت در این عملیات شد.(ایزدی،۱۳۸۹:۹۵)

پس از تأمین نیروی مورد نیاز و سازمان‌دهی گردان‌ها، با تلاش ارتش و سپاه و تعیین مأموریت هر یک از یگان‌ها، مقرر شد برای اجرای عملیات، گردان‌های ارتش و سپاه با هم ادغام شوند. به همین دلیل گردان‌های پیاده ارتش و سپاه در مواردی حتی تا حد نفر به نفر ادغام شدند و برای هر تانک نیز دو تا سه تن از برادران سپاه و بسیج به دلیل آشنایی با منطقه، به عنوان راهنما در نظر گرفته شد. فرماندهان ارتش روی ادغام نیروها بسیار مصر بودند و اعتقاد داشتند در کنار بچه‌های بسیج و سپاه نیروهای ارتش نیز روحیه می‌گیرند. (مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس،۱۳۷۳:۸)

مانور احاطه‌ای محور دارخوین

از جمله ویژگی‌های طرح عملیات، پیش‌بینی مانور احاطه‌ای از محور نهر شادگان در جبهه دارخوین بود. بررسی جبهه دشمن در زمین‌های شرق کارون نشان می‌داد ارتش عراق در جبهه شمالی شرق کارون به دلیل پیشروی آب هور شادگان، موفق به ایجاد خطوط دفاعی به‌هم‌پیوسته‌ای در حد فاصله جبهه ماهشهر و جبهه دارخوین نشده است. در این فاصله حدود ۱۶ تا ۱۸ کیلومتر فضای باز بدون عارضه طبیعی یا مصنوعی وجود داشت. از این‌رو، محدوده نهرشادگان(این نهر که دارای عرض چهار تا پنج متر و عمق حدود دو متر است از شهر شادگان شروع و به منطقه مارد در حاشیه رود کارون منتهی می‌شود. نهر شادگان، آب‌های سرریز (اضافی) هور شادگان را به کارون منتقل می‌کرد. در برخی از فصول سال، نهر خشک شده و امکان تردد در آن فراهم می‌شد.) برای مسیر حرکت گردان‌ها به عمق منطقه دشمن انتخاب شد. اجرای عملیات از محور نهر شادگان به سبب آن‌که از مقابله مستقیم با خطوط دفاعی محکم ارتش عراق پرهیز و به جناح آن حمله می‌شد، اهمیت داشت. در صورت نفوذ نیروهای خودی به عمق دشمن، سه رده اصلی دفاعی ارتش عراق در جبهه شمالی دور زده می‌شد و شرایط برای دسترسی به عقبه نیروهای عراقی بر روی رودخانه کارون فراهم می‌گردید.(صفوی و اردستانی، ۱۳۸۸: ۱۶۷و۱۹۷)

فرماندهی و هدایت عملیات

همکاری سپاه و ارتش علاوه‌بر طراحی، در اجرای عملیات نیز مورد توجه قرارگرفت. از این رو فرماندهی و هدایت عملیات نیز با شرکت فرماندهان این دو سازمان نظامی انجام گرفت. تا قبل از عملیات، فرماندهی نیروهای سپاه در منطقه شرق کارون چنین بود: فرماندهی منطقه را ستاد عملیات جنوب به عهده داشت؛ فرمانده این ستاد رحیم صفوی بود و غلامعلی رشید جانشین وی و حسن باقری مسئول اطلاعات این ستاد بودند. از سوی دیگر، مأموریت تیپ ۲ لشکر ۷۷ ارتش به فرماندهی سرهنگ منوچهر کهتری در جبهه فیاضیه؛ مأموریت تیپ ۱ لشکر ۷۷ به فرماندهی منوچهر امینیان در جبهه ذوالفقاری؛ و مأموریت تیپ ۳ لشکر ۷۷ به فرماندهی سرهنگ دوم مهدی فرمنش در جبهه‌سلمانیه-دارخوین‌بود.(حسینی‌وجودی‌پور،۱۳۹۵:۲۵۵و۲۵۶)

برای فرماندهی و هدایت عملیات ثامن‌الائمه[٤] قرارگاه مشترکی در شادگان، کنار جاده ماهشهر- شادگان بر پا شد که برادر یوسف کلاهدوز(قائم مقام فرمانده کل سپاه) و سرتیپ ظهیرنژاد (فرمانده نیروی زمینی ارتش) فرماندهی آن را به عهده داشتند و این قرارگاه، مرکز فرماندهی عملیات ثامن‌الائمه[٤] محسوب می‌شد. ستاد عملیات جنوب برای هدایت بهتر عملیات، هر یک از محورها را میان مسئولان سپاه و ارتش تقسیم کرد. فرماندهی محور فیاضیه را رحیم صفوی و سرهنگ کهتری(فرمانده تیپ ۲ لشکر) به عهده داشتند که احمد کاظمی و یدالله کلهر زیر نظر رحیم صفوی عهده‌دار هدایت نیروهای سپاه در خط شدند. فرماندهی محور ذوالفقاری نیز به عهده غلامعلی رشید و سرهنگ امینیان(فرمانده تیپ ۱ لشکر ۷۷) گذاشته شد و جعفر اسدی و مرتضی قربانی زیر نظر غلامعلی رشید هدایت نیروهای سپاه را در این محور

● اجرای عملیات از محور نهر شادگان به سبب آن‌که از مقابله مستقیم با خطوط دفاعی محکم ارتش عراق پرهیز و به جناح آن حمله می‌شد، اهمیت داشت. در صورت نفوذ نیروهای خودی به عمق دشمن، سه رده اصلی دفاعی ارتش عراق در جبهه شمالی دور زده می‌شد و شرایط برای دسترسی به عقبه نیروهای عراقی بر روی رودخانه کارون فراهم می‌گردید.●

عهده دار بودند. در محور دارخوین نیز حسن باقری و سرهنگ دوم مهدی فرمنش(فرمانده تیپ ۳ لشکر ۷۷) فرماندهی را به عهده داشتند و حسین خرازی هدایت نیروهای سپاه را در خط حمله به عهده داشت. در محور ماهشهر، اسحاق عساکره به اتفاق فرمانده یگان ژاندارمری در این محور، عهده‌دار هدایت و فرماندهی عملیات در این محور بودند. (بنی‌لوحی و مرادپیری، ۱۸۳:۱۳۸۷) با توجه به برتری استعداد نیروی پیاده سپاه و از سوی دیگر شناسایی‌های خوبی که این نیروها از زمین منطقه داشتند، فرماندهی نیروهای پیاده عمدتاً به سپاه پاسداران واگذار شد.(مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس،۸:۱۳۷۳)

زمان‌بندی عملیات

فرماندهان سپاه با تجربیاتی که در یک سال گذشته در عملیات‌های محدود کسب کرده بودند و نیز با ملاحظه عملیات‌های یگان‌های ارتش در این مدت، بر عملیات شبانه تأکید داشتند؛ اما فرماندهان ارتش با این‌که عملیات‌های متعدد و ناموفقی را در روز پشت سرگذاشته بودند، پیشنهاد عملیات شبانه را نپذیرفتند و با بیان این‌که در تاریکی، نیروها نمی‌توانند خودی را از دشمن تشخیص دهند و یکدیگر را می‌زنند و بین آن‌ها فاصله می‌افتد، شروع عملیات در شب را قبول نداشتند و همچنین به دلیل این‌که نیروهای کلاسیک چنین شیوه‌ای را تجربه نکرده بودند، عملیات منظم در شب را نامناسب می‌دانستند و تنها موافق با شبیخون به دشمن بودند، آن هم با نیرویی محدود در حد یکی دو دسته. فرماندهان سپاه نیز با بیان دلایل متعدد و نمونه‌های موفق عملیات محدود که در شب انجام شده بود، بر آغاز هجوم بر دشمن در شب پافشاری می‌کردند. سرانجام پس از جلسات متعدد و بحث و بررسی‌های طولانی، فرماندهان ارتش اجرای عملیات در شب را پذیرفتند و با توافق فرماندهان سپاه و ارتش، زمان شروع عملیات، آغاز بامداد ۵ مهر ۱۳۶۰؛ یعنی زمان تاریکی مطلق، تعیین شد.(خداوردی،۱۴۲:۱۳۷۳)

● برای فرماندهی و هدایت عملیات ثامن‌الائمه(ع) قرارگاه مشترکی در شادگان، کنار جاده ماهشهر- شادگان بر پا شد که برادر یوسف کلاهدوز(قائم مقام فرمانده کل سپاه) و سرتیپ ظهیرنژاد (فرمانده نیروی زمینی ارتش) فرماندهی آن را به عهده داشتند. ●

شرح عملیات ثامن‌الائمه[۴]

شرح عملیات به ترتیب اقدام نیروها به شرح زیر است:

الف) جبهه ماهشهر- آبادان

با وجود همه تلاش‌ها برای خودداری از درگیری پیش از ساعت مقرر (یک بامداد) ستون نیروهای خودی در محور ماهشهر- آبادان از سوی عوامل تیربار دشمن رویت شدند، لذا یک ساعت مانده به اعلام رمز عملیات، درگیری به شکل اجتناب‌ناپذیری در این محور آغاز شد. با دستور فرمانده گردان، نیروها به خط اول عراق حمله کردند و با سرعت عمل آنان، خط اول دشمن در این جبهه به سرعت سقوط کرد. با آغاز درگیری در محور جاده ماهشهر، فرماندهان قرارگاه به بررسی اوضاع پرداختند و پس از مشورت تصمیم گرفتند که فعلاً از شروع درگیری در محورهای دیگر خودداری کنند تا دشمن تصور کند که این درگیری محدود به همین محور و مشابه اقدامات گذشته در این محور است. در این اوضاع فرماندهان محورهای دیگر ضمن ابراز نگرانی، منتظر دستور آغاز درگیری بودند. از سوی دیگر، به‌تدریج بر حجم آتش توپخانه دشمن افزوده شد و ضمن واردکردن خسارت‌هایی به رزمندگان، نگرانی‌ها تشدید شد، تا این‌که سرانجام در ساعت ۱ بامداد ۱۳۶۰/۷/۵ آوای «**نصرمن‌الله و فتح قریب**» در شبکه‌های بی‌سیم به صدا درآمد. در پی آن، رزمندگان به سوی سنگرهای متجاوزان هجوم بردند و توپخانه ارتش جمهوری اسلامی نیز شروع به اجرای آتش کرد.(۱۳۷۳: ۱۵۸-۱۵۱) رزمندگان پس از شکستن خط اول قوای بعثی، با پیشروی سریع، خاکریزهای اول و دوم دشمن را تصرف کردند و با نیروهای زرهی عراق درگیر شدند. سرانجام پس از حدود ۲ ساعت درگیری، جاده ماهشهر- آبادان آزاد شد. اولین پاتک متجاوزان در این محور در ساعت ۴:۳۰ با چهار تانک شروع شد که با ایستادگی و مقابله رزمندگان خنثی گردید. هم‌زمان با روشن‌شدن هوا، پاتک دوم دشمن با یک گروهان زرهی به استعداد ۱۵ تانک و با پشتیبانی گردان ۴۹ مکانیزه و دسته‌ای از گروهان کماندویی تیپ ۳۳ آغاز شد.

در این درگیری سخت، نیروهای خودی از جمله رزمندگان آر.پی.جی.زن و نیروهای ضد زره، ۳۰۰ تن از متجاوزان را اسیر و چند تانک آن‌ها را منهدم کردند و ۱۵ تانک و نفربر و تعدادی خمپاره‌انداز را به غنیمت درآوردند. در پی این موفقیت، رزمندگان این محور کوشیدند تا با پیشروی به سمت شمال و انهدام یگان‌های دشمن در حاشیه جاده آبادان - اهواز، با نیروهای جبهه دارخوین الحاق نمایند، اما با پاتک سوم دشمن در این محور مواجه شدند. تا ساعت ۸:۳۰ صبح پاتک سوم دشمن نیز دفع گردید. پس از آن انبوه نیروهای سرگردان ارتش عراق در شرق جاده آبادان - اهواز به تدریج به اوضاع نامناسب خود پی بردند و بسیاری از آن‌ها تسلیم شدند.(همان،۱۵۸-۱۵۱) در ساعت ۱۱:۲۵ فرمانده محور ماهشهر - آبادان تعداد اسیران عراقی را در این محور حدود ۱۰۰۰ تن اعلام کرد . این فرمانده در ساعت ۱۴:۴۵خبر داد که ۱۱ تانک دشمن منهدم شده و ۲۴ دستگاه نیز به غنیمت درآمده است. وی اعلام کرد که بخشی از نیروهای دشمن بین زائده جاده ماهشهر- آبادان به صورت پراکنده مقاومت می‌کنند. سرانجام در ساعت ۱۶ فرمانده محور ماهشهر- آبادان اعلام کرد که باقی‌مانده متجاوزان در این محور که مقاومت می‌کردند، کشته یا اسیر شدند و به این ترتیب همه قوای دشمن در جبهه ماهشهر منهدم گردید و جاده ماهشهر-آبادان، پس از ۳۴۹ روز، از اشغال ارتش عراق آزاد شد.(بنی‌لوحی و مرادپیری، ۱۳۸۷: ۲۰۷-۲۰۶)

ب) جبهه دارخوین

در این محور، شمال نهر شادگان و شرق کارون به طور کامل پاک‌سازی شد و نیروها پس از تصرف روستاهای مارد، پل قصبه را نیز به تصرف خود درآوردند و در حد فاصل دو پل قصبه و حفّار، در حدود ۷۰۰ متری پل حفّار پدافند کردند. نیروهایی که از سمت فیاضیه وارد عمل شده بودند، با مقاومت دشمن در پشت خاکریز مواجه و در پیشروی با مشکلاتی روبه‌رو گردیدند، اما نیروهای محور دارخوین به سمت پل حفّار پیشروی و در ساعت ۱۴ نیروهای محور فیاضیه و دارخوین با هم الحاق کردند و یک خط پدافندی در شرق کارون ایجاد نمودند و نیروهای دشمن را که در شرق کارون بودند، به محاصره خود درآوردند؛ به‌طوری‌که ۳۰ دستگاه تانک (یک گردان تانک) به همراه فرمانده آنها، خود را تسلیم نیروهای خودی کردند.(مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس،۶/ ۱۳۶۰/۷: سند شماره ۰۲۱۷۵۴)

از صبح روز ۶ مهرماه تا ساعت ۱۴، درگیری در اطراف پل حفّار ادامه داشت. با این‌که پل حفّار پاک‌سازی شده بود، اما درگیری در این ساعت شدت داشت و دشمن در غرب کارون حدود ۳۰ تا ۴۰ دستگاه تانک مستقر کرده بود. تا این زمان آمار تلفات خودی بالا بود و ارتش فقط ۲ دیده‌بان در خط داشت.(مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس۶/۷/۱۳۶۰: سند شماره ۰۰۵۱۸۹) صبح روز ۶مهرماه، حدود ۲ گروهان پیاده و تعدادی تانک دشمن از غرب کارون به قسمت شرق کارون آمدند و قصد حمله به نیروهای خودی را داشتند. در این بین، توپخانه و خمپاره‌اندازها و تانک‌های دشمن از سمت غرب کارون مواضع نیروهای خودی را در شرق کارون زیر آتش شدید خود قرار داده بودند. نیروهای خودی با قوای بعثی درگیر شدند و تمام نیروهایی را که به قسمت شرق کارون آمده بودند، نابود ساختند و فقط تعدادی حدود ۳ الی ۴ نفر آنها با شنا از رودخانه عبور و فرار کردند. ضمناً پل حفّار شرقی که دشمن آن را روی کارون تعبیه کرده بود، با تلاش نیروهای خودی منهدم گردید.(مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس۶/۷/۱۳۶۰: سند شماره ۰۰۵۱۶۷) از طرح‌هایی که برای جلوگیری از پشتیبانی نیروهای دشمن در هنگام عملیات پیش‌بینی شده بود، انتقال جریان نفت سیاه به رودخانه کارون و به‌آتش‌کشیدن آن در اوایل صبح عملیات بود. این اقدام علاوه بر ایجاد رعب و وحشت در میان سربازان عراقی، معابر وصولی و تدارکاتی آنها را قطع کرد. در حالی که نیروهای هر دو محور درگیری با دشمن را شروع کرده بودند و پیشروی رزمندگان در حاشیه کارون به دلیل مین‌گذاری و استحکامات دفاعی دشمن به کندی صورت می‌گرفت، اصابت گلوله خمپاره در محل انتقال نفت به رودخانه کارون باعث آتش‌سوزی گسترده در منطقه سلمانیه و محمدیه شد که مشکلات زیادی را در فرماندهی و هدایت این جبهه و همچنین مسیر عبور رزمندگان در حاشیه کارون به وجود آورد. حسن باقری در این باره می‌گوید: همه کارها مطابق برنامه اجرا شده بود. نفت سیاه حجیمی به ضخامت ۱ تا ۲ سانتی‌متر سطح رودخانه کارون را پوشانده بود، اما در ساعت ۲ بعد از نیمه شب بر اثر اصابت گلوله توپ یا خمپاره به منبع ذخیره نفت، ناگهان زبانه‌های آتش همه جا را فرا گرفت و به تدریج اطراف منطقه در هاله‌ای از آتش فرو رفت.

اثر این اقدام اگر چه بعضاً باعث نگرانی ستاد فرماندهی و هدایت عملیات شد. با روشنایی هوا، همه شاهد دود بسیار غلیظ سیاه‌رنگ(متصاعدشده) از سوخت مواد نفتی به‌ویژه در بخش شمالی منطقه درگیری بودیم که کاملاً منطقه عملیاتی را در بر گرفته بود و همین باعث رکود قابل ملاحظه‌ای

در نقل و انتقالات واحدهای پشتیبانی و آمادرسانی، نظیر مهمات‌رسانی و یا بهداری و ... در حد فاصل جاده سلمانیه و محمدیه شد و این در حالی بود که تعدادی از نیروهای خودی بر اثر شدت درگیری مجروح و یا شهید شده و در منطقه باقی مانده بودند. تشویش و نگرانی فرماندهان زمانی شدت بیشتری به خود گرفت که جریان حرکت باد به سمت جنوب باعث شد تا مرکز فرماندهی و هدایت عملیات تیپ ۳ ارتش در هاله غلیظی از دود قرارگیرد و عملاً توان فعالیت را از نیروها سلب کند و آن‌ها ناچار به سنگر فرماندهی سپاه که در ۲۰۰ تا ۳۰۰ متری مقر تیپ ۳ قرار داشت، نقل مکان کردند و با دراختیارگرفتن یکی دو بی‌سیم، به هدایت نیروها مشغول شدند. هوا کاملاً تاریک و سیاه به نظر می‌رسید. جریان باد به تدریج دودهای منتشرشده در هوا را به سمت تنها سنگر فرماندهی عملیات نزدیک و نزدیک‌تر می‌کرد . دود به ۱۰۰ متری سنگر رسیده بود و تمام فضای کارون و قسمت‌هایی از جنگل‌های حاشیه آن را به آتش کشیده بود. بروز بحران جدی‌تر شد. همه برادران در نگرانی و التهاب به سر می‌بردند و در حال تضرع، از خدا طلب کمک و یاری می‌کردند که ناگهان باد عجیبی شروع به وزیدن گرفت؛ که تا به حال در منطقه سابقه نداشت، به طوری که ورق‌های نصب‌شده روی سنگر را از جا کند و دودهای متصاعدشده را، تا ارتفاع ۱۰۰ متری از سطح زمین بالا برد و مانند یک تاق، از بالای سر ما گذشت. از دستاوردهای این واقعه، سقوط خط‌های اول و دوم دشمن بود که تا نزدیک صبح همچنان مقاومت می‌کردند. این جریان منجر به استیصال فرماندهان عراقی در هدایت عملیات شد، به نحوی که برابر دریافت خبرهای شنود، فرماندهان عراقی عاجز و مستأصل مانده و به رده بالاتر اظهار می‌داشتند که ما نمی‌دانیم چه کار کنیم. بدین ترتیب نیروهای خودی موفق شدند با استفاده از این فرصت، خط دشمن را تصرف کنند و تعدادی از افراد دشمن را بکشند، یا به اسارت درآوردند.(مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس ۱۳۶۰:۴۱/۷/۷-۳۹)

ج) جبهه ذوالفقاری

جبهه ذوالفقاری شامل دو محور، ایستگاه ۷(محور شرقی) و ایستگاه ۱۲ (محورغربی) است. نیروهای خط شکن در این جبهه تلفیقی از رزمندگان سپاه و یک گردان از تیپ ۱ لشکر ۷۷ بودند که تا قبل از ساعت مقرر به معابر رسیدند و پس از اعلام رمز به دشمن حمله کردند. متجاوزان با اجرای آتش شدید به مقابله پرداختند و به دلیل نبود عارضه و جان‌پناه، تلفاتی به نیروهای خودی وارد شد. با ادامه فشار نیروهای خودی، خاکریز اول عراق سقوط کرد. تشدید فعالیت تانک‌های دشمن و تمرکز آتش سلاح‌های نیمه‌سنگین، توسعه رخنه ایجادشده در خطوط دشمن و پیشروی را دشوار کرده بود. واحدهای زرهی خودی اقدام مناسبی در مقابله با دشمن و پشتیبانی رزمندگان از خود بروز ندادند. با پیگیری مستمر فرماندهان، تانک‌های خودی حرکت خود را شروع کردند، اما در همان ابتدا دو تانک روی مین رفت و تانکی دیگر به آتش کشیده شد. خدمه سایر تانک‌ها نیز با این تصور که معبرها پاک‌سازی نشده‌اند، حرکت تانک‌ها را متوقف کردند، در حالی که آسیب‌دیدن تانک‌ها ناشی از انحراف آن‌ها از معبرهای مشخص‌شده بود. در این وضعیت، پیشروی نیروهای پیاده بدون پشتیبانی تانک‌ها میسر نبود و تلفات بسیاری به رزمندگان تحمیل می‌شد، پس، با پیگیری فراوان فرماندهان و تلاش فرمانده ستاد عملیات جنوب و اعزام دو راهنما، تانک‌ها پیشروی خود را آغاز کردند و با اجرای آتش روی مواضع دشمن، به پشتیبانی نیروهای خودی پرداختند. این تلاش‌ها سریع به ثمر رسید و خاکریز دوم دشمن تصرف شد. در محور ایستگاه ۱۲ نیز نیروهای خودی با وجود مقاومت قوای بعثی، سرانجام توانستند حدود ساعت ۵ بامداد با نیروهای محور ایستگاه ۷ الحاق کنند.(خداوردی، ۱۳۷۳: ۱۶۰-۱۵۸) ادامه درگیری در این جبهه تا نزدیک ظهر و نیز افزایش فشار دشمن، به محاصره نیروهای خودی منجر شد. برای مقابله با این وضعیت، گروهان احتیاط سپاه که بیشتر نیروهای آن آر.پی. جی.زن بودند، به منطقه بحران گسیل شدند. با تلاش آن‌ها و انهدام چند تانک دشمن، آرایش قوای بعثی به هم ریخت و نیروهای ارتشی از محاصره دشمن خارج شدند. رزمندگان به تعقیب نیروهای عراقی پرداختند که در نتیجه تعدادی از متجاوزان اسیر شدند و چند تانک به غنیمت رزمندگان در آمد. در وضعیتی که اجرای آتش توپخانه دشمن به طور پراکنده ادامه داشت، نیروهای خودی رهسپار خاکریز سوم آن‌ها شدند و ضمن الحاق با نیروهای ایستگاه ۷، به تعقیب متجاوزانی که در حال فرار از معرکه بودند، پرداختند و تا نزدیک پل حفّار پیش رفتند و به نیروهای محور فیاضیه برای تصرف این پل یاری رساندند.(بنی‌لوحی و مرادپیری، ۱۳۸۷:۲۰۸)

د)جبهه فیاضیه:

در این جبهه که یکی از دو منطقه تلاش اصلی عملیات

محور جاده آبادان- ماهشهر

ثامن‌الائمه[۴] بود، رزمندگان دست به ابتکارات ویژه‌ای زدند. از جمله برای دسترسی غافلگیرانه به منطقه دشمن، دو تونل زیرزمینی احداث شد؛ یکی در سمت چپ کشتی‌سازی اروندان و دیگری در سمت کارخانه شیرپاستوریزه که تا نزدیک خاکریزهای عراق امتداد داشت. عراق در این جبهه در حد فاصل رود کارون تا جاده اهواز سه خط پدافندی داشت که جلو خط اول را با مین و سیم خاردار مانع‌گذاری کرده و در پشت خاکریزها نیز با احداث کانال سرپوشیده، خطوط پدافندی‌اش را مستحکم کرده بود. با شروع عملیات، تیربارهای نیروهای دشمن آتش شدید و پرحجمی را روی رزمندگان اجرا کردند.

با توجه به فاصله نسبتاً کوتاه ۵ کیلومتری خط خودی تا پل حفّار و اهمیت هدف، دشمن کوشید با تمام توان از حرکت و پیشروی رزمندگان جلوگیری کند. وجود موانع طبیعی و مصنوعی در حاشیه رودخانه کارون(نخلستان، ساختمان‌ها و استحکامات)، موقعیت پدافندی مناسبی را برای متجاوزان ایجاد کرده بود تا سد راه پیشروی رزمندگان شوند. اما به دلیل نفوذ رزمندگان به مواضع‌شان، ناچار به عقب‌نشینی از مواضع خود شدند و رزمندگان توانستند بر خطوط اول و دوم دشمن تسلط یابند. ارتش عراق با اعزام واحدهای زرهی پاتک شدیدی را برای بازپس‌گیری خط اول و دوم شروع کرد. نیروهای خودی با تلاش و مقاومت بسیار، پاتک دشمن را با شکست مواجه کردند، اما متجاوزان با تمام قوا برای حفظ منطقه سرپل حفّار کوشیدند. تا حدود ساعت ۸ صبح ۱۳۶۰/۷/۵ خط اول دشمن تصرف و تثبیت شد. خط دوم نیز به طور ناقص تصرف شد و رزمندگان در پی تصرف کامل آن بودند. سرانجام طی نبرد سنگین بیش از یک‌ساعته نیروهای خودی با پشتیبانی رزمندگان جبهه ذوالفقاریه، خاکریزهای دوم و سوم دشمن به تصرف در آمد و با شکست بن‌بست در این جبهه، حرکت به سمت پل حفّار شروع شد. در این وضعیت تانک‌های ارتش نیز وارد صحنه شده و به مقابله با تانک‌ها و نفربرهای تیپ ۱۰ زرهی ارتش عراق پرداختند که پس از سقوط پل قصبه از منطقه بصره به کمک قوای دشمن آمده بودند. حدود ساعت ۱۲ رزمندگان دو جبهه ذوالفقاریه و فیاضیه در جنوب پل حفّار الحاق کردند. نیروهای ازهم پاشیده دشمن در تلاش برای عقب‌نشینی سریع‌تر از پل حفّار بودند. از سوی دیگر، در ساعت ۱۳:۳۰ تیپ ۱۰ زرهی ارتش عراق به پل حفّار رسید و بخشی از قوای این تیپ با عبور از پل، پاتک خود را شروع کردند، در حالی که توپخانه و بالگردهای دشمن آن‌ها را پشتیبانی می‌کردند. نبردی سنگین در گرفت و پس از یک ساعت درگیری شدید، عراقی‌ها شروع به عقب‌نشینی کردند.

در پی این درگیری و انهدام قوای دشمن در سرپل حفّار، ساعت ۱۴:۳۰ الحاق نیروهای دو جبهه شمالی و جنوبی برقرار گردید و رزمندگان با فاصله کمی از پل حفّار، آرایش دفاعی گرفتند، در حالی که شلیک‌های مستمر تیر مستقیم تانک‌های دشمن از غرب کارون، پدافند در کناره ساحلی پل را ناممکن کرده بود و به دلیل آتش دوطرف روی پل، عبور از پل برای نیروهای خودی و دشمن میسر نبود. از طرف دیگر، چون انهدام پل، رزمندگان را متحمل تلفاتی می‌کرد، از این کار صرف نظر گردید. به این ترتیب، در عصر روز پنجم مهر ۱۳۶۰ دیگر خبری از وجود اشغالگران در شرق کارون نبود و همه قوای عراقی که از مدت‌ها قبل در این منطقه مستقر بودند، یا آن‌ها که از بامداد تا بعدازظهر این روز وارد این

منطقه شدند، کشته یا اسیر شدند و یا فرار کردند.(صفوی و اردستانی،۱۳۸۸:۳۲۴-۳۱۸)

دفع پاتک‌های دشمن و تثبیت شرق کارون

ساعت ۹ صبح نیروهای خودی موفق شدند پدافند نسبی منطقه را فراهم سازند، اما به دلیل پراکندگی دشمن در منطقه و نبود نیروی کافی در خطوط پدافندی خودی، دشمن توانست ضمن ایجاد شکاف در بعضی خاکریزها و حرکت به سوی پل حفّار، تعدادی از نیروها و حدود یک گردان تانک خود را از چنگ رزمندگان برهاند. همچنین به دلیل وجود خاکریزهای متعدد در مواضع دشمن که پیچیدگی خاصی را ایجاد کرده بود، پشتیبانی و مهمات‌رسانی به نیروهای خودی مشکل و کند شده بود، ضمن آن‌که باقی‌مانده نیروهای دشمن که در سنگرها پنهان شده بودند، مزاحمت‌هایی را برای رزمندگان ایجاد می‌کردند. از سویی با توجه به وسعت پدافندی ۴ کیلومتر زیر نهر مارد(نهر شادگان) تا حدود ۳ کیلومتر در سمت جنوب و تعداد کم نیروهای پدافندی، دشمن چندین بار با واحدهای زرهی و پیاده در منطقه پل حفّار پاتک کرد، اما هر بار با مقاومت نیروهای خودی مواجه شد و به عقب بازگشت، سپس با سازمان‌دهی و آرایش مجدد، پاتک دیگری را تدارک دید و به طور مکرر آن را ادامه داد. شدت پاتک‌ها به حدی بود که گاه رزمندگان به حلقه محاصره دشمن در می‌آمدند، اما هر بار با مقاومت، دشمن را به عقب می‌راندند و خساراتی را هم به او وارد می‌کردند. در حالی که عراق نیروهای تازه‌نفس خود را در اطراف پل حفّار متمرکز کرده بود، نیروهای دو جبهه اصلی؛ یعنی جبهه دارخوین و جبهه فیاضیه، حدود ساعت ۱۴:۳۰ در حفّار با یکدیگر الحاق کردند، ولی به دلیل منهدم‌نشدن پل حفّار، عراق امید خود را برای حضور مجدد در شرق کارون از دست نداده بود و با اعزام یگان‌های تازه‌نفس به منطقه، می‌کوشید آنها را به عبور از پل و تصرف منطقه ناچار سازد. لذا در آخرین ساعات روز اول ۵ مهر ۱۳۶۰ درگیری‌های سنگینی بین رزمندگان و تانک‌های دشمن به وقوع پیوست که نتیجه آن شهادت تعدادی از نیروهای خودی و انهدام گسترده تانک‌های دشمن یا به غنیمت‌گرفتن آن‌ها بود. در این میان، شدت آتش توپخانه و ادوات نیروهای خودی که با تلاش دیده‌بان‌های شجاع و زحمات خالصانه خدمه قبضه‌ها روی یگان‌ها و محل استقرار عراقی‌ها، به‌خصوص در منطقه حفّار شرقی و غربی هدایت می‌شد، نقش عمده‌ای در تثبیت منطقه و دفع پاتک‌های دشمن داشت. با تاریک‌شدن هوا و ناتوانی دشمن در استفاده مؤثر از پاتک‌ها که با پشتیبانی قابل توجه نیروی هوایی دشمن انجام می‌گرفت، فرماندهی نیروهای عراقی ضمن سازمان‌دهی یگان‌های تازه‌نفس برای ادامه پاتک‌ها در صبح روز ششم مهرماه، همچنان گلوله‌باران وسیع سرپل حفّار را ادامه می‌داد. در این وضعیت رزمندگان تلاش می‌کردند با احداث سنگرهای موقتی و استقرار نیرو در مکان‌های مناسب، هر نوع تلاش دشمن را بی‌اثر و به پدافند نهایی در جناح شرقی کارون اقدام کنند. به این ترتیب خط پدافندی قابل اعتمادی که در روز اول، رزمندگان به آن دست یافته بودند، در اوایل روز دوم به طور کامل تثبیت گردید و پدافند در حاشیه شرقی کارون که به دلیل وجود رودخانه‌ای غیرقابل عبور، بین خط دفاعی خودی و دشمن از اطمینان بسیار بالایی برخوردار بود، آغاز گردید.(سلیمانی‌خواه،۱۳۹۳: ۴۹۶-۴۹۳)

در عملیات شکست حصر آبادان بیش از ۳ هزار تن از نیروهای دشمن کشته یا زخمی شدند و نزدیک به ۱۸۰۰تن از آنان به اسارت درآمدند. تعداد ۹۰ دستگاه تانک، نفربر و خودرو دشمن منهدم شد و ۱۶۰ دستگاه تانک و نفربر(۱۰۰ دستگاه تانک و ۶۰ دستگاه نفربر) به همراه ۱۵۰ دستگاه خودرو به غنیمت درآمد. سه فروند هواپیما و یک فروند بالگرد دشمن در این عملیات سرنگون شد. سه دستگاه لودر و چند عراده توپ به غنیمت رزمندگان درآمد. صدها قبضه سلاح انفرادی، مسلسل و آر .پی.جی ۷ و تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری وده‌ها قبضه خمپاره‌انداز ۱۲۰، ۸۲ و ۶۰میلی‌متری و سلاح‌های پدافند هوایی تک‌لول ۵۷ و ۲۳ میلی‌متری و ... به غنیمت گرفته شد. از نتایج مهم این عملیات، به‌غنیمت‌گرفتن ده‌ها تانک از تیپ ۳۰ زرهی عراق بود که سپاه پاسداران با استفاده از این تانک‌ها، نخستین یگان زرهی خود را با نام تیپ ۳۰ زرهی سازماندهی کرد و اولین گردان زرهی این یگان در عملیات طریق‌القدس به کار گرفته شد. همچنین با غنیمت‌گرفتن ۲۰ قبضه توپ ۱۵۲ و ۱۲۲ میلیمتری از دشمن، نخستین یگان توپخانه سپاه نیز شکل گرفت و در عملیات طریق‌القدس شرکت کرد.(مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۷۱: سند شماره ۶۸۹)

نتایج و دستاوردهای عملیات ثامن‌الائمه[۴]

با اجرای موفقیت‌آمیز عملیات ثامن‌الائمه[۴] نتایج زیر به دست آمد:

۱. تحقق فرمان حضرت امام خمینی[۵] مبنی بر شکستن

محاصره آبادان؛

۲. پاک‌سازی کامل شرق کارون؛

۳. بازشدن جاده‌های آبادان - اهواز و آبادان - ماهشهر؛ پس از حدود یک سال؛

۴. تصرف دو پل نظامی عراق؛

۵. تأمین کرانه رودخانه کارون با درنظرگرفتن تسهیل در پدافند با استفاده از مانع رودخانه‌ای و امکان صرفه‌جویی در قوا؛

۶. شناخت نقاط ضعف و قوت خودی و دشمن در نخستین عملیات مشترک سپاه و ارتش به صورت تقریباً کلاسیک؛

۷. نابودی بیش از ۲۵ درصد نیروهای دشمن در منطقه خوزستان و شکسته‌شدن یکی از محورهای اصلی که عمده‌ترین محور حمله عراق در منطقه خوزستان و به عنوان یک برگ برنده، در اختیار دشمن بود؛

۸. ایجاد امید و روحیه در جان ملت ایران و خصوصاً نیروهای مسلح انقلاب اسلامی برای سرکوب متجاوز. (مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس،۱۳۷۳/۶/۱: ۵-۴)

ذکر این نکته لازم است که عراق هنگام تجاوز و نیز پس از استقرار در مواضع پدافندی و بر اثر حملات محدود و چریکی و نفوذهای شبانه رزمندگان جبهه آبادان و خرمشهر دچار تلفات و ضایعات زیادی شده بود که همین امر موجب گردید استعداد پرسنلی ارتش عراق کاهش یابد. در نتیجه، در مقطع عملیات ثامن‌الائمه [۴] استعداد یگان‌های عراقی بین ۶۰ تا ۷۰ درصد استعداد سازمانی آنان بوده است. به همین دلیل، ارتش عراق اقداماتی از جمله فراخوانی نیروهای وظیفه، احتیاط و واردکردن مزدورانی از دیگر کشورها به‌خصوص اردن و مهم‌تر از همه تشکیل چندین یگان پیاده برای تقویت مناطق انجام داد.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز با اتخاذ این اصل که نیروهای عمل‌کننده در هر عملیات نسبت به عملیات قبلی باید دو برابر شود، سازمان مناسبی طرح‌ریزی کرد. سپاه بعد از عملیات ثامن‌الائمه [۴] اقدام به تشکیل تیپ‌های امام حسین [۴]، کربلا و عاشورا کرد و با استفاده از غنائم بسیاری که به دست آمده بود، آن‌ها را تسلیح نمود. این یگان‌ها در عملیات آزادسازی بستان(طریق‌القدس) نقش موفق و مؤثری ایفا کردند. در واقع نیروهای سپاه در عملیات شکست حصر آبادان با سازمان گردان وارد عمل شدند و مفهوم تیپ بعد از این عملیات شکل گرفت.

بازتاب عملیات ثامن‌الائمه [۴]

خبر پیروزی رزمندگان در عملیات ثامن‌الائمه [۴] بازتاب مثبت و گسترده‌ای در بین مردم ایران داشت. برگزاری راهپیمایی، اقامه نماز شکر در مساجد و حسینیه‌ها و توزیع شیرینی و شربت، بخشی از ابراز احساسات مردم در سراسر کشور بود. همچنین با پیروزی عملیات، پیام تبریکی از سوی سرتیپ فلاحی، سرتیپ ظهیرنژاد و محسن رضایی به امام خمینی [ره] مخابره شد. ایشان نیز در پاسخ از ارتش، سپاه و

تمامی نیروهای مسلح تقدیر و تشکر کردند.(مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸:۲۵۴)

در این زمان، بحران داخلی همچنان ادامه داشت و رسانه‌های بیگانه در تحلیل‌های خود مانند گذشته جمهوری اسلامی ایران را فاقد توان لازم برای اجرای عملیات علیه عراق قلمداد می‌کردند. بدیهی بود که این تحلیل‌ها، جدای از این که نشانه‌هایی از دشمنی و غرض‌ورزی رسانه‌های خبری مانند رادیو آمریکا، بی.بی.سی و رادیو اسراییل را به همراه داشت، تحت تأثیر شرایطی بود که سازمان منافقین وگروهک‌ها در ایران به وجود آورده بودند. رادیو بی.بی.سی در گزارش خبری خود در این باره گفت:

نشانه شدت مناقشات سیاسی در داخل ایران نیز از اینجا به دست می‌آید که در زمان وقوع جنگ در آبادان، حامیان و مخالفان دولت هم در تهران، پایتخت کشور به مبادله آتش دست زده‌اند.(درودیان، ۱۳۷۸: ۱۶۶)

رژیم عراق نیز در تبلیغات رسانه‌ای خود، ازدست‌دادن شرق کارون و عقب‌نشینی از این منطقه را نوعی راهکار نظامی خواند، اما ارتش عراق در مکاتبات و دستورالعمل‌های نظامی، علاوه بر اعتراف به شکست، دلایل آن را تحلیل کرده و مورد اشاره و تأکید قرار داده است. ساعاتی پس از انهدام پل حفّار و شکست کامل دشمن، سخنگوی ارتش عراق از عقب‌نشینی ارتش این کشور از زمین‌های اشغالی شرق رودخانه کارون خبرداد. در این اظهارات سعی شد سنگینی شکست در لابه‌لای جملات و ادبیات به‌کاررفته مخفی شود و شکست نیروهای عراقی، عقب‌نشینی و با تصمیم فرماندهی ارتش عراق و راهکار نظامی قلمداد شود. (خبرگزاری پارس،۱۳۶۰/۷/۷: ۲۰-۱۹) دو روز بعد سخنگوی سرفرماندهی ارتش عراق، در توجیه تلاش شکست ارتش این کشور در شرق کارون گفت:

ارتش عراق پای‌بند این اصل است که نباید سرزمین‌هایی را که بهای نگهداری آن‌ها سنگین باشد، حفظ کرد.(خبرگزاری پارس، ۱۳۶۰/۷/۹:۱۹)

● در عملیات شکست حصر آبادان بیش از ۳ هزار تن از نیروهای دشمن کشته یا زخمی شدند و نزدیک به ۱۸۰۰تن از آنان به اسارت درآمدند. تعداد ۹۰ دستگاه تانک، نفربر و خودرو دشمن منهدم شد و ۱۶۰ دستگاه تانک و نفربر به همراه ۱۵۰ دستگاه خودرو به غنیمت درآمد. سه فروند هواپیما و یک فروند بالگرد دشمن در این عملیات سرنگون شد. ●

نتیجه‌گیری

عملیات‌های ایران تا قبل از عملیات ثامن‌الائمه(ع) الگوی قابل پیروی نداشت و به دلیل شکست‌های پاییز و دی ماه ۱۳۵۹ و همچنین نبود انسجام و پیوستگی در عرصه جنگ، امکان تفوق بر ارتش عراق و دگرگون‌نمودن صحنه جنگ وجود نداشت. عملیات ثامن‌الائمه(ع) این الگو را پدید آورد و در پی آن راهبرد نظامی آن شکل گرفت و برای استمرار و تحقق خود دارای یک الگوی موفق تجربی گردید. عملیات‌های بعدی که اوج آن‌ها در عملیات بیت‌المقدس تجلی یافت، ریشه در این عملیات داشتند و از اندیشه، راهکار، سازمان و روش‌های آن تغذیه شدند. در واقع عملیات ثامن‌الائمه(ع) یک نقطه شروع و یک مبدأ برای فرماندهان و نبردهای بعدی بود و در ایجاد تغییر موازنه جنگ به نفع جبهه خودی موثر واقع شد. با بررسی عوامل محسوس و نامحسوس، از جمله جنگ نزدیک، به کارگیری فناوری، ابتکارات و نوآوری‌ها، توانایی طراحی عملیات به لحاظ مانور، سازمان رزم و سازمان‌دهی و شکل‌گیری قرارگاه‌ها و ستادها، راه‌اندازی واحدهای پشتیبانی، پدیدارشدن فرماندهی توانمند، شکل‌گیری و دفاع ضدهوایی و... به تدریج اصول بنیادین راهبرد جدید تبیین و در نبردهای بعدی مورد توجه قرار گرفت که باعث دستیابی به پیروزی‌های بزرگ‌تر و واردکردن شکست‌های سنگین‌تر به ارتش عراق و بیرون‌راندن آن از خاک ایران شد. همچنین شکل‌گیری ساختار و توان اداره جنگ که دو موضوع کلان و دارای اجزای بسیار هستند، از جمله آثار راهبردی دوره پس از عملیات ثامن الائمه(ع) است.

منابع:

□ انصاری، مهدی و یکتا، حسین(۱۳۷۵)، روزشمار جنگ ایران و عراق؛ کتاب چهارم، هجوم سراسری، (تهاجم و پیشروی‌های عمده عراق)، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ دوم.

□ ایزدی، یدا...(۱۳۸۹)، عملیات ثامن‌الائمه(ع)، شکست محاصره آبادان، فصلنامه نگین ایران، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

□ خبرگزاری پارس(۱۳۶۰/۷/۹)، گزارش‌های ویژه.
خبرگزاری پارس(۱۳۶۰/۷/۷)، گزارش‌های ویژه، نشریه ۱۲۹.
□ خداوردی‌خان، مهدی(۱۳۷۳)عملیات‌ثامن‌الائمه(ع)، منتشر نشده، تهران: مرکزاسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
□ حافظ‌نیا، محمدرضا(۱۳۹۱)، خلیج فارس و نقش راهبردک تنگه هرمز، تهران: انتشارات سمت.
□ حبیبی، ابوالقاسم(۱۳۷۶)، آبادان در جنگ، اطلس راهنما، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
□ حسینی، سیدیعقوب و جوادی‌پور، محمد(۱۳۹۵)، ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس(جلد سوم) اشغال خرمشهر و شکستن حصر آبادان، تهران: انتشارات سازمان عقیدتی- سیاسی آجا، ۱۳۹۵.
□ درودیان، محمد(۱۳۷۸)، جنگ بازیابی ثبات، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
□ درویشی‌سه‌تلانی، فرهاد(۱۳۹۳)، تجزیه و تحلیل راهبرد نظامی عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
□ سلیمانی‌خواه، نعمت‌ا...(۱۳۹۳)، این سوی اروند جایی برای دشمن نیست، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
□ صفوی، سیدرحیم(۱۳۷۶)،عملیات ثامن الائمه(ع) شکست حصر آبادان، جلد دوم، منتشرنشده.
□ صفوی، سید رحیم و اردستانی، حسین(۱۳۸۸)، عملیات ثامن‌الائمه(ع) مبدأ تحول در راهبرد نظامی ایران، تهران: انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول.
□ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس(۱۳۷۵)، سند شماره ۳۶۸۹/پ.ن، احمد امیری، مسئول اطلاعات عملیات آبادان در گفت‌وگو با راوی مرکز.
□ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس(۱۳۶۰) سند شماره ۳۶۸۷/پ.ن، اکبرصادقیان در گفت‌وگو با راوی مرکز.
□ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس(۱۳۷۳/۶/۱)، سند شماره ۷۷۶، تجزیه و تحلیل عملیات ثامن‌الائمه(ع) از دیدگاه اصول جنگ.
□ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس(۱۳۷۳)، سند ۳۱۴۵۴، سردار سید رحیم صفوی در گفت‌وگو با راوی مرکز و بنی‌لوحی، سیدعلی و مرادپیری، هادی(۱۳۸۷)، نبردهای شرق کارون، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
□ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس(۱۳۷۷/۲/۸)، سند شماره ۱۹۷۹/پ.ن، سردار غلامرضا نوروزی در گفت‌وگو با راوی مرکز.
□ مرکز اسناد وتحقیقات دفاع مقدس(۱۳۷۳/۷/۳)، سند شماره ۳۱۵۶۳/پ.ن، سردار محسن رضایی در گفت‌وگو با راوی مرکز. ص۲۴.
□ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس(۱۳۶۱/۴/۸)، سند شماره ۳۶۷۲/پ.ن، سرهنگ محمد جواد انشایی، معاون گردان تیپ ۲ قوچان در گفت‌وگو با راوی مرکز.
□ مرکز اسناد وتحقیقات دفاع مقدس(۱۳۷۷۷/۱۲/۳) سند شماره ۱۹۹۱/پ.ن، فرخی عضو سپاه آبادان در گفت‌وگو با راوی مرکز.
□ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس(۱۳۶۰/۴/۲۳)، سند شماره ۱۰۱۴- س-۱۰۱، طرح عملیاتی حمزه (ع).
□ مرکز مطالعات و تحقیقات دفاع مقدس(۱۳۸۲)، عملیات ثامن‌الائمه(ع) شکست حصر آبادان، تهران.مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس(۱۳۷۳)، سند شماره ۷۸۶، گزارش عملیات ثامن‌الائمه(ع).
□ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس(۱۳۶۰/۷/۷)، فصلنامه تاریخ جنگ، شماره ۹، گزارش شهید حسن باقری.
□ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس(۱۳۶۰/۷/۶)، سند شماره ۰۰۵۱۸۹، ستاد عملیات جنوب (اطلاعات عملیات) گزارش ۳۴۴۱.
□ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس(۱۳۷۱)، سند شماره ۶۸۹، گزارش عملیات‌های بزرگ مقطع سوم از ثامن‌الائمه(ع) تا بیت‌المقدس.
□ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس(۱۳۷۲)، سند۶۹۸، گزارش عملیات ثامن‌الائمه(ع)و مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس(۱۳۷۳)، سند شماره ۱۴۴۷؛ گزارش عملیات ثامن‌الائمه(ع).
□ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس(۱۳۶۰/۷/۶)، سند شماره ۲۱۷۵۴- ،گزارش نوبه‌ای ۲۴ساعته، ستاد عملیات سپاه پاسداران خوزستان، شماره ۳۵۹.
□ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس(۱۳۶۰/۷/۶)، سند شماره ۰۰۵۱۶۷،گزارش نوبه‌ای ۲۴ساعته، ستاد عملیات سپاه پاسداران خوزستان، شماره ۳۶۰.
□ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس(۱۳۷۳)، سند شماره۷۷۷، گزارش وضعیت نیروی انسانی در عملیات ثامن‌الائمه(ع).
□ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) (۱۳۷۸)، صحیفه امام، جلدپانزدهم.

عملیات طریق‌القدس و ارزش راهبردی آن

امیر رزاق زاده؛ راوی و پژوهشگر جنگ

مقدمه:
گرچه عملیات ثامن‌الائمه[۱]، آغازگر عملیات‌های آزادسازی مناطق اشغالی کشور بود، می‌توان عملیات «**طریق‌القدس**» را نماد سر برآوردن اندیشه نوین نظامی جمهوری اسلامی و تولد الگوی رزمی متفاوت دانست. در این عملیات راهبردی، نشانه‌های بلوغ و بالندگی طراحان نبرد، فرماندهان و نیروی رزمی تراز انقلاب اسلامی پدیدار شد و خط روشنی از امید و ایمان، جسارت و خلاقیت، معادلات میدانی دفاع مقدس را بازآفرید و ترسیم کرد.

جنگ عراق علیه ایران، واقعه‌ای عظیم بود، چنان‌که علاوه بر مرزهای مشترک و طولانی دو کشور، پهنه خلیج‌فارس از دهانه اروند تا تنگه‌ی هرمز را نیز در برگرفت؛ بر اوضاع سیاسی و اقتصادی منطقه تأثیر ژرف گذاشت و ابرقدرت‌ها و اکثر کشورهای منطقه را به موضع‌گیری‌ها و دخالت‌های نهان و آشکار در حمایت از متجاوز واداشت. این واقعه، کشور را که هنوز دچار آشفتگی‌ها و ناآرامی‌های پس از پیروزی انقلاب بود، به جنگی نابرابر در جبهه‌هایی گسترده و در برابر متجاوزانی آماده فراخواند. بررسی اوضاع سیاسی داخلی و در ادامه تحولات خارجی به‌خصوص در شش‌ماهه دوم سال ۱۳۵۹تا آبان ۱۳۶۰، به تبیین وضعیت کلان جنگ کمک خواهد کرد.

مروری بر اوضاع داخلی کشور

در پاییز و زمستان ۱۳۵۹، با این‌که ایران در مقابل تجاوز همه‌جانبه عراق، راهبرد دفاعی را اتخاذ کرده بود، فضای سیاسی کشور با تشنجات و درگیری‌های سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و دفتر بنی‌صدر [دفتر هماهنگی همکاری‌های مردم با رئیس‌جمهور] و سایر گروه‌های مؤتلف وی به‌شدت بحرانی شده بود. وقوع حوادث مشکوک در بسیاری مناطق کشور، افزایش هیجان‌ها و دشمنی‌ها را در همه سطوح و اقشار جامعه برانگیخت. البته، نقش اعضای سازمان مجاهدین خلق(منافقین) در ایجاد دشمنی‌ها و شورش‌های شهری مشخص و انکار نشدنی بود.

پس از این‌که جبهه‌گیری صریح بنی‌صدر در برابر انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران محرز شد، امام[۲]، نیروهای پیرو خط امام و مردم متعهد و مؤمن به انقلاب در صفی متشکل در مقابل جبهه ضدانقلاب داخلی قرار گرفتند. جریان ضدانقلاب شامل سازمان مجاهدین خلق ایران(منافقین)، سازمان چریک‌های فدایی خلق(کمونیست‌های شاخه اقلیت این سازمان)؛ حزب دمکرات کردستان، کومه‌له، جبهه ملی، سلطنت‌طلب‌ها و گروه‌های دیگری نظیر آن‌ها بودند که ابوالحسن بنی‌صدر را «**محمل**» مناسبی برای ابراز ضدیت خود با انقلاب و نظام

قرار دادند و با این پوشش، اعضا و هواداران خود را برای رویارویی مسلحانه با مردم و نظام آماده می‌کردند. در نقطه مقابل، جریان «**خط امام**» قرار داشت که پیروانش با محوریت امام خمینی(ره)، خود را برای گذر از مرحله‌ای دشوار آماده می‌ساختند؛ مرحله‌ای که در طول آن باید از یک‌سو نظام را در همه ابعاد آن و با حفظ اصول و ارزش‌های انقلاب در برابر توطئه‌های داخلی و خارجی حراست و پاسداری می‌کردند و از سوی دیگر، با وجود همه توطئه‌ها، ضمن پاک‌سازی دستگاه‌های اجرایی کشور از وجود عناصر اخلال‌گر و ضدانقلاب، از نظر اقتصادی و تأمین شایسته اوضاع معیشتی مردم نیز اقداماتی انجام می‌دادند. بدین معنی که این جریان درحالی‌که با گروهک‌های مسلح در خیابان‌ها و نقاط گوناگون کشور درگیر بود و نیروهای نظامی‌اش نیز در جبهه‌های جنوب و غرب کشور در برابر متجاوزان خارجی مقاومت می‌کردند، به‌طور هم‌زمان با حمایت‌های پیدا و پنهان مقامات طراز اول دولت (ازجمله رئیس‌جمهور) از گروه‌های ضدانقلاب مواجه شده بود و حاکمیت کشور را در وضعیت پیچیده‌ای می‌دید.

اتخاذ سیاست‌های ستیزه‌گرایانه، ناهماهنگ و مقابله‌جویانه بنی‌صدر رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوا، در برابر امام خمینی(ره) و سیاست‌های نظام، از ابتدای جنگ تشتت و شکاف در اداره امور کشور پدید آورد و بدیهی بود که بر مقاومت مردم و نیروهای مسلح در جبهه‌های جنگ تأثیر منفی می‌گذاشت. وجود اختلاف و تفرقه از مرحله تصمیم‌گیری تا مرحله‌های اجرایی در امور سیاسی، دفاعی و نظامی کشور موجب نابسامانی و بی‌ثباتی در داخل کشور و بی‌تحرکی و رکود در میدان‌های نبرد می‌شد. این وضع تا انتهای خرداد ادامه داشت، اما از آن به بعد وارد شرایط جدیدی شد که با بررسی سیر تحولات ۹ ماهه سال ۱۳۶۰، می‌توان وضعیت بحرانی کشور در این دوره را به‌خوبی دریافت.

منافقین جنگ مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی را در ۲۶ خرداد ۱۳۶۰ اعلام و نمایندگان مردم در مجلس را تهدید کردند که چنانچه طرح عدم‌کفایت سیاسی بنی‌صدر را تصویب کنند، آنان را از دم تیغ خود می‌گذرانند.[۱]

در آستانه تصویب طرح عدم‌کفایت سیاسی بنی‌صدر در مجلس، سازمان منافقین با مساعددیدن فضای عمومی حاکم بر کشور، شورش مسلحانه ۳۰ خرداد را تدارک دید. درگیری‌ها که شدت گرفت، بنی‌صدر و رجوی - که هر یک با اتکا به نیروهای یکدیگر به هم نزدیک شده بودند- به پاریس گریختند و مرکزیت سیاسی محاربه با نظام را در خارج کشور مستقر کردند، اما مرکزیت نظامی سازمان که به رهبری موسی خیابانی در داخل کشور استقرار داشت، به دنبال هماهنگی با اعضا در خانه‌های تیمی، فعالیت گسترده علیه نظام را آغاز کرد.

هنگامی‌که بنی‌صدر از مقام ریاست‌جمهوری برکنار شد. در پی آن، گروه‌های مخالف نظام در حرکتی انتقام‌جویانه و کینه‌توزانه، نام نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی را در صدر لیست ترورهای خود در مقطع زمانی تیر، مرداد و شهریور ۱۳۶۰ قرار دادند.

جبهه متحد مخالف نظام نیز همچنان بر دشمنی و خشونت خود می‌افزود. اواخر شهریور ۱۳۶۰، مخالفان با اقداماتی نظیر تظاهرات گسترده با حضور همه نیروهای اجرایی و عملیاتی و هواداران تشکیلاتی، مرحله جدیدی از فعالیت‌های خصمانه‌شان را در آستانه انتخابات دوره سوم ریاست‌جمهوری آغاز کردند. در پنجم مهر ۱۳۶۰، جبهه ضدانقلاب به سردمداری سازمان مجاهدین خلق (منافقین) چند خیابان مرکزی تهران را به آشوب کشیدند و درصدد ایجاد شورش عمومی بودند که با حضور انبوه مردم معتقد به نظام، این توطئه نیز نقش بر آب شد. حدود ۳۰ نفر از مردم و پاسداران در این اغتشاش‌ها به شهادت رسیدند.

تحولات خارج کشور

جنگ عراق با ایران تنها مخاصمه دوران جنگ سرد بود که هیچ‌یک از دو ابرقدرت آن را اقدامی علیه خود در عرصه جهانی نمی‌پنداشت. نگاه دو ابرقدرت به جنگ تحمیلی، این ویژگی منحصربه‌فرد را داشت:

آن‌ها احساس می‌کردند هر زمان که اراده کنند می‌توانند درگیری را کنترل کنند. در جنگ عراق علیه ایران، رقابت حیثیتی برای تأمین منافع میان دو ابرقدرت مطرح نبود. هر دو ابرقدرت نگاهی مثبت به شروع جنگ عراق علیه ایران داشتند و آن را در جهت منافع خود ارزیابی می‌کردند.[۲]

از نظر نظام دوقطبی جهان، انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت دینی و اسلامی‌اش نظام حکومتی نامتعارفی بود که با اصول حاکم بر آن نظام دوقطبی سازگاری نداشت و در صورت قدرت یافتن، قوانین ظالمانه جهان را تغییر می‌داد. بازیگران مهم نظام بین‌المللی، بقای این نیروی دینی و مردمی را به زیان خودشان می‌دانستند و درصدد بودند به هر روشی مانع رشد و موفقیت آن شوند.

بنابراین، نظام بین‌الملل و حکومت بعثی صدام، به تعامل و همکاری با یکدیگر پرداختند و با هم‌سو کردن اهداف‌شان در به‌کارگیری ابزارها و راهبردها از یکدیگر پشتیبانی می‌کردند. شکست جمهوری اسلامی ایران برای نظام بین‌الملل آرامش خاطر در حفظ وضع موجود و مشروعیت قوانین حاکم بر آن و برای عراق تأمین اهداف سرزمینی در کنار اهداف غیرمادی نظیر موقعیت برتر در منطقه و رهبری جهان عرب و ارضای جاه‌طلبی‌های صدام را در پی داشت.[۳]

درعین‌حال، دو ابرقدرت منافع خود را در تقویت عراق و شکست یا تضعیف انقلاب اسلامی ایران می‌دیدند.

مواضع و تلاش‌های ایران در آغاز سال دوم جنگ

با تثبیت خط امام در دولت، تحرکات جدیدی در دیپلماسی و در عرصه سیاست خارجی کشور پدید آمد. این تحرک پس از پیروزی ایران در عملیات شکستن حصر آبادان نیرومندتر و گسترده‌تر شد و در دولت بعدی نیز ادامه یافت که به محورهای مهم آن اشاره می‌شود:

الف) واکنش در برابر پیشنهاد توقف جنگ

ب) حضور و فعالیت در مجامع بین‌المللی

وضعیت و تحولات نیروهای مسلح ایران از آغاز هجوم دشمن تا سال دوم جنگ

اوضاع بین‌المللی و منطقه‌ای در پی سقوط حکومت شاه و پیروزی انقلاب اسلامی؛ استنباط غلط صدام از وضعیت سیاسی - نظامی و اجتماعی ایران و اعتقاد بعثی‌ها به توانمندی نظامی خودشان، سبب شد راهبرد ارتش عراق با هدف کسب پیروزی سریع بر پایه «**جنگ محدود و برق‌آسا**» طرح‌ریزی شود.

در مقابل، نیروهای مسلح ایران از راهبرد مدون و منسجمی تبعیت نمی‌کردند. در چنین اوضاعی، ارتش عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با حمله‌ای برق‌آسا، یورش به استان‌های غربی ایران به‌ویژه خوزستان را با اهداف از پیش تعیین‌شده آغاز کرد. توصیه‌های حضرت امام خمینی(ره)

● تعیین راهبرد جدید نظامی؛ تعیین مناطق عملیاتی؛ حفظ ابتکار عمل در نبردها؛ چگونگی گسترش سازمان سپاه برای جذب بیش‌تر نیروهای مردمی؛ مقابله اساسی با دشمن و تفکیک و تبیین نقش سپاه و ارتش، از جمله مواردی بود که به‌خوبی پیگیری شد و به سرانجامی مطلوب رسید.●

درباره ضرورت ایستادگی مردم و نیروهای مسلح در مقابل هجوم دشمن در روزهای آغازین جنگ، سبب شد تا نیروهای سپاهی و بسیجی، مردم بومی شهرها و مناطق مورد تهاجم به میدان‌های نبرد بشتابند، اما در این خصوص مدافعان با کمبودها و مشکلات بسیاری مواجه بودند. از مهم‌ترین کمبودهای میدان‌های نبرد، نیاز به فرمانده نظامی واحد، متعهد و کارآمدی بود که بتواند با سازمان‌دهی و به‌کارگیری همه منابع، نیروها و امکانات موجود و اتخاذ راهبرد نظامی مناسب، عملیات‌های مؤثری را طرح‌ریزی و اجرا کند. مشکل اساسی دیگر جبهه‌های جنگ به‌ویژه در استان خوزستان، تأمین نشدن تسلیحات نظامی و تجهیزات و ملزومات انفرادی نیروهای سپاه و داوطلبان مردمی برای مقابله با دشمنی بود که نیروها و تجهیزات بسیار و پشتیبانی مناسبی داشت.

در نیمه دوم سال ۱۳۵۹، با وجود گسترش ابعاد جنگ دفاعی ایران در مقابل تجاوز همه‌جانبه عراق، اوضاع سیاسی کشور به‌شدت متشنج و بحرانی شد و ناگزیر نیروهای مسلح را تحت تأثیر قرار داد. در چنین اوضاعی، همه در انتظار اقدامات ارتش و جانشین فرمانده کل قوای مسلح، یعنی ابوالحسن بنی‌صدر بودند. بنی‌صدر در ۲۶ آذر ۱۳۵۹ خطاب به فرماندهان ارتش گفت:

به هر ترتیبی که هست برای عملیات آفندی طرح‌ریزی کنید... من دیگر در مقابل نظریات و خواسته‌های مردم و رهبران مذهبی قدرت مقاومت ندارم؛ یا باید طرحی را تهیه و اجرا کنید و یا این‌که بروید در رسانه‌های گروهی صریحاً علت عدم امکان اجرای عملیات آفندی را برای مردم توضیح دهید.[۴]

بنی‌صدر تلاش اصلی خود را به کسب پیروزی در جنگ معطوف کرد تا موقعیت سیاسی خود را بهبود بخشد. وی برای رسیدن به قدرت مطلق در کشور، موانعی استوار در برابر خود می‌دید: امام، مجلس، دولت و نیروهای انقلابی.[۵] به همین دلیل با وجود کوشش‌های بسیار مؤثر نیروهای انقلابی و مردمی در جنگ، وی از به‌کارگیری آنان امتناع می‌کرد، زیرا اهمیت‌یافتن حضور نیروهای مردمی در میدان‌های نبرد، با تبلیغات سوء وی علیه آنان مبنی بر این‌که کارایی لازم را در یک جنگ بزرگ ندارند، منافات داشت. وی می‌پنداشت در صورت کسب پیروزی نظامی، با قدرتی که به دست خواهد آورد، نیروهای خط امام را از ساختار حکومت حذف می‌کند و در صورت ناکامی نیز با شانه خالی‌کردن از مسئولیت، به‌طور طبیعی شکست را متوجه ارتش می‌کند. در همین خصوص نشریه بررسی راهبردک درباره تأثیرات جنگ و نتایج آن بر موقعیت بنی‌صدر نوشته است:

«جنگ با عراق فرصتی را که بنی‌صدر سخت به آن نیاز داشت به وی داد. به‌علاوه، این مأموریت بدان معنا بود که قضاوت درباره او بستگی به نتایج جنگ داشت.»[۶]

در شش‌ماهه اول جنگ، یعنی از ۳۱ شهریور تا ۲۶ اسفند ۱۳۵۹، چهار عملیات بزرگ به فرماندهی بنی‌صدر طرح‌ریزی شد که همه آن‌ها به شکست انجامید. این عملیات‌ها عبارت بودند از:

۱. عملیات اول، در ۲۳ مهر ۱۳۵۹ در جسر نادری و در غرب دزفول و رودخانه کرخه اجرا شد و پیش‌بینی شده بود با دو لشکر (لشکرهای ۲۱ و ۱۶ زرهی)، کل منطقه غرب دزفول، شوش و کرخه بر اثر این عملیات آزاد شود. طرح عملیات این‌گونه بود که وقتی نیروها به فکه رسیدند، طبق دستور به سمت العماره یا چزابه تک را ادامه بدهند.

۲. عملیات دوم، در سوم آبان ۱۳۵۹ در جاده ماهشهر - آبادان، طراحی و اجرا شد. پیش‌بینی شده بود در این عملیات، با یک لشکر حصر آبادان را بشکنند.

۳. عملیات سوم، نصر یا هویزه (دی ۱۳۵۹) نام داشت و می‌بایست در منطقه هویزه تا خرمشهر انجام می‌شد. قرار بود دو لشکر زرهی کامل (۹۲ و ۱۶ زرهی)، منطقه عملیاتی را از وجود یگان‌های ارتش دشمن پاک‌سازی و در نهایت آنجا را آزاد کنند. همچنین، خرمشهر را آزاد و بنا به دستور در خاک عراق، تنومه را تصرف و در شرق بصره پدافند کنند.

۴. عملیات چهارم، توکل نام داشت که در ۲۰ دی ۱۳۵۹

● در آستانه تصویب طرح عدم‌کفایت سیاسی بنی‌صدر در مجلس، سازمان منافقین با مساعددیدن فضای عمومی حاکم بر کشور، شورش مسلحانه ۳۰ خرداد را تدارک دید. درگیری‌ها که شدت گرفت، بنی‌صدر و رجوی - که هر یک با اتکا به نیروهای یکدیگر به هم نزدیک شده بودند- به پاریس گریختند.●

در جاده ماهشهر - آبادان، باز هم برای شکستن حصر آبادان اجرا شد. اما چنان‌که گفته شد هیچ‌یک از این عملیات‌ها موفق نبود.[۷]

بنی‌صدر که تلاش‌های نظامی‌اش برای آزادسازی مناطق اشغالی نتیجه‌ای در بر نداشت، در صدد برآمد با تشدید بحران‌های داخلی به موفقیت‌های سیاسی دست یابد که با این شیوه هم شکست در جبهه‌های جنگ را پوشش دهد، هم قدرت خود را در داخل تثبیت کند. با آغاز تلاش‌های سیاسی بنی‌صدر، ارتش در میدان جنگ راهبرد آفندی را رها کرد و به پدافند پرداخت.

در یکی از منابع ارتش جمهوری اسلامی آمده است:

«در فروردین سال ۶۰ [۱۳]، ما به همه نیروها ابلاغ کردیم که شما راهبرد پدافندی را اتخاذ کنید و فقط در حد عملیات ایذایی وارد عمل بشوید.»[۸]

در جلد سوم کتاب نقش ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس نیز آمده است:

«پس از انجام ناموفق عملیات آفندی توکل، الزاماً نیروهای فرماندهی اروند وضعیت پدافندی را پذیرفتند و نیروهای طرفین به تقویت و تحکیم مواضع دفاعی پرداختند. این مرحله از عملیات حدود هشت ماه ادامه داشت.»[۹]

در شش ماه اول سال ۱۳۶۰، حوادث ناگوار بسیاری در کشور به وقوع پیوست که نیروهای مسلح را نیز تحت تأثیر قرار داد. در همین حال با وجود تشدید بحران داخلی که نتیجه‌اش، ناامنی عقبه‌های راهبردک جنگ بود و وقت و توان شمار فراوانی از نیروهای سپاه و بسیج را معطوف خود می‌کرد، رهبر نظام بر اصل ادامه جنگ تأکید می‌کردند. امام خمینی(ره) با اولویت‌بندی مصالح کشور، مهم‌ترین موضوع کشور را جنگ در مقابل دشمن اشغالگر میهن اسلامی ایران می‌دانستند.

● با تثبیت خط امام در دولت و پیروزی رزمندگان در عملیات ثامن‌الائمه(ع)، تحرکات جدیدی در دیپلماسی و در عرصه سیاست خارجی کشور پدید آمد. این تحرک پس از پیروزی ایران در عملیات شکستن حصر آبادان نیرومندتر و گسترده‌تر شد و در دولت بعدی نیز ادامه یافت.●

پس از جبهه‌گیری آشکار رئیس‌جمهور در برابر انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی(ره) آخرین اتمام‌حجت‌شان را در ۱۹ خرداد اعلام کردند و مقاومت در برابر قانون و مصوبات مجلس را دیکتاتوری نامیدند و به‌صراحت به تشنج‌آفرینان هشدار دادند. هشدارهای صریح حضرت امام خمینی(ره)، تأثیری در افکار و مواضع بنی‌صدر نگذاشت و وی برخلاف انتظار، مردم را به مقاومت و پایداری در برابر نظام تشویق کرد. روز بعد (۲۰ خرداد ۱۳۶۰) امام خمینی(ره) با استناد به بندهای ۱۱۰ قانون اساسی مبنی بر نصب و عزل فرماندهان عالی‌رتبه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و فرماندهی کل قوا - که از وظایف و اختیارات رهبری انقلاب است - با صدور حکمی کوتاه بنی‌صدر را از فرماندهی نیروهای مسلح کشور عزل کرد.[۱۰]

با حذف بنی‌صدر، برنامه مخالفان خط امام که هدف‌شان انحلال یا ادغام نهادهای انقلابی به‌ویژه سپاه بود و در رأس حاکمیت قرار داشتند، مختل شد و در زمانی که کشور با مشکلات امنیتی بسیاری مواجه بود و سازمان یا وزارتخانه‌ای مشخص و مقتدر در امور دفاعی و امنیتی نداشت، سپاه پاسداران بنا بر ضرورت و به‌منظور تحقق فرمان حضرت امام خمینی(ره) برای برقراری امنیت و دفاع از کشور وارد عمل شد. سپاه پاسداران علاوه بر این‌که در مقابل دشمن خارجی و در خطوط نبرد حضور داشت، فعالانه در مقابل جبهه متحد ضدانقلاب نیز به دفاع پرداخت. به‌طوری‌که عملیات فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا در ۲۱ خرداد ۱۳۶۰، با هجوم نیروهای خودی از سه محور به قوای دشمن با موفقیت انجام شد. پیروزی در این عملیات با تاکتیک جدید و بی‌سابقه آن، تصورات موجود مبنی بر به بن‌بست رسیدن و سقوط قریب‌الوقوع نظام جمهوری اسلامی ایران را در هم شکست و امکان عبور از مرحله بحران سیاسی با این پیروزی نظامی، فراهم شد.

سال دوم جنگ

برای ادامه کار لازم بود راهبرد مشخصی برای جنگ تعیین شود تا طراحی عملیات، تهیه مقدمات و سایر امور بر آن اساس انجام شود. فرماندهان نیروهای مسلح ایران در سال دوم جنگ به این نتیجه رسیدند که باید راهبرد جنگ تعیین شود. در واقع، در این زمان، اجماع فکری کامل در بین تصمیم‌گیرندگان نظامی و سیاسی کشور برای بیرون‌راندن

ارتش متجاوز پدید آمد؛ هدفی که برای تأمین آن، از عوامل مؤثری استفاده شد. مهم‌ترین تحول نظامی ایران در آغاز سال دوم جنگ، موفقیت در عملیات ثامن‌الائمه(ع) بود که به شکست حصر آبادان انجامید. این عملیات مهم‌ترین تحول نظامی تا آن زمان بود و زمینه لازم را برای شکل‌گیری و تدوین راهبرد جنگ با هدف آزادسازی مناطق اشغالی فراهم کرد. این راهبرد که از رهنمودهای حضرت امام خمینی(ره) الهام گرفته بود، با بسترسازی هم‌زمان سیاستمداران و نظامیان در مراکز سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری و به دنبال اجرای موفقیت‌آمیز عملیات‌های محدود با شیوه و سبک جدید، آغاز شد و به نتیجه مطلوب رسید، زیرا پس از عملیات ثامن‌الائمه(ع) راهبرد نظامی و عملیاتی و نیز راهکارهای نظامی ایران دگرگون شد. در این زمان، تحولات مثبت سیاسی نیز بر سیر تحولات نظامی اثر گذاشت و آثار تحولات خوشایند سیاسی - نظامی به‌تدریج در حوزه نظامی نمایان شد. سپاه پاسداران از یک‌سو با افزایش حضور نیروهای مردمی، تلاش‌های جدیدی را برای گسترش سازمان رزم آغاز کرد و از سوی دیگر، فرماندهان ارتش و سپاه راهبرد آزادسازی مناطق اشغالی را طرح‌ریزی کردند.

در گام‌های بعدی نیز بدین ترتیب اقدام شد:

در وضعیت مورد نظر، فرماندهان عالی‌رتبه نظامی و مسئولان سیاسی کشور اتفاق نظر داشتند که جنگ لزوماً باید از طریق اقدامات نظامی حل شود و در آن زمان که ایران عملاً در موضع ضعف قرار گرفته بود، هیچ فرضیه‌ای غیرنظامی برای حل مشکل جنگ وجود نداشت و هیچ قدرتی در جهان از تجاوز عراق به جمهوری اسلامی نگران نبود، بلکه قدرت‌های جهان برای حفظ موقعیت متجاوز، متقابلاً تضعیف جمهوری اسلامی را دنبال و همواره از عراق حمایت می‌کردند.

پس از اجرای موفقیت‌آمیز عملیات ثامن‌الائمه(ع) که فقط یک شبانه‌روز طول کشید[11]، چند تن از فرماندهان عالی‌رتبه نظامی ازجمله سرتیپ ولی‌الله فلاحی جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش، سرهنگ جواد فکوری فرمانده نیروی هوایی، سرهنگ موسی نامجو وزیر دفاع، یوسف کلاهدوز قائم‌مقام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و محمد جهان‌آرا فرمانده سپاه خرمشهر که با یک هواپیمای سی-۱۳۰ از خوزستان به تهران بازمی‌گشتند، بر اثر سقوط هواپیما به شهادت رسیدند. با شهادت فرماندهان عالی‌رتبه نظامی تغییراتی در کادرهای فرماندهی سپاه و ارتش ایجاد شد.

در وضعیت جدید مسئولیت سپاه در جنگ بسیار مهم بود و تحول در رأس ارتش با فرماندهی سرهنگ علی صیاد شیرازی در نیروی زمینی ارتش ایجاد شده بود و هماهنگی فوق‌العاده وی و ستادش با سپاه، این مسئولیت را سنگین‌تر می‌کرد. تعیین راهبرد جدید نظامی؛ تعیین مناطق عملیاتی؛ حفظ ابتکار عمل در نبردها؛ چگونگی گسترش سازمان سپاه برای جذب بیش‌تر نیروهای مردمی؛ مقابله اساسی با دشمن و تفکیک و تبیین نقش سپاه و ارتش، از جمله مواردی بود که به‌خوبی پیگیری شدند و به سرانجامی مطلوب رسیدند. بر اثر شکسته‌شدن حصر آبادان، و انتصاب فرماندهان جدید، روح تازه و یگانه‌ای در کالبد قوای مسلح دمیده شد و با اتحاد و انسجام رزمندگان اسلام، مردم و مسئولان نظام به توان دفاعی - نظامی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بسیار امیدوار شدند.

سخنان فرماندهان سپاه و ارتش نیز مؤید ایجاد تحول در مسیر جنگ بر اثر اتحاد دو نیرو است که به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود.

محسن رضایی فرمانده وقت کل سپاه در این‌باره می‌گوید:

«بخشی از تحول در روند جنگ متأثر از همکاری ارتش و سپاه بود. پیش‌ازاین، فضای سیاسی حاکم بر کشور و جنگ مانع از همکاری حقیقی و واقعی بود، ولی با تغییر شرایط کشور، ارتباط تصنعی جای خود را به ارتباط متناسب با توان و قابلیت‌ها داد، به همین دلیل، نتیجه این وضع سبب افزایش توان نظامی جمهوری اسلامی شد.»[12]

سرهنگ علی صیاد شیرازی نیز در یادداشت‌های خود نوشته است:

«در این مقطع کوتاه، زمانی که بنی‌صدر فراری شد، بین

● از نظر نظام دوقطبی جهان، انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت دینی و اسلامی‌اش نظام حکومتی نامتعارفی بود که با اصول حاکم بر آن نظام دوقطبی سازگاری نداشت و در صورت قدرت‌یافتن، قوانین ظالمانه جهان را تغییر می‌داد. ●

سپاه و ارتش پیوند برقرار شد؛ بعد محاصره آبادان شکسته شد و این نقطه امید بسیار مهمی در جبهه برای رزمندگان اسلام بود تا خود را باور کنند.»[۱۳]

وی درباره تجلی وحدت رزمندگان نیز گفته است:

«من در کردستان بودم؛ در حال آزادسازی بوکان بودیم و در شب آزادسازی بود که اعلام شد فرمانده نیروی زمینی ارتش شدیم. پس از پایان مأموریت، به‌سرعت به منطقه جنوب آمدیم. در فرصتی کوتاه، ما قرارگاه‌مان را در جبهه [با سپاه] یکی کردیم: قرارگاه کربلا. قرارگاه سپاه در گلف و قرارگاه ما در مجتمع فولاد بود.»[۱۴]

برای نزدیکی، همدلی و همکاری بیش‌تر میان رزمندگان اسلام نیز هم‌زمان با دوران جدید، فعالیت‌های فراوانی به‌ویژه در ارتش برای به‌کارگیری تاکتیک‌های جدید انجام شد. دراین‌باره فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش می‌گوید:

«مقدمات عملیات بعدی حدود سه ماه طول کشید. در این سه ماه، نیروی زمینی ارتش را تجدید سازمان کردیم [...] اولین نکته‌ای که به نظرم رسید این بود که باید به‌صورت رسمی قرارگاه مشترک دایر کنیم.»[۱۵]

در این زمان، با توجه به یکدست شدن حاکمیت و اطمینان خاطر از فضای امنیت داخلی و یگانگی نیروهای مسلح و عزم آنان برای مقابله جدی با دشمن، مردم با اشتیاق فراوان به جبهه‌های جنگ روی آوردند تا با پیروزی‌های خود، آینده دیگری را برای کشور رقم زنند.

فرمانده وقت سپاه پاسداران دراین‌باره می‌گوید:

«تلاش برای آزادسازی مناطق اشغالی در دو مقطع انجام گرفت؛ در مقطع اول، عملیات‌هایی به فرماندهی بنی‌صدر و با اتکا به نیروهای کلاسیک انجام گرفت که ناموفق بود و نتایج نامطلوبی در پی داشت. در مقطع دوم و پس از حذف بنی‌صدر، با هماهنگی ارتش، سپاه و حضور نیروهای انقلابی و مردمی، تحولی در صحنه جنگ به وقوع پیوست.»[۱۶]

برای تبیین راهبرد جدید، جلسه‌های متعددی با حضور فرماندهان جدید ارتش و مسئولان سپاه برگزار شد. اهداف اجرایی این راهبرد مدون اعلام‌شده از سوی محسن رضایی فرمانده سپاه عبارت بود از:

تعیین اهداف پلکانی برای رسیدن به هدف نهایی که دفع تجاوز دشمن و آزادسازی همه سرزمین‌های اشغال‌شده از چنگال دشمن و انهدام ماشین جنگی و سازمان ارتش عراق بود.

برای رسیدن به این اهداف، موضوعات اساسی زیر مدّ نظر قرار گرفت تا با مشارکت و انسجام هر چه بیش‌تر نیروهای مردمی، سپاه و ارتش انجام گیرد:

۱. *طرح‌ریزی عملیات‌هایی به‌منظور انهدام سازمان جنگی ارتش بعثی و کاهش توان نظامی دشمن و آزادسازی بخش‌هایی از سرزمین‌های اشغالی.*

۲. *آزادسازی نیروهای خودی از خطوط پدافندی طولانی و امکان ایجاد تمرکز قوا برای اجرای عملیات بعدی در مناطق اشغال‌شده کشور و کسب آمادگی لازم برای طرح‌ریزی حمله تعیین‌کننده نهایی.*[۱۷]

برای طرح‌ریزی این راهبرد در مرحله جدید، دو اصل در نظر گرفته شد:

اول این‌که عملیات‌ها پیوسته و پشت سر هم انجام شود و وقفه آن کوتاه باشد؛ دوم، در هر عملیات جدید، توان رزمی ۲ تا ۳ برابر نفرات عملیات قبلی افزایش یابد.

بر اساس این راهبرد، طراحان جنگ سپاه و ارتش برای رسیدن به اهداف یادشده، مقرر کردند ۱۲ طرح با نام سلسله طرح‌های «کربلا» تهیه شود که در آن‌ها تناسب توان نیروهای مسلح با ظرفیت مورد نیاز منطقه عملیاتی و وضعیت زمین از نظر نظامی و اهمیت عملیاتی در نظر گرفته شود.[۱۸]

بر اساس این اصول و اهداف، در مذاکرات نهایی شورای عالی دفاع طرح‌هایی آماده و تعدادی از آن‌ها تصویب شد و در واقع همه تحرکاتی که از این زمان تا یک سال بعد انجام شد، در چارچوب راهبرد جدید و بر پایه آن طرح‌ها بود.

طرح‌های تهیه‌شده برای بررسی به شورای عالی دفاع فرستاده شد و پس از کارشناسی‌های لازم، تعدادی از این طرح‌ها با تصویب اعضای شورا، آماده ابلاغ شد. در این خصوص یکی از طراحان ارتش که در مناطق عملیاتی

● در سال دوم جنگ به این نتیجه رسیدند که باید راهبرد جنگ تعیین شود. در واقع، در این زمان، اجماع فکری کامل در بین تصمیم‌گیرندگان نظامی و سیاسی کشور برای بیرون‌راندن ارتش متجاوز پدید آمد؛ هدفی که برای تأمین آن، از عوامل مؤثری استفاده شد. ●

حضوری مؤثر و فعال داشته است، می‌نویسد:

«طرح‌های مذکور را شماره‌گذاری نمودند و بر این مبنا برای مناطق سه‌گانه عملیاتی مشخص و تقریباً مجزایی که در خوزستان در سال اول جنگ شکل گرفته بود، ۳ طرح عملیاتی با اولویت اولیه اختصاص داده شد که تقریباً هم‌زمان در دست تهیه و اجرا قرار گیرند.»[۱۹]

محسن رضایی در اول آذر ۱۳۶۰ طی سخنانی در جمع برخی فرماندهان و رؤسای سپاه، در خصوص اصرار و تأکید امام خمینی(ره) بر آغاز نبردهای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گفت:

امروز من و برادرم رحیم خدمت امام رسیدیم و نزدیک به ۴۰ دقیقه فرصت یافتیم موضوعاتی را با امام مطرح کنیم؛ اول گزارشی از(اقدامات سپاه و فعالیت رزمندگان اسلام در جبهه‌های) جنوب و غرب و(میزان گسترده) حضور مردم(در مناطق جنگ‌زده) دادیم و برنامه‌ریزی آینده جنگ و طرح‌های عملیاتی را هم مطرح کردیم که امام (در پاسخ) گفتند:

هی شما می‌گویید طرح، پس عمل کو!؟[۲۰]

در واقع همه تحرکاتی که از این زمان تا یک سال بعد انجام شد، در چارچوب راهبرد جدید و بر پایه آن طرح‌ها بود. تعیین راهبرد جنگ سبب شد که نیروهای مسلح بتوانند طراحی خوب، منظم، مرتب و همراه با آینده‌نگری داشته باشند.

برای تبیین این راهبرد، جلسه‌های متعددی با حضور فرماندهان جدید ارتش و مسئولان سپاه برگزار شد.

پس از مطرح شدن مباحث گوناگون میان فرماندهان سپاه و ارتش، عملیات طریق‌القدس به‌عنوان اولین گام از سلسله عملیات‌های کربلا در منطقه دشت آزادگان، با هدف آزادسازی شهر بستان و بیش از ۷۰ روستای منطقه طراحی شد. انتخاب منطقه دشت آزادگان برای اجرای عملیات، به این دلیل که پیوستگی خطوط دشمن از مهران و دهلران تا خرمشهر را از هم می‌گسست، بسیار مهم بود و کوتاه‌شدن دست دشمن از این منطقه سبب می‌شد که ارتش عراق برای ایجاد ارتباط بین دو جبهه خود در شمال و جنوب خوزستان، به‌ناچار مسافتی طولانی‌تر، یعنی محیط هورالهویزه را بپیماید که چندان هم آسان نبود.

با اتخاذ راهبرد جدید در جنگ، هم‌زمان با تغییر دولت‌مردان و تحول رویکرد نظام از نظر سیاست داخلی و خارجی و فرماندهان سپاه و ارتش، موقعیتی فراهم شد تا موضوع جنگ در مرحله نوین، موضوع اصلی کشور شود و مسئولان فارغ از نزاع‌های کشوری و لشکری به اجرای همه

مراحل راهبرد جدید جنگ بپردازند.

از بررسی تا تصویب عملیات طریق‌القدس

انتصاب سرنوشت‌ساز دو فرمانده در رأس سپاه پاسداران و نیروی زمینی ارتش از طرف حضرت امام خمینی(ره)، تأثیر فراوانی در تحرکات اردوگاه‌خودی و فعالیت رزمندگان در جبهه‌های جنگ داشت. در وضعیت جدید مسئولیت سپاه در جنگ بسیار مهم بود با فرماندهی سرهنگ علی صیاد شیرازی در نیروی زمینی ارتش تحولی ایجاد شده بود و هماهنگی فوق‌العاده وی و ستادش با سپاه این مسئولیت را سنگین‌تر می‌کرد. تعیین راهبرد جدید نظامی؛ تعیین مناطق عملیاتی؛ حفظ ابتکار عمل در نبردها؛ چگونگی گسترش سازمان سپاه برای جذب بیش‌تر نیروهای مردمی؛ مقابله اساسی با دشمن و تفکیک و تبیین نقش سپاه و ارتش، از جمله مواردی بود که به‌خوبی پیگیری شد و به سرانجامی مطلوب رسید.

در عین‌حال، طراحی و اجرای عملیات موفق ثامن‌الائمه(ع) در پنجم مهرماه و آثار روحی و روانی پیروزی در این نبرد با وجود برخی نابسامانی‌های داخلی از جمله آشوب‌ها، ترورها و ناامنی حاکم در شهرها، نوید خارج شدن کشور از بن‌بست جنگ را می‌داد. بر اثر شکسته‌شدن حصر آبادان و انتصاب فرماندهان جدید، روح تازه‌ای در کالبد قوای مسلح دمیده شد و با اتحاد و انسجام رزمندگان اسلام، مردم و مسئولان نظام به توان دفاعی - نظامی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بسیار امیدوار شدند. در این زمان، با توجه به همگرایی در حاکمیت و اطمینان خاطر از فضای امنیت داخلی و یگانگی نیروهای مسلح و عزم آنان برای مقابله جدی با دشمن، مردم با اشتیاق فراوان به جبهه‌های جنگ روی آوردند تا با پیروزی‌های خود، آینده دیگری را برای

کشور رقم زنند. شرایط برای انجام‌دادن اولین اقدام جدی در چارچوب سیاست‌گذاری و راهبرد جدید نظامی متأثر از تفکر فرماندهان جدید سپاه و ارتش با اهداف از پیش تعیین شده کاملاً مهیا بود. دیگر درنگ جایز نبود و کشور در آستانه تحول بنیادین دفاعی قرار گرفته بود.

اولین گام راهبرد آزادسازی سرزمین‌های اشغالی جمهوری اسلامی ایران، «**عملیات طریق‌القدس**» نام گرفته است که ارزش و اهمیت بسیاری دارد، اما همواره در پس نگاه‌های صنفی محصور مانده و حق آن در حوزه ملی ادا نشده است. کالبدشناسی عملیات، با رعایت اصل بی‌طرفی، این امکان را فراهم می‌سازد تا ابعاد و زوایای اقدامات و فعالیت‌های همه‌ی طیف‌های شرکت‌کننده و دست‌اندرکار نبرد به‌خوبی بیان شود.

دلایل انتخاب منطقه

عمده‌ترین دلیل انتخاب منطقه غرب سوسنگرد و منطقه بستان برای اجرای دومین نبرد بزرگ جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۰ علیه ارتش صدام، تناسب زمین و وسعت این منطقه عملیاتی با توان عملیاتی رزمندگان اسلام در آن دوره زمانی بود. این موضوع پس از شناسایی‌های نیروهای اطلاعاتی در ماه‌های قبل روی این منطقه، مشخص شد. از سوی دیگر، مهم‌ترین عنصر کلیدی برای موفقیت در این عملیات، رسیدن نیروی نظامی ایران به تنگه چزابه در حوالی مرز رسمی دو کشور بود که عمده‌ترین عقبه دشمن و مهم‌ترین خط مواصلاتی ارتش عراق در این محدوده به‌حساب می‌آمد. تسخیر تنگه چزابه - که نقطه ورودی ارتش عراق به خاک ایران بود - موجب ازهم‌گسیختگی خطوط یکپارچه دشمن می‌شد. با توجه به شناسایی‌های انجام‌شده و اطلاعات به‌دست‌آمده درباره شیوه استقرار واحدهای دشمن، مشخص شد که این هدف مهم دست‌یافتنی است. از طرفی، موقعیت جغرافیایی این منطقه به‌گونه‌ای بود که با اجرای عملیات، زمینه تشکیل یک خط دفاعی مناسب با تکیه بر عوارض طبیعی زمین فراهم می‌شد و به‌طور مسلم امکان پدافند از آن منطقه با استعداد نیروی کمتری نسبت به آرایش نیروهای خودی پیش از اجرای عملیات وجود داشت. نزدیکی بستان به مرز مشترک ایران و عراق نیز تأمین این شهر را آسان‌تر می‌کرد و از نظر سیاسی و تبلیغاتی می‌توانست بازتاب رسانه‌ای گسترده‌ای نزد افکار عمومی مردم خاورمیانه و دو کشور داشته باشد و موقعیت ارتش بعثی عراق و حکومت صدام را متزلزل کند.

● مهم‌ترین عنصر کلیدی برای موفقیت در این عملیات، رسیدن نیروهای نظامی ایران به تنگه چزابه در حوالی مرز رسمی دو کشور بود که عمده‌ترین عقبه دشمن و مهم‌ترین خط مواصلاتی ارتش عراق در این محدوده به‌حساب می‌آمد. ●

اهداف عملیات

در طرح‌ریزی مانور عملیات پیش‌بینی شده بود که نیروهای سپاه و ارتش باید با عملیات تهاجمی وسیع و انهدام گسترده نیروهای دشمن در این منطقه، توان رزمی و انگیزه جنگجویی نیروهای متجاوز را به‌شدت کاهش دهند و برای اجرای حمله نهایی به‌منظور بیرون‌راندن دشمن از سرزمین‌های اشغالی آماده باشند. بر این اساس، اهداف این عملیات عبارت بودند از:

۱. قطع ارتباط نیروهای دشمن با فاصله انداختن میان جبهه‌های دزفول (در غرب کرخه)، جفیر و حوالی جنوب غرب اهواز در شمال و جنوب با تصرف و تأمین تنگه چزابه و مرتفع‌شدن تهدید شهر اهواز از جانب دشمن، از طریق محور مواصلاتی بستان - سوسنگرد.

۲. انهدام تجهیزات نیروهای عراقی مستقر در منطقه دشت آزادگان به‌ویژه در محدوده بین نهر سابله، نیسان و هورالهویزه (تانک‌ها، نفربرها و توپ‌خانه‌ها) در حد ۲ لشکر و رسیدن به مرز بین‌المللی در منطقه شیب و هورالهویزه.

۳. آزادسازی شهر بستان و ۷۰ روستای دیگر و منطقه‌ای به وسعت حدود ۶۵۰ کیلومترمربع از خاک جمهوری اسلامی ایران و برتری رزمندگان اسلام بر نیروهای عراقی در ابعاد تاکتیکی، دفاعی و نظامی و نجات گروه‌هایی از مردم عشایر و بومی و محلی ساکن این مناطق که در اسارت نیروهای عراقی بودند.

۴. تمرکز و صرفه‌جویی در نیروی پدافندی هنگام استقرار در خطوط جدید منطقه عملیاتی غرب سوسنگرد

و متکی‌کردن پدافند از منطقه غرب سوسنگرد به یک مانع طبیعی بزرگ (هور) و اطمینان‌یافتن از تأمین نسبتاً کافی در این منطقه با استقرار یک نیروی اندک و سبک پدافندی در ساحل شرقی هورالهویزه و در نتیجه آزادسازی یک لشکر و یک تیپ زرهی از نیروهای ارتش و ۴ تیپ پیاده و دو گردان زرهی و مکانیزه از نیروهای سپاه به دلیل محدودشدن خطوط پدافندی نیروهای خودی.

۵. تأمین کرانه شمالی رودخانه نیسان با بهره‌گیری از موانع رودخانه‌ای و توسعه شکاف در جبهه دشمن در عرضی مطمئن و مناسب بر اساس یک هدف تاکتیکی صحیح و حساب‌شده و تهدید جناح شمالی دشمن در منطقه عمومی هویزه و غرب آن و شمال پاسگاه‌های یزدنو و رفیع و رسیدن به کرانه‌های هور و امکان دسترسی و نفوذ آسان به داخل خاک عراق.

۶. افزایش میزان ضربه‌پذیری نیروهای دشمن در جبهه‌های شمالی و جنوبی دشت آزادگان و سوسنگرد هنگام حمله نیروهای اسلام و افزایش موفقیت نیروهای مسلح ایران در عملیات غرب کرخه و غرب کارون با تجزیه جبهه دشمن در محور میانی استان خوزستان.

در واقع، لازمه اجرای این مأموریت، تأمین سه هدف شامل بستان، غرب سوسنگرد تا هور و شمال رودخانه نیسان بود. این اهداف تأثیر متقابل و یکسانی بر یکدیگر داشتند و تأمین یکی از آن‌ها بدون تحقق دو هدف دیگر یا حداقل هدف مجاور، ممکن نبود و نگه‌داری هدف را بی‌نهایت مشکل و حتی غیرممکن می‌کرد.

تلاش برای آماده‌سازی

پس از تشکیل قرارگاه کربلا با حضور هم‌زمان فرماندهان و دست‌اندرکاران ارتش و سپاه، زمینه لازم برای همکاری‌های مشترک در امور گوناگون عملیات فراهم شد.

گام اول همکاری در تهیه و تدوین طرح عملیات بود که در نهایت در قالب مجموعه‌ای مدون تهیه و تنظیم و ارائه شد.

مرحله بعدی، اجرای طرح عملیات بود که با توجه به تجربه‌های شش‌ماهه گذشته فرماندهی و هدایت عملیات، با حضور فرماندهان دو سازمان نظامی به‌طورجدی به آن توجه شد و در مرحله اقدام قرار گرفت.

درعین‌حال، اجرای عملیات مستلزم مقدمات و اقدامات فراوانی است تا زمینه لازم برای این کار، مهیا شود. مهم‌ترین این اقدامات عبارت‌اند از:

شناسایی زمین منطقه موردنظر (جغرافیای نظامی)؛ کسب اطلاعات از استعداد و نحوه آرایش دشمن؛ تشکیل سازمان رزم مورد نیاز برای اجرای عملیات و برنامه‌ریزی برای تدارک نیروهای رزمنده شرکت‌کننده در عملیات؛ بررسی راه‌کارهای گوناگون و طرح‌ریزی مانور مناسب برای راه‌کارهای انتخاب‌شده؛ پشتیبانی، تجهیز و تسلیح یگان‌های انتخاب شده برای حضور مناسب در عملیات؛ انتقال یگان‌های رزمی به منطقه عملیات و آماده‌سازی‌شان برای شرکت در هجوم به دشمن؛ اجرای عملیات در زمان مناسب و ... بر این اساس، در عملیات طریق‌القدس این اقدامات انجام شد.

طبق تدابیر و توافق ارتش و سپاه پاسداران، فرماندهی نیروهای پیاده اعم از ارتش و سپاه که در موج‌های گوناگون وارد عمل می‌شدند، در کل منطقه عملیاتی به عهده سپاه پاسداران بود. فرماندهی یگان‌های موج اول در شمال کرخه را حسین خرازی و عباس کردآبادی فرماندهان تیپ‌های ۱۴ امام حسین(ع) و ۳۴ امام سجاد(ع) و در جنوب کرخه، مرتضی قربانی و محمدعلی(عزیز) جعفری فرماندهان تیپ‌های ۲۵ کربلا و ۳۱ عاشورا بر عهده داشتند.

در موج دوم نیروهای زره‌پوش ارتش و سپاه وارد عمل می‌شدند. فرماندهی نیروهای زرهی و مکانیزه به عهده فرماندهان ارتش بود که در شمال کرخه سرهنگ هوشنگ بهرامی فرمانده تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی اهواز و در جنوب کرخه سرهنگ جمشیدی و سرهنگ زمانفر فرماندهان تیپ‌های ۱ و ۲ لشکر ۱۶ زرهی قزوین عهده‌دار این مسئولیت بودند.

عملیات کربلای ۱ - طریق‌القدس - از نظر نظامی، سیاسی و تبلیغاتی اهمیت بسیاری داشت. تقارن این عملیات با برگزاری مانور دریایی ستاره درخشان آمریکا در آب‌های

●اولین گام راهبرد آزادسازی سرزمین‌های اشغالی جمهوری اسلامی ایران، «عملیات طریق‌القدس» نام گرفته است که ارزش و اهمیت بسیاری دارد، اما همواره در پس نگاه‌های صنفی محصور مانده و حق آن در حوزه ملی ادا نشده است.●

منطقه‌ی خاورمیانه در نزدیکی مصر و برپایی کنفرانس سران عرب در شهر فاس مراکش بر اهمیت این نبرد افزود. فرماندهان عالی جنگ نیز با درک چنین فضایی در جلسات خود همواره به اوضاع سیاسی - نظامی توجه می‌کردند و با توجه به فعالیت مشترک غربی‌ها با کشورهای منطقه مباحثی در خصوص انتخاب نام عملیات داشتند که در نهایت حسن باقری و غلامعلی رشید با توجه به حرکت نظامی مشترک سپاه و ارتش پیشنهاد کردند نام عملیات را طریق‌القدس بگذارند که پس از طرح و بررسی موضوع و انجام دادن مذاکرات لازم، سرانجام با رضایت فرماندهان و دست‌اندرکاران، این پیشنهاد پذیرفته و مصوب شد که نام عملیات از «**کربلای ۱**» به «**طریق‌القدس**» تغییر یابد و تثبیت شود.

هم‌زمان با فراهم شدن سازوکار آغاز نبرد در اردوگاه خودی، دشمن نیز فعال بود و فعالیت‌های رزمندگان اسلام را تجزیه‌وتحلیل می‌کرد و احتمال حمله ایران را به‌طور قطعی داده بود. در همین خصوص، مکاتباتی میان فرماندهان ارتش عراق مستقر در منطقه انجام شد.

به‌این‌ترتیب دشمن با هشیاری و دقت کامل و با افزایش نیروها و استحکاماتش، همه فعل‌وانفعالات و تحرکات جبهه نیروهای ایرانی را زیر نظر داشت و در انتظار عملیات آنان بود.

اجرای عملیات طریق‌القدس

قرارگاه کربلا(مرکز فرماندهی و هدایت عملیات) با توجه به تدابیری که اندیشیده بود، زمان شروع عملیات را ساعت ۳۰ دقیقه بامداد روز یک‌شنبه هشتم آذر ۱۳۶۰ مقارن با دوم صفر ۱۴۰۲، تعیین و آن را به یگان‌های با تحت امرش ابلاغ کرد. با غروب خورشید هفتم آذر ۱۳۶۰ (اول صفر ۱۴۰۲ قمری)، فرماندهان یگان‌ها دستور حرکت رزمندگان را به سمت خطوط مقدم صادر می‌کنند.

● عملیات کربلای ۱ -طریق‌القدس- از نظر نظامی، سیاسی و تبلیغاتی اهمیت بسیاری داشت. تقارن این عملیات با برگزاری مانور دریایی ستاره درخشان آمریکا در آب‌های منطقه‌ی خاورمیانه در نزدیکی مصر و برپایی کنفرانس سران عرب در شهر فاس مراکش بر اهمیت این نبرد افزود. ●

با تأکید بر شروع حمله در زمان اعلام‌شده(۳۰ دقیقه بامداد هشتم آذر)، تردیدهای احتمالی که در پی بارش باران برای آغاز نبرد بروز کرده بود، رفع می‌شود.

سرانجام در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد سکوت قرارگاه بردیه با صدای محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران شکست و فرمان شروع عملیات صادر شد.

غلامعلی رشید فرمانده عملیات و فرمانده قرارگاه کربلا نیز به محض شنیدن صدور فرمان آغاز عملیات با کسب اجازه از فرمانده کل سپاه، کلمه رمز شروع عملیات را که به نام مقدس امام حسین(ع) معطر شده بود به نیروها اعلام کرد.

رزمندگان اسلام نیز به‌محض شنیدن رمز عملیات به سوی خطوط و دژهای مستحکم دشمن یورش بردند و خط اول را شکستند.

حمله گسترده سلحشوران ایرانی به عمق مواضع متجاوزان، در حساس‌ترین نقطه اشغالی در محورهای شمال و جنوب کرخه آغاز شد. ابتدا نیروهای پیاده حرکت کردند و پس از آن نفربرها و تانک‌ها - که در گوشه و کنار استتار شده بودند- از آشیانه‌هایشان غرش‌کنان خارج شدند.

با سپری‌شدن شب اول نبرد در ۸ آذر ۱۳۶۰، بر اساس تجزیه‌وتحلیل‌های انجام‌شده این نتایج به دست آمد که اوضاع در محور شمال کرخه خوب، ولی در جنوب کرخه بحرانی است و جزئیات آن از این‌قرار است:

تیپ ۱۴ امام حسین(ع) و تیپ ۳۴ امام سجاد(ع) و تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ اهواز در شمال کرخه با موفقیت توانستند بیش‌تر اهداف خود را تأمین کنند، اما در جناح جنوبی یگان‌های عمل‌کننده از سمت رودخانه کرخه با وجود پیشروی اولیه به میزان ۴ کیلومتر در محور روستاهای دغاغله، سویدانی، زین‌العابدین و پل الوان، با مقاومت شدید و فشار دشمن روبه‌رو شدند و نتوانستند این بخش‌ها را حفظ کنند و در واقع اراضی مهم جنوب کرخه آزاد نشده بود و امکان بروز خطر از این جناح وجود داشت. در عین حال، رزمندگان یگان‌های ۲۵ کربلا و ۳۱عاشورا و لشکر۱۶ زرهی در مقابل پاتک‌های شدید دشمن سرسختانه پایداری می‌کردند. از طرف دیگر، تنگه چزابه و اراضی اطراف آن در محور شمال کرخه هنوز آزاد نشده بود.

منطقه‌ای که یگان‌ها در روز اول نبرد در شمال کرخه تصرف کردند، برای پدافند مناسب نبود و حدود ۳ تا ۵ کیلومتر تا چزابه - که با عرض کم می‌توانست محل مناسبی

برای پدافند باشد-فاصله داشت. در روز هشتم آذرماه، نیروهای عمل‌کننده مرحله اول در تداوم عملیات، ضمن آزادسازی شهر بستان، چند مرتبه تلاش کردند تا پیشروی به سمت چزابه را ادامه دهند، اما هر بار با دفاع سخت و آتش پرحجم دشمن روبه‌رو و ناچار شدند تا رسیدن شب، صبر کنند. این در حالی بود که نیروهای عمل‌کننده در محورهای جنوبی منطقه‌ی نبرد نتوانسته بودند به اهداف خود برسند و دشمن با شروع تهاجم از منطقه سابله، انگیزه لازم را برای دفاع در محدوده چزابه داشت.

در روز اول نبرد نیز، نیروهای خودی در جنوب کرخه با وجود تلاش‌های بسیار و صرف توان و نیروی انسانی فراوان و امکانات نسبتاً مناسب، موفق به تأمین هیچ‌یک از هدف‌های خود نشدند و متوسط پیشروی آنان حداکثر سه الی چهار کیلومتر بود، آن‌هم نه در همه‌جا. در جنوب کرخه، دشمن به‌شدت مقاومت می‌کرد و با وجود ازدست‌دادن چندین موضع پدافندی، به‌خصوص در کناره جنوبی سابله و کناره شمالی نیسان، می‌توانست فشار حمله رزمندگان اسلام را به‌ویژه در مرکز منطقه [مگاصیص] کنترل و دور تک را متوقف کند. در انتهای شب و روز اول نبرد، مقاومت دشمن در منطقه جنوب کرخه سازمان‌یافته و شدید بود و در نتیجه پیشروی یگان‌های خودی کُند و متوقف شد و رزمندگان ایرانی نتوانستند هدف‌های خود را تأمین کنند و اگر وضعیت بدین ترتیب ادامه می‌یافت، احتمال داشت که اصلاً نتوانند هدف‌هایی را که به آنان واگذار شده بود تأمین کنند.

مأموریت سخت یگان‌های شمال کرخه که دو شبانه‌روز به طول انجامید، با درایت و شایستگی فرماندهان یگان‌های عمل‌کننده همراه بود، طوری که بازوی اول فلش حمله قوای ایرانی متشکل از تیپ ۱۴ امام حسین[ع] و گردان زرهی ۲۹۳ تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ اهواز، در محورهایی که با اجرای مانور احاطه‌ای یک‌طرفه، وارد عمل شدند، نیروهای دشمن را کاملاً غافل‌گیر کردند و توانستند در ساعات اولیه نبرد، توپ‌خانه ارتش عراق را در عمق ۲۰ کیلومتری تسخیر و آتش آن را خاموش کنند. بازوی دوم نیروهای تیپ ۳۴ امام سجاد[ع] و گردان‌های پیاده و مکانیزه تیپ ۳ لشکر ۹۲ نیز در نبردی جبهه‌ای، به مصاف نیروهای آماده دشمن رفتند و با تصرف دژ تسخیرناپذیر معروف به خاکریز عصاشکل، مبادرت به آزادسازی بخش دیگری از اراضی شمال کرخه کردند و به دنبال الحاق و پیوستن یگان‌های دو بازوی محور شمالی در ادامه عملیات شهر بستان و تنگه چزابه آزاد شد.

قرارگاه تاکتیکی سپاه و کربلای ۱ ارتش مستقر در جنوب

کرخه، در تلاش برای هدایت و کنترل هر چه بیشتر عملیات و دست‌یافتن به پیروزی و اتمام مأموریت، پیشنهادهای فرماندهان سپاه و ارتش را بدین ترتیب مدون و برای تصمیم‌گیری نهایی با حضور فرماندهان قرارگاه کربلا مطرح کردند.

تأمین و پاک‌سازی منطقه‌ی سابله(بین رودخانه‌ی کرخه در شمال و نهر عبید در شرق و هورالهویزه در غرب و رودخانه سابله در جنوب) از لشکر ۱۶ زرهی سلب و به نیروهای [پیاده زرهی تیپ‌های ۱۴ امام حسین[ع] و ۳۴ امام سجاد[ع]] سپاه پاسداران شمال کرخه (با پشتیبانی‌های لازم از سوی تیپ ۳ زرهی و توپ‌خانه لشکر ۹۲) واگذار شد. به‌این‌ترتیب که یگان‌های سپاه پاسداران مستقر در شمال کرخه با پشتیبانی تیپ ۳ زرهی و توپ‌خانه لشکر ۹۲ از منطقه ابوچلاچ به سوی پل‌های روی رودخانه رمیم و مناطق غرب بستان پیشروی کنند و پس از تصرف پل‌های روی رودخانه رمیم، نگه‌داری و پدافند از منطقه‌ی ابوچلاچ را به عهده تیپ ۳ بگذارند و تک را به سمت رودخانه سابله و نهر عبید ادامه دهند و دشمن را نابود و منطقه را پاک‌سازی و پل سابله را تصرف کنند و آماده تک به سمت جنوب سابله شوند. بدین ترتیب، در صورت تحقق این اهداف، منطقه شمال سابله با تهدید از عقب و همچنین ادامه فشار لشکر ۱۶ زرهی به مواضع پدافندی دشمن از روبه‌رو، به‌سرعت تأمین خواهد شد و پهلوی جنوبی تیپ‌های ۳ لشکر ۹۲ زرهی و تیپ‌های ۱۴ امام حسین[ع] و ۳۴ امام سجاد[ع] حفظ و هدف‌های عمیق محول‌شده به لشکر ۱۶ زرهی و تیپ‌های

۳۱ عاشورا و ۲۵کربلای سپاه پاسداران (بستان، پل‌های روی رودخانه رمیم و حاشیه شرقی هورالهویزه) - که این یگان‌ها نتوانسته‌اند آن‌ها را تصرف کنند - تأمین می‌شود.

در این وضعیت فرماندهان ارتش عراق بی‌درنگ اوامر وحشتناک فرمانده و رهبر خود را به شدیدترین شکل ممکن به اجرا گذاشتند. بمباران مردم شهرهای بستان، سوسنگرد و اهواز و کشتار ده‌ها نفر از مردم مظلوم و بی‌گناه از جمله این فرمان‌ها بود. همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد، عراقی‌ها نیز کوشیدند با یک سلسله پاتک‌های پی‌درپی، هرگونه مقاومتی را در چزابه و سابله درهم بشکنند، به امید این‌که در صفوف مستحکم رزمندگان شکافی ایجاد کنند و بتوانند خود را به عمق مواضع از پیش تعیین‌شده برسانند و سرانجام عملیات ایرانیان را با شکست و بن‌بست مواجه کنند، اما حضور فرمانده و نیروی تیپ‌ها و لشکرهای سپاه و ارتش و قرارگاه مرکزی و تاکتیکی کربلا و مقاومت جانانه آنان در چندین شبانه‌روز، موجب شد تا خیال همه از تحرکات و پاتک‌های دشمن در منطقه چزابه و بستان آسوده شود و هیچ‌گونه نگرانی درباره شکسته‌شدن صفوف رزمندگان در شمال کرخه به وجود نیاید. به دنبال دفع ضدحملات سهمگین دشمن در این محور و پس از برداشتن موفقیت‌آمیز گام اول، مبنی بر تثبیت و تأمین نقاط آزادشده، بلافاصله، گردان‌های زبده پیاده و زرهی تیپ ۱۴ امام حسین[۴] و گردان زرهی مستقل سپاه پاسداران و گردان ۲۵۶ زرهی تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی از شمال به سمت جنوب سرازیر شدند تا به کمک مدافعان اندک پل و رودخانه سابله بشتابند. متقابلاً در اردوگاه دشمن، صدام به سربازان و افسرانش دائم تأکید می‌کرد که تمام حیثیت و شرافت ارتش عراق در گرو تسخیر منطقه غرب سوسنگرد قرار دارد و دستور می‌داد شهر بستان را که از تسلط نظامیان او خارج شده است دوباره به چنگ آورند، بدین منظور ارتش عراق از روز دهم آذرماه درصدد تقویت قوای خویش در این منطقه برآمد و با اعزام لشکری از محدوده قصرشیرین و یک تیپ زرهی از غرب کرخه (جبهه مقابل دزفول) و یک تیپ از اطراف شهر اهواز کوشید مقدمات کار را فراهم سازد.

صدام با تعیین روز چهارم دسامبر ۱۹۸۱ برای ضد حمله نظامیانش، در صدد پیاده‌سازی نقشه‌هایش برآمد. وی برای این حرکت نظامی تدارک فراوانی دیده بود و به‌طور باورنکردنی و غافلگیرانه با یگان‌های زبده ارتش عراق وارد عمل شد. او اعتقاد داشت عملیات تعجیلی با سرعت عمل بالا، تنها راه‌حل نجات از این مخمصه است و برای همین، فرماندهان ارتش خود را متقاعد کرد تا با همه توان و قدرت وارد عمل شوند.

فرماندهان لشکرهای ۴، ۵، ۶ و گارد جمهوری به همراه چند یگان دیگر عراق نیز کوشیدند این وضع ناگوار و شکست تلخ را به پیروزی شیرین دیگری برای صدام تبدیل کنند. برای همین یگان‌های ارتش عراق از شب ششم نبرد با شدت تمام جنگیدند و تلاش فراوانی از خود نشان دادند، اما سرانجام رؤیای ارتش عراق برای دست‌یابی و اشغال مجدد پل سابله، شهر بستان و تنگه چزابه نقش بر آب شد. به دنبال چنین شکستی، اخبار و گزارش‌های فراوانی از پیروزی ایرانیان و شکست عراقی‌ها در نبرد شب و روز ششم از جانب فرماندهان عراقی مطرح شد که سرانجام به شکست دشمن و انهدام سخت و باورنکردنی یگان‌های عمل‌کننده و هزیمت واحدهای باقی‌مانده آنان انجامید. در این گیرودار چندین زره‌پوش عراقی منهدم شد، ولی ضربه جسارت‌آمیز نیروهای پیاده تیپ‌های ۱۴امام حسین[۴]، ۲۵ کربلا و گردان‌های زرهی و مکانیزه از سپاه پاسداران و گردان‌های ۲۵۶ زرهی و ۱۲۵ مکانیزه ارتش جمهوری اسلامی ایران به نتیجه مثبت رسید. سرانجام واحدهای عراقی که چند روز حوالی پل سابله مستقر بودند و از آن محافظت می‌کردند، بی‌آن‌که بتوانند از پل عبور کنند، با فشار همه‌جانبه نیروهای ایرانی عقب نشستند. در همین اوضاع‌واحوال نیز با رسیدن نفربرها و تانک‌های ایرانی زره‌پوش‌های بسیاری از دشمن هدف قرار گرفتند، طوری که پس از یک هفته جنگ‌وگریز همه آنان ضمن قبول شکست در اولین گام مشترک نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، آرزوی عبور از پل سابله و حضور در کوچه‌ها و خانه‌های بستان را برای همیشه فراموش کردند.

بی‌اغراق می‌توان گفت رزمندگان اسلام در پی شکست قوای عراقی در شمال کرخه و بازپس‌گرفتن بستان و روستاهای اطراف آن، جان هزاران انسان را که اسیر دشمن بودند و در آستانه تهدید و مرگ قرار داشتند نجات دادند. درعین حال، به‌وضوح قدرت دفاعی نیروهای مسلح ایران را در مقابل دشمن آماده و تا بن دندان مسلح به نمایش گذاشتند. در آغاز جنگ، ارتش عراق با اشغال بستان و اسارت مردم این شهر تبلیغات و سروصدای زیادی به راه انداخت، ولی از این مسیر به آرزوی خود مبنی بر سقوط برق‌آسای اهواز و قدم‌زدن سربازانش در کوچه‌های آن شهر نرسید. از آن‌جایی که تبلیغات گسترده عراق در روزهای بعدی در خصوص اشغال دوباره بستان بر این پایه استوار بود که رسانه‌های بغداد می‌خواستند حیثیت و اعتباری دوباره

برای ارتش عراق کسب کنند، این موضوع نیز سرانجام با فائق‌آمدن قوای ایرانی بر نیروهای عراقی در چندین شبانه‌روز نبرد نقش بر آب شد.

صدام در هفته اول ماه دسامبر ناچار شد بپذیرد که دیگر کوچک‌ترین امیدی برای رسیدن به نقطه راهبردی پل سابله و تنگه چزابه وجود ندارد. در این نبرد، ارتش صدام متحمل تلفات و خسارات فراوانی شد و در مقابل قابلیت نیروهای سپاه، ارتش، بسیج و جهاد بروز یافت.

وضعیت استقرار نیروهای ارتش عراق در کرانه جنوبی رودخانه سابله تا کرانه شمالی رودخانه نیسان، آسیب‌پذیری آنان را به‌صورت خطرناکی بیشتر کرده بود. دشمن در نیمه دوم آذر کوشید موضع تدافعی مناسبی در حد فاصل دو رودخانه سابله تا نیسان اتخاذ کند، اما وضع زمین و روحیه افراد یگان‌های مستقر در این محدوده چنان خراب بود که در مقابل حمله دوباره نیروهای آماده هجوم ایرانی، دیگر تاب‌وتوان ایستادگی نداشتند. در آن‌سوی رود، در کرانه جنوبی سابله، همه مقرهای دشمن مملو از سربازانی بود که بیشتر واحدهای‌شان را ازدست داده و در جست‌وجوی موقعیت دفاعی مناسب‌تری بودند. حضور و تلاش نیروهای ایرانی دیگر رمقی برای سربازان عراقی که پس از هر نبرد مجبور به عقب‌نشینی می‌شدند، نگذاشته بود و قدرت واکنش سریع را از آنان گرفته بود یأس و ناامیدی در بین سربازان و افسران عراقی شدت یافته بود و اجرای آتش توپ‌خانه و ادوات ایرانیان نیز عرصه را بر آنان تنگ‌تر کرده بود، خسارات و تلفات سنگین روزانه‌ای را به آنان وارد می‌کرد.

سرانجام صدام در اواخر ماه دسامبر با پذیرش و قبول برتری ایرانیان، در اقدامی حساب‌شده در آخرین روز آذر و اولین روزهای دی‌ماه با سرافکندگی یگان‌های آسیب‌دیده، فرسوده و خسته خود را از شمال به کرانه جنوبی رودخانه نیسان منتقل کرد. با اشراف اطلاعاتی نیروهای گشتی شناسایی سپاه و ارتش این خبر مسرت‌بخش در همه جبهه‌ها و کشور پیچید و همه یگان‌هایی که آماده حرکت و عملیات بودند، ضمن عبور از رودخانه سابله در شمال و خاکریزهای غربی از چند سو خود را به ساحل شمالی رودخانه نیسان و غربی هورالهویزه رساندند.

نتایج و دستاوردها

در یک جمع‌بندی می‌توان نوشت اولین نبردی که در چارچوب راهبرد نظامی- دفاعی ایران طراحی، تصویب و اجرا شد، عملیات طریق‌القدس است که جایگاه ویژه‌ای نزد نظامیان دارد. آگاهی از چگونگی عملکرد دو کشور در این نبرد برای مردم به‌ویژه دانشگاه‌های نظامی و غیرنظامی بسیار مفید است. بدین منظور در جمع‌بندی این مباحث در چند بخش نتایج، دستاوردها، بازتاب‌ها و پیامدهای عملیات بیان می‌شود.

حمله بزرگ رزمندگان اسلام در روز هشتم آذر ۱۳۶۰ علیه ارتش صدام، خوب شروع شد و پس از دو روز شهر بستان و تنگه چزابه آزاد شد. ارتش عراق، روز و شب ششم نبرد نیز در تاریکی محض دست به ضد حمله مهمی زد، ولی در کمین‌گاه گسترده‌ای افتاد که واحدهای پیاده و زرهی ایرانی

برایش درست کرده بودند. در برابر فشار رو به افزایش ایرانیان، دشمن سرانجام اجازه یافت عقب‌نشینی کند و کوشید در جنوب رودخانه سابله مواضع مناسب‌تری را اتخاذ کند، اما با گذشت دو هفته به‌سوی کرانه جنوبی رودخانه نیسان گریخت. این عقب‌نشینی نیروهای عراقی به‌سوی جنوب رودخانه نیسان از بسیاری جهات دشوارتر و طاقت‌فرساتر از عقب‌نشینی ۱۵ روز قبل آنان از سابله بود و با حرکت و استقرار نیروهای ایرانی در کناره ساحل شمالی رودخانه نیسان، پرونده این عملیات پس از یک ماه، در دهم دی‌ماه عملاً بسته شد.

عملیات طریق‌القدس که سبب آزادسازی بخش‌های مهمی از سرزمین ایران، به‌ویژه دشت آزادگان (واقع در استان خوزستان) و شهر بستان شد، پیامدهایی در ابعاد گوناگون به همراه داشت که آن‌ها را می‌توان در دو محور داخلی و خارجی ارزیابی کرد.

پیامدهای داخلی این عملیات عبارت‌اند از: «**تقویت روحیه نیروهای رزمنده**»؛ «**تثبیت وضعیت سیاسی کشور**»؛ «**اعزام و آماده‌سازی رزمندگان به‌منظور تداوم راهبرد جنگ**» و افزایش تحرکات معارضان و مخالفان نظام جمهوری اسلامی. پیامدهای خارجی عملیات طریق‌القدس نیز «**فعال‌سازی شورای همکاری خلیج‌فارس**»؛ تحرکات نظامی آمریکا در خلیج‌فارس؛ تلاش‌های صلح‌طلبانه و «**تبلیغات و عملیات روانی علیه ایران**» است.

مهم‌ترین شاخص موفقیت هر عملیات، ارزیابی نتایج و دستاوردهای آن در مقایسه با اهداف تعیین‌شده است. از آن‌جایی که در راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی اهدافی برای عملیات طریق‌القدس پیش‌بینی شده بود، بر این اساس ابتدا باید میزان دست‌یابی به اهداف تعیین‌شده این عملیات در ابعاد نظامی و سیاسی بررسی شود و سپس می‌توان میزان موفقیت آن را سنجید. در این بخش به ارزیابی نتایج عملیات در ابعاد راهبردی و کوتاه‌مدت اشاره می‌شود.

● بی‌اغراق می‌توان گفت رزمندگان اسلام در پی شکست قوای عراقی در شمال کرخه و بازپس‌گرفتن بستان و روستاهای اطراف آن، جان هزاران انسان را که اسیر دشمن بودند و در آستانه تهدید و مرگ قرار داشتند نجات دادند. درعین حال، به‌وضوح قدرت دفاعی نیروهای مسلح ایران را در مقابل دشمن آماده و تا بن دندان مسلح به نمایش گذاشتند. ●

استقرار و تداوم راهبرد نظامی نوین

در پی موفقیت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران متشکل از ارتش و سپاه پاسداران در عملیات ثامن‌الائمه(ع) که مقارن با آغاز اولین سالگرد جنگ تحمیلی بود و مهم‌ترین تحول نظامی جنگ تا آن زمان نیز محسوب می‌شد، زمینه تدوین راهبرد جنگ با هدف آزادسازی مناطق اشغالی فراهم شد. تحولات سیاسی - نظامی نیز در تدوین این راهبرد نقش داشتند. در تدوین راهبرد جدید جنگ، دو تجربه ارزشمند فراروی نیروهای سپاه بود که عبارت‌اند از: نخست، تشکیل ستاد عملیات جنوب و طرح‌ریزی عملیات محدود. دوم، تجربه طرح‌ریزی عملیات ثامن‌الائمه(ع) و تلاش برای تصویب آن در شورای عالی دفاع و نیز هماهنگی با سایر مبادی سیاست‌گذار و تصمیم‌گیرنده و اجرای آن با ترکیب مشترک ارتش و سپاه.

در مرحله جدید، دو اصل در نظر گرفته شد: اول این‌که عملیات‌ها پشت سر هم انجام شوند و فاصله زمانی آن‌ها کوتاه باشد. دوم، در هر عملیات جدید، دو تا سه برابر عملیات قبلی توان رزمی وارد میدان شود. اهداف موردنظر در راهبرد جدید که بر پایه ترکیب و هماهنگی ارتش و سپاه تدوین شده بود، عبارت‌اند از:

۱. *انهدام نیرو و امکانات ارتش عراق برای کاهش توان نظامی دشمن.*

۲. *آزادسازی نیروهای خودی از خطوط پدافندی و تمرکز قوا برای اجرای عملیات در سایر مناطق اشغالی.*

۳. *آمادگی برای حمله نهایی و تعیین‌کننده به دشمن.*

بر اساس این اصول و اهداف، مقرر شد ایده‌های فرماندهان سپاه و ارتش تحت عنوان طرح‌های پیشنهادی تهیه و برای تصویب نهایی به شورای عالی دفاع ارائه شود. در واقع، همه تحرکاتی که از این زمان به بعد انجام شد، در چارچوب راهبرد جدید و بر پایه طرح‌های دوازده‌گانه ارائه شده بود. طرح کربلای ۱ اولین گام از راهبرد جدید جنگ بود که با نام عملیات طریق‌القدس و با تلاش مشترک سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی ایران و همکاری مؤثر جهاد سازندگی و همه مراکز، سازمان‌ها و نهادهای

دست‌اندرکار کشوری و حضور همه‌جانبه مردم، به‌ویژه اهالی استان خوزستان و خطه دشت آزادگان اجرا شد.

حضرت امام خمینی(ره) با توجه به‌ضرورت مقاومت در برابر تهاجم دشمن و مقابله با متجاوزان، راهبرد آزادسازی را همواره مدنظر داشتند و با تأکید بر آن همواره جوانان را برای حضور در جبهه تشویق و ترغیب می‌کردند و می‌فرمودند:

«برادران و جوانان پشت جبهه، توجه کنند که باید فعالیت کنند و داوطلبانه بروند به این جنگ و این مسئله را زود حلش کنند.»[۲۱]

پس از کسب پیروزی در عملیات طریق‌القدس، در صبح روز یک‌شنبه ۱۵ آذر ۱۳۶۰، اعضای شورای عالی دفاع در حضور حضرت امام خمینی(ره) تشکیل جلسه دادند و گزارشی از چگونگی و مراحل اجرای عملیات خدمت ایشان ارائه کردند.

در پایان این جلسه هر یک از مسئولان کشوری و لشکری ضمن تأکید بر اهمیت این نبرد بر تداوم و استمرار راهبرد نوین دفاعی نظامی کشور تأکید داشتند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای(مدظله) که در آن زمان رئیس‌جمهور بودند، ضمن تشریح اجمالی عملیات تأکید کردند:

«این عملیات از جهت راهبردک و تدارکات بسیار مهم بود.»[۲۲]

نتایج عملیات

جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی در نبردهای متعدد و محدودی که از ۲۶ اسفند ۱۳۵۹ آغاز شد و تا مهر ۱۳۶۰ ادامه یافت، از جمله عملیات‌های مهم فرماندهی کل قوا (به همت نیروهای سپاه) و تپه‌های الله‌اکبر و همچنین با کسب تجربیات جدید، درصدد برآمد تا با یک اقدام مهم دیگر، پس از عملیات ثامن‌الائمه(ع) ضمن قطع ارتباط بین صفوف و خطوط دشمن در شمال و جنوب استان خوزستان، قوای ارتش بعثی عراق را تا مرزهای بین‌المللی عقب براند. به همین منظور همه توانش را در جبهه‌های جنوب متمرکز کرد و در نهایت عملیات طریق‌القدس با موفقیت اجرا شد و هدف‌های تعیین‌شده تحقق یافت و این نتایج به دست آمد:

تحقق کامل اهداف

۱. بازپس‌گیری ۶۵۰ کیلومترمربع اراضی اشغالی دشت آزادگان از ارتش عراق.

۲. آزادسازی شهر بستان و بیش از ۷۰ روستای دشت آزادگان پس از ۴۰۹ روز و آزادکردن چند هزار نفر از خانواده‌هایی که از زمان شروع جنگ در شهر بستان و روستاهای اطراف آن به اسارت دشمن درآمده بودند.

۳. استقرار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی پشت مرزهای مشترک دو کشور بعد از ۴۳۲ روز.

۴. تصرف و تأمین منطقه عمومی سوسنگرد و بستان و تنگه چزابه.

۵. تجزیه قوای دو سپاه سوم و چهارم ارتش عراق.

۶. انهدام نیروی ارتش عراق با هزاران کشته و زخمی و اسارت حدود ۵۵۰ تن از نظامیان به‌ویژه فرماندهان عراقی.

۷. انهدام امکانات ارتش عراق شامل ده‌ها تانک، نفربر، خودرو، توپ، ماشین‌های راه‌سازی، ۱۳ فروند هواپیما، ۴ فروند بالگرد و به غنیمت گرفتن تعداد بسیار زیادی از تجهیزات و جنگ‌افزارهای نظامی.

همچنین، بر اساس گزارش واحد مهندسی سپاه در ۱۷ مرداد ۱۳۶۱ درباره آمار مین‌های خنثی‌شده در مناطق عملیاتی، مشخص شد که ۸۰۰ هزار مین شامل ۱۵ نوع مین‌های ضد نفر، ضد خودرو، ضد تانک و تله انفجاری در نبرد طریق‌القدس کشف و خنثی شده که دست‌یابی به این تعداد مین در نبردهای یک سال بعد نیز بی‌نظیر بوده است.[۲۳]

عوامل پیروزی‌بخش

در پیروزی عملیات طریق‌القدس عوامل مهمی نقش داشتند که اصلی‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- ایمان و انگیزه متعالی و روحیه شهادت‌طلبی و حماسه‌سازی رزمندگان

● در تدوین راهبرد جدید جنگ، دو تجربه ارزشمند فراروی نیروهای سپاه بود که عبارت‌اند از: نخست، تشکیل ستاد عملیات جنوب و طرح‌ریزی عملیات محدود. دوم، تجربه طرح‌ریزی عملیات ثامن‌الائمه(ع) و تلاش برای تصویب آن در شورای عالی دفاع و نیز هماهنگی با سایر مبادی سیاست‌گذار و تصمیم‌گیرنده و اجرای آن با ترکیب مشترک ارتش و سپاه.●

ایمان به پیروزی و اعتقاد به اصالت نبردی که علیه متجاوز اشغالگر در جریان بود، در عرصه عملیات طریق‌القدس - همچون سایر نبردها - قدرت و توانی شگرف به رزمندگان داده و سبب شده بود که آنان با اتکا به اعتقادات‌شان تا سر حد جانبازی و شهادت قبول خطر کنند با توسل به عنایات خداوندی، به‌سوی دشمن یورش برند و حماسه‌ای بزرگ از شهامت و پایمردی در پیکار با متجاوزان را برای همیشه از خود به یادگار بگذارند.

امام خمینی(ره) در پیام‌شان به مناسبت پیروزی رزمندگان اسلام در عملیات طریق‌القدس به اصلی اشاره فرمودند که جوهر و اصل تحولات اخیر و عامل اصلی پیروزی‌ها به شمار می‌رفت و فراتر از پیروزی ظاهری در عملیات بود و از آن به‌عنوان «فتح‌الفتوح» نام بردند:

«آنچه برای این‌جانب غرورانگیز و افتخارآفرین است، روحیه بزرگ و قلوب سرشار از ایمان و اخلاص و روح شهادت‌طلبی این عزیزان - که سربازان حقیقی ولی‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه هستند - می‌باشد و این است فتح‌الفتوح.»[۲۳]

در طول یک هفته نبرد بی‌امان رزمندگان اسلام با ارتش مجهز و آموزش‌دیده و آماده عراق، حماسه‌های بی‌بدیلی رقم خورد که نشان‌دهنده روحیه حماسی قوای ایرانی بود تا جایی که این افراد حاضر بودند در کمال صداقت، جان خود و خانواده‌شان را برای آیین و میهن ایران فدا کنند و در نهایت، این ازخودگذشتگی دسته‌جمعی نیروهای ایرانی نتایج بسیار خیره‌کننده‌ای در بر داشت که تنها به درج چند نمونه از آن‌ها بسنده می‌شود:

حجت‌الاسلام فضل‌الله محلاتی[۲۵] نماینده امام در سپاه پاسداران، درباره ایثارگری و رشادت نیروهای شرکت‌کننده در عملیات طریق‌القدس می‌گوید:

«در یکی از گزارش‌های تهیه‌شده از مجروحین - که همان‌جا در عملیات بودند - آمده که پاهای برادری را تانک برده بود و معذلک گفته بود، من را همین‌جا نگاه دارید تا این‌جا باشم. لذا، این برادرها [ی تک‌ور] یک سنگر کوچکی درست کرده بودند و ایشان را در آن‌جا گذاشته بودند. این برادر تا ساعت ۸ صبح فقط داد می‌زد که این‌جا نیایید میدان مین است. من در بیمارستان این برادر را دیدم که اصفهانی هم بود.»[۲۶]

محسن رضایی نیز درباره ایثارگری و جانبازی رزمندگان می‌گوید:

«آقای [فخرالدین] حجازی تعریف می‌کرد که یکی از برادران مجروح عملیات را از خط مقدم به سوسنگرد آورده بودند که دو پایش قطع شده بود و می‌گفت این برادر همین‌طور عادی نگاه می‌کرد و با همان بیان، آقای حجازی که خودش همیشه می‌گوید، گفت: من می‌خواهم بروم یک‌جا سخن‌رانی کنم، اصلاً لکنت زبان گرفته بودم که بهترین صحبت را این بچه دارد می‌کند. آن‌وقت من بروم شعار بدهم. این الآن با این چشم‌هایش کلی حرف دارد می‌زند. یعنی اصلاً این روحیه خیلی عجیب بود... تلاش نیروها خیلی عجیب بود! آن جا عاشورا بود. اصلاً سابقه نداشت در عملیات سابق که عراقی‌ها این‌گونه عمل کنند. بچه‌ها تعریف می‌کنند که این‌ها چه قدر مقاومت کردند، ولی الحمدلله روحیه رزمندگان خیلی بالا بود و خیلی زحمت کشیدند... عاشورا بود که آن‌جا را آن‌طور درست کرده بود. اصلاً سابقه نداشت.»[۲۸]

یک پسر ۱۵ ساله در همین‌جا [عملیات در بستان] خودش و پدرش می‌جنگیدند که پدرش شهید می‌شود. وقتی پدرش شهید می‌شود، خودش پدرش را روی دوشش می‌اندازد و همراه با اسلحه‌اش او را تخلیه می‌کند. در بین راه بچه‌ها به او می‌گویند که بگذار کمکت کنیم، می‌گوید نه ثوابش به همین است که من خودم پدرم را ببرم در پشت جبهه و دوباره می‌آید آن‌جا می‌جنگد.[۲۹]

- وحدت فرماندهی

نیاز اساسی به هماهنگی تلاش‌ها و فعالیت‌های نیروهای شرکت‌کننده در عملیات و اجتناب از تفرقه و تشتت؛ مصروف‌کردن تمامی تلاش‌ها برای دست‌یابی به یک هدف و قاطعیت در تصمیم‌گیری‌ها و هدایت عملیات، از

● در پی موفقیت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران متشکل از ارتش و سپاه پاسداران در عملیات ثامن‌الائمه(ع) که مقارن با آغاز اولین سالگرد جنگ تحمیلی بود و مهم‌ترین تحول نظامی جنگ تا آن زمان نیز محسوب می‌شد، زمینه تدوین راهبرد جنگ با هدف آزادسازی مناطق اشغالی فراهم شد. ●

اصول ضروری در یک عملیات نظامی است که آن را اصل «**وحدت فرماندهی**» می‌نامند.

وحدت فرماندهی از دو منظر قابل‌توجه است:

نخست وجود فرماندهی شاخص و الهام‌بخش در رأس سطوح کلان هر ساختار و سازمانی است و از الزامات وحدت فرماندهی، تبیین دقیق سیاست‌ها و اعلام آن‌ها و پشتیبانی از عوامل اجرایی برای انجام مأموریت‌ها و وظایف مربوط است. چنین جایگاهی را در نظام جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی(ره) داشتند. ایشان با داشتن مسئولیت فرماندهی نیروهای مسلح و تبیین سیاست‌های کلان، همواره به هدایت و نظارت و هماهنگی راهبردی دست‌اندرکاران اهتمام می‌ورزیدند و از ورود و دخالت در امور جزئی و خرد پرهیز می‌کردند. ضمن این‌که ایشان با توجه به خصایص و ویژگی‌های منحصربه‌فردشان قادر بودند روح شجاعت، اعتمادبه‌نفس، عزم، اراده قاطع و حماسی، سلحشوری، پاک‌باختگی، تکلیف محوری و... را در کالبد مدیران نظام به‌ویژه نیروهای مسلح بدمند و با الهام‌گرفتن از تعالیم انسان‌ساز مکتب اسلام و تأمل در جنگ‌های صدر اسلام، با تربیت و هدایت افرادی شایسته، مسئولیت خطیر اداره جنگ را به آنان بسپارند.

بنابراین با توجه به ویژگی‌هایی که در بخش اول وحدت فرماندهی به آن‌ها اشاره شد، در سطح کلان کشور، حضرت امام خمینی(ره) این خصایص را داشتند.

اما بخش دوم وحدت فرماندهی مربوط به فرماندهان تابعه است که به‌طور کاربردی با سطوح میانی ارتباط دارند. در این بخش نیز وجود افراد شاخص، چگونگی مشارکت و همکاری، ویژگی ستاد فرماندهی و قابلیت آن و سازمان تحت کنترل فرمانده در پیش‌برد اهداف و نیروها تعیین‌کننده است.

از آن‌جایی که ساختار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران ایجاب می‌کرد تا آنان در قالب دو سازمان ارتش و سپاه در صحنه حاضر باشند، ضرورت داشت تا این دو سازمان ضمن درنظرگرفتن اصول و قواعد خود، چارچوب‌های طرف مقابل را نیز رعایت کنند و با وجود تفاوت در گرایش‌های اساسی، قدرت انعطاف و انطباق با دیگری را نیز داشته باشند. تفاوت در ساختار رسمی دو سازمان در واقع تعریف، مبنا و افق جدیدی را فراروی آنان قرار می‌داد.

روش «**فرماندهی مشترک**» و هدایت و فرماندهی عملیات از یک مرکز واحد، سبب هماهنگی تلاش‌های فکری و عملی و در نتیجه موفقیت آشکار نبرد شد.

امام خمینی(ره) پس از گذشت سه روز از عملیات، در دیدار با گروهی از نظامیان واحدها و بخش‌های گوناگون ارتش و سپاه، ضمن برشمردن آثار مطلوب این عملیات در ایجاد روحیه و تحرک، درباره وحدت ارتش و سپاه و تأثیر آن در کسب پیروزی فرمودند:

«شما می‌بینید که در هر جایی که سپاه پاسداران و ارتش و سایر قوای مسلح با هم می‌شوند، پیروزی عظیم نائل می‌شود.»[۳۰]

خلاقیت[۳۱] در طراحی مانور و اتخاذ راهکار مناسب در نبرد

راهکار ویژه در عملیات طریق‌القدس، عبور از منطقه تپه‌های رملی بود که بر پایه خلاقیت و ابتکار عمل فرماندهان سپاه، طراحی و با شجاعت نیروهای مردمی، انقلابی (سپاه، بسیج و جهاد) و ارتش اجرا شد و نقش مهمی در کسب پیروزی داشت. دشمن پیش از عملیات، سمت اصلی حمله نیروهای خودی را تک جبهه‌ای با اتکا بر جاده سوسنگرد - بستان پیش‌بینی می‌کرد، ضمن این‌که از راهکارها و میزان قوای به کار گرفته شده در عملیات، به‌ویژه نیروهای سپاه و بسیج نیز آگاه نبود. بنابراین، دشمن با وجود آگاهی از چگونگی اجرای عملیات، از نظر روش عملیاتی هم غافلگیر شد. این ویژگی‌های راهکاری سبب شد تا در نبرد طریق‌القدس پس از پیشروی نیروهای خودی و تصرف مواضع ارتش عراق در محور شمالی، دشمن بی‌درنگ از مناطق به اشغال درآمده در محور جنوب کرخه عقب‌نشینی کند.

سرهنگ صیاد شیرازی دراین‌باره می‌گوید:

«بچه‌های متخصص و کارشناس، چه از ارتش و چه بچه‌های جوان و تازه‌کار سپاه همکاری کردند و معلوم بود که بصیرت الهی شامل حال‌شان شده. الآن خوب می‌شود تشخیص داد یک طرحی را که انتخاب کردند، طرح منحصربه‌فرد بود.»[۳۲]

محسن رضایی دراین‌باره می‌گوید:

«من به برادرها گفتم که اگر ما تنگه چزابه را بگیریم و پشت رودخانه کرخه پدافند کنیم، دشمن از این منطقه عقب‌نشینی می‌کند، تقریباً ده روز بعد، دیگر دشمن خودش از این‌جا عقب‌نشینی کرد.»[۳۳]

در همین خصوص غلامعلی رشید می‌گوید:

«تمام عملیات‌های موفق و پیروز ما بر دشمن، متکی بر عواملی بود که در دو سطح وجود داشت و شکل می‌گرفت؛ یکی در صحنه کلی جنگ بود که عامل اول را حضرت امام(ره) به‌عنوان رهبر و فرمانده کل قوا بر عهده

داشت و با مدیریت و هدایت راهبردی و دوراندیشی و خردمندی فوق‌العاده، مردم، نیروهای مسلح، مسئولان و دولتمردان را در جنگ هدایت می‌نمود و کلام و فرمانش همواره انسجام‌بخش و وحدت‌آفرین و پرانگیزه بود و عوامل بعدی را در این عرصه، پشتوانه عظیم مردمی و حمایت و پشتیبانی دولتمردان بر عهده داشتند. در سطح دیگر، یعنی صحنه عملیات و صحنه‌های نبرد، عوامل دیگری پیروزی‌ها را رقم می‌زد و مولفه‌های متعددی در آن نقش داشتند، ولی مهم‌ترین عامل، وجود یک فرماندهی یکپارچه و پرنفوذ و هوشمند بود که از رأس فرماندهی کل تا فرماندهان قرارگاه، یگان‌ها و محورهای سپاه را در برمی‌گرفت. خلاقیت و ابتکار عمل یکی دیگراز پایه‌های اصلی عملیات‌های پیروز ما بود که این خلاقیت از دل شناسایی‌های دقیق زمین و دشمن بیرون کشیده می‌شد و در عملیات طریق‌القدس، وقتی‌که دقیق بررسی می‌کنیم، می‌بینیم پایه اصلی پیروزی عملیات در بعُد شگردها، استفاده از راهکار تصورناپذیر برای دشمن در محور شمال منطقه عملیات (یعنی رمل‌ها) بود که به‌یقین این راهکار پیشنهادی، متعلق به فرماندهان سپاه و متکی بر نیروهای شناسایی بود و حسن باقری و سیدعلی حسینی نقش بی‌بدیلی در شکل‌گیری و اجرای آن داشتند. شرط پیروزی در چنین عملیات‌هایی در کنار فرماندهی یکپارچه و مقتدر، خلاقیت و ابتکار عمل و انتخاب راهکار تصورناپذیر، وجود نیروهای رزمنده مؤمن و باانگیزه و انقلابی و شهادت‌طلب بود که اگر این عامل اخیر وجود نمی‌داشت، عملیات به پیروزی نمی‌رسید و این دو بال عقلانیت و تدبیر و ایثارگری و شهادت‌طلبی در سپاه، وقتی درست به کار گرفته می‌شد و فرماندهان و رزمندگان صادقانه می‌جنگیدند، هیکل درشت و سنگین و غرق در آهن و سلاح و استحکامات دشمن را فرو می‌ریخت و شکست را متوجه دشمن و پیروزی را نصیب جبهه انقلاب اسلامی می‌کرد و هر زمان و در هر مکان در جنگ که عوامل فوق دست‌به‌دست هم می‌داد، ما پیروز می‌شدیم.»[۳۴]

رعایت اصل صرفه‌جویی در قوا و تمرکز نیرو

زمانی که عملیات طریق‌القدس به‌عنوان تلاش اصلی نیروهای خودی در منطقه خوزستان طرح‌ریزی می‌شد، با توجه به وضعیت توان رزمی، همه تلاش‌ها معطوف این نبرد شد و از به‌کارگیری توان رزمی سایر مناطق اجتناب گردید. پس از طراحی مانور و برآورد نیروی لازم و متناسب برای عملیات و مشخص‌کردن مأموریت هر یک از یگان‌های عمده مانوری، تلاش شد که توان رزمی برتر نسبت به دشمن در زمان و مکان قطعی فراهم شود. از این رو، فرماندهان پس از این‌که جبهه مرکزی را به عنوان منطقه نبرد برگزیدند، با در نظر گرفتن وضعیت دشمن، اقدام به تمرکز قوا کردند و مهم‌ترین اقدامات آنان بسیج نیروهای مردمی در این منطقه و اختصاص حداکثر تلاش‌های توپخانه، هوانیروز، نیروی هوایی و جهاد سازندگی به این منطقه عملیاتی بود. علاوه بر آن، یک تیپ زرهی از منطقه شوش به غرب سوسنگرد انتقال یافت و در احتیاط قرار گرفت.

در همین خصوص سرهنگ علی صیاد شیرازی می‌گوید:

«در منطقه [عملیاتی] طریق‌القدس، هدف را تعیین نکرده بودیم که به منطقه خاصی برسیم، بلکه اصل را بر صرفه‌جویی در قوا، به‌عنوان یکی از اصول جنگ قرار داده بودیم. [در واقع] تقدّم یکم با اصل صرفه‌جویی در قوا بود تا به‌مرور زمان نیروی آزاد بیشتری در دست باشد و عملیات ما تداوم پیدا کند. هر چه داریم درست به کار بگیریم.»[۳۵]

به‌طور خلاصه، وارد عمل کردن ۴ تیپ پیاده، ۳ تیپ زرهی[۳۶]، ۲ توپخانه لشکری تقویت‌شده، یک گروه توپخانه و اختصاص حداکثر تلاش‌های پشتیبانی رزمی و پشتیبانی خدمات رزمی به این منطقه در حد مقدورات موجود، اقدامی بود که برای دست‌یابی به قدرت رزمی برتر نسبت به دشمن انجام گرفت و اصل تمرکز قوا در حد توانایی نیروهای مسلح، در نبرد طریق‌القدس رعایت شد.

حضور گسترده نیروهای مردمی

عملیات طریق‌القدس دومین عرصه تجلی قدرت مردم در قالب نیروهای بسیجی و مردمی وابسته به سازمان سپاه بود که در نهایت به پیروزی‌های بزرگی انجامید. تحقق اهداف پیش‌بینی‌شده و پیروزی رزمندگان در میدان‌های نبرد نشان‌دهنده درستی روش در سازمان‌دهی و به‌کارگیری نیروها است. حضور گسترده نیروهای مردمی در عملیات طریق‌القدس مهم‌ترین ویژگی این عملیات محسوب می‌شود.

آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله)، رئیس وقت شورای عالی دفاع، در پایان جلسه این شورا، درباره حضور گسترده نیروهای مردمی در عملیات طریق‌القدس گفت:

«در این عملیات (طریق‌القدس)، نقش بسیار مهم نیروهای مردمی کاملاً آشکار شد، یعنی تراکم نیروی مردمی مشتاق جهاد و شهادت به‌قدری بود که این نکته به‌وضوح

به چشم می‌خورد. [...] علاوه بر نیروهای نظامی و ارتشی و سپاه ما، در این منطقه - که نیروهای زیادی بودند - عمدتاً نیروهای بسیج مردمی و جوانان، رزمنده ما بودند.»[۳۷]

غلامعلی رشید در تجزیه‌وتحلیل سلسله عملیات‌های آزادسازی مناطق اشغالی، در سمینار مشورتی فرماندهان سپاه پاسداران تأکید کرد:

من فکر می‌کنم ویژگی اصلی عملیات، به‌کارگیری مردم در قالب نیروهای بسیج در سازمان رزم سپاه برای اولین بار در سطحی گسترده بود. وقتی ما ۳۵ گردان [از نیروهای سپاهی و بسیجی] برای اولین بار در عملیات طریق‌القدس وارد عمل کردیم، می‌توانیم بگوییم برای اولین بار ما از بسیج مردمی و سپاه به‌صورت گسترده استفاده کردیم و نتیجه عالی گرفتیم.[۳۸]

به این ترتیب، نمود حضور مردم در جنگ به شکل گسترده از عملیات طریق‌القدس آغاز شد و تا آخرین روزهای جنگ ادامه داشت.

رعایت اصل غافلگیری

مناسب‌ترین شیوه برای غافلگیری در این نبرد، استفاده از زمین‌های رملی برای تک به جناح و عقبه دشمن بود و این تک جناحی عامل سرنوشت‌ساز و مهم این عملیات بود. پس از تشکیل جلسات متعدد در اردوگاه خودی و بحث‌های فراوان درباره تمهیدات دفاعی فرماندهان عراقی، تصمیماتی اتخاذ شد. دشمن از حمله قریب‌الوقوع رزمندگان به این منطقه آگاه بود، اما خطر پیشروی رزمندگان ایرانی را از سمت زمین‌های رملی بدین نحوه و شیوه پیش‌بینی نکرده و به‌طور کامل به آن واقف نشده بود.

شاید بتوان گفت که حفظ اسرار عملیاتی به‌طور کامل و اختفای حرکات از مهم‌ترین عوامل غافلگیری بودند که به‌طور مطلوب و شایسته در این عملیات به کار گرفته شدند و دشمن با غفلت از این موضوع و رعایت‌نکردن تأمین، امکان غافلگیرشدن خود را فراهم کرد. به‌هرحال، بهره‌گیری از نقاط ضعف دشمن در میدان نبرد برای گمراه کردنش مهم‌ترین عاملی است که طراحان عملیات و فرماندهان همواره باید به آن توجه کنند. البته، کشف و انتخاب راهکار پیش‌بینی نشدنی به‌تنهایی کافی نیست، بلکه همان‌طور که غلامعلی رشید می‌گوید، اجرای چنین راهکارهایی که ناگزیر با سختی‌هایی همراه است، تنها از عهده یگان‌هایی برمی‌آید که رزمندگانی انقلابی، مؤمن و پرانگیزه دارند و می‌توانند چنین کارهای پیچیده و دشواری را انجام دهند.

هرچند نیروهای ما در جنوب کرخه موفق به غافلگیرکردن دشمن نشدند، اما عملیات پیروزمندانه در شمال کرخه، بر فعالیت‌ها و اقدامات دشمن در جنوب کرخه نیز تأثیر گذاشت و در نهایت دشمن مجبور به عقب‌نشینی شد.[۳۹]

محسن رضایی فرمانده وقت سپاه پاسداران دراین‌باره می‌گوید:

«ما هرچه بتوانیم نیروهای دشمن را دور بزنیم و غافلگیر بکنیم موفقیت‌مان بیشتر است.»[۴۰]

سرهنگ علی صیاد شیرازی نیز دراین‌باره می‌گوید:

«یکی از پارامترهایی که برای مهم‌بودن نبردهای آینده ذکر کردند، جاده ۹ کیلومتری و رملی موسوم به جاده پیروزی بود و خداوند یاری کرد که در شب عملیات، بارانی در خوزستان آمد که باران رحمت بود و شن‌های روان و رمل را محکم کرد و این جاده خاکی عین آسفالت محکم شد و نیروهایی از ارتش و سپاه توانستند از آن عبور کنند و دشمن را از پشت غافلگیر کنند تا این عملیات به پیروزی انجامید.»[۴۱]

بنابراین، نیروهای خودی با بهره‌داری از سهل‌انگاری دشمن در تأمین جناح خود و همچنین با استفاده از غفلت او در زمان و مکان مناسب، اصل غافلگیری را به‌طور کامل رعایت کردند و به این ترتیب با واکنش لازم، پیش‌بینی‌ها و طرح‌های ارتش عراق را در زمان مناسب و به‌موقع خنثی کردند.

● پیامدهای داخلی

۱- تقویت روحیه نیروهای رزمنده

موفقیت‌آمیز بودن اولین گام از راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران در طول عملیات گسترده طریق‌القدس که به آزادسازی بخش‌های وسیعی از مناطق اشغالی کشورمان در محدوده میانی استان خوزستان، به‌ویژه شهر بستان انجامید، سبب شد که رزمندگان اسلام قدرتمندتر از همیشه به ادامه نبرد با دشمن اهتمام ورزند. در نتیجه، پیروزی در این عملیات عزم رزمندگان را برای بیرون‌راندن دشمن از خاک مقدس ایران جزم‌تر کرد، طوری که حتی با وجود بروز مشکلات و از دست دادن رزمندگان و فرماندهان کارآزموده در حین عملیات و ترورهای کور منافقین و شهادت عزیزانی نظیر آیت‌الله دستغیب امام‌جمعه شیراز و حجت‌الاسلام هاشمی‌نژاد مسئول حزب جمهوری استان خراسان و ترور عالمان و مجتهدان گران‌قدری نظیر آیت‌الله مدنی امام‌جمعه تبریز و بسیاری از مردم عادی کوچه و بازار، هرگز خللی در

عزم استوار فرماندهان و رزمندگان ایجاد نکرد.

برخلاف پیش‌بینی رسانه‌های گروهی غرب و ادعاهای منافقین و جبهه ضدانقلاب، مبنی بر ایجاد جو یأس و ناامیدی در میان قوای نظامی کشور و ضربه‌خوردن نیروهای مسلح بر اثر شهادت تعدادی از فرماندهان در حین عملیات، رزمندگان اسلام با پیروی از حضرت امام خمینی(ره)، پیروزی در عملیات طریق‌القدس را عاملی مؤثر برای تقویت روحیه خویش و تضعیف روحیه دشمن می‌دانستند.

در پیام حضرت امام(ره) به مناسبت فاجعه جانگداز شهادت سرداران رشید اسلام، قبل از نبرد طریق‌القدس نیز آمده است:

«بر قوای مسلح است که با قدرت به جهاد ادامه دهند، ما اگرچه عزیزان ارزشمندی را از دست دادیم، لکن هدف به قوت خود باقی است و فرزندان اسلام با اراده آهنین و تصمیم قاطع از اسلام و میهن عزیز خود دفاع می‌کنند و هر چه بیشتر برای خود و میهن خود افتخار می‌آفرینند تا کوردلان و منافقان و پناهندگان در دامن غرب بدانند [که] ملت ایران و قوای مسلح شجاع زنده است، برای غرب و شرق و غرب‌زده و شرق‌زده در کشور بقیه‌الله اعظم جایی نیست.»[۴۲]

دلایل پیروزی در نبردها، به گفته غلامعلی رشید مندرج در سند ۱۵۲۸ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس از این قرار است:

«علت پیروزی در این عملیات‌ها، همین مقاومت و ایستادگی و شجاعت فرماندهانی چون حسین خرازی بود که پس از مرحله تهاجم اولیه و شکستن خطوط دفاعی دشمن و رسیدن به هدف، مبارزه را تا آخر ادامه می‌دادند و استمرار عملیات تا مرحله تثبیت بسیار بسیار دشوارتر از تهاجم اولیه بود؛ امری که در عملیات‌های سال ۱۳۵۹ یا سال اول جنگ هرگز به چشم نمی‌خورد و ارتش تصور می‌کرد پس از پیشروی اولیه (مثلاً در عملیات ۱۵ دی‌ماه ۱۳۵۹) کار تمام شده است و نیروها بدون هیچ برنامه‌ای و حتی بدون آرایش صحیحی می‌ماندند، و آنان با اولین پاتک دشمن، عقب‌نشینی می‌کردند. درحالی‌که در عملیات‌هایی مثل طریق‌القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس و کربلای ۵ و فتح فاو، بخش اعظم و بسیار دشوارتر از تهاجم اولیه، استمرار عملیات و مقاومت و ایستادگی در برابر پاتک‌های متوالی دشمن بود که عملیات را تکمیل [می‌کرد] و به پیروزی می‌رسانید و اگر این امر (مرحله‌ی استمرار عملیات و تثبیت و تحکیم مواضع و مقابله با پاتک‌های سنگین دشمن) نبود و انسان‌های سخت‌کوش و مجاهدی چون حسین خرازی و سایر فرمانده لشکرهای سپاه نبودند، قطعاً تمام دستاوردهای عملیات در یک‌ونیم روز نابود می‌شد و عملیات به شکست می‌انجامید. [اهمیت] این بخش دوم (مرحله استمرار و تثبیت و تحکیم) نبردهای جنگ ۸ ساله ایران و عراق، همواره مورد غفلت واقع شده است.»

به‌این‌ترتیب، با پیروزی در عملیات طریق‌القدس روح تازه‌ای در کالبد نیروهای مسلح و ملت ایران به‌ویژه رزمندگان اسلام دمیده شد و از سوی دیگر، وحدت میان نیروهای ارتش، سپاه و بسیج برای رویارویی با دشمن رویه‌ای پسندیده بود که در طول این عملیات شکل گرفت و پس از آن تثبیت شد و ادامه یافت.

۲- تثبیت وضعیت سیاسی کشور

پس از فراز و نشیب‌های فراوان در کشور و از بین رفتن خطر بنی‌صدر - که به‌طور مشخص رأس حاکمیت به‌ویژه حضرت امام خمینی(ره) و حامیان ایشان را نشانه رفته بود و تضعیف می‌کرد - خط امام تثبیت شد و در چنین اوضاعی، وضعیت دوگانه حکومت تبدیل به یگانگی، یکپارچگی و وحدت شد. رؤسای جمهور و نخست‌وزیر ایران با رأی ملت و هماهنگ با عالی‌ترین مقام کشور، یعنی رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران انتخاب شدند. در مرحله اول محمدعلی رجایی و دکتر محمدجواد باهنر به‌عنوان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر از طرف مردم و مجلس انتخاب شدند، اما مجالی برای خدمت آنان فراهم نشد و آنان بر اثر توطئه سازمان منافقین (مجاهدین خلق) با همراهان‌شان به شهادت رسیدند. درست یک ماه بعد، آیت‌الله خامنه‌ای(مدظله) و مهندس میرحسین موسوی به‌عنوان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر کارشان را آغاز کردند. در چنین اوضاعی تصمیم‌گیری اساسی برای تعیین راهبرد جدید دفاعی - نظامی جمهوری اسلامی ایران انجام شد و چارچوب آن بر اساس اولویت‌های اصلی نظام مدون و اجرای مرحله‌ای آن آغاز شد.

اولین گام راهبرد نظامی جدید جمهوری اسلامی ایران علیه دشمن، در منطقه دشت آزادگان اجرا شد که با پیروزی رزمندگان همراه بود. پیروزی‌های نیروهای سپاه در جبهه‌های جنگ از منطقه دارخوین با عملیات «***فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا***» آغاز شد، اما سیر موفقیت رزمندگان

در عملیات طریق‌القدس و پس از این عملیات و با سلسله نبردهای محدود و ایذایی ادامه یافت که البته پس از یک دوره بی‌ثباتی سیاسی - که به دنبال کنارگذاشتن بنی‌صدر از منصب ریاست‌جمهوری اسلامی ایران بر کشور حاکم شد - این پیروزی‌ها اثربخشی لازم را نداشتند. با آغاز دوره ریاست‌جمهوری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای(ره) - که به واقع حاکمیت خط امام را به ارمغان آورد - طلیعه اولین پیروزی ماندگار رزمندگان اسلام در مصاف سیاسی - نظامی با دشمنان داخلی و خارجی آشکار شد و زمینه را برای بهره‌برداری از پیروزی‌های نظامی و تحقق کامل راهبرد جدید دفاعی جنگ در برابر ارتش عراق فراهم کرد.

۳- اعزام و آماده‌سازی رزمندگان به‌منظور تداوم راهبرد جنگ

موفقیت در عملیات طریق‌القدس، نیروهای خودی را برای مقابله برنامه‌ریزی‌شده بر اساس راهبرد مدون اتخاذشده با قوای دشمن از هر جهت آماده کرد، طوری که پس از گذشت چهار ماه از این عملیات، نیروهای مسلح با اجرای موفقیت‌آمیز عملیات گسترده فتح‌المبین، اراضی غرب شهر دزفول و کرخه را آزاد کردند و در نزدیکی مرز استقرار یافتند. این پیروزی در واقع در تداوم راهبرد تعیین‌شده به دست آمد و گام دوم این راهبرد محسوب می‌شد.

● پیامدهای خارجی

۱. فعال‌سازی شورای همکاری خلیج‌فارس

به دنبال اجرای عملیات موفقیت‌آمیز طریق‌القدس، کشورهای حاشیه خلیج‌فارس درصدد فعال‌سازی شورای همکاری خلیج‌فارس برآمدند. این شورا به‌ظاهر برای همکاری اقتصادی این کشورها پایه‌گذاری شد، اما به دنبال مقاومت و پایداری ایران در جنگ، به‌سوی دیگری سوق پیدا کرد و با بروز تحولاتی در ماهیتش به حمایت‌های اقتصادی و در نهایت امنیتی - نظامی از بغداد پرداخت.

پس از این‌که جمهوری اسلامی ایران بنی‌صدر را از رأس حاکمیت حذف کرد و موفقیت‌هایی در جبهه‌های جنگ به دست آورد، کشورهای حوزه خلیج‌فارس اقدام به صدور مستقیم امکانات و تسلیحات از انبارهای خود به عراق کردند. بخش اعظم مهماتی که قوای ایران در فتح بستان به غنیمت گرفته بودند، ممهور به علامت کشور عربستان سعودی بود.

۲. تحرکات نظامی آمریکا در خلیج‌فارس

پس از پیروزی ایران در عملیات طریق‌القدس، نیروی دریایی آمریکا تعداد ناوگان‌های نظامی‌اش را در خلیج‌فارس افزایش داد و برنامه‌های منظمی برای برگزاری مانور با کشورهای منطقه تهیه کرد.

نکته مهم درباره حضور نظامی آمریکا در طول هشت سال دفاع مقدس این است که هر بار ایرانیان عملیات موفقیت‌آمیزی انجام می‌دادند، آمریکا حضور نظامی‌اش را با راهی‌کردن ناوگان‌های نظامی به آب‌های خاورمیانه به‌ویژه خلیج‌فارس و دریای عمان افزایش می‌داد، طوری که بعدها درجه اهمیت و موفقیت عملیات رزمندگان اسلام از گسترش و تحرکات نظامی آمریکا در منطقه دریافت می‌شد.

به دنبال پیروزی‌های نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در نبرد طریق‌القدس نیز مانور خاورمیانه‌ای ستاره درخشان از ۱۵ آذر ۱۳۶۰، هم‌زمان در دریای سرخ و دهانه خلیج‌فارس با حضور نیروهای آمریکایی و انگلیسی و مشارکت برخی کشورهای حاشیه این دریاها برگزار شد. در همین خصوص رادیو آمریکا در ۲۳ آبان ۱۳۶۰، اعلام کرد: «مانور ستاره درخشان بزرگ‌ترین عملیات نیروی واکنش سریع آمریکا در منطقه خاورمیانه است. این مانور به خاطر نشان‌دادن آمادگی آمریکا برای دفاع از دوستان و منابع نفتی در خاورمیانه برگزار می‌شود.»[۴۳]

۳. تلاش‌های صلح‌طلبانه

کشورهای عربی برای توقف جنگ و برقراری صلح در جنگ عراق علیه ایران و کل منطقه تلاش فزاینده‌ای را آغاز کردند و بارها دست به اقداماتی زدند. هر بار که رزمندگان اسلام در جبهه‌های جنگ به پیروزی و موفقیتی دست

● موفقیت در عملیات طریق‌القدس، نیروهای خودی را برای مقابله برنامه‌ریزی‌شده بر اساس راهبرد مدون اتخاذشده با قوای دشمن از هر جهت آماده کرد، طوری که پس از گذشت چهار ماه از این عملیات، نیروهای مسلح با اجرای موفقیت‌آمیز عملیات گسترده فتح‌المبین، اراضی غرب شهر دزفول و کرخه را آزاد کردند و در نزدیکی مرز استقرار یافتند.●

می‌یافتند، این سناریو تکرار می‌شد تا در گام اول حکومت صدام حفظ شود و در گام بعدی، ایران نیز جنگ‌طلب و مخالف خاتمه‌دادن جنگ به شیوه‌های دیپلماتیک و مسالمت‌آمیز معرفی شود. استناد به سخنان صدام حسین در کنفرانس غیرمتعهدها در بغداد و درخواست وی برای انعقاد قرارداد صلح با ایران و همچنین تقاضای شاه اردن از تهران برای پذیرش صلح، در مجموع، زمینه‌های مناسبی را برای مطرح‌کردن صلح در منطقه ایجاد کرد. در همین خصوص رادیو بی‌بی‌سی در گفتار ۱۶ دی‌ماه خود، درباره جنگ عراق و ایران اعلام کرد:

«علی‌رغم کوشش‌های دیپلماتیک کشورهای منطقه نظیر کویت برای صلح بین تهران و بغداد، همچنان ایران به جنگ ادامه می‌دهد.»

۴. تبلیغات و عملیات روانی علیه ایران

غرب با هماهنگی کشورهای منطقه به‌ویژه کشورهای حاشیه خلیج‌فارس، کوشید تا ضمن انتساب عملیات بمباران مخازن نفتی کویت به ایران و صدور تروریست از تهران به بحرین، بازتاب و پیامدهای پیروزی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی را در جبهه‌های جنگ علیه عراق کم‌رنگ و عملاً حکومت تهران را جنگ‌طلب معرفی کند و در مسیر این سیاست، در واقع رسانه‌های گروهی منطقه، دولت‌های منطقه را دعوت به حمایت از بغداد کنند.

راهبرد جدید دفاعی کشور به اهتمام دولت‌مردان و فرماندهان باانگیزه نیروهای مسلح، با در نظر گرفتن مؤلفه‌های انسانی، دینی و ملی رقم خورد و آغاز عملیات طریق‌القدس، نوید فتح‌الفتوحی فراموش‌نشدنی را داد. این عملیات طلیعه‌ای درخشان در دفاع مقدس بود تا در پرتو آن، مردم و نیروهای مسلح، تحت هدایت و حمایت‌های معنوی حضرت امام خمینی[۹] به ایفای نقش تاریخ‌ساز خود اهتمام ورزند و هویت تازه‌ای از تمدن اسلامی را به جوامع بشری معرفی کنند.

● راهبرد جدید دفاعی کشور به اهتمام دولت‌مردان و فرماندهان باانگیزه نیروهای مسلح، با در نظر گرفتن مؤلفه‌های انسانی، دینی و ملی رقم خورد و آغاز عملیات طریق‌القدس، نوید فتح‌الفتوحی فراموش‌نشدنی را داد. ●

پی‌نوشت‌ها:

۱- سیدعلی بنی‌لوحی؛ هادی مرادپیری و محسن محمدی؛ نبردهای شرق کارون، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۲۶۶.

۲- حسین یکتا؛ «مطالعه تطبیقی رفتار ایران و عراق با سازمان ملل طی ۸ سال جنگ تحمیلی»، فصل‌نامه مطالعات جنگ ایران و عراق، نگین ایران، شماره ۸، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۱.

۳- یحیی صفوی و حسین اردستانی، مبدأ تحول در راهبرد نظامی ایران، عملیات ثامن‌الائمه[۴]، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۸، صص ۲۸-۲۶.

۴- حبیبی، ابوالقاسم، ۱۳۸۱؛ اطلس دشت آزادگان در جنگ، ص ۶۸، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۵- روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۷/۱۶.

۶- نشریه ویژه خبرگزاری پارس، شماره ۱۸۱، مورخ ۱۳۶۰/۶/۲۲.

۷- فصل‌نامه تاریخ جنگ، سال پنجم، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تجزیه و تحلیل سردار سرلشکر غلامعلی رشید در خصوص سال اول جنگ ایران و عراق بهار ۷۵، صص ۳۴-۲۸.

۸- ارتش در هشت سال دفاع مقدس، جلد سوم، (اشغال خرمشهر و شکستن حصر آبادان)، تهران، بهار ۱۳۷۳، ص ۵۴۷؛ و نیز روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۶۰/۳/۱۹، ص ۱.

۹- ارتش در هشت سال دفاع مقدس، جلد سوم، (اشغال خرمشهر و شکستن حصر آبادان)، تهران، بهار ۱۳۷۳، صص ۲۸-۲۷.

۱۰- صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی[۵]، تهران مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی[۵] پاییز ۱۳۷۸، جلد ۱۴، بهمن ۱۳۵۹ تا تیر ۱۳۶۰، ص ۴۲۰.

۱۱- اصل عملیات ثامن‌الائمه[۴] در یک شبانه‌روز انجام شد، با احتساب مقدمات، تثبیت قطعی نبرد در روز پنجم مهر و خطوط آزادشده به دست یگان‌ها و اتخاذ تمهیدات لازم، روز بعد نیز توجه فرماندهان و نیروهای عمل‌کننده را به خود معطوف کرد.

۱۲- محسن رضایی، درس‌های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ، ۷۴/۴/۲۷؛ و نیز عملیات طریق‌القدس، (آزادی بستان؛ طراحی، اجرا، نتایج و بازتاب‌ها)، تهران، مدیریت بهره‌دهی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سال ۱۳۸۲، ص ۱۲.

۱۳- محسن کاظمی؛ یادداشت‌های سفر صیاد شیرازی، تهران، ارتش جمهوری اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۳۴.

۱۴- همان.

۱۵- مسعود بختیاری؛ عملیات طریق‌القدس، تهران، ایران سبز، ۱۳۸۰، ص ۶۶.

۱۶- محسن رضایی، درس‌های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ، ۷۴/۴/۲۷.

۱۷- محسن رضایی، درس‌های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ، ۷۴/۴/۲۷.

۱۸- فصل‌نامه نگین، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، شماره ۲۲، سال ششم، پاییز ۱۳۸۶، صص ۸۵ - ۸۴

۱۹- مسعود بختیاری؛ عملیات طریق‌القدس، تهران، ایران سبز، ۱۳۸۰، ص ۲۲.

۲۰- سند شماره ۲۸۰۹۱۱ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

۲۱- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور، (مجموعه رهنمودهای امام خمینی(ره))، جلد ۱۵، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۶۹.

۲۲- روزنامه کیهان، مورخه ۱۳۶۰/۹/۱۵.

۲۳- برگرفته از سند شماره ۴۳۱۲۸۱۱۰ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و همچنین ص ۲۷۹ کتاب اسناد عملیات طریق‌القدس، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

۲۴- صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی(ره)، جلد ۱۴، بهمن ۱۳۵۹ تا تیر ۱۳۶۰، تهران مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، پاییز ۱۳۷۸، ص ۲۳۵.

۲۵- حجت‌الاسلام فضل‌الله محلاتی نماینده امام در سپاه بود که در سال ۱۳۶۴، بر اثر هدف قرار گرفته شدن هواپیمای حامل وی و همراهانش در استان خوزستان به شهادت رسید.

۲۶- همان.

۲۷- فخرالدین حجازی از مبارزان علیه رژیم پهلوی بود که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی شد و در دوران دفاع مقدس حضوری فعال در قرارگاه‌ها و کنار رزمندگان اسلام داشت.

۲۸- پیشین.

۲۹- همان.

۳۰- صحیفه امام، جلد ۱۵، تهران؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، نوبت چاپ اول پاییز ۱۳۷۸، ص ۲۴۴.

۳۱- غلامعلی رشید فرمانده عملیات طریق‌القدس، دراین‌باره می‌گوید: «خلاقیت و ابتکار عمل مربوط به حوزه فرماندهی است و خدا را شاهد می‌گیرم که این خلاقیت و پیشنهادها همواره از طرف فرماندهان سپاه شرایط ظهور و بروز را پیدا می‌کرد.»

۳۲- محسن کاظمی؛ یادداشت‌های سفر صیاد شیرازی، تهران، ارتش جمهوری اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۲۲۵.

۳۳- محسن رضایی، درس‌های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، دوره عالی جنگ، مورخه ۱۳۷۴/۴/۱۹.

۳۴- سند شماره ۱۵۲۸ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

۳۵- محسن کاظمی؛ یادداشت‌های سفر صیاد شیرازی، تهران، ارتش جمهوری اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸، صص ۲۱۲، ۲۲۴.

۳۶- غلامعلی رشید فرمانده عملیات طریق‌القدس درباره استعداد یگان‌های شرکت‌کننده در این عملیات می‌گوید: «این‌ها واقعاً تیپ بما هو تیپ نبودند. تیپ باید حداقل ۱۰۰ دستگاه تانک داشته باشد و ۵۰ دستگاه نفربر. درحالی‌که گردان‌های ارتش هرکدام ۱۷ دستگاه تانک داشتند و سرجمع ۴۰ دستگاه تانک می‌شد.»

۳۷- انتشارات سروش، مجموعه مصاحبه‌های سال ۱۳۶۰، چاپ اول، ۱۳۶۶، ص ۳۹ و ۴۰ - مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، فصل‌نامه تاریخ جنگ، شماره ۱۱ آبان ۱۳۷۴، ص ۳۲.

۳۸- اطلاعات جبهه، یک‌شنبه ۳۰ بهمن ۱۳۶۷، شماره ۹۳، ص ۷.

۳۹- یحیی صفوی و حسین اردستانی، مبدأ تحول در راهبرد نظامی ایران، عملیات ثامن‌الائمه، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۸، صص ۲۸-۲۶.

۴۰- محسن کاظمی؛ یادداشت‌های سفر صیاد شیرازی، تهران، ارتش جمهوری اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸، صص ۱۱۱-۱۱۰.

۴۱- صحیفه امام، جلد ۱۵، تهران؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، نوبت چاپ اول پاییز ۱۳۷۸، صص ۲۶۴-۲۶۳.

۴۲- بولتن خبری رادیوهای بیگانه صبح و عصر، واحد مرکزی خبر، مورخه ۱۳۶۰/۸/۳۰.

تولد در میدان نبرد

بررسی نقش تیپ ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) در عملیات فتح‌المبین

گل‌علی بابایی؛ نویسنده و پژوهشگر جنگ

مقدمه:
عملیات فتح‌المبین، افزون بر نتایج درخشانش، نمایانگر تولد اندیشه‌ای نوین برای نبردی متفاوت با دشمت تجاوزگر تا بن دندان مسلح بود؛ دشمنی که از برنامه نیروی خودی برای این عملیات آگاه است و کاملاً بر میدان نبرد اشراف دارد. با این حال، رزمندگان انقلابی میهن اسلامی، به شیوه‌ای که دشمن هرگز تصورش را نمی‌کرد، بر او هجوم بردند و به یمن این اندیشه و روحیه و آن راه‌کارهای نوین عملیاتی، شکست را بر دشمن تحمیل کردند. تیپ ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) که در این نبرد متولد شده بود، نقش مهمی در تحقق این اندیشه داشت.

شامگاه هفدهم بهمن ۱۳۶۰ در قرارگاه مرکزی کربلا با تصویب محسن رضایی؛ فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تیپ ۲۷ محمّدرسول‌الله(ص) به فرماندهی احمد متوسلیان؛ فرمانده وقت سپاه مریوان، به جمع یگان‌های رزمی سپاه اضافه شد.

پس از تشکیل این تیپ، محل استقرار آن را پادگان دوکوهه تعیین کردند. سپس محمود شهبازی، فرمانده وقت سپاه همدان به عنوان جانشین فرماندهی و محمدابراهیم همّت؛ فرمانده وقت سپاه پاوه نیز در کسوت رئیس ستاد تیپ ۲۷ معرفی شدند.

کادرهای مورد نیاز برای تشکیل گردان‌ها و واحدهای ستادی تیپ از میان پاسداران نواحی مریوان، پاوه و همدان انتخاب و با مساعدت محمد بروجردی؛ فرمانده وقت سپاه منطقه هفت کشوری، به جنوب اعزام گردیدند.

مسئولیت پشتیبانی نیرویی و تجهیزاتی این تیپ تازه‌تأسیس هم به سپاه منطقه ۱۰ تهران واگذار شد که با اعزام نیروهای بسیجی و سپاهی در کمتر از یک ماه، ۹ گردان رزمی و ۱۱ رده ستادی و پشتیبانی رزم این تیپ نوپا تشکیل شدند و در ساختمان‌های نیمه‌مخروبه پادگان دوکوهه استقرار یافتند.

اسفند ۱۳۶۰ از نیمه گذشته بود و فرصت چندانی تا آغاز عملیات بزرگ کربلای۲ باقی نمانده بود. احمد متوسلیان که اعتقاد شگرفی به تداوم آموزش نیروهای رزمنده داشت، ضمن نظارت دقیق به این امر مهم، فرماندهان گردان‌ها را مجاب کرده بود که با سخت‌گیری در برنامه‌های آموزشی نیروها، آنها را برای یک نبرد سنگین آماده کنند. نبردی که قرار بود برای آزادسازی سرزمین‌های غرب دزفول به‌زودی آغاز شود.

اهداف و جایگاه طرح عملیاتی کربلای۲ در راهبرد نظامی کشور

طرح عملیاتی کربلای۲ از جمله طرح‌هایی بود که پس از گفت و شنودها و تشکیل جلسات متعدد بین فرماندهان سپاه و ارتش، عاقبت در قرارگاه مرکزی کربلا برای اجرا به تصویب رسید. برای طرّاحی این عملیات، دو کارگروه تخصصی ویژه جداگانه در نیروی زمینی ارتش و سپاه پاسداران تشکیل شد. اعضای کارگروه سپاه، حسن باقری، رحیم صفوی، غلام‌علی رشید و عزیز جعفری و اعضای کارگروه ارتش سرهنگ توپخانه ستاد؛ نصرت‌الله معین‌وزیری، سرهنگ پیاده ستاد؛ محسن شاهانی، سرهنگ زرهی ستاد؛ علی موسوی‌زادگان بودند.[1]

عملیات فتح‌المبین، سوّمین گام از راهبرد آزادسازی مناطق اشغالی محسوب می‌شد و در دوره زمانی موردنظر، دارای جایگاهی مهم بود. این عملیات در صورت موفّقیّت نتایج زیر را به دنبال داشت:

۱. بخش وسیعی از مناطق اشغالی کشور آزاد می‌شد.

۲. خطوط پدافندی گسترده خودی به حداقل کاهش می‌یافت و شکل موزونی به خود می‌گرفت.

۳. یگان‌های آزادشده از خطوط پدافندی، توان رزمی نیروهای خودی را برای عملیات بعدی افزایش می‌داد.

از سوی دیگر، وسعت منطقه این عملیات، که نسبت به دو عملیات قبلی (ثامن‌الائمه[2] و طریق‌القدس) چند برابر شده بود، حساسیت آن را دوچندان می‌ساخت. به همین سبب، هرگونه نتیجه ناموفقی می‌توانست در ادامه راهبرد آزادسازی که تکیه اصلی‌اش بر نیروهای مردمی و مانورهای مبتکرانه آن‌ها بود خلل وارد سازد.

دلایل انتخاب منطقه نبرد

پس از عملیات طریق‌القدس، دو منطقه غرب دزفول و منطقه عمومی خرّمشهر (غرب کارون) در جنوب کشور، نظر فرماندهان نظامی را به خود جلب کرده بود که الزاماً می‌بایست یکی از آن‌ها برای اجرای عملیات انتخاب می‌شد. نیروی زمینی ارتش با تشکیل کارگروه ویژه‌ای؛ متشکل از استادان دانشکده فرماندهی و ستاد و برخی از افسران ستاد این نیرو، پس از مدّت‌ها بحث و بررسی، منطقه عملیاتی خرّمشهر و غرب کارون را برای عملیات آینده پیشنهاد کردند. در این میان، فرماندهان سپاه نیز، پس از بررسی‌های مختلف، منطقه غرب دزفول را برای عملیات پیشنهاد نمودند که سرانجام نظر فرماندهان سپاه مورد قبول واقع شد.

سرلشکر پاسدار غلام‌علی رشید؛ مسئول وقت عملیات سپاه در قرارگاه مرکزی کربلا، در خصوص طرح‌های ارتش و سپاه گفته است:

... دو نظریه برای انجام عملیات در منطقه عمومی دزفول وجود داشت.

■ نظریه فرماندهان ارتش؛ که بیشتر کلاسیک هم بود، از دو محور پیشنهاد شد.

■ نظریه فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی انجام عملیات در چهار محور بود.

راهکار اوّل:

این راهکار، نظریه فرماندهان ارتش بود. یعنی تک از دو محور فکّه و محور عین‌خوش، که دارای محاسن و معایب ذیل بود.

محاسن:

۱- سرپل مناسبی را در برداشت.

۲- از عَقَبه مناسب برخوردار بود.

۳- از شبکه جاده‌های مناسبی برخوردار بود.

معایب:

۱. از رده‌های پدافندی متعدد دشمن عبور می‌کرد.

۲. از جناح‌های قابل دسترس دشمن استفاده نمی‌شد.

۳. به اهداف حیاتی در مرحله اوّل ختم نمی‌شد.

۴- به دشمن اجازه عملیات تأخیری داده می‌شد.

● اسفند ۱۳۶۰ از نیمه گذشته بود و فرصت چندانی تا آغاز عملیات بزرگ کربلای۲ باقی نمانده بود. احمد متوسلیان که اعتقاد شگرفی به تداوم آموزش نیروهای رزمنده داشت، ضمن نظارت دقیق به این امر مهم، فرماندهان گردان‌ها را مجاب کرده بود که با سخت‌گیری در برنامه‌های آموزشی نیروها، آنها را برای یک نبرد سنگین آماده کنند. ●

راهکار دوّم:

که نظریه فرماندهان سپاه بود؛ تک از چهار محور ۱.ابوصلیبی خات ۲.تنگه رقابیه ۳.مقابل عین‌خوش ۴.مقابل پل نادری، که دارای محاسن بیشتر و معایب کمتر به این شرح بود:

محاسن:

۱. به هدف‌های حیاتی ختم می‌شد.
۲. خطوط مواصلاتی دشمن را قطع می‌کرد.
۳. از جناحین ضعیف دشمن استفاده می‌شد.
۴. به راحتی به عقبه‌های دشمن دسترسی پیدا شد.

معایب:

۱- از بهترین محور استفاده نمی‌شد.
۲- از عقبه‌های خوبی برخوردار نبود.
۳-به خدمات پشتیبانی رزمی زیادی نیاز داشت.

به هر حال این دو راهکار فرماندهان سپاه و فرماندهان ارتش بود که تا اندازه‌ای اختلاف نظر هم به وجود آورد؛ اما پس از پیشنهاد به شورای عالی دفاع، بهترین راهکار؛ یعنی همان «**تک از چهارمحور**» به تصویب رسید.

تشریح کلّی مانور عملیات

شاید به جرأت بتوان گفت، مباحث مربوط به طرح مانور عملیات کربلای۲ از حساس‌ترین بحث‌های مربوط به این عملیات است، به طوری که قریب به سه ماه مرتباً در مورد طرح مانور عملیات بحث و بررسی به عمل می‌آمد. سپاه و نیروی زمینی ارتش هر کدام به طور جداگانه در این مورد گروه‌های کارشناسی تشکیل داده و طرح‌های خود را به قرارگاه مرکزی کربلا ارائه می‌دادند. در مباحث یادشده، که البته بحث‌های کارشناسی و متأثر از دانش‌های فراگرفته و تجارب به دست آمده بود، عمدتاً دو نکته حائز اهمیّت و سرنوشت‌ساز به نظر می‌آمد؛ اوّلین موضوع، عمق مانور عملیاتی و دیگری، مراحل اجرای عملیات بود.

در مورد عمق مانور، نظر اوّلیه فرماندهان ارتش بر تصرّف خطی حداکثر در امتداد تپّه‌های علی‌گره‌زد در شمال و تپّه علی‌گریذد در جنوب بود، ولی فرماندهان سپاه، پیشروی تا ارتفاعات عین‌خوش و رقابیه را پیشنهاد می‌کردند که بالاخره پس از قریب به یک ماه بحث و بررسی، طرح مانور پیشنهادی سپاه مورد پذیرش ارتش واقع شد. نکته مورد اختلاف دوّم، مربوط به مراحل اجرای عملیات بود. کلیّه فرماندهان ارتش معتقد بودند که می‌بایست برای دستیابی به اهداف موردنظر، عملیات به سه مرحله جداگانه تقسیم شود و اجرای هر مرحله را یک قرارگاه به عهده بگیرد، امّا فرماندهان سپاه اعتقاد داشتند که اهداف و منطقه عملیاتی به چهار محور مجزا تقسیم شود و محورهای مختلف، هم‌زمان با یکدیگر وارد عمل شوند و طی چهار مرحله، اهداف موردنظر تأمین شود. در نهایت پیشنهاد سپاه در تاریخ ۶۰/۱۱/۳۰ مورد پذیرش فرماندهی وقت نیروی زمینی ارتش قرار گرفت و آن را به ستاد خود ابلاغ کرد.[۲]

محور بِلتا

با مشخص‌شدن منطقه عملیاتی مدنظر، برای اجرای طرح «**کربلای۲**»، عملیات شناسایی از محورهای مصوبِ چهارگانه نیز، در دستور کار فرماندهان قرار گرفت.

مسئولیت نظارت عالی بر شناسایی تیپ‌ها در جبهه غرب دزفول را حسن باقری؛ فرمانده قرارگاه عملیاتی نصر (سپاه) بر عهده گرفت. وی نیز امر خطیر عملیات شناسایی ارتفاعات شرقی دشت عبّاس را به فرماندهی تیپ ۲۷ محمّدرسول‌الله(ص) واگذار کرد.

هم‌زمان با پیشبرد امر آموزش نیروهای تیپ ۲۷ در پادگان دوکوهه، با ابلاغ دستور رده‌های مافوق به فرماندهی این یگان و مشخص‌شدن منطقه عملیاتی محوّل‌شده به تیپ در ارتفاعات شرق دشت عبّاس، روند فعالیت عناصر اطلاعاتی عضو واحدهای شناسایی به مراحل کیفی‌تری ارتقا یافت؛ به گونه‌ای که به زودی، علاوه بر عناصر واحد اطلاعات، فرماندهان ارشد تیپ ۲۷ هم در این روند سهیم شدند و مسئولان بعضی گردان‌ها نیز برای مشاهده زمین

● همزمان با سازماندهی تیپ‌های رزمی سپاه، اولین لشکر سپاه نیز با استعداد دو تیپ مکانیزه؛ ۲۷محمدرسول‌الله(ص) و تیپ ۷ولی‌عصر(عج) شکل گرفت. فرماندهی این لشکر را حسن باقری به عهده گرفت و به دستور ایشان احمد متوسلیان به عنوان فرمانده قرارگاه تاکتیکی لشکر پنجم نصر سپاه، با حفظ سمت به فرماندهی تیپ ۲۷ منصوب شد.●

منطقه و شناسایی مواضع دشمن در جبهه غرب دزفول، در سه محور عمده تپّه چشمه، بِلِتا و شاوریه مشرف بر جاده آسفالت اندیمشک - دهلران، استقرار یافتند.

بر اساس توافقات به عمل آمده میان متوسّلیان، شهبازی و همّت، قرار شد نیروهای اطلاعاتی اعزامی از سپاه پاوه، زیرنظر همّت و با مسئولیت اسماعیل قهرمانی و هم‌رزمان او در منطقه شاوریه، عهده‌دار عملیات شناسایی شوند و نیروهای اطلاعاتی اعزامی از سپاه همدان و جبهه قراویز نیز، زیر نظر محمود شهبازی و با مسئولیت حسین همدانی و یاران او، وظیفه شناسایی محورهای تپّه چشمه و بلتا را بر عهده گیرند. البته وظیفه هماهنگ‌سازی و هدایت کلّی روند شناسایی در هر سه محور یادشده را، عبّاس کریمی؛ مسئول واحد اطلاعات - عملیات تیپ۲۷ به عهده داشت که شخصاً در تمامی مسائل مربوط به شناسایی‌ها دخیل بود. شاید اغراق نباشد اگر بگوییم، در روند پر فراز و نشیب شناسایی منطقه بلتا، آن کس که بیش از دیگران بار زحمات توانفرسای شناسایی‌ها را بر دوش کشید، محمود شهبازی بود. وی با وسواسی بجا و دقّتی وافر سعی داشت همه مواضع دشمن را در این منطقه شناسایی کند تا هنگام طراحی مانور تیپ در آفند، هیچ نکته مبهم و نقطه کوری در طرح‌ریزی حمله به مواضع ارتش متجاوز عراق باقی نماند.

حسین همدانی؛ مسئول ارشد محور بلتا در زمستان ۱۳۶۰، روند شکل‌گیری اکیپ شناسایی در این محور را این‌گونه بازگو می‌کند:

«برای اداره واحد اطلاعات - عملیات تیپ ۲۷، برادرمان عبّاس کریمی انتخاب شد. عبّاس کریمی از کادرهای اطلاعاتی برجسته‌ای بود که در مریوان مسئولیت واحد اطلاعات سپاه آن‌جا را به عهده داشت و به همراه حاج احمد به خوزستان آمد. البته من هنوز عبّاس کریمی را حضوری ندیده بودم و آشنایی ما با هم، موکول شد به زمانی که رفتیم و در محور بِلِتا مستقر شدیم.

در منطقه غرب دزفول - که بعدها معروف شد به ارتفاعات شمال شرقی منطقه عملیاتی فتح-، سه محور به هم پیوسته قرار داشتند که از راست به چپ عبارت بودند از: محور شرقی؛ معروف به تپّه چشمه، محور میانی؛ معروف به بِلِتا و محور غربی؛ معروف به شاوریه. این سه محور، در یک امتداد شرقی - غربی به هم متصل می‌شدند و مهم‌ترین بخش این محورهای سه‌گانه، محور میانی بود، که در منطقه‌ای پوشیده از ارتفاعات پست و بلند، موسوم به «بِلِتا» قرار داشت. تا آن زمان، محور بلتا در اختیار سپاه دزفول بود و محورهای چپ و راستِ آن؛ یعنی تپّه چشمه و شاوریه در دست لشکر ۲۱ حمزه ارتش بودند. قرار شد تیپ ۲۷، بلتا را از سپاه دزفول تحویل بگیرد.

خلاصه، در جلسه‌ای که یک روز صبح آقایان متوسّلیان، شهبازی و همّت با هم داشتند، آمدند و مسئولیت آن محور میانی را - که به خط پدافندی بِلِتا هم معروف بود - به بنده محوّل کردند.

همزمان با سازماندهی تیپ‌های رزمی سپاه، اولین لشکر سپاه نیز با استعداد دو تیپ مکانیزه؛ ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) و تیپ ۷ ولی‌عصر(عج) شکل گرفت. فرماندهی این لشکر را حسن باقری به عهده گرفت و به دستور ایشان احمد متوسلیان به عنوان فرمانده قرارگاه تاکتیکی لشکر پنجم

نصر سپاه پاسداران، با حفظ سمت، به فرماندهی تیپ ۲۷ منصوب شد.»

ادغام دو نیرو

با توجّه به گستردگی منطقه عملیاتی و لزوم به کارگیری نیروی انسانی مکفی جهت پوشش‌دادن به کلیه محورهای عملیات، طرح ادغام یگان‌های رزمی سپاه و ارتش در دستور کار فرماندهان قرارگاه مرکزی کربلا قرار گرفت. در دستورالعمل ابلاغی این قرارگاه، ضمن تشریح هدف ادغام نیروهای تک‌کننده سپاه با نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، چنین آمده است:

... . رسیدن به یک سازمان واحد و منسجم در رابطه با وضعیت فعلی جنگ و کیفیت و کمیت نیروهای شرکت‌کننده، با توجّه به مسائل زیر:

- سازمان و ادغام هر دو یگان ارتش و سپاه، تا رده گروه، به‌طوری که از هم‌پاشیدگی به وجود نیاید؛ به این معنا که پایین‌ترین رده ادغام ۳۲ نفره باشد.
- پس از پایان مأموریت، با جداکردن گردان‌ها، مجدداً بتوانند ظرف مدّت کوتاهی سازمان قبلی‌شان را تشکیل دهند.
- از فرماندهی هر دو گردان استفاده گردد و از اصل مشورت نیز برخوردار باشد.
- از وسایل مخابرات و فرکانس مشترکاً بهره‌برداری گردد.
- از کثرت گردان‌ها برای هدایت عملیات جلوگیری شود.
- وحدت فرماندهی سپاه و ارتش برقرار شود.

تذکر[۱]

این سازمان پیشنهادی است و فرماندهان تیپ‌ها و گردان‌های سپاه و ارتش لازم است با توجّه به تجربیات گذشته و اتکا به اصل مهم تفاهم، این ادغام را انجام دهند و با درک وضعیت دشمن و منطقه عملیات، اگر تغییرات جزئی لازم است انجام گیرد، اما سازمان کلّی به همین شکل باید برقرار شود تا در تدابیر مخابراتی و هدایت کلّی عملیات، تداخل و اختلال به وجود نیاید.

فرماندهی

در تمام سطوح گروه، دسته، گروهان و گردان، اصل بر تفاهم و کاردانی می‌باشد و برادران در فرماندهی تیپ‌ها با مشورت، فردی را که توان هدایت گردان را داشته باشد برای فرماندهی انتخاب می‌کنند و فرماندهان دیگر به عنوان معاون قرار می‌گیرند. به همین ترتیب فرمانده گردان و معاون فرماندهان و مسئولان رده پائین‌تر را انتخاب می‌نمایند و در صورت بروز عدم وحدت نظر در هر رده، مسائل توسط رده بالاتر سپاه و ارتش حل خواهد شد.[۲]

پس از قطعیت یافتن طرح ادغام نیروهای سپاه و ارتش، اوّلین جلسه معارفه فرماندهان قرارگاه عملیاتی نصر در محل قرارگاه لشکریِ لشکر ۲۱ حمزه ارتش در دزفول برگزار شد. در این جلسه ابتدا، محمود شهبازی آیاتی از کلام‌الله مجید را قرائت کرد، سپس سرهنگ حسین حسنی‌سعدی؛ فرمانده لشکر ۲۱ حمزه ارتش به حاضران خیرمقدم گفت. بعد از ایشان نوبت به حسن باقری؛ فرمانده لشکر ۵ نصر سپاه رسید تا رشته کلام را در دست گیرد. وی صحبت‌های خود را با تشریح آخرین وضعیت زمین منطقه، تعداد و گسترش و پراکندگی واحدهای رزمی سپاه چهارم ارتش عراق و راه‌کارهای مناسب برای درگیرشدن با آن‌ها از روی نقشه ادامه داد و سپس، به مشخصات و سوابق نظامی رده‌های عمده فرماندهی ستاد و صفِ سپاه چهارم دشمن پرداخت. حسین همدانی که در این جلسه حضور داشت، روایت می‌کند:

«... حسن باقری رو به حضّار ادامه داد:

هشام صباح فخری؛ قبلاً فرمانده لشکر ۱۰ زرهی بوده که بعد از تشکیل سپاه چهارم در اوایل مهرماه امسال، صدّام او را یک پله بالا کشید و به فرماندهی این سپاه منصوب کرد. هشام صباح فخری افسری است اهل موصل، که دوره زرهی را در دانشکده جنگ گذرانده، از حیث درک نظامی، فرمانده‌ای تاکتیکی است و در شروع جنگ، سه روزه لشکرش را از مرز تا لب کرخه جلو کشید. الآن فرماندهی لشکر ۱۰ زرهی را سپرده‌اند به یک عنصر بعثی به اسم ثابت سلطان تکریتی، که افسر فوق‌العاده ضعیفی است. طبق اطلاعاتی که از نظامیان پناهنده و اسیر دشمن درباره‌اش داریم، جایگاه فرماندهی را نه به خاطر دانش نظامی و لیاقت رزمی، بلکه صرفاً به جهت هم‌ولایتی بودنش با صدّام و پارتی‌بازی باند تکریتی‌های حاکم بر ارتش عراق به دست آورده. لشکر ۱۰ زرهی از حیث امکانات، فوق‌العاده مجهز است و اخیراً تعداد نامشخصی تانک‌های روسی تی-۷۲ را هم به آن تحویل داده‌اند. یگان توپخانه گردن کلفتی هم دارد که محل تجمّع عراده‌های آن، دامنه‌های ارتفاعات علی‌گره‌زد است.

حسن در ادامه صحبت‌هایش، به تحوّلات آینده منطقه پرداخت و چشم‌انداز جالب و گسترده‌ای از تحوّلات بعدی عرصه نبرد را هم برای ما حاضران در آن جلسه ترسیم کرد. روی بحث اتحّاد دو نیروی سپاه و ارتش؛ به

منزله شرط لازم و کافی برای کسب موفقیت، خیلی تأکید کرد. عمده تأکید حسن در آن جلسه به ضرورت اتحاد این دو نیرو معطوف شده بود. یادم است آن‌جا خیلی محکم و مؤکد گفت:

ببینید عزیزان! هیچ جداسری و فاصله‌ای بین ما وجود ندارد. اصلاً بنده و برادرمان جناب سرهنگ حسنی‌سعدی، یکی هستیم. چه این‌که ارتشی و سپاهی، به خلاف شعار معروف این روزها، نه دو لشکر الهی؛ که یک لشکر الهی متحّد هستند. باید یَدِ واحده باشیم. همه ما، یک روح‌ایم در چند بدن. برادری و اتحاد ایمانی و عملی ما، در چندین نبرد دشوار مشترک مَحک خورده و ما سربازان یک ملّت، یک مکتب و یک امام هستیم. الآن مکتب، ملّت و امام از ما توقع دارند به دشمن امان ندهیم و موجودیت او را در هم بکوبیم و ماشین جنگی‌اش را خرد کنیم و خاک مقدّس میهن‌مان را، از لوث حضور چکمه‌پوشان بعثی پاک کنیم. الآن در تمام شهرهای جنگ‌زده، مردم ما چشم‌انتظارند که ما کاری بکنیم. الآن چکمه‌پوشان حزب بعث در عمق سرزمین ما جا خوش کرده‌اند. بنابراین ما باید در یک حمله برنامه‌ریزی شده و همه‌جانبه، دمار از روزگار این چکمه‌پوشان بعثی دربیاوریم.»[۴]

پس از خاتمه صحبت‌های حسن باقری، به منظور سهولت در امر هدایت عملیاتی نیروها، مقرر شد تا قرارگاه‌های فرعی تابع قرارگاه عملیاتی نصر نیز تشکیل شود. طبق این تقسیم‌بندی قرارگاه‌های فرعی نصر ۱ و نصر۲ تشکیل شد. نصر ۱؛ قرارگاهی فرعی بود که تیپ ۱ لشکر۲۱ حمزه و تیپ ۷ ولی‌عصر(عج) سپاه را در بر می‌گرفت. نصر ۲ هم قرارگاه فرعی‌ای بود، دربرگیرنده تیپ ۲ لشکر ۲۱ حمزه، با سه گردان از تیپ ۲۷. در خلال همین جلسه، معارفه مسئولان قرارگاه‌های فرعی هم انجام گرفت و رسماً حاج احمد متوسّلیان و سرهنگ فرض‌الله شاهین‌راد؛ فرمانده تیپ ۲ لشکر ۲۱ حمزه به عنوان مسئولان ارشد سپاهی و ارتشی قرارگاه فرعی نصر۲ معرفی شدند.

عبدالمحمّد رئوفی‌نژاد و سرهنگ علی رزمی؛ فرمانده تیپ ۱ لشکر ۲۱ حمزه نیز، به عنوان مسئولان ارشد سپاهی و ارتشی قرارگاه فرعی نصر ۱، به حاضران در آن جلسه معرفی شدند. در خاتمه همین جلسه، پس از معرفی فرماندهان قرارگاه‌های فرعی نصر ۱ و ۲، مقرر شد تا چهار گردان از واحدهای تیپ ۲۷ هم در قالب قرارگاه فرعی نصر ۵ با تیپ ۵۸ تکاور ذوالفقار ارتش به فرماندهی سرهنگ یعقوب علی‌یاری[۵] ادغام شوند.

فرض‌الله شاهین‌راد؛ فرمانده وقت تیپ ۲ لشکر ۲۱ حمزه نیز، از نخستین جلسه مشترک فرماندهان رده‌های ستاد و صف قرارگاه فرعی نصر۲ این‌گونه روایت می‌کند:

«...روز ۲۲ اسفند سال ۱۳۶۰ برادر حاج احمد متوسّلیان؛ فرماندهی تیپ ۲۷ محمّدرسول‌الله(ص) به اتفاق سایر فرماندهان -در رده گردان- این یگان به محلّ قرارگاه تیپ۲ آمدند و جلسه‌ای تشکیل شد. در جریان نشست آن روز، پس از بحث و بررسی به این نتیجه رسیدیم که قرارگاه مشترک ما از نظر امور ستادی مشکلی ندارد، زیرا فرماندهان و ارکان مربوطه [به هر یک از دو تیپ] برای بررسی هرگونه طرح عملیاتی، جمع می‌شوند، جلسه‌ای برگزار می‌شود، بحث و بررسی مشترک صورت می‌گیرد و در نهایت، نتیجه

موضوع با امضای هر دو فرمانده تیپ به نیروهای تابعه ابلاغ خواهد شد... در اواخر جلسه، حضار از «جعبه شنی»[۶] منطقه عملیات که ستوان دوم وظیفه سعید ناصری[۷] با همکاری ستوان دوم وظیفه کوچه‌مشکیان در قرارگاه تیپ ما تهیه کرده بود، بازدید به عمل آوردند و ضمن ارائه توضیحاتی، به فرماندهی تیپ ۲۷ محمّدرسول‌الله(ص) پیشنهاد شد در صورتی که علاقه‌مند هستند، نیروهای سه گردان سلمان فارسی، حبیب‌بن‌مظاهر و حمزه سیّدالشهدا را برای تمرین مشترک با گردان‌های معادل ارتشی آن‌ها از تیپ ما، در زمینی که مشابه منطقه عملیات آتی تهیه شده بیاورند و این تمرین، می‌تواند حرکت ادغامی؛ به صورت گروهانی باشد... در مورد تمرین مشترک نیروها در شب، با برادر متوسّلیان هماهنگی به عمل آمد و موعد اوّلین تمرین، روز ۲۳ اسفند تعیین شد. در این جلسه، عوامل شناسایی واحد اطلاعات تیپ ۲۷ سپاه نیز که مدتی در منطقه حضور داشتند، اطلاعات خوبی را عنوان نمودند که مورد بهره‌برداری حضار قرار گرفت.»[۸]

طرح ادغام نیروهای سپاه و ارتش، با وجود این‌که دارای مزیت‌های زیادی بوده است، از بعضی جهات مشکلاتی را هم به همراه داشته است.

احمد متوسّلیان، بعدها در مورد امتیازها و نقاط ضعف طرح ادغام نیروهای سپاه و ارتش در نبرد فتح‌المبین - خصوصاً با نگاه به وضعیت قرارگاه فرعی نصر۵ - گفته است:

«... طرح ادغام نیروهای سپاه با ارتش، کار درستی بود؛ یعنی نفس طرح، ایده خوبی بود. سازوکار طرح به این ترتیب بود که نیروهای سپاه و ارتش به صورت گروه‌های بیست و دو نفر از ما و بیست و دو نفر از ارتش در هم ادغام شدند؛ منتها در این میان اشکالاتی به چشم می‌خورد. یکی این‌که ادغام با سازمان یگان‌های رزم نیروی زمینی ارتش دقیقاً هماهنگ نبود. از این بابت که اگر ما همه سلاح‌های سنگین و همه تدارکات‌چی‌ها و پرسنل پشتیبانی آن‌ها را هم کنار می‌گذاشتیم، باز در مرحله ادغام در رده‌های گردان، می‌دیدیم از نظر نفرات مشکل داریم. روی همین اصل، یک مقدار ناهماهنگی از این بابت وجود داشت. بخشی از ناهماهنگی هم ناشی از عدم توجیه بعضی برادرهای ارتشی؛ مشخصاً در قرارگاه نصر ۵ نسبت به طرح ادغام بود.»[۹]

طبق اسناد و مدارک «**قرارگاه عملیاتی نصر**» موجود در آرشیو معاونت عملیات لشکر ۲۷ محمّدرسول‌الله(ص) و مطابقت با کتاب خاطرات امیر سرتیپ فرض‌الله شاهین‌راد[۱۰]؛ فرمانده تیپ ۲ لشکر ۲۱ نزاجا و سایر مستندات برجای مانده از نبرد فتح‌المبین، مشخصات دقیق گردان‌های ادغامیِ جمعیِ تیپ ۲۷، تیپ ۲ لشکر ۲۱ و تیپ ۵۸ عملیاتی تکاور ذوالفقار که در قالب دو قرارگاه فرعی نصر ۲ و نصر ۵ بایستی وارد عمل می‌شدند. هم‌چنین سازمان رزم و اهداف محوّله به یگان‌های موصوف، به شرح ذیل تشکّل یافته بود.

قرارگاه فرعی نصر۲

■ **قرارگاه تاکتیکی در:** دهانه دهلیز ارتفاعات خرولی به سمت رود کرخه

■ **سنگر فرماندهی:** پشت ارتفاع بلتای کوچک

■ **استعداد کلّی:** ۶ گردان ادغامی + ۲ گردان ادغامی مأمور از نصر ۵ (گردان ۲ تیپ ۵۸ و گردان مالک‌اشتر تیپ۲۷)

■ **یگان‌های احتیاط:** گردان عمّار یاسر و گردان بلال حبشی از تیپ ۲۷ و گردان ۲۴۲ تانک از لشکر ۲۱ حمزه.

■ **مأموریت:** اجرای تک، انهدام مواضع توپخانه سپاه ۴ ارتش بعث در ارتفاعات بلتا، علی‌گره‌زد و جوفینه و تصرّف و تأمین این مناطق، استمرار به سمت غرب، انهدام مقاومت بقایای دشمن و تأمین خط‌خیز آبی در شرق ارتفاعات شاوریه.

■ **سازمان رزم:**

۱. گروه رزمی ۱۴۱ + سلمان مشتمل بر:

گردان سلمان فارسی به فرماندهی پاسدار حسین قُجه‌ای

گردان ۱۴۱ پیاده به فرماندهی سرهنگ مرتضی خسروتاش

۲. گروه رزمی ۱۴۴ + حبیب مشتمل بر:

گردان حبیب‌بن‌مظاهر به فرماندهی پاسدار محسن وزوایی

گردان ۱۴۴ پیاده به فرماندهی سرگرد مظفر هدایت‌نسب

۳. گروه رزمی ۱۶۹ + حمزه مشتمل بر:

گردان حمزه سیّدالشهدا(ع) به فرماندهی پاسدار رضا چراغی

گردان ۱۶۹ پیاده به فرماندهی سرهنگ فتح‌پور مظفری

۴. گروه رزمی ۲ تکاور + مالک مشتمل بر:

گردان مالک اشتر به فرماندهی پاسدار علی‌رضا شهبازی

گردان ۲ تکاور از تیپ ۵۸ به فرماندهی سرگرد ایرج فرتاش‌مهر

■ **تدبیر عملیات در مرحله اجرا:**

الف) گروه رزمی ۱۴۱ + سلمان

حرکت از نقطه رهایی به دنبال گروه رزمی ۱۶۹ + حمزه و استقرار در شرق بِلتا. پس از تصرّف ارتفاعات علی‌گره‌زد، از سمت شرقِ گروه رزمی ۱۶۹ + حمزه، نفوذ به منطقه دشمن و انهدام توپخانه دشمن و سپس تصرّف «**هدف سیمرغ**» مشتمل بر ارتفاع و جاده علی‌گره‌زد.

ب) گروه رزمی ۱۴۴ + حبیب

آغاز تک، عبور از خط و نفوذ به منطقه دشمن و انهدام توپخانه و سپس تصرّف و تأمین «**هدف پیروز**» مشتمل بر ارتفاعات بلتا و ارتفاعاتِ غرب علی‌گره‌زد.

ج) گروه رزمی ۱۶۹ + حمزه

آغاز تک در پیشاپیش گروه رزمی ۱۴۱ + سلمان، نفوذ به منطقه دشمن، انهدام توپخانه و سپس تصرّف و تأمین «**هدف امید**» مشتمل بر منطقه شرق علی‌گره‌زد.

د) گروه رزمی ۲ تکاور + مالک

آغاز تک، انهدام یگان‌های دشمن و مواضع توپخانه آن و سپس تصرّف و تأمین «**هدف فاتح**» مشتمل بر ارتفاعات جوفینه و تپّه ۱۸۹ در سمت راست تپّه‌چشمه.

قرارگاه فرعی نصر ۵

■ **مقر فرماندهی:** ارتفاع ۳۵۰ شاوریه

■ **استعداد کلی:** ۶ گردان ادغامی

مأموریت: اجرای تک، انهدام مواضع و استحکامات دشمن و تصرّف و تأمین «**هدف توفیق**» مشتمل بر ارتفاعات مقابل شاوریه (تپّه‌های ۳۱۴ در شرق، ۳۰۰ در مرکز و ۲۳۸ در غرب) و نیز، «**هدف سمنگان**» مشتمل بر تپّه بلتای بزرگ و در فرجام، برقراری الحاق با جناح چپ قرارگاه عملیاتی قدس.

واحدهای عمل‌کننده:

۱. گروه رزمی ۱ تکاور + انصار مشتمل بر:

گردان انصارالرسول به فرماندهی پاسدار اسماعیل قهرمانی

گردان ۱ تکاور تیپ ۵۸ به فرماندهی سرهنگ ۲ رحیم رحمانی

۲. گروه رزمی ۳ تکاور + ابوذر مشتمل بر:

گردان ابوذر غفاری به فرماندهی پاسدار سیّدمصیّب میرسجّادی

گردان ۳ تکاور تیپ ۵۸ به فرماندهی سرگرد علی رضایی

شایان ذکر است که مأموریت محوّله به دو گروه رزمی فوق، تصرّف ارتفاعات مقابل شاوریه موسوم به «**هدف توفیق**»

تعیین شده بود.

۳. گردان ۴ تکاور از تیپ ۵۸ به فرماندهی سرگرد حسن تخمه‌چی

۴. گردان مسلم‌بن‌عقیل به فرماندهی پاسدار حبیب‌الله مظاهری.

دو گردان اخیرالذکر، تا شب حمله موفق به ادغام و تشکیل گروه رزمی نشدند و هم از این روی، در هنگام آغاز نبرد، به صورت مجزّا از یکدیگر، روانه مأموریت محوّله؛ یعنی تصرّف و تأمین «**هدف سمنگان**» یا همان ارتفاع بلتای بزرگ شدند.[11]

بازوبند سبز

هرچه موعد آغاز عملیات بزرگ نیروهای ایرانی نزدیک‌تر می‌شد، فرماندهان یگان‌های ادغامی ارتش و سپاه در منطقه غرب دزفول، بر تشکیل جلسات توجیهی مشترک، تأکید بیشتری می‌ورزیدند.

از آن‌جا که تیپ ۲۷ محمّدرسول‌الله(ص) به واسطه ادغام با دو تیپ مجزّا از یگان‌های ارتش - یعنی تیپ ۲ لشکر ۲۱ پیاده حمزه و تیپ ۵۸ عملیاتی تکاور ذوالفقار - مجبور به تفکیک واحدهای تابعه خود و قرار دادن آن‌ها در دو قرارگاه فرعی نصر ۲ و نصر ۵ شده بود، محلّ تشکیل نشست‌های مشترک فرماندهی تیپ ۲۷ با هر یک از فرماندهان دو تیپ ادغامی ارتش در نقطه‌ای مجزّا واقع شده بود. قرارگاه فرعی نصر ۲ در مقر تیپ ۲ لشکر ۲۱؛ یعنی دهانه دهلیز ارتفاعات خرولی مستقر بود و قرارگاه فرعی نصر ۵، بر روی قلّه ۳۵۰ شاوریه- محل قرارگاه تاکتیکی تیپ ۲۷-استقرار یافت.

در آخرین روزهای پیش از شروع عملیات، احمد متوسّلیان طی دستوری از مهدی ابراهیمیان؛ مسئول واحد روابط عمومی و تبلیغات تیپ ۲۷ خواست تا بازوبندی منقش به آرم تیپ ۲۷ محمّدرسول‌الله(ص) را طراحی و به تعداد پنج هزار از آن کلیشه کنند. فرمانده تیپ ۲۷ در نظر داشت تا کل نفرات واحدهای عملیاتی تیپ، از فرمانده گردان گرفته تا تک تکِ

● در آخرین روزهای پیش از شروع عملیات، احمد متوسلیان طی دستوری از مهدی ابراهیمیان؛ مسئول واحد روابط عمومی و تبلیغات تیپ ۲۷ خواست تا بازوبندی منقش به آرم تیپ ۲۷ محمّدرسول‌الله(ص) را طراحی و به تعداد پنج هزار از آن کلیشه کنند. ●

بسیجیان، این بازوبندها را روی بازوی راست خود ببندند.

نکته جالب توجّه در این رابطه، نام طراح آرم تیپ محمّدرسول‌الله(ص) است. طبق مستندات و شواهد و قرائن، طراح اوّلیه این آرم، جوانی بود به نام سعید دروزی[۱۲]؛ از پاسداران ذخیره سپاه استان همدان که به همراه جهادگران این استان به جبهه اعزام و در کنار رزمندگان تیپ ۲۷ محمّدرسول‌الله(ص) قرار گرفت.

در ترکیب‌بندی طرح اوّلیه آرم که سعید دروزی طراحی کرده بود، نقش گنبد مسجدالنبی بین دو بخش «**تیپ محمّد**» و «**رسول‌الله(ص)**» قرار داشت که احمد متوسّلیان پس از مشاهده این آرم، پیشنهاد کرد تا نام مقدس «**محمّد(ص)**» با قلم درشت، زیر نقش گنبد قرار بگیرد. طوری که وقتی آرم کلیشه‌شده تیپ بر بازوبندها، روی بازوی راست رزمنده‌ها بسته می‌شد، حتّی از فاصله دور هم بیننده بتواند نام مبارک پیامبر خاتم(ص) را ببیند.

نشستن این بازوبندها بر بازوی رزمندگان، فضای سرشار از معنویت اردوگاه شاوریه و کمپ بلتا را نورانی‌تر کرد. فضایی که ساکنانش سر از پا نشناخته منتظر واقعه‌ای بزرگ بودند. آن‌ها بی‌صبرانه انتظار می‌کشیدند؛ انتظاری شیرین و دلچسب.

پایانِ انتظار

سرانجام پس از کش و قوس‌های فراوان، حوالی ساعت سه بعدازظهر روز یکشنبه یکم فروردین ۱۳۶۱، فرمانده قرارگاه عملیاتی نصر؛ حسن باقری، فرمان قرارگاه مرکزی کربلا را برای شروع حمله به یگان‌های تابعه قرارگاه نصر به شرح ذیل صادر کرد:

بسمه‌تعالی

به: تیپ‌های ۷ دزفول و ۲۷ محمّدرسول‌الله(ص)

تاریخ: ۱۳۶۱/۱/۱

از: قرارگاه عملیاتی نصر ساعت: ۱۴:۲۰

دستور حمله از طرف قرارگاه مرکزی کربلا برای ساعت ۲۲:۰۰ صادر شده است.

ان‌شاءالله امشب حتماً انجام می‌گیرد. ساعت شروع حرکت را متناسب با این موضوع در نظر بگیرید. [به گونه‌ای] که ساعت ۲۲:۰۰ به پای هدف‌ها رسیده باشید.

شروع حمله توسط بی‌سیم، با هماهنگی سایر محورها اعلام می‌گردد.

حسن باقری

۶۱/۱/۱ - امضاء

به این ترتیب انتظارها به سر رسید و کلید آغاز عملیات عظیم فتح‌المبین زده شد. طبق طرح مصوب که در آخرین جلسه فرماندهان قرارگاه عملیاتی نصر به تصویب رسید، نحوه هجوم گردان‌های ادغامی دو قرارگاه فرعی نصر ۲ و نصر ۵ به مواضع پدافندی دشمن، به شرح ذیل اعلام شد:

الف) محور یک، واقع در حد شرقیِ منطقه‌ی عملیاتی قرارگاه فرعی نصر ۲:

■ ارتفاعات تپّه‌چشمه، مشتمل بر بلندی‌های ۲۴۹، ۲۴۲ و ۲۲۰

واحد عمل‌کننده: گردان مالک‌اشتر به فرماندهی علی‌رضا شهبازی.

یگان ادغامی ارتش با آن: گردان ۲ از تیپ ۵۸ تکاور ذوالفقار به فرماندهی سرگرد ایرج فرتاش‌مهر.

■ ارتفاعات جوفینه و تپّه‌ی ۱۸۹

واحد عمل‌کننده: گردان عمّار یاسر به فرماندهی علی‌اکبر حاجی‌پور.

یگان در احتیاط: گردان بلال حبشی به فرماندهی احمد صالحی.

ب) محور دوّم، واقع در مرکز منطقه عملیاتی قرارگاه فرعی نصر ۲:

■ ارتفاعات بلتای بزرگ (مشهور به بلتای بالا) موسوم به «**هدف سمنگان**» و تپّه ۲۹۰

واحد عمل‌کننده: گردان مسلم‌بن‌عقیل به فرماندهی حبیب‌الله مظاهری.

گردان ابوذر غفاری به فرماندهی سیّدمصیّب میرسجّادی

یگان ادغامی ارتش: گردان‌های ۳ و ۴ از تیپ ۵۸ تکاور ذوالفقار-۱۳ به فرماندهی سرگرد علی رضایی و سرگرد حسن تخمه‌چی.

■ ارتفاعات بلتای کوچک (مشهور به بلتای پایین) و تپه ۲۳۰

واحد عمل‌کننده: یک گروهان از گردان حمزه سیدالشهدا(ع).

■ ارتفاعات علی‌گره‌زد - تپه ۲۳۵-علی‌گریذد (موضع توپخانه سپاه ۴ دشمن)

واحد عمل‌کننده: گردان حمزه سیدالشهدا(ع) به فرماندهی رضا چراغی.

یگان ادغامی ارتش با آن: گردان ۱۶۹ از تیپ ۲ لشکر ۲۱؛ فرمانده: سرهنگ ۲ فتح‌الله پورمظفری.

گردان سلمان فارسی به فرماندهی حسین قجه‌ای.

یگان ادغامی ارتش با آن: گردان ۱۴۱ از تیپ ۲ لشکر ۲۱؛ فرمانده: سرگرد مرتضی خسروتاش.

گردان حبیب‌بن‌مظاهر به فرماندهی محسن وزوایی.

یگان ادغامی ارتش با آن: گردان ۱۴۴ از تیپ ۲ لشکر ۲۱؛ فرمانده: سرهنگ مظفر هدایت‌نسب.

ج) محور سوّم، واقع در حد غربی منطقه عملیاتی، قرارگاه فرعی نصر ۵:

■ ارتفاعات مقابل شاوریه موسوم به «**هدف توفیق**» مشتمل بر تپه‌های ۳۱۴ در شرق، ۳۰۰ در مرکز و ۲۳۸ در غرب

واحدهای عمل‌کننده: گردان انصارالرسول به فرماندهی اسماعیل قهرمانی.

یگان ادغامی ارتش: گردان ۱ از تیپ ۵۸ تکاور ذوالفقار؛ فرمانده: سرهنگ ۲ رحیم رحمانی.

پنج ارتفاع تپه‌چشمه، جوفینه، بلتای بزرگ، بلتای کوچک و شاوریه، از حیث سوق‌الجیشی، مهم‌ترین عوارض طبیعی موجود در منطقه غرب دزفول به شمار می‌آیند؛ این ارتفاعات در حکم دیواره‌ای با شکل تقریبی یک کمان است که دو سر آن از سمت شمال، بر جاده آسفالت اندیمشک به دهلران محیط است. درست به موازات ارتفاع بلتای کوچک و در ضلع جنوبی جاده آسفالت اندیمشک - دهلران، ارتفاعات راهبردی علی‌گره‌زد واقع شده که در آن برهه، توپخانه سپاه چهارم ارتش عراق در آن‌جا مستقر بود. به فاصله پنج کیلومتر پایین‌تر از علی‌گره‌زد، ارتفاع دیگری موسوم به علی‌گریذد واقع شده که قرارگاه فرماندهی یگان توپخانه سپاه ۴ در پشت آن قرار داشت. بنا به صلاح‌دید متوسلیان چنین مقرر گردید که فرماندهان گردان‌های عمل‌کننده در مناطق تپه‌چشمه، جوفینه و شاوریه، به محض تاریک‌شدن هوا، پیشروی خود را به سمت مواضع واحدهای دشمن آغاز کنند. آنان مؤظف بودند پس از عبور از خط اوّل دشمن و رسیدن به نزدیکی اهداف تعیین شده در این مناطق، به نیروهای خود فرمان توقف بدهند و تنها پس از ابلاغ فرمان حمله سراسری از جانب قرارگاه عملیاتی نصر، یورش خود به سنگرها و استحکامات دشمن را شروع کنند.

علّت اتخاذ این تدبیر، فراهم‌آوردن حداکثر مجال زمانی برای گردان‌های حمزه، سلمان، حبیب و سه گردان ارتشی ادغامی با ایشان، برای رخنه به عمق بیست کیلومتری مواضع دشمن و تصرّف برق‌آسای مواضع توپخانه سپاه چهارم عراق، با استفاده از اصل غافل‌گیری بود. از سوی دیگر محمود شهبازی به اتفاق عبّاس کریمی برای توجیه و هدایت عملیاتی فرماندهان گردان‌های مالک اشتر و عمّار یاسر، رهسپار دامنه‌های ارتفاعات «**پیره‌کوه**» - محل تجمع نیروهای این دو گردان - شدند. احمد متوسّلیان به موضع دیدگاه تیپ رفت تا ضمن نظارت کلی بر مانور گردان‌ها، هدایت عملیاتی نیروهای عمل‌کننده در ارتفاعات بلتای بزرگ و کوچک و علی‌گره‌زد را عهده‌دار شود. همّت نیز در قرارگاه فرعی نصر ۵، بر روی تپّه ۳۵۰ شاوریه باقی ماند تا امر خطیر هدایت عملیاتی گردان انصارالرسول را بر عهده گیرد.

سرهنگ فرض‌الله شاهین‌راد؛ فرمانده ارتشی قرارگاه عملیاتی نصر ۲ در کتاب خاطرات خود، لحظات شروع عملیات را به خوبی ثبت کرده است:

«... روز یکم فروردین‌ماه سال ۱۳۶۰ دستور آگهی از طریق قرارگاه عملیاتی نصر، مبنی بر حرکت نیروها به موضع تک ابلاغ شد. مواضع تک در چهار نقطه برای گردان‌ها، در پشت ارتفاعات ۲۷۰، ۲۹۰، بلتا و جوفینه پیش‌بینی گردیده بود.

● در پی رخنه سه گردان از نیروهای تیپ ۲۷ محمّدرسول‌الله(ص) و تیپ ۲ لشکر ۲۱ حمزه(ع) به ضلع جنوبی جاده آسفالت و پیشروی آنان به سمت دامنه‌های علی‌گره‌زد، عناصر یگان توپخانه سپاه چهارم دشمن، سراسیمه در تماس با مقر فرماندهی این یگان - مستقر در پشت ارتفاعات علی‌گریذد - ●

برای اطمینان از برقراری بنه‌های رزمی گردان‌ها و پست‌های امدادی، صبح زود به اتفاق رئیس رکن سوّم تیپ به طرف مواضع تک پیش‌بینی شده، که از پوشش بسیار خوبی به علت وجود ارتفاعات ۲۷۰ و ۲۹۰ برخوردار بود، حرکت کردیم. مسیر حرکت تا رسیدن به محل تعیین‌شده به‌جز ارتفاعات سپتون که در اوایل زیر دید دشمن بود، اختفای خوبی داشت و در حرکت نیروها به جلو مشکلی پیش نمی‌آمد. ایستگاه‌های امداد گردان‌ها با استفاده از چادرهای گروهی و به‌کارگیری امکانات موجود مرتب شده بودند و برای پذیرش مجروحان آمادگی داشتند. مهمّات مورد نیاز سلاح‌ها به‌ویژه خمپاره‌اندازها به اندازه کافی در داخل شیارها و پشت ارتفاعات دپو شده بود. تانکرهای آب، بنزین، گازوئیل در سنگرهای تهیه‌شده آماده بودند. آشپزخانه به جلو برده نشد؛ زیرا از همان محل اوّلیه برای تغذیه نیروها، بهترین موقعیت را داشت. موقعیت قرارگرفتن نیروها، برای اجرای تک هماهنگ‌شده به طریقی بود، که با ۴ کیلومتر پیشروی به جاده اندیمشک - دهلران می‌رسیدند. در دست داشتن این جاده، برای آمادرسانی، تخلیه مجروحان و تردّد نیروها تسهیلات زیادی ایجاد می‌کرد، اما چون تا رسیدن به جاده و تأمین آن از سوی نیروهای خودی، پشتیبانی آمادی و تخلیه مجروحیان به علّت وجود ارتفاعات و نبودن جاده به سختی انجام می‌شد، پیش‌بینی امر صورت گرفته بود.

در پشت ارتفاعات بلتا کوچک، محلی برای من در نظر گرفته شد که از آن‌جا قادر بودم در روشنایی روز صحنه عملیات را با دوربین ببینم و شب نیز علایم و تیراندازی‌های صورت‌گرفته دیده می‌شد و این محل به نام پاسگاه فرماندهی عنوان می‌گردید.

پاسگاه فرماندهی، در ضد شیب واقع شده بود و با تعبیه کانالی به دیدگاه راه داشت. دیدگاه طوری ساخته شده بود که وسعت آن ۱/۵ × ۱/۵ متر بود و گودی آن به ۲ متر می‌رسید. روی آن به وسیله تراورس پوشانده شده بود به نحوی که خاکریز روی تراورس هم سطح ارتفاع اطراف آن بود و روی آن نیز به وسیله بوته‌هایی استتار شده بود. از سمت دیواره جلو دیدگاه با استفاده از شیب زمین، فضایی به طول ۱/۵ متر به ارتفاع ۴۰ سانتیمتر برای دیدن منطقه جلو باز بود. برای تاریک‌شدن زمینه پشت فضای باز، در محل ورودی به دیدگاه، قوسی ایجاد شده بود که زمینه پشت تاریک باشد و وجود سنگر دیدگاه قابل تشخیص نباشد.

حضور نیروهای شناسایی به مدّت طولانی در منطقه، سبب گردیده بود که مواضع تک پیش‌بینی شده از هر نظر بررسی گردد و بهترین موقعیت انتخاب شود. در دستور و روش کار مخابراتی هم تأکید بر عدم استفاده از بی‌سیم تا کشف تک بود. به همین جهت برقراری ارتباط در موضع تک با استفاده از وسایل ارتباطی باسیم صورت گرفت. جناب سروان سنجری‌پور؛ مسئول برقراری ارتباط با رده بالا (قرارگاه نصر) و رده‌های پایین (سه گردان ادغامی) و گردان ۲۴۲ تانک بودند. پس از بازدید از بنه‌های رزمی گردان‌ها، مواضع تک و مواضع توپخانه کمک و مستقیم، حدود ساعت ۱۶:۰۰ به دیدگاه رفتم. در اثر تلاش و زحمات جناب سروان سنجری‌پور، طبق شبکه مخابرات باسیم منظورشده در طرح عملیاتی، پاسگاه فرماندهی با تمام نیروها و رده‌های تعیین‌شده ارتباط داشت.

طبق روش تعیین‌شده، نیروهای تیپ ۲ لشکر ۲۱ در تاریخ ۶۱/۱/۱ از منطقه پراکندگی در ارتفاعات خرولی و اسکندر خندان به موضع تک - پشت ارتفاعات بلتا و جوفینه - نقل مکان نمودند.

سه گردان ادغامی تیپ ۲۷ سپاه با تیپ ما هم، در پشت ارتفاعات بلتای بزرگ تجمع داشتند.»[۱۴]

● پنج ارتفاع تپّه‌چشمه، جوفینه، بلتای بزرگ، بلتای کوچک و شاوریه، از حیث سوق‌الجیشی، مهم‌ترین عوارض طبیعی موجود در منطقه غرب دزفول به شمار می‌آیند؛ این ارتفاعات در حکم دیواره‌ای با شکل تقریبی یک کمان است که دو سر آن از سمت شمال، بر جاده آسفالت اندیمشک به دهلران محیط است.●

ما محاصره شدیم

در پی رخنه سه گردان از نیروهای تیپ ۲۷ محمّدرسول‌الله(ص) و تیپ ۲ لشکر ۲۱ حمزه(ع) به ضلع جنوبی جاده آسفالت و پیشروی آنان به سمت دامنه‌های علی‌گره‌زد، عناصر یگان

توپخانه سپاه چهارم دشمن، سراسیمه در تماس با مقر فرماندهی این یگان - مستقر در پشت ارتفاعات علی‌گریذد - خواستار اعزام هرچه سریع‌تر قوای کمکی به منطقه شمالی علی‌گره‌زد شدند؛ اما از جانب رده‌های مافوق به شدت مورد استهزا و تمسخر قرار گرفتند.

پُستِ شنودِ دایرشده در قرارگاه عملیاتی نصر، مکالمات میان عناصر دشمن و مقر فرماندهی توپخانه سپاه ۴ عراق را با دقّت و لحظه به لحظه زیرنظر گرفته بود و فرماندهان تیپ ۲۷ را در جریان ریز این مکالمات قرار می‌داد. سعید بادامی، از شهود این واقعه در آن شب می‌گوید:

«... ما در قرارگاه عملیاتی، روی خطوط مخابراتی توپخانه دشمن شنود داشتیم و مکالمات عراقی‌ها را بی‌وقفه شنود می‌کردیم. البته برادرانی که به زبان عربی مسلّط بودند، پای شنود حضور داشتند و این مکالمات دشمن را برای ما ترجمه می‌کردند. آن شب وقتی نیروهای خودی در جبهه‌های قدس، فتح و فجر به خط اوّل دشمن زدند، قضیه جالبی اتفاق می‌افتد. فرمانده یکی از واحدهای عراقی مستقر در خط، در تماس با توپخانه سپاه چهارم، درخواست اجرای آتش کرد. در جواب او، پای بی‌سیم با عصبانیت فریاد می‌زدند که:

شما دیگر چه می‌گویید؟! ما خودمان الآن در منطقه توپخانه درگیریم. مواضع توپخانه ما دارد با آر.پی.جی و تیربار مورد اصابت قرار می‌گیرد...»

درخواست مصرّانه و تماس‌های پی‌درپی افسران توپخانه دشمن برای اعزام نیروهای کمکی، حتّی برای یک لحظه قطع نمی‌شد. بهتر است ادامه وقایع حیرت‌انگیز آن لحظات پرماجرا را محمّدابراهیم همّت، رئیس وقت ستاد تیپ ۲۷ محمّدرسول‌الله(ص)، برای ما روایت کند:

«... آن‌ها فریاد می‌زدند:

ما در حال محاصره‌شدن هستیم، به داد ما برسید؛

امّا [از مقر فرماندهی توپخانه] به آن‌ها گفته می‌شد:

شما چقدر ترسو و بُزدل هستید که در مقر توپخانه قرار دارید، چندین کیلومتر در مقابل شما نیروهای خودی آرایش گرفته‌اند، با این حال شما قبل از آن‌ها تقاضای کمک می‌کنید؟!

وقتی اصرار نیروهای توپخانه مبنی بر محاصره‌شدن‌شان زیاد شد، فرمانده توپخانه دشمن با رده بالاتر خودش تماس می‌گیرد و می‌گوید:

ما محاصره شده‌ایم!

از او می‌پرسند:

کاملاً در محاصره‌اید؟!

می‌گویند:

کاملاً محاصره شده‌ایم.

به فرمانده توپخانه ابلاغ می‌شود که عقب‌نشینی کنید! درست در همان لحظات، برادران استراق سمع ما در قرارگاه که این مکالمات فرماندهان دشمن را شنود کرده بودند، به حاج احمد اطلاع می‌دهند که دشمن به توپخانه‌اش دستور داده از علی‌گره‌زد عقب‌نشینی کند. حاج احمد بلافاصله به برادرهای استراق سمع دستور داد:

به شنود ما بگویید بروند روی خط فرماندهیِ توپخانه دشمن و خیلی جدی خودشان را به عنوان «مرکز پیام قرارگاه فرماندهی سپاه چهارم دشمن» معرفی کنند و به سرهنگ فرمانده توپخانه بگویند دستور مؤکد از جانب سرلشکر ستاد هشام صباح فخری، فرمانده سپاه ۴ است که عقب‌نشینی نکنید تا برای‌تان نیروی کمکی بفرستیم! مسئول واحد شنود ما هم که خودش در اصل عرب‌زبان بود، رفت روی خط فرماندهی توپخانه دشمن و گفت:

دستور قرارگاه سپاه ۴ را به شما ابلاغ می‌کنم، عقب‌نشینی نکنید. برای‌تان نیروی کمکی فرستاده‌ایم.

آن‌ها هم فریب این پیام حاج احمد را - که از موضع بالا برخورد کرده بود - خوردند و عقب‌نشینی نکردند و آن‌جا ماندند.»[15]

توپخانه سقوط کرد

به این ترتیب و در پی اعلام خبر تسخیر برق‌آسای تپه‌های پیاده و تانک و رسیدن نیروها به جاده آسفالت اندیمشک به دهلران، تا حدودی از جوّ التهاب و فشار عصبی حاکم بر قرارگاه عملیاتی تیپ ۲۷ کاسته شد. هم‌زمان، بنی‌احمدی؛ اپراتور مخابرات قرارگاه فرعی نصر۵، به متوسلیان اطلاع داد که فرمانده قرارگاه عملیاتی نصر (حسن باقری) از طریق خط تلفن صحرایی خواستار صحبت با اوست.[16]

متوسلیان:

حسن‌جان، حال شما خوب است؟... مخلص شما هستم... بله، قضیه علی‌گره‌زد... فعلاً روی آن مشغول کار هستند. بله، بله. کار روی آن‌جا را می‌خواهند ادامه بدهند. قضیه بلتا را هم دارند ادامه می‌دهند... بله، بله، علی‌گره‌زد در شُرُف است... حتی‌الامکان این کار را می‌کنیم... در قضیه علی‌گره‌زد، واحدهای ما دارند به طرفین پخش می‌شوند... بله... کاملاً متوجّه هستم... به یاری خدا... خوب، پس خداحافظ شما.

به این ترتیب، مجموعه گردان‌های ادغامی «حبیب+۱۴۴»، «حمزه+۱۶۹» و «سلمان+۱۴۱» در شرایطی آکنده از اضطراب و دلهره، توفیق یافتند که «ناممکن» را «ممکن» ساخته، ستون فقرات سپاه چهارم ارتش عراق را در هم شکنند و قرارگاه توپخانه سپاه چهارم ارتش بعث را به تصرف خود دربیاورند.

غنایم این فتح آسمانی عبارت بود از:

یکصد و هشتاد قبضه توپ، از جمله هشت قبضه توپ سنگین و دوربرد ۱۸۲ م.م. که دشمن از هفته‌های نخست جنگ تا به آن روز، به مدت هجده ماه، مردم بی‌دفاع و مقاوم شهرهای دزفول و شوش را با استفاده از آنها زیر آتش می‌گرفت. همچنین ده‌ها قبضه توپ ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۰۵ و ۱۵۲ میلی‌متری و تعداد کثیری از زاغه‌های مملو از مهمات این توپخانه مجهز.

محسن رضایی، فرمانده کل وقت سپاه، از ماجرای فتح مواضع توپخانه سپاه چهارم ارتش عراق چنین روایت می‌کند:

«... شکل کار به این صورت بود که وقتی بچّه‌های سه گردان از تیپ ۲۷ راه افتادند، از دو سه تا شیار عبور می‌کنند؛ شیارهایی که پایین همین تپّه‌های بلتا بود. در آنجا توپخانه دشمن هم مرتب کار می‌کرد؛ چرا که پشت همین ارتفاعات علی‌گره زد، بیش از صد توپ [دشمن] فعال بود؛ توپ‌هایی از قبیل ۱۳۰ م.م یا آن توپ‌های ۱۸۲ میلی‌متری که شهر دزفول را از فاصله چهل، پنجاه کیلومتری می‌زدند. انبوهی از توپخانه دشمن پشت این ارتفاعات مستقر شده بود.

از آن طرف، [در قرارگاه مرکزی کربلا] ما مرتّب با یگان‌ها تماس داشتیم؛ چون برای ما مهم بود که یگان‌ها با هم به خط دشمن بزنند. دیدیم [در جبهه‌های قدس، فتح و فجر] خیلی از یگان‌ها به خط زده‌اند، خط اول دشمن را هم شکسته‌اند و دارند در عمق مواضع دشمن جلو می‌روند؛ ولی [در جبهه نصر] از حاج‌احمد خبری نیست. ما مرتب تماس می‌گرفتیم که:

احمد، احمد، تو الان کجایی؟ وضع [نیروهای شما] به چه صورت است؟!

دیگر خیلی نگران شده بودیم. هم برای خود تیپ ۲۷ داشتیم نگران می‌شدیم، هم هماهنگ‌کردن این یگان‌ها با همدیگر، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیری بود. داشتیم می‌رفتیم توی فکر این‌که از پیشروی یگان‌های دیگرمان جلوگیری کنیم تا احمد را پیدا کنیم و ببینیم چرا روی خط نمی‌آید، چرا صحبت نمی‌کند؟!

حالا چون اینها از ارتفاع سرازیر شده بودند، دیگر بی‌سیم به آنها نمی‌رسید و امواج آن نمی‌توانست از لابه‌لای آن ارتفاعات، خوب منتقل شود.

بعد از مدتی، صدای احمد به گوش آمد که می‌گفت:

برادر محسن، ما آماده‌ایم تا بزنیم.

گفتم:

کجا را می‌خواهید بزنید؟!

گفت:

ما پشت توپخانه دشمن قرار داریم و آماده‌ایم تا بزنیم. آماده

شلیک هستیم. رمز را بگویید تا ما حمله کنیم.
خُب، این خیلی عجیب بود! چون توپخانه دشمن، جزء آخرین مناطقی بود که احمد می‌بایست [به آن] می‌رسید. در حقیقت می‌بایست خیلی از خاکریزهای دشمن را تصرف می‌کردند، خیلی ازخطوط عراق سقوط می‌کرد، بعد آنها می‌رسیدند به مقر توپخانه؛ نه این‌که [بدون طی این مراحل]، با دسترسی پیداکردن به عمق دشمن، مواضع اورا در عمق منهدم کنند. این برای ما خیلی تعجب‌آور بود. البته بعدها این‌طور شنیدیم که وقتی بچّه‌ها از شیارها و سیم‌های خاردار [دشمن در ضلع جنوبی جاده آسفالت اندیمشک به دهلران] رَد شدند، همان آتش توپخانه [دشمن]، آنان را به سمت خودش هدایت کرده بود و بچّه‌ها، همان آتش را به عنوان شاخص گرفتند و مستقیم [رفتند تا] بالای سر توپخانه دشمن رسیدند. لذا اولین شلیک تیپ تازه تأسیس و تازه عملیات کرده حضرت رسول، به توپخانه دشمن خوردا»[17]

فرمانده تیپ ۲۷ محمّد رسول‌الله(ص)، به یُمنِ خلاقیت و نبوغ درخشان، قوه ابتکار و مهارت وافر در اجرای شیوه رزمی خاص خود، با اتکا به نصرت الهی و ایثار خارق‌العاده رزمندگان توانست در همان مرحله نخست نبرد فتح مبین، ضربه مهلکی بر ارکانِ ماشین جنگی دشمن اشغالگر وارد آورد؛ ضربتی چنان کاری، که بعدها بسیاری از تحلیل‌گران برجسته مسایل نظامی تاریخ دفاع مقدس ملّت ایران، از آن به عنوان نقطه عطفی در کارنامه جنگ هشت‌ساله یاد کردند. غلام‌علی رشید، مسئول وقت واحد عملیات قرارگاه مرکزی کربلا، در تحلیل جامعی که از شیوه‌ها و شگردهای ابداعی رزمندگان اسلام در دوران دفاع مقدس ارائه داده است، با اشاره به واقعه تسخیر مواضع توپخانه سپاه چهارم ارتش عراق توسط تیپ ۲۷ محمّد رسول‌الله(ص) می‌گوید:

«... شما می‌بینید که در همین عملیات فتح‌المبین، سه گردان نیروی باانگیزه و فداکار از لشکر۲۷ حضرت رسول(ص) که تحت امر برادر عزیزمان، جاودان اثر حاج‌احمد متوسّلیان بودند، رفتند پانزده تا بیست کیلومتر در پشت جبهه دشمن نفوذ کردند؛ آن هم درست در شب عملیات... و صد و هشتاد توپ دشمن را در همان ساعات اول عملیات خاموش کردند.
این یک ابتکار بزرگ است! کجا مشابه آن در یک عملیات اتفاق افتاده است؟! منتها شما باید بروید و ببینید اینها چه کاری کرده‌اند؟ چگونه به پشت خطوط سپاه چهارم دشمن نفوذ کردند، از درون خط عراقی‌ها پانزده تا بیست کیلومتر رفتند، به دامنه‌های جنوبی تپه‌های علی‌گره زد رسیدند و توپخانه‌ای از دشمن را که تمام این جبهه و شهرهای دزفول، اندیمشک، هفت‌تپه و شوش را زیر آتش داشت و همه نوع قبضه توپ از قبیل ۱۲۲ م.م، ۱۵۲م.م و ۱۸۲م.م در آن بود (این توپ‌های ۱۸۲ م.م با بُرد ۴۷ کیلومتر، شهر دزفول را می‌زد)، ساقط کردند.
اینها همگی متکی به همین ابتکارات جنگی بوده است. همین ابتکارها در جنگ به ما جرأت می داد، اعتماد به نفس می‌داد. با خودمان می‌گفتیم:
در عملیات بعدی هم خدا راهکار را به ما نشان می‌دهد. ما می‌رویم بررسی می‌کنیم و راهکار را به دست می‌آوریم.»[18]

محمّدعلی جعفری، فرمانده وقت قرارگاه قدس نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز، در خصوص ماهیت ابتکاری شیوه هجومی تیپ ۲۷ طی مرحله نخست نبرد فتح مبین اظهار می‌دارد:

«... در واقع تیپ ۲۷ محمّد رسول‌الله(ص) با شیوه خاصی موفق شد به اهداف خودش دسترسی پیدا کند. یکی از کارهای مهمی که بعدها برای سایر یگان‌ها در طول جنگ حکم تجربه‌ای مغتنم را پیدا کرد، نفوذ در عمق مواضع دشمن و انهدام مقرهای فرماندهی و تصرف توپخانه دشمن به طور همزمان با آغاز تک گسترده نیروهای خودی بود. این یک کار بسیار بزرگ و یک ابتکار بزرگ بود که در عملیات فتح مبین توسط حاج‌احمد متوسّلیان ابداع و انجام شد.»

●به این ترتیب، مجموعه گردان‌های ادغامی «حبیب +۱۴۴»، «حمزه + ۱۶۹» و «سلمان +۱۴۱» در شرایطی آکنده از اضطراب و دلهره، توفیق یافتند که «ناممکن» را «ممکن» ساخته، ستون فقرات سپاه چهارم ارتش عراق را در هم شکنند و قرارگاه توپخانه سپاه چهارم ارتش بعث را به تصرف خود درییاورند. ●

پاتک به دشت عباس

همزمان با تسخیر قرارگاه توپخانه سپاه چهارم ارتش بعث عراق که توسط رزمندگان تابع قرارگاه فرعی نصر ۲ انجام گرفت، در جبهه قدس نیز، نبرد نیروهای تیپ ۴۱ ثارالله[۴] با تانک‌های دشمن به اوج خود رسیده بود. در این تقابل نابرابر، دشمن عمدتاً از دو امتیاز سود می‌برد.

الف) ارتفاعات موسوم به جَبَل تینه.

ب) موقعیت نامطلوب برای نیروهای ایرانی در جاده اندیمشک - دهلران.

لشکر ۱۰ زرهی ارتش عراق به فرماندهی سرتیپ ستاد ثابت سلطان تکریتی، تعداد قابل توجّهی از تانک‌های تی -۷۲ خود را که به تازگی از اتّحاد شوروی دریافت کرده بود، بر روی دامنه ارتفاعات تینه مستقر کرد و به همین دلیل، زرهی دشمن با داشتن امتیاز اشراف دید و تیر عالی بر جاده اندیمشک - دهلران، دشت و امام‌زاده عبّاس، به سهولت قادر بود بر روی نیروهای تیپ ۴۱ ثارالله[۴] اقدام به اجرای آتش دقیق کند.

عناصر واحد مهندسی دشمن، از قبل، تغییرات مهمی در وضعیت جاده به وجود آورده بودند؛ به این معنا که با شن‌ریزی بر روی جاده، سطح آن را نسبت به سابق مرتفع‌تر کرده و زنجیره‌ای طویل از خاکریزهای هلالی‌شکل را به مثابه سنگرهایی مستحکم برای تانک‌های عراقی، در سمت چپ جاده اندیمشک به دهلران - از سه راه امام‌زاده عبّاس[۴] به سمت ابوغریب-احداث کرده بودند. موقعیت این سنگرهای تانک به گونه‌ای بود که نیروهای ایرانی ابداً روی تانک‌های دشمن دید نداشتند؛ در عوض، زرهی عراق از لحاظِ اشراف دید و تیر، به خوبی بر نیروهای ما مسلّط بود؛ همین تسلّط مهلک! کافی بود تا اگر کسی بر روی جاده قدم بگذارد، بلا درنگ طعمه آتش تیر مستقیم تانک‌های تی-۷۲ بشود.

سپهبد شهید علی صیّادشیرازی؛ فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ضمن توصیف وضعیت خطیر عملیات در آن دقایق می‌گوید:

«... متوجّه شدیم که دشمن از تنگه ابوغریب آمده و یالِ ۲۵۱ را دارد می‌گیرد؛ بنابراین، سریع تیپ ۲ زرهی دزفول [از لشکر ۹۲ زرهی خوزستان] را که تیپ زرهی متحرّک خوبی است و دشمن هم روی آن حساب می‌کرد، از راه سختی در دشت عبّاس، به طرف تنگه فرستادیم تا نیروهای خودی [جبهه قدس] از جناحِ چپ تقویت شوند و با تانک جلوی تانک‌های دشمن را بگیرند. تانک‌ها با هم برابری نمی‌کردند. تعداد تانک‌های این‌ها [تیپ ۲ زرهی] محدود بود. آن هم توی آن شرایط ناشی از تحریم تسلیحاتی [که به ایران تحمیل شده بود و به دلیل کمبود قطعات یدکی] تیپ‌های [زرهی] ما وضعیت مطلوبی نداشتند و [معمولاً] یک تعداد تانک حاضر به کار نبودند؛ البته این بهترین تیپ‌مان هم بود.»[۱۹]

با شرایط پیش‌آمده، طبق دستور فرمانده کل سپاه، رزمندگان تیپ ۲۷ برای کمک به نیروهای درگیر در دشت عباس به آن سمت اعزام شدند و در دو سمت جاده اندیمشک - دهلران آرایش پدافندی گرفتند و محمود شهبازی نیز مسئولیت فرماندهی و هدایت واحدهای قرارگاه فرعی نصر ۵ و فرماندهی عملیاتی گردان‌های تیپ ۲۷ در محورهای تپّه‌چشمه و بلتا را برای مقابله با پاتک سنگین لشکر ۱۰ زرهی عراق، شخصاً بر عهده گرفت.

در امتداد دامنه‌های شرقی ارتفاعات تینه، یک جاده بسیار عریض خاکی شوسه قرار داشت. این جاده را پیش از شروع جنگ، شرکت ملّی نفت ایران با هدف تسهیل در تردّد تیم‌های اکتشاف منابع نفتی، در منطقه احداث کرده بود. سَرِ این جاده از شمال، به جاده آسفالت تنگه ابوغُریب می‌رسید و دُم این جاده هم از جنوب، متصّل می‌شد به چنانه. عرض این جاده خاکی شوسه، به حدّی زیاد بود که پنج دستگاه کامیون می‌توانستند کنار همدیگر به صورت دشتبان، از روی آن عبور کنند. این جاده، به جاده شرکت نفت معروف بود. در لحظاتِ قبل از هجوم اصلی، لشکر ۱۰ زرهی دشمن به نحو سرسام‌آوری، روی جاده خاکی شرکت نفت، نقل و انتقالات انجام می‌داد. تعداد بسیار زیادی تریلی تانک‌بر مدل «فاون» ساخت آلمان، روی این جاده

● موقعیت این سنگرهای تانک به گونه‌ای بود که نیروهای ایرانی ابداً روی تانک‌های دشمن دید نداشتند؛ در عوض، زرهی عراق از لحاظِ اشراف دید و تیر، به خوبی بر نیروهای ما مسلّط بود؛ همین تسلّط مهلک! کافی بود تا اگر کسی بر روی جاده قدم بگذارد، بلا درنگ طعمه آتش تیر مستقیم تانک‌های تی-۷۲ بشود.●

حرکت می‌کردند. بخشی از تانک‌برها رو به شمال در حرکت بودند و بخشی نیز، رو به سمت جنوب. این نقل و انتقالات متراکم زرهی دشمن، توجّه فرماندهان ایرانی را به خود جلب کرد. فِلشِ حرکتِ رو به شمال تانک‌برها، برای تقویت پاتک زرهی دشمن به سمت امام‌زاده عبّاس[۴] و تنگه ابوغُرِیب در حرکت بود و فِلشِ حرکتِ رو به جنوب تانک‌برها بر روی جاده شرکت نفت، حاکی از این بود که فرماندهی لشکر ۱۰ زرهی، قصد دارد بخشی از تانک‌هایش را برای تقویت خطوط عراق در چنانه، به آن سمت اعزام کند. در پی مشاهده این جابه‌جایی‌ها، شهبازی به همدانی دستور داد به سرعت و تا حدّی که برای او امکان دارد، نیروها را جمع کند و آن‌ها را به سمت امام‌زاده عبّاس[۴] ببرد؛ طوری که بتوانند شکاف به‌وجودآمده بین قرارگاه نصر و قرارگاه قدس را در پشت امام‌زاده، پوشش دهند.

حسین همدانی سریع دست به کار شد و ابتدا، شماری از نیروهای زبده گردان مسلم‌بن‌عقیل را برای عزیمت به جلو دست‌چین کرد. سپس پیشاپیش آن‌ها، سوار بر ترک موتور تریل علی‌رضا ترکمان، به سمت دشت عبّاس حرکت کرد.

اسماعیل قهرمانی؛ فرمانده گردان انصارالرسول(ص) از ادامه نبرد نابرابر تن با تانک در آن روز این‌گونه می‌گوید:

«... بعد از عقب‌کشیدن از امام‌زاده، حاج احمد را دیدم. ایشان گفت:

به هر قیمت که شده باید جلوی پیشروی زرهی عراق را بگیریم. تمام گردان‌ها موظف‌اند روی همین جاده آرایش پدافندی بگیرند و دفاع کنند.

سریع رفتم و برادرهای گردان را توجیه کردم و بعد رو به سمت دشمن آرایش پدافندی گرفتیم. واحدهای زرهی و مکانیزه عراقی با یک غرور شیطانی آن‌جا داشتند پیش می‌آمدند. در بُرد آتش ما که قرار گرفتند، به آر.پی.جی‌زن‌های گردان فرمان آتش دادم. خودم هم یک قبضه موشک‌انداز آر.پی.جی برداشتم و درگیر شدیم... در همین گیر و دار، تیری به من خورد. بچّه‌های گردان سراسیمه شده بودند. فریاد می‌زدند:

برادر قهرمانی مجروح شد، برادر قهرمانی مجروح شد!.

باید آرام‌شان می‌کردم. با ایما و اشاره، حرکات سر و دست و گفتن جملات روحیه‌بخش، به این عزیزان فهماندم که مجروحیتم چندان وخیم نیست و بهتر است آن‌ها کاری به کارم نداشته باشند، امّا... ناگهان چشم‌هایم سیاهی رفت. وقتی به خودم آمدم، دیدم نشسته‌ام ترک موتور تریلِ برادرمان مجتبی صالحی‌پور، و او که مرا با بستنِ چفیه‌ای به دور کمر من و خودش روی موتور مهار کرده، با سرعت دارد به سمت پشت جبهه گاز می‌دهد.»[۲۰]

عقب‌نشینی گردان‌های پیاده خودی از امام‌زاده عبّاس[۴]، با دشواری زیادی همراه بود. در شرایطی که صدای شلیک ده‌ها دستگاه تانک تی-۷۲ دشمن، سراسر دشتِ وسیع مقابل امام‌زاده را به لرزه درآورده بود، فرماندهی سپاه چهارم عراق، نیرویی به استعداد یک تیپ مکانیزه تازه‌نفس و مجهز را وارد عرصه پیکار کرد. رزمندگان تیپ ۲۷، با وجود کمبود شدید مهمّات و شرایط نامساعدِ ناشی از عقب‌نشینی در دشت، با هدایت مستقیم متوسّلیان، شهبازی و همدانی، شجاعانه جنگیدند تا دشمن را مجبور به عقب‌نشینی کردند.

تانک‌برها می‌آیند!

با تثبیت خط دشت عبّاس و عقب‌نشینی نیروهای دشمن از این محور، حال دیگر همه شرایط برای ادامه عملیات فتح‌مبین مهیا بود.

بعد از ظهر روز جمعه ششم فروردین ۱۳۶۱ احمد متوسّلیان؛ فرمانده تیپ ۲۷، آسوده‌خاطر از وضعیتِ به‌سامان نبرد در محور دشت عبّاس، ضمن فراخواندن شماری از فرماندهان گردان‌ها، آن‌ها را نسبت به چگونگی ادامه نبرد در محوری جدید توجیه می‌کند.

طبق طرح ارائه‌شده، مأموریت نفوذ از دامنه‌های جنوبی علی‌گریذد به سمت ارتفاعات ابوصلیبی‌خات، با هدف یورش به سایت ۵ و ارتفاعات رادار، از پشت مواضع لشکر ۱ مکانیزه دشمن به تیپ ۲۷ محوّل شده است.

بر این اساس در ساعت سه و بیست دقیقه سحرگاه

●در شرایطی که صدای شلیک ده‌ها دستگاه تانک تی-۷۲ دشمن، سراسر دشتِ وسیع مقابل امام‌زاده را به لرزه درآورده بود، فرماندهی سپاه چهارم عراق، نیرویی به استعداد یک تیپ مکانیزه تازه‌نفس و مجهز را وارد عرصه پیکار کرد.●

شنبه هفتم فروردین ۱۳۶۱ فرمان شروع مرحله سوّم عملیات فتح‌المبین با رمز مقدس «**یا زهرا(س)**» از قرارگاه مرکزی کربلا صادر می‌شود.

درگیری در سه جبهه فتح، فجر و نصر، بسیار شدید و گسترده است. به فاصله کمتر از یک ساعت، با رسیدن گردان‌های انصار و حبیب بر فراز ارتفاعات ابوصلیبی‌خات، حلقه محاصره دشمن بر روی سایت ۵ کامل شده و دقایقی بعد، سایت به تسخیر ظفرمندان تیپ ۲۷ محمّدرسول‌الله(ص) در می‌آید.

این همه، در شرایطی بود که در نخستین ساعات آغاز پیشروی نیروهای تیپ ۲۷ به سمت ارتفاعات ابوصلیبی‌خات، سپاه چهارم ارتش عراق خود را برای اجرای نقشه‌ای مرگبار آماده می‌کرد. نماد عینی و شاهد صدق این مدعا، به حرکت درآمدن کاروان عظیمی از ادوات زرهی - به استعداد صد و پنجاه دستگاه تانک - با استفاده از تریلی‌های قدرتمند موسوم به «**تانک‌بَر**» از مرز بین‌المللی العماره - فکّه بود. این کاروان زرهی، صبح روز جمعه ششم فروردین از مرز گذشته و حوالی غروب همین روز، ضمن عبور از تنگه ابوغریب، در پای دامنه‌های ارتفاعات تینه متوقّف شده بود. مسئول سابق سرویس اطلاعات نظامی ارتش عراق؛ سرلشکر ستاد وفیق السامرائی، در خصوص دلایل به کارگیریِ تریلی‌های تانک‌بَر در ستون‌کشی‌های زرهی ارتش متجاوز بعث می‌نویسد:

«... ما قراردادی را به منظور خرید حدود یک هزار دستگاه [تریلر] تانک‌بَر از نوع «فاون» با دولت آلمان غربی امضا کردیم و از آن‌ها به منظور مقابله با اهداف و انگیزه‌های نیروهای ایرانی به صورت گسترده‌ای در مانورهای مکانیزه و زرهی و جابه‌جایی از یک محور به محور دیگر استفاده کردیم... تانک‌بَرها در جنگ با ایران برای ما حداکثر استفاده را داشتند؛ زیرا نیروهای ما در جبهه‌ای زمینی به طول بیش از هزار کیلومتر وارد نبرد شدند. اگر چه نیروهای زمینی منظم ایران (ارتش) در حرکت سنگین بودند، امّا سپاه پاسداران در جابه‌جایی از یک محور عملیاتی به محوری دیگر، دارای سرعت عمل بود؛ آن‌چنان که جابه‌جایی ده لشکر برای آنان به علّت استفاده از تجهیزات سبک، بهره‌گیری از روش‌های کاری ساده و استفاده از اتوبوس‌های غیرنظامی و حتّی کامیون برای جابه‌جایی افراد، بیش از چند روز به طول نمی‌انجامید.

انحصار ابتکار عمل نیروهای ایرانی در منتقل‌کردن نبرد از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر، یک خطر واقعی برای نیروهای ما تلقّی می‌گردید. اگر تانک‌بَرها را در اختیار نداشتیم، نمی‌توانستیم بر نیروهای ایرانی پیش‌دستی و در برابر آرایش قوای آن‌ها تجمع کنیم... جابه‌جایی یک لشکر زرهی از منطقه میانی به منطقه جنوبی در یک زمان کوتاه، یک عنصر مهم برای تأمین آرایش نیرو - که یکی از اصول مهم جنگ است - تلقّی می‌شود.»[۲۱]

همین تحرّک ناگهانی و نگران‌کننده موجب شد که در محفل فرماندهان خودی، نسبت به ادامه روند عملیات یا صدور دستور توقّف و بازگشت سریع نیروها تردید جدّی به وجود آید؛ به گونه‌ای که برای فرماندهان ارشد

حاضر در قرارگاه مرکزی کربلا، اتخاذ هرگونه تصمیم درباره استمرار یا لغو روند عملیات، به منزله امری صعب و تقریباً بحران‌آفرین درآمده بود. بازگویی آن لحظه‌های دشوار و نفس‌گیر، از زبان علی صیّادشیرازی شنیدنی است:

«... یک ساعت پس از [آغاز] حرکت بچّه‌ها، یکی از عناصر اطلاعاتی خبر داد:

تعداد صد و پنجاه دستگاه تریلی تانک‌بَر، از تنگه ابوغریب عبور کرده است.

دشمن این‌ها را از مسیر فکّه یا از حوالی «چَم سری» عبور داده و از طریق تنگه ابوغریب، به طرف تپّه‌های علی‌گره‌زد آورده بود؛ یعنی همان‌جایی که ما قبلاً پیش‌بینی کرده بودیم که می‌خواهد با تانک حمله کند. ما این مطلب را پیش‌بینی کرده بودیم؛ ولی فکر نمی‌کردیم دشمن با این سرعت وارد عمل شود. معلوم بود که این‌ها از اوّل صبح [جمعه ششم فروردین ۶۱] کار را شروع کرده‌اند. شب سازمان‌دهی کرده و آرایش گرفته، صبح [روز شنبه هفتم فروردین] حمله می‌کردند و [در این صورت] کارمان ساخته بود. توی اتاق جنگ وحشت کردیم. [به کار بردن] کلمه وحشت [برای بیان وضع روحی حاکم در آن اتاق، کاملاً] به‌جاست.

همه شروع به تجزیه و تحلیل روی نقشه کردند که اگر دشمن این کار را بکند، کارمان ساخته است؛ آن هم چطور کارمان ساخته است؟ [به این ترتیب که ما] یک عدّه نیرو را فرستاده‌ایم جلو، یک عدّه هم که این‌جا هستند؛ دشمن می‌آید و هر دو را داغان می‌کند. دیگر برای ما نیرویی باقی نمی‌ماند.

حدود [ساعت] ده‌ونیم یا یازده شب بود که دیدم همه نظر می‌دهند؛ بهتر است بگوییم نیروها برگردند؛ چون حداقل نیرویی است که در دست داریم و فردا پشتِ آن بریده نمی‌شود. بعد هم شاید بتوانیم از مواضع فعلی دفاع کنیم.

من با حالتی که پاهایم نمی‌کشید، برای ابلاغ این دستور [به فرماندهان یگان‌های در حال پیشروی] به طرف بی‌سیم [قرارگاه مرکزی کربلا] رفتم. حالتی هم شده بود که دیگر دستور فرمانده نبود؛ یک شورایی [این‌طور] تشخیص داده بود؛ البته چیز غلطی بود که مثلاً ما توی صحنه داشتیم. یعنی آدمی یکدفعه می‌دید همه دارند یک چیز می‌گویند و او نمی‌توانست چیز دیگری [خلاف نظر جمع] بگوید؛ چون خطر عدم اطاعت بود. پاهایم رغبت این را نداشت؛ ولی رفتم به طرف بی‌سیم که بگویم برگردند. [دفعتاً] توی ذهنم چیزی آمد. [با خود] گفتم:

با سه - چهار تا از بچّه‌هایی که روی‌شان حساب می‌کنم، خصوصی مشورت می‌کنم، ببینم چه می‌گویند و به نتیجه برسم. آن وقت دیگر تصمیم گرفتن ساده است.

برادر غلام‌علی رشید [مسئول وقت واحد عملیات قرارگاه کربلا] را خصوصی خواستم. گفتم:

وضع این‌طوری است، تَهِ قلبت چه می‌بینی؟

گفت:

والله اوضاع که خیلی خراب است؛ ولی تَهِ قلبم امیدوارم که امشب بچّه‌ها موفق بشوند.

پرسیدم:

پس چرا در جلسه نظریه آن‌طوری دادی؟

گفت:

خوب چه بگویم؟ به چه دلیلی بگویم؟

حسن باقری [فرمانده سپاهی قرارگاه عملیاتی نصر] را خواستم. او هم همین را گفت. تیمسار حسین حسنی‌سعدی [فرمانده ارتشی قرارگاه عملیاتی نصر] را خواستم. او هم افسر بسیار لایقی بود. با آن‌که چهره تحصیل‌کرده، متخصص و البته متعهدی بود، گفت:

اصلاً دلم رغبت نمی‌کند که این‌ها برگردند.

دیدم که در [زمان اظهار] نظر فردیِ خودشان، با قلب‌های‌شان صحبت می‌کنند؛ ولی در هنگام اعلام نظر جمعی، با زبان تخصص حرف می‌زنند.

تصمیم خود را گرفتم. گفتم چرا ابلاغ کنم که برگردند؟ بگذار باشند.»[۲۲]

به محض آغاز درگیری در ارتفاعات ابوصلیبی خات،

●در مرحله چهارم عملیات فتح‌المبین، علاوه بر آن‌که گردان‌های عمل‌کننده تیپ ۲۷ به اهداف‌شان رسیدند، اتفاق جالب توجه دیگری نیز رخ داد که آن رسیدن رزمندگان گردان حبیب بن مظاهر به تپّه‌های برقازه؛ محل استقرار قرارگاه عملیاتی سپاه چهارم ارتش عراق و دیگر مواضع ستادی این سپاه بود.●

فرماندهان واحدهای لشکر ۱ مکانیزه دشمن ضمن تماس بی‌سیمی با قرارگاه مقدّم سپاه ۴ در برقازه، مصرّانه خواستار اعزام هرچه سریع‌تر واحدهای تانک به منطقه یا دریافت فرمان عقب‌نشینی بودند؛ امّا آنان در هر دو مورد، با امتناع رده‌های مافوق مواجه شدند. چرا؟

برای یافتن پاسخی مقرون به واقعیت، لازم است تا وقایع و تحوّلات به‌وجودآمده در جبهه دشت عبّاس را در سحرگاه روز شنبه هفتم فروردین ۱۳۶۱ با دقّت مورد ارزیابی قرار دهیم. هم‌زمان با اعزام گردان‌های انصار، سلمان و حبیب از تیپ ۲۷ به سوی مواضع لشکر ۱ مکانیزه در ارتفاعات ابوصلیبی‌خات، احمد متوسّلیان خود به همراه فرمانده و نیروهای گردان ابوذر غفاری، رهسپار دامنه‌های ارتفاعات تینه شد.

محمّدعلی جعفری؛ فرمانده کل پیشین سپاه، در تشریح عظمت کاری که متوسّلیان و رزمندگان تیپ ۲۷ محمّدرسول‌الله(ص) طی مرحله سوّم عملیات فتح‌مبین انجام دادند، می‌گوید:

«... نکته مهم این است که ارتفاعات رادار و سایت‌ها، جزء اهدافِ قرارگاه عملیاتی نصر نبود. در واقع برادران ما در قرارگاه عملیاتی فجر می‌بایست از شوش به این ارتفاعات و سایت‌ها می‌رسیدند؛ لیکن نتوانستند؛ به دلیل این‌که قضیه در آن‌جا لو رفته بود و بچّه‌های ما طی مرحله اوّل عملیات در محور فجر موفق به این کار نشدند. به همین دلیل، برادر باقری - فرمانده لشکر نصر - به حاج احمد دستور داد با توجّه به این‌که در مرحله اوّل و دوّم عملیات موفق بوده، بیاید و این ارتفاعات و سایت‌ها را با رخنه به پشت آن‌ها آزاد کند.

● در چنین شرایطی، فرماندهان ارشد عراق می‌توانستند این لشکر را عقب بکشند و نفرات آن را از خطر محاصره نجات دهند؛ ولی اصرار صدّام بر عدم عقب‌نشینی، فرماندهان [سپاه چهارم عراق] را از اتخاذ چنین تصمیمی بازداشت. ●

مسیر پیشروی واقعاً طولانی بود. از آن‌جا که نیروهای تیپ۲۷ در آن شب چندین کیلومتر راه را پیاده آمده بودند، خسته بودند. هوا هم سرد بود؛ ولی با وجود همه این مسائل و دشواری‌ها، حاج احمد متوسّلیان این مأموریت را پذیرفت و با یک سازمان‌دهی سریع و بسیار قوی، نیروهای سه گردان خودش را آورد و از پشت ارتفاعات ابوصلیبی‌خات، رادار و آن سایت‌ها را تصرّف کرد؛ همان مواضعی که صدّام گمان می‌برد نیروهای ما به هیچ وجه قادر به تصرّف آن‌ها نیستند و به همین دلیل گفته بود؛ اگر کسی سایت‌ها و ارتفاعات رادار را فتح کند، من کلید بصره را به او می‌دهم!.»[۲۳]

خالد حسین النقیب؛ پژوهشگر نظامی و افسر سابق ارتش عراق در جنگ با ایران، در کتاب خود موسوم به «**حزب بعث و جنگ**»، از ماجرای انهدام لشکر ۱ مکانیزه دشمن در ارتفاعات ابوصلیبی‌خات طی مرحله سوّم نبرد فتح چنین روایت می‌کند:

«... لشکر ۱ مکانیزه در نقطه میانیِ جبهه [مقابل شوش] و بینِ لشکر ۳ زرهی [جبهه رقابیه در جنوب] و لشکر ۱۰ زرهی [جبهه غرب دزفول در شمال] استقرار یافته بود. نیروهای ایران، با وجود آن‌که برای محاصره واحدهای ارتش عراق به شکل گازانبری حرکت می‌کردند، ولی هنوز حمله خود را به نقطه میانی [ارتفاعات ابوصلیبی‌خات] که لشکر ۱ مکانیزه در آن‌جا مستقر بود، آغاز نکرده بودند. البته در چنین شرایطی، فرماندهان ارشد عراق می‌توانستند این لشکر را عقب بکشند و نفرات آن را از خطر محاصره نجات دهند؛ ولی اصرار صدّام بر عدم عقب‌نشینی، فرماندهان [سپاه چهارم عراق] را از اتخاذ چنین تصمیمی بازداشت. در نتیجه، نیروهای ایرانی در شب بیست و شش به بیست و هفت مارس ۱۹۸۲ [مطابق با ششم به هفتم فروردین ۱۳۶۱] منطقه میانی را مورد هجوم قرار دادند و بعد از انجام نبردی که یک شب به طول انجامید، موفق شدند آرایش نظامی لشکر ۱ مکانیزه را بر هم بزنند و اُمرایِ تیپ‌ها و بسیاری از نفراتِ این لشکر را که خطوط ارتباطی‌شان تقریباً قطع شده بود، به اسارت درآورند.»[۲۴]

سردار سرتیپ سیّدمحمّد باقرزاده؛ رئیس وقت بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس که خود بر تولید مجموعه‌ای مستند، موسوم به «**حدیث الهزیمه**» - روایت شکست- با محوریت بازگویی رخدادهای دفاع مقدس، از زبان فرماندهان برجای مانده ارتش بعث در کشور عراق نظارت داشته، درباره فرمانده بداقبال لشکر یکم مکانیزه

عراق؛ یعنی سرتیپ ستاد ثامِرحَمَد اَلحَمُود می‌گوید:

«... در جریان تهیه حدیث الهزیمه، ژنرال الحمود؛ فرمانده لشکر ۱ مکانیزه عراق به ما می‌گفت:

من به دلیل این‌که در عملیات فتح‌المبین، با حمله یگان‌های ایرانی دور خوردم، به دستور صدّام بازداشت و به مدّت ۱۸ سال متمادی زندانی شدم؛ یعنی تا سال ۲۰۰۰ میلادی. وقتی بازجوها از من سؤال کردند:

چرا دور خوردی؟

گفتم:

بسیجیان ایرانی در ارتفاعات ابوصلیبی‌خات دو راه بیشتر نداشتند؛ یا باید در برابر لشکر من مقاومت می‌کردند یا کشته می‌شدند؛ آنان نشان دادند که اهل مقاومت تا سرحد مرگ هستند، در نتیجه، من تاب و توان مقابله با آنان را نداشتم.»[۲۵]

صدام در دام

در پی ضربات سهمگین وارد آمده بر لشکرهای ۱۰ زرهی و ۱ مکانیزه دشمن طی سه مرحله نبرد فتح، عمده نیروهای شکست‌خورده ارتش متجاوز بعث، خاصه لشکر ۳ زرهی، در منطقه «**چِنانه**» و تپّه‌های سوق‌الجیشی «**دو سِلَک**» تجمّع کردند و از آنجا دسته دسته به سمت مرز بین‌المللی «**فکّه- العماره**» گریختند. در ساعت هفت بامداد روز شنبه هفتم فروردین ۱۳۶۱، شورای فرماندهی تیپ ۲۷ محمّد رسول‌الله(ص) با حضور احمد متوسّلیان، محمود شهبازی، محمّدابراهیم همّت و تنی چند از مسئولان رده‌های ستادی تیپ، در اردوگاه موسوم به کمپ رسول‌الله(ص) تشکیل جلسه داد.

مبحث عمده در این نشستِ فوق‌العاده، تعیین نحوه مانور گردان‌ها برای آغاز مرحله چهارم عملیات بود. در پایان جلسه، به فرمان متوسّلیان مقرّر گردید که رزمندگان تیپ ۲۷ در جبهه نصر از دو محور وارد عمل شوند.

در محور «**امامزاده عبّاس-عین خوش**»، همزمان با شروع پیشروی نیروهای قرارگاه عملیاتی قدس؛ تیپ ۱۴ امام حسین(ع) و تیپ ۸۴ خرّم‌آباد ارتش، از سمت پادگان عین‌خوش به طرف سه‌راهی امامزاده عبّاس، گردان‌های ابوذر غفاری، مسلم بن عقیل و حمزه سیّدالشهدا از تیپ ۲۷ مأموریت یافتند تا ضمن آغاز تک از خاکریز احداث‌شده بر روی جاده آسفالت اندیمشک - دهلران و پاکسازی مسافت هفت کیلومتری حد فاصل این خاکریز تا امامزاده عبّاس(ع)، خود را به مواضع استقرار تانک‌های دشمن در دامنه ارتفاعات تینه برسانند و جَبَلِ تینه را آزاد کنند.

در محور دوّم، نیروهای گردان حبیب بن مظاهر مأموریت یافتند طی یک نفوذ عمقی و برق‌آسا، پس از درهم کوبیدن مواضع و نقاط تجمع دشمن در اطراف روستای متروکه «**واوی**» به سوی تپه‌های سوق‌الجیشی «**چنانه- دو سِلَک**» که نقش گلوگاه مواصلاتی اصلی را برای دشمن در کل منطقه استحفاظی سپاه چهارم ایفا می‌کرد، پیشروی کنند و ضمن پاکسازی مناطق مزبور، حداکثر تا عصر روز یکشنبه هشت فروردین، خود را به تپه‌های «**برقازه**»- قرارگاه تاکتیکی سپاه ۴ ارتش عراق- برسانند و با تصرّف آن، تیر خلاص را بر گیجگاه دشمن شلیک کنند.

در مرحله چهارم عملیات فتح‌المبین، علاوه بر آن‌که گردان‌های عمل‌کننده تیپ ۲۷ به اهداف‌شان رسیدند، اتفاق جالب توجه دیگری نیز رخ داد که آن رسیدن رزمندگان گردان حبیب بن مظاهر به تپّه‌های برقازه؛ محل استقرار قرارگاه عملیاتی سپاه چهارم ارتش عراق و دیگر مواضع ستادی این سپاه بود. هرچند در ابتدای امر، بعید به نظر می‌رسید، اما چنان که خواندید، واقعیتی بود که به وقوع پیوست؛ ولی این تمام ماجرا نبود!

عمران پستی فرمانده دسته در گردان حبیب‌بن‌مظاهر می‌گوید:

«... ما، در مرحله چهارم عملیات فتح‌المبین، با دادن فقط یک شهید، تپّه‌های برقازه را فتح کردیم. داخل یکی از سنگرهای برقازه، اجساد دو نظامی عراقی را که مشخص بود تیرباران شده‌اند، پیدا کردیم. از اسیرهای عراقی پرسیدیم:

اینها چه کسانی هستند؟ چرا تیرباران‌شان کرده‌اند؟

●سرتیپ ستاد ثامِرحَمَد اَلحَمُود:
«...بسیجیان ایرانی در ارتفاعات ابوصلیبی‌خات دو راه بیشتر نداشتند؛ یا باید در برابر لشکر من مقاومت می‌کردند یا کشته می‌شدند؛ آنان نشان دادند که اهل مقاومت تا سرحد مرگ هستند، در نتیجه، من تاب و توان مقابله با آنان را نداشتم.»●

آنها گفتند:
صدّام از دیروز شخصاً اینجا آمده بود و عملیات را خودش رهبری می‌کرد. وقتی متوجه شکست سنگین نیروها شد، دستور داد، این دو سرباز را که شیعه بودند، اعدام کنند.»

ناگفته نماند، مسأله امکان اسارت صدّام در مرحله چهارم عملیات فتح‌المبین، خبری است که از جهت کثرتِ راویان در عراق، از حد تواتر نیز فراتر رفته است؛ به گونه‌ای که بعدها از طریق نزدیک‌ترین عناصر رژیم بعث به صدّام نیز این ماجرا، با اندک تفاوتی در بیان جزئیات واقعه بازگو گردید. حال بهتر است تعدادی از این روایات را - البته با رعایت مراتب نزدیکی و دوریِ راویان عراقی به شخصِ صدّام - مورد مطالعه قرار دهیم.

ژنرال «**حسین کامل مجید**»، وزیر صنعت و صنایع نظامی سابق رژیم بعث و داماد معدومِ صدّام حسین، پس از فرار به اردن در زمستان سال ۱۳۷۴، طی مصاحبه‌ای مفصّل با نشریه «**السفیر**» چاپ بیروت گفته است:

«... در عملیات «شوش-دزفول» [فتح‌المبین]، هنگامی که نیروهای ایران در منطقه سپاه چهارم عراق پیشروی کردند، واحدهای پشتیبانی این سپاه رزمی نیز از بین رفت و چیزی نمانده بود که صدّام و همراهان او، که من هم جزء آنها بودم، به اسارت نیروهای ایرانی درآیند. در آن لحظات، رنگ از چهره صدّام پریده و بسیار نگران بود. صدّام به ما نگاه کرد و گفت:
از شما می‌خواهم در صورتی که اسیر شدیم، من و خودتان را بکشید...»[۲۶]

سرلشکر ستاد «**عَبد حمید محمودالخَطّاب**»، رئیس دفتر ریاست جمهوری عراق و از همراهان دائمی صدّام طی دوران جنگ با ایران، در خصوصِ چندوچون این ماجرا می‌گوید:

«... در عملیاتی که ایرانی‌ها نام فتح‌المبین را روی آن گذاشته بودند، نیروهای ایرانی به منطقه استقرار سپاه چهارم و مواضع ستادی این سپاه رسیدند. آقای رئیس‌جمهور [صدّام] هم در همین منطقه بود. سپهبد خلبان «**عدنان خیرالله طُلفاح**» -وزیر دفاع- هم بود. فهمیدیم که نیروهای ایرانی، ما را دور زده‌اند. احساس همه ما این بود که به زودی به اسارت نیروهای ایرانی درخواهیم آمد. آقای رئیس‌جمهور، مضطرب از عدنان خیرالله پرسید:
عدنان، بگو چه باید بکنیم؟
عدنان خیرالله جواب داد:
سرورم، جای دیگری برای فرار و پنهان‌شدن پیدا می‌کنم.
دوباره آقای رئیس‌جمهور پرسید:
سلاح و مهمّاتی هم به همراه دارید؟
من جواب دادم:
فقط یک قبضه تفنگ داریم.
ایشان با خشم و غضب گفت:
اگر ایرانی‌ها مرا پیدا کنند، می‌دانید چه می‌شود؟
افراد همراه همگی سعی می‌کردند آقای رئیس‌جمهور را آرام کنند. او در حالی که به تانک‌های ما که در آتش می‌سوخت، نگاه می‌کرد، دائم زیر لب می‌گفت:
لعنت بر آنها! ما را در ورطه جنگ گرفتار کردند.
او اسم کسی را نمی‌آورد. فقط به لعنت‌کردن اکتفا می‌کرد؛ اما من می‌دانستم که منظورش آمریکا و رهبران عربستان و کویت هستند.
آن روز ما برای چند ساعتی در محاصره بودیم؛ امّا ناگهان یک دستگاه خودرو را که حامل افراد مجروح بود، پیدا کردیم. افراد زخمی را بیرون کشیده، خودمان سوار شدیم.
رئیس‌جمهور وقتی سر جایش نشست، گفت:
زخمی‌ها مداوا خواهند شد؛ امّا اگر ما اسیر ایرانی‌ها بشویم، چه باید بکنیم؟»[۲۷]

پی‌نوشت‌ها:

۱- جهت اطلاع بیشتر، ر.ک به: نگرشی علمی به عملیات فتح‌المبین، سرتیپ ۲ ستاد نصرت‌الله معین‌وزیری، ناشر سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس آجا، چاپ یکم، تهران ۱۳۸۷، بخش اوّل، ص ۵.

۲- ر.ک. به: فصلنامه تاریخ جنگ، سال پنجم، شماره ۱۱، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، صص ۸۰ ـ ۷۵، بخشی از مقاله فرهاد درویشی تحت عنوان عملیات فتح‌المبین

۳- برگرفته از مدارک جزوه آموزشی تشریح عملیات فتح‌المبین.

۴- ر.ک به: مهتاب خیّن؛ خاطرات سردار حسین همدانی، به اهتمام: حسین بهزاد، فصل دوازدهم.

۵- امیر سرتیپ جانباز یعقوب علی‌یاری، پس از خاتمه جنگ در تاریخ سیزدهم آذر ۱۳۸۵ بر اثر عوارض ناشی از مجروحیت شیمیایی، به شهادت رسید.

۶- جعبه شنی؛ نمایان‌گر زمینی است که بر روی آن می‌توان مقصود و منظور یک عملیات و یا اصول تاکتیکی مهمی را با مقیاس کوچک، به افراد نشان داد. جعبه شنی یک وسیله کمک آموزشی بسیار مفید و انعطاف‌پذیر است که در تفهیم پاره‌ای از عملیات تاکتیکی، مانند تک، پدافند، عملیات تأخیری و عملیات گشتی،

می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

۷- ستوان دوم سعید ناصری، افسر تیزهوش و شجاعی بود که در عملیات بزرگ الی‌بیت‌المقدس به درجه رفیع شهادت نایل آمد. روحش همواره قرین رحمت الهی باد!

۸- ر.ک به: کتاب شجاعان نبرد، امیر سرتیپ فرض‌الله شاهین‌راد، بخش ششم، صص ۱۴۸ تا ۱۵۳.

۹- نوار مصاحبه، قرارگاه فرعی نصر ۵، شاوریه، ۱۱ فروردین ۱۳۶۱، آرشیو نوار مؤسسه حفظ آثار لشکر ۲۷.

۱۰- ر.ک به کتاب ارزشمند: شجاعان نبرد؛ قرارگاه نصر ۲ در عملیات فتح‌المبین، سرتیپ ستاد فرض‌الله شاهین‌راد، هیأت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی، انتشارات عرشان، چاپ اوّل ۱۳۸۲، بخش ششم.

۱۱- ر.ک به کتاب: همپای صاعقه، چاپ یازدهم، صص ۲۱۸-۲۱۶.

۱۲- شهید سعید دروزی، دانشجوی گرافیک دانشگاه تهران، خبرنگار و عکاس مجله امید انقلاب، اهل شهرستان همدان بود که در آبان ۱۳۶۳ حین عکاسی از مسجد جامع خرمشهر به شهادت رسید.

۱۳- با وجود آن‌که مقرّر شده بود گردان ۴ از تیپ ۵۸ تکاور ذوالفقار با گردان مسلم‌بن‌عقیل ادغام شود، لیکن تا آخرین دقایق پیش از آغاز عملیات، این امر - بنا به دلایلی - صورت نگرفت و گردان مسلم‌بن‌عقیل، بدون ادغام با گردان ۴ تکاور، رهسپار عملیات شد.

۱۴- ر.ک به کتاب: شجاعان نبرد، سرتیپ فرض‌الله شاهین‌راد، نشر هیأت معارف جنگ شهید صیادشیرازی، چاپ اوّل ۱۳۸۲، صص ۱۷۵ . ۱۷۳.

۱۵- نوار سخنرانی شهید همّت در جمع فرماندهان گردان‌های تیپ ۲۷، به تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۱، آرشیو مؤسسه حفظ آثار سپاه محمّدرسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله).

۱۶- تذکر: در این مکالمه تلفنی صدای سردار شهید حسن باقری را نداریم.

۱۷- نوار مصاحبه، تهران، بیست و شش مرداد ۱۳۷۷، آرشیو نوار معاونت فرهنگی لشکر ۲۷.

۱۸- روایت فتح، قسمت سوم از مجموعه مستند «تمهید خرب»، کارگردان: نادر طالب‌زاده، زمستان ۱۳۷۷، آرشیو نوار معاونت فرهنگی لشکر ۲۷.

۱۹- ر.ک به کتاب: ناگفته‌های جنگ، به اهتمام: احمد دهقان، ص ۲۷۹، عبارات داخل کروشه‌ها از ماست.

۲۰- ر.ک به کتاب: آن سه مرد، به اهتمام: گل‌علی بابایی، انتشارات مؤسسه شهید آوینی، چاپ شانزدهم، تهران، ۱۳۸۲، بخش دوم؛ هم‌صدا با حلق اسماعیل.

۲۱- ر.ک به: ویرانی دروازه شرقی، ترجمه‌ی عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه، ص ۱۵۹ و ۱۶۱.

۲۲- ر.ک به: ناگفته‌های جنگ، خاطرات سپهبد شهید علی صیّاد شیرازی، صص ۲۷۴.۲۷۳، عبارات داخل کروشه‌ها از ما است.

۲۳- ر.ک به: همپای صاعقه؛ کتاب یکم از مجموعه «حماسه ۲۷»؛ چاپ یازدهم، بهار ۱۳۸۹، صص ۳۲۸.۳۲۷.

۲۴- حزب بعث و جنگ، جلد دوم، خالد حسین النقیب، ترجمه‌ی: محمّدحسین زوّارکعبه، دفتر ادبیات و هنر مقاومت، چاپ اوّل، تهران، ۱۳۶۸، صص ۹۸-۹۷. عبارات داخل کروشه‌ها از ما است.

۲۵- ر.ک به: روایت پایداری، مجموعه‌ی مقالات، ص ۱۸۹، ناشر: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ یکم، تهران، اسفند ۱۳۸۸.

۲۶- روزنامه السفیر، چاپ بیروت، بیست و نه ژانویه ۱۹۹۶، به نقل از دوهفته‌نامه کمان، شماره ۲۲، سال دوم، ۱۳۷۶/۴/۱۰. ص ۱۰.

۲۷- دوهفته‌نامه کمان، شماره ۴۲، سال سوم، اردیبهشت ۱۳۷۷، ص ۱۲.

سرعت ـ دقت ـ جسارت؛

رمز پیروزی در عملیات بیت‌المقدس

محسن رخصت‌طلب؛ راوی و پژوهشگر دفاع مقدس

مقدمه:
عملیات بیت‌المقدس، بزرگ‌ترین گام رزمندگان و نظام اسلامی برای ناکامی قطعی راهبرد بلندپروازانه دشمنان انقلاب اسلامی بود. این اقدام درخشان، در سایه راهبردی کارآمد و مهارت‌هایی برآمده از تجربیات قبلی، ممکن شد: در حالی‌که جغرافیای منطقه عملیاتی و کمیت و کیفیت نیروی رزمی دشمن، امکان موفقیت نیروی خودی را به حداقل رسانده بود. تحقق مهجزه بزرگ عملیات بیت‌المقدس، در سایه این راهبرد و آن دانایی ممکن شد.

بازخوانی حوادث و تحولات جنگ تحمیلی می‌بایست منجر به آموختن درس‌ها و تجربه‌های کاربردی برای امروز باشد.

اساساً جنگ و حوادث بزرگ از عمل و عکس‌العمل دو جبهه شکل می‌گیرد و واکاوی یک جبهه، درس و روشنگری لازم را به دست نمی‌دهد. عملیات‌ها و تحولات دوران جنگ هشت‌ساله نتیجه نوعی ضرورت همراه با به‌کارگیری مجموعه‌ای از امکانات و برنامه‌ریزی و اقدامات مبتنی بر اهداف کوتاه یا بلندمدت بود.

با توجه به اهمیت راهبردی عملیات آزادسازی خونین‌شهر (عملیات بیت‌المقدس)، ضمن مروری کلی بر حدود دو ماه از مقطع زمانی مورد نظر از جنبه‌های راهبردی، سعی می‌شود ضمن ثبت تجربیات (تلخ و شیرین) آن حادثه برای امروز و فردای خود آموزه‌های مفیدی را تبیین نماییم. بدیهی است حوادث و تحولات بزرگ با پیش‌زمینه‌های فراوان، از زوایای پیدا و پنهان متعددی برخوردار است. بنابراین، تبیین هر بخش حادثه از سوی مطلعان و شاهدان و راویان آن، در صورت موثق و مستندبودن ارزش‌مند است و درعین‌حال نباید تصور شود آن‌چه بیان‌شده همه جنبه‌های حادثه را در برگرفته است؛ بلکه محدود به زاویه نگاه راوی و میزان اطلاعات نگارنده است. آنچه در این نوشتار قرار است از پیروزی نسبی این عملیات مورد کاوش و بررسی قرار گیرد بر پایه سه عنصر «**سرعت**» در آماده‌سازی، «**دقت**» در طراحی مانور و نیز «**جسارت**» در اجرای عملیات است.

برای شناخت بیشتر زمینه‌ها و نقش و تأثیر هریک از این سه عنصر کلیدی، نگاهی اجمالی به تحولات گذشته خواهیم داشت.

هجوم ارتش عراق به خاک ایران، با وجود اخبار و شواهدی که از تحرکات ارتش عراق وجود داشت در غافلگیری راهبردی ایران انجام نشد، بلکه به سبب چالش‌های متعدد داخلی اعم از تصفیه سران ارتش پس از انقلاب، اقدامات نظامی و ضد امنیتی گروهک‌های داخلی، استقرار واحدهای نظامی ارتش در مناطق بحران‌زده داخلی و مرزی، کودتای نافرجام نقاب(نوژه) و دستگیری عوامل آن در واحدهای ارتش و وجود اختلافات سیاسی داخلی، اخبار تحرکات مرزی ارتش عراق، در سایه این چالش‌ها در درجه اهمیت بسیار پایینی قرار گرفت و توجهی به آن نشد. به همین دلیل هجوم ارتش عراق در شرایطی انجام شد که نیروهای نظامی و انتظامی ایران در حداقل آمادگی دفاعی قرار داشتند و ارتش عراق طی مدت کمتر از سه ماه حدود ۱۷ هزار کیلومترمربع از خاک ایران را اشغال کرد.

با هجوم ارتش عراق و شرایط نامناسب نیروی زمینی ارتش ایران، نیروی هوایی و هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی ایران عملیات‌های متعددی را علیه یگان‌های ارتش عراق انجام دادند و پیشروی ارتش عراق با تلفات سنگین همراه بود.

حضور نیروهای سپاه پاسداران در قالب سپاه استان‌ها و نیروهای داوطلب مردمی در جبهه‌های نبرد، در کنار یگان‌های نیروی زمینی ارتش و واحدهای ژاندارمری، شهربانی، کمیته انقلاب اسلامی و گروه‌های خودجوش انقلابی مانند فدائیان اسلام و گروه شهید چمران، باعث شکل‌گیری جبهه مقاومت در مقابل یگان‌های ارتش عراق شد.

حضور و از جان گذشتگی مجموعه نیروهای مذکور، معادلات ارتش عراق در تصرف آسان اهداف راهبردی در عمق خاک ایران را به شکست کشاند و نیروهای عراقی بدون دست‌یابی به اغلب اهداف خود، در خطوطی نامنسجم و ازهم‌گسیخته متوقف شدند.

توقف ارتش عراق در اصل، شکست راهبرد هجومی آن ارتش بود که با کمبود یگان‌های رزمی دشمن و مقاومت ملت ایران شکل گرفت. دوره هشت‌ماهه از توقف پیشروی ارتش عراق تا عبور از بحران‌های داخلی، دوره‌ای سرنوشت‌ساز در تاریخ جنگ ایران و عراق محسوب می‌شود و در طی این مدت تحولاتی در داخل کشور و سطح منطقه و جامعه بین‌الملل به وجود آمد که بسیار حائز اهمیت و سرنوشت‌ساز بود که به‌صورت اجمالی به آن اشاره می‌شود.

ارتش عراق به شکست راهبرد تهاجمی خود پی برد و متوقف‌شده در نیمه‌راه تصرف اهداف کلیدی خود، جسارت عقب‌نشینی از خاک ایران را نداشت و مترصد چانه‌زنی برای گرفتن امتیاز از ایران ماند.

بخش عمده‌ای از بحران‌های سیاسی داخلی با عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا و ریاست جمهوری فروکش کرد.

بحران‌های نظامی و امنیتی داخل با مدیریت سپاه پاسداران کنترل و رفع گردید و ثبات نسبی حکم‌فرما شد.

سپاه پاسداران با حضور جدی در جبهه‌های نبرد به کسب تجربه عملیات‌های رزمی پرداخت و زمینه‌های لازم برای ایجاد سازمان رزم و اجرای عملیات‌های رزمی را فراهم نمود.

طی این مدت چندین عملیات بزرگ و کوچک از سوی نیروهای مسلح ایران انجام شد که عمده آن‌ها به شکست انجامید و ضرورت به‌کارگیری تدابیر و ابتکارات رزمی نو آشکار شد.

دستگاه دیپلماسی ایران کوشید حقانیت جمهوری اسلامی و متجاوزبودن حکومت بعث عراق را به اثبات برساند و مجامع بین‌المللی را برای خاتمه جنگ و احقاق حقوق ایران مجاب نماید که با درهای بسته مواجه شد.

■ هیئت‌های مختلفی از کشورها و شخصیت‌های اسلامی و بین‌المللی برای توقف جنگ با لحاظ شرایط حکومت بعث عراق و نادیده گرفتن شرایط جمهوری اسلامی به ایران آمدند که با موضع‌گیری صریح امام(ره) و مسئولان، مبنی بر معرفی متجاوز، دریافت خسارات، عقب‌نشینی ارتش عراق و تنبیه متجاوز، بدون نتیجه ایران را ترک کردند.

■ سپاه پاسداران با حضور در محورهای مختلف جبهه‌های جنگ، رهیافت(دکترین) نظامی جدیدی را تعریف و به اجرا گذاشت. این رهیافت نظامی بر پایه چند محور اصلی تبیین شده بود:

۱- شناسایی کامل نقاط ضعف و قوت دشمن؛

۲- انجام رزم شبانه و نفوذ در مواضع دشمن؛

۳- ایجاد گردان‌های رزمی ورزیده، سبک و چابک؛

۴- استفاده از آتش پشتیبانی زمینی و هوایی؛

۵- طراحی مانور بر مبنای نقاط ضعف و قوت خودی و دشمن؛

۶- پیداکردن جناح از یگان‌های دشمن و رخنه در عمق آن‌ها؛

۷- استفاده از عکس هوایی یا شناسایی مستقیم از مواضع و عمق دشمن؛

۸- آموزش نیروهای رزمنده متناسب با شرایط طبیعی و جغرافیایی صحنه نبرد.

سپاه پاسداران طی این مدت با استفاده از نیروهای مردمی (بسیج) و به‌کارگیری تدابیر مذکور به نتایج چشم‌گیری دست یافت و اولین عملیات خود را با لحاظ رهیافت مذکور، همزمان با خلع بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا، به نام عملیات «**فرمانده کل قوا - خمینی روح خدا**» انجام داد و نتایج لازم را کسب نمود.

پس از این عملیات و با وحدت و یکپارچگی بین فرماندهان ارتش و سپاه، سلسله عملیات‌های آزادسازی طراحی و به عنوان اولین راهبرد تهاجمی جمهوری اسلامی به اجرا در آمد.

از آن جایی‌که اولویت عملیات‌ها در این راهبرد آزادسازی مناطق اشغالی بود و سازمان رزم نیروهای مسلح ایران در حال بازیابی ثبات و توسعه، به‌طور طبیعی مناطقی در اولویت انجام عملیات قرار گرفت که اهمیت بیشتر داشته و درعین‌حال برای دشمن از آسیب‌پذیری بیشتری برخوردار باشد.

اولین و دومین عملیات نیروهای ایرانی به ترتیب با هدف شکستن محاصره آبادان و بیرون‌راندن دشمن از شرق کارون و سپس آزادسازی شهر بستان و رفع تهدید از شهرهای سوسنگرد و اهواز انجام شد.

با اجرای این دو عملیات، نیروهای مسلح ایران علاوه بر پی‌بردن به نقاط ضعف و قوت رهکنشی عملیات‌های خود، مقدار قابل‌توجهی از سلاح‌های سنگین و نیمه سنگین و مهمات و انواع تجهیزات و خودروهای نظامی از دشمن به غنیمت گرفتند و عملاً یگان‌های تازه‌تأسیس سپاه پاسداران به سلاح‌های نظامی سنگین مجهز شدند.

سومین عملیات راهبرد آزادسازی مناطق اشغالی، بیرون‌راندن دشمن از منطقه غرب شوش بود.

این عملیات در شرایطی انجام شد که دشمن نسبت به مکان عملیات هوشیاری کامل داشت و به دلیل راهکار ویژه عملیات، تدابیر دشمن مؤثر واقع نشد و رزمندگان اسلام به‌طور کامل به اهداف عملیات رسیدند و علاوه بر رفع تهدید در بخشی از استان خوزستان و آزادسازی منطقه راهبردی سایت، ۲۵۰۰ کیلومترمربع از خاک ایران آزاد شد.

از عملیات فتح‌المبین تا پایان جنگ، به دلایل فراوانی، هرگونه اقدام عملیاتی رزمندگان اسلام کاملاً تحت اشراف اطلاعاتی ارتش عراق قرار گرفته بود. نیروهای عراقی با به‌کارگیری تجهیزات مدرن روز و مشاوره مستشاران کشورهای غربی و شرقی، همه نقاط جبهه را رصد می‌کردند و هرگونه فعالیت و تحرک نیروهای ایران را زیر نظر داشتند و با تحلیل اطلاعات مذکور به اقدامات عملیاتی آنها پی می‌بردند و تنها عاملی که باعث شکست یا پیروزی طرفین جنگ می‌شد تیزهوشی فرماندهان و به‌کارگیری راهکارهای ویژه و به‌دست‌گرفتن ابتکار عمل در صحنه‌های عملیات بود. این موضوع از عملیات فتح‌المبین برای فرماندهان عراق و ایران محرز شده بود.

چهارمین عملیات راهبرد آزادسازی مناطق اشغالی، آزادسازی خونین‌شهر از سیطره ارتش متجاوز صدام بود.

منطقه عملیاتی موردنظر تنها منطقه راهبردی ایران در جنوب کشور بود که تحت اشغال ارتش عراق قرار داشت و طبیعی بود که فرماندهان ارتش عراق انتظار داشتند بعد از عملیات پیروز فتح‌المبین، عملیات بعدی نیروهای ایرانی آزادسازی خرمشهر باشد. بنابراین از اواسط عملیات فتح‌المبین؛ به تقویت استحکامات و استقرار نیرو و ایجاد مواضع پدافندی خاص، ازجمله احداث دژهای مثلثی شکل در شرق بصره اقدام نمودند. بدین ترتیب منطقه عملیات بیت‌المقدس از اواسط عملیات فتح‌المبین لورفته محسوب می‌شد.

جغرافیای منطقه عملیات بیت‌المقدس از چهار جهت محصور در رودخانه کرخه در شمال، رودخانه کارون در شرق، رودخانه اروند در جنوب و رودخانه شط العرب در غرب بود.

اهداف اولیه این عملیات رفع تهدید جدی از شهر اهواز، آزادسازی ۱۲۰ کیلومتر از جاده اهواز - خرمشهر، آزادسازی شهر و بندر خرمشهر، رسیدن به مرز بین‌المللی و تأمین شهرهای تنومه و نشوه در شرق بصره و استقرار در ساحل شط‌العرب در کنار شهر بصره بود.

البته موضوع عبور از مرز و تأمین شرق بصره در طراحی عملیات پیش‌بینی شده بود که در صورت وجود نیروی رزمنده و داشتن توان رزم، آن عملیات انجام خواهد شد و در غیر این صورت اهداف عملیات محدود به آزادسازی خرمشهر، جاده آسفالت، منطقه غرب کارون و تأمین مرز بین‌المللی است.

مسئله بسیار حائز اهمیت در دوران جنگ تحمیلی به‌کارگیری نیروهای داوطلب مردمی تحت عنوان بسیج، به‌عنوان ستون فقرات سازمان رزم نیروهای مسلح ایران بود.

از آنجایی‌که جمهوری اسلامی از ابتدا درصدد تعرض به خاک عراق نبود و با آغاز جنگ نیز قصد توسعه و تداوم جنگ و کشورگشایی در خارج از مرزهای خود را نداشت، هیچ برنامه‌ای برای توسعه سازمان رزم نیروهای مسلح خود پیش‌بینی نکرده بود و هرلحظه مترصد پذیرش خواسته‌های مشروع خود، مبنی بر تنبیه متجاوز و دریافت غرامت و توقف جنگ بود. پس، با اتکا به نیروهای مردمی و سازمان رزم موقت، اقدام به مقابله با تجاوز ارتش عراق کرد و به دلیل پذیرفته‌نشدن شرایط ایران از سوی عراق و ابرقدرت‌ها و بسیج جهانی در تقویت ارتش عراق، ناگزیر امام‌خمینی(ره) پس از حدود پنج سال از آغاز جنگ، دستور تشکیل سه نیروی زمینی، دریایی و هوایی سپاه پاسداران را صادر فرمود.

اتکای سازمان رزم سپاه به نیروهای مردمی در کنار هزاران حُسن و مزایای گوناگون، یک عیب نهفته داشت و آن این‌که نیروهای مردمی متناسب با شرایط فصل در جبهه حضور پیدا می‌کردند و این موضوع نه‌تنها فرماندهان سپاه را به انجام عملیات بزرگ در فصولی از سال محدود می‌کرد؛ بلکه دشمن نیز به این موضوع پی برده بود که نیروهای ایرانی در محدوده چه زمان‌هایی عملیات انجام می‌دهند. بنابراین، نه‌تنها امکان بازسازی و گسترش یگان‌های رزمی خود را داشت، بلکه ضریب هوشیاری دشمن در عملیات‌های ما

بسیار بالا می‌رفت.

در تبیین حوادث و تحولات دفاع مقدس، اگر به این ملاحظات دقت نشود هرگونه بررسی و قضاوت به بیراهه خواهد رفت.

سپاه پاسداران در طی کمتر از دو سال از آغاز جنگ و انجام عملیات‌های ایذایی و محدود متعدد، به تجربه گران‌قدری دست یافته بود که اتفاقاً کلید انجام هرگونه عملیات رزمی و اطلاعات محسوب می‌شد. این تجربه قطعاً در دانشگاه‌ها و علوم نظامی وجود داشت، اما سپاه پاسداران توانست با توجه به شرایط ارتش عراق و وضعیت جبهه‌های جنگ و توان و تجهیزات نظامی محدود خود آن را بومی‌سازی کند.

این تجربه شامل کسب اطلاعات دقیق از جغرافیای منطقه عملیات و وضعیت خطوط پدافندی دشمن و نیز ویژگی‌ها و توان بالفعل و بالقوه نیروهای دشمن و خلق ابتکارات نو در راهکارهای رزمی نیروهای خودی بود.

ارتش عراق پس از توقف در خاک ایران، در شرایط بسیار آسیب‌پذیر به لاک دفاعی فرو رفت و پس از آن امکان برطرف‌کردن نقاط ضعف خطوط پدافندی خود را به دست نیاورد.

فرماندهان سپاه پاسداران، با سرمایه‌گذاری جدی در زمینه ایجاد تیم‌های اطلاعاتی زبده و چابک تحت مدیریت و فرماندهی شهید حسن باقری، به شناسایی خطوط دشمن و کشف نقاط ضعف و قوت ارتش عراق اقدام نمودند و توانستند آسیب‌پذیری یگان‌های دشمن را شناسایی کنند و در طراحی عملیات‌ها، ضمن پرهیز از مواجهه با نقاط قوت دشمن، به نقاط ضعف دشمن توجه و روی آن سرمایه‌گذاری کنند.

نکته کلیدی و مهم دیگر در مواجهه با دشمن رعایت غافلگیری در زمان و مکان و نیز به‌کاربردن راهکارهای ویژه و نو و همچنین سرعت در اجرای عملیات بود.

همزمان با طراحی و آماده‌سازی عملیات فتح‌المبین، گروهی از نیروهای اطلاعات نظامی سپاه، تحت نظر شهید حسن باقری در محورهای مختلف منطقه عملیاتی بیت‌المقدس به شناسایی زمین، مواضع و نیروهای دشمن اقدام نمودند.

یکی از محورهای مهمی که مورد توجه فرماندهان سپاه قرار گرفته بود، جناح شرقی دشمن، سمت رودخانه کارون بود. بدین منظور تیمی زبده از نیروهای اطلاعات عملیات در منطقه مستقر شدند و پس از مدت کوتاهی با اطمینان از حضورنداشتن دشمن در ساحل رودخانه کارون، به آن‌سوی رودخانه رفتند و در نهایت غافلگیری به ایجاد پایگاه عملیاتی در میان نخلستان و درختزارها اقدام نمودند و ضمن شناسایی منطقه، مطمئن‌ترین معابر نفوذ میان مواضع دشمن و رسیدن به جاده آسفالت را بررسی و انتخاب نمودند.

امیر سرتیپ حسن سعدی؛ از فرماندهان عالی‌رتبه نیروی زمینی ارتش و فرمانده قرارگاه مشترک نصر(ارتش و سپاه) و هم‌تراز شهید حسین باقری در این عملیات، در سال ۱۳۸۹ در جلسه‌ای که به‌منظور بررسی نقش و عملکرد شهید حسن باقری در دفاع مقدس با حضور سردار غلامعلی رشید

و سردار فتح‌الله جعفری و نگارنده متن تشکیل شده بود؛ خاطره‌ای را بدین شرح بیان کرد:

«اواسط عملیات فتح‌المبین، وقتی در نیمه‌های شب از جلسه فرماندهان ارتش و سپاه در منطقه شوش از قرارگاه خارج می‌شدیم، آقای حسن باقری به من گفت:

فرصت دارید باهم جایی برویم؟

گفتم:

بله فرصت دارم، کجا می‌رویم؟

آقای باقری گفت:

می‌رویم جایی را ببینیم.

و بعد با خودروی ایشان حرکت کردیم. مسافت زیادی به سمت آبادان طی کردیم و در محدوده منطقه سلیمانیه - دارخوین به سمت رودخانه کارون رفتیم و در ساحل رودخانه در یک مقر، آقای باقری با یک نفر صحبت کرد و سپس به ساحل رودخانه کارون رفتیم و با یک فروند قایق پارویی به سمت ساحل دشمن حرکت کردیم.

در بین راه به آقای باقری گفتیم:

کجا می‌رویم؟ اینجا ساحل دشمن است!

ایشان گفت:

نگران نباشید آنجا بچه‌های خودمان هستند!

به‌هرحال به ساحل غربی رودخانه رسیدیم و در تاریکی شب در میان نخلستان‌ها وارد یک سنگر شدیم.

در داخل سنگر چند تن از نیروهای اطلاعاتی سپاه حضور داشتند و با دیدن من تعجب کردند. پس از مدتی شهید حسن باقری به یکی از آن‌ها گفت:

کالک منطقه را بیاورید و گزارش بدهید!

در این لحظه شخصی روی کالک، ساحل رودخانه و مواضع و استحکامات و جاده آسفالت اهواز - خرمشهر و ادوات و تجهیزات شناسایی‌شده دشمن را که ترسیم کرده بودند تشریح کرد و سپس ما بازگشتیم. حین برگشتن، شهید باقری در پاسخ به سؤال من گفت:

ما مدتی است در منطقه دشمن مستقر شده‌ایم و روزبه‌روز در حال شناسایی در عمق و افزودن به تیم‌های شناسایی خود هستیم.

در ادامه شناسایی‌ها و دستیابی به نتایج مطلوب، شهید حسن باقری به شهید حسین همدانی مسئول اطلاعات قرارگاه نصر می‌گوید:

برای اطمینان از عملکرد عناصر اطلاعات، شما شخصاً به منطقه بروید و تا جاده آسفالت اهواز - خرمشهر را شناسایی کنید و (برای اطمینان) روی جاده آسفالت تیمم کنید و برگردید!»

بدین ترتیب فرماندهان خودی از آسیب‌پذیر بودن جناح دشمن در این منطقه مطمئن شده و طراحی عملیات را بر مبنای آن در این محور انجام می‌دهند.

طراحی عملیات بیت‌المقدس یکی از شاهکارهای کم‌نظیر نظامی از نظر خلاقیت، محدودیت تجهیزات، سرعت در تصمیم‌گیری و جسارت در اجرای مانور، در جنگ هشت ساله محسوب می‌شود.

حضور دشمن در منطقه عمومی عملیات بیت‌المقدس را می‌توان به انسانی تشبیه کرد که پاهای آن در جبهه دب حردان و رودخانه کرخه، دست‌های آن در رودخانه کارون و مرز ایران و عراق، قلب آن در وسط منطقه یعنی سه‌راهی حسینیه و سر آن در خرمشهر قرار گرفته است.

برای ازکار انداختن این هیبت بزرگ که حدود ۲۰ ماه در آن جغرافیا جا خوش کرده است، حمله به سر و مغز آن بسیار مؤثر است؛ اما با یک گام تقریباً غیرممکن است و قرین به پیروزی نخواهد بود. از طرف دیگر حمله به دست و پای او عاقلانه نیست؛ زیرا او توانایی لازم برای مقاومت و ازبین‌بردن مهاجم را دارد.

بهترین و قابل‌دسترس‌ترین(اما سخت و با خطرپذیری بالا) نقطه و عضوی که می‌تواند ضربه کاری بر دشمن وارد کند و به سایر اعضا شوک مرگبار وارد کند، قلب آن است. صدها ساعت بحث فشرده و جدی مابین فرماندهان ارتش و سپاه برای انتخاب بین راهکار حمله از جبهه دب حردان و کرخه(پاهای دشمن) و راهکار عبور از کارون و حمله به قلب دشمن انجام شد تا این‌که پیشنهاد فرماندهان سپاه پاسداران برای تنظیم مانور عملیات بر مبنای عبور از کارون

● مرحله اول عملیات بیت‌المقدس یک ماه پس از پایان عملیات فتح‌المبین در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ آغاز شد. این زمان کم، برای نیروهایی که به‌تازگی یک عملیات بزرگ (فتح‌المبین) انجام داده بود، زمان بسیار محدودی است. ●

و زدن به پهلو و جناح و قلب دشمن تصویب شد.

طراحی عملیات بدین شکل انجام شد که تلاش اصلی عملیات در محور کارون متمرکز شود و در محور کرخه نیز تلاش فرعی، اما جدی پیش‌بینی شود. در محور تلاش اصلی، قرارگاه فتح و قرارگاه نصر مأموریت داشتند در گام اول ضمن عبور از رودخانه، منطقه حدفاصل رودخانه کارون تا جاده آسفالت را تصرف کنند و سپس قرارگاه قدس در محور کرخه تلاش کند از رودخانه عبور کند و ضمن تهدید دشمن، یگان‌های آن‌ها را درگیر نگه دارند تا قرارگاه‌های نصر و فتح بر اهداف خود کاملاً تسلط یابند.

در گام دوم به سمت مرز بروند و منطقه را تأمین کنند. در این مرحله متناسب با شرایط، تصمیم‌گیری شود که عملیات با تعقیب متجاوز در خاک عراق و به سمت شط‌العرب ادامه یابد یا عملیات آزادسازی خرمشهر انجام شود.

در طراحی عملیات، به‌منظور تجزیه قوای دشمن، عملیات فریب و پشتیبانی در منطقه فکه پیش‌بینی شد. این عملیات به قرارگاه فجر واگذار شد و مقرر شد منطقه‌ای راهبردی را در آن ناحیه تصرف کنند.

هم‌زمان با بحث و گفت‌وگوی فرماندهان نیروی زمینی ارتش و سپاه، برای شناسایی و طراحی عملیات، فرماندهان ارتش عراق در تلاشی گسترده، درصدد استقرار یگان‌های خود در منطقه و تقویت خطوط دفاعی و مهم‌تر از همه به دنبال کشف راهکار و مانور نیروهای ایران برای آزادسازی خرمشهر هستند. پروازهای مکرر هواپیماهای شناسایی برای یافتن فعالیت‌های عمده و نیز بمباران هرگونه تجمع و تحرک نیروهای ایران رو به افزایش بود. اسناد و گزارش‌های به‌دست‌آمده نشان‌دهنده برگزاری جلسات مکرر فرماندهان ارتش عراق با حضور صدام حسین، به منظور کسب آمادگی مقابله با حمله رزمندگان اسلام است.

در طراحی عملیات، نکات ریز و ظریفی وجود دارد که بیان آن‌ها در این مقاله نمی‌گنجد. برای نمونه بحث‌های مفصلی بین فرماندهان ارتش و سپاه در زمینه گرفتن سرپل کوچک یا بزرگ پس از عبور از رودخانه کارون مطرح شد. هر یک از فرماندهان نتیجه تجربیات و بررسی‌های خود را بیان می‌کردند. این‌گونه مباحث به دلیل پیش‌بینی‌نداشتن از عملکرد دشمن، قابل اثبات نیست؛ مگر این‌که عملیات انجام شود و سپس نتایج آن را بتوان مشاهده کرد. این موضوع بدین شکل بین فرماندهان مطرح شد.

فرماندهان نیروی زمینی ارتش معتقد بودند ما باید در گام اول از رودخانه عبور کنیم و منطقه‌ای به وسعت ۱۰ کیلومترمربع را تصرف کنیم و بعد یگان‌ها و تجهیزات خود را به آن منطقه(سر پل) منتقل کنیم. سپس گام دوم را برای رسیدن به جاده آسفالت اهواز - خرمشهر برداریم.

اشکال فرماندهان سپاه به این طرح این بود که اگر ما از رودخانه عبور کنیم و آن‌سوی رودخانه مستقر شویم، قطعاً با هوشیاری صددرصدی دشمن مواجه می‌شویم و آن‌ها به راهکار اصلی عملیات پی خواهند برد. در این صورت با همه توان در همین نقطه به مقابله با ما خواهند پرداخت و معلوم نیست ما بتوانیم اهداف عملیات را تأمین کنیم. ضمن این‌که در سر پل کوچک، به دلیل محدودیت زمین، آسیب‌پذیری نیروها در برابر آتش‌های توپخانه و هوایی دشمن زیاد است و با فشار دشمن هر لحظه امکان بیرون‌راندن ما از سر پل به آن سوی رودخانه کارون وجود دارد.

فرماندهان سپاه معتقد بودند ما باید در یک گام، با عبور از رودخانه و گرفتن یک سرپل بزرگ، خود را به جاده آسفالت برسانیم و دشمن را در برابر یک عمل انجام‌شده قرار دهیم. در سرپل بزرگ ما به‌سرعت یگان‌های خود را به منطقه منتقل می‌کنیم و ضمن این‌که در برابر آتش‌های دشمن آسیب‌پذیری کمتری داریم، می‌توانیم در غفلت اولیه دشمن، بخش بزرگی از اهداف خود را تأمین کنیم.

وسعت سرپل بزرگ موردنظر فرماندهان سپاه حدود ۱۵۰ کیلومترمربع بود. در ادامه گفت‌وگوها بین فرماندهان نظامی، عبور از رودخانه و تصرف سرپل بزرگ و تأمین بخشی از جاده اهواز -خرمشهر در مرحله اول عملیات به تصویب رسید. اما آن‌سوی جبهه، در میان فرماندهان ارتش عراق نیز موضوعات مختلفی نسبت به راهکار رزمی ایرانی‌ها برای آزادسازی مطرح می‌شد.

ژنرال حمدانی از افسران عالی‌رتبه ارتش بعث عراق در گفت‌وگو با چند تن از افسران شورای اطلاعات ملی نظامی آمریکا به شرایط نظامی ارتش عراق قبل از حمله نیروهای ایرانی به خرمشهر اشاره می‌کند. وی در ارتباط با دیدگاه‌ها و عملکرد جواد شیتنه، فرمانده لشکر ۳ زرهی عراق در مقطع عملیات بیت‌المقدس می‌گوید:

«جواد شیتنه فرد شجاعی بود و در زمینه راهکارهای ضد چریکی تجربه زیادی داشت. او پس از [شکست عراقی‌ها] در نبرد محمره [خرمشهر] در حوالی رود کارون، به همراه صلاح القدحی، فرمانده سپاه سوم عراق، اعدام شد. شیتنه فرمانده نخبه‌ای بود که قربانی طرح‌ریزی راهبردی ضعیف فرماندهی کل نیروهای مسلح عراق شد. او افسر پیاده بود نه افسر زرهی و به همین خاطر [در مواجهه] با ایرانیان از

راهکار عملیات متحرک استفاده می‌کرد که طرح مناسبی بود، ولی تعداد، استعداد و توانمندی‌های دشمن [ایران] بسیار بیشتر از آن بود که او بتواند آن را مدیریت و هدایت کند. طرح شیتنه این بود که اجازه دهد نیروهای دشمن از رود کارون عبور کنند و با استقرار نیروهای دیده‌بانی(در جبهه خودی) حائلی در مقابل آن‌ها ایجاد کند. شیتنه فکر می‌کرد با نبرد متحرک می‌تواند علیه ایرانیان بجنگد. لشکر سوم از لشکرهای اصلی و موفق ما بود. شیتنه می‌دانست که دشمن قصد دارد از کارون عبور کند، ولی فکر نمی‌کرد تعداد نیروهای ایرانی ده برابر نیروهایش باشد.[در آمار اغراق کرده است] نیروهای ایرانی، نیروهای نامتعارف و پرتعدادی بودند که روحیه بالایی داشتند. آن‌ها عملیات عبور از رودخانه را بسیار خوب طراحی کرده بودند. شیتنه برخلاف رسم معمول می‌خواست دشمن را به داخل میدان جنگ بکشاند و سپس نیروهای‌شان را منهدم کند. این اشتباه و طرح‌ریزی ضعیف سبب شد ایرانیان بتوانند لشکر سوم [عراق] را منهدم کنند. نیروهای ایرانی هنگام پیشروی، با عبور از مناطقی که زیر آتش توپخانه ما بود به حملات‌شان ادامه می‌دادند و با این کار همه طرح‌ها و محاسبات‌مان را نقش بر آب می‌کردند. در نتیجه شیتنه به همراه سرهنگ مساح عبدالجلیل، فرمانده تیپ ۱۲ زرهی، و ژنرال صلاح القدحی، فرمانده سپاه سوم، به جرم کوتاهی در اجرای وظایف‌شان اعدام شدند.»

از سخنان ژنرال حمدانی و عملکرد فرماندهان ارتش عراق کاملاً مشخص می‌شود که نیروهای عراقی به فِلش اصلی عملیات عبور از کارون رزمندگان اسلام پی برده بودند و درصدد برنامه‌ریزی برای مقابله با آن بودند، اما آماده‌سازی سریع و احداث هفت پل مختلف بر روی رودخانه کارون و آغاز عملیات از سوی ایران، کلید موفقیت عملیات بود و در صورت تأخیر در شروع عملیات با اقدامات تدافعی جدی دشمن مواجه می‌شدیم.

مرحله اول عملیات بیت‌المقدس یک ماه پس از پایان عملیات فتح‌المبین در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ آغاز شد. این زمان کم، برای نیرویی که به‌تازگی یک عملیات بزرگ (فتح‌المبین) انجام داده بود، زمان بسیار محدودی است. یگان‌های شرکت‌کننده در عملیات بیت‌المقدس دقیقاً همان یگان‌هایی بودند که در چند عملیات قبلی شرکت کرده بودند؛ بنابراین برای بازسازی و کسب آمادگی لازم به زمان بیشتری نیاز داشتند. در مقابل، دشمن نیز برای بازسازی یگان‌های خود و نیز کسب اطلاعات دقیق و ایجاد آمادگی به زمان بیشتری نیاز داشت.

فرماندهان خودی با آگاهی کامل از کمبود نیرو، عملیات را به‌سرعت آغاز کردند و مطمئن بودند ازدست‌دادن زمان، باعث آمادگی بیشتر دشمن خواهد شد.

یگان‌های ارتش و سپاه مطابق زمان‌بندی انجام‌شده، از پل‌های نظامی احداث‌شده روی رودخانه کارون عبور کردند و با رعایت سکوت به سمت مواضع دشمن رهسپار شدند. ستون‌های خودرویی و واحدهای زرهی نیز از منطقه عقب به سمت پل‌ها حرکت خود را آغاز کردند. مقرر شده بود نیروهای رزمنده بدون درگیرشدن با نیروهای عراقی از میان مواضع دشمن عبور کنند و خود را به پشت دشمن و حتی‌المقدور تا جاده آسفالت اهواز - خرمشهر برسانند. مسافت رودخانه کارون تا جاده آسفالت خرمشهر بین دوازده تا بیست کیلومتر بود.

مطابق طراحی عملیات، نیروهای پیاده از میان مواضع و استحکامات دشمن و بدون درگیری به سمت عمق منطقه پیشروی کردند و به‌تناوب به جاده آسفالت و محدوده آن رسیدند و سپس همزمان به نیروهای دشمن یورش بردند.

در محور قرارگاه قدس، یگان‌های خودی با مقاومت جدی دشمن مواجه شدند و فقط بخشی از نیروها توانستند از رودخانه کرخه عبور کنند، اما شدت درگیری با دشمن را کاهش ندادند و همچنان مترصد عبور از رودخانه بودند.

قرارگاه فتح، با سهولت بیشتر مواضع دشمن را تصرف کرد و تا قبل از ظهر به‌طور کامل در خط حدّ خود؛ پشت جاده آسفالت اهواز - خرمشهر مستقر شد و جاده را مسدود کرد. بدین ترتیب نیروهای رزمنده در عمق ۶۰کیلومتری خط مقدم دشمن، در جبهه دبّ‌حردان اهواز حضور یافتند و تهدید جدی برای دو لشکر زرهی و مکانیزه ارتش عراق ایجاد شد.

قرارگاه نصر، پس از عبور از رودخانه و در حدفاصل رودخانه و جاده آسفالت با یگان‌های تازه استقراریافته دشمن مواجه و درگیر جنگ سخت و طاقت‌فرسایی شد.

بیشترین حضور و آمادگی دشمن، ابتدا در جنوب رودخانه کرخه و سپس در شمال خرمشهر و مقابل قرارگاه نصر بود. ارتش عراق پس از اطمینان از حضور نیروهای ایران، برای عملیات بیت‌المقدس، ابتدا نیروهای خود را در شمال خرمشهر گسیل داشت و بدون ایجاد سنگر و استحکامات لازم در منطقه استقرار یافت.

حضور نیروهای عراقی در واپسین روزهای قبل از آغاز عملیات باعث شد تا حدود زیادی شناسایی یگان‌های قرارگاه نصر خنثی شود و در مواضع و نحوه استقرار نیروهای

دشمن تغییر جدی به وجود بیاید، از این‌رو با آغاز عملیات، نیروهای رزمنده در این محور با واحدهای دشمن مواجه شدند.

حضور فراوان و مصمم نیروهای ایرانی و در عین حال مقاومت جدی نیروهای عراقی، باعث توقف عملیات نشد و هر دو نیرو در یک نبرد حیثیتی و نفس‌گیر به نبرد با یکدیگر پرداختند. عقب‌نشینی هر یک از طرفین باعث شکست جبهه‌ای گسترده می‌شد. جنگ در این محور به نبردی تن‌به‌تن و تن با تانک تبدیل شد. واحدهای رزمی هر دو طرف چنان در میان یکدیگر مانند کلاف سردرگمی قرار گرفته بودند که بارها هر دو طرف اعلام می‌کردند در محاصره نیروی مقابل قرار گرفته‌اند. گزارش‌های ارسالی به قرارگاه مرکزی از یگان‌های خودی و گزارش شنود قرارگاه از وضعیت نیروهای عراقی، حاکی از این بود که بارها واحدهای رزمنده ایرانی و عراقی در محاصره یکدیگر قرار گرفته‌اند که با هوشیاری و راهنمایی فرماندهان خودی صحنه نبرد به نفع نیروهای ایران تغییر می‌کرد. حضور جدی و مقتدرانه حاج احمد متوسلیان در میانه صحنه نبرد، عامل مهم استقامت نیروهای رزمنده بود. البته این لحظات با سختی‌ها، مشکلات، ناهماهنگی‌ها و کمبودهای بسیار زیادی همراه بود که با پیگیری فرماندهان قرارگاه مرتفع می‌شد.

روز سوم عملیات و در بحبوحه نبرد و فشارهای بی حد دشمن، بارها اوضاع به قدری پیچیده و سخت می‌شد که نیرهای خودی آماده عقب‌نشینی می‌شدند، اما با دیده‌شدن روزنه‌های امید و ضعف و استیصال دشمن، مجددا اقدام به پیش‌روی می‌کردند. در نهایت، رزمندگان اسلام بر دشمن غلبه و اهداف عملیات را تامین کردند.

یگان‌های قرارگاه فجر با غافلگیر کردن دشمن، گام موفقی برداشتند و توانستند اهداف اولیه خود را تصرف کنند.

نیروهای خودی پس از شش روز تلاش، اهداف خود را تثبیت کردند و یگان‌ها خود را برای مرحله دوم عملیات آماده نمودند.

مرحله دوم عملیات با هجوم چهار قرارگاه عملیاتی فجر، قدس، فتح و نصر در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۱ آغاز شد.

قرارگاه فجر با یک خیز جدی اهداف خود را تصرف کرد و در مجموع حدود ۵۰۰ تن از نیروهای دشمن به اسارت درآمدند و منطقه متصرفی تثبیت شد.

واحدهای قرارگاه قدس به‌طور کامل از رودخانه کرخه عبور کردند، اما با اندک نیروهای دشمن مواجه شدند. دو لشکر ۵ و ۶ عراق عقب‌نشینی کرده بودند و یگان‌های قرارگاه قدس با جنگ‌وگریز در منطقه کوشک و جفیر تا نزدیک مرز بین‌المللی پیشروی کردند.

یگان‌های قرارگاه فتح با عبور از جاده آسفالت اهواز-خرمشهر به‌سرعت خود را به مرز رساندند و پشت دژ مرزی ایران و عراق مستقر شدند.

رزمندگان قرارگاه نصر، ضمن مواجه‌شدن با تمرکز و مقاومت دشمن در شمال خرمشهر پیشروی کردند و با تلاش فراوان در حومه خرمشهر و بخش‌هایی نیز در کنار قرارگاه فتح مستقر شدند.

با اجرای دو مرحله از عملیات بیت‌المقدس، بخش عمده‌ای از سرزمین و اهداف عملیات تأمین شد اما این‌که ادامه عملیات به سمت خرمشهر یا در شرق بصره به سمت شط‌العرب و بصره باشد، موردتردید قرار گرفت.

فرماندهان ارتش و سپاه طی جلسات متعدد به بررسی و ارزیابی توان خودی و دشمن و راه‌های دستیابی به هر یک از اهداف مذکور و نیز موقعیت زمین و استحکامات اقدام نمودند و در نهایت به دلیل کمبود نیروی رزمنده، تصمیم گرفته شد عملیات با هدف آزادسازی خرمشهر ادامه یابد.

پس از بررسی‌های فراوان و به دلیل نبود شناخت نسبت به زمین منطقه و نیز فاصله نسبی تا شهر خرمشهر، مقرر شد برای غلبه بر ابهامات مذکور با فراخوانی قرارگاه فجر از منطقه فکه به این منطقه و سازمان‌دهی جدید قرارگاه‌ها، یک عملیات در محدوده شرق مرز بین‌المللی و شمال خرمشهر انجام شود. پس مرحله سوم عملیات بیت‌المقدس در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۱ آغاز شد و نیروهای خودی با تصرف مواضع و استحکامات جدید دشمن و نزدیک‌شدن به خرمشهر، خود را آماده مرحله چهارم عملیات نمودند.

در این مرحله جبهه خودی به‌طورجدی با کمبود نیرو

● مرحله دوم عملیات با هجوم چهار قرارگاه عملیاتی فجر، قدس، فتح و نصر در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۱ آغاز شد. قرارگاه فجر با یک خیز جدی اهداف خود را تصرف کرد و در مجموع حدود ۵۰۰ تن از نیروهای دشمن به اسارت درآمدند و منطقه متصرفی تثبیت شد. ●

مواجه شده بود. توان رزم یگان‌های خودی کاهش یافته و نسبت نیروهای ایرانی و عراقی به حدود ۱ به ۵، به نفع نیروهای دشمن رسیده بود. علت این امر بسیج و تمرکز یگان‌های دشمن از همه نقاط در شرق بصره و در خرمشهر بود و صدام حسین مصمم بود تحت هر شرایطی خرمشهر را برای خود حفظ کند و عملاً اگر خرمشهر آزاد نمی‌شد نتایج سه مرحله عملیات بیت‌المقدس بیهوده انگاشته می‌شد.

مرحله چهارم عملیات بیت‌المقدس در تاریخ ۱خرداد ۱۳۶۱ با سازمان‌دهی مجدد یگان‌ها و قرارگاه‌ها با مأموریت‌هایی به شرح زیر آغاز شد:

قرارگاه نصر مأموریت داشت در حاشیه مرز بین‌المللی تا قبل از پل نو، قرارگاه فجر در شرق قرارگاه نصر از قبل از پل نو تا حاشیه جاده آسفالت خرمشهر و قرارگاه فتح از جاده آسفالت خرمشهر تا منتهی‌الیه خطوط دفاعی دشمن در غرب جاده آسفالت و حاشیه شهر خرمشهر وارد عمل شوند و قرارگاه قدس در مرز بین‌المللی از منطقه کوشک و جفیر تا نقطه الحاقی با قرارگاه نصر را به‌منظور تأمین عقبه قرارگاه‌های عمل‌کننده پدافند کند.

در مرحله چهارم عملیات بیت‌المقدس، ضمن این‌که همه یگان‌ها و رزمندگان و فرماندهان ارتش و سپاه در نهایت شجاعت و ایثار وارد صحنه نبرد شدند، اما در هر سه قرارگاه برخی یگان‌ها به دلیل قرارگرفتن در نقطه‌ای حیاتی و بسیار حساس، نبردی سرنوشت‌ساز و بسیار شجاعانه را از خود به نمایش گذاشتند.

در قرارگاه نصر تیپ ۲۵ کربلا در منتهی‌الیه جناح راست عملیات و در نقطه صفر مرزی و تقاطع جاده آسفالت شلمچه و مرز قرار گرفته بود. نیروهای عراقی در این منطقه با یک لشکر مکانیزه؛ یعنی ترکیبی از نیروی پیاده، زرهی و مکانیزه حضور داشتند و با حضور دو تیپ احتیاط مأموریت داشتند علاوه بر ممانعت از ورود نیروهای ایرانی به خاک عراق، جاده شلمچه به خرمشهر را به‌منظور حفظ خرمشهر و پشتیبانی از نیروهای خود در خرمشهر تأمین نمایند.

تیپ ۲۵ کربلا قرار بود از خط پدافندی خود در پایان مرحله سوم عملیات به سمت اروندرود حرکت کند و ضمن قطع جاده شلمچه به خرمشهر، در حاشیه رودخانه اروند پدافند نماید.

با آغاز عملیات جسورانه رزمندگان تیپ ۲۵ کربلا، یگان‌های متعدد دشمن با پشتیبانی انبوه آتش توپخانه با رزمندگان ایرانی مقابله کردند و دشمن در این درگیری‌ها برای اولین مرتبه در جنگ، از سلاح‌های ضد هوایی ۱۴/۵میلی‌متری دولول و چهارلول متحرک علیه نیروهای پیاده استفاده کرد.

نیروهای رزمنده تیپ ۲۵ کربلا با مقاومت و سلحشوری بی‌نظیر، ضمن پیشروی و واردکردن تلفات به نیروهای عراقی، جاده آسفالت شلمچه را تصرف کردند و پس از عبور از نخلستان‌های منطقه در حاشیه رودخانه اروند مستقر شدند.

پیشروی و مقاومت نیروهای تیپ ۲۵ کربلا که با تلفات زیاد همراه بود، عامل ناامیدشدن نیروهای عراقی و قطع ارتباط یگان‌های‌شان با حدود ۲۰ هزار نیروی مستقر در خرمشهر و حومه آن شد.

در قرارگاه فجر، تیپ امام سجاد(ع) و تیپ فجر، با شجاعتی مثال‌زدنی که همزمان با قرارگاه نصر پیشروی خود را به سمت جنوب و رودخانه اروند آغاز کردند، توانستند پل نو روی جاده آسفالت شلمچه - خرمشهر را تصرف کنند که نه تنها عامل تثبیت محاصره نیروهای عراق در خرمشهر شدند، بلکه با این اقدام امید دشمن در شکستن مقاومت تیپ ۲۵ کربلا در تقاطع مرز و جاده شلمچه به یأس تبدیل شد و بخشی از نیروهای عراقی در حد فاصل قرارگاه نصر و فجر، در محاصره رزمندگان اسلام قرار گرفتند و ضربه روانی سنگینی به نیروهای عراقی وارد شد.

قرارگاه فتح باید نقش تمام‌کننده این حماسه بزرگ را ایفا کند. این قرارگاه همزمان با دو قرارگاه نصر و فجر عملیات خود را به سمت خرمشهر آغاز کرد.

حرکت دورانی رزمندگان اسلام پس از عبور از رودخانه کارون و تصرف جاده آسفالت اهواز خرمشهر و تأمین مرز بین‌المللی و سپس گردش‌به‌چپ کردن و پیشروی به سمت خرمشهر، عملاً باعث شد رزمندگان اسلام بدون مواجه‌شدن با سد آهنین موانع و استحکامات ایجادشده دشمن در شمال خرمشهر با عمق ۵ کیلومتر، در مسیری قرار بگیرند که هیچ‌گونه مانع و استحکاماتی مقابل آن‌ها نباشد.

تیپ ۸ نجف اشرف در غرب و تیپ ۱۴ امام حسین(ع) در شرق جاده آسفالت اهواز -خرمشهر به سمت خرمشهر پیشروی کردند و پس از درهم‌کوبیدن مقاومت دشمن، تیپ نجف وارد گمرک خرمشهر و تیپ امام حسین(ع) وارد منطقه کوی طالقانی شدند. معبر ورود این دو یگان، دقیقاً معبر تردد نیروهای عراقی به خرمشهر بود. به عبارتی این دو معبر فقط به لطف و هدایت الهی مقابل پای رزمندگان اسلام قرار گرفت.

در محور تیپ امام حسین(ع) شهید حسین خرازی همراه نیروهای پیشتاز خود به لبه خط پدافندی دشمن رسیده بود. لحظاتی بعد، یک گروه ۱۵ نفری از نیروهای عراقی درحالی‌که

پیراهن خود را در دست گرفته بودند «**دخیل الخمینی**» گویان، خود را تسلیم رزمندگان تیپ امام حسین(ع) کردند. در همان لحظه حسین خرازی فرمانده تیپ آن‌ها را روی زمین نشاند و با واسطه یک مترجم شرایط نیروها و فرماندهان ارتش عراق در داخل خرمشهر را جویا شد.

اسرای مذکور گفتند:

«احمد زیدان، فرمانده ارشد نیروهای عراقی در خرمشهر، روی مین رفته و کشته شده است (البته کشته‌شدن او شایعه بود. پیکر او را با قایق از اروندرود به بصره منتقل کردند و پس از مدتی هر دو پای او را قطع کردند.) سربازان عراقی مستقر در خرمشهر ازهم‌گسیخته و بدون روحیه هستند. اغلب آن‌ها آماده تسلیم شدن به نیروهای ایرانی هستند اما افسران استخبارات می‌گویند اگر تسلیم شوید بی‌شک نیروهای ایرانی شما را اعدام خواهند کرد.»

شهید خرازی با شنیدن این سخنان قرآن کوچکی که در جیب داشت بیرون آورد و خطاب به سربازان عراقی گفت:

«شما آزاد هستید. به سمت دوستان خود برگردید و به آن‌ها بگویید این قرآن ضامن بین ما و شماست. اگر تسلیم شدید و بدون سلاح نزد ما آمدید در سلامت کامل هستید و ما به حکم اسلام با اسرای جنگی با مدارا رفتار می‌کنیم. اما اگر تسلیم نشدید و در شهر ماندید ما به شما حمله خواهیم کرد و همه شما کشته خواهید شد. »

سپس قرآن را در اختیار یکی از سربازان عراقی قرار داد و همه آن‌ها را از مسیری که آمده بودند نزد رفقای‌شان در خرمشهر فرستاد.

کمتر ۳۰ دقیقه بعد، از همان نقطه همهمه و صدای «**الله‌اکبر**» و «**دخیل الخمینی**» سربازان به گوش رسید و در پی آن هزاران سرباز عراقی «**الموت لصدام**» گویان از خرمشهر خارج شدند.

در این لحظه شهید خرازی به نیروهایش گفت:

«سربازان اسیر عراقی را به سمت جاده آسفالت خرمشهر - اهواز هدایت کنید تا به سمت اهواز بروند.»

سپس با قرارگاه مرکزی کربلا تماس گرفت و به فرماندهی قرارگاه گفت:

«خرمشهر سقوط کرد و هزاران نفر از نیروهای عراقی در حال تسلیم‌شدن هستند. فقط برای ما اتوبوس و کامیون اعزام کنید تا آن‌ها را به پشت جبهه منتقل کنند.»

در همین لحظات احمد کاظمی فرمانده تیپ ۸ نجف اشرف به همراه نیروهای رزمنده تیپ در محدوده گمرک - خرمشهر وارد مواضع و استحکامات دشمن در شهر شده بود. حضور نیروهای خودی در این منطقه که همزمان با پیشروی نیروهای تیپ ۱۴ امام حسین(ع) در حومه کوی طالقانی شده بود، تیر خلاص به سیستم فرماندهی ارتش عراق بود و عملاً نه تنها هرگونه راه ارتباطی با خرمشهر قطع شده بود، بلکه ورود نیروهای ایران از دو سمت به داخل شهر خرمشهر، همه امید نیروهای عراقی را به یاس تبدیل کرد. در همین لحظات احمد کاظمی فرمانده تیپ ۸ نجف اشرف با قرارگاه کربلا تماس گرفت و اعلام کرد:

«خرمشهر آزاد شد و نیروهای عراقی گروه‌گروه خود را تسلیم رزمندگان می‌کنند.»

زمانی که این دو پیام با فاصله کمی به قرارگاه کربلا اعلام شد، کلیه فرماندهان حاضر در قرارگاه در بهت و حیرت قرار گرفتند و هیچ‌کسی تصور نمی‌کرد هزاران سرباز، درجه‌دار، افسر با همه امکانات و تجهیزات لازم که برای حداقل یک ماه جنگ و مقاومت در اختیار داشتند، طی مدت چند ساعت ناگهان تسلیم شوند. شهید صیاد شیرازی در خاطرات خود می‌گوید:

«باور نمی‌کردیم این خبر صحت داشته باشد. به برادر محسن رضایی گفتم:

اجازه بدهید من با بالگرد به منطقه بروم و از نزدیک ببینیم چه خبر است!»

ایشان ادامه می‌دهد:

«فورا با بالگرد بر فراز منطقه خرمشهر رفتم. دیدم صف طویلی از اسرای عراقی از خرمشهر و روی جاده آسفالت به سمت اهواز در حال حرکت هستند و مطمئن شدم گزارش فرماندهان صحت داشته است. همان‌جا از بی‌سیم بالگرد با برادر محسن رضایی در قرارگاه کربلا تماس گرفتم و گفتم: خبر صحیح است و خرمشهر آزاد شده است!

در نتیجه حدود ۱۵ هزار نفر از نیروهای عراقی مستقر در خرمشهر، تسلیم رزمندگان اسلام شدند و شکست خفت‌باری نصیب صدام و حزب بعث شد.»

وفیق السامرایی از افسران عالی‌رتبه اطلاعاتی ارتش عراق در کتاب خاطرات خود، به نقل‌قولی از صدام اشاره می‌کند. السامرایی می‌گوید:

«صدام راجع به سال ۱۹۸۲ گفته است:

سال ۸۲ ؛ و تو چه می‌دانی که سال ۸۲ چیست؟»

او با این تعبیر سعی داشت دشواری شرایط این سال را بیان نماید.

عملیات‌های غرور آفرین دفاع مقدس در آیینه کتاب

شیما دنیادار رستمی

عملیات‌های ثامن‌الائمه[۴]، طریق‌القدس و فتح‌المبین؛ زمینه‌ساز طراحی عملیات بزرگ بیت‌المقدس شدند. زمین‌گیر کردن دشمن متجاوز، بیرون راندن آن و در نهایت تنبیه متجاوز، از جمله دستاوردهای این عملیات‌های بزرگ دوران دفاع مقدس است. در این گزارش به برخی آثاری پرداخته‌ایم که درباره این ۴ عملیات غرورآفرین نوشته شده‌اند.

«عملیات ثامن‌الائمه[۴]/۱»

امیرسرتیپ دوم «روح‌الله سروری» و امیرسرتیپ دوم «ابوالقاسم جاودانی»

این کتاب جلد نخست از دفتر اول اسناد و مدارک این عملیات است که در هشت فصل با عنوان‌هایی چون «**پیشینه تاریخی اختلاف و کشور**»، «**اولین شکست دشمن**»، «**ورود لشکر ۷۷ به منطقه**»، «**طرح‌ریزی عملیات**

ثامن‌الائمه[۴]»، «**اجرای عملیات ثامن‌الائمه[۴]**» و «**مشخصات فرماندهان و شهدای عملیات**» تدوین شده است. در پیش‌گفتار کتاب آمده است:

«معارف جنگ مجموعه‌ای از بازیافته‌ها، ذخایر و دستاوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آنها به سینه‌های پاک و تشنه نسل حوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.»

«عملیات ثامن‌الائمه[۴]/۲»

امیرسرتیپ دوم «روح‌الله سروری» و امیرسرتیپ دوم «ابوالقاسم جاودانی»

این کتاب جلد دوم از دفتر اول «**اسناد و مدارک**» این عملیات است. این کتاب در ۱۴ فصل با عناوینی چون «**دستورالعمل انتقال فرماندهی منطقه اروند به لشکر ۷۷**»، «**طرح عملیاتی آفندی ضربت**»، «**دستورالعمل‌ها تعویض یگان‌ها**» و «**دستور گسترش یگان‌های لشکر بعد از عملیات ثامن‌الائمه[۴]**» به اسناد و مدارک و مستنداتی از عملیات ثامن‌الائمه[۴] پرداخته است.

در مقدمه این اثر آمده است:

«سال‌ها پس از پایان جنگ، هیات معارف جنگ «**شهید صیاد شیرازی**» تصمیم به ثبت و ضبط اسناد و مدارک این عملیات و تهیه کتابی مرجع برای درج وقایع عملیات گرفت. ... جلد دوم از دفتر اول مشتمل بر کلیه طرح‌ها و مدارکی است که تقریبا از آغاز ورود لشکر ۷۷ پیاده به منطقه تا پایان پاکسازی شرق کارون از وجود دشمن تهیه و مورد بهره‌برداری یگان‌ها قرار گرفته است...»

انتشارات عرشیان، این کتاب را با شمارگان ۲۰۰ نسخه در قطع رحلی و جلد گالینگور منتشر کرده است.

«نبرد طریق‌القدس»

امیر رزاق‌زاده

این کتاب که در هشت فصل تدوین و منتشر شده، حاصل تلاش چهار سال مستمر نویسنده درباره یکی از مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین نبردهای هشت‌سال جنگ تحمیلی است. نویسنده کوشیده است با رویکرد پژوهشگرانه به رمزگشایی از این عملیات بپردازد.

در صفحه ۲۸۲ کتاب می‌خوانیم:

«عملیات‌ها در دوران دفاع مقدس سبب رویش نیروهای جدید می‌شد. بعد از عملیات پیروزمندانه ثامن‌الائمه[۴]، اعزام نیروهای مردمی چندبرابر شد و به موازات آن اعضای سپاه پاسداران مشغول به کار در مناطق غیر جنگی، به طور مداوم از فرماندهان و مسئولان تقاضا می‌کردند تا به مناطق عملیاتی اعزام شوند. البته، بسیاری از نیروهایی که عضو سپاه شدند در همان نیمه دوم سال ۱۳۶۰، برای دفاع از اسلام و با همان عشقی که به جهاد داشتند، توفیق پوشیدن لباس سبز را به دست آوردند...»

انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس کتاب «**نبرد طریق‌القدس**» را با شمارگان دو هزار نسخه، قطع رقعی، یک‌هزار و ۲۰ صفحه و به بهای ۱۵هزار تومان در سال ۱۳۹۱ روانه بازار نشر کرده است.

«عملیات طریق‌القدس؛ آزادی بستان»

مهدی خداوردی‌خان

این کتاب که به کوشش مهدی خداوردی‌خان و با بهره‌گیری از اسناد نظامی از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ منتشر شده است؛ به طراحی، اجرا، نتایج و بازتاب‌های عملیات «**آزادسازی بستان**» می‌پردازد.

کتاب «**طریق‌القدس**» در فصل‌هایی چون «**مروری بر اوضاع سیاسی و نظامی تا اجرای عملیات طریق‌القدس**»، «**عملیات طریق‌القدس**»، «**شرح عملیات**» و «**بازتاب عملیات**»، می‌کوشد ابعاد این عملیات را که از مهم‌ترین عملیات‌های جمهوری اسلامی ایران علیه متجاوزان بعثی بوده است،

برای مخاطبانش شرح دهد.
در صفحه ۳۹ کتاب عملیات طریق‌القدس؛ آزادی بستان، می‌خوانیم:

«با وجود مشکلاتی که در زمان طرح ریزی و تهیه مقدمات عملیات طریق‌القدس وجود داشت، از جمله احداث جاده در منطقه تپه‌های رملی، عملیات در ساعت ۳۰ دقیقه پس از نیمه‌شب ۸ آذر ۱۳۶۰ با رمز «یاحسین(ع)» فرماندهی و با تکیه بر تاکتیک ویژه، یعنی عبور نیروهای سپاه از منطقه رملی به عنوان محور اصلی تهاجم، آغاز شد...»

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ این کتاب را با شمارگان سه‌هزار نسخه، قطع پالتویی، ۶۰ صفحه و به بهای ۲۰۰ تومان در سال ۱۳۸۲ روانه بازار نشر کرده است.

«عملیات طریق‌القدس»؛ کربلا ۱

هیات معارف جنگ ارتش جمهوری اسلامی ایران با تشکیل چندین جلسه گردهمایی فرماندهان، افسران ستاد و پاره‌ای پرسنل و رزمندگان نیروهای شرکت‌کننده در این عملیات اعم از ارتشی، سپاهی، بسیجی و جهادگر، خاطرات آن‌ها را به صورت ویدئویی و بر روی نوار کاست ضبط و برخی خاطرات را به صورت کتبی از ایشان دریافت کرد. این کتاب چکیده خاطرات این فرماندهان و مسئولان است.
این کتاب در هفت فصل با مواردی چون «**چگونگی تجاوز نیروهای عراق به دشت آزادگان**»، «**مانور طرح‌ریزی‌شده در عملیات طریق‌القدس**»، «**آفند عراق در منطقه پل سابله**»، «**متن پیام امام خمینی(ره) به مناسبت پیروزی عملیات طریق‌القدس**»، «**عملیات آفندی در تنگه چزابه**» و «**تصاویر**» تدوین شده است.
در صفحه ۵۲ این کتاب می‌خوانیم:

«...این پیشنهاد مورد قبول فرماندهی نیروی زمینی واقع شد و قرار شد ماموریت به لشکر ۱۶ ابلاغ گردید. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که قرارگاه فرماندهی خود را در باشگاه گلف اهواز قرار داده بود، توسط فرمانده نیرو در جریان امر قرار داده شد و کار بررسی طرح‌ها و تهیه مقدمات و آماده‌شدن برای عملیات به‌طور مشترک آغاز گردید...»

سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس آجا، با همکاری انتشارات صباح کتاب «عملیات طریق‌القدس» را با شمارگان ۵هزار نسخه، قطع رقعی، ۱۹۱ صفحه منتشر کرده است.

«عملیات طریق‌القدس»

سرتیپ ۲ ستاد مسعود بختیاری

کتاب «**عملیات طریق‌القدس**» که به همراه لوح فشرده اسناد این عملیات منتشر شده است، به آزادسازی شهر مرزی بستان در آذرماه ۱۳۶۰ می‌پردازد. این کتاب عنوان برگزیده ششمین جشنواره انتخاب بهترین کتاب دفاع مقدس در سال ۱۳۸۰ را دریافت کرده بود.
نویسنده کتاب در هشت بخش به واکاوی عملیات طریق‌القدس با تکیه بر اسناد به دست آمده از این عملیات و در بخش‌هایی با عنوان‌های «**کلیات**»، «**طرح‌ریزی عملیات طریق‌القدس**»، «**اجرا و هدایت عملیات طریق‌القدس**»، «**پاتک عراق در منطقه سابله**»، «**متن پیام تاریخی امام خمینی(ره)**»، «**آفند متقابل عراق**» پرداخته است. اسناد عملیات طریق‌القدس نیز در پایان کتاب منتشر شده است.
در صفحه ۷۲ کتاب می‌خوانیم:

«روحیه، انگیزه آفندی رزمندگان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران اعم از ارتش و سپاه در سطح عالی آفندی قرار داشت و کیفیت آموزش رزم‌آوران سپاه پاسداران به نسبت عملیات قبلی در سطح بالاتر و مطلوب‌تری قرار گرفته بود...»

انتشارات ایران سبز، کتاب «**عملیات طریق‌القدس**» را با شمارگان سه‌هزار نسخه، ۲۳۱ صفحه، قطع وزیری و به بهای ۴هزار تومان روانه بازار نشر کرده است.

«نگرش علمی به عملیات فتح‌المبین»

امیرسرتیپ دوم ستاد نصرت‌الله معین‌وزیری

طرح‌ریزی مقدماتی، طرح‌ریزی نهایی، تک‌های مختل‌کننده عراق، اجرا و هدایت عملیات، پیروزی و پایان عملیات فتح‌المبین، نحوه به‌کار بردن اصول جنگ در عملیات فتح‌المبین، نحوه کاربرد توان رزمی در عملیات فتح‌المبین و اسامی فرماندهان ارتشی شرکت‌کننده در عملیات، عنوان بخش‌های این کتاب است.

در بخشی از کتاب «**نگرش علمی به عملیات فتح‌المبین**» می‌خوانیم:

«عناصر گروه طرح‌ریزی قرارگاه کربلا ۲ با حضور در قرارگاه‌های تابعه (به‌جز قرارگاه قدس) از چگونگی طرح عملیاتی این قرارگاه‌ها آگاهی حاصل می‌نمودند و توصیه‌های لازم را به ستاد این قرارگاه‌ها، در خصوص رفع ابهامات و نقایص طرح‌ها ارائه می‌نمودند. اما چون قرارگاه قدس هنوز سازمان نیافته بود، طرح عملیاتی این قرارگاه تا آخرین روزهای سال ۶۰ مورد بررسی قرار نگرفته بود. در روز ۲۸ اسفند طرح عملیاتی قرارگاه مذکور توسط سرهنگ آذرفر به صورت غیر رسمی تحویل قرارگاه کربلا۲ گردید....»

انتشارات ستاد فرماندهی کل ارتش جمهوری اسلامی ایران(دافوس) این کتاب را در سال ۱۳۸۶ با شمارگان دو هزار نسخه، قطع وزیری، ۲۸۹ صفحه، مصور، و به بهای ۳هزار و ۵۰۰ تومان روانه بازار نشر کرده است.

«لشکر نُه نفره/ خاطراتی از عملیات فتح‌المبین»

سرهنگ علیرضا پوربزرگ وافی

این کتاب بر اساس خاطراتی از عملیات فتح‌المبین نوشته شده است. نویسنده در عناوینی چون تشریح فتح‌المبین، تدبیر عملیات، پارک موتوری، متخصص مین، میهمانی خدا، کانال هندلی، سرباز عراقی، نماز خونین و تحریم اقتصادی، کوشیده است خاطراتی از اجرای عملیات فتح‌المبین را ثبت و ضبط کند.

این کتاب خاطرات حزن‌انگیزی از شهرهای مظلوم شوش و دزفول، در اوج تجاوز ارتش بعثی روایت می‌کند. نویسنده راوی خاطراتی از شهرهای خالی از جمعیت، کوچه‌های متروک، بمب‌هایی که از هرگوشه‌ای منفجر می‌شدند و مقدمات عملیات فتح‌المبین و مجاهدت‌های لشکر ۲۱ حمزه و نیز لشکر ۷۷ است.

در بخشی از کتاب با عنوان «**تانک عراقی**» می‌خوانیم:

«از مدت‌ها قبل از آغاز عملیات فتح‌المبین، ما شناسایی روی ادوات و افراد دشمن را آغاز کرده بودیم و به همین دلیل از وضعیت آن‌ها کاملا با خبر بودیم. یکی از اطلاعاتی که که گرفته بودیم این بود که نیروهای عراقی در ساعات گرم روز تحرکی ندارند. یک بار با استفاده از این اطلاعات تصمیم گرفتیم به دشمن بزنیم، همراهان من یکی سرباز معلمی زنجانی بود، به نام سیف‌الله شجاعی و دیگری به نام سعید روحانی که چالوسی بود. ما در حین نفوذ به نیروهای دشمن وارد میدان مین شدیم، پس از بازکردن یک معبر از آن رد شدیم و باز جلوتر رفتیم. ناگهان چشمم به یک دستگاه تانک افتاد که در آن منطقه پارک شده بود...»

قسمتی دیگر از متن کتاب:

«وقتی رمز عملیات فتح‌المبین قرائت شد، نیروهای ایرانی با سرعت و شدت و هیبت پیش تاختند. یکی از افسران ما به نام سرگرد زالی برای آن‌که از نیروهای دشمن خبر بگیرد از خط تماس نیز جلوتر رفته و به یک سنگر سه - چهار نفره عراقی رسیده بود.

عراقی‌ها او را به اسارت گرفته بودند و در تدارک تخیله او بودند که او به زبان ترکی یا انگلیسی صحبت کرده و به آن‌ها فهمانده بود که نیروهای ایرانی در حال رسیدن هستند و به آن‌ها قول داده بود که اگر تسلیم شوند و با او همکاری کنند، او هم در مورد آن‌ها سفارش خواهد کرد. عراقی‌ها در شک و دودلی بودند که نیروهای اسلام بالای سر آن‌ها رسیدند و همه آن‌ها را به اسارت گرفتند و سرگرد زالی را آزاد کردند.»

انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی کتاب «**لشکر ۹ نفره**» را در سال ۱۳۸۲ با شمارگان ۲هزار و ۵۰۰ نسخه، قطع وزیری، ۲۰۸ صفحه و به بهای هزار و ۳۰۰ تومان روانه بازار نشر کرده است.

«عملیات بیت‌المقدس؛ (کربلای ۳)»

امیرسرتیپ دوم سعید پورداراب

این کتاب به نقش قرارگاه نصر (لشکر ۲۱ حمزه از نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی و لشکر ۵ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) در عملیات آزادسازی خرمشهر می‌پردازد. قرارگاه نصر با ترکیب و ادغام لشکر ۲۱ حمزه و لشکر ۵ سپاه پاسداران و تیپ ۲۳ نوهد (تیپ ۵۵ هوابرد زرهی دزفول در مراحل پایانی) نقش تعیین‌کننده و سرنوشت‌سازی را در شکست دشمن و پیروزی عملیات و آزادسازی خرمشهر داشت.

این کتاب با استناد به مدارک موجود در هیات معارف جنگ تهیه و تدوین شده است و نویسنده از دسترسی به منابع و مآخذ سپاه پاسداران و جهادسازندگی و بسیج و رزمندگان مردمی که در رسیدن به این پیروزی عظیم نقش موثری ایفا کرده‌اند، محروم بوده است.

در صفحه ۱۱۰ این کتاب می‌خوانیم:

«قرارگاه عملیاتی نصر پس از عبور از رودخانه کارون و پیشروی به سوی جاده اهواز - خرمشهر و تامین هدف‌های واگذاری و تصرف سرپل در غرب رودخانه کارون تا جاده خرمشهر - اهواز موفق گردید ضمن انهدام دشمن در منطقه و تامین هدف‌ها خاکریزی به طول حدود ۱۷ کیلومتر از پیچ سلیمانیه در کنار رودخانه کارون تا جاده آسفالته خرمشهر - اهواز به صورت مایل به طرف خرمشهر احداث و با این خاکریز یک خط پدافندی در مقابل یگان‌های دشمن در شمال خرمشهر را سازمان داده و گردان ۸۰۳ پیاده و گردان سوار زرهی لشکر و یک گروهان تانک از گردان ۲۷۵ زرهی و دسته‌های خمپاره‌انداز گردان‌های ۲۴۲ و ۲۴۳ زرهی لشکر ۲۱ و همچنین یگان زرهی سپاه را در پشت آن مستقر و با این ترتیب جناح چپ قرارگاه را حفظ نماید...»

انتشارات ایران‌سبز کتاب «***عملیات بین‌المقدس (کربلای۳)***» با شمارگان ۲هزار، ۱۸۱ صفحه، مصور، قطع وزیری و به بهای ۸هزار ریال در سال ۱۳۸۰ منتشر کرده است.

«تحلیل عملیات بیت‌المقدس»

امیر سرتیپ ستاد نصرت‌الله معین‌وزیری

این کتاب را معاونت پژوهش دفتر تحقیقات جنگ ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران با تحلیل منطقه عمومی غرب «**اهواز - خرمشهر**» منتشر کرده است.

«**تحلیل عملیات بیت‌المقدس**» شامل تاریخ مشروح عملیات از آغاز تا پایان آن و همچنین تجزیه و تحلیل روند عملیات بر مبنای کاربرد اصول جنگ و توان رزمی با نگاهی حرفه‌ای و تخصصی است که می‌تواند مورد استفاده فرماندهان، کارشناسان و سایر علاقه‌مندان به تاریخ جنگ قرار گیرد.

در بخشی از کتاب آمده است:

«... فقط در حوالی گرمدشت هفده دستگاه تانک سالم عراقی به هنگام فرار به عقب از فرط عجله و دست‌پاچگی در کانال عمیقی سقوط کرده و روی هم افتاده بودند و منطقه اطراف آن مملو از اجساد افراد عراقی بود. با وجود این شکست سریع و سنگین، نیروهای عراقی در خط مرز و در شمال شلمچه به مقاومت شدیدی پرداختند و در اولین ساعات روز ۱۷ اردیبهشت سال ۱۳۶۱ پاتک‌های شدیدی را بر علیه قرارگاه فتح و قرارگاه نصر سازمان دادند و قرارگاه نصر علی‌رغم تلاش بسیار، نتوانست خط مرز بین‌المللی را تامین نماید و در سه کیلومتری آن متوقف ماند...»

انتشارت دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران (دافوس) این کتاب را با شمارگان سه‌هزار نسخه، قطع وزیری، ۳۱۷ صفحه و به بهای ۲هزار و ۲۰۰ تومان در سال ۱۳۸۲ منتشر کرده است.

«خرمشهر جاودانه»

سیده‌الهام باقری

این کتاب خاطرات ایثارگران و شهدای جهادگر را درباره عملیات بیت‌المقدس و فعالیت‌های مهندسی رزمی جنگ جهاد و بازسازی و نوسازی در بر دارد.

در این کتاب، که به کوشش مرکز حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس مدیریت ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی و در هفت فصل تهیه و تدوین شده است، مواردی چون «**علت اشغال خرمشهر از سوی نیروهای عراقی**»، «**دستاوردهای عملیات بیت‌المقدس**»، «**احداث انواع سنگرهای بتنی و سوله‌ای**»، «**احداث مقر توپخانه و مستقرکردن نیروها**»، «**فعالیت‌های آبی - خاکی**»، «**فتح خرمشهر و شهدای جهاد سازندگی**»، «**جهاد سازندگی پس از فتح خرمشهر**» و «**پیوست‌ها**» در کتاب «**خرمشهر جاودانه**» آمده است.

در صفحه ۱۰۸ کتاب می‌خوانیم:

«گستردگی و پیوستگی حضور مردم در جنگ هشت ساله، نه‌تنها سبب تقویت روانی رزمندگان ایرانی می‌شد، بلکه از نظر تقسیم و تجهیز نیرو و گستردگی فعالیت‌ها نیز حرکتی به نفع جمهوری اسلامی ایران بود. این گستردگی تاثیر بسیار زیادی بر اذهان جهانیان داشت و تقریبا اکثر شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی معتبر دیگر کشورها از این حرکت عظیم ایرانی خبرها ساختند. با وجود چنین جمعیت عظیمی، می‌بایست شبکه‌های وسیعی در زمینه تامین تدارک، نیازهای امدادی و پشتیبانی تمهید می‌گردید...»

انتشارات به‌آفرین کتاب «**خرمشهر جاودانه**» را در سال ۱۳۸۳ با شمارگان سه‌هزار نسخه، قطع وزیری و ۲۴۶ صفحه روانه بازار نشر کرده است.

هفت منبع خارجی درباره مقطع آزادسازی مناطق اشغالی

علی بروجردی

مقدمه:

تبیین تاریخ جنگ هشت‌ساله، نیازمند بازشناسی نگاه‌ها و مواضع همه بازیگران این نبرد تاریخ‌ساز است و جز با فهم آن میسر نمی‌شود. بی‌تردید دیدگاه‌های سایر بازیگران، با نافهمی‌ها و کژتابی‌های بسیار همراه است و افزون بر آن، تابعی است از درک مادی‌گرایانه، منفعت‌طلبانه و سیاست‌زده آنان. با این حال، آشنایی با دیدگاه‌ها و فهم سازوکار تحلیل‌های آنان، می‌تواند تصویری متفاوت از جنگ هشت ساله را ترسیم کند.

یک - جنگ ایران و عراق. جلد یک:
نبرد برای خوزستان -
سپتامبر ۱۹۸۰ تا می ۱۹۸۲

نویسندگان: ای.آر.هوتن، تام کوپر و فرزین ندیمی
ناشر: هلیون اند کمپنی
تاریخ نشر: ۴ اسفند ۱۳۹۵

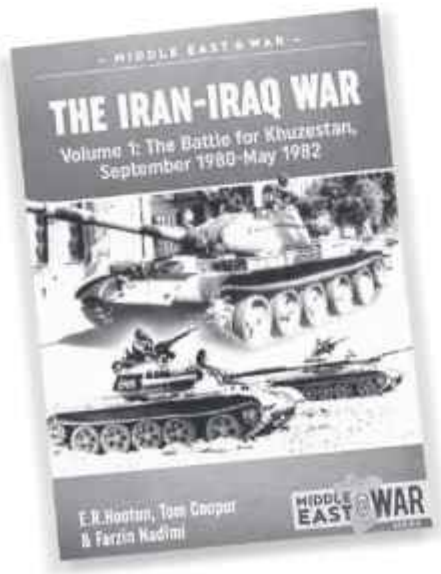

جنگ ایران و عراق یکی از خونین ترین درگیری‌های قرن بیستم بود و به طور اتفاقی کابوس فعلی تروریسم بنیادگرای اسلامی را ایجاد کرد. کتاب‌های زیادی در مورد این درگیری وجود داشته است؛ اما این اولین تاریخ نظامی دقیق است که از مطالب هر دو طرف و همچنین مطالبی که از محافل اطلاعاتی ایالات متحده و بایگانی‌های دولت انگلیس به دست آمده است. این یک بینش منحصربه‌فرد

از جنگی است که با محاسبه غلط آغاز شده و به سرعت به طولانی‌ترین درگیری متعارف در دوران پس از جنگ جهانی دوم تبدیل شده است. جلد اول به پس‌زمینه نگاه می‌کند و با جزئیات توضیح می‌دهد که صدام حسین چگونه تصمیم به حمله گرفت، اما ارتش عراق، بزرگ‌ترین موفقیت خود را به یک نوار باریک از سرزمین در استان خوزستان در جنوب ایران محدود کرد. این امر عراقی ها را قادر به پیشروی و عقب‌نشینی نکرد و آنها را در معرض ضربات ضد حمله بزرگ‌تر و موفق‌تر ایرانی قرار داد و در ماه مه ۱۹۸۲، در نبردی خونین از خرمشهر بیرون راند.

دو - جنگ ایران و عراق، دفتر خاطرات یک مبارز

نویسندگان: نزار عبدالکریم و فیصل الخزرجی
ناشر: مرکز تحقیقات و آموزش سیاسی عرب
تاریخ نشر: ۱۲ دی ۱۳۹۱

این یادداشت‌ها اولین مطالعه در مورد جنگ عراق و ایران است که توسط یک نظامی عراقی نوشته شده است و از روز اول جنگ در ۱۹۸۰/۹/۲۲ تا پایان آن در ۱۹۸۸/۸/۸ جنگیده است. این نویسنده شاهد تمام نبردهایی بود که هنگام فرماندهی لشکر ۷ پیاده، در رده نخست آن می‌جنگید. این کتاب همان کتابی است که وی از زمان به دست گرفتن ریاست ستاد ارتش در سال ۱۹۸۷ دربارهٔ آن برنامه‌ریزی کرد. این کتاب شرح حال نویسنده، پیوستن وی به ارتش و جنگ در جبهه جولان در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ است و سپس نبردهای معروف در جنگ عراق و ایران را ارائه می‌دهد: مانند سقوط خرمشهر، آزادسازی فاو، جزایر مجنون، زبیدات، شلمچه و غیره. اهمیت این روایت از آنجا ناشی می‌شود که اولین روایت در نوع خود است که می‌توان آن را جنگ از دیدگاه یک عراقی نامید. این کتاب برای اولین بار داده‌ها و اطلاعات جدیدی را از یک منبع اصلی در مورد روند این جنگ و کل برنامه‌ها و فعالیت‌های منجر به آن ارائه می‌کند.

سه - طولانی ترین جنگ: درگیری نظامی ایران و عراق

نویسنده: دلیپ هیرو
ناشر: کتاب‌های گرافتون
تاریخ نشر: ۱۱ دی ۱۳۶۷

دلیپ هیرو در کتاب طولانی‌ترین جنگ، علل و سیر درگیری نظامی ایران و عراق و تأثیر آن بر روی دو آنتاگونیست (قهرمان‌های و ضدقهرمان) و همچنین بقیه جهان را شرح می‌دهد. او پیچ و خم‌های پیچیده دیپلماسی بین‌المللی و سیاست واقعی پشت شعارها را آشکار می‌کند و یک گزارش جامع و قابل تحسین متعادل از جنبه‌های سیاسی و نظامی «**طولانی‌ترین جنگ**» ارائه می‌دهد.

چهار - بحران گروگان‌گیری ایران: جنگ ایران و عراق

نویسنده: دهیروبهای پاتل
ناشر: نسخه موقت (هنوز انتشار رسمی پیدا نکرده است)
تاریخ نشر: ۱۷ دی ۱۳۹۹

بحران گروگان‌گیری ایران یک اختلاف دیپلماتیک بین ایالت متحده و ایران بود. ۵۲ دیپلمات و شهروند آمریکایی را گروهی از دانشجویان ایرانی گروگان گرفته بودند. جنگ

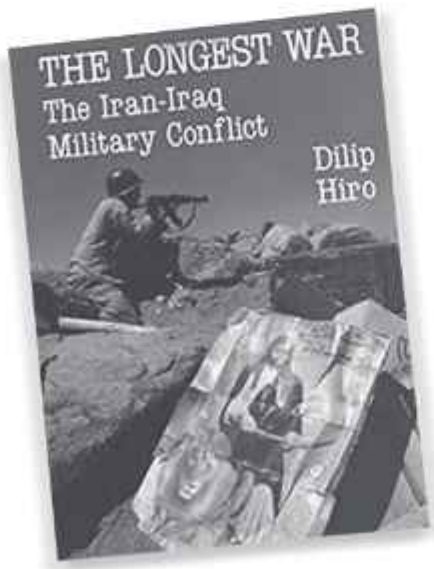

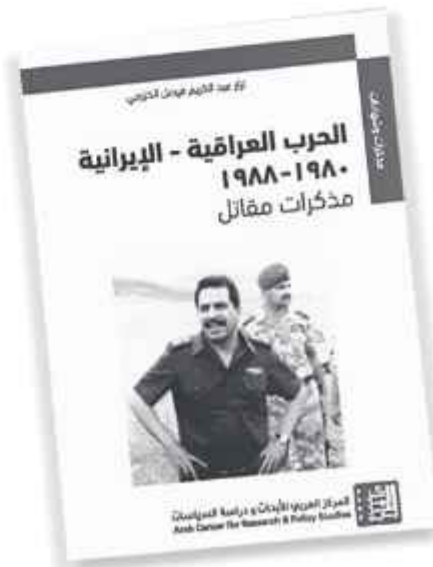

ایران و عراق درگیری مسلحانه طولانی مدتی بود که از ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ و هنگامی که عراق به همسایه‌اش ایران حمله کرد، آغاز شد. این جنگ تقریباً هشت سال به طول انجامید و در ۲۰ آگوست ۱۹۸۸ که ایران با میانجی‌گری سازمان ملل، آتش‌بس را پذیرفت، در بن‌بست به پایان رسید.

پنج - جنگ ایران و عراق: شیر بابل، ۱۹۸۰-۱۹۸۸ (از مجموعه کتاب‌های ۲۸جلدی جنگ سرد ۱۹۴۵-۱۹۹۱)

نویسنده: آنتونی تاکر جونز
ناشر: قلم و شمشیر نظامی
تاریخ نشر: ۲۶ تیر ۱۳۹۷

جنگ خونین هشت ساله ایران و عراق اکنون تحت‌الشعاع جنگ خلیج فارس (۱۹۹۰م.) و جنگ عراق(۲۰۰۳م.) تقریباً فراموش شده است. با این حال، آن را به خاطر جنگ منحصربه‌فرد «**تانکر**» که منابع نفتی جهان را تهدید می‌کند، به یاد می‌آورند. در آن زمان تاکر جونز به عنوان یک تحلیل‌گر دفاعی دربارهٔ جنگ مطالب زیادی نوشت و اکنون تخصص خود را در مورد این درگیری که به رقابت‌های منطقه‌ای، جنگ سرد به کار می‌گیرد.

عراق سنی و تحت سلطه صدام حسین با حمایت غربی‌ها با استفاده از مدرن‌ترین سلاح‌هایی که می‌توانست خریداری کند، در ساحل، دریا و هوا تا آتش‌بس جنگید. هنگامی که حمله رعدآسای زرهی صدام متوقف شد و ضد حملات موج انسانی ایران به راه افتاد، با نبردهای بزرگی که برای تصاحب خرمشهر و بصره انجام شد به یک جنگ فرسایشی تبدیل شد و هر دو طرف مدت‌ها یکدیگر را موشک‌باران کردند. وقتی جنگ به آب‌های خلیج فارس سرایت کرد، مداخله آشکار غرب را در پی داشت. حملات تشدیدشده به نفتکش‌ها سرانجام با آتش بس به اوج خود رسید.

شش - جنگ ایران و عراق: صدام حسین و نقش جنجالی ایالات متحده

زبان کتاب: فرانسوی
نویسنده: کورنتین دو فاورو
ناشر: ۵۰ دقیقه. اف آر
تاریخ نشر: ۱۰ تیر ۱۳۹۳

همه مواردی را که می‌توان در مورد جنگ ایران و عراق دانست، در کمتر از یک ساعت دریابید! در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، صدام حسین به شط‌العرب[اروندرود] حمله کرد و سلطه خود را بر این منطقه اعلام کرد. جنگی که به سان رعد و برق آغاز، اما پس از مدتی متلاشی می‌شود. سه سال بعد، به نظر می‌رسد همه چیز برای رسیدن به اهداف خود، حتی با استفاده از سلاح‌های شیمیایی ممکن است. با وجود این، جنگ هنوز پایان نیافته است. این کتاب به شما امکان می‌دهد در مورد مسائل زیر بدانید:

•زمینه سیاسی و اجتماعی آن زمان • بازیگران اصلی درگیری • روند جنگ ایران و عراق و گاه‌شماری آن (نقشه پشتیبانی)• دلایل وضع موجود • پیامدهای جنگ

هفت - بالگرد و جنگ‌های مدرن

زبان کتاب: چینی
نویسندگان: ماشیانگ شنگ، ژانگ ده
ناشر: مطبوعات صنعت دفاع ملی
تاریخ نشر: ۱۲ دی ۱۳۸۷

این کتاب در مورد حمل و نقل هوایی ارتش، روایت جنگ کره، جنگ ویتنام، جنگ خاورمیانه، حمله شوروی به افغانستان، جنگ ایران و عراق، جنگ انگلیس و افغانستان، حمله آمریکا به گرانادا، حمله آمریکا به پاناما، جنگ خلیج فارس و جنگ افغانستان تمرکز دارد. کتاب با شرح مفصل واقعیت‌های تاریخی واضح، محتوای کامل، تصاویر و متون قابل درک و آسان، ادغام دانش و تاریخ جنگ است. خواندن این کتاب برای عموم مردم و علاقه‌مندان به ارتش و مسائل نظامی مناسب است.

در بخشی از کتاب آمده است: ایران در نبردی در استان خوزستان، با ۱۵۰ بالگرد تهاجمی «کبرا» و استفاده از سلاح‌های مختلف مانند موشک‌های ضدتانک، بهره‌وری از مزایای پرواز در ارتفاع کم، استقرار سریع، استفادهٔ انعطاف‌پذیر و مدت کوتاه ماندن در میدان نبرد، با قدرت شلیک شدید هوایی، حمله ناگهانی به تانک‌های دشمن را آغاز کرد.

این نوع بالگرد، در عین حال، می‌تواند با پرواز در ارتفاع پایین، حملات نزدیک را انجام دهد و پیشرفت نیروهای عراقی را به تأخیر بیندازد و برای آمادگی دفاعی نیروهای دفاعی ایران فرصت ایجاد کند. در طی نبرد، ارتش عراق پس از کنترل برخی نقاط راهبردی در مسیر شمالی، شروع به تغییر نیروهای خود به سمت جنوب کرد، جهت اصلی حمله، خرمشهر و آبادان بود. عراق، به منظور دست‌یابی به هدف نبرد، با تصمیمی سریع، حمله اصلی را به خط اصلی تغییر داده و استقرار نیروها را از جبهه شمالی به سمت جبهه مرکزی و اهواز و آبادان در مسیر جنوبی تغییر داد. در همان زمان ، یک لشکر پیاده از موصل و کرکوک در داخل کشور برای تکمیل خط شمالی و خط میانی مهران مستقر شد. برای معکوس‌کردن وضعیت انفعالی در میدان جنگ، ایران هنگام استفاده از بالگردهای تهاجمی «کبرا» تعداد زیادی هواپیمای جنگنده F-٤ و F-١٤ را اعزام کرد. در عملیات حمله به تانک‌های زمینی و یگان‌های زرهی، آنها فقط در ۵ دقیقه منهدم شدند و ۱۸ تانک عراقی به غنیمت گرفته شد. در ژوئیه ۱۹۸۲، هنگامی که ایران نیروهای خود را در جبهه مرکزی و جبهه جنوبی متمرکز و ضد حمله علیه عراق را آغاز کرد، نبرد قاطع آبادان[ثامن‌الائمه(ع)]، نبرد بستان[طریق‌القدس]، نبرد «پیروزی»[فتح‌المبین] و نبرد «شهر مقدس»[بیت‌المقدس] را پی در پی انجام داد.

مقالات

نقش آلمان و انگلیس در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

حجر اردستانی

چکیده:
با درنظر گرفتن همه تحولاتی که جنگ به خود دیده است، این پدیده مهم‌ترین و پیچیده‌ترین موضوع روابط بین‌الملل محسوب می‌شود، به نحوی‌که فهم ریشه‌های بروز، دلایل تداوم و راه‌های جلوگیری و توقف آن بخش عمده‌ای از ادبیات روابط بین‌الملل و علوم سیاسی را به خود اختصاص داده است. در این میان، جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران با عنوان طولانی‌ترین و آخرین جنگ کلاسیک قرن بیستم، پدیده‌ای منحصربه‌فرد در میان مخاصمات مسلحانهٔ عصر حاضر است. از طرفی این واقعه در چارچوب نظم دوقطبی دوران جنگ سرد روی داد و با توجه به بلوک‌بندی‌های آن دوران، دخالت سایر قدرت‌ها و کشورها دور از انتظار نبود. از سوی دیگر درک نحوه فعالیت و سیاست این قدرت‌ها از اهمیت قابل‌توجهی برخوردار است. از این رو در پژوهش حاضر به بررسی نقش و سیاست دو کشور انگلیس و آلمان غربی در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران پرداخته می‌شود.

کلمات کلیدی:
جنگ تحمیلی، ایران، عراق، انگلیس، آلمان غربی، موازنه قدرت

بیان مسئله:

پدیدهٔ جنگ شاید قدمتی به طول تاریخ بشریت داشته باشد و انسان همواره در طول تاریخ با این پدیده یا خطر آن زیسته است. اما از سویی در دوران مختلف ماهیت بازیگرانی که در دو سوی یک جنگ قرار می‌گیرند، شرایطی که ضرورت جنگ را ایجاب می‌کند ، اهدافی که از شرکت در یک جنگ دنبال می‌شود، تسلیحات مورداستفاده در جنگ‌ها، ابزارهای اعمال فشار و تضعیف در طول جنگ و درنهایت نوع مقابله و مخاصمه تغییر کرده است. با همهٔ این احوال، به دلیل آثار و عواقب گسترده و عمیقی که جنگ به دنبال دارد، همچنان به‌مثابه یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین پدیده‌ها در عرصهٔ روابط بین‌الملل باقی‌مانده

است و برای اجتناب از آن، مدیریت آن در صورت وقوع، و نحوهٔ پایان‌بخشیدن به آن، ناگزیر از فهم این پدیده و به‌طور مشخص پدیدهٔ جنگ‌های معاصر و مختصات آنیم. از سوی دیگر، پدیدهٔ جنگ تعاریف متفاوتی دارد و بر سر ضرورت آن، ماهیت خیر یا شر آن و تأثیرات منفی یا مثبت آن در مکاتب و دیدگاه‌های مختلف توافقی وجود ندارد. عالمان حقوق و روابط بین‌الملل و علوم سیاسی، عموماً تعریف «**گروسیوس**» از مقولهٔ جنگ را که در کتاب مهم او یعنی «**حقوق جنگ و صلح**» آمده است، مبنای تعریف خود از جنگ قرار می‌دهند. براین‌اساس، به‌کارگیری زور در جنگ، به ارتش، نیروی دریایی و هوایی و به‌طورکلی آنچه تحت عنوان نیروهای مسلح از آن نام برده می‌شود، منحصر می‌شود و تنش‌هایی را که صرفاً معطوف به استفاده از قدرت و زور اقتصادی، حقوقی یا اخلاقی است در بر نمی‌گیرد. در همین راستا، صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل کوشیده‌اند معیارهای دقیقی برای تعیین زمان شروع و پایان جنگ به دست دهند، اما در این کار چندان موفق نبوده‌اند.

با توجه به این مقدمه و با درنظرگرفتن همه تحولاتی که جنگ به خود دیده است، این پدیده مهم‌ترین و پیچیده‌ترین موضوع روابط بین‌الملل محسوب می‌شود، به‌نحوی‌که فهم ریشه‌های بروز، دلایل تداوم و راه‌های جلوگیری و توقف آن بخش عمده‌ای از ادبیات روابط بین‌الملل و علوم سیاسی را شامل شده است. با توجه‌به پیچیدگی جنگ نباید این پدیدهٔ چندبعدی/چندلایه را به یک درگیری صرف نظامی بین دو یا چند گروه انسانی تقلیل داد. براین‌اساس، جنگ علاوه بر مناقشهٔ نظامی، صحنه‌ای است که وضعیت نظم بین‌الملل و منطقه‌ای، موازنهٔ قوا میان قدرت‌های بزرگ، صعود و افول بازیگران، سطح توانمندی‌های علمی و فناوری بشر، کشمکش‌های پیدا و پنهان هویتی (قومی، نژادی، مذهبی) و... را نمایندگی می‌کند. بررسی و فهم چنین موضوع پیچیده‌ای نیازمند گذر زمانی طولانی از خاتمه جنگ و در دسترس قرارگرفتن اسناد و مدارک آن دوران است.

دراین‌میان، جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران، پدیده‌ای منحصربه‌فرد در میان مخاصمات مسلحانهٔ عصر حاضر است. به عبارت دیگر، مخاصمهٔ ایران و عراق طولانی‌ترین جنگ متعارف قرن بیستم محسوب می‌شود؛ چراکه جنگ‌های جهانی اول و دوم هیچ‌یک برای هشت سال ادامه نیافت و سایر مخاصمات مسلحانهٔ مهم، همچون جنگ چین و ژاپن در منچوری در دهه ۱۹۳۰م و جنگ ویتنام شمالی و جنوبی در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م، هیچ‌کدام حائز ویژگی‌های جنگ متعارف و سنتی میان دو دولت مستقل نبوده است. این جنگ علاوه بر آن‌که واجد ویژگی‌های یک درگیری نظامی بین دو کشور - ملت بوده است، تصویری مینیاتوری از بازیگران و نیروهای دوران‌ساز در عصر گذار از جنگ سرد به دورهٔ پساجنگ سرد محسوب می‌شود. به نظر برخی پژوهش‌گران، با توجه به این‌که هیچ‌یک از دو ابرقدرت آن زمان یعنی آمریکا و شوروی نفوذ و قدرت عمده‌ای در ایران نداشتند و جنگ هشت‌ساله برخلاف بیشتر مخاصمات پس از جنگ جهانی دوم به اختلاف شدیدی میان این دو ابرقدرت نینجامید، در نتیجه این جنگ را می‌توان به‌عنوان یک پدیدهٔ مطلقاً جهان‌سومی مورد مطالعه قرار داد. حتی با فرض پذیرش چنین دیدگاهی، نقش و تأثیر مداخله‌ها و کمک‌های کشورهای عربی منطقه و کشورهای غربی به عراق انکارناپذیر و شایستهٔ مطالعه و بررسی‌هایی بیش‌ازپیش است.

در فاصلهٔ کوتاهی پس از اعلام جنگ عراق علیه ایران، این کشور از حمایت کمک‌های مادّی و لجستیکی دو کشور عربستان سعودی و کویت بهره‌مند شد. بدون کمک‌های مالی، لجستیکی و تسلیحاتی عربستان سعودی و کویت به عراق، بی‌تردید عراق به‌سادگی قادر به پیشبرد جنگ و برتری در برخی از مقاطع این مخاصمه نبود. اما امری که نباید ازنظر پژوهش‌گران و محققان این حوزه مغفول بماند، نقش و تأثیر آن دسته از بازیگرانی است که چندان مورد تحقیق و تدقیق قرار نگرفته‌اند. به بیان مشخص‌تر، سیل کمک‌های تسلیحاتی کشورهای غربی به‌ویژه دولت‌های اروپایی به عراق نیز جنبهٔ دیگری از این جنگ منطقه‌ای طولانی‌مدت است که نیازمند بررسی دقیق‌تر برای شناخت هرچه عمیق‌تر ابعاد و زوایای مختلف این مخاصمه است. ازاین‌رو پژوهش حاضر به نقش و مداخله دو کشور مهم غربی یعنی انگلیس و آلمان غربی می‌پردازد.

حال که بیش از سه دهه از پایان این جنگ می‌گذرد، می‌توان با فاصله‌گرفتن تاریخی، تصویری کلان، جامع‌نگر و در عین‌حال عمیق از آن ارائه کرد و نقش بازیگران بزرگ، صف‌بندی‌های منطقه‌ای، ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک و فناوری‌های پیشرفته‌ای را که طی این جنگ علیه یک ملت به کار رفته است، آشکار کرد. در این راستا:

۱. مروری بر پیشینه پژوهش انجام خواهد شد. ۲. به مبانی نظری و مفهومی پرداخته می‌شود ۳. محیط عملیاتی در سطح روابطِ دوجانبه و منطقه‌ای بررسی می‌شود ۴. نقش قدرت‌های بزرگ و به‌صورت مشخص دو کشور انگلیس و

آلمان در دو حوزه سیاست علیا و سیاست پایین تبیین خواهد شد و نهایتاً پس از آن نتیجه‌گیری پژوهش ارائه خواهد شد.

۱- پیشینه پژوهش:

در خصوص جنگ هشت‌ساله متون بسیاری به زبان‌های فارسی و انگلیسی تولید شده که در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفته است. برخی از کتاب‌ها و مقالاتی که به این موضوع پرداخته‌اند جانب بی‌طرفی را رعایت نکرده و بخش‌هایی از حقایق را در نظر نگرفته یا دگرگون جلوه داده‌اند، اما همان دسته از متون نیز در به دست دادن اطلاعات، آمار و ارقام مفید واقع شده‌اند.

«پائول جابر، گری سیک، هیساهیکو اوکازاکی و دومینیگو موئیسی» در کتاب **«منافع قدرت‌های بزرگ در خلیج‌فارس»**، به مواضع و دیدگاه‌های قدرت‌های اروپایی به منطقه خاورمیانه در آستانهٔ جنگ هشت‌ساله پرداخته‌اند. این کتاب با پرداختن به اختلاف مواضع انگلستان با دیگر کشورهای قدرتمند اروپایی در قبال ایران و عراق، عنوان می‌کند که فرانسه بی‌طرفی انگلستان را در این موضوع، در واقع حمایت از ایران تلقی و از آنجا که یکی از بازارهای اصلی عراق برای خرید تسلیحات بود، با طرح تحریم تسلیحاتی هر دو کشور ایران و عراق مخالفت و به صراحت از مواضع عراق پشتیبانی می‌کرد. نویسندگان در بخش دیگری از همین کتاب، به نقش و تأثیر کشورهای اروپایی در امنیت داخلی کشورهای عرب خلیج‌فارس پرداخته‌اند و اطلاعات ارزشمندی در خصوص آموزش‌های امنیتی و اطلاعاتی فرانسه، انگلستان و جمهوری فدرال آلمان به نیروهای نظامی و انتظامی و بخش‌های ضد تروریسم کشورهای خلیج‌فارس به‌ویژه عربستان سعودی در اختیار ما قرار می‌دهند.

منبع مهم دیگری که به موضوع جنگ ایران و عراق پرداخته و در این پژوهش از آن استفاده شده، کتاب **«سوداگری مرگ: ناگفته‌های جنگ ایران و عراق»** به قلم **«کنت آر.تیمرمن»** و ترجمهٔ **«احمد تدین»** است. این اثر حاصل تحقیقی شش‌ساله و مصاحبه‌های متعدد درباره تجارت اسلحه با عراق و تسلیح این کشور با هدف تبدیل این کشور به یک قدرت مسلط منطقه‌ای است. نویسنده کوشیده است بدون جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک، اطلاعات ارزشمندی را درباره شرکت‌های اسلحه‌سازی و نوع تسلیحات فروخته‌شده به عراق در اختیار خواننده قرار دهد. با مطالعهٔ این کتاب درمی‌یابیم که کشورهای اروپایی در طول جنگ عراق علیه ایران، نه فقط درآمدهای سرشاری از فروش سلاح و تجهیزات نظامی به عراق (سلاح‌های راهبردی) و کشورهای منطقه به دست آوردند، بلکه در حفظ ثبات و امنیت منطقه با آمریکا سهیم شدند و از سلطهٔ مطلق آن کشور بر ابزار راهبردی نفت جلوگیری کردند.

مجموعه مقالاتی با عنوان دیدگاه اساتید دانشگاه‌های ایران نیز منتشر شده که حاوی سه بخش است و به ابعاد بین‌المللی جنگ، ابعاد مفهومی و تحولات پس از جنگ هشت‌ساله می‌پردازد. از مهم‌ترین فصول این مجموعه که مستقیماً به پژوهش حاضر ارتباط پیدا می‌کند فصل نخست با عنوان **«قدرت‌های منطقه‌ای و جنگ: عدم بی‌طرفی»** به قلم سعیده لطفیان و فصل سوم با عنوان **«اروپای غربی و جنگ: تلاش‌های جمعی یا فردی»** به قلم احمد نقیب‌زاده است که از آن استفاده شده است. در فصل اخیر، به‌تفصیل به روابط اقتصادی کشورهای اروپایی با دو طرف جنگ، آمار معاملات نفتی، اهمیت بازار منطقهٔ خاورمیانه برای کالاهای اروپایی و معاملات تسلیحاتی پرداخته شده است.

کتاب مهم دیگری که در این پژوهش از آن استفاده شده، کتاب **«جنگ ایران و عراق»** نوشته پیر رازوس است. این کتاب با پرداختن به ابعاد مختلف این مخاصمه طولانی‌مدت از جمله ابعاد مالی و نظامی این جنگ، دربردارنده آمار قابل‌توجهی از معاملات تسلیحاتی و دیگر قراردادهای میان آلمان غربی با عراق در زمینهٔ فروش ماشین‌آلات، عوامل شیمیایی، برنامه‌های آموزشی و تجهیز بیمارستان‌ها است. این منبع همچنین شامل نمودارهایی دقیق از نسبت سهم کشورهای قدرتمند جهان در تسلیح و تجهیز عراق در طول جنگ هشت‌ساله است.

● امری که نباید ازنظر پژوهش‌گران و محققان این حوزه مغفول بماند، نقش و تأثیر آن دسته از بازیگرانی است که چندان مورد تحقیق و تدقیق قرار نگرفته‌اند. به بیان مشخص‌تر، سیل کمک‌های تسلیحاتی کشورهای غربی به‌ویژه دولت‌های اروپایی به عراق نیز جنبهٔ دیگری از این جنگ منطقه‌ای طولانی‌مدت است. ●

علاوه بر کمک و مشارکت کشورهای اروپایی در حوزهٔ تقویت قدرت نظامی عراق، رسانه‌های مهم و تأثیرگذار این کشورها نیز نقش مهمی در طول جنگ هشت‌ساله ایفا کردند که در عمل به تضعیف مواضع کشورمان در هشت سال جنگ در ابعاد مختلف انجامید. مطالعهٔ برخی از متون و اسناد منتشرشده، نقش تبلیغات رسانه‌ای غرب را در این زمینه برای ما آشکار می‌کند. مرتضی منطقی در پژوهشی با عنوان «**نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی**»، نمونه‌های مختلفی را از جهت‌گیری، مواضع و تبلیغات رسانه‌های متفاوت همچون روزنامهٔ آلمانی زود دویچه زایتونگ، بی‌بی‌سی، رادیو آمریکا، آسوشیتدپرس، گاردین، نیویورک‌تایمز، خبرگزاری فرانسه، وال‌استریت ژورنال و غیره برای نمونه ذکر کرده است.

۲- مبانی نظری:

برای تبیین نقش قدرت‌های بزرگ در جنگ هشت‌ساله، در این پژوهش ساختار نظری و مفهومی دووجهی به کار برده می‌شود. این نقش‌آفرینی یک بعد سخت/کلان دارد که بر بازدارندگی در قالب نظم دوقطبی تمرکز می‌کند؛ و یک بعد نرم/خُرد که در قالب قدرت ساختاری، سازوکارهای اثرگذاری را توضیح می‌دهد. در بعد سخت/کلان، چارچوب نظری بازدارندگی و موازنهٔ قوای بین‌المللی بین دو قطب یا دو بلوک، از توان تبیین و توضیح متغیرها در سطح منطقه‌ای برخوردار است. در چارچوب معادلات دوران جنگ سرد، نظم‌های منطقه‌ای، تابعی از نظم دوقطبی بین دو ابرقدرت محسوب می‌شدند. در این چارچوب، جنگ و صلح یا مناقشه و همکاری بازیگران منطقه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم به شکل صف‌بندی‌های منطقه‌ای متجلی می‌شد. براین‌اساس، نظم دوقطبی دوران جنگ سرد در سطح کلان، با ایجاد سازه‌هایی از قدرت سخت، روابط بازیگران را تعریف و تعیین می‌کرد.

هم‌زمان با این سازه‌های سخت، سازوکارهایی (نرم) نیز در کار بودند که عمدتاً در قالب قدرت ساختاری بر بازیگران منطقه و مناسبات آن‌ها اثر می‌گذاشتند. منظور از قدرت ساختاری، تعیین نحوهٔ انجام امور در سطوح جهانی، بین‌المللی و منطقه‌ای است. به عبارت دیگر، این قدرت شامل تعیین دستور کارهای بین‌المللی و واجد چهار بعد است:

ساختار دانش: ساختار دانش به‌معنی توانایی نفوذ بر عقاید، افکار و دیدگاه‌های بازیگران است و به توانایی دستیابی و توسعهٔ دانش و ممانعت از دسترسی سایرین به آن مربوط می‌شود. همان‌طور که استرنج یادآور می‌شود، قدرتی که از دانش سرچشمه می‌گیرد، در مطالعات قدرت و اقتصاد سیاسی بین‌الملل چندان موردتوجه قرار نگرفته است. این امر دست‌کم تا حدودی به این دلیل است که دانش به باورها، ادراک، فهم و مفروضات مربوط است و ارزیابی از چگونگی ارتباط، مرزبندی، تأثیرگذاری و نقش این موضوعات امری پیچیده و مشکل است. قدرت در ساختار دانش بر ظرفیت جلوگیری از دسترسی دیگران به دانش و نیز انتقال آن مربوط است. قدرتی که از دانش برمی‌خیزد، بیشتر از رضایت ریشه می‌گیرد تا اجبار و اقتدار. این قدرت به نظام باورهای اجتماعی، وضعیتی که با برخورداری از دانش به

دست می‌آید و دسترسی یا کنترل بر کسب ابزاری دانش مربوط است...(May, ۲۰۰۸: ۱۷-۱۸)

استرنج امکان یک چارچوب تحلیلی برمبنای سه تغییر مرکزی در ساختار دانش را مطرح می‌کند. از دیدگاه او، تحلیل‌گر باید به تغییرات در روش‌های به‌دست‌آوردن و کنترل اطلاعات و نظام ارتباطی، تغییرات در استفاده از زبان و کانال‌های غیرگفتاری ارتباطات و تغییرات در ادراک‌ها و باورهای بنیادین در خصوص شرایط بشر که بر قضاوت‌های ارزشی و در نتیجه بر تصمیمات سیاسی و اقتصادی، تأثیرگذارند، توجه کند. ساختار دانش و پدیده ساختاری متفاوت را در هم ترکیب می‌کند؛ یکی نظام باورها و ترجیحات ارزشی همراه با آن‌که به انواع خاصی از رفتارها اعتبار می‌بخشند و دیگری تمایل به برخورداری از تأثیر مستقیم و پایدار بر قدرت چانه‌زنی بازیگران همچون ارزش‌های اولویت‌دار نظام. در این‌جا میان رفتار متأثر از باورها و رفتار تحت تأثیر اطلاعات، تمایز وجود دارد.(May, ۲۰۰۸: ۱۷-۱۸)

ساختار مالی: ساختار مالی به‌معنی توانایی دسترسی به اعتبارات مالی و سرمایه‌گذاری و توانمندی تسهیل یا تحدید سایرین به این امور است. در هر اقتصادی اعم از ملی، بین‌المللی یا فرامرزی، قدرت ایجاد اعتبار متضمن اثرگذاری بر قدرت خرید (حداقل قدرت خریدی که مبتنی بر درآمدهای برنامه‌ریزی‌شده‌اند تا درآمدهای واقعی) و در نتیجه، توانایی تأثیرگذاری بر بازارها برای تولید است. به‌علاوه، این قدرت متضمن توانایی مدیریت یا سوءمدیریت ارزی است که اعتبار را ارزش‌گذاری می‌کند و بر نرخ‌های مبادله‌ای در سایر ارزها اثر می‌گذارد. درنتیجه، ساختار مالی دو جنبهٔ لاینفک دارد: ساختارهایی که اعتبار در آن‌ها ایجاد می‌شود و نظام یا نظام‌های پولی که ارزش نسبی یا نرخ مبادلهٔ ارزهایی را که مبنای ارزش اعتبارند، تعیین می‌کند.

ساختار امنیت: ساختار امنیتی به معنای توانایی شکل‌دهی به چشم‌اندازهای امنیتی سایر بازیگران و قدرت حفاظت از دیگران در برابر تهدیدات خارجی و داخلی بوده، دربارهٔ امور دفاعی و راهبردی است. قدرت در ساختار امنیتی از تولید امنیت توسط یک گروه برای گروه دیگر به وجود می‌آید. گروه‌ها ممکن است در فرایند تولید یا مصرف ثروت و حقوق یا امتیازات ویژه در آن جوامع، منتفع شوند، بنابراین ساختار امنیتی الزاماً بر اینکه «**چه کسی، چه چیزی به دست می‌آورد**» هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی مؤثر است. نگرش استرنج به ساختار امنیتی در تحلیل خود، از فهم تاریخی از توسعهٔ اقتصاد سیاسی بین‌الملل وابسته است. هنگامی‌که در قرن هجدهم این شاخه از روابط بین‌الملل برای نخستین بار مفصل‌بندی می‌شد، دو نکتهٔ مهم، امنیت(ایمنی قلمرو) و مالیه(ارزش و پول رایج) بود. قدرت ساختاری همچنان بر این دو، در جایگاه اعمال کنترل بر امنیت مردم یا جوامع - به‌ویژه از طریق خشونت- تکیه دارد.(May, ۲۰۰۸: ۱۳-۱۴)

ساختار تولید: ساختار تولید، به‌معنای قدرت تصمیم‌گیری دربارهٔ این است که کدام بازیگران چه چیزهایی را در چه شرایطی تولید کنند و از این طریق بر امکان و شکل توسعه و شکوفایی اقتصادی سایر بازیگران مؤثر است. تغییرات در ساختار تولید سبب شده است سیاست‌های دولت‌ها، گرایش‌های بازار، مدیریت فراملیتی راهبردها و تغییرات تکنولوژیک، اهمیت نسبی عواملی را که از طریق آن‌ها دولت‌ها بر ساختار تولید کنترل دارند، به نفع عواملی که این ساختار را تحت کنترل شرکت‌های فراملیتی قرار می‌داد، عوض کند. دولت‌ها دسترسی به منابع سرزمینی و نیروی کار ملی را کنترل می‌کنند؛ درحالی‌که شرکت‌ها کنترل سرمایه و فنّاوری را در اختیار دارند. اگر بپذیریم که اهمیت نسبی نیروی کار و مواد خام که ریشهٔ سرزمینی دارند، در تعیین رقابت‌پذیری به‌شدت کاهش یافته، درحالی‌که بر اهمیت سرمایه و فنّاوری افزوده شده است، خواهیم دید که چگونه تغییرات در ساختار جهانی تولید، نقش دولت‌ها و شرکت‌ها و همچنین شیوهٔ تخصیص منافع را تغییر داده است.(May, ۲۰۰۸: ۱۷)

این چهار ساختار در هر دورهٔ زمانی، وزنی متفاوت در شکل دادن به قدرت ساختاری هریک از بازیگران اقتصاد

● علاوه بر کمک و مشارکت کشورهای اروپایی در حوزهٔ تقویت قدرت نظامی عراق، رسانه‌های مهم و تأثیرگذار این کشورها نیز نقش مهمی در طول جنگ هشت‌ساله ایفا کردند که در عمل به تضعیف مواضع کشورمان در هشت سال جنگ در ابعاد مختلف انجامید. ●

جهانی، یعنی دولت‌ها، شرکت‌های فراملیتی یا نهادهای بین‌المللی دارند. در نتیجه، بسته به کنش‌های ساختاری در هر بخش مشخص از اقتصاد سیاسی بین‌الملل، قدرت یک بازیگر بر روندهای تصمیم‌گیری و نتایج آن متفاوت خواهد بود. قدرت در این ساختارهای دانش، تولید، مالی و امنیتی موجد قدرت ساختاری است. بازیگر برخوردار از چنین قدرتی توانایی تعیین دستور کارها و نحوهٔ انجام امور را در سطوح جهانی و منطقه‌ای دارد و به این واسطه از طریق توافقات و نهادهای بین‌المللی، رژیم‌های بین‌المللی، رسانه‌های جهانی، مناسبات مالی و تجاری، تعاملات علمی و فرهنگی و... قواعد بازی را در نظام بین‌الملل تعیین می‌کند.

۱- محیط‌شناسی آغاز جنگ و واکنش‌ها در سطح منطقه‌ای:

تحولات داخلی ایران پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و همچنین شرایط حاکم بر منطقه و نظم جهانی در نظام دوقطبی تأثیر عمده‌ای بر تحولات و جهت‌گیری کشورها در سطح منطقه ایفا می‌کرد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۱-۱- تحولات در روابط دوجانبه و ریشه‌یابی جنگ:

ایران و عراق طی سالیان پیش از جنگ روابط خود را بر اساس قرارداد ۱۹۷۵ تنظیم کرده بودند و این قرارداد پس از انقلاب نیز مورد احترام بود. عراق که از همان ابتدای انعقاد قرارداد مرزی و ارضی ۱۹۷۵ خود را مغبون می‌دید، پس از انقلاب زمان را برای تجدیدنظر و احیاناً لغو معاهدهٔ مذکور مناسب دید و به‌منظور تضعیف آن کوشید. برای مثال سفیر عراق در بیروت در مصاحبه‌ای با روزنامهٔ النهار در نوامبر ۱۹۷۹، یکی از شروط بهبود روابط با ایران را تجدیدنظر در عهدنامهٔ ۱۹۷۵ الجزیره در خصوص اروندرود و همچنین خروج نیروهای نظامی ایران از جزایر تنب، ابوموسی و خلیج‌فارس و اعدای خودمختاری به اقلیت‌های کرد، بلوچ و عرب ذکر کرد. در مارس ۱۹۸۰ نیز صدام حسین خروج بی‌قیدوشرط ایران از جزایر تنب و ابوموسی، بازگرداندن وضعیت اروندرود به حالت قبل از سال ۱۹۷۵ و به رسمیت شناختن عربی بودن استان خوزستان را شرط توقف حالت تنش و منازعه بین دو کشور اعلام کرد .(اسدی، ۱۳۸۸: ۴۸۱)

از دیگر اقدامات تنش‌زای مقامات عراقی در این خصوص می‌توان به مصاحبهٔ مطبوعاتی معاون وقت رئیس‌جمهور عراق، نعیم حداد با آسوشیتدپرس در خصوص کنترل کامل اروندرود در آوریل ۱۹۸۰ و مصاحبهٔ مطبوعاتی صدام حسین در ژوئیهٔ همان سال در خصوص همکاری با همهٔ کشورها و جریان‌های مخالف با نظام ایران اشاره کرد.

با افزایش تحرکات نظامی عراق در مرزهایش با ایران، پیش‌بینی احتمال وقوع یک مخاصمهٔ تمام‌عیار بیشتر شد و خبرگزاری رویترز وضعیت نظامی منطقه را در وخیم‌ترین حالت ممکن پس از جنگ‌های ۱۹۷۵-۱۹۷۴ میان دو کشور اعلام کرد.(اسدی، ۱۳۸۸)

به دنبال شکست کودتای نقاب{نوژه} و فرار برخی از عوامل آن به عراق و احتمالاً دراختیارگذاردن اطلاعات نظامی از سوی آن‌ها به عراق و هم‌زمان با درگیری‌ها در ۲۰ نقطهٔ مرزی به دنبال کودتا، عراق که در آمادگی کامل برای تهاجم سراسری به ایران به سر می‌برد، بر تحرکات خود بیش‌ازپیش افزود و سرانجام در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ با تجاوز به خاک ایران آغازگر جنگی منطقه‌ای شد که به مدت هشت سال ادامه یافت و با برجای‌گذاشتن تلفات سنگین انسانی، نظامی و مالی، سبب نابودی زیرساخت‌های شهری گسترده‌ای شد که آثار آن همچنان مشاهده می‌شود.

۱-۲- واکنش‌ها در سطح منطقه‌ای:

خلأ قدرت منطقه‌ای که متعاقب انقلاب ایران به وجود آمد تأثیر مهمی در شروع جنگ داشت، چراکه با فروپاشی نظام دوستونی، توازن نسبی قوا در منطقهٔ خلیج‌فارس تغییر کرد و در نتیجه کیفیت روابط ایران و عراق با عنوان دو رقیب دیرین متحول شد. یکی از زمینه‌های وقوع جنگ را می‌توان همین برهم‌خوردن نظم منطقه‌ای در پی وقوع انقلاب

●حال که بیش از سه دهه از پایان این جنگ می‌گذرد، می‌توان با فاصله‌گرفتن تاریخی، تصویری کلان، جامع‌نگر و در عین‌حال عمیق از آن ارائه کرد و نقش بازیگران بزرگ، صف‌بندی‌های منطقه‌ای، ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک و فناوری‌های پیشرفته‌ای را که طی این جنگ علیه یک ملت به کار رفته است، آشکار کرد.●

قلمداد کرد. غرب که منافع مهمی را از جمله نفت، امنیت اسرائیل و مقابله با نفوذ شوروی از طریق نظم مستقر در حوزهٔ خلیج‌فارس پیگیری می‌کرد، نمی‌توانست حضور رژیم تازه مستقر در ایران را که قصد برهم زدن قواعد بازی را داشت بپذیرد. این امر توانست بیشتر کشورهای منطقه و کشورهای غربی را حول هدف تضعیف ایران و براندازی نظام انقلابی هم‌صدا کند.(اسدی، ۱۳۸۸: ۴۵۰)

فراتر از خلیج‌فارس، در سطح خاورمیانه نیز تقریباً هیچ کشوری در جنگ عراق و ایران بی‌طرف نبود. پس از دو عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس، بیم کشورهای عرب از سقوط صدام (که از دیدگاه ایشان به معنی به قدرت رسیدن یک دولت شیعه در بغداد بود)، سبب رشد کمک‌های مصر - هم‌زمان با سایر کشورهای عرب - به عراق شد. در این مقطع، مصر علاوه بر پشتیبانی سیاسی از عراق در مجامع بین‌المللی، کمک‌های تسلیحاتی و انسانی گسترده‌ای را در اختیار عراق قرار داد؛ به‌طوری‌که میزان کمک‌های نظامی مصر به عراق تا سال ۱۹۸۵، به بیش از دو میلیارد دلار رسید. بنا به گزارش مؤسسهٔ پژوهش‌های صلح بین‌المللی استکهلم، از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹، مصر تنها ۹۸۲ میلیون دلار جنگ‌افزار به عراق صادر کرد که مجموع ٤ درصد از کل واردات تسلیحات عراق را تشکیل می‌دهد.(احمدزاده، ۱۳۸۲: ۲)

در طرف مقابل، برخلاف کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس و مصر که به حمایت از عراق در جنگ علیه ایران پرداختند، سوریه به دلیل رقابت دیرینه با عراق، در کنار ایران قرار گرفت. نفس حمایت دمشق از ایران، شکست برای عراق محسوب می‌شد، زیرا در شرایطی که صدام می‌کوشید جنگ با ایران را جنگ همهٔ اعراب معرفی کند و از این طریق علاوه بر برخورداری از حمایت‌های کشورهای عرب، مسیر رهبری بر جهان عرب را هموار کند، قرارگرفتن سوریه در برابر عراق، به‌نوعی ابطال ادعاهای بغداد بود. مهم‌ترین اقدام سوریه در حمایت از ایران، قطع صادرات نفت عراق از مسیر خط لولهٔ عبوری از سوریه در سال ۱۹۸۲ بود که صادرات نفت عراق را به میزان ٦٥٠ هزار بشکه در روز کاهش داد؛ اقدامی که از جانب ایران با اهدای معادل یک میلیارد دلار نفت خام به سوریه، پاسخ داده شد.(Iran-Iraq Wa, ۱۹۸۰-۱۹۸۸)

همچنین هم‌زمان با آغاز جنگ شهرها و هدف قرارگرفتن شهرهای ایران از سوی عراق، ایران به دنبال راهی برای پاسخ‌گویی به این اقدام، توانست چندین فروند موشک اسکاد بی اس از لیبی (۱۹۸۵) دریافت کند. به علاوه بنا بر آمار مؤسسهٔ پژوهش‌های صلح بین‌المللی استکهلم، فروش تسلیحات توسط سوریه به ایران طی سال‌های جنگ، شامل ۲ هزار فروند موشک ضدتانک مالیوتکا (۱۹۸۳-۱۹۸۲)، ۲۰۰ دستگاه خودرو زرهی بی‌ام‌پی (۱۹۸۳-۱۹۸۲)، ۱۲۰ عراده تانک تی۵۵ (۱۹۸۲) و ۱۰۰ عراده تانک تی٦٢ (۱۹۸۲) بوده است.(Armstrade, ۱۹۸۸)

جنگ میان ایران و عراق در جبههٔ دیگر خاورمیانه، در منازعهٔ اعراب - اسرائیل نیز تأثیرات زیادی به همراه داشت. نخست باید به این نکته اشاره کرد که اسرائیل از بزرگ‌ترین بازندگان انقلاب ایران بود و سرنگونی حکومت پهلوی سبب شد اسرائیل مهم‌ترین متحد منطقه‌ای خود را از دست بدهد. اگرچه این رژیم موفق شده بود چندی قبل از انقلاب در ایران، با مصر به صلح برسد، به قدرت رسیدن انقلابیون در ایران سبب شد ایران به شکل جدی به‌صف مخالفان اسرائیل در منطقه بپیوندد. از دیگر سو، عراق که همواره از مخالفان موجودیت اسرائیل بود، با به قدرت رسیدن حزب بعث به دشمن جدی این رژیم تبدیل شده بود که قدرت نظامی و اقتصادی آن پیوسته روبه افزایش بود. بنابراین، جنگ فرسایشی میان دو دشمن منطقه‌ای اسرائیل، امری بود که بیش از هر چیز منافع اسرائیل را تأمین می‌کرد.

از سوی دیگر، اسرائیل با مغتنم‌شمردن فرصتی که درپی تمرکز بازیگران منطقه‌ای بر جنگ عراق و ایران ایجاد شده بود، در سال ۱۹۸۲ به لبنان حمله و جنوب این کشور را اشغال کرد. اسرائیل در این عملیات موفق شد چریک‌های سازمان آزادی‌بخش فلسطین را از نواحی جنوبی لبنان عقب براند و همچنین با تضعیف موقعیت سوریه در لبنان، دولت دست‌نشاندهٔ مارونی به ریاست بشیر الجمیل را در لبنان مستقر کند.

۲- قدرت‌های بزرگ و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران:انگلیس و آلمان

شاید بتوان گفت جنگ ایران و عراق دریکی از بحرانی‌ترین مقاطع جهان از منظر ژئوپلیتیک درگرفت. این جنگ مخاصمهٔ منطقه‌ای به حساب می‌آمد، اما به این سبب که همواره امکان اینکه کل حوزهٔ خلیج‌فارس درگیر جنگ شود به‌صورت بالقوه وجود داشت و در نتیجه خطر رخداد یک فاجعه در سطح منطقه‌ای و همچنین در سطح بین‌المللی احساس می‌شد. قدرت‌های بزرگ به‌طورجدی در آن درگیر بودند. به‌عبارت‌دیگر، چه پیروزی عراق و متعاقباً گسترش الگوی رژیم بعثی در منطقه و در میان دولت‌های غرب‌گرای عرب و چه پیروزی ایران که شعار صدور انقلاب از آن شنیده می‌شد، هیچ‌یک نمی‌توانست مطلوب دو ابرقدرت آن زمان یعنی اتحاد جماهیر شوروی و ایالات‌متحدهٔ آمریکا باشد. در نتیجه، چنانچه موازنهٔ جنگ به نفع هریک از طرفین متخاصم برهم می‌خورد، دخالت قدرت‌های بزرگ را در پی داشت.

به‌طورکلی، سیاست مسکو در قبال جنگ ایران و عراق را می‌توان به دو مرحله تقسیم کرد. در مقطع نخست، مسکو می‌کوشید توازن را در روابط خود با طرفین درگیر حفظ کند. در مقطع دوم پاره‌ای اقدامات ایران از قبیل غیرقانونی اعلام کردن فعالیت حزب توده، ادامهٔ خودداری از صدور گاز طبیعی به شوروی، تعطیل کردن انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی، ندادن اجازهٔ ورود به ایران به خبرنگاران روس، توسعهٔ روابط با پاکستان و ترکیه و رد میانجی‌گری شوروی برای خاتمهٔ جنگ و ادامهٔ حمایت ایران از مجاهدین افغان درنبرد با نیروهای روس در این کشور، سبب شد که مسکو احساس کند نه‌تنها موفقیتی در جذب ایران نداشته است، بلکه عملاً در حال از دست‌دادن عراق است؛ بنابراین، شوروی با کنار گذاشتن موضع بی‌طرفی به حمایت از عراق پرداخت.(Friedman, ۲۰۰۶: ۱۵۷)

ایالات‌متحده آمریکا نیز با سه روش در جنگ میان ایران و عراق دخالت می‌کرد؛ تأکید بر امنیت کشتی‌رانی در خلیج‌فارس و تنگهٔ هرمز، حمایت از کشورهای پشتیبان عراق در جنگ با ایران، و تلاش برای حفظ توازن قوا در خلیج‌فارس.(navybook,۱۹۸۸)

اما در طول جنگ هشت‌ساله کشورهای اروپایی در خصوص جنگ میان دو کشور ایران و عراق هماهنگی و موضع‌گیری مشترکی نداشتند و قادر به یکپارچه‌کردن سیاست‌های خود در یک قالب مشترک نشدند و در خصوص جنگ هشت‌ساله نیز در نهایت نمی‌توان نوع بازیگری کشورهای اروپایی را به‌عنوان یک کل بررسی کرد. ازین رو در بخش‌های پیش‌رو سیاست دو کشور انگلیس و آلمان غربی در دو حوزه سیاست علیا(امنیتی) و سیاست پایین(غیر امنیتی) موردبحث و تبیین قرار می‌گیرد.

۲-۱- نقش انگلیس در جنگ در حوزه سیاست علیا:

انگلستان که سالیان دورودرازی به‌عنوان قدرت بزرگ جهانی در منطقه خلیج‌فارس دارای نفوذ سنتی بود، با آغاز جنگ به کنش‌گری فعال پرداخت و در کنار کمک‌های نظامی به رژیم عراق، از آغاز جنگ، قراردادهای مهمی در خصوص فروش هواپیماهای جنگنده، تانک و خودروهای زرهی با کشورهای حاشیه خلیج‌فارس امضا کرد و برای حفظ نفوذ سنتی خود در منطقه بیش‌ازپیش کانون فعالیت خود را در عمان متمرکز نمود.(تیمرمن، ۱۳۷۳: ۱۲۹)

شاید بتوان گفت که یکی از دلایل کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم انگلستان به عراق در طول جنگ علی‌رغم موضع‌گیری به‌ظاهر بی‌طرفانه این کشور در این خصوص این بود که روابط لندن و تهران بعد از انقلاب اسلامی و در دوران ده‌ساله نخست‌وزیری مارگارت تاچر هیچ‌گاه وضع مطلوبی نداشت و هرگاه دریچه‌ای برای از سرگیری روابط باز می‌شد، با وقوع یک حادثه، روابط دوباره به‌شدت تیره می‌شد. (انصاری و یکتا، ۱۳۷۲: ۱۵۸)

با وجود این، به نظر می‌رسید که یکی از دلایل اصلی حمایت دولت انگلیس از عراق، واکنش به سیاست صدور انقلاب ایران بود. انگلیسی‌ها حامی حکومت‌های محافظه‌کار عرب خلیج‌فارس بودند و انقلاب ایران ساختار منطقه‌ای را در شرایط بی‌ثباتی قرار می‌داد.

پیش از این با شروع جنگ عراق علیه ایران نیز، در مارس

● یکی از دلایل اصلی حمایت دولت انگلیس از عراق، واکنش به سیاست صدور انقلاب ایران بود. انگلیسی‌ها حامی حکومت‌های محافظه‌کار عرب خلیج‌فارس بودند و انقلاب ایران ساختار منطقه‌ای را در شرایط بی‌ثباتی قرار می‌داد. ●

۱۹۸۲ دولت انگلیس موافقت خود را با تحویل تانک‌های پیشرفته به عراق به ارزش یک میلیارد دلار اعلام داشت و در کنار آن لندن مذاکره با عراق را درباره فروش ۳۰۰ فروند هواپیمای آموزشی هاوک به مبلغ ۲ میلیارد دلار از سر گرفت. شکست عراق در فاو و مهران و آشکارشدن ناکارآمدی راهبرد دفاع متحرک این کشور، کارشناسان و تحلیل‌گران را به این نتیجه رساند که برای سدکردن شکست‌های بعدی، عراق ناگزیر از اتخاذ موضع آفندی به‌جای راهبرد دفاع متحرک است. از این مقطع است که به‌منظور دفع خطر پیروزی ایران در جنگ، سیل کمک‌های تسلیحاتی از کشورهای مختلف به عراق آغاز می‌شود. (یکتا، ۱۳۷۳: ۱۶۲)

بنا بر اسناد موجود، ارزش تقریبی همه تجهیزات نظامی تحویل‌شده به عراق ۸۰ میلیارد دلار (به قیمت ۱۹۸۸) بوده است. سهم انگلیس از این مبلغ به ارزش تقریبی ۶۰ میلیون دلار بوده که این رقم، پذیرش دانشجویان عراقی در آکادمی‌های نظامی بریتانیا، آموزش اولیه تعدادی از خلبانان عراقی، تحویل ۳۰۰ لندرور، سیستم‌های هدایت رادار توپخانه و لوازم‌یدکی برای تانک‌های چیفتن و اسکورپیون به غنیمت گرفته‌شده از ارتش ایران را شامل می‌شود.(Rezoux،۲۰۱۵:۵۴۹)

عراق همچنین برای ساخت عوامل شیمیایی ترکیبی به‌ویژه گاز اعصاب میزان قابل‌توجهی از مواد شیمیایی را از منابع غربی به‌ویژه کشورهای ایالات‌متحده، انگلستان و آلمان غربی خریداری نموده و رسته جنگ‌های شیمیایی را به‌طور رسمی به سازمان رزم خود اضافه کرد.(یکتا، ۱۳۸۳: ۵۳)

گسترده‌ترین حملات شیمیایی پس از جنگ جهانی اول، در جنگ ایران و عراق رخ داد. استفاده گسترده از این نوع تسلیحات از سوی عراق در جنگ با ایران بیش از هر چیز معلول کمک‌های فنی زیادی بود که عراق از کشورهای اروپایی و آمریکا دریافت می‌داشت. عراق از ۲۷ مهر ۱۳۵۹ تا ۳ شهریور ۱۳۶۷ در مجموع ۵۸۲ بار حملات شیمیایی شامل حملات آزمایشی، محدود، گسترده حجیم و فوق گسترده انجام داد. در نتیجه این حملات بیش از ده هزار نفر شهید، حدود ۱۰۰ هزار نفر مصدوم شدید و نیازمند درمان مداوم و قریب ۲۵۰ هزار نفر دچار مصدومیت خفیف شدند. (نیکخواه بهرامی، ۱۳۹۱: ۴۳۶-۴۳۸)

شرکت هورسلی بریج یک شرکت انگلیسی تولیدکننده مخازن فولادی آب و متعلق به شرکت بالمورال تانکس[1] است که به عراق در تولید تجهیزات ساخت سلاح‌های شیمیایی کمک کرده است. شرکت دیگری که در این زمینه نقش داشته است شرکت بی دی اچ است که در زمینه تولید و پخش مواد شیمیایی و آزمایشگاهی فعالیت می‌کند. شرکت مزبور در تأمین تجهیزات آزمایشگاهی، پمپ‌ها و لوله‌های تفلون به عراق کمک می‌کرده است. شرکت گالن کمپ که در حال حاضر درزمینه ساخت، طراحی و نگهداری آزمایشگاه‌ها و مکان‌های کنترل‌شده به‌صورت تخصصی فعال است، شرکت اکسوید که تولیدکننده محصولات بیولوژیک است، شرکت پولن پمپس که تولیدکننده پمپ‌ها و دستگاه‌های تقویتی است و در حال حاضر تحت مالکیت شرکت آرمسترانگ[2] قرار دارد و شرکت ویر که در حوزه طراحی و تولید تجهیزات و خدمات فنی و مهندسی فعالیت دارد همگی جزء شرکت‌هایی هستند که در تجهیز و تأمین و دسترسی کشور عراق به مواد اولیه، تجهیزات آزمایشگاهی و تأسیسات پیشرفته مورد نیاز برای تولید سلاح‌های شیمیایی مشارکت داشته‌اند.(Kelly،۲۰۱۳)

جداول شماره یک و دو شرکت‌های انگلیسی دخیل در پروژه تسلیحات شیمیایی عراق را نشان می‌دهد.

جدول ۱: شرکت‌های دخیل در تولید تجهیزات ساخت سلاح‌های شیمیایی عراق

شرکت	محل استقرار	وضعیت فعلی	تخصص (فعلی)
HORSELEY BRIDGE	انگلستان	فعال (متعلق به شرکت (Balmoral Tanks	تولیدکننده مخازن فولادی آب
GIG	اتریش (دارای دفاتری در انگلستان و ایالات‌متحده)	فعال	متخصص در نمای ساختمان، ساختمان‌های سبز و نماهای شیشه‌ای

جدول شماره ۲: شرکت‌های تأمین‌کننده تجهیزات آزمایشگاهی، پمپ‌ها و لوله‌های تفلون برای عراق

شرکت	محل استقرار	وضعیت فعلی	تخصص (فعلی)
BDH	ثبت شده در انگلستان تحت مالکیت VRW مستقر در ایالات‌متحده	خریداری‌شده توسط MERCK تحت مالکیت VRW	شرکت تولید و پخش مواد شیمیایی و آزمایشگاهی
GALLENKAMP	انگلستان	فعال	ساخت، طراحی و نگهداری آزمایشگاه‌ها و مکان‌های کنترل‌شده
OXOID	انگلستان	فعال	تولیدکننده محصولات بیولوژیک
PULLEN PUMPS	انگلستان	فعال و تحت مالکیت شرکت Armstrong	تولیدکننده پمپ‌ها و دستگاه‌های تقویتی
WEIR	انگلستان	فعال	طراحی و تولید تجهیزات و خدمات فنی و مهندسی

انگلستان، علاوه بر تأمین مواد و تجهیزات مورد نیاز عراق در ساخت و توسعه تسلیحات شیمیایی، از پیش از شروع جنگ این کشور با ایران تا حوالی سال ۱۹۸۵ دارای معاملات فروش انواع سلاح نیز بوده است. به استناد اطلاعاتی که از طریق دیتابیس پژوهشکده سیپری سوئد در دسترس است، عراق در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲۰ عدد سیمبلاین که نوعی رادار در رده تسلیحات نظامی سنگین است به انگلستان سفارش داده بود که در سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ به این کشور تحویل‌شده است. عراق در همین سال (۱۹۷۷) یک دستگاه توربین گازی المپوس برای ناوچه جنگی ابن خلدون نیز خریداری کرد که در سال ۱۹۸۰ از طریق یوگسلاوی آن را تحویل گرفت. همچنین انگلستان در سال ۱۹۸۱ تعداد ۲۹ تانک چیفتن از عراق سفارش گرفت که در سال ۱۹۸۲ همه آن‌ها را در اختیار این کشور گذاشت. شایان ذکر است که این ۲۹ تانک چیفتن در ابتدا از سوی ایران به انگلستان سفارش داده شده بود که پس از وقوع انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ قرارداد مزبور ملغی شد و سپس از طریق اردن به عراق فروخته شد. عراق مجدداً در سال ۱۹۸۵ تعداد ۱۰ رادار سیمبلاین از انگلیس خریداری نمود که طی سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸ به این کشور تحویل داده شد.

وضعیت معاملات نظامی انگلستان با ایران، اما به گونه دیگری بوده است. در حالی که انگلیس طی سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹ محموله‌های تسلیحاتی شامل ۱۳۶ تانک چیفتن، ۴ دستگاه ام کی ۸، ۱۱۴ میلی‌متری، ۲ فروند کشتی و سایر تسلیحات را به ایران تحویل داده است، اما در طی سال‌های بعد هیچ‌گونه‌ای قرارداد خریدوفروش تسلیحاتی میان این دو کشور منعقده نشده و سفارش‌ها قبلی نیز بعضاً با وقوع انقلاب در ایران یا لغو شده و یا سفارش‌ها به‌صورت ناقص به ایران تحویل شده است.

۲-۲- نقش انگلیس در جنگ در حوزه سیاست پائین:

حوزه سیاست پایین در برگیرنده مسائلی است که جزو حوزه‌های امنیتی به شمار نمی‌آید، ازاین‌رو در این بخش دو حوزه تجاری - اقتصادی و نقش رسانه‌ها موردبحث قرار می‌گیرد.

۲-۲-۱- روابط تجاری و اقتصادی انگلیس با دو طرف جنگ:

آمارها نشان می‌دهد جنگ زمانی آغاز شد که اروپا ۲۸ میلیارد دلار از ۵۵ میلیارد دلار صادرات به خاورمیانه را به خود اختصاص داده بود که ۱۰ برابر بیشتر از سال ۱۹۷۰ بود. اروپا ۵۲ درصد از نفت موردنیازش را از خاورمیانه تأمین می‌کرد که سهم فرانسه ۶۹/۸٪، ایتالیا ۵۸/۲٪، آلمان غربی ۲۸/۸٪ و انگلیس ۳۴/۲٪ بود؛ بنابراین، واضح است که اروپا علاقه‌ای به طولانی شدن یا گسترش جنگ نداشت

چراکه منطقه از شوک نفتی پس از محاصره غرب در سال ۱۹۷۳، خسارات فراوانی دیده بود و دومین شوک نفتی نیز در نتیجه جنگ این دو کشور مهم صادرکننده نفت منطقه ایجاد شده بود و مطمئناً بر منافع اقتصادی اروپا تأثیر بسیاری می‌گذاشت.(نقیب‌زاده،۱۳۸۹:۸۴)

به‌ویژه این‌که در جریان انقلاب ایران، اعتصاب کارگران شرکت نفت منجر قطع کامل صادرات نفت ایران و کاهش بیش از ۲ میلیون بشکه از مجموع تولید اوپک شد. در این مقطع عربستان سعودی با افزایش تولید، توانست بخشی از این کاهش را جبران نماید. در سال ۱۹۸۰ با آغاز جنگ ایران - عراق، بخش عمده صادرات نفت عراق و بخشی از صادرات نفت ایران قطع شد و با کاهش ۳/۶ میلیون بشکه در روز ۱۰ درصد از عرضه نفت اوپک کاست و منجر به رشد شدید قیمت نفت در بازار جهانی شد.(Ajah, 14)

از میزان قراردادهای نفتی بریتانیا با هر یک از کشورهای دو سوی جنگ می‌توان به تصویر نسبتاً روشنی از روابط اقتصادی این قدرت بزرگ اروپایی با ایران و عراق رسید. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۹:۹۰)

برای مثال در سال ۱۹۷۸ واردات نفت انگلیس از ایران ۱۱۸۹۸ میلیون تن نفت بود که این رقم در سال ۱۹۸۵ به ۶۲۳ میلیون تن نفت رسید. همچنین، حجم معاملات نفتی این کشور با عراق در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۵ به ترتیب ۸۶۶۴ و ۱۹۶۴ میلیون بشکه بود.

به علاوه در دیگر بخش‌ها نیز پس از آغاز جنگ تفاوتهای قابل‌توجهی وجود دارد، در راستای جذب کمک‌های بیشتر، همان‌گونه که روزنامه ژاپنی «**یومیوری**»، اشاره دارد، حکومت عراق اعلام کرد که پروژه‌های اقتصادی بعد از جنگ خود را به کمپانی‌هایی خواهد داد که در زمان جنگ با عراق همکاری کرده‌اند و از شرکت‌های خارجی می‌خواهد تا به کار خود در این کشور ادامه دهند. بر اساس این گزارش، آمریکا، انگلیس، فرانسه، ایتالیا و بعضی دیگر از کشورها تخصیص اعتبارات خود را به عراق افزایش دادند و در پروژه‌های این کشور فعال شدند. به نوشته یومیوری، هفتاد کمپانی ژاپنی نیز در عراق حضور داشتند.(نخعی و مشهدی فراهانی، ۱۳۸۳: ۶۸۵)

در چارچوب سیاست‌های مالی انگلیس در قبال عراق که در جهت افزایش توانایی‌های این کشور بود، بانک‌های انگلیسی قرارداد وامی برای سازمان‌های دولتی عراق امضا کردند. هفته‌نامه «میدل‌ایست اکونومیست دایجست» درباره قرارداد پرداخت یک اعتبار میان‌مدت ۶۷ میلیون دلاری با حکومت صدام که (چهاردهم مرداد ۱۳۶۴/ پنجم اوت ۱۹۸۵) به امضا رسید، نوشته است:

این قرارداد که بین شرکت بانکی «مورگان گرنفل» و بانک «رافدین» عراق منعقد شده‌است، بیست و یکمین وامی است که از جولای ۱۹۸۳ تاکنون توسط این شرکت انگلیسی برای سازمان‌های دولتی عراق ترتیب داده‌شده است. [...] در ماه گذشته نیز یک اعتبار ۴۲۹ میلیون دلاری دیگر توسط یک گروه مالی به رهبری بانک «میدلند» که مرکز آن شهر لندن است، به رژیم عراق اعطا شد.(نخعی و مشهدی فراهانی، ۱۳۸۳: ۶۲۰)

به‌طورکلی بازار خاورمیانه برای صادرات اروپا عامل اقتصادی دیگری است که باید مورد ملاحظه قرار گیرد. عربستان با تکیه بر دلارهای نفتی تبدیل به بزرگ‌ترین بازار مصرف منطقه شده بود. بسیاری از شرکت‌های خصوصی انگلیسی با عربستان معامله داشتند. دولت انگلیس نیز تراز معاملاتی مثبتی به ارزش ۹۰۰ میلیون پوند با این کشور داشت.

جدول ۳: حجم معاملات نظامی عراق با انگلستان بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۹

تعداد سفارش	سلاح	مشخصات	تاریخ سفارش	تاریخ تحویل
۲۰	سیمبلاین[۳]	رادار[۴]	۱۹۷۶	۱۹۷۶-۱۹۷۷
۱	المپوس[۵]	توربین گازی[۶]	۱۹۷۷	۱۹۸۰
۲۹	چیفتن آی آر وی[۷]	تانک آی آر وی	۱۹۸۱	۱۹۸۲
۱۰	سیمبلاین	رادار	۱۹۸۵	۱۹۸۶-۱۹۸۸

جدول ٤: حجم معاملات نظامی ایران با انگلستان در سال‌های پیش از انقلاب

سلاح	مشخصات	تعداد سفارش	تاریخ سفارش	تاریخ تحویل
چیفتن (FV-4030-1)	تانک	۱۲۵	۱۹۷۴	۱۹۷۹-۱۹۷۸
دارت	توربوپراپ	۱۶	۱۹۷۴	۱۹۸۱-۱۹۷۶
خارک	کشتی حمایتی	۱	۱۹۷۴	۱۹۸۴
چیفتن	ARV	۱۱	۱۹۷۵	۱۹۷۹
Mk-8 114mm	سلاح نیروی دریایی	۴	۱۹۷۵	۱۹۷۹-۱۹۷۷
هنگام	کشتی	۲	۱۹۷۷	۱۹۸۵

قراردادهای فروش تسلیحات و تجهیزات نظامی نیز عامل مهم دیگری است که باید در خصوص نقش و موضع‌گیری کشورهای اروپایی در مورد جنگ هشت‌ساله در نظر گرفته شود. به این موضوع در بخش ۳/۱ پرداخته شده است و از شرکت‌های مختلف انگلیسی، فعال در زمینهٔ طراحی و تولید مخازن فولادی، تجهیزات آزمایشگاهی، پمپ‌ها و لوله‌های تفلون، آزمایشگاه‌ها و مکان‌های کنترل‌شده، محصولات بیولوژیک، تجهیزات و خدمات فنی و مهندسی، تولید و پخش مواد شیمیایی و آزمایشگاهی، مواد و تجهیزات موردنیاز در ساخت و توسعه تسلیحات شیمیایی و تسلیحات نظامی سنگین نام برده شد(جداول ۱ و ۲) که طی سال‌های پیش از شروع جنگ و پس‌از آن با عراق قراردادهای فروش مواد و ماشین‌آلات، تسلیحات و تعمیر تانک و سایر تجهیزات را امضاء کرده و بدین‌وسیله به عراق در توسعه و ارتقای زرادخانه خود یاری رسانده‌اند.

۲-۲-۲- نقش رسانه‌های انگلیس در تأثیرگذاری رسانه‌ای و افکار عمومی:

به‌طور کلی در رسانه‌های انگلیس (و انگلیسی‌زبان) با نوع عریانی از ضدیت با ایران روبه‌رو هستیم. این ضدیت بیش از آن‌که ربطی به وضعیت میدان جنگ داشته باشد، بیش‌تر تحت تأثیر بدبینی به یک دولت انقلابی بود. به‌ویژه این‌که این دولت به‌واسطه مذهبی‌بودن با ایده‌های دولتی رایج آن دوره متفاوت بود. همچنین تقریباً تمام کشورهای غربی، با شدت و ضعف متفاوت، از روابط خوبی با ایران پیش از انقلاب برخوردار بودند و سرنگونی رژیم شاه، از این بابت نیز سبب تقویت بدبینی به ایران شده بود. به‌طورکلی در طی دوره هشت‌ساله جنگ، رئوس مشترکی در ارتباط با مواضع رسانه‌های انگلیسی نسبت به جنگ ایران و عراق وجود دارد. ترسیم چهره‌ای منفی از ایران و تلاش برای تضعیف روحیه مردم و نیروهای نظامی ایران از این جمله است.

در عین حال، با توجه به شرایط جبهه‌های جنگ در هر مرحله رئوس خاصی مورد توجه رسانه‌های غربی قرار می‌گرفت. پیشنهاد آتش‌بس در ماه‌های نخستین جنگ که ارتش عراق بخش‌های گسترده‌ای از خاک ایران را در اختیار داشت و در ماه‌های پایانی که عراق عملاً از پیشبرد اهداف حداقلی خود نیز بازمانده بود و نگرانی از بی‌ثباتی داخلی رژیم بعث وجود داشت، در رسانه‌های انگلیس مورد توجه قرار گرفت؛ درعین‌حال با برگشتن ورق جنگ به نفع ایران و اوج پیروزی‌های نظامی آن، پیشنهاد ایجاد منطقه صلح در خلیج‌فارس در رسانه‌های انگلیس مطرح شد.

تلاش برای حفظ روحیه عراق از طریق بزرگ جلوه دادن پیروزی‌های ارتش این کشور، تشکیک در پیروزی‌های ایران و تبلیغ در مورد ناتوانی‌ها و واپس‌ماندگی‌های فناورانه نیروهای ایرانی ازجمله مواردی است که در مراحل مختلف جنگ در رسانه‌های انگلیسی بر آن تمرکز شده است. برای مثال در حالی که آبادان در برابر تهاجم ارتش عراق مقاومت می‌کند، بخش عربی بی‌بی‌سی از پیشروی نیروهای عراقی به سمت بزرگ‌ترین پالایشگاه نفت جهان گزارش می‌دهد؛ و با وجود شکست عراق برای ورود به آبادان در نبردهای کوی ذوالفقاری که به کشته شدن بیش از ۵۰۰ عراقی و اسارت ۱۰۰ نفر دیگر انجامید، بی‌بی‌سی از در آستانه سقوط بودن پالایشگاه آبادان خبر می‌دهد.(منطقی، ۱۳۷۲: ۹۷)

تلاش برای تضعیف روحیه ارتش و مردم ایران نیز از

جدول ۵: آمار معاملات نفتی انگلیس با ایران و عراق

سال / واردات (۱۰۰۰ تن)		۱۹۷۸	۱۹۸۱	۱۹۸۴	۱۹۸۵
انگلیس	از ایران	۱۱۸۹۸	۱۲۸۴	۲۷۷۳	۶۲۳
	از عراق	۸۶۶۴	۵۵۴۹	۴۱۳	۱۹۶۴

همین طریق صورت می‌گرفت و ایجاد این نگرانی که قدرت‌های بزرگ به نفع عراق وارد میدان خواهند شد. این رسانه‌ها هم‌صدا با مواضع رسمی عراق، تلاش داشتند ماهیت جنگ را به جنگی عربی-ایرانی تغییر دهند، در این راستا طرح مباحثی در مورد ارتباط ایران با اسرائیل قابل‌توجه است. به‌طورکلی می‌توان گفت رسانه‌های انگلیس به‌عنوان یک عامل مهم در ایجاد تصویر جهانی از جنگ علیه ایران نقش بسزایی ایفا کردند.

۳-۲- نقش آلمان در جنگ در حوزه سیاست بالا

روابط آلمان با کشورهای خاورمیانه بیشتر بر اساس مسائل اقتصادی تعریف می‌شود. به علاوه آلمانی‌ها موضعی تعامل‌گرا در طی جنگ تحمیلی داشته‌اند. آلمان‌ها بر این اعتقاد بودند که اگر تعادل در حوزه خلیج فارس و جنگ ایران و عراق بر هم بخورد، در آن صورت مطلوبیت امنیتی منطقه کاهش خواهد یافت؛ به همین دلیل از الگوی تعادل‌گرا در چارچوب «**مدیریت بحران**» استفاده کردند. به این ترتیب، آلمان‌ها در چارچوب ساختار دوقطبی از چانه‌زنی دیپلماتیک و تعادل راهبردی استفاده کردند. (متقی، ۱۳۸۸:۴۶۲)

از این رو در طی جنگ این کشور روابط مناسبی با ایران داشت. این روابط با سفر گنشر، وزیر خارجه آلمان غربی به ایران تقویت شد. گنشر در جهت سیاست تنش‌زدایی سنتی آلمانی‌ها (موسوم به سیاست شرقی) جولای ۱۹۸۴ از ایران دیدار کرد و منزوی کردن ایران از سوی غرب را سیاستی اشتباه توصیف کرد. (نقیب‌زاده، پیشین: ۹۵)

در طرف مقابل، رهبران سیاسی ایران نیز تمایل بیشتری به همکاری و مشارکت با آلمان نشان می‌دادند. این مسئله سبب شد سطح همکاری‌های راهبردی و اقتصادی ایران - آلمان به‌تدریج و به شکل مرحله‌ای افزایش یابد.

درعین‌حال، این به معنای حمایت از ایران نبود. یکی از موضوعات مهمی که در بخش‌های پیش نیز مورد تأکید قرار گرفت، تفاوت فاحشی بود که در امر تدارک و تجهیز و تسلیح دو اردوی نظامی ایران و عراق وجود داشته است. آلمان به همراه بسیاری دیگر از قدرت‌های اروپایی سیاست دوگانه را دنبال می‌کرد. وزیر امور خارجه آلمان در سفر خود به عراق، کمک‌های مالی خود به این کشور را افزایش داد. کمک‌های تسلیحاتی به همراه وام‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت در تمام طول جنگ به‌سوی عراق سرازیر شد. (یکتا، ۱۳۷۳: ۱۶۲)

همکاری‌های تسلیحاتی آلمان – عراق از سال ۱۹۸۲ آغاز شد و به گونه‌ای مرحله‌ای تا ۱۹۸۶ به اوج خود رسید. در سال ۱۹۸۲، آلمان غربی سفارشی به مبلغ ۴ میلیارد مارک برای تحویل ۳۰۰ دستگاه ضد هوایی رولند از عراق دریافت داشت. همکاری‌های تسلیحاتی آلمان با عراق در حوزه سلاح‌های شیمیایی، موشک‌های ضد هوایی، توپ‌های تاکتیکی و بالگردهای نظامی بوده است. علاوه بر آن، سیستم توپخانه با برد کوتاه، سیستم دفاع هوایی، موشک‌های زمین به هوا با برد کوتاه، مین‌های جنگی، بالگردهای حمل‌ونقل غیرنظامی، سیستم‌های ضدتانک و تجهیزات سبک را می‌توان در زمره کالاهایی دانست که آلمان طی جنگ به عراق فروخت. آلمان در سال ۱۹۸۲ به فروش چهار میلیارد دلار تسلیحات ضد هوایی به عراق مبادرت نمود. این مسئله بر اساس وام‌هایی بود که بانک‌های آلمانی پرداخت کردند. (متقی، پیشین:۷۱)

به‌طورکلی از مجموع ۸۰ میلیارد دلار (به قیمت ۱۹۸۸) ارزش تقریبی همه تجهیزات نظامی تحویل‌شده به عراق، سهم آلمان از طریق آموزش پزشکان نظامی عراق، تحویل چند صد دستگاه تریلر حمل تانک و کامیون مرسدس، تحویل بالگرد تهاجمی BO-105 مسلح به موشک ضدتانک HOT - از طریق اسپانیا در اوایل ۱۹۸۲- به حدود ۱۵۰ میلیون دلار بالغ می‌شود. به‌علاوه: تحویل چند صد کامیون مرسدس (از طریق سوئیس)، حجم زیادی از مهمات کالیبر کوچک(وارنر)، مذاکره در خصوص امکان تحویل هواپیماهای ترابری ترانسال و ۶ زیردریایی تایپ ۲۰۹ که هنوز ارزش دلاری آن مشخص نشده است.

آلمان غربی، در راه‌اندازی زرادخانه‌های شیمیایی عراق نیز نقش مهمی داشت. فناوری آلمان‌ها درزمینه تولید

سلاح‌های شیمیایی و موشکی بیش از سایر تسلیحات در اختیار رژیم عراق قرار گرفت. آلمان با هدف کاهش خشم صدام از روابط بازرگانی آلمان با ایران، صادرات تجهیزات نظامی شیمیایی را به عراق با جهش چشمگیری در اواخر جنگ ادامه داد. در چهار حوزه کلیدی شیمیایی، کالاهای ساخته‌شده، ماشین‌های سنگین و کنترل ابزار دقیق ماشینی و ابزارهای علمی، فروش آلمان به عراق رشد چشمگیری در دوران جنگ داشت. ارزش فناوری پیشرفته فروخته شده آلمان به عراق تنها در سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ میلادی به ترتیب به ۳۷۴/۸ و ۸۲۶/۸ میلیون دلار رسید. (Farhang, 1985:690)

شرکت‌های آلمانی که در کار ساخت و فروش تسلیحات شیمیایی به عراق فعالیت می‌کردند عبارت‌اند از: «**کارل کولر**»، «**جی. آم. بی. او**» که وظیفه مدیریت، تکمیل و بهره‌برداری از کارخانه‌های سامرا را عهده‌دار بودند. در این پروژه همچنین شرکت‌های آلمانی «**پروساگ**»، «**هیربرگر**»، «**واتر اینجنرینگ تریدینگ**»، «**پیلوت پلانت**»، «**حوزخت**»، «**گیل مویستر**»، «**آن‌لینگر باور**» و «**تیزن رین استابل**» فعال بودند، به‌نحوی‌که از سال ۱۹۷۴ به بعد بیش از ۱۵۰ شرکت آلمانی در بغداد دفاتر اداری و امور مالی داشتند. در بین شرکت‌های آلمانی، شرکت کارل کولب به‌تنهایی شش خط تولید سلاح‌های شیمیایی به نام‌های احمد، عانی، محمد، عیسی، مدار و قاضی ایجاد کرد و از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۶ اقدام به تولید گازهای تابون و سارین نمود. مهمات شیمیایی در زیرزمین‌های ایمن پر و تجهیز می‌گردید که دارای پناهگاه‌ها و ورودی و خروجی‌های متعدد و سری بود و برای انتقال مهمات به ۱۷ پایگاه هوایی و تجهیز هواپیماها به بمب‌ها و راکت‌های شیمیایی تدابیر ویژه‌ای اندیشیده شده بود.(حکمتیان، پیشین: ۱۰۹-۱۰۸)

آلمان صادرات تجهیزات ساخت سلاح شیمیایی به عراق را با جهش چشمگیری در اواخر جنگ ادامه داد و شرکت‌های آلمانی حتی تا ژانویه ۱۹۹۱ مشغول همکاری با عراق در تولید گازهای سمی بودند. (صالحی، پیشین: ۱۲۵)

در ژانویه ۱۹۹۱ عراقی‌ها در حضور بازرسان سازمان ملل پذیرفتند که شرکت‌های آلمانی، تجهیزات بسیاری را جهت کارخانه‌های غنی‌سازی اورانیوم به این کشور تحویل داده‌اند. (فریدمن، ۱۳۸۳: ۵۰۲)

با توجه به این‌که فروش تسلیحات شیمیایی از سوی آلمان به عراق را می‌توان در ردیف اقداماتی دانست که توان آن کشور را برای به‌کارگیری سلاح‌های کشتارجمعی در جنگ علیه ایران افزایش داد، وقوع فاجعه حلبچه در سال ۱۹۸۷ سبب انتقاد جدی کشورهای بی‌طرف و نهادهای بین‌المللی از همکاری‌های تسلیحاتی آلمان - عراق شد. این امر به اعتراضاتی در داخل کشور آلمان انجامید. گروه‌هایی که متمایل به احزاب لیبرال و طرفداران صلح و محیط‌زیست بودند، از سیاست‌های نظامی آلمان در همکاری با عراق انتقاد کردند. این امر تغییراتی تاکتیکی در سیاست خارجی آلمان به وجود آورد.(منقی، پیشین: ۴۷۱)

بنابراین از اوایل سال ۱۹۸۸ الگوهای جدیدی از تعادل‌گرایی راهبردی در سیاست خارجی آلمان در طی جنگ ایران و عراق به وجود آمد. آلمانی‌ها در ماه‌های پایانی جنگ نقش کشور میانجی را در پایان‌بخشیدن به منازعه منطقه‌ای ایفا نمودند. در ارتباط با نقش میانجی‌گری آلمان‌غربی در پایان جنگ و تلطیف زبان قطعنامه به‌گونه‌ای که برای ایران قابل‌پذیرش باشد، دو نکته قابل‌توجه است؛ اول این‌که سایر قدرت‌های بزرگ با توجه به حمایت تقریباً یک‌سویه‌ای که از عراق طی جنگ داشتند، به‌طور اصولی در جایگاهی نبودند که قادر به ایفای نقش میانجی باشند. به بیان دیگر، ایران نمی‌توانست میانجی‌گری آمریکا(که عملاً وارد جنگ با ایران شده بود)، شوروی(که حامی سنتی رژیم بعث بود) یا فرانسه(که با فروش هواپیماهای میراژ و سوپراتاندار و موشک‌های اگزوست سبب شده بود تا عراق از میانه جنگ دست بالا را در نبرد هوایی داشته باشد) را بپذیرد؛ اما آلمان با توجه به مواضع خود در طول جنگ می‌توانست در این جایگاه قرار گیرد.

۴-۲- نقش آلمان در جنگ در حوزه سیاست پایین:

همانند بخش پیش فعالیت و سیاست آلمان در حوزه مسائل غیرامنیتی و سیاست پایین به دو حوزه روابط اقتصادی و تجاری این کشور با طرفین جنگ و همچنین نقش رسانه های آن تقسیم می‌شود:

۱-۲-۲- روابط اقتصادی و تجاری

آلمان غربی با ایران و عراق:

ایران که بعد از جنگ جهانی دوم روابط سیاسی و اقتصادی خود را با آلمان فدرال گسترش داده بود در طول دهه‌های سی و چهل شمسی اقدام به گشایش کنسولگری در شهرهای آلمان ازجمله کنسولگری برلین غربی نمود. در سال ۱۹۷۷، ایران بیست درصد از حجم واردات موردنیاز کشور را از آلمان تأمین می‌کرد و مجموع حجم مبادلات بازرگانی دو

کشور بالغبر ۱۰ میلیارد مارک بود. به‌صورت متقابل، ایران هم در میان کشورهای صادرکننده به آلمان، رتبه دهم را به خود اختصاص داده بود. به عقیده برخی از صاحب‌نظران، برای داشتن تصویر درست و کامل از رابطه اقتصادی کشورهای اروپایی با ایران و عراق و تأثیری که این عامل بر روند جنگ هشت‌ساله داشت بایستی حجم مبادلات نفتی میان آلمان غربی با کشورهای دو سوی جنگ را به‌عنوان یک عامل بسیار مهم همواره در نظر داشت.(نقیب‌زاده، ۹۰:۱۳۸۹)

در همین خصوص می‌توان به میزان خرید نفت کشور آلمان غربی از ایران و عراق و مقایسه این ارقام با سایر کشورهای اروپایی طرف قرارداد خرید نفت از این دو کشور اشاره کرد. آلمان در سال ۱۹۷۸ میزان ۱۷۲۸۹ تن نفت از ایران خریده بود که این رقم در سال ۱۹۸۵ به ۹۶۶۷ تن و در سال ۱۹۸۶ به ۲۰۳۵ رسیده بود. به همین ترتیب، خرید نفت آلمان از عراق در سال ۱۹۷۸ میزان ۲۹۱۳ تن بوده که در سال ۱۹۸۵ به ۳۳۰ تن و در سال بعد از باکمی افزایش به ۷۳۳ تن رسیده بود. در مقایسه میان سه کشور اروپایی آلمان غربی، فرانسه و ایتالیا در رابطه با معاملات خرید نفت از دو کشور در حال مخاصمه، بالاترین حجم خرید مربوط به کشور فرانسه است که در سال ۱۹۷۸ میزان ۲۰۵۳۷ تن نفت از عراق خریداری کرده است. میزان خرید نفت همین کشور از ایران در سال مشابه ۱۰۹۰۴ تن بوده که حدوداً نصف میزان نفت خریداری‌شده از عراق است. کشور فرانسه به‌استثنای سال ۱۹۸۴ که حجم نفت خریداری‌شده آن از هر دو کشور تقریباً به یک‌میزان بوده است در سال‌های دیگر همواره با عراق قراردادهای سنگین‌تری منعقد کرده است. برای مثال در سال ۱۹۸۶ میزان ۴۸۳۶۵ تن نفت از عراق خریده است درحالی‌که در معامله با ایران این رقم به ۲۹۲۴ تن می‌رسد.

درعین‌حال، آلمان به همراه بسیاری دیگر از قدرت‌های اروپایی سیاست دوگانه را دنبال می‌کردند. از یک‌سو، وزیر امور خارجه آلمان در سفر خود به عراق در ماه نوامبر، کمک‌های مالی خود به این کشور را افزایش داد تاجایی که نشریه «**میدل ایست اکونومیک دایجست**» (مید) خبر داد آلمان در خصوص دریافت طلب‌هایش از عراق، با این کشور راه آمده است. این نشریه با اشاره به بدهی ۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون مارکی (معادل ۲ میلیارد دلار) عراق به آلمان، نوشت:

> **««بن» موافقت کرده است بغداد یک میلیارد مارک از این بدهی را که از سال ۱۹۸۳ معوق مانده، در سال آینده (۱۳۶۷) بپردازد. همچنین قرار شد عراق معادل ۱۲۰ میلیون مارک از بدهی‌هایش را با تحویل نفت خام به شرکت‌های آلمانی تسویه کند.»**

به نوشته مید، حجم مبادلات آلمان با عراق در دو سال اخیر سخت کاهش‌یافته و اینک کمپانی‌های آلمانی مایل‌اند به طرق ممکن، حضورشان در عراق ادامه یابد.(اردستانی، ۲۴۸:۱۳۸۲) پس از حمله عراق به کویت و افشای برخی مدارک موجود، آشکار شد که شرکت‌های آلمانی در تولید سلاح‌های شیمیایی به عراق کمک کرده‌اند.(نقیب‌زاده، ۹۵:۱۳۸۹)

چشم‌انداز پیروزی‌های ایران با فتح خرمشهر به نزدیکی سیاست‌های جامعه اروپا با سیاست‌های آمریکا منجر شد و در میان کشورهای اروپا، تنها آلمان بنا به ملاحظاتی، هم‌زمان سیاست نزدیکی به ایران را دنبال می‌کرد. در این مرحله کمک‌های اقتصادی اروپا به عراق بسیار بود. سازمان ملل در گزارشی در خصوص کمک‌های تسلیحاتی کشورهای جهان به عراق در زمان جنگ، عنوان داشته است که کشور عراق از سال ۱۹۷۵، در کنار سایر کشورهای اروپایی و غیراروپایی همچون ژاپن، برزیل و آرژانتین، با حدود ۸۰ شرکت آلمانی، قرارداد خرید تجهیزات نظامی و تجهیزات با کارکرد دوگانه داشته است.(درودیان،۱۲۳:۱۳۸۲)

هلموت اشمیت[8]، صدراعظم آلمان با توجه به قانون اساسی این کشور که هرگونه درگیری آلمان در تعارضات نظامی خارجی را منع می‌کرد، موضع شدیداً بی‌طرفانه‌ای اتخاذ نمود؛ اما در واقعیت انگیزه‌های وی همانند انگلیسی‌ها، تجاری بود. در طول سال‌ها ایران به بزرگ‌ترین شریک تجاری آلمان در خاورمیانه تبدیل شده بود و دو کشور به‌وسیله قراردادهای مهمی به یکدیگر پیوند خورده بودند. حجم عظیمی از وسایل حمل‌ونقل ساخت آلمان در شهرهای ایران تردد می‌کردند و کارخانه‌ها اغلب با ماشین‌آلات واردشده از آلمان کار می‌کردند. شواهد متقن از این منافع مشترک، سهم ۲۵ درصدی ایران از سهام کمپانی صنعتی معروف گروپ[9] بود. صدراعظم اشمیت مصمم بود به‌منظور جلوگیری از قربانی شدن این رابطه پرسود، هر اقدامی ازجمله تجهیز محتاطانه تهران به کامیون‌های مرسدس، تریلرهای حمل تانک یا مهمات سلاح‌های سبک ساخته‌شده توسط کمپانی وارنر را انجام دهد. برای آرام‌کردن فضای سیاسی آلمان این تجهیزات دارای کاربرد نسبتاً غیرتهاجمی معرفی می‌شد. دولت آلمان برای توجیه مذاکرات درباره فروش زیردریایی‌های فوق پیشرفته تایپ ۲۰۹ به ایران مشکل بیشتری داشت و در نهایت این مذاکرات به دلیل فشار زیاد واشنگتن، پاریس و ریاض به سرانجامی نرسید.(Rezoux, 2015:97)

بالگرد تهاجمی BO-105 مسلح به موشک ضد تانک HOT

۲-۲-۲- نقش رسانه‌های آلمان غربی در تأثیرگذاری رسانه‌ای و افکار عمومی:

یکی دیگر از جنبه‌های تأثیرگذاری آلمان غربی در جنگ ایران و عراق در حوزه رسانه‌های این کشور و نقشی که در ایجاد تصویر از دو طرف جنگ داشتند، قابل بررسی است. با بررسی رسانه‌های غربی و به‌ویژه خبرگزاری‌ها و رسانه‌های آلمان غربی همچون اشپیگل، خبرگزاری آلمان غربی از پاریس، خبرگزاری آلمان غربی از منامه، رادیو آلمان، رادیو کلن و سایر رسانه‌های مهم این کشور، درمی‌یابیم که این رسانه‌ها، هم‌سو و هم‌صدا با سایر شبکه‌های غربی در دیگر کشورهای اروپایی مثل فیگارو در فرانسه، بی‌بی‌سی و رویترز در انگلستان در هر مقطع از جنگ هشت‌ساله ایران و عراق به ایفای نقشی پرداختند که یا در قالب بزرگنمایی قدرت نظامی عراق و شکست‌ها و عقب‌نشینی‌های ایران و یا در قالب دامن‌زدن به جو ناامنی و وحشت حاصل از انقلاب اسلامی در ایران در میان سران کشورهای عرب حوزه خلیج‌فارس معنا می‌یافت و در مقاطع دیگر نیز به‌صورت تلاش‌های بی‌وقفه در راستای اقناع سران کشورهای هر دو سوی جنگ برای موافقت با آتش‌بس و انعقاد یک قرارداد صلح بازتاب پیدا می‌کرد. در این روند، رسانه‌های کشور آلمان غربی در تقویت گمانه‌زنی‌های بعضاً اشتباهی که از سوی سایر خبرگزاری‌ها صورت می‌گرفت می‌کوشیدند و به شبکه‌هایی مانند بی‌بی‌سی، رادیو اسرائیل و شبکه‌هایی آمریکایی در ایجاد فضای مسموم در جامعه ایران و همچنین در میان مردم و سران کشورهای منطقه و در درجه بعد در میان افکار عمومی جهانی کمک می‌کردند. از طریق ردیابی موضع‌گیری‌ها، تحلیل‌های کارشناسی و جوسازی این رسانه‌ها به‌راحتی می‌توان دریافت که ظهور یک رژیم اسلامی سر برآورده از انقلاب مردم ایران به کام کشورهای غربی که دارای روابط دیرینه سیاسی، اقتصادی و تجاری با ایران و همچنین عراق بودند و علاوه بر تأمین نیازمندی‌های مربوط به سوخت و کالاهای معدنی، این دو کشور و البته سایر کشورهای منطقه را به‌مثابه بازار پرتوانی برای صادرات کالاهای صنعتی، محصولات کشاورزی و نساجی و دارو می‌دیدند چندان خوشایند نبود.

درنتیجه، در فازهای ابتدایی شروع جنگ میان ایران و عراق این رسانه‌ها با دچار شدن به خوش‌بینی‌ای مبتنی بر ضعف و عدم آمادگی ایران در مقابله با نیروهای مهاجم عراق، کوشیدند روحیه مردم و نیروهای نظامی ایران را تضعیف کنند و پس از رد پیشنهاد آتش‌بس صدام حسین از سوی ایران، سعی کردند ایران را در خصوص تداوم مخاصمه مقصر جلوه داده و سیاست‌های پیش‌گرفته شده از سوی رهبران ایران را غیرموجه، غیرمنطقی، جاه‌طلبانه و خطرناک توصیف کنند. در این مقطع از جنگ، رسانه‌های غربی که تا پیش از آن، بیشتر تمرکز خود را بر نمایاندن ضعف و ناتوانی ایران گذاشته، شروع به ایجاد ترس و وحشت در جهان و کشورهای حوزه خلیج‌فارس در رابطه با ایران و توسعه‌طلبی‌ها و آرمان‌های این کشور در رابطه با صدور انقلاب کنند. پس از طرح ادعای توسعه‌طلبی ایران، رسانه‌های غربی با توجه به ابهامی که در خصوص اهداف ورود احتمالی ایران به خاک عراق وجود داشت، ضمن تبلیغ تلاش ایران در گرفتن انتقام از عراق و گرفتن انتقام از کشورهایی که بیش از ۲۲ میلیارد دلار در اختیار عراق گذاشته بودند، سعی می‌کنند به جو رعب و هراس موجود در خلیج‌فارس به شدت دامن بزنند. (منطقی، ۱۳۷۲: ۱۲۷)

در مراحل بعدی جنگ که ایران در نبردها دست بالا را

جدول ٦- میزان واردات نفت کشورهای اروپایی از ایران و عراق (به تُن)

سال / واردات (۱۰۰۰ تن)		۱۹۷۸	۱۹۸۱	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶
فرانسه	از ایران	۱۰۹۰۴	۱۵۲۰	۳۳۹۹	۴۰۷۶	۲۹۲۴
	از عراق	۲۰۵۳۷	۲۲۸۲	۳۱۲۶	۶۴۳۰	۴۸۳۵
آلمان	از ایران	۱۷۲۸۹	۱۵۰۴	۲۴۲۲	۹۶۶۷	۲۰۳۵
	از عراق	۲۹۱۳	۲۴۲۳	۱۹۸۸	۳۳۰	۷۳۳
ایتالیا	از ایران	۱۴۳۳۵	۲۸۰۰	۹۳۰۶	۷۲۵۴	۶۷۴۰
	از عراق	۱۸۹۵۲	۷۶۷۴	۳۵۵۴	۴۶۶۹	۴۰۱۹

داشت رسانه‌های آلمان بازهم هم‌سو با سایر رسانه‌های غربی تلاش کردند با فشار آوردن بر ایران از طریق دست گذاشتن بر مقوله توسعه‌طلبی ارضی، جاه‌طلبی‌های ایدئولوژیک، تمایل ایران بر صدور انقلاب خود به تمام منطقه و تشکیل یک حکومت اسلامی در عراق و همچنین طرح بحث‌های حقوق بین‌المللی و حقوق بشردوستانه ازجمله مسئله به‌کارگیری کودک سرباز در جبهه‌های نبرد توسط ایران، کشور ما را به‌سوی پذیرش آتش‌بس و قبول قطعنامه‌های پیشنهادی شورای امنیت سازمان ملل سوق دهند.

نتیجه‌گیری:

در این پژوهش برای تبیین نقش آلمان غربی و انگلیس در جنگ هشت‌ساله یک ساختار نظری و مفهومی دووجهی به‌کاربرده شد. این نقش‌آفرینی یک بعد سخت/ کلان دارد که بر بازدارندگی در قالب نظم دوقطبی تمرکز می‌کند، و یک بعد نرم/خُرد که در قالب قدرت ساختاری، سازوکارهای اثرگذاری را توضیح می‌دهد. در بعد سخت/ کلان، چهارچوب نظری بازدارندگی و موازنهٔ قوای بین‌المللی بین دو قطب یا دو بلوک از توان تبیین و توضیح متغیرها در سطح منطقه‌ای برخوردار است. در چهارچوب معادلات دوران جنگ سرد، نظم‌های منطقه‌ای، تابعی از نظم دوقطبی بین دو ابرقدرت محسوب می‌شدند. در این چهارچوب جنگ و صلح یا مناقشه و همکاری بازیگران منطقه‌ای به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم به شکل صف‌بندی‌های منطقه‌ای متجلی می‌شد. بر این اساس، نظم دوقطبی دوران جنگ سرد در سطح کلان، سازه‌هایی از قدرت سخت را ایجاد و روابط بازیگران را تعریف و تعیین می‌کرد. هم‌زمان با این سازه‌های سخت، سازوکارهایی نرم نیز در کار بودند که عمدتاً در قالب قدرت ساختاری بر بازیگران منطقه و مناسبات آن‌ها اثر می‌گذاشتند. منظور از قدرت ساختاری تعیین نحوه انجام امور در سطوح جهانی، بین‌المللی و منطقه‌ای است.

در یک جمع‌بندی و به‌طور خلاصه می‌توان گفت برخورد هر دو کشور انگلیس و آلمان غربی با جنگ ایران و عراق، تابع منطق توازن قوا بوده است. در مقطع جنگ سرد که رقابت دو بلوک تمامی جهان را در برگرفته بود، امنیت منطقه‌ای، تقریباً به‌طور کامل از منظر تأثیری که بر توازن قوای جهانی میان دو ابرقدرت داشت، موردتوجه قرار می‌گرفت. این توازن قوای جهانی، علاوه بر حفظ قدرت بازدارندگی(به‌ویژه هسته‌ای) بر حفظ توازن قوا در مناطق استوار بود. آلمان غربی و انگلیس به‌عنوان دو بازیگر مهم، در برخورد با جنگ ایران و عراق تابع همین منطق توازن قوا بودند. به همین دلیل نگرانی از قرار گرفتن قدرت نظامی پهلوی دوم در اختیار دولتی انقلابی که الگوهای مرسوم سیاست در جهان را به چالش کشیده بود، سبب شد تا هر دو کشور در به‌خصوص در حوزه قدرت نرم در ابتدای جنگ به حمایت از عراق بپردازند. درعین‌حال آلمان غربی با حفظ روابط اقتصادی خود با ایران و انگلیس با خودداری از حمایت کامل تسلیحاتی از عراق (همچون فرانسه)، نقش مهمی در کنترل قدرت عراق داشتند. در مرحله بعدی جنگ که با برتری نیروهای نظامی ایران همراه بود، هر دو کشور روابط اقتصادی خود و همچنین همکاری‌ها در حوزه محصولات

شیمیایی با عراق را گسترش دادند. با توجه به این‌که عراق از تسلیحات شیمیایی به‌وضوح به‌عنوان ابزاری برای حفظ توازن نظامی در میدان نبرد بهره می‌جست، این امر به معنی کمک به عراق در جلوگیری از تداوم پیروزی‌های ایران بود.

فهرست منابع:

□ احمدزاده، داود، (۱۳۸۲)، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی ، شماره ۳۵ - صفحه ۴۹

□ اردستانی، حسین، (۱۳۸۲)، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد۵۲، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

□ اسدی، بیژن، (۱۳۸۸)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران، سمت

□ انصاری، مهدی؛ یکتا، حسین، (۱۳۷۲)، روزشمار جنگ ایران و عراق،جلد٤، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی..

□ تیمرمن، کنت آر، (۱۳۷۳)، سوداگری مرگ: ناگفته‌های جنگ ایران و عراق، ترجمه: احمد تدین، تهران: مؤسسه فرهنگی رسا.

□ درودیان، محمد، (۱۳۸۲). علل تداوم جنگ؛ نقد و بررسی جنگ ایران و عراق، جلد سوم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

□ شکرانی، محمد، (۱۳۷۲)، عملکرد یازده‌ساله دولت محافظه‌کار مارگارت تاچر، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ج اول

□ منطقی، مرتضی، (۱۳۷۲)، نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی، تهران: گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، چاپ اول.

□ نخعی، هادی، (۱۳۷۹)، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد۳۳، تهران: مرکزمطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

□ نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۸۹)، اروپای غربی و جنگ: تلاش‌های جمعی یا فردی / رجائی، فرهنگ (۱۳۸۹)، بررسی جنگ ایران و عراق؛ دیدگاه اساتید دانشگاه‌های ایران، مترجم: مرضیه روشن‌علی، تهران: نشر مرز و بوم.

□ نیکخواه بهرامی، محمدباقر، (۱۳۹۱)، جنایات جنگی؛ حملات شیمیایی عراق علیه ایران، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

□ یکتا، حسین، (۱۳۷۷)، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد۲، تهران: مرکزمطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

□ یکتا، حسین، (۱۳۷۳)، مواضع قدرت‌های بزرگ و جنگ ایران و عراق، مجموعه مقالات جنگ تحمیلی، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.

□ Ajah, Gerald Eze, OPEC as a cartel: the influence of its policy on the global market,www.dundee.ac.uk/cepmlp/gateway/files.php?file=cepmlp_car17_65_711758044.pdf

□ Eisa, Osman. A, Iraq- Iran War: Background, Development and Regional Responses, Air University, United States Air Force, Maxwell Air Force Base, 1987, Alabama

□ Farhang, Mansour (1985), the Iran-Iraq war. The Feud, the Tragedy, the Spoils, World Policy Journal, Vol, 2, Fall

□ Iran-Iraq War (1980-1988), https://www.globalsecurity.org/military/world/war/iran-iraq.htm

□ Kelly, Michael J. (2013). "Never Again"? German Chemical Corporation Complicity in the Kurdish Genocide, Berkeley Journal of International Law, Vol. 31, Issue 2.

□ May, Christopher,(2008) Strange fruit: Susan Strange's theory of structural power in the international political economy,

□ Phythian, Mark (1997) Arming Iraq: How the U.S and Britain Secretly Build Saddam's War Machine, Northeastern University Press

□ Razoux, Pierre, (2015)the Iran-Iraq War, Cambridge, Belknap Press.

□ Strange, Susan,(1991) Big Bussiness and States.

پی‌نوشت‌ها:

1- Balmoral Tanks

2- Armstrong

3- Cymbeline

4- Arty locating radar

5- Olympus

6- Gas turbine

7- Chieftain ARV

8- Helmut Schmidt

9- Krupp

10- Warner Company

گزارش یک کتاب؛ «مباحث راهبردی جنگ تحمیلی تا پایان سال ۱۳۶۱»

(مشروح مذاکرات فرماندهان سپاه پاسداران از ۲۹ اسفند ۱۳۶۱ تا ۲ فروردین ۱۳۶۲)

علی‌رضا لطف‌الله‌زادگان
راوی جنگ و پژوهشگر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
محمد محمدپور
پژوهشگر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

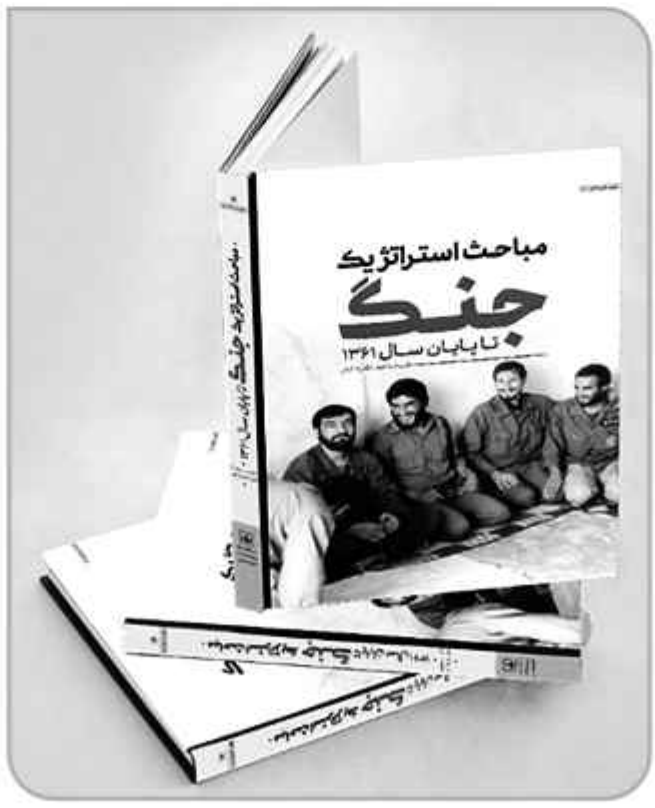

مقدمه:

ناکامی عملیات والفجر مقدماتی به فرماندهان نظامی یادآور شد که ادامه جنگ در آن وضعیت مقدور نیست؛ زیرا توان نظامی ایران بیش از توان به کار رفته در عملیات رمضان و والفجر مقدماتی نیست که دستاورد چندانی نداشت؛ لذا بازنگری در توان رزمی، امکانات، عملکرد، روش‌ها و... همچنین اتخاذ تصمیم‌های جدید برای یافتن راه‌کارها و روش‌های جدید و کسب امکانات مورد نیاز، ضروری به نظر می‌رسید. به همین منظور زمانی‌که عملیات والفجر[1] با تلاش فرماندهان ارتش و سپاه در حال طرح‌ریزی بود و سرهنگ علی صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش در مقام مسئول اصلی عملیات، پیگیر فراهم‌سازی مقدمات و تثبیت طرح نهایی مانور عملیات بود، فرماندهان سپاه در آخرین روزهای سال ۱۳۶۱ و روزهای آغازین سال ۱۳۶۲ در اندک فرصتی که دست داد، با فراخوانی محسن رضایی گرد هم آمدند تا با بررسی روند جنگ از آغاز هجوم سراسری عراق تا پایان عملیات والفجر مقدماتی (از آخرین روز شهریور ۱۳۵۹ تا ۲۰ بهمن ۱۳۶۱) تصمیم‌های جدیدی اتخاذ کنند. بخشی از مباحث این جلسات، به دلیل توجه به مقطع آزادسازی مناطق اشغالی و تحربیات آن، مهم است.

کتاب «**مباحث راهبردی جنگ تحمیلی تا پایان سال ۱۳۶۱**»، در حقیقت گزارش مشروح سه جلسه (سه ساعته، حدود ۹ ساعت) از جلسات و گفت‌وگوهای فرماندهان سپاه از رده فرماندهی کل تا فرماندهان قرارگاه‌ها و تیپ‌ها و لشکرها پس از عملیات ناموفق والفجر مقدماتی است که با هدف دست‌یابی به راهبرد جدید جمهوری اسلامی و اجرای آن در جبهه‌های جنگ برگزار شد. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس با هدف انتشار گفت‌وگوها و تجربه‌های فرماندهان صحنه نبرد برای استفاده پژوهشگران و علاقه‌مندان به تاریخ جنگ که این موضوع‌ها را پیگیری می‌کنند، دست به انتشار این اثر زده است.

ضرورت بازنگری در تصمیمات نظامی پس از عملیات والفجر مقدماتی

پس از دو عملیات موفق «***فتح‌المبین***» در غرب شوش و دزفول و «***بیت‌المقدس***» در جنوب خوزستان که به آزادی ۷۸۰ کیلومترمربع از خاک کشور ایران و آزادسازی خرمشهر انجامید، نیروهای خودی اولین عملیات برون مرزی را با نام «رمضان» به منظور نزدیک‌شدن به بصره در ۲۲ تیر ۱۳۶۱ انجام دادند که موفقیتی در پی نداشت. این عملیات به تصمیم‌گیران نظامی نشان داد که با اتخاذ راهبرد دفاع مطلق عراق، تغییرهای اساسی در نحوه نبرد آن کشور رخ داده و مشخص شد که دشمن به راهکارهای ما پی برده و تدابیری را برای مقابله با حملات نیروهای ما اندیشیده که برای او قرین موفقیت بوده است. در محیط تصمیم‌گیران نیز این رأی راسخ‌تر شد که بدون استفاده از راهکارها و ابتکارهای جدید و بدون نگاه همه‌جانبه، ادامه جنگ ناممکن خواهد بود. پس از جلسه‌های متعدد برای بررسی و نقد عملیات رمضان، مسئولان جنگ به‌ویژه فرماندهان عالی سپاه به این نتیجه رسیدند که ادامه قدرتمندانه جنگ مستلزم آن است که:

۱- سازمان رزم سپاه گسترش یابد و نیروهای بیشتری از بسیج جذب شود. ۲- توان مهندسی سپاه افزایش یابد. ۳- واحدهای زرهی تقویت شوند و توانایی برپایی جنگ در روز را به دست آورند.

این جلسه‌ها در منزل مسکونی محسن رضایی در شهر شوش در دو سطح برگزار شد. بدین ترتیب که در سه جلسه نخست فرماندهی سپاه، عناصر اصلی قرارگاه خاتم الأنبیا(ص) و فرماندهان و جانشینان سپاه‌های «**قدر**»، «**صاحب‌الزمان(عج)**» و «**حدید**» حضور داشتند و در سه جلسه بعدی (نوارهای ۱۰۷۵۹، ۱۰۷۶۰ و ۱۰۷۶۱) فرماندهان لشکرها و تیپ‌های سپاه نیز به آنها اضافه شدند. پس از این سه جلسه، مباحث با حضور فرماندهان قرارگاه خاتم و سپاه‌های سه‌گانه، مجدداً ادامه یافت. اسامی و عنوان‌های افرادی که به طور ثابت در جلسه‌ها شرکت داشتند، عبارت‌اند از:

محسن رضایی (فرمانده کل سپاه)، رحیم صفوی (مسئول طرح و عملیات ستاد مرکزی سپاه و عضو گروه طرح‌ریزی عملیات)، غلامعلی رشید (جانشین مسئول طرح و عملیات ستاد مرکزی و عضو گروه طرح‌ریزی عملیات)، حسین علایی (معاون هماهنگ‌کننده قرارگاه خاتم)، عزیز جعفری (مسئول طرح و عملیات قرارگاه خاتم سپاه)، غلامحسین بشردوست (جانشین مسئول طرح و عملیات قرارگاه خاتم سپاه)، مرتضی صفاری (از طرح و عملیات قرارگاه خاتم)، احمد غلامپور (فرمانده قرارگاه کربلا)، محمد باقری (مسئول اطلاعات قرارگاه خاتم سپاه)، حسین خرازی (فرمانده سپاه سوم صاحب‌الزمان(عج) و فرمانده لشکر ۱۴امام حسین(ع))، احمد کاظمی (فرمانده سپاه هفتم حدید و فرمانده لشکر نجف)، مصطفی ربیعی (جانشین سپاه هفتم حدید)، محمدابراهیم همت (فرمانده سپاه ۱۱ قدر و فرمانده لشکر ۲۷حضرت رسول(ص)) و جواد زمان‌زاده (راوی مرکز

مطالعات و تحقیقات جنگ).

افرادی که در رده‌های فرماندهی یگان‌ها حضور داشتند، عبارت‌اند از:

مهدی باکری (فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا)، رضا چراغی (جانشین فرمانده لشکر ۲۷ حضرت رسول(ص))، حسن درویش (فرمانده تیپ ۱۵ امام حسن(ع))، نبی رودکی (فرمانده لشکر ۱۹ فجر)، قاسم سلیمانی (فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله(ع))، مهدی زین‌الدین (فرمانده لشکر۱۷علی‌بن‌ابیطالب(ع))، کریم نصر (فرمانده تیپ ۴۴ قمر)، مرتضی قربانی (فرمانده لشکر۲۵ کربلا)، ابوشهاب (جانشین فرمانده لشکر ۱۴امام حسین(ع))، البته حسب مورد، افراد دیگری نیز در جلسه‌ها حضور داشتند که اسامی آنان ثبت نشده است.

فرماندهی کل سپاه در این جلسات، در خصوص ضرورت دست‌یابی به زبان واحد به منظور فهم مشترک تأکید کرد: برای اجتناب از به‌خطارفتن و به منظور فهم مشترک در جلسات باید به یک زبان مشترک و تعاریف مشترک در مورد اصول برسیم. اصطلاحاتی مانند؛ سرپل، تأمین، تسخیر، هر کدام تعاریف مشخصی دارد که در ارتش نیز هست. ضرورت این امر برای دقت بیشتر و بالابردن قدرت مدیریت است. فرمانده باید دستوراتش را ساده و روان صادر کند و به این منظور باید زبان مشترک داشته باشند.

سپس فرماندهی کل سپاه درباره اصول کلی موفقیت در عملیات‌های آزادسازی پرسش‌هایی بدین شرح، طرح کرد:

اصول کلی موفقیت ما در عملیات‌های آزادسازی چه بود؟ عواملی که دشمن در اختیار دارد کدام است؟ مهم‌ترین عوامل موفقیت ما در عملیات‌های قبلی چه بود؟ نقاط ضعف نیروهای خودی و عوامل ناکامی پس از آزادسازی خرمشهر و دوره ورود به خاک عراق چیست؟ مقایسه نقاط ضعف و قوت نیروهای خودی و دشمن در عملیات‌های دوره آزادسازی.

به طور کلی، محورهای اصلی گفتگوهای صورت‌گرفته در این جلسه‌ها که محسن رضایی هدف از برگزاری آنها را «**رسیدن به راهبرد نظامی و ادامه عملیات**» نامید، عبارت بودند از:

- نگاهی به ماه‌های آغازین جنگ، هجوم سراسری عراق و بررسی وضعیت نیروهای نظامی خودی.
- مروری بر سه عملیات ناموفق ارتش در چهار ماه اول جنگ (عملیات پل نادری، عملیات نصر و عملیات توکل).
- بررسی اجرای عملیات‌های محدود، نامنظم و پراکنده سپاه در سال اول جنگ.
- شروع عملیات‌های گسترده و آزادسازی مناطق جنوب (ثامن‌الائمه(ع)، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس).
- علل تاکتیکی موفقیت نیروهای خودی در عملیات‌های آزادسازی.
- بررسی تاکتیکی نوع پدافند نیروهای عراقی در منطقه جنوب پس از عملیات بیت‌المقدس.
- بررسی تاکتیک‌های رزمی خودی و دشمن.
- نقد برخی تاکتیک‌های عملیاتی خودی.
- امکان اتخاذ روش جنگ چریکی از سوی سپاه.
- نقش عوامل معنوی در عملیات‌های پیروز و نقش غرور در ناکامی عملیات‌های رمضان و والفجر مقدماتی.
- بررسی «**عوامل برتری**» نیروهای خودی در عملیات‌های پیروز، از دیدگاه برخی فرماندهان.
- بررسی عوامل اصلی ناکامی نیروهای خودی در عملیات‌های رمضان و والفجر مقدماتی.
- لزوم دستیابی به زبان مشترک برای درک واحد از مفاهیم نظامی.
- تعیین اولویت منطقه نبرد، انتقال عمده قوا از جنوب به غرب یا فعال‌کردن برخی محورهای غرب.
- لزوم نگاه جدی به مقوله امنیت کردستان.

سخنان محسن رضایی در ترسیم کلی وضعیت مردم شهرهای جنگ‌زده و یادآوری رسالت پاسداری در ابعاد ملی، منطقه‌ای و جهانی.

- سخنان فرمانده سپاه درباره لزوم هوشیاری فرماندهان در مقابل اقدام‌های تروریستی و اتخاذ روش‌های حفاظتی.
- تأکید فرماندهی سپاه بر دوری‌کردن فرماندهان و

● کتاب «مباحث راهبردی جنگ تحمیلی تا پایان سال ۱۳۶۱»، در حقیقت گزارش مشروح سه جلسه (سه ساعته، حدود ۹ ساعت) از جلسات و گفت‌وگوهای فرماندهان سپاه از رده فرماندهی کل تا فرماندهان قرارگاه‌ها و تیپ‌ها و لشکرها پس از عملیات ناموفق والفجر مقدماتی است که با هدف دست‌یابی به راهبرد جدید جمهوری اسلامی و اجرای آن در جبهه‌های جنگ برگزار شد. ●

نیروهای سپاه از مناقشات سیاسی و جناحی.
- توصیه فرماندهی سپاه برای درک حساسیت‌های ارتش و کوشش برای رفع هرگونه سوءبرداشت و سوءتفاهم.
- لزوم راه اندازی تیپ‌های مستقل زرهی.
- به‌کارگیری تجربه‌های گذشته در طرح‌ریزی و اجرای عملیات‌های آینده.
- ارائه برخی راهکارها برای تغییر در شیوه هجوم.
- طرح‌هایی درباره آموزش نیروها.
- بررسی اقدام‌های تاکتیکی دشمن برای تغییر در روند جنگ.
- انتخاب زمین عملیات در منطقه جنوب، میانی و غرب.
- بررسی تطبیقی مزایای اجرای عملیات در جنوب یا غرب.
- مباحثی درباره تصحیح ضعف‌های تاکتیکی نیروهای خودی.
- نقدی بر طرح عملیات آینده در منطقه العماره.

مروری بر راهبرد نظامی ایران از شروع جنگ تا پایان عملیات بیت‌المقدس

بخش‌هایی از اظهارات غلامعلی رشید (براساس سخنان فرماندهان مختلف) درباره؛ ۱. هجوم سراسری ارتش عراق و گسترش یگان‌های عراقی در آغاز تجاوز به کشور و عملکرد نیروهای خودی در ۶ ماهه اول جنگ، عملیات‌های محدود و نامنظم و طرح‌ریزی و اجرای عملیات‌های گسترده، بدین شرح است:

۱. عملیات‌های آزادسازی در سال اول جنگ:

در ابتدا غلامعلی رشید(جانشین مسئول طرح و عملیات ستاد مرکزی)، با اشاره به حمله سراسری ارتش عراق، در ارتباط با استقرار یگان‌های عراق و عملیات‌های سال اول جنگ گفت:

«دشمن به علت غروری که داشت از شرهانی تا جسر نادری را که حدود ۸۰ کیلومتر می‌شود، به یک لشکر داده بود و از فکه تا خِنِک یا زغن در جلوی شوش را، که چیزی حدود ۶۰ کیلومتر بود، به یک لشکر مکانیزه داده بود؛ گسترش لشکر ۹ که ابتدا تا ارتفاعات الله‌اکبر حدود ۴۵ کیلومتر جلو آمده بود.»

پس از هجوم دشمن در مهرماه ۱۳۵۹، طی یک سال دور تا دور دشمن آرایش گرفتیم و دست به عملیات‌های کوچک زدیم تا یاد بگیریم ببینیم جنگ چطور است و چه شکلی باید با دشمن جنگید. ما دور دشمن جمع شدیم و شروع کردیم به [اجرای] عملیات‌های محدود، اما چه موقع دست به عملیات‌های محدود زدیم؟ درست بعد از شش ماه که از جنگ گذشته بود؛ یعنی مهرماه تا اسفندماه ما هیچ کاری نکردیم و رشته جنگ دست طراحان نظامی بود که بیشتر برادرهای ارتشی بودند و آن روز [هم] که بنی‌صدر در رأس کار بود، اینها دست به سه تا تک منظم، کلاسیک، حساب‌شده و [طبق] اصول نظامی زدند: عملیات پل نادری، عملیات نصر و عملیات توکل. در عملیات نصر ۹۰ دستگاه تانک، در عملیات توکل ۲۹ دستگاه و در [عملیات پل نادری] هم ۲۳ دستگاه از دست دادیم. در طرح نصر، تعداد زیادی از ما اسیر و شهید شدند و در منطقه عملیاتی جسر نادری هم لشکر ۱۶ افسران زیادی از دست داد. این سه حمله نظامی در طول شش ماه صورت گرفت.

۲. عملیات‌های محدود و نامنظم

غلامعلی رشید به عنوان عضو گروه طرح‌ریزی عملیات‌های سپاه در ادامه در خصوص اجرای عملیات‌های محدود و نامنظم پس از ناکامی ارتش در اجرای عملیات‌های کلاسیک گفت:

از دی‌ماه و بهمن ۱۳۵۹ که دیگر این حملات تمام شد، حدود یک ماه و نیم بود که در جبهه‌ها وضعیت یأس‌آلودی حاکم بود، تا این‌که نیروهای سوسنگرد که برادرمان، عزیز جعفری هم آنجا بودند و در غرب سوسنگرد یک نقطه امیدواری را شروع کردند و در ۲۶ اسفند ۱۳۵۹ طرحی برای حمله به مواضع دشمن ریخته شد [عملیات امام مهدی(عج)] که به ۲ کیلومتری غرب سوسنگرد حمله شد و کلاً ۲۶ نفر از برادرهای ما شهید شدند که چند تا از آنها هم داخل خود شهر

● فرماندهی کل سپاه در این جلسات، در خصوص ضرورت دست‌یابی به زبان واحد به منظور فهم مشترک تأکید کرد: برای اجتناب از به‌خطارفتن و به منظور فهم مشترک در جلسات باید به یک زبان مشترک و تعاریف مشترک در مورد اصول برسیم. ●

بودند. ما حدود ۶۰ تا ۷۰ نفر اسیر گرفتیم و گردان تانک دیریاسین [عراق] هم به کلی منهدم شد و این حملات تا مهرماه ۱۳۶۰ ادامه داشت. در این مدت عملیات‌های محدود دیگری مانند؛ حمله ۲۵ فروردین به جسر نادری [عملیات امام مهدی(عج)] در شوش و حمله ۳۱ اردیبهشت به ارتفاعات الله‌اکبر در غرب سوسنگرد [عملیات امام علی(ع)] و عملیات آزادسازی تپه‌های مدن در آبادان [عملیات شیخ فضل‌الله نوری] در تاریخ ۱۱ اردیبهشت و عملیات فرمانده کل قوا که در ۲۱ خرداد صورت گرفت.

۳. طرح‌ریزی و اجرای عملیات‌های گسترده در سال دوم جنگ

رشید در ادامه به عملیات‌های سال دوم جنگ که منجر به آزادسازی بخش اعظمی از سرزمین‌های اشغالی نیز به صورت گذرا اشاره کرد:

«در سال دوم جنگ عملیات ثامن‌الائمه(ع) در منطقه آبادان با ۱۸ گردان از سپاه و ارتش (در سه محور دارخوین، فیاضیه و ایستگاه ۷) اجرا شد که ۱۸۰۰ نفر اسیر گرفته شدند و محوطه شرق کارون پاک‌سازی شد. عملیات طریق‌القدس (آزادسازی بستان در ۸ آذر ۱۳۶۰) در منطقه سوسنگرد و بستان باید در دو نقطه پدافند می‌کردیم؛ یکی تنگه چزابه بود و دیگر نزدیکی خط جابر حمدان و الله‌اکبر که تا روی پل الوان رفتیم و برگشتیم و فقط خاکریز اولیه دشمن را تصرف کردیم. رزمندگان در محورهای عملیاتی جنوب کرخه و شمال رودخانه نیسان از جمله مگاسیس موفق نشدند؛ ولی به علت پیروزی قاطع و تاکتیکی نیروهای خودی در محورهای شمال کرخه و چزابه، آنان به تمام اهداف از پیش تعیین‌شده دست یافتند.»

در عملیات فتح‌المبین قرارگاه فتح به مواضع رقابیه حمله کرد. در شمال منطقه عملیاتی قرارگاه قدس بود که پشت کوه مماله استتار کرد. تیپ ۷ ولی‌عصر(عج) به تپه‌های کوت کاپن حمله کرد و تیپ ۲۷ حضرت رسول(ص) هم که به راحتی برای تصرف ارتفاع علی‌گره‌زد شناسایی می‌کرد، این فلش (نیروهای تیپ ۷ ولیعصر(عج) و ۲۱ امام رضا(ع)) به پشت دشمن زد و عقبه‌اش را بست. ولی فلش قرارگاه فجر ما تا روز آخر ناکام بود.

در عملیات بیت‌المقدس، قرارگاه قدس از کرخه کور عبور کرد، ولی به دلیل مقاومت دشمن با دادن تلفات زیاد برگشت. در منطقه جنوب قرارگاه‌های فتح و نصر بودند. دشمن در اولین تک که ما به جاده خرمشهر اهواز رسیدیم، لشکرهای ۵ و ۶ را به عقب برد و به ما پهلو داد و به همین شکل رفتیم تا خرمشهر را تصرف کردیم.

در عملیات رمضان نیز قرار بود فلش ما در قرارگاه فتح به سمت بصره برود و فلش شمال ما به سمت نشوه که قرارگاه فجر ناموفق بود و فلش‌ها تماماً برگشتند.

جمع‌بندی اظهارات فرماندهان از علل موفقیت نیروهای خودی در عملیات‌های آزاد سازی

فرماندهان حاضر در این جلسات ضمن بررسی نقاط قوت و ضعف نیروهای خودی و دشمن، در بیان علل موفقیت عملیات‌های خودی عوامل زیر را به عنوان عوامل

اصلی موفقیت رزمندگان در عملیات‌های آزادسازی مطرح کردند:

۱. داشتن جناح از دشمن؛ دردسترس‌بودن عقبه‌های دور و نزدیک دشمن؛

۲. تمرکز قوای نیروهای خودی و تمرکزنداشتن نیروهای دشمن؛ (دشمن به علت حفظ زمینی که گرفته بود نمی‌توانست نیرو متمرکز کند)؛

۳. اصل غافل‌گیری، تمرکز نیرو و سرعت عمل نیروهای خودی؛

۴. داشتن خط در مقابل دشمن که موجب شناخت از دشمن می‌شد؛

۵. اجرای عملیات در شب؛ به علت نبود زرهی، شب بهترین تأمین برای نیروی پیاده بود؛

۶. شناخت کم دشمن از راهکارهای عملیات خودی؛

۷. تأثیر مبانی اعتقادی (ایمان، رهبری، وحدت) در پیروزی‌ها؛

۸. توجه توأمان به دو عنصر ایمان و تعقل. (لزوم توجه به آموزش‌دادن معرفتی و عملیاتی فرماندهان و نیروها)؛

۹. دقت در انتخاب محورهای اصلی و تخصیص یگان‌های کیفی در طراحی عملیات‌ها؛

۱۰. تأثیر کمّی و کیفی نیروهای دشمن؛

۱۱. نقش فرماندهی در سازماندهی و توجیه فرماندهان جزء و تأثیر آن در شکست و پیروزی؛

۱۲. تجربه جنگ با نیروهای ضدانقلاب در کردستان؛

۱۳. ضعف مهندسی دشمن در ایجاد موانع و استحکامات در برابر حمله‌های نیروهای خودی؛

۱۴. حضور فرمانده و نیرو در کنار هم؛ در خط مقدم عملیات؛

فرمانده کل سپاه در جمع‌بندی نهایی خود عوامل موفقیت‌ها و پیروزی‌های دوره آزادسازی را چنین بر می‌شمرد: «وجود مؤلفه ایمان به عنوان عامل اساسی و اولیه موفقیت‌ها. عقبه‌های نزدیک و در دسترس دشمن و دادن جناح به ما. غافلگیری عمومی دشمن نسبت به توان و شیوه رزم و کمّ و کیف نیروهای ما و غافلگیری تاکتیکی و موضعی. سرعت عمل در اجرای عملیات. داشتن خط از دشمن و شناسایی مواضع پدافندی ضعیف دشمن. استفاده از مواضع پدافندی احداث شده دشمن توسط نیروهای خودی.»

مباحث راهبردی جنگ
از فتح خرمشهر تا پایان سال ۱۳۶۱

در ادامه این جلسات، با توجه به برتری سیاسی -نظامی ایران پس از فتح خرمشهر، که پیش‌بینی می‌شد زمینه پایان جنگ فراهم شود و قدرت‌های بزرگ این مسئله را به‌طور جدی پیگیری کنند، علل و دلایل ادامه جنگ مورد اشاره قرار گرفت. به اعتقاد فرماندهان حاضر در جلسه، آمریکا و غرب با هدف حفظ عراق و فشار بر جمهوری اسلامی تلاش خود را آغاز کردند. آنان به دلیل برتری نظامی ایران خواهان مذاکره بدون تحمیل شرط بر عراق بودند؛ در حالی‌که هیچ تغییری در رفتار سران عراق قابل مشاهده نبود. از طرفی تصمیم‌گیرندگان سیاسی و فرماندهان نظامی نیز حاضر نبودند بدون دست‌یابی به کم‌ترین امتیازی که همان تنبیه متجاوز و گرفتن غرامت بود، قرارداد پایان جنگ را امضا کنند؛ چراکه در مقابل افکار عمومی باید پاسخگو می‌بودند. از این رو پس از فتح خرمشهر، جمهوری اسلامی با هدف وادارکردن جامعه بین‌الملل به تنبیه متجاوز وارد خاک عراق شد.

پس از آزادسازی خرمشهر، جمهوری اسلامی در راستای احقاق حق خود و برای داشتن دست بالا در مذاکره و محافل دیپلماتیک با هدف حضور نظامی در شرق بصره و تسلط بر راهکارهای بصره، شرایط سیاسی و موقعیت نظامی مطلوب را برای پذیرش شرایط ایران در محافل بین‌المللی (شورای امنیت سازمان ملل متحد) فراهم آورد. اما به دلیل تحول در راهبرد نظامی عراق، اهداف مورد نظر در این حمله محقق نشد.

فرمانده کل سپاه پاسداران، علل ناکامی در این عملیات را ناشی از وجود استحکامات دشمن به‌ویژه در جناح راست منطقه، افزایش توان اطلاعاتی عراق، ایجاد یگان‌های جدید و فقدان غافل‌گیری عنوان کرد.

محقق‌شدن الزام‌ها و نیازمندی‌های مورد نیاز برای پیروزی در این عملیات فرصت زیادی را طلب می‌کرد و صرف زمان برای فراهم‌شدن امکانات و شرایط لازم، تبعاتی در پی داشت؛ از جمله آن‌که دشمن فرصت تجهیز و بازسازی پیدا می‌کرد، رکود جنگ با توجه به خصلت مردمی جنگ در کمیت و کیفیت بسیج نیروی مردمی تأثیر منفی می‌گذاشت و... ، لذا برای پرهیز از این امر و به منظور گرم و فعال نگاه‌داشتن جبهه‌ها، کسب حداقل برتری در مقابل عراق و به‌دست‌آوردن فرصت مناسب برای فراهم‌آوردن وضعیت مطلوب، فرماندهان تصمیم به اجرای عملیات‌های محدود گرفتند.

۱. اجرای عملیات‌های محدود:

در چنین شرایطی اجرای عملیات‌های محدود فایده‌هایی داشت، نظیر؛ ایجاد خستگی و فرسایش در دشمن، فرصت بازسازی ندادن به دشمن، مشغول‌کردن ذهن دشمن به درگیری‌های مستمر، واردکردن ضربه به او و گرفتن تلفات و آزادسازی بخش‌هایی از مناطق خودی یا دشمن و... . بر این اساس، اجرای دو عملیات محدود مسلم‌بن‌عقیل[۲] در منطقه سومار و عملیات محرم در منطقه عین‌خوش طرح‌ریزی و اجرا شد که در هر دو عملیات موفقیت تقریباً کاملی به دست آمد.

پس از عملیات محرم، سپاه پاسداران سازمان رزمی خود را گسترش داد و تیپ‌ها تبدیل به لشکر شدند و ازسوی دیگر، نگاه جدیدی در فرماندهان به وجود آمد، مبنی بر این‌که می‌توان با چشم‌پوشی موقت از بصره، با اجرای یک عملیات گسترده در العماره این شهر را به عنوان هدف واسط برگزید و با تصرف آن در گام اول، برای تصرف بصره در مرحله بعدی اقدام کرد.

به دنبال این تصمیم، عملیات والفجر مقدماتی در حد فاصل چزابه-فکه و با هدف تصرف العماره طرح‌ریزی و در تاریخ ۱۷ بهمن ۱۳۶۱ اجرا شد، ولی این عملیات نیز همانند عملیات رمضان ناموفق بود.

۲. ضرورت تداوم دور تهاجم

فرمانده کل سپاه با طرح سؤالاتی با این مضمون که؛ ۱- راهبرد ما برای ادامه عملیات چه باشد؟ ۲- توانایی‌های ما چیست؟ ۳- چقدر می‌توانیم بر اساس این راهبرد عمل کنیم؟ در خصوص راهبرد جمهوری اسلامی ایران پس از عملیات‌های آزادسازی، اولویت‌های جمهوری اسلامی ایران را چنین برشمرد:

۱- سقوط بغداد با یک حرکت و عملیات وسیع که از توان رزمی ایران خارج است.

۲- تصرف یکی از نقاط راهبردی دشمن که از لحاظ نظامی، ارضی، سیاسی و اقتصادی دارای اهمیت باشد.

۳- تا آماده‌شدن برای عملیات فوق (بصره یا العماره) باید عملیات و جنگ متوقف نشود و عملیات‌های محدود در حد مسلم‌بن‌عقیل[۲] انجام گیرد.

سپس فرماندهان با توجه به پیدایش وضعیت جدید در جنگ پس از عملیات‌های آزادسازی و ضرورت شناخت دشمن به بیان نظرات خود پرداختند. فرمانده کل سپاه پس از آن پرسش‌هایی درباره ارزیابی عملیات‌های گذشته برای تبیین راهکارهای جدید مطرح کرد:

۱. چرا قبلاً در عملیات‌ها موفق می‌شدیم و الان نمی‌شویم؟

۲. دشمن چه کرد که موازنه جنگ را عوض کرد؟

۳. آیا دشمن همه نقاط ضعف را در جنگ رفع کرده است؟

۴. آیا دشمن در جبهه غرب در مقایسه با جنوب همه نقاط ضعف را پوشانده است؟

۵. ناکامی‌های ما به رمضان و والفجر مقدماتی منحصر بود، یا در محورهایی از عملیات‌های پیشین هم ناکامی داشتیم؟

۶. در صورت وجود مشابهت با قبل، چرا تدبیری جدی برای رفع نقاط ضعف خودی و نقاط قوت دشمن اندیشیده نشد؟

۷. میزان ناکامی‌های ما نسبت به قبل کمتر شده یا بیشتر و آیا میزان موفقیت عملیات والفجر مقدماتی کمتر از رمضان بود؟

۸. چرا عملیات‌های گذشته را ادامه ندادیم و دشمن را از بین نبردیم؟

۹. میزان اطلاع قبلی دشمن از عملیات‌های خودی در دوره آزادسازی و پس از آن چقدر بود؟

۱۰. عمق تک‌های ما در عملیات‌های دوره آزادسازی و پس از آن به چه میزان بوده است؟

فرماندهی کل سپاه در ادامه ضمن تأکید بر نقاط قوت نیروهای خودی و نقاط ضعف دشمن و ضرورت تمرکز در این زمینه با استناد به سخنان امام خمینی[۵] و دیگر مسئولان مملکتی، تداوم جنگ را ضروری و اولویت کشور دانست.

علل ناکامی نیروهای ایران در عملیات‌های رمضان و والفجر مقدماتی

موارد زیر در بیان فرماندهان به عنوان علل ناکامی عملیات‌های رمضان و والفجر مقدماتی در جبهه خودی مطرح شد:

۱. غرور و ساده‌اندیشی نسبت به پیروزی‌های اولیه و مشکلات موجود در عملیات.

۲. تغییر موقعیت زمین (تغییر عارضه‌ها، شکل و سازمان عملیات‌ها).

۳. تغییر دیدگاه سیاسی (اعزام بخشی از نیروها به جنگ در سوریه و لبنان).

۴. کم‌توجهی به دو جناح و توجه بیش از حد به اهداف عملیات.

۵. کم‌توجهی فرماندهان گردان‌ها به منطقه و مسیر تک.

۶. نبود هماهنگی کافی یگان‌های همجوار.

۷. نداشتن جناح از دشمن و تغییر وضعیت زمین منطقه عملیات.

۸. نداشتن خط پدافندی در منطقه تک.

۹. تجزیه‌نشدن قوای دشمن.

۱۰. نبودن اطلاعات صحیح و کافی از نیروهای درگیر عملیات.

۱۱. دوربودن نقاط قوت از دسترس نیروهای خودی (تک به نقطه قوت و نقطه توجه دشمن).

۱۲. بی برنامگی در رهاسازی نیروها در شب عملیات: (در عملیات والفجر مقدماتی).

۱۳. تمرکز به نفوذ در عمق و پاکسازی‌نکردن خط اول دشمن.

۱۴. انتخاب منطقه‌ای با عرض محدود برای اجرای عملیات گسترده.

۱۵. رعایت‌نکردن اصول حفاظتی در زمینه اطلاعات نظامی.

۱۶. تسلط فرماندهی دشمن بر صحنه درگیری و کنترل آن.

۱۷. نداشتن پیش‌بینی‌های لازم در مراحل بحرانی عملیات، ازجمله طرح عقب‌نشینی به منظور کم‌کردن تلفات.

۱۸. نبودن عقبه‌های مناسب و متکی‌بودن به یک مسیر مشخص.

فرمانده کل سپاه پاسداران در جمع بندی علل ناکامی نیروهای خودی پس از عملیات‌های آزادسازی، موارد زیر را مهم‌تر از سایر عوامل ذکر می‌کند:

۱- بی‌توجهی به استحکامات

۲-پاکسازی‌نکردن خط اول دشمن قبل از نفوذ در عمق

۳- الحاق‌نکردن

۴- جبهه‌ای‌بودن تک

۵-غرور

۶- عوامل دیگر نیز از قبیل؛ دادن وظایف سنگین به نیرو، مانند پیشروی بیش از ۱۰ کیلومتر.

نقاط قوت ارتش عراق پس از عملیات‌های آزادسازی (عملیات رمضان و والفجر مقدماتی):

۱. فراهم‌شدن امکان تمرکز نیرو برای دشمن.

۲. ندادن جناح به نیروهای ایران؛ احداث شدیدترین استحکامات.

۳. دور از دسترس بودن عقبه‌های دشمن.

۴. اشراف بر راهکارهای نیروهای خودی؛ از طریق شناخت نیروی خودی (بازجویی اسرا، مطالب مطبوعات داخلی، سخنرانی‌ها و...)

غلامعلی رشید علاوه بر نقاط قوت فوق، به موارد زیر نیز اشاره کرده است:

تداوم آتش، تحرک، لجستیک، فرماندهی، جنگ در روز، اطلاعات، آموزش، سازماندهی. عراق جناحی را که به نیروهای ایران داده بود برطرف کرد، نقاط ضعف خطوط پدافندی‌اش را پوشاند و استحکامات و تمرکز قوا ایجاد کرد.

جمع‌بندی فرماندهی کل سپاه از تحولات نظامی جنگ در سال ۱۳۶۱

فرماندهی کل سپاه پاسداران عوامل مؤثر در وقایع و حوادث نظامی و امنیتی سال ۱۳۶۱ را چنین برمی‌شمارد:

■ بررسی پیروزی‌ها و شکست‌ها در سال گذشته: (تضعیف روحیه و ایمان و اخلاص نیروها و ازدست‌رفتن کادرهای مجرب)؛

■ توصیه به دوری از غرور و توجه به توکل و تعقل؛

● پس از آزادسازی خرمشهر، جمهوری اسلامی در راستای احقاق حق خود و برای داشتن دست بالا در مذاکره و محافل دیپلماتیک با هدف حضور نظامی در شرق بصره و تسلط بر راهکارهای بصره، شرایط سیاسی و موقعیت نظامی مطلوب را برای پذیرش شرایط ایران در محافل بین‌المللی (شورای امنیت سازمان ملل متحد) فراهم آورد.●

■ رسالت نیروهای انقلابی در قبال مردم جنگ‌دیده و مظلومان جهان؛

■ تغییر شیوه جنگ و ضرورت رعایت حفاظت اطلاعات؛

■ اعلام انحلال ستادهای جنگ مناطق و جایگزینی دفاتر جنگ به جای آنها؛

■ هشدار درباره ورود نیروهای سپاه به مناقشه‌های سیاسی؛

■ ضرورت حفظ وحدت بین سپاه و ارتش؛

■ اهمیت و جایگاه آموزش در جنگ/ ضعف تاکتیک و بهره‌نبردن از نیرو، سلاح و زمین؛

■ ایجاد تحول در سازمان رزم سپاه، پس از بازتعریف یگان‌ها و قرارگاه خاتم‌الأنبیا(ص)؛

■ توجه جدی به عنصر زرهی و جنگ در روز (جنگ کلاسیک)؛

فرماندهی کل سپاه ضمن تأکید بر به‌کارگیری تجربه‌های گذشته در طرح‌ریزی و اجرای عملیات‌های آینده، ضرورت رعایت موارد و ملاحظات زیر را مورد تأکید قرار داد:

۱. ضرورت تغییر شیوه هجوم؛

۲. توجه به الزامات اجرای عملیات‌ها با مانور تک‌جبهه‌ای؛

۳. افزایش شناخت دشمن و تمرکز بر آموزش؛

۴. کسب آمادگی‌ها و آموزش‌های لازم برای جنگ در روز؛

۵. تقویت کمّی و کیفی یگان‌ها و تمرکز بر آموزش نیروها؛

۶. بررسی تطبیقی ارزش زمین برای انتخاب منطقه عملیاتی در راستای تعیین راهبرد جنگ.

فرماندهی کل سپاه، همچنین با اشاره به لزوم استفاده از تجربه‌های عملیات‌های قبلی برای اتخاذ راهبرد آتی و پیدایش وضعیت جدید جنگ و ضرورت تغییر سه عنصر وضعیت کلی جنگ (زمین نبرد، دشمن و خودی)، پاسخ به ابهامات تاکتیکی را به عنوان مقدمه تصمیم‌گیری برای آینده دانست. وی خواستار بررسی و ارزیابی اجرای عملیات در سه منطقه شمالی، میانی و جنوبی شد و تعیین راهبرد عملیاتی را مقدم بر انتخاب عملیات دانست.

محسن رضایی، پس از شنیدن نظرات فرماندهان قرارگاه‌ها و یگان‌ها، ضرورت فعال‌کردن جبهه‌های غرب و تشکیل ستاد قرارگاه خاتم و پیگیری طرح‌های سه‌گانه سپاه برای توانمندسازی و توسعه سازمان رزم و بررسی طرح‌های عملیاتی در سه مناطق و جبهه‌های سه‌گانه را مورد تأکید قرار داد.

۱. فعال‌کردن جبهه‌های غرب:

در وضعیت فعلی که تمرکز عملیات‌ها در قرارگاه مقدم جنوب قرار گرفته است، با توجه به مشکلات مطرح‌شده در این جبهه، یکی از راه‌کارهای ارائه‌شده فرماندهان نظامی نحوه فعال‌کردن جبهه‌های غرب و شمال غرب است که می‌تواند گزینه‌ای راهبردی باشد.

محمدابراهیم همت، درباره مناطقی از جبهه غرب که ارزش عملیاتی دارد، چنین گفت:

عملیات مهران (آزادسازی مهران و ارتفاعات کله قندی

و ۳۴۳)، ادامه عملیات مندلی، عملیات نفت‌شهر، عملیات چهارباغ، عملیات آق‌داغ و عملیات سد دربندی‌خان. در این جبهه لشکر ۸۱ با ۴ تیپ و تیپ ۳۰ گرگان در ایلام، سومار، گیلان‌غرب و سرپل ذهاب مستقرند. با اعزام یک یا دو لشکر می‌توان به اهداف مورد نظر دست یافت.

رحیم صفوی نیز در مورد مشکلات جبهه غرب و شمال‌غرب گفت:

قرارگاه حمزه (کردستان و آذربایجان) به علت کمبود نیروی عملیاتی، دائم در حال دادن تلفات است. هرکدام از یگان‌ها چند نیروی عملیاتی به این قرارگاه بفرستند.

۲. تشکیل ستاد قرارگاه خاتم‌الانبیا(ص) سپاه و شرح وظایف آن:

عزیز جعفری از فرماندهان ارشد سپاه درباره ضرورت تشکیل ستاد قرارگاه خاتم گفت:

سپاه نیز به مانند ارتش خواستار ایجاد قرارگاهی متشکل از چند افسر دانشکده افسری برای طرح‌ریزی عملیات‌ها و ابلاغ آنها و مسائل مشابه بود. ولی در سپاه طرح و عملیات به عنوان یک واحد در لشکرها و قرارگاه‌ها بود. در واقع اینها کار عملیات و رکن۳ را انجام می‌دهند. کارشان هم به سه قسمت تقسیم می‌شود:

الف) تهیه طرح‌های آفندی، پدافندی، طرح مانور و در مراحل تعیین خط حد و بازدید از مناطق و دیدن زمین منطقه؛

ب) آموزش و تاکتیک؛ از ضعف‌های عمده در عملیات‌های اخیر ضعف آموزش و رشدنکردن همپای عملیات بود؛

ج) سازمان و تشکیلات رزمی سپاه و نظارت بر عملکرد و مسائلی مانند ستادی‌شدن و جریان تیپ‌ها، لشکرها، سپاه‌ها و کنترل آنها.

۳. طرح‌های سه‌گانه سپاه برای توانمندسازی و توسعه سازمان رزم:

۱- *طرح والنازعات*: همان طرح تشکیل تیپ‌های جدید زرهی است.

۲- *طرح والعاصفات*: شامل استفاده از نیروهای پاسدار و مشمول است.

۳- *طرح والعادیات*: که طرح ارتقای سطح آموزش و تاکتیک است.

د) بررسی طرح‌های عملیاتی در سه مناطق و جبهه‌های سه‌گانه

فرمانده کل سپاه با تأکید بر ضرورت شناخت نقاط ضعف دشمن و تقویت نقاط قوت خودی، تداوم جنگ و اجرای یک عملیات موفق را ضروری دانست و به فرماندهان یگان‌ها نیز تأکید کرد که بر روی طرح‌های موجود و نقاط ضعف دشمن و نقاط قوت خودی کار کنند. در همین زمینه چند طرح عملیاتی به شرح ذیل در دستور کار قرار گرفت:

طرح برکت(جبهه غرب): عملیات در ارتفاعات و نقاط راهبردی جبهه غرب (از فکه تا بمو).

طرح نعمت (العماره): ادامه عملیات والفجر مقدماتی در العماره.

طرح رحمت (بصره): انجام عملیات در شرق بصره، از طریق تک جبهه‌ای کم‌عمق و مداوم.

جنگ در منطقه مرزی کرمانشاه / ۳

ناکامی دشمن در تأمین اهداف

اسدالله احمدی: راوی و پژوهشگر جنگ

مقدمه:

در دو بخش گذشته مطالبی در خصوص اقدامات مشترک ضدانقلاب سلطنت‌طلب و ارتش بعثی عراق در محدوده زمانی پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان شهریور ۱۳۵۹ بیان شد. همچنین توضیحات فشرده‌ای در موردتهاجم گسترده و سراسری ارتش صدام در ۳۱ شهریورماه و عکس‌العمل نیروهای خودی و مقاومت‌هایی که در برخی از مناطق و محورها توسط رزمندگان ایرانی انجام شد بیان گردید.

در سومین قسمت از مجموعه مطالب «**جنگ در منطقه مرزی کرمانشاه**»، به ناکامی ارتش عراق در تأمین اهداف این تهاجم اشاره می‌شود. در همین خصوص، توضیحات مختصری از عقب‌راندن ارتش متجاوز صدام در مناطق شهری سرپل ذهاب و گیلانغرب بیان می‌شود. سپس وضعیت مردم باقی‌مانده در شهر قصرشیرین در دوران اسارت و شرح مختصری از برخی خانواده‌های قصرشیرینی در دوران تسلط دشمن در شهر بیان می‌شود. در پایان، به‌طور فشرده، به عملکرد ارتش متجاوز صدام پس از ورود به شهر قصرشیرین اشاره می‌شود.

گفتنی است با وجود اشغال بخش‌های بزرگی از منطقه مرزی استان کرمانشاه از سوی ارتش متجاوز عراق، چند لشکر دشمن در تأمین اهداف خود در شرق شهرهای سرپل ذهاب و گیلانغرب ناکام ماندند. در این اتفاق، مقاومت تعداد اندکی از مدافعان ایرانی، موجب شد تا دشمن قبل از رسیدن به گردنه پاتاق در شرق شهر سرپل ذهاب و منطقه کاسه‌گران در شرق شهر گیلانغرب زمین‌گیر شود و به زانو درآید.

در بخش بعدی به یاری خدای متعال نحوه تشکیل خطوط پدافندی نیروهای خودی در منطقه مذکور بیان می‌شود.

الف: شهر سرپل ذهاب

نیروهای زرهی و پیاده ارتش عراق، پس از استقرار بر روی جاده قصرشیرین به سرپل ذهاب بر اساس طرح قبلی به طرف شهر سرپل ذهاب حرکت کردند. اوایل صبح سوم مهرماه ۱۳۵۹، چهار تانک و نفربر از یگان زرهی دشمن وارد شهر شدند. تعدادی از آن‌ها بر سر برخی از خیابان‌ها و تنها میدان شهر ایستادند و یکی از تانک‌های دشمن مستقیم به‌طرف ساختمان سپاه پاسداران در شرق شهر پیشروی کرد. جمشیدی فرمانده سپاه پاسداران سرپل ذهاب در ساختمان سپاه بود و به اتفاق فرجی که تازه از منطقه مرزی عقب آمده و وارد ساختمان سپاه شده بود، در حال گفت‌وگو بودند.[۱] آن‌ها با دیدن تانک دشمن تصور کردند نیروهای خودی تانک دشمن را به غنیمت گرفته‌اند و به همین جهت است که تانک دشمن با خیال راحت به‌طرف ساختمان سپاه پاسداران می‌آید.[۲] با اضافه‌شدن تانک دیگری که تیربارچی آن مرتب به چپ و راست و اطراف تیراندازی می‌کرد حرکت به سمت ساختمان سپاه پاسداران سریع‌تر شد و در مدت چند ثانیه یک تانک دشمن به ۲۰ متری ساختمان سپاه پاسداران سرپل ذهاب رسیده بود. جمشیدی و فرجی که مطمئن شده بودند تانک و نیروهای دشمن به آن‌ها نزدیک شده‌اند به سرعت به داخل ساختمان سپاه دویدند و چند ثانیه بعد تانک دشمن با تیر مستقیم توپ خود تیربار کالیبر ۵۰ خودی را که بالای ساختمان سپاه پاسداران بود هدف قرار داد. بخشی از لبه پشت‌بام ساختمان تخریب و تیربار منهدم شد. افراد حاضر در ساختمان، از سمت دیگر ساختمان خارج شدند و تانک دشمن به‌طرف میدان شهر بازگشت.

با گذشت چند روز، تعدادی از پاسداران و نیروهای مردمی خود را به منطقه سرپل ذهاب رسانده بودند، ازجمله

۱۲تن از پاسداران که شب قبل وارد شهر شده بودند، مقر خود را در یکی از ساختمان‌های شهر انتخاب کرده بودند. همزمان با ورود دشمن به شهر، حملات رزمندگان نیز شروع شد. این افراد که قبل از ورود به شهر سرپل ذهاب در مدت دو روز استقرار در پادگان ابوذر، آموزش به‌کارگیری آرپی‌جی ۷ را از یکی از نیروهای هوابرد ارتش آموخته بودند، اولین «**تانک دشمن**»[۳] را در مقابل پل مورد هدف قرار دادند. در همین حال، دشمن دو تن از آن‌ها را نیز به شهادت رساند. تعداد دیگری از رزمندگان و نیروهای مردمی به مدافعان پیوستند. با شروع درگیری، تانک‌های دشمن قصد عقب‌نشینی داشتند، اما تانک منهدم‌شده سدّ راه آن‌ها شده بود. دو تانک دیگر دشمن را رزمندگان منهدم کردند. «**سه خدمه یک نفربر**»[۴] که وحشت‌زده شده بودند، از نفربر پیاده شدند تا با جاگذاشتن نفربر به عقب فرار کنند، اما به اسارت درآمده و نفربر نیز به غنیمت نیروهای خودی درآمد. همزمان بالگردهای هوانیروز به فرماندهی خلبان علی‌اکبر شیرودی وارد نبرد با دشمن شدند. ورود بالگردها به شهر سرپل ذهاب موجب دلگرمی رزمندگانی شد که از شهرهای دیگر، از جمله تهران، همدان و سایر شهرها خود را به سرپل ذهاب رسانده بودند. تعداد ۷ نفر از نیروهای سپاه پاسداران همدان، به فرماندهی حسین همدانی با استقرار در یکی از ساختمان‌های شهر، دوشادوش سایر رزمندگان به مقابله با دشمن پرداختند.

«**بالگردهای هوانیروز در دو سورتی پرواز**»[۵] توانستند تعداد دیگری از تانک‌ها و نفربرهای دشمن را در اطراف شهر هدف قرار دهند و منهدم کنند. دشمن با ازدست‌دادن چندین تانک و نفربر از شهر سرپل ذهاب عقب‌نشینی کرد و در ادامه نبردهای رزمندگان، مجبور شد بر روی ارتفاعات قراویز، کوره‌موش و بنه‌دستک مستقر شود.

با عقب‌راندن دشمن از شهر سرپل ذهاب، اولین ناکامی دشمن در محور سرپل ذهاب برای اشغال گردنه پاتاق رقم خورد. در واقع یکی از اهداف دشمن در منطقه استان کرمانشاه «***اشغال گردنه پاتاق***»[۶] بود که با مقاومت، پایمردی و حملات رزمندگان با حمایت و پشتیبانی هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی، در تأمین آن شکست خورد. به‌این‌ترتیب اندک مدافعان شهر سرپل ذهاب به فرماندهی محمد بروجردی، سروان حسین ادبیان، حسین همدانی و تعداد دیگری از نیروهای تازه‌نفس که تازه وارد کارزار شده بودند، با عقب‌راندن دشمن، شهر سرپل ذهاب را آزاد ساختند.

ب: شهر گیلانغرب

در محور قصرشیرین به گیلانغرب، نیروهای ارتش عراق که از روز دوم جنگ، منطقه چم امام حسن و ساختمان رادیو-تلویزیون قصرشیرین را اشغال و در آنجا مستقر شده بودند. آنها روز ششم جنگ، پنجم مهرماه، به طرف شهر گیلانغرب حرکت کردند. این اقدام ارتش عراق پس از آن انجام شد که شهر قصرشیرین اوایل صبح آن روز به اشغال دشمن درآمده بود.

حرکت ستون ارتش عراق به طرف گیلانغرب، در شرایطی انجام می‌شد که روز دوم تهاجم دشمن نیروهای خودی در این منطقه با ستون خودروهای نظامی و توپ و تانک در حال عبور از گیلانغرب به طرف عقب بودند و در برابر سؤال مردم می‌گفتند ما برای «**کمک به نیروهای خودی در سومار**»[۷] می‌رویم و برخی نیز می‌گفتند قرار است لشکر اهواز جایگزین ما بشود.

غروب روز پنجم مهرماه چند تن از جوانان گیلانغرب برای کسب اطلاع از وضعیت منطقه، به‌طرف قصرشیرین حرکت کردند. آنها تا حدود ۲۶ کیلومتری غرب گیلانغرب در نزدیکی چم امام حسن رفتند، هر چند ظاهراً خبری از دشمن نبود، اما انفجار گلوله‌های سنگین، بیانگر استقرار دشمن در حوالی چم امام حسن(ع) بود. جوانان پس از دیدن وضعیت جدید بازگشتند و مشاهدات خود را برای افرادی که منتظر بازگشت جوانان بودند تعریف کردند. افراد حاضر در شهر، پس از شنیدن مشاهدات آنان احساس خطر کردند. به‌خصوص که از چند روز گذشته پس از تهاجم دشمن، وضعیت شهر به‌هم‌ریخته بود، اما مردان و جوانان برای دفاع

● با گذشت چند روز، تعدادی از پاسداران و نیروهای مردمی خود را به منطقه سرپل ذهاب رسانده بودند، ازجمله ۱۲تن از پاسداران که شب قبل وارد شهر شده بودند، مقر خود را در یکی از ساختمان‌های شهر انتخاب کرده بودند. همزمان با ورود دشمن به شهر، حملات رزمندگان نیز شروع شد. ●

از شهر مصمم بودند و به همین جهت هر کس نظر خود را در خصوص دفاع از شهر مطرح می‌کرد. یکی می‌گفت:

«امام خمینی[۵] گفتند که مردم دفاع کنند، زنان و بچه‌ها را به کوه بفرستیم و جوانانی که سربازی رفته‌اند برای دفاع از شهر بمانند.»

دیگری می‌گفت:

«پس این ارتش ما کجاست؟»

فرد دیگری می‌گفت:

«تفنگ‌ها را از ارتشی‌ها بگیریم و خودمان دفاع کنیم، ناموس‌مان را می‌برند و وطن‌مان را اشغال می‌کنند، اگر در دفاع از شهر کوتاهی کنیم فردای قیامت خدا ما را نمی‌بخشد و پیشِ آیندگان نیز شرمنده می‌شویم.»[۸]

اما واقعیت امر این بود که مردم سلاح کافی در دست نداشتند تا بتوانند از شهر دفاع کنند. فقط تعدادی از نیروهای اعزامی سپاه پاسداران و نیروهای مردمی اعزامی و نیروهای بومی که با سپاه پاسداران گیلانغرب همکاری داشتند برای دفاع از شهر حضور داشتند.

غروب پنجم مهرماه فرا رسید و برخی از جوانان در نقاط مختلف شهر به نگهبانی مشغول شدند و یک تیربار کالیبر ۵۰ را نیز بر بالای یکی از ساختمان‌ها مستقر کردند. شب بدون حادثه خاصی سپری شد. هوا در حال روشن‌شدن بود، نگهبانان صدای موتور خودروهای سنگین و شنی زرهی دشمن را که در حال نزدیک‌شدن به شهر بودند، شنیدند.

آنها سایر نیروها را باخبر کردند و نیروها به‌سرعت در پمپ‌بنزین و مناطق مختلف جاده ورودی به شهر موضع گرفتند. هوا کاملاً روشن شده بود که ستون خودرو و زرهی دشمن به ابتدای شهر رسید. نیروهای مستقر در پمپ‌بنزین

● ۲۰ نفر از کماندوهای خودی که صبح وارد گیلانغرب شده بودند به کمک مدافعان شهر آمدند. با انهدام اولین خودروی دشمن پیشروی دشمن متوقف شد. به نظر می‌رسید که دشمن انتظار مقاومت را نداشت، به همین خاطر مدتی زمین‌گیر شد و سپس بار دیگر حمله خود را آغاز کرد. ●

با مشاهده «**جیپ و نفرات پیاده دشمن**»[۹] با آن‌ها درگیر شدند و تعداد دیگری از رزمندگان نیز در باغ کشاورزی با نفرات پیاده که در حمایت تانک‌ها به باغ کشاورزی نفوذ کرده بودند درگیر شدند. ۲۰ نفر از کماندوهای خودی که صبح وارد گیلانغرب شده بودند به کمک مدافعان شهر آمدند. با انهدام اولین خودروی دشمن پیشروی دشمن متوقف شد. به نظر می‌رسید که دشمن انتظار مقاومت را نداشت، به همین خاطر مدتی زمین‌گیر شد و سپس بار دیگر حمله خود را آغاز کرد. اما مقاومت جوانان موجب شد تا نیروهای دشمن از ادامه پیشروی ناتوان بمانند و به عقب برگردند. رزمندگان که روحیه گرفته بودند به تعقیب دشمن پرداختند و در حین تعقیب دشمن یکی از آنان به شهادت رسید.

به این ترتیب، روز ششم مهرماه(هفتم جنگ) دشمن ناتوان از اشغال گیلانغرب و اشغال ارتفاعات شرقی شهر، مجبور به عقب‌نشینی شد. گفتنی است این اتفاق در حالی رخ داد که ستون فقرات دشمن در این محور با حملات پی‌درپی «**بالگردهای هوانیروز**»[۱۰] در هم شکسته بود.

نقش هوانیروز در نجات منطقه

در مباحث گذشته بیان شد که پس از شروع تهاجم گسترده ارتش عراق در منطقه مرزی استان کرمانشاه، فرمانده نیروهای ارتش در منطقه، به واحدهای تحت امر دستور عقب‌نشینی داد. وی همزمان با دستور عقب‌نشینی، دستور تخلیه پادگان ابوذر واقع در منطقه قلعه‌شاهین را نیز که فاصله زیادی با مرز داشت، صادر کرده بود. همچنین به فرمانده هوانیروز مستقر در پادگان نیز دستور انهدام زاغه‌های مهمات را داده بود. ستوان خلبان علی‌اکبر شیرودی که فرماندهی هوانیروز را بر عهده داشت، از اجرای دستور سرپیچی کرد. شیرودی به کمک پاسدار اصغر وصالی تصمیم گرفتند مانع تخلیه پادگان ابوذر بشوند. در واقع این دو نفر ماه‌ها قبل در جریان مبارزه با ضدانقلاب در کردستان با یکدیگر آشنا شده‌بودند و به خوبی از شجاعت یکدیگر آگاه بودند. اصغر وصالی و نیروهای تحت امر، به طرف درب ورود و خروج پادگان رفتند تا با استقرار در آنجا مانع خروج خودرو، امکانات و تجهیزات از پادگان شوند. شیرودی نیز در حال دو، به سمت بالگرد خود به افراد حاضر می‌گوید هرکس را که بخواهد با تجهیزات از پادگان خارج شود هدف قرار خواهد داد. به این ترتیب پادگان ابوذر از تخلیه و انهدام نجات یافت.

پس از نجات پادگان، تعداد دیگری از خلبانان هوانیروز کرمانشاه، با بالگردهای خود به منطقه سرپل ذهاب آمدند

و در شرایطی که اغلب نیروها «**در حال عقب‌نشینی بودند**»[11] به یاری مدافعان شهر سرپل ذهاب رفتند و با رشادت تمام به نبرد با دشمن پرداختند و با حمایت از نیروهای پیاده، اعم از نیروهای ارتشی، سپاه پاسداران و نیروهای مردمی برای بیرون‌راندن دشمن «**از شهر سرپل ذهاب**»[12] دوشادوش رزمندگان جنگیدند.

با گذشت چند روز از تهاجم گسترده دشمن و اشغال کامل قصرشیرین، دشمن سعی کرد تا هدف محور قصرشیرین و گیلانغرب را تأمین کند. به همین خاطر در سپیده‌دم ششم مهرماه، ستون دشمن که چندین کیلومتر از جاده قصرشیرین به گیلانغرب را اشغال کرده بود، به طرف گیلانغرب حرکت کرد.

واحدهای پیشرو ستون دشمن، پس از رسیدن به شهر با رویارویی رزمندگان در گیلانغرب، در ابتدای شهر متوقف و زمین‌گیر و سپس مجبور به عقب‌نشینی شدند. حوالی بعد از ظهر، درحالی‌که ستون خودروهای زرهی و سنگین دشمن همچنان بر روی جاده در حال حرکت به طرف شهر گیلانغرب بودند، هدف شناسایی بالگردهای هوانیروز قرار گرفتند که از پادگان ابوذر «**برای گشت‌زنی**»[13] به منطقه گیلانغرب آمده بودند.

شیرودی به‌محض اطلاع از وضعیت جدید، دستور پرواز بالگردهای مستقر در پایگاه را صادر کرد. دو تیم پروازی به سرعت آماده اجرای مأموریت شدند. بر اساس تدبیر فرمانده، پس از عملیات هر تیم، تیم دیگر وارد نبرد می‌شد. «**حمید سهیلیان، آذین، علی نصیری، فرید علی‌پور، یحیی شمشادیان، احمد آرش**»[14] از جمله خلبانانی بودند که به همراه فرمانده خود؛ علی‌اکبر شیرودی دو تیم عملیاتی را تشکیل می‌دادند.

خلبانان با قرارگرفتن پشت تیغه‌های ارتفاعات برآفتاب، ستون دشمن را از پهلو هدف قرار می‌دادند و پس از اتمام موشک و مهمات بلافاصله به پایگاه خود در غرب پادگان برگشته و با مهمات‌گذاری پرواز می‌کردند و در میدان نبرد به سرکوب دشمن متجاوز ادامه می‌دادند. ستون دشمن کاملاً غافلگیر شده بود و خلبانان هوانیروز تا غروب آفتاب به حملات پی‌درپی خود ادامه دادند. با غروب آفتاب حملات بالگردها متوقف شد، ولی با روشن‌شدن هوا، بار دیگر حملات بالگردهای هوانیروز ادامه یافت و خلبانان در طول یک روز و نیم و با شلیک حدود «**۲۷۰، ۲۸۰ راکت و موشک**»[15] تعداد زیادی از تجهیزات دشمن را منهدم کردند و دشمن با فاصله‌گرفتن از شهر گیلانغرب در منطقه گورسفید مستقر شد.

با عقب‌راندن دشمن از شهر گیلانغرب و ناکام ماندنش

از تأمین اهداف خود در این محور، ناتوانی و ناکامی سه لشکر زرهی و پیاده دشمن در تأمین اهداف خود در استان کرمانشاه در همان هفته اول جنگ نمایان شد. به‌این‌ترتیب واحدهای پیاده و زرهی دشمن با چندین کیلومتر فاصله از اهداف تعیین شده در شرق شهرهای سرپل ذهاب و گیلانغرب، مجبور به پدافند در چند کیلومتری غرب شهرهای مذکور شد.

قصرشیرین در اشغال

خروج از شهر؛به امید بازگشت زودهنگام

در اولین ساعات روز دوم مهرماه ۱۳۵۹، نیروهای دشمن خود را به جاده آسفالت سرپل ذهاب به قصرشیرین رساندند و در ارتفاعات قراویز، جاده را اشغال کردند. این اتفاق در حالی بود که جاده دیگر قصرشیرین که این شهر را به گیلانغرب متصل می‌کرد، روز قبل در منطقه سه‌راهی نفت‌شهر به اشغال درآمده و دشمن تا ساختمان رادیو تلویزیون قصرشیرین توسعه پیدا کرده بود. قصرشیرین و ده‌ها روستای حومه در محاصره دشمن قرار داشت و آخرین نیروهای مدافع شهر و مناطق مرزی نیز غروب روز دوم مهر از شهر خارج شدند.[16]

گفتنی است با شروع تهاجم گسترده ارتش عراق، عده‌ای از مردم شهر، اعم از زن و مرد و بزرگ و کوچک با هر وسیله ممکن از شهر خارج شدند. تعداد اندکی که به خودرو

دسترسی داشتند با خودرو، ولی اکثر افراد که به وسیله نقلیه دسترسی نداشتند، پای پیاده و از میان تپه‌ماهورها و کوره‌راه‌ها از شهر و روستاها خارج شدند. اما چیزی که بین همه افراد مشترک بود، امید بازگشت سریع به خانه و زندگی بود و به همین خاطر اغلب افراد بدون برداشتن کم‌ترین اسباب و وسایل زندگی از خانه‌های خود خارج شدند.

محمود نظری یکی از جوانان انقلابی قصرشیرین است. منزل او در «**محله بالا افشار**»[۱۷] شهر قصرشیرین قرار دارد. او که تازه ازدواج کرده است، یک مغازه موتور و دوچرخه‌فروشی دارد. محمود هم مثل برخی کاسبان انقلابی و متعهد، به‌تازگی کمبودهای مغازه‌اش را خریده است تا زندگی در شهر همچنان با شور و حال گذشته ادامه پیدا کند.

حدود یک هفته است که آب و برق شهر بر اثر اصابت گلوله‌های توپخانه ارتش عراق قطع شده است. روزهای آخر شهریورماه تعدادی از دختران اقوام همسر وی که اهل شهر گیلانغرب است، میهمان وی هستند. به یکباره گلوله‌باران و بمباران شهر شروع می‌شود. بر اثر تجربه گذشته، اکنون نیز تصور می‌شود این اقدامات مقطعی بوده و دقایقی بعد قطع خواهد شد. اما تداوم حملات و شدت آن، اضطراب را بخصوص در وجود میهمانان بیشتر می‌کند. محمود هنوز نمی‌داند که دشمن در منطقه پرویزخان حمله کرده و تا حدود دو کیلومتری پمپ‌بنزین و جاده پیش آمده است. مهمانان محمود سراسیمه از محمود می‌خواهند تا آن‌ها را از شهر خارج کند و به گیلانغرب ببرد. محمود وسیله‌ای ندارد و در شهر نیز خودرویی تردد نمی‌کند. به همین دلیل، وی تصمیم می‌گیرد برای کرایه‌کردن خودرو تا پمپ‌بنزین شهر برود. او فاصله منزل تا پمپ‌بنزین را پیاده و با عجله می‌رود و بدون ماشین به منزل برمی‌گردد. تعدادی از ساکنان شهر نیز درصدد خروج از شهر هستند، اغلب آن‌ها همچون محمود تلاش می‌کنند تا زن و بچه خود را از مهلکه بیرون ببرند. اما وسیله‌ای در شهر نیست و هر کس که وسیله‌ای داشته با آن از شهر خارج شده است. محمود که مضطرب شده است به‌طرف خانه برمی‌گردد و دم در خانه خود چمباتمه می‌زند. او بیش از هر چیز به فکر دختران اقوام خانمش است که چگونه آن‌ها و همسر و کودک خردسالش را به بیرون از شهر انتقال دهد. مقابل درِ منزل نشسته و سخت متحیر و به فکر فرورفته است. دقایقی به همین منوال می‌گذرد. ناگهان با صدایی که او را می‌خواند، به خود می‌آید. خودرو جیپ لندروری نزدیک ایستاده و راننده از دوستان وی است. راننده به محمود می‌گوید:

«چرا از شهر نمی‌روی؟ همه رفته‌اند؟»[۱۸]

محمود تمایلی برای بیرون‌رفتن از شهر ندارد، می‌گوید:

«من نمی‌روم ولی گرفتار زن و بچه‌ها شده‌ام.»[۱۹]

به‌هرحال محمود که چاره‌ای ندارد، مجاب می‌شود از شهر خارج شود. به همسر خود اطلاع می‌دهد که هرچه زودتر آماده شده و سوار خودرو شوند. همسر محمود می‌خواهد رادیوضبط را بردارد و به همراه خود بیاورد، اما محمود می‌گوید:

«آن را در خانه بگذار؛ زیرا به‌زودی به خانه خود برمی‌گردیم.»

محمود و همراهان سوار لندرور از شهر خارج می‌شوند و ساعت ۲ بعدازظهر، درحالی‌که به سرپل ذهاب رسیده‌اند، از رادیوی داخل خودرو، خبر حمله سراسری ارتش صدام و شروع جنگ را می‌شنوند. محمود و خانواده از قصرشیرین خارج می‌شوند، اما این بازگشت بیش از ۱۰ سال طول کشید و آن‌ها به شهری وارد شدند که ارتش صدام منهدمش کرده بود.

خروج از شهر قبل از اشغال

با شدت حملات سنگین دشمن روی مناطق مسکونی، عده‌ای از مردم تصمیم گرفتند تا از شهر خارج شوند. همان‌طور که قبلاً بیان شد وسیله نقلیه در شهر نبود و اغلب افرادی هم که وسیله داشتند از شهر خارج شده بودند. ناگفته نماند عده‌ای از مردم نیز با پناه‌بردن به زیرزمین خانه‌های خود منتظر بودند تا همچون گذشته با فروکش‌کردن حملات ارتش عراق، بار دیگر از پناهگاه‌ها خارج شوند و به سراغ خانه و زندگی خود بروند.

بعضی از آن‌هایی که آماده خروج از شهر بودند، متناسب با توان‌شان حداقلی از نیازمندی‌های خود، از جمله مقداری لباس، پتو و کلمن آب و نان برداشته بودند. مردم شهر و روستاهای اطراف، پای پیاده از مناطق و راه‌های مختلف به طرف مناطق سرآبگرم و شهر سرپل ذهاب به راه افتادند. مسیر طولانی، سنگلاخ و وجود تپه‌ماهورها آن‌هم در گرمای طاقت‌فرسا، حرکت را بسیار مشکل کرده بود.

به‌هرحال کوچک و بزرگ، زن و مرد و پیر و جوان سر به بیابان گذاشته و در حال حرکت بودند. پس از طی مسیر چند کیلومتری، خستگی بر بعضی از افراد غلبه پیدا کرد و فرصت استراحت هم نبود. بنابراین، افراد با رهاکردن وسایلی که با خود برداشته بودند سعی کردند خود را از دسترس دشمنان دور کنند. مسیر طولانی بود و هرچه راه بیشتر طی می‌شد بر میزان بقچه‌ها و امکانات رهاشده در بیابان و مسیر افزوده می‌شد. مردم دسته‌دسته و در شرایطی که به علت پیمودن مسیر طولانی و زیر آتش‌های سنگین دشمن کاملاً خسته و وحشت‌زده بودند در حال خروج از شهر و دیار خود بودند.[20]

خروج مردم از شهر و روستا با شروع حملات و بمباران هوایی ارتش بعثی آغاز شده بود و تا سه روز پس از حمله نیز همچنان ادامه داشت.

به‌جا گذاشتن دختر مجروح

در جریان خروج عده دیگری از مردم شهر قصرشیرین، در شرایطی که نیروهای دشمن بر روی ارتفاعات قراویز مسلط شده بودند و دید کافی بر مناطق جنوبی این ارتفاع داشتند، آتش‌های خود را توسعه داده و در بعضی مواقع گروه‌های مردمی را زیر آتش خود قرار می‌دادند. ترس از اصابت ترکش‌های گلوله از یک‌سو و هراس اسارت به دست دشمن از سوی دیگر، موجب شده بود تا همراهان یکدیگر را به پیمودن سریع مسیر تشویق کنند. در این جریان زنان و مردان که کودکان خردسال خود را در بغل گرفته و یا بر پشت خود بسته بودند، نسبت به دیگران وضعیت نامناسب‌تری داشتند و برخی نیز به خاطر خستگی کودکان خردسال و پیران که قادر به پیمودن مسیر، هم‌پای جوان‌ترها نبودند، مجبور به توقف و حرکت آهسته بودند، اما چاره‌ای جز ادامه حرکت نداشتند. در این زمان و در حین حرکت گروهی دیگر از مردم، یکی از گلوله‌های دشمن در کنار چند نفر از آن‌ها منفجر شد. برای لحظاتی دود سیاه فضا را پر کرد و تعدادی از افراد در میان دود محو شدند. بعضی افراد همچنان در تلاش بودند تا مسیر خود را ادامه بدهند و برخی نیز بر روی زمین دراز کشیده بودند. لحظاتی بعد تعدادی از افراد از جا برخاستند و به حرکت ادامه دادند. اوضاع بدجوری به‌هم‌ریخته بود، هرکسی به فکر نجات خود بود. لحظاتی گذشت و پس از نشستن غبار و پراکنده شدن دود، پدری با دو دختر خود که همراه گروه بود بلافاصله از جا برخاست، صدای انفجار در گوش‌های او پیچیده بود و بر اثر موج انفجار متوجه اطراف خود نبود. دقایقی گذشت تا به خود آمد و متوجه شد که دختر بزرگ او که حدود ۱۲ سال سن دارد مجروح شده است. پدر کنار دختر خود نشست و دختر دیگر را که کوچک‌تر بود در بغل گرفت. او مستأصل مانده بود که در چنین شرایطی چه باید بکند. پدر تنها مانده بود و امکان انتقال فرزندان خود را نداشت. از سوی دیگر گلوله‌های دشمن همچنان در اطراف بر زمین اصابت می‌کرد. پدر کنار دختر مجروح خود نشسته بود و او را دلداری می‌داد، ولی هر لحظه که می‌گذشت خون بیشتری از بدن دختر خارج می‌شد و دختر بی‌رمق‌تر می‌شد. در این شرایط سخت، پدر باید تصمیم بسیار مشکلی می‌گرفت؛ دو راه بیشتر نداشت یا باید کنار دختر مجروح می‌ماند و دختر دیگر و خود را در خطر اصابت ترکش و گلوله و یا اسارت به دست دشمن قرار می‌داد، یا دختر مجروح خود را که هر لحظه بی‌رمق‌تر می‌شد تنها می‌گذاشت. اوکه از رسیدن کمک ناامید بود، راه دوم را انتخاب کرد. به‌سختی از جا برخاست و دختر خردسال خود را بغل گرفت و به راه خود ادامه داد. در حالی که صدای دختر خود را می‌شنید که از پدر می‌خواست تا «**او را با خود ببرد و تنهایش نگذارد.**»[21] پدر به راه خود ادامه داد و از محل دور شد، اما تا پایان عمر این خاطره جان‌سوز را از یاد نبرد.

● در اولین ساعات روز ششم جنگ، هواپیماهای دشمن، شهر قصرشیرین را بمباران کردند و سپس واحدهای زرهی دشمن به‌طرف شهر حرکت کردند. ساعت ۸ صبح روز پنجم مهرماه (ششمین روز جنگ) اولین تانک‌ها و نفربرهای دشمن از شمال شهر قصرشیرین (محور پرویزخان) وارد شهر شدند. ●

نجات دختران به دست پدر

مجید رستمی راننده شهرداری قصرشیرین بود که برای انجام‌دادن کار اداری به کرمانشاه رفته بود، هنوز در کرمانشاه بود که خبر حمله ارتش صدام حسین به قصرشیرین و سقوط شهر را شنید. دو دختر رستمی پرستار بیمارستان (قرنطینه) قصرشیرین بودند. خبر شروع جنگ و سقوط شهر او را به سختی مضطرب کرده بود. وی بلافاصله تصمیم گرفت خود را به قصرشیرین برساند، اما رانندگان با احساس خطر، حاضر به رفتن به قصرشیرین نبودند. به همین خاطر او مسیر کرمانشاه تا سرپل ذهاب را با چندین نوبت سوار و پیاده‌شدن طی کرد و حوالی غروب آفتاب به محدوده شهر سرپل ذهاب رسید. منطقه کاملاً به هم ریخته بود و صدای انفجار گلوله‌های سنگین در شهر سرپل ذهاب و اطراف شنیده می‌شد. مجید رستمی از سرپل ذهاب به بعد را می‌بایستی پیاده می‌پیمود و چون احتمال حضور دشمن بر روی جاده سرپل ذهاب به قصرشیرین را می‌داد از بی‌راه به‌طرف قصرشیرین حرکت کرد. او منطقه قصرشیرین را به‌خوبی می‌شناخت و فکر نجات دخترانش موجب شد او حتی یک‌لحظه توقف نکند. چند ساعت را در تاریکی شب طی کرد و به رودخانه الوند رسید، او می‌بایستی از روی تنها پل ارتباطی بین منطقه نصرآباد و قصرشیرین عبور می‌کرد. ولی به دلیل احتمال حضور دشمن بر روی پل با شناختی که از وضعیت رودخانه الوند داشت، از محل مناسب رودخانه عبور کرد و خود را به بیمارستان قصرشیرین رساند. همه‌جا تاریک بود و فقط صدای انفجار گلوله‌های سنگین توپخانه و خمپاره‌اندازها شنیده می‌شد.

● با گذشت چند روز از تهاجم گسترده دشمن و اشغال کامل قصرشیرین، دشمن سعی کرد تا هدف محور قصرشیرین و گیلانغرب را تأمین کند. به همین خاطر در سپیده‌دم ششم مهرماه، ستون دشمن که چندین کیلومتر از جاده قصرشیرین به گیلانغرب را اشغال کرده بود، به طرف گیلانغرب حرکت کرد. ●

رستمی وارد حیاط بیمارستان شد و به‌آرامی دختران خود را صدا می‌کرد. او همچنان که به طرف ساختمان بیمارستان می‌رفت، دخترانش را به نام صدا می‌کرد، تا نزدیک ساختمان رسید. در همین لحظه صدای یکی از دختران را از زیرزمین بیمارستان شنید که به صدای پدر جواب می‌داد. مجید رستمی بلافاصله خود را به زیرزمین رساند. دختران در تاریکی مطلق در گوشه‌ای از زیرزمین و در کنار یکدیگر چمباتمه زده و همدیگر را بغل کرده بودند. پدر بلافاصله دختران را که هنوز لباس پرستاری بر تن داشتند در آغوش گرفت و از آن‌ها سؤال کرد «**آیا عراقی‌ها به بیمارستان نیامدند؟**» او وقتی مطمئن شد «**هنوز پای دشمن به بیمارستان نرسیده است.**»[۲۲] نفس راحتی کشید و بلافاصله از آن‌ها خواست تا بلند شوند و به راه بیفتند.[۲۳] پدر دختران خود را از بیمارستان خارج کرد و به‌آرامی وارد رودخانه الوند شدند و از آن عبور کردند. مجید رستمی درحالی‌که هرچند دقیقه و به نوبت دختران خسته از راه رفتن خود را به کول می‌گرفت تا آن‌ها نفسی بگیرند و پس از رفع خستگی بتوانند راه را ادامه دهند، شبانه مسیر را پیمودند و خود را به منطقه امن رساندند.

قصرشیرین در اشغال

از جریان گلوله‌باران شهر قصرشیرین تا محاصره کامل، چند روز طول کشید و در طول این مدت گروهی از مردم شهر و روستاها از خانه‌های خود خارج شدند و به مناطق امن در اطراف و حتی شهر کرمانشاه رفتند.

اما عده‌ای خود را متعهد می‌دانستند که حتماً باید در شهر بمانند. البته عده‌ای نیز با این تصور که گلوله‌باران مقطعی است و فروکش خواهد کرد در زیرزمین خانه‌ها پناه گرفتند. در واقع تا روزهای دوم، سوم تهاجم گسترده ارتش صدام، عده‌ای که می‌خواستند و یا می‌توانستند از شهر خارج بشوند به مناطق امن هجرت کردند و بقیه مردم که حدود ۲ هزار نفر تخمین زده می‌شدند در شهر باقی ماندند.

پس از مقاومت‌های جانانه‌ای که رزمندگان در پاسگاه‌های پرویزخان و خسروی کردند و ضربات کوبنده‌ای که نیروهای متجاوز خوردند، تا چند روز ارتش بعثی عراق از این گذرگاه‌ها حرکتی نکرد. در واقع نیروهای متجاوز حتی ۷۲ ساعت پس از عقب‌نشینی نیروهای خودی که به خاطر بسته‌شدن جاده‌های تدارکاتی بود، از ورود به شهر قصرشیرین وحشت داشتند. به‌خصوص که دشمن پس از ورود به شهر سرپل ذهاب نیز بلافاصله به عقب رانده شده بود. در اولین ساعات روز ششم جنگ، هواپیماهای دشمن شهر

قصرشیرین را بمباران کردند و سپس واحدهای زرهی دشمن به‌طرف شهر حرکت کردند. ساعت ۸ صبح روز پنجم مهرماه (ششمین روز جنگ) اولین تانک‌ها و نفربرهای دشمن از شمال شهر قصرشیرین (محور پرویزخان) وارد شهر شدند.[۲۴] اولین تانک دشمن با سرعت زیاد، در حالی وارد شهر شد که هیچ مدافعی در شهر وجود نداشت. راننده تانک چنان دستپاچه بود که نزدیک بود کنترل آن را از دست دهد و وارد میدان شهر شود. تانک به‌سختی کنترل شد و پس از دور زدن میدان، در یکی از خیابان‌های منتهی به میدان «**بر روی یک خودروی بی.ام. دبلیو**»[۲۵] که کنار خیابان پارک شده بود رفت و متوقف شد.

با ورود بقیه تانک‌ها و نیروهای پیاده، شهر به‌طور کامل به اشغال دشمن درآمد و فرماندهان با گماردن نفرات و تانک بر سر گذرگاه‌ها و همین‌طور بر بالای ساختمان از جمله «**ساختمان بانک ملی**»[۲۶] به نگهبانی و کنترل شهر پرداختند. گفتنی است، ساختمان فرمانداری و انبار آذوقه آن، بانک‌ها و ساختمان‌های دولتی اولین مکان‌هایی بودند که دشمن غارت کرد و سپس مغازه‌ها و خانه‌های مردم غارت شدند.

ستون پنجم دشمن

ساعت ۸ صبح هشتم مهرماه ۱۳۵۹ ستون پنجم و افراد سرسپرده به اجنبی به همراه نیروهای دشمن سوار بر خودرو به گشت‌زنی در شهر پرداختند.[۲۷] این افراد در پناه سربازان مسلح دشمن با بلندگو مردم باقی‌مانده در شهر را مورد خطاب قرار داده و از آن‌ها می‌خواستند، هرکسی بخواهد می‌تواند در عراق بماند[۲۸] و هرکسی نمی‌خواهد باید به مسجد مهدیه بیاید تا آن‌ها را به سمت ایران بفرستند. جارچیان درعین‌حال به خط‌ونشان کشیدن برای افراد انقلابی، به‌خصوص اعضای سپاه پاسداران پرداختند و در بعضی مواقع با نام‌بردن از افراد انقلابی می‌خواستند تا هرچه زودتر تسلیم اشغالگران شوند.

تعدادی از مردم با شنیدن صدای جارچی‌ها به‌ناچار به‌طرف مسجد مهدیه به راه افتادند و حوالی ظهر مسجد مهدیه پر از جمعیت زنان، مردان، جوانان و پیرمردان شده بود. نیروهای دشمن با راهنمایی عناصر خودفروخته از میان جمعیت حاضر افرادی را شناسایی و دستگیر می‌کردند و پس از مدتی عده‌ای از افراد جوان و میان‌سال از بقیه جدا و پس از دستگیری به مکانی در شهر خانقین عراق منتقل شدند.

هنوز عده‌ای از مردم در داخل خانه یا زیرزمین خانه‌های

خود پنهان بودند. ستون پنجم همچنان در صدد یافتن نیروهای انقلابی و پاسداران بودند و با تهدید از پاسداران می‌خواستند تا تسلیم نیروهای دشمن شوند. حاج شیرزاد حیدری، یکی از معتمدین قصرشیرین بود که به نظر بیش از ۶۰ سال سن داشت. او نیز به همراه اعضای خانواده در شهر مانده بود. وی خطاب به مردم و با اشاره به شرایط پیش‌آمده از آنان خواست تا خدای‌ناکرده «**خصومت‌های شخصی**»[۲۹] را مستمسک انتقام‌گیری قرار ندهند و برای همشهریان خود مشکلی ایجاد نکنند.

چند روزی به همین روال گذشت، با طلوع آفتاب جارچیان با بلندگو از مردم می خواستند تا در مهدیه تجمع کنند و «**مردم نیز به‌ناچار با پای خود به مهدیه می‌رفتند**»[۳۰] و همچون روزهای گذشته تعدادی از افراد با راهنمایی عناصر خودفروخته دستگیر و به مکان دیگر منتقل می‌شدند و بقیه نیز غروب آفتاب در مهدیه می‌ماندند، درحالی‌که از آب و غذا در مهدیه خبری نبود. گفتنی است هنوز عده‌ای از مردم همچنان در داخل خانه و یا زیرزمین خانه‌های خود بودند که به خاطر عدم اعتماد به دشمن و سابقه انقلابی‌گری به مهدیه نمی‌رفتند. در همین حال پس از چند روز، فرمانده نیروهای دشمن در شهر حکومت‌نظامی اعلام کرد و جارچیان اعلام کردند هیچ‌کس تحت هیچ شرایطی پس از غروب آفتاب حق بیرون‌آمدن از خانه را ندارد. چند روزی به همین منوال گذشت، در بعضی از شب‌ها صدای تیراندازی‌هایی در سطح شهر شنیده می‌شد، برخی از افراد از حملات نیروهای انقلابی به نیروهای دشمن صحبت می‌کردند.

اخراج مردم از شهر

چند روز پس از اشغال قصرشیرین، یکی از فرماندهان دشمن از مردم داخل مهدیه خواست چنان‌چه افرادی طرفدار صدام حسین باشند می‌توانند با برداشتن وسایل خانه به عراق بروند و در آنجا زندگی کنند و اگر «*[امام]*

خمینی(ره) را بخواهند پای پیاده و با دست‌های خالی»[۳۱] باید به سمت ایران بروند. فرماندهی دشمن تصمیم به تخلیه مردم از شهر گرفته بود، به همین خاطر مردم اسیر را مخیّر بین پذیرفتن صدام حسین و یا امام خمینی(ره) کرده بود. اما مردم با نپذیرفتن صدام حسین ترجیح دادند با دست‌های خالی از دیار خود خارج شوند.

حاج شیرزاد که در میان جمعیت است، به‌عنوان اعتراض به تصمیم فرمانده دشمن می‌گوید «**من نه کاری به صدام دارم و نه کاری به [امام]خمینی، ولی حاضر نیستم از شهر و خانه‌ام بیرون بروم.**»[۳۲] تعدادی از کمپرسی‌های مهمات‌بر دشمن جلوی مهدیه در حال سوارکردن مردم هستند، با دستور فرمانده چند سرباز دست و پای حاج شیرزاد را گرفته و او را که جثه نسبتاً چاقی دارد بلند می‌کنند و به داخل اتاق بار کمپرسی هل می‌دهند.

قسمت بار چندین کمپرسی مملو از زنان، مردان، کودکان و پیران است. محرم و نامحرم را به‌صورت فشرده سوار کمپرسی‌ها کرده‌اند. داخل هر یک از کمپرسی‌ها نیز چند سرباز مسلح هستند. با دستور فرمانده کمپرسی حرکت می‌کنند. دقایقی بعد کمپرسی‌ها نزدیک مواضع اشغال‌شده دشمن در نزدیک شیرین آب متوقف می‌شوند و از مردم می‌خواهند تا از خودرو پیاده شوند.

تعدادی از سربازان دشمن با اسلحه‌های خود «**اطراف مردم بی‌دفاع حلقه زده**»[۳۳] و هلهله می‌کنند. مردم بی‌دفاع به‌خصوص زنان و کودکان بیش از بقیه دچار نگرانی و استرس شده بودند. یکی از سربازان آهسته به جمعیت نزدیک شده و بیسکویتی را به یکی از بچه‌هایی که دست در دست مادرش دارد می‌دهد، اما مادر مانع گرفتن بیسکویت می‌شود. فرمانده دشمن رو به جمعیت حاضر و با اشاره به جاده آسفالت گفت:

«***طریق المستقیم، صراط المستقیم بالخمینی***»[۳۴]

فرمانده با اشاره و صحبت‌های خود به جمعیت فهماند که به‌هیچ‌وجه از جاده خارج نشوند. با دستور فرمانده دشمن، جمعیت به راه افتادند و سپس با دستور او یک تانک دشمن نیز پشت سر جمعیت به راه افتاد.

ساعتی بعد جمعیت از مواضع دشمن دور شده بودند و از تانک دشمن نیز خبری نبود. کم‌کم خستگی بر افراد سالخورده و افرادی که فرزندان خردسال خود را در بغل گرفته و یا بر پشت بسته بودند مستولی شد. به تدریج فاصله بین جمعیت متراکم بیشتر می‌شد. گرمای هوا نیز مشکلات راه‌رفتن را مضاعف کرده بود. در میان گروه، خانمی بود که یکی از فرزندانش را به پشت بسته و فرزند خردسال دیگرش را نیز در بغل گرفته بود و دست فرزند پنج‌شش ساله دیگرش را در دست داشت. سربازان دشمن «**همسر این خانم را به شهادت رسانده بودند.**»[۳۵] جمعیت همچنان و با فواصل مختلف در حال طی‌کردن فاصله بین دشمن و نیروهای خودی بودند. برخی افراد رمقی برای راه‌رفتن نداشتند، اما چاره‌ای جز راه‌رفتن هم نداشتند. پای برخی افراد که کفش مناسبی نداشتند تاول‌زده بود و تاول پای برخی نیز به خاطر راه‌رفتن ترکیده و از پای‌شان خون جاری شده بود، اما با پای زخمی و خون‌آلود در حال طی‌کردن مسیر بودند. افراد همچنان که از روی جاده عبور می‌کردند «**ردپاهای خونین**»[۳۶] نیز بر روی زمین نقش می‌بست.

گاه‌وبی‌گاه گلوله‌ای در اطراف افراد به زمین اصابت می‌کرد و در مواقعی نیز برخی افراد با اصابت ترکش نقش بر زمین می‌شدند. گرسنگی، تشنگی و خستگی، هراس از اصابت گلوله و یا ترکش و گرمای هوا، همه دست‌به‌دست هم داده بودند تا هرکسی به فکر خود و یا حداکثر به فکر خانواده خود باشد.

همچنان که افراد در حال حرکت بودند گلوله‌ای نزدیک تعدادی از آن‌ها به زمین اصابت کرد، دود و گردوغبار اطراف را گرفته بود. تعدادی از افراد در حاشیه جاده پناه گرفتند و تعدادی که از محل حادثه دورتر بودند همچنان به راه خود ادامه دادند. پس از فرونشستن گردوغبار، مادری که دارای سه فرزند بود، در نزدیکی محل انفجار گلوله نقش زمین شده بود، درحالی‌که ترکش گلوله به‌پای وی اصابت کرده بود و «***وی قادر به ادامه حرکت نبود.***»[۳۷] بقیه افراد که سالم مانده بودند به راه خود ادامه دادند و در فواصل مختلف پس از کمی استراحت و حرکت، بالاخره حوالی غروب آفتاب به مواضع نیروهای خودی رسیدند و از آنجا پس از پذیرایی مختصر با آب و بیسکویت، به عقب منتقل شدند.

شرح‌حال برخی خانواده‌های مانده در شهر

۱- خانواده اکبری

حاج‌آقا اکبری از معتمدین شهر قصرشیرین است و از نظر اقتصادی وضعیت خوبی دارد. در جریان بحران امنیت که ضدانقلاب، سلطنت‌طلبان و ارتش عراق ایجاد کرده بودند، تعدادی از بستگان به او توصیه کردند حداقل همسر و دختر خود را از قصرشیرین به کرمانشاه انتقال دهد. اما حاج اکبری اعتقاد داشت بنا بر توصیه امام خمینی(ره) ما باید از

انقلاب و جمهوری اسلامی دفاع کنیم بنابراین، ماندن در شهر و قبول خطرات شرط دفاع از جمهوری اسلامی است و خالی‌کردن شهر و دادن فرصت به دشمنان انقلاب، با عمل به توصیه امام خمینی(ره) مغایرت دارد. حاج‌آقا اکبری حتی با توصیه همسرش مبنی بر بردن دختر جوان‌شان، فضیلت، از شهر و اقامت نزد اقوام ساکن در کرمانشاه، مخالفت کرده بود. حتی روزهای آخر شهریور که بسیاری از ساکنان شهر و به‌خصوص همسایگان‌شان منازل خود را ترک کرده بودند، او حاضر به خروج از شهر نشده بود.[۳۸]

ساعت حوالی چهار بعدازظهر ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ یکی از نظامیان خودی که مسلح بود و سر و روی خود را پوشانده بود، به منزل حاج‌آقا اکبری رفت و به او گفت: «**حاج‌آقا قصر سقوط کرده است، چرا خانواده را نمی‌بری؟! همه‌تان اسیر می‌شوید.**»[۳۹] اما حاج‌آقا اکبری همچنان مصمم بود تا در شهر باقی بماند و بالاخره در شهر ماند. با شدت‌یافتن حملات توپخانه، خمپاره‌انداز و بمباران‌های هوایی، حاج‌آقا اکبری نیز همچون بسیاری از خانواده‌ها که در خانه‌های خود مانده بودند، در خانه خود ماند.

با اشغال شهر، حاج‌آقا اکبری به همراه همسر و تنها دخترش، با بستن درِ خانه، در داخل اتاق‌های خانه ماندند. آن‌ها امیدوار بودند که نیروهای نظامی ایران به‌زودی حمله و دشمن را از شهر بیرون خواهند کرد، اما با گذشت چند روز این امیدواری به یأس تبدیل شد.

چند روز پس از اشغال شهر، در منزل حاج‌آقا اکبری به‌شدت کوبیده شد. آقا جواد[۴۰] در را باز کرد. سه سرباز مسلح عراقی بدون معطلی وارد خانه شدند و با صدای بلند «**الجیش الخمینی، الجیش الخمینی**»[۴۱] می‌گفتند. آن روز آقا جواد به‌اتفاق آقا شاکر و یک نفر دیگر که همه از معاودین بودند، در خانه حضور داشتند. آقا جواد به زبان عربی رو به سربازان کرده و گفت «**این خانواده اصلاً پسر ندارند و از اقوام ما هستند.**» سربازان بدون توجه به سخنان جواد، با لگد در اتاق‌ها را باز کردند و کمدهای لباس را نیز به هم ریختند و سپس از منزل خارج شدند.

در یکی از روزها، حاج‌آقا اکبری از منزل خارج شد تا ضمن بررسی اوضاع شهر به املاک خود نیز سرکشی کند. اما با گذشت چند ساعت، بازنگشتن او به منزل طولانی شد و به همین جهت همسر و دختر وی نگران شدند. ساعتی بعد حاج‌آقا با خانمی از همسایگان به خانه بازگشت. خانم نوراللهی توصیه کرد «**حاج‌آقا از این پس به‌هیچ‌وجه از منزل خارج نشود، زیرا امروز وی با التماس حاج‌آقا را از دست سربازان دشمن نجات داده است و دفعه بعد شاید اتفاقات دیگری بیفتد.**»

از این حادثه به بعد، خانواده خود را در منزل محبوس کردند. چند روز از اشغال شهر می‌گذشت و کم‌کم ذخایر غذایی خانواده در حال اتمام بود، آب و برق شهر یک هفته قبل از اشغال شهر قطع‌شده بود، مادر خانواده با جاسازی چند مرغ منجمد در داخل کلمن توانسته بود مقداری از نیازمندی‌های خانواده را تأمین کند، اما اکنون همه‌چیز تمام شده بود.

ساعت ۱۰ صبح ۸ مهرماه صدای جارچی دشمن با بلندگو به گوش می‌رسید که خطاب به خانواده‌های باقی‌مانده در شهر می‌گفت «**هر کس می‌خواهد در عراق بماند،**[۴۲] **بماند و هرکسی نمی‌خواهد بیاید مسجد مهدیه تا**

او را به ایران بفرستیم.»[۴۳] حاج‌آقا اکبری، آقا جواد و حاجی شاکر پس از مشورت صلاح را بر این دیدند که برای خروج از شهر به مسجد مهدیه بروند. حوالی ظهر بود که به‌طرف مسجد مهدیه حرکت کردند. تعداد زیادی از زنان، مردان و کودکان جلوی مسجد مهدیه منتظر سوارشدن بر کمپرسی مهمات‌بر دشمن بودند.

فرمانده نیروهای دشمن دستور داد تا افراد سوار کمپرسی‌ها بشوند. خانواده اکبری آخرین نفرات برای سوارشدن بودند. با برنامه‌ریزی قبلی، ابتدا مادر و پس‌از آن دختر را سوار کمپرسی کردند که در همین لحظه کمپرسی به راه افتاد. آقا جواد سریع به سمت راننده رفت و با خواهش از او خواست تا توقف کند. راننده با اکراه پذیرفت و توقف کرد و حاج‌آقا اکبری نیز سوار شد و کمپرسی‌ها حرکت کردند.

چند کیلومتر از جاده قصرشیرین به سر پل ذهاب طی شده بود. کمپرسی‌ها توقف کردند و از مردم خواستند که از خودرو پیاده شوند و به‌طرف نیروهای ایرانی بروند. جمعیت به راه افتاد و هرکسی به فکر خود و خانواده‌اش بود

افراد سالخورده توان لازم را برای همراهی با جوانان نداشتند. به همین سبب، پس از مدتی گروه به‌صورت پراکنده و در فواصل مختلف به راه افتادند. حاج‌آقا اکبری و همسرش نیز به دلیل کهولت سن آهسته راه می‌رفتند و حوالی غروب آفتاب بود که به چند پیرزن و پیرمرد دیگر رسیدند و با صلاحدید پدر، تصمیم گرفتند شب را در میان تپه‌ماهورها سپری کنند. هنگام پیمودن راه، وسایلی همچون کلمن آب، بقچه‌های لباس و... که در منطقه رها شده بودند، جلب توجه می‌کرد. دختر خانواده با نگاهی به اطراف، کلمن آب و رختخوابی را که در منطقه رهاشده بود، نزد خانواده آورد. آن‌ها

● فرماندهی دشمن تصمیم به تخلیه مردم از شهر گرفته بود، به همین خاطر مردم اسیر را مخیّر بین پذیرفتن صدام حسین و یا امام خمینی(ره) کرده بود. اما مردم با نپذیرفتن صدام حسین ترجیح دادند با دست‌های خالی از دیار خود خارج شوند. ●

پس از اقامه نماز، شب را نیز در همان‌جا و در حالی به صبح رساندند که شلیک‌های سلاح‌های سنگین هرگونه خواب را از چشمان آن‌ها ربوده بود. با روشن‌شدن هوا و به‌جاآوردن فریضه صبح، بار دیگر به راه خود ادامه دادند و از دامنه‌های ارتفاعات به روستایی وارد شدند که دو تن از اهالی آن روستا **«از کارگران کارخانه گچ»**[۴۴] حاج‌آقا اکبری بودند. با درخواست آقای اکبری و مساعدت کارگران، دو رأس الاغ تهیه شد و آقای اکبری و همسر سوار بر آن‌ها، به همراه دخترشان از منطقه اشغال‌شده خارج شدند و حوالی ظهر به شرکت زراعی سرپل ذهاب که نیروهای خودی در آن مستقر بودند، رسیدند.

۲- خانواده افشاری

در جریان گلوله‌باران شهر قصرشیرین، حسین افشاری با همسرش صحبت کرده بود تا او، مادر و خواهرش را از شهر خارج و در شهر سرپل ذهاب مستقر کند. حسین برای کسب تکلیف و اجازه نزد پدرخانم خود حاج اصغر میخ‌بر رفت، اما وقتی این موضوع را مطرح کرد با مخالفت جدی پدرخانمش مواجه شد. حاج اصغر ضمن مخالفت با پیشنهاد حسین افشاری به او گفت:

«مگر امام حسین(ع) وقتی کربلا رفت، زن و بچه‌اش را با خود نبرد؟ تو از امام حسین(ع) بالاتری یا من بالاترم؟!»[۴۵]

حجت‌الاسلام حسین شریعت، طلبه جوان و انقلابی که پس از پیروزی انقلاب و ناامن شدن مناطق مرزی به قصرشیرین آمده بود، در منزل حاج اصغر میخ‌بر حضور داشت و شاهد گفت‌وگو بود. وی پس از شنیدن استدلال حاج اصغر، سخنان وی را تائید کرد و حسین افشاری که با شنیدن سخنان پدرخانم خود و نیز تائید روحانی انقلابی متقاعد شده بود، تصمیم گرفت به همراه همسر و خانواده در شهر بمانند.

چند روز پس از این گفت‌وگو، تهاجم گسترده دشمن شروع و شهر قصرشیرین اشغال شد. حدود ۱۰ نفر در منزل حضور داشتند که پس از اشغال شهر، خود را در خانه محبوس کرده بودند. مرتضی در همسایگی حسین زندگی می‌کرد. او نیز به همراه خانواده، خود را در منزل محبوس کرده بودند. تنها مواد غذایی و خوراکی آن‌ها خرما، نان و آب بود. حسین و مرتضی نیمه‌شب با احتیاط از منزل خارج می‌شدند و با سطل از رودخانه الوند آب برای نوشیدن می‌آوردند[۴۶] و چندین شبانه‌روز به همین منوال گذشت.

حضور زنان در شهر اشغال‌شده ذهن مردان و زنان را بدجوری به خود مشغول کرده بود. هرازگاهی حسین با

سرک‌کشیدن از پنجره خانه، اطراف را زیر نظر می‌گرفت و گاهی نیز به آهستگی و با رعایت احتیاط از منزل خارج می‌شد تا از وضعیت شهر مطلع گردد. بیش از ۱۰ روز از اشغال قصرشیرین گذشته بود و نان و خرما نیز در حال تمام‌شدن بود. حسین بار دیگر خود را به منزل پدرخانمش رساند، حاج‌آقا شریعت همچنان در منزل حاج اصغر بود. حسین پس از بیان مشکلات ماندن در شهر، مشاهدات و شنیده‌های خود از یک فرمانده عراقی در مسجد مهدیه را چنین بیان کرد:

«فرمانده عراقی با نشان عکس امام خمینی[۴۶] خود را مقلد امام معرفی کرده و از مردم خواسته است تا از فرصت استفاده کرده و شهر را ترک کنند.»[۴۷] فرمانده گفته بود پس از مدتی نیروهای جدیدی جایگزین خواهند شد که رفتار خصمانه‌ای خواهند داشت. با صلاح‌دید حاج اصغر و حاج‌آقا شریعت، قرار شد حسین به اتفاق بقیه به مسجد مهدیه بروند و حاج اصغر و حاج‌آقا شریعت به دلیل حضور ستون پنجم در شهر و کینه آنان نسبت به افراد انقلابی و به‌خصوص حاج‌آقا شریعت تصمیم گرفتند کماکان در منزل بمانند و در فرصت مناسب از شهر خارج شوند. حسین پس از بازگشت به منزل تصمیم را اعلام و همگی به‌طرف مسجد مهدیه به راه افتادند. مسجد مهدیه مملو از جمعیت بود و تعداد ۷ کمپرسی هیجده چرخ ارتش عراق در کنار مهدیه ایستاده بودند.

با دستور فرمانده، جمعیت سوار کمپرسی‌های مهمات‌بر شدند و کمپرسی‌ها به راه افتادند. کمپرسی‌ها پس از خارج شدن از شهر، مردم را در منطقه‌ای که نیروهای دشمن حضور داشتند پیاده کردند. سربازان و نیروهای دشمن با سلاح‌های در دست و هلهله‌کنان شادی خود را از اسارت زنان و مردان و پیران و جوانان بی‌دفاع نشان می‌دادند.

۳- خانواده رضایی

هوشنگ رضایی و خانواده‌اش از جمله افراد انقلابی و متعهد قصرشیرین هستند. همسر هوشنگ رضایی که تازه وضع حمل کرده بود، به کرمانشاه رفته و در منزل یکی از اقوام بود. هوشنگ و مهدی پسر ۶ ساله‌اش در قصرشیرین مانده بودند.[۴۹] منزل هوشنگ در نزدیک مسجد جامع شهر و در کنار تیمچه حلبی‌سازها بود و تا رودخانه الوند حدود ۱۵۰ - ۱۰۰ متر فاصله داشت. وی در مغازه‌اش در میدان شهرداری، لوازم منزل، البسه و... می‌فروخت. با شروع جریانات انقلابی، وی به همراه تعداد دیگری از جوانان انقلابی با شیخ باقر غروی مرتبط بودند و در دوره انقلاب و در مواقع خاص برای آوردن و بردن سخنرانان انقلابی همکاری می‌کرد. با شروع حملات ارتش صدام به قصرشیرین و قطع‌شدن آب و برق شهر و تعطیل‌شدن نانوایی‌ها، وی نیز همچون برخی افراد با خرید آرد و ذخیره برخی مواد غذایی از جمله خرما، تصمیم گرفت در شهر بماند. پس از محاصره شهر، تعدادی از همسایگان نیز به منزل وی آمدند تا در زیرزمین خانه مستقر شوند. خانواده هوشنگ رضایی به مهمان‌نوازی مشهور بودند و اکنون او در غیاب همسرش با روی باز، پذیرای حدود ۲۰ نفر از همسایگان خود شده بود.

چند روز گذشت، ولی خبری از نیروهای خودی و دشمن نیست. از سوی دیگر، باور این‌که نیروهای مسلح خودی اجازه سقوط شهر و اشغال آن به دست دشمن را بدهند، برای بسیاری از افراد غیرممکن و سخت بود. هوشنگ رضایی با خود می‌گفت:

«همین چند روز قبل با عباسعلی امجدی[۵۰] برای نیروهای مستقر در خرناصرخان شربت و... بردیم. آن‌ها چطور اجازه می‌دهند شهر سقوط کند.»

چند روزی به همین منوال گذشت و روز چهارم بالگردهای عراقی با پخش اعلامیه بر فراز شهر، خبر سقوط شهر قصرشیرین را اعلام کردند. در اعلامیه ذکر شده بود قصرشیرین سقوط کرده و شهر متعلق به صدام است.

پنجم مهرماه، هوشنگ رضایی برای بررسی اوضاع به‌آرامی از منزل خارج شد. از منزل وی تا میدان اصلی شهر فاصله کمی بود. وی با احتیاط از کوچه خارج و به خیابان اصلی رسید. در همین حال تانکی را مشاهده کرد که با سرعت زیاد وارد میدان شهر شد. پرچم و علائم روی تانک بیانگر

● با دستور فرمانده، جمعیت سوار کمپرسی‌های مهمات‌بر شدند و کمپرسی‌ها به راه افتادند. کمپرسی‌ها پس از خارج شدن از شهر، مردم را در منطقه‌ای که نیروهای دشمن حضور داشتند پیاده کردند. سربازان و نیروهای دشمن با سلاح‌های در دست و هلهله‌کنان شادی خود را از اسارت زنان و مردان و پیران و جوانان بی‌دفاع نشان می‌دادند. ●

عراقی‌بودن تانک بود. راننده تانک که به سختی تانک را کنترل می‌کرد تا وارد میدان شهر نشود، پس از دورزدن میدان، وارد یکی از خیابان‌های متصل به میدان شد و با زیرگرفتن یک خودرو بی.ام.و که در خیابان متوقف بود ایستاد.

هوشنگ رضایی به سرعت به منزل بازگشت و با تعریف مشاهدات خود، برای همه مسلم شد که شهر به اشغال دشمن درآمده است. اضطراب وجود تک‌تک افراد به‌خصوص زنان را گرفته بود. هیچ راهی برای نجات خود به ذهن‌شان خطور نمی‌کرد و چاره‌ای جز ماندن در زیرزمین خانه و انتظار رقم‌خوردن حوادث بعدی نبودند. خانم‌ها با کمک یکدیگر و آب و آرد موجود، نان می‌پختند. افراد با خوردن نان و خرما چند روزی را با همین شرایط گذراندند. باگذشت چند روز، آبی که در بشکه ۲۲۰ لیتری ذخیره‌شده بود پایان یافت و با تمام‌شدن آب چالش جدیدی برای افراد ایجاد شده بود. صاحب‌خانه با برداشتن «**دو سطل از منزل خارج شد**»[۵۱] تا به رودخانه الوند برود و از آنجا آب برای افراد بیاورد. او در میان کوچه به پیرزنی از همسایگان برخورد کرد. پیرزن به دنبال همسر پیر خود بود که نیروهای اشغالگر دستگیرش کرده بودند. او به هوشنگ رضایی توصیه کرد تا مراقب خود باشد، چون نیروهای دشمن هر مردی را که ببینند دستگیر می‌کنند و با خود می‌برند.

رضایی چاره‌ای جز رفتن کنار رودخانه نداشت. وی در جواب پیرزن گفت:

«ما یک بار از مادر متولد می‌شویم و یک بار هم می‌میریم. من می‌روم، هرچه بادا باد، پناه‌برخدا!»[۵۲]

وی خود را به رودخانه رساند و با پرکردن سطل‌های آب به‌طرف خانه بازگشت. در حین بازگشت «**رضا امینیان**»[۵۳] را که روی ویلچر نشسته بود دید. امینیان از جمله انقلابیونی بود که در جریان مبارزه با ضدانقلاب جانباز شده بود. امینیان به رضایی گفت مراقب خود باشد، سربازان دشمن در همین نزدیکی‌ها در حال جست‌وجوی خانه به خانه هستند! رضایی به‌سرعت خود را به داخل حمام غروی رساند و یکی دو ساعت در داخل حمام ماند و سپس به‌آرامی از حمام خارج شد. هنوز چند قدمی نرفته بود که یکی از سربازان دشمن به وی دستور ایست داد. رضایی با نشان‌دادن سطل‌های آب به سرباز فهماند که برای بردن آب آمده است و سرباز با اشاره اسلحه به وی فهماند که می‌تواند برود. چند قدم آن‌طرف‌تر سرباز دیگری وی را متوقف کرد و وی نیز پس از لحظاتی اجازه بردن آب را به وی داد.

شرایط ماندن و زندگی در منزل هوشنگ رضایی سخت شده بود. با گذشت حدود ۱۰ روز آب تمام شده بود و آرد و خرما نیز به‌زودی تمام می‌شد. از سوی دیگر، حضور دشمن در شهر و ورود آن‌ها به خانه‌ها وحشت و اضطراب را چند برابر کرده بود. زیرزمین خانه به عبادت‌گاه و محل راز و نیاز تبدیل‌شده بود. همه افراد «**حتی کودکان به خواندن نماز و راز و نیاز با خدا**»[۵۴] مشغول شده بودند. از سوی دیگر نیروهای دشمن با همکاری عناصر خودفروخته، با خودرو در داخل شهر به گشت‌زنی مشغول بوده و با بلندگو اعلام می‌کردند که افراد خود را به مسجد مهدیه معرفی کنند. آن‌ها اعلام می‌کردند چنان‌چه افراد در منزل دستگیر شوند با خشونت تمام با آن‌ها برخورد خواهد شد. فشارهای روانی زیادی بر افراد وارد می‌شد؛ آن‌ها در محاصره کامل دشمن قرار داشتند. از سویی تشویق به تسلیم می‌شدند و از سوی دیگر اطمینان به دشمن نداشتند. تصمیم‌گیری برای ماندن در منزل و یا تسلیم‌شدن به دشمن بسیار سخت بود. هوشنگ رضایی به یادش افتاد چند تن از مؤمنین و معتمدین نیز در شهر مانده‌اند. از این رو تصمیم گرفت تا پس از مشورت با آنان و گرفتن استخاره تصمیم لازم را بگیرند. حاج ابراهیم از افراد متدین و مورد وثوق شهر بود که خانه‌اش در نزدیکی منزل رضایی بود. رضایی تصمیم گرفت نزد وی برود و مشورت کند. به همین خاطر، اسلحه کمری[۵۵] خود را که تا آن روز پنهان نگه داشته بود، تحویل یکی از مردان گروه داد و به وی تأکید کرد چنان‌چه سربازان دشمن وارد خانه شدند، وی زنان و دختران را به قتل برساند و مانع دسترسی دشمن به نوامیس بشود.

رضایی خود را به خانه حاج ابراهیم رساند. حاج شیرزاد حیدری نیز در منزل برادرش حاج ابراهیم مشغول تلاوت قرآن کریم بود. حاج ابراهیم به همراه سه تن از دختران در منزل بودند. سربازان دشمن خانه حاج شیرزاد را غارت و محمدجواد پسر جوان وی را نیز دستگیر کرده و به اسارت برده بودند.

پس از اندکی گفت‌وگو و درددل کردن، حاج شیرزاد پس از بازکردن قرآن مجید گفت «**استخاره**[۵۶] **برای رفتن به مسجد مهدیه و معرفی‌کردن خیر است.**» رضایی به منزل برگشت و با بیان جواب استخاره، همگی تصمیم گرفتند پس از روشن‌شدن هوا به مهدیه بروند و خود را معرفی کنند.

شب به پایان رسیده و آفتاب همه‌جا را روشن کرده بود که افراد از منزل هوشنگ رضایی خارج شدند. تا مهدیه راه زیادی نبود. آن‌ها دقایقی بعد به جلوی مهدیه رسیدند. حاج شیرزاد، حاج ابراهیم، حاج جعفر غروی (برادر شیخ

باقر غروی) نیز در جمع مردم در مسجد مهدیه بودند. گویا آنان نیز پس از استخاره متقاعد شده بودند که خودشان هم به مهدیه بیایند. سربازان و نیروهای دشمن بدون خشونت با مردم رفتار می‌کردند. پس از تجمع مردم در مسجد مهدیه فرمانده نیروهای دشمن شروع به سخنرانی کرد. وی مردم را تشویق به ترک شهر کرد و متذکر شد ماندن در شهر بی‌فایده است و بهتر است شهر را ترک کنند. وی متذکر شد پس از نیروهای فعلی نیروهای جایگزین با مردم برخورد «**متفاوت و خشنی**»[۵۷] خواهند داشت. سپس از سربازان خواست تا مردم را به سمت ۳ کمپرسی مهمات‌بر که در کنار مهدیه ایستاده بودند هدایت کنند. جمعیت حاضر به‌صورت فشرده سوار بر کمپرسی شدند و با دستور فرمانده کمپرسی‌ها حرکت کردند.

لحظاتی بعد خودروها به همراه مردم از مهدیه که در جنوب شهر قرار داشت دور و از شهر خارج شدند. مردم در حالی از خانه و دیار خود خارج می‌شدند که فقط لباس تن و یک کفش و یا دمپایی در پا داشتند. در واقع کسانی که روزگاری نه‌چندان دور، خود افرادی را تحت پوشش داشتند و به آنان کمک‌های مادّی می‌کردند، اکنون نیازمند مساعدت و کمک دیگران بودند. کمپرسی‌ها از شهر خارج شدند و قصرشیرین از نظرها ناپدید شد. ناگهان بغض یکی از خانم‌ها ترکید. او «**همسر جهانگیر محمدی**»[۵۸] بود و با صدای بلند و گریان گفت:

«**خداحافظ قصرشیرین**»[۵۹]

همین جمله کافی بود تا بغض در گلو مانده افراد بترکد و جمعیت حاضر در کمپرسی با صدای بلند به گریه افتادند.

کمپرسی‌ها پس از طی مسافتی به شیرین‌آب رسیدند و افراد را در آنجا پیاده کردند. هوشنگ رضایی با عربی دست‌وپاشکسته به سربازان دشمن فهماند که رسول‌اکرم(ص) می‌فرماید:

«**مسلمانان با هم برادر هستند و ما مسلمانیم. آیا شما مسلمان نیستید؟**»

برخی از سربازان دشمن آب آوردند و تعدادی از افراد از جمله پیرزنان و پیرمردان را سیراب کردند. فرمانده دشمن به افراد حاضر اشاره کرد که از جاده آسفالت حرکت کنند و به سمت سرپل ذهاب بروند. جمعیت به راه افتادند. مقداری از وسایل مردم و همین‌طور برخی از پیکرهای افراد و رزمندگان در کنار جاده افتاده بود. تانک‌ها و نفربرهای دشمن نیز در کنار جاده و در تپه‌ماهورهای اطراف موضع گرفته و مستقر شده بودند.

افراد گروه پس از طی مسافتی در حدود ۱۰ کیلومتر، به

نیروهای خودی رسیدند. با دیدن نیروهای خودی افراد جان تازه‌ای گرفتند و نفس راحتی کشیدند. برخی از افراد از جمله هوشنگ رضایی که هنوز نگران سرنوشت پسر شش‌هفت‌ساله خود بود که در اولین روز محاصره‌شدن شهر به یکی از همشهریان سپرده بود و با گذشت چندین روز از او اطلاعی نداشت، یادش افتاد که «**طلاهای همسرش**»[۶۰] را فراموش کرده است به همراه بیاورد. یکی از خانم‌ها نیز با ناله و شیون به همسرش اعلام کرد که پول فروش گوسفندان را فراموش کرده است با خود بیاورد. نیروهای خودی «**پس از پذیرایی مختصر**»[۶۱] در خط دفاعی، آن‌ها را به کرمانشاه انتقال دادند.

باغ حاج رحمان

نخلستان حاج رحمان در شرق رودخانه الوند قرار داشت. منزل وی نیز در همین باغ بود و در ایام سوگواری حضرت اباعبدالله الحسین(ع) به حسینیه تبدیل و محل سوگواری آن حضرت می‌شد. حاج رحمان از تمکن مالی برخوردار بود و در جریان اخراج عراقی‌های ایرانی‌الاصل، به‌خوبی و مهربانی از آنان پذیرایی می‌کرد. حاج رحمان با کمک حاج حسن مرادیان که امین و سرپرست کارگرانش بود، از مستمندان قصرشیرین نیز دستگیری می‌کرد. حاج رحمان از جمله افرادی بود که علاقه زیادی به شهر قصرشیرین داشت و تحت هیچ عنوان حاضر به ترک شهر نبود.

در جریان محاصره و اشغال شهر به دست دشمن، باغ حاج رحمان نیز مکانی برای استقرار تعدادی از اهالی قصرشیرین شده بود. منوچهر روشنی از جمله مردان انقلابی بود او «**۷ فرزند داشت که دو تن از آنان به نام‌های احمد و تیمور**»[۶۲]، به عضویت سپاه پاسداران درآمده بودند و یک پسرش نیز به نام شهریار در شهربانی مشغول به خدمت بود.

صبح روز پنجم مهرماه (روز ششم جنگ) هواپیماهای

دشمن مناطقی از قصرشیرین ازجمله ساختمان شرکت نفت را بمباران کردند. رحیم زمردی، خواهرزاده منوچهر روشنی که مسئولیت معاونت شرکت نفت قصرشیرین را بر عهده داشت، هنوز در ساختمان حضور داشت. پس از بمباران، منوچهر روشنی برای کسب خبر از وی از منزل خارج شد و به ساختمان شرکت نفت در خارج از شهر رفت. نگهبان ساختمان به روشنی اطلاعات داد رحیم زمردی مجروح شده و او را به شهر سرپل ذهاب انتقال داده‌اند.[۶۳] دشمن پس از بمباران وارد شهر شده بود و روشنی در راه بازگشت متوجه حضور دشمن در شهر شد. او که به باغ حاج رحمان رسیده بود، وارد باغ شد و جریان سقوط شهر و حضور دشمن را برای حاج رحمان توضیح داد.

سقوط شهر و اشغال آن برای حاج رحمان و دیگران سخت و باورنکردنی بود. به همین خاطر حاج رحمان گفت «**بابا این حرف را نزن! ارتش عراق نمی‌تواند به قصر بیاید!!**»[۶۴] اما برخلاف تصور حاج رحمان، واحدهای زرهی و پیاده دشمن در شهر حضور داشتند و سربازان صدام در میدان شهر با گفتن «**هلهله قصرشیرین**»[۶۵] به شادی و پایکوبی مشغول بودند.

منوچهر روشنی نگران خانواده خود در شهر بود، به همین خاطر از باغ خارج شد و از پل عبور کرد و وارد شهر شد. سربازان دشمن ۶ پاسدار را در «**سر چهارراه محله بالا افشار**» سر از بدن اسیر جدا کرده بودند. در همین حال سه تانک به‌جامانده نیروهای خودی در شهر به دست دشمن به آتش کشیده شده و در حال سوختن بودند. نیروهای دشمن بلافاصله منوچهر روشنی را دستگیر کرد و به همراه هشت نفر دیگر آنها را به بیمارستان قرنطینه شهر انتقال دادند. در آنجا نیز با بستن چشم، آن‌ها را در زیرزمین بیمارستان زندانی کردند. صبح روز بعد بقیه افراد که جوان‌تر بودند به عراق منتقل شدند و منوچهر روشنی آزاد شد.

روشنی که به‌شدت نگران همسر و فرزندش بود، یک‌راست به منزلش برگشت، وقتی وارد خانه شد خبری از زن و بچه‌اش نبود. اضطراب و تعجب او زمانی بیشتر شد که دید همه اسباب و وسایل منزل به‌جز «**کلام‌الله مجید و یک مهر و جانماز**»[۶۶] را به غارت برده‌اند. او به‌سرعت از خانه بیرون آمد، اما حیرت‌زده و مبهوت بود و برای لحظاتی فکرش از کار افتاده بود. ناگهان به یاد خواهرش افتاد که او نیز در شهر مانده بود. به‌سرعت به سمت منزل خواهر به راه افتاد و زمانی که به منزل خواهرش رسید، با دیدن همسر و فرزندش آرام شد.

شهر در اشغال دشمن بود. به همین خاطر «**منوچهر روشنی به‌اتفاق اهل خانه**»[۶۷] به باغ حاج رحمان رفتند. کم‌کم تعداد دیگری از خانواده‌ها و افراد باقی‌مانده در شهر خود را به باغ حاج رحمان رساندند.

در منزل حاج رحمان به‌اندازه کافی آرد بود و وجود رودخانه الوند در کنار باغ مشکل کمبود آب را نیز جبران می‌کرد. «**اواخر هفته اول آذرماه**»[۶۸] سربازان دشمن باغ را محاصره کردند و با شکستن در باغ وارد آن شدند. نیروهای دشمن بی‌هدف به اطراف و بالای نخل‌ها تیراندازی می‌کردند. حضور نیروهای دشمن و تیراندازی آن‌ها موجب هراس زنان، کودکان و همه افراد شده بود. مشهدی ابراهیم که از این رفتار سربازان دشمن خشمگین شده بود به آن‌ها اعتراض کرد، ولی آن‌ها بدون معطلی وی را به رگبار بستند و شهیدش کردند. پسران مشهدی ابراهیم با دیدن صحنه طاقت نیاوردند و معترض شدند، ولی سربازان پس از ضرب و شتم شدید آنان را به اسارت بردند.

فرمانده نیروهای دشمن به همراه یکی از بومیان که به‌عنوان مترجم در آنجا حضور داشت، پس از پرس‌وجو درباره حضور پاسداران و سایر رزمندگان و اطمینان از حضورنداشتن پاسداران و سایر نیروها در آنجا، به افراد دستور داد باید از شهر خارج شوند. به این ترتیب افراد حاضر در باغ حاج رحمان را نیز، همچون سایر مردم قصرشیرین سوار بر کمپرسی، از شهر اخراج کردند.

حاج رحمان حاضر به خروج از شهر نبود و با موافقت فرمانده دشمن او و همسرش حدود شش ماه در شهر اشغال‌شده قصرشیرین ماندند و بالاخره دشمن آنان را نیز از شهر اخراج کرد. او پس از اخراج، در کرمانشاه مستقر شد و

به خاطر زمین‌خوردن دچار شکستگی استخوان لگن شد و در سال ۱۳۶۹ فوت کرد. بستگان طبق وصیت آن مرحوم او را به قصرشیرین انتقال دادند و در مقام خضر نبی به خاک سپردند. بنا بر قولی حاج رحمان به خاطر علاقه‌ای که به قصرشیرین داشت، آخرین نفری بود که از شهر خارج شد و نیز اولین نفری بود که به این شهر بازگشت.

البته شهری که به‌جز تلی از خاک از آن نشانی نبود و به‌جز مسجد مهدیه، بقیه مساجد و ساختمان‌های شهر به هنگام عقب‌نشینی در تیرماه ۱۳۶۱ به دست ارتش صدام ویران شده بود.

عملکرد ارتش عراق

در مباحث گذشته بیان شد، با توجه به مقاومت رزمندگان ایرانی در برخی از معابر و محورهای وصولی، ارتش صدام در این محورها ضربات کوبنده‌ای خورد و مجبور به عقب‌نشینی شد. اما با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی منطقه قصرشیرین که به دشمن امکان دسترسی به عقبه‌های نیروهای خودی را می‌داد، قصر شیرین محاصره شد، با شرایط موجود و کمبود مهمات و نیرو، رزمندگان مجبور به ترک مواضع خود شدند. با این اوصاف دشمن سه روز پس از محاصره‌شدن شهر، ضمن بمباران‌های هوایی و گلوله‌باران‌های سنگین، در «**روز پنجم مهرماه ۱۳۵۹**»[۶۹] وارد قصرشیرین شد.

سربازان دشمن در پناه تانک‌ها و نفربرها وارد شهر شدند و با سردادن «**هلهله قصرشیرین**»[۷۰] به پایکوبی و خوشحالی پرداختند. نیروهای دشمن در اولین اقدام، به غارت مراکز دولتی و نظامی از جمله انبارهای فرمانداری، هنگ ژاندارمری، بانک ملی و «**بیمارستان قرنطینه**»[۷۱] شهر پرداختند. در اقدام بعدی، با راهنمایی عناصر خودفروخته، مغازه‌هایی را که اجناس لوکس و گرانقیمت داشتند و یا منازلی را که صاحبان آن‌ها تمکن مالی خوبی داشتند و شهر را ترک کرده بودند غارت کردند. در این میان، سربازان دشمن حتی کنتور برق منازل و مغازه‌ها را نیز به غارت می‌بردند. فرمانده دشمن با استقرار تانک‌ها و نفربرها در خیابان‌های شهر و مستقرکردن سربازان در کوچه‌ها و ساختمان‌های بلند، کنترل شهر را به دست گرفته بود.

دشمن پس از ورود به بیمارستان شهر، پیکر «**۱۹ تن از رزمندگان**»[۷۲] شهید را، در یک گور دسته‌جمعی، در حیاط بیمارستان دفن کرد. برخی از شهدا از جمله مدافعانی بودند که در جریان مقاومت مجروح و به بیمارستان منتقل شده بودند که با اوضاع پیش‌آمده و مداوانشدن به شهادت رسیده بودند.

ساختمان‌های سالم قصرشیرین با انگشتان دست قابل شمارش است

گزارش گروه خبری کیهان از شهر ویران قصرشیرین

در قصرشیرین حتی یک خانه سالم باقی نمانده است

یادداشت وزارت خارجه در مورد درخواست صدام از سازمان‌های بین‌المللی

شرالقادر مجوز برای نوسن ممکن

۱۶ صفحه

کیهان

کوپن برنج در تهران ۳ ماه اعتبار دارد

نوطئه امریکا و عربستان برای تحمیل «پیمان تسلیم» بر فلسطینی‌ها

مشروح محاکمه ۵ عضو شبکه براندازی «نیما» در دادگاه انقلاب ارتش

دشمن جمخانه اهل حق در کنار رودخانه الوند را به‌عنوان مقر فرماندهی خود انتخاب کرد و کلیسایی را که به فاصله کمی در کنار جمخانه قرار داشت، به عنوان فروشگاه، برای تأمین نیازمندی‌های سربازان تجهیز کرد و مسجد مهدیه را نیز به مسجد صدام تغییر نام داد.

غارت منازل مردم تا مدت‌ها ادامه داشت، سربازان صدام در مواقعی با شکستن درِ منازل مردم، وارد خانه‌هایی می‌شدند که زنان و مردان خود را در درون آن‌ها محبوس کرده بودند. «**حاج علی و حاج محمد نظری**»[۷۳] دو تن از پیرمردان قصرشیرینی بودند که پس از اشغال شهر، اخراج شده بودند. این دو، پس از اخراج از شهر و استقرار در منطقه مخصوص جنگ‌زدگان در نزدیکی بیستون کرمانشاه، ضمن بیان خاطرات تلخ خود و شرح عملکردهای ظالمانه سربازان صدام، پیوسته منتظر جاری‌شدن سنت الهی برای تنبیه متجاوز بودند. آن‌ها پس از بیان خاطرات می‌گفتند:

«چرا خداوند در برابر این‌همه جنایات صدام کاری نمی‌کند!»[۷۴]

آن‌ها و افراد دیگری از شاهدان آن روزهای به‌شدت تلخ، درگذر زمان به رحمت خدا پیوستند؛ اگر چه با چشم سر شاهد سقوط رژیم بعثی عراق نبودند، اما سنت الهی اجرا شد و بر خلاف رأی و نظر سران و رهبران آمریکا، نظامی در عراق مستقر گردید که به موجب آنها، یکی از کشورهای دشمن جمهوری اسلامی، به یکی از کشورهای دوست جمهوری اسلامی تبدیل شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- ساختمان سپاه پاسداران آخرین ساختمان در شرق شهر، کنار خیابان اصلی شهر بود و تانک دشمن نیز از بخش غربی وارد شهر شده بود.

۲- نوار شماره ۳۲۷۳، ۱۳۶۲؛ الماس فرجی عضو سپاه پاسداران.

۳- نوار مصاحبه شماره ۳۲۴۱، ۱۳۶۱؛ سیدعباس هاشمی عضو سپاه پاسداران تهران - راوی محمد اللهیاری.
۴- همان.
۵- حسین بهزاد، مهتاب خیّن، انقلاب، کردستان و دفاع مقدس به روایت فرمانده بسیجی حسین همدانی، [به سفارش] سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و بسیج، ستاد کنگره بزرگداشت شهدای استان همدان. تهران: انتشارات فاتحان، ۱۳۸۹.
۶- وفیق السامرایی، ویرانی دروازه‌های شرقی، ترجمه محمدنبی ابراهیمی، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز فرهنگی، معاونت انتشارات، مدیریت کتاب، ۱۳۷۷.
۷- نوار مصاحبه شماره ۵۳۴۰، ۱۳۶۰؛ کیومرث رشیدی اهل گیلانغرب؛ راوی محمد اللهیاری
۸- مصاحبه کتبی با علی حاتم پور، اهل گیلانغرب، ۱۳۹۵، تهران.
۹- نوار مصاحبه شماره صحافی ۵۳۴۰، ۱۳۶۰؛ کیومرث رشیدی، راوی محمد اللهیاری.
۱۰- نوار مصاحبه شماره ۳۴۶۹، ۱۳۶۰؛ خلبان احمد آرش، راوی محمد اللهیاری.
۱۱- همان
۱۲- نوار مصاحبه شماره ۳۲۴۱، ۱۳۶۰؛ پاسدار سیدعباس هاشمی اعزامی از سپاه تهران - راوی محمد اللهیاری.
۱۳- نوار مصاحبه ۳۴۶۹، ۱۳۶۰؛ خلبان احمد آرش - راوی محمد اللهیاری.
۱۴- همان.
۱۵- مصاحبه شماره ۳۴۶۹، ۱۳۶۰؛ خلبان احمد آرش - راوی محمد اللهیاری.
۱۶- شرح آن در بخش دوم بیان شد.
۱۷- مصاحبه اختصاصی با محمود نظری، ۱۳۹۵. قصرشیرین.
۱۸- همان.
۱۹- همان.
۲۰- جمع‌بندی چند مصاحبه با چند تن از افرادی که هنگام خروج از شهر شاهد حوادث گوناگون بودند.
۲۱- نوار مصاحبه ۳۳۴۰، ۱۳۶۱؛ احمد قاضی.
۲۲- نوار مصاحبه مجید رستمی، ۱۳۶۰.
۲۳- این اتفاق در شرایطی بود که هنوز نیروهای دشمن وارد شهر نشده بودند. اولین نیروهای ارتش بعثی در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۵ وارد شهر شدند.
۲۴- نوار مصاحبه شماره ۳۳۲۳، ۱۳۶۰؛ حاج شیرزاد حیدری‌نژاد.
۲۵- مصاحبه اختصاصی با هوشنگ رضایی، ۱۳۹۵ - قصرشیرین.
۲۶- همان.
۲۷- مصاحبه کتبی با خانم فضیلت اکبری، ۱۳۹۵- تهران.
۲۸- قصر شیرین را جزء خاک عراق می‌دانستند.
۲۹- نوار مصاحبه ۳۳۲۳، ۱۳۶۱؛ حاج شیرزاد حیدری نژاد - اهل قصرشیرین.
۳۰- نوار مصاحبه صحافی ۱۸۲۴، ۱۳۶۰؛ صفرعلی گل خندی - اهل قصرشیرین.
۳۱- نوار مصاحبه شماره ۳۳۲۳، ۱۳۶۱؛ حاج شیرزاد حیدری.
۳۲- همان.
۳۳- مصاحبه اختصاصی با حسین افشاری، ۱۳۹۵ – قصرشیرین.
۳۴- همان.
۳۵- همان.
۳۶- مصاحبه اختصاصی با حسین افشاری، ۱۳۹۵ - قصرشیرین.
۳۷- همان.
۳۸- مصاحبه کتبی با خانم فضیلت اکبری اهل قصرشیرین، ۱۳۹۵-تهران.
۳۹- همان.
۴۰- آقا جواد به همراه ۱۶ نفر دیگر در سال ۱۳۵۸، به جرم ایرانی‌بودن از عراق اخراج شد. وی با حاج‌آقا اکبری دادوستد اقتصادی داشت، به همین خاطر پس از اخراج به همراه چند تن دیگر با مساعدت حاج‌آقا اکبری در قصرشیرین ساکن شدند و به فعالیت اقتصادی پرداختند.
۴۱- مصاحبه کتبی با خانم فضیلت اکبری، ۱۳۹۵- تهران.
۴۲- دشمن قصرشیرین را جزء خاک عراق می‌دانست.
۴۳- مصاحبه کتبی با خانم فضیلت اکبری، ۱۳۹۵- تهران.
۴۴- همان.
۴۵- مصاحبه اختصاصی با حسین افشاری، ۱۳۹۵- قصرشیرین.
۴۶- آب رودخانه الوند قابل‌شرب نبود و به‌ناچار ساکنان قصرشیرین از آن استفاده می‌کردند. آن‌ها با استفاده از مقداری زاج در داخل آب، آب را زلال و قابل شرب می‌کردند.
۴۷- مصاحبه اختصاصی با حسین افشاری، ۱۳۹۵- قصرشیرین.
۴۸- همان.
۴۹- مصاحبه اختصاصی با هوشنگ رضایی، ۱۳۹۵- قصرشیرین.
۵۰- همان.
۵۱- مصاحبه اختصاصی با هوشنگ رضایی، سال ۱۳۹۶- قصرشیرین
۵۲- همان.
۵۳- همان.
۵۴- مصاحبه اختصاصی با هوشنگ رضایی، ۱۳۹۵- قصرشیرین
۵۵- همان.
۵۶- همان.
۵۷- همان.
۵۸- مصاحبه اختصاصی با هوشنگ رضایی، ۱۳۹۶- ۱۳۹۵- قصرشیرین.

۵۹- همان.
۶۰- مصاحبه اختصاصی با هوشنگ رضایی، ۱۳۹۵- قصرشیرین.
۶۱- نوار مصاحبه شماره ۳۳۲۳، ۱۳۶۱/۹/۱۱، حاج شیرزاد حیدری.
۶۲- نوار مصاحبه ۳۳۲۶، ۱۳۶۱، منوچهر روشنی.
۶۳- جاده سرپل ذهاب به قصرشیرین از چند روز گذشته به اشغال دشمن درآمده بود.
۶۴- نوار مصاحبه ۳۳۲۶، ۱۳۶۱، منوچهر روشنی- کرمانشاه.
۶۵- نوار مصاحبه جلسه ۳۳۲۶، ۱۳۶۱، مرتضی رفیعی- کرمانشاه.
۶۶- نوار مصاحبه شماره ۳۳۲۶، ۱۳۶۱، منوچهر روشنی و حاج مرتضی رفیعی.
۶۷- همان.
۶۸- همان.
۶۹- نوار مصاحبه شماره ۳۳۲۳، ۱۳۶۱/۹/۱۱، حاج شیرزاد حیدری.
۷۰- نوار مصاحبه ۳۳۲۶، ۱۳۶۱/۹/۱۱، حاج مرتضی رفیعی.
۷۱- صحافی شماره ۱۸۲۴ مصاحبه با صفرعلی گل خندی - ۱۳۶۱.
۷۲- مصاحبه با صفرعلی گل خندی نوار صحافی شده ۱۸۲۴، ۱۳۶۱.
۷۳- مصاحبه اختصاصی با محمود نظری، ۱۳۹۵ - قصرشیرین.
۷۴- همان.

در آستانه نشر

بازگشت به هور؛ تلاش و تدارک، ترس و تقابل

محمود یزدان‌فام

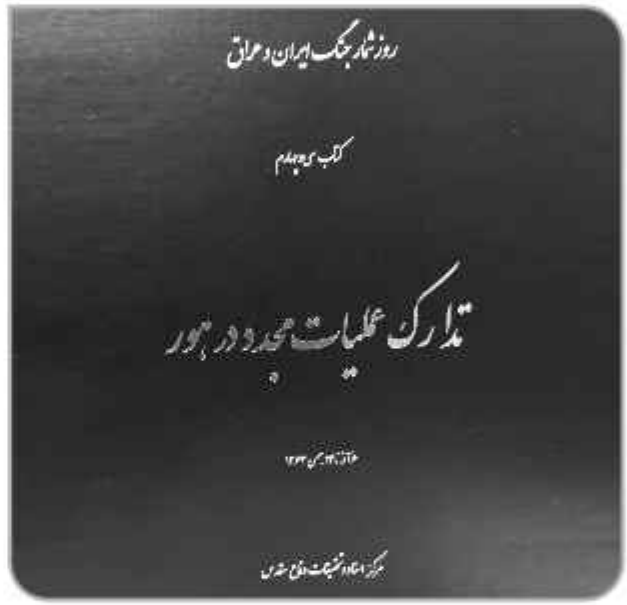

مقدمه:

زمستان سال ۱۳۶۳ نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران در پی تدارک عملیات بزرگی در هورالعظیم بودند و عراق در وحشت از آن، در پی جلوگیری از شکل‌گیری و اجرای عملیات بزرگ ایران. این تدارک و تقابل در کلیه ابعاد و سطوح قدرت جریان داشت. در سطح نظامی، ایران در تدارک عملیات بزرگ جدید در هورالعظیم بود. عملیات خیبر، در زمستان سال ۱۳۶۲ مسیر متفاوتی را برای عملیات در جبهه جنوب گشوده بود. فرماندهان عالی‌رتبه نظامی ایران در پی تکرار و تکمیل تجربه سال قبل بودند. عراق با تمام توان و به شکل‌های گوناگون حملات هوایی، عملیات محدود نظامی و تحکیم و تثبیت مواضع خودی تلاش می‌کرد از بروز آن جلوگیری کند. این کتاب، عهده‌دار ارائه و بررسی مهم‌ترین اتفاقات و تحولات مرتبط با جنگ، در بازه زمانی ۶ آذر تا ۱۴ بهمن ۱۳۶۳ است.

۱- تحولات جنگ در عرصه نظامی

مهم‌ترین رویدادها و تحولات نظامی در این دوره را می‌توان در چند حوزه طرح کرد: طرح‌ریزی ایران برای اجرای عملیات بزرگ، عملیات ایذایی عراق برای جلوگیری از این عملیات، حملات هوایی گسترده عراق به محل تجمع نیروهای ایران، تداوم جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس، جنگ شهرها و حمله علیه مناطق مسکونی، جنگ در مناطق کردنشین ایران و عراق.

۲- طرح‌ریزی عملیات بزرگ

طرح‌ریزی و اجرای عملیات بزرگ یکی از سازوکارهای نظامی ایران برای پیشبرد جنگ بود. پس از متوقف‌شدن پیشروی‌های ارتش عراق در آغاز جنگ، نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران با چهار عملیات بزرگ موفق شدند، بخش عمده سرزمین‌های اشغال‌شده را آزاد کنند. اما چند عملیات بزرگ بعدی با موفقیت همراه نبود؛ عملیات‌های بزرگ یکی پس از دیگری در رسیدن به اهداف مورد نظر ناکام ماندند و جنگ حالت فرسایشی به خود گرفت. فرماندهان سپاه و ارتش ضمن بررسی علل این ناکامی‌ها و شیوه‌های همکاری نظامی در عملیات‌ها را تغییر دادند. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پی بهره‌گیری از اصل غافل‌گیری بود. حساسیت دشمن در شرق بصره به شدت افزایش یافته و راه‌کارهای اجرای عملیات بسته شده بود؛ دشمن با اجرای طرح‌های مختلف مهندسی، موانع بسیار گسترده‌ای را در خطوط مقدم ایجاد کرده بود. چند عملیات در جبهه شمال غرب اجرا شد، اما ظرفیت و اهمیت سیاسی لازم برای تأمین اهداف مورد نظر را نداشت. مسئولان عالی جنگ در پی اجرای یک عملیات موفق و کسب اهرم‌های

اعمال فشار سیاسی به دشمن برای تأمین اهداف و منافع کشور در سطوح عالی بودند.

با چنین نگرشی، مسئولان جنگ برنامه‌ریزی و اجرای یک عملیات بزرگ موفق را دوباره در دستورکار قرار دادند. فرماندهان سپاه در زمستان سال ۱۳۶۲، عملیات خیبر را با رعایت کامل اصول حفاظتی در هورالعظیم طراحی کردند و به اجرا درآوردند. آنها به دنبال آن بودند که با توان تسلیحاتی محدود و همچنین هزینه کم، خطوط دشمن را در هم بریزند و اهداف عملیات را تأمین نمایند. اما عملیات خیبر در عمل موفقیت زیادی نداشت و فرماندهان جنگ دوباره منطقه شملچه، زید و منطقه اروندکنار (فاو) را برای اجرای عملیات بزرگ سالانه در نظر گرفتند که با اقدام دشمن در آب‌انداختن به منطقه شلمچه و زید، امکان عبور نیروها از بین رفت؛ دوباره توجهات به هورالعظیم جلب و برنامه‌ریزی و اقدام در این منطقه به یگان‌ها ابلاغ شد. با وجود این، رعایت اصول غافل‌گیری موجب سردرگمی دشمن و طولانی‌شدن آن موجب تلاش‌های گسترده عراق برای جلوگیری از آن شد. هراس عراق از عملیات بزرگ ایران و تلاش نیروهای نظامی ایران برای تدارک و اجرای موفقیت‌آمیز آن، عامل اصلی بسیاری از تصمیمات، اقدامات، رویدادها و تحولات جنگ ایران و عراق در سه ماه پاییز و ۲ ماه زمستان سال ۱۳۶۳ بودند.

در ابتدای دوره که هنوز منطقه عملیاتی به صورت دقیق اعلام نشده بود، اقدامات یگان‌ها در منطقه وسیع‌تری از جنوب دهلران تا جبهه شلمچه انجام می‌گرفت. با مشخص‌تر شدن منطقه عملیاتی، یگان‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با متمرکز کردن اقدامات گشت و شناسایی، نیروها، تجهیزات و تسلیحات بیشتری را به منطقه اعزام کردند. فعالیت‌های مهندسی یگان‌ها و جهاد سازندگی گسترش یافت. آنها با سرعت بیشتر به احداث و ترمیم جادهای ارتباطی اقدام کردند. به منظور تأمین نیازها و فوریت‌های مهندسی و صنعتی ستاد فوریت‌های جنگ در منطقه جنوب تشکیل شد و فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، با توجه به تجربه استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی در عملیات خیبر دستورالعمل تشکیل واحدهای ش.م.ر در یگان‌های رزمی سپاه را ابلاغ کرد. با فراهم‌آوردن این مقدمات، دستورالعمل عملیات بدر در منطقه هورالعظیم در ۵ بهمن‌ماه به چهار قرارگاه عملیاتی ابلاغ شد.

با وجود همه تدابیر احتیاطی و تلاش‌های صورت گرفته برای تدارک و تجهیز نیروها، چند رویداد در جبهه‌های جنگ و ضعف‌های تدارکاتی کشور از یک سو و اقدامات عراق

در سطوح گوناگون از سوی دیگر، موجب بروز مشکلات عدیده و درخواست تأخیر در اجرای عملیات بزرگ از سوی فرماندهان نظامی شد. یکی از مهم‌ترین رویدادها که موجب بروز تردید در اراده فرماندهان جنگ شد، اسارت چند تن از نیروهای شناسایی در هورالعظیم بود. این رویداد غافل‌گیر شدن دشمن را با تردید روبه‌رو کرد. برخی از فرماندهان نظامی به تأخیر انداختن عملیات را به فرمانده عالی جنگ و حتی امام خمینی(ره) توصیه کردند، اما در چند ماه پاییز و زمستان موضوع عملیات بزرگ چنان در رسانه‌های گروهی پررنگ شده بود که عدم اجرای آن می‌توانست ضربه سنگینی به ایران باشد.

۳- حملات توپخانه‌ای و هوایی گسترده عراق

اقدامات عراق کاملاً تحت تأثیر نگرانی رژیم بعثی عراق از شروع عملیات بزرگ ایران بود. ارتش عراق به شدت نگران شروع غافل‌گیرانه عملیات بزرگ ایران بود. بعد از عملیات‌های خیبر و عاشورا آنها با بازبینی در ساختار یگان‌ها، جذب نیروی بیشتر و تسریع در گسترش موانع و میدان‌های مین، کمبود نیروی انسانی را کاهش دادند و در پی تثبیت و تحکیم مواضع خود برآمدند. شورای عالی فرماندهی عراق با پیش‌بینی یک حمله جدید نیروهای ایرانی، دستور داده بود تا مواضع نیروهای عراق در بخش میسان، واقع در منتهی‌الیه شمالی جبهه جنوبی جنگ با ایران به شدت تقویت شود. یکی از خبرگزاری‌ها به نقل از منابع دیپلماتیک غربی نوشت: انتظار می‌رود هر لحظه ایران حمله خود را که مدت‌ها انتظار آن می‌رفت آغاز نماید.[۲]

ارتش عراق برای جلوگیری از عملیات بزرگ ایران علاوه بر اقدامات دفاعی، به اقدامات تهاجمی پیشگیرانه متعددی دست زد. اعزام گشت‌های شناسایی هوایی و زمینی منظم در مناطق و محورهای مشکوک به اجرای عملیات، مرحله نخست اقدامات عراق بود. هواپیماهای عراقی به صورت منظم بر فراز مناطق عملیاتی جبهه جنوب و میانی به پرواز درمی‌آمدند و تحرکات نیروهای نظامی ایران را زیر نظر داشتند. آنها به هنگام احساس خطر، محل استقرار و تجمع نیروهای ایرانی را بمباران می‌کردند و به نیروهای زمینی خود آماده‌باش کامل نظامی می‌دادند.[۳] بیشتر اوقات هواپیماهای عراقی به صورت گروهی، که در آن بیش از ۵ فروند هواپیما حضور داشت، به پرواز درمی‌آمدند و اقدام به بمباران اهداف می‌کردند. مقابله با حملات گسترده هوایی عراق برای نیروهای نظامی ایران بسیار سخت و دشوار بود. سامانه پدافند هوایی آن به نسبت قدیمی شده و به دلیل کمبود قطعات با مشکل مواجهه بود. در مقابل، عراق از نظر هوایی در وضعیت برتر قرار داشت و بدون نگرانی از سقوط هواپیماها یا محدودیت تسلیحاتی و فنی، به صورت روزانه اقدام به حملات گسترده هوایی می‌کرد. حملات بالگردی و توپخانه‌ای بخش دیگری از خط‌مشی عراق در مقابله با عملیات بزرگ احتمالی ایران بود. آنها مناطق مشکوک را به صورت هدف‌مند زیر آتش سلاح‌های سنگین خود می‌گرفتند و به صورت مرتب جاده‌های مواصلاتی را هدف قرار می‌دادند تا از انتقال نیرو و تجهیزات جلوگیری کنند و به آنها ضربه بزنند.

پاسخ نیروهای نظامی ایران به حملات هوایی عراق بیشتر جنبه دفاعی و حملات تهاجمی آن محدود و موردی بود. جمهوری اسلامی ایران از نظر نیروی هوایی به‌شدت در مضیقه بود. توان هوایی ایران به دلیل قطع ارسال قطعات هواپیما از سوی امریکا به شدت محدود شده بود. ایران نه تنها امکان خرید هواپیمای جدید نداشت، بلکه به‌راحتی نمی‌توانست قطعات هواپیماهای قبلی را تأمین نماید. به همین دلیل حملات هوایی ایران در این دوره انگشت‌شمار و با اجازه شورالی عالی دفاع بود.[۴] در ۲۳ دی‌ماه خلبانان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران با چند فروند جنگنده و بمب‌افکن یک پادگان ارتش عراق را در عمق ۸۰ کیلومتری این کشور بمباران کردند.[۵]

● ارتش عراق برای جلوگیری از عملیات بزرگ ایران علاوه بر اقدامات دفاعی، به اقدامات تهاجمی پیشگیرانه متعددی دست زد. اعزام گشت‌های شناسایی هوایی و زمینی منظم در مناطق و محورهای مشکوک به اجرای عملیات، مرحله نخست اقدامات عراق بود. ●

۴- حملات ایذایی عراق در هورالعظیم و سومار

ارتش رژیم بعثی عراق برای غلبه بر ترس و نگرانی خود از عملیات بزرگ ایران به دو مورد عملیات ایذایی دست زد که گمان داشت در افزایش روحیه نیروهای عراقی موثر باشند. این دو عملیات با این که عملاً در قیاس با سایر عملیات‌های همین جنگ چیزی نبودند، اما فرصت مناسبی در اختیار عراق قرار دادند تا بتواند تبلیغات گسترده‌ای را در زمینه توان نظامی و رفتار انسان‌دوستانه خود با اسرای جنگی به نمایش بگذارد. این دو عملیات ایذایی در هشتم و یازدهم بهمن در یک هفته و با سه روز فاصله انجام شد. یکی از این عملیات‌ها در منطقه هورالعظیم و دیگری در منطقه سومار بود.

در منطقه هورالعظیم، نیروهای رژیم بعثی عراق به منظور تصرف جزیره مجنون جنوبی، عملیات نظامی خود را ساعت ۳ بامداد ۸ بهمن آغاز کردند. حمله عراق به سیل‌بند شرقی و میانی جزیره جنوبی با اجرای آتش تهیه سنگین بر روی جزیره صورت گرفت. هجوم نیروهای عراقی از ساعت ۵ بامداد آغاز شد و با روشن‌شدن هوا، علاوه بر توپخانه، بالگردهای عراق اقدام به کوبیدن سنگرهای نیروهای ایران کردند. نیروهای مهاجم در همان ساعات اولیه روز قسمتی از سیل‌بند میانی و شرقی جزیره را به تصرف درآوردند.[۶] ارتش عراق به منظور حفظ و تحکیم مواضع خود در سیل‌بند شرقی و میانی جزیره جنوبی و جلوگیری از اعزام و اقدام نیروهای ایران، از همان ساعات اولیه صبح، جدا از حملات سنگین توپخانه‌ای و بالگردی حملات هوایی شدیدی را علیه مواضع نیروهای ایران آغاز کرد. هواپیماهای عراق در یک روز قریب به ۵۰ پرواز داشتند و بیش از ۵۰ نقطه را در منطقه عملیاتی خیبر در هورالعظیم بمباران کردند و این حملات از ساعت ۸ صبح شروع و تا ۱۲ شب ادامه داشتند.[۷] نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در حمایت از نیروهای خط مقدم

تجهیزات و یک گردان تازه‌نفس به منطقه اعزام کرد. اما تمرکز اصلی ایران بر تدارک اجرای عملیات بزرگ بود و این حملات موجب تغییر توجهات ایران از آن نشد.[8]

عملیات دوم عراق سه روز پس از عملیات در جزیره مجنون جنوبی در منطقه سومار شروع شد. آنها در بامداد ۱۱ بهمن به استعداد یک گردان تقویت‌شده در جبهه سومار به سوی مواضع نیروهای ایران در ارتفاع کله قندی پیشروی کردند. آنها به دلیل غافل‌گیر شدن نیروهای ایرانی توانستند ارتفاع کله‌قندی و ارتفاع سمت چپ سلمان کشته را تصرف کنند. عراق با بالگرد به انتقال و استقرار توپ در کله‌قندی اقدام کرد و مواضع نیروهای ایران با بالگردهای عراقی زیر آتش گرفت. نیروهای مهاجم با دو حمله دیگر در پی پیشروی بودند که با مقاومت شدید نیروهای خودی پس از ۱۶ ساعت ناگزیر به توقف شدند. در این عملیات نیز تعدادی از نیروهای ارتشی مستقر در منطقه شهید و مجروح و تعدادی به اسارت گرفته شدند.[9] اطلاعات نظامی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) با بررسی حمله عراق در جبهه سومار یکی از ویژگی‌های آن و دلایل موفقیتش را استفاده از اصل غافل‌گیری عنوان کرد.[10]

دو حمله ارتش عراق به جزیره مجنون و جبهه سومار با واکنش مقامات ایران روبه‌رو شد. فرماندهان یگان‌ها علاوه بر اعلام آماده‌باش نظامی گسترده در جبهه‌های جنگ، به اقدامات و تمهیدات خود برای اجرای عملیات بزرگ سرعت بخشیدند. شورای عالی دفاع مقرر کرد که حملات عراق بررسی و فرمانده و مسئولی که در مقابل حمله عراق سهل‌انگاری کرده، تنبیه شود.[11] در عرصه عمومی آیت‌الله خامنه‌ای(مدظله) حملات نظامی عراق را بی‌اهمیت و برای روحیه‌دادن به نیروها و کشورهای حامی عراق برشمرد و اظهار داشت: آنها کارشان به آنجا رسیده که ادعای حمله می‌کنند. یک تحرک دروغین مسخره را به عنوان حمله با هیاهو در رسانه‌ها منتشر می‌کنند تا بگویند ارتش عراق زنده است و توی سنگرها و پشت خاک‌ریزهای دفاعی نپوسیده و نابود نشده است.[12]

۵- تداوم جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس

جنگ نفتکش‌ها که به معنای دقیق کلمه از ابتدای سال ۱۳۶۳ شروع شده بود، در این دوره نیز با شدت قابل توجهی ادامه یافت. حملات عراق به کشتی‌های تجاری و نفتکش‌ها قبل از سال ۱۳۶۳ از نظر وسعت و شدت بسیار محدود بود. این حملات عمدتاً علیه کشتی‌های ایران در مسیر بندر امام خمینی(ره) و خور موسی صورت می‌گرفت و اغلب با بالگرد و موشک‌های مستقر در شبه جزیره فاو بود. در ماه‌های پایانی سال ۱۳۶۲ با دریافت هواپیماهای سوپراتاندارد و تجهیز هواپیماهای میراژ به موشک‌های پیشرفته لیزری اگزوسه دقت و قدرت تخریب حملات هوایی عراق به شدت افزایش یافت و عملاً جنگ نفتکش‌ها از ابتدای سال ۱۳۶۳ شروع شد و تا پایان جنگ با فراز و فرودهایی ادامه یافت.

در این دوره، نخستین حمله عراق به یک فروند نفتکش قبرسی به نام مینی‌تار در جنوب جزیره خارک در ۱۲ آذرماه صورت گرفت. این حمله بدون هشدار قبلی و سه روز پس از پایان نشست سران کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در کویت و مخالفت کویت با واگذاری جزایر وربه و بوبیان به بغداد انجام شد. بررسی روند حملات عراق در گذشته نشان می‌دهد که ارتش عراق پس از حمله گسترده به کاروان کشتی‌های ایران در مسیر بندر امام خمینی(ره) در تاریخ سوم آبان، حمله دیگری علیه کشتی‌ها نداشت و حدود ۴۰ روز آرامش نسبی بر آب‌های خلیج فارس حاکم بود. اما با حمله عراق به سوپرنفتکش قبرسی که ۳۸۶ هزار تن ظرفیت داشت و بزرگ‌ترین نفتکشی بود که تا این زمان در خلیج فارس مورد حمله قرار می‌گرفت، مرحله دیگری در جنگ نفتکش‌ها شروع شد. حملات عراق به کشتی‌ها و نفتکش‌ها در خلیج فارس در ۱۳ و ۱۹ آذر هم ادامه یافت، اما نتوانست تأثیر زیادی بر صادرات نفت ایران بگذارد. رژیم عراق در ۲۵ آذر با حمله به دو هدف دریایی بزرگ بر شیوه دیرینه خود تأکید و آن را در ۲۷ آذرماه تکرار کرد؛ اما به منظور بهره‌برداری از فشارهای دیپلماتیک بین‌المللی علیه ایران اعلام کرد دولت عراق به منظور نشان‌دادن همراهی خود با خواست دولت‌های

● جنگ نفتکش‌ها که به معنای دقیق کلمه از ابتدای سال ۱۳۶۳ شروع شده بود، در این دوره نیز با شدت قابل توجهی ادامه یافت. حملات عراق به کشتی‌های تجاری و نفتکش‌ها قبل از سال ۱۳۶۳ از نظر وسعت و شدت بسیار محدود بود. ●

عضو سازمان کنفرانس اسلامی، حملات به کشتی‌ها را در خلیج فارس قطع کرده است. ادعایی که بیش از دو روز دوام نیاورد. در همین روزها، به چند فروند کشتی در مسیر بنادر دولت‌های حامی عراق حمله شد. واکنش عراق تشدید حملات بود. ۸ فروند هواپیمای عراقی در نهم و دهم دی‌ماه منطقه امیدیه، بندر امام خمینی(ره) و جزیره خارک را مورد حمله قرار دادند.[۱۳] دبیرکل سازمان ملل متحد در گزارشی به شورای امنیت در خصوص حملات به کشتی‌ها در آب‌های خلیج فارس اعلام کرد:

از خرداد تا دی‌ماه ۳۳ فروند کشتی در آب‌های خلیج فارس غرق شده‌اند.[۱۴]

با وجود این، هیچ‌کدام از این اقدامات موجب خاتمه حملات عراق نشد. رژیم عراق درست یک هفته بعد از گزارش دبیرکل سازمان ملل رژیم ادعا کرد که در روزهای ۱۷ و ۱۸ دی‌ماه به ۵ فروند کشتی در آب‌های خلیج فارس حمله کرده است. رژیم عراق نه تنها نگران اقدام احتمالی سازمان ملل نبود، بلکه در پی هر حمله‌ای به دنبال بزرگ‌نمایی آن در رسانه‌ها، ناامن نشان‌دادن آب‌های خلیج فارس و بحرانی‌شدن اوضاع داخلی و خارجی ایران بود که در این زمستان سرد، تا حدودی در قالب کمبود سوخت و صف‌های طولانی در برخی شهرها نمایان شده بود. حملات عراق در آب‌های خلیج فارس در هفته اول بهمن‌ماه دوباره اوج گرفت و یک فروند یدک‌کش هلندی و یک فروند نفتکش یونانی و یک کشتی ایرانی حامل کالا مورد حمله قرار گرفتند. علی اکبر ولایتی، وزیر خارجه وقت ایران، در نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل خواستار بررسی حملات عراق به کشتی‌های غیرنظامی در آب‌های خلیج‌فارس شد.

در شروع دوباره جنگ نفتکش‌ها و یا تشدید آن در این دوره عوامل متعددی نقش داشتند. در گفتار مقامات عراقی و رسانه‌های گروهی این کشور چیزی که بیشتر برجسته بود تلاش برای قطع صادرات نفت ایران از آب‌های خلیج فارس و جلوگیری از عملیات جدید ایران در جبهه‌های جنگ بود. آنها به صورت متوالی مطرح می‌کردند تا زمانی که ایران صلح را نپذیرد و به دنبال اجرای عملیات جدید در جبهه‌های جنگ باشد، این حملات ادامه خواهد یافت. آنها بر این باور بودند که تداوم صادرات نفت ایران از آب‌های خلیج فارس نقش اساسی در تداوم جنگ دارد. آرامش در خلیج فارس به معنای فرصت بیشتر برای ایران در جهت فروش نفت، کسب درآمد بالاتر و تجهیز نیروهای نظامی در جبهه‌های جنگ و تأمین مواد اولیه و آسایش و رضایت نسبی مردم در پشت جبهه‌های جنگ است. بر اساس چنین ادراکی جدا از توان نظامی، تحولات در دو حوزه تأثیر مستقیم بر تداوم یا قطع حملات عراق در آب‌های خلیج فارس داشت. نخست، تلاش کشورها و سازمان‌های بین‌المللی برای پایان‌دادن به جنگ؛ دوم، احساس نگرانی مقامات عراق از شروع عملیات بزرگ ایران. عراقی‌ها نگران حمله غافل‌گیرانه ایران بودند. آنها می‌کوشیدند با حملات گسترده هوایی به اهداف ایرانی در جبهه‌های زمینی و دریایی مانع تمرکز و اقدام نیروها در جبهه‌ها و تأمل دوباره مقامات عالی‌رتبه سیاسی کشور در خصوص تداوم جنگ شوند. عراق جنگ علیه نفتکش‌ها را یک عنصر موثر در تصمیم‌گیری مقامات ایران می‌دانست و هر موقع احساس می‌کرد که احتمال حمله ایران جدی‌تر است، حملاتش به‌شدت افزایش می‌یافت.

سیاست جمهوری اسلامی ایران در مقابل حملات عراق علیه کشتی‌ها در خلیج فارس، افزون بر تقویت سامانه پدافندی منطقه، اقدام متقابل تلافی‌جویانه بود که با یک مشکل بنیادی روبه‌رو بود: عراق به صورت مستقیم هیچ‌گونه کشتی در خلیج فارس نداشت. جمهوری اسلامی ایران برای حل این معضل اعلام کرد که در صورت حمله عراق به کشتی‌های ایران، اهداف دریایی کشورهای حامی عراق را در خلیج فارس هدف حمله قرار خواهد داد. با تشدید حملات عراق در پایان آذر و اول دی‌ماه، جمهوری اسلامی ایران دست‌کم در دو نوبت و در دو روز متوالی به دو فروند کشتی در آب‌های خلیج فارس حمله کرد تا مشخص کند که اجازه نخواهد داد کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس آسوده خاطر از عراق حمایت کنند و تاوان آن را ندهند. اگر این جنگ گسترش یابد، کشورهای دیگر نیز از آن آسیب خواهند دید. این سیاست دولت‌های حامی عراق را ناگزیر کرد که بغداد را به خاطر شروع جنگ نفتکش‌ها تحت فشار قرار دهند و زمانی که حملات معطوف به کشتی‌های سایر کشورها بود، این فشار برای هر دو کشور تشدید شد و ایران را به دلیل مخالفت با خاتمه جنگ عامل این مشکلات عنوان نموده و فشارهای بیشتری را به آن معطوف می‌کردند.

۶- گلوله‌باران مواضع نظامی و مناطق مسکونی

حملات نظامی عراق برای جلوگیری از شروع عملیات بزرگ ایران جلوه دیگری هم داشت که می‌توان آن را در قالب حملات توپخانه‌ای توضیح داد. حملات توپخانه‌ای عراق در این دوره عمدتاً به دو صورت بود. در شکل نخست حملات توپخانه‌ای علیه مواضع نیروهای نظامی ایران و اساسا برای

ضربه‌زدن به نیروهای نظامی بود. در شکل دوم این حملات معطوف به مناطق مسکونی بود که به جنگ شهرها معروف است و گاهی با حملات هوایی و حتی موشکی نیز همراه می‌گشت.

در این دوره، در شکل نخست حملات توپخانه‌ای عراق عمدتاً معطوف به جبهه‌های جنوب و میانی بود. عراقی‌ها بر این باور بودند که عملیات بزرگ ایران در هورالعظیم یا جبهه سومار خواهد بود. تمرکز نیروهای ایران در این مناطق بیش از سایر مناطق بود و از نظر نظامی این دو منطقه اهمیت راهبردی داشت. شدت حملات توپخانه‌ای عراق در این مناطق تابعی از دو مولفه میزان نگرانی آنها از آغاز عملیات بزرگ ایران و اجرای عملیات ایذایی از طرف خود عراقی‌ها بود. هرگاه فرماندهان عراق به این جمع‌بندی می‌رسیدند که نیروهای ایرانی در حال جابه‌جایی و استقرار نیرو و تجهیزات هستند و برای اجرای عملیات بزرگ آماده می‌شوند، حملات توپخانه‌ای‌شان را تشدید می‌کردند.

کارکرد دیگر حملات توپخانه‌ای در جنگ شهرها بود که در این دوره دامنه نسبتاً محدودی داشت. دو کشور در ۲۲ خرداد ۱۳۶۳ با میانجی‌گری سازمان ملل توافق کرده بودند که از حملات علیه مناطق مسکونی و غیرنظامیان خودداری کنند. به رغم این که عراق نسبت به این توافق پایبندی زیادی نداشت، اما در کل، حملات هوایی و موشکی عراق به مناطق مسکونی بسیار محدود شد. در این دوره هیچ‌گونه حمله موشکی علیه مناطق غیرنظامی صورت نگرفت و حمله هوایی عراق علیه مناطق مسکونی به چند مورد علیه مناطق روستایی شادگان و بُستان محدود بود.[۱۵] عراق از سرگیری حملات هوایی علیه مناطق مسکونی را ناشی از رد راه‌حل‌های دیپلماتیک از سوی ایران عنوان کرد و مدعی شد که هدف عراق نابودی تجهیزات و تسلیحات نظامی ایران در بخش عملیاتی میسان بود.[۱۶] وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به منظور جلوگیری از خلاف‌گویی‌های عراق در مجامع بین‌المللی، از تیم کارشناسی سازمان ملل متحد مستقر در تهران خواست که سریعاً به روستاهای دهلاویه و بردیه واقع در غرب سوسنگرد مراجعه و از مناطق بمباران شده بازدید نمایند. آنها در گزارش خود به دبیرکل سازمان ملل اعلام کردند: تمامی تلفات و خرابی‌های ساختمان‌ها در نتیجه انفجار بمب‌های خوشه‌ای به وجود آمده است. در هیچ یک از روستاهای مورد حمله اهداف نظامی وجود ندارد و تنها یک انبار تدارکاتی ارتش با فاصله کمی از الاوانیه موجود است.[۱۷] عراق نیز متقابلاً ادعا کرد که ایران یک مدرسه را در استان بصره گلوله‌باران کرده است.

۷- جنگ در مناطق کردنشین ایران و عراق

جنگ در مناطق کردنشین ایران و عراق جلوه دیگری از درگیری‌های نظامی در این دوره بود که بر جنگ تحمیلی تأثیر گذاشت. در این مناطق هر دو کشور ایران و عراق افزون بر درگیری با یکدیگر، با گروه‌های قومی کرد نیز درگیر بودند و هر یک از دو دولت ضمن درگیری با گروه‌های کردی خود به شکل جنگ‌های نیابتی جدید، برای ضربه‌زدن به دشمن از گروه‌های کردی مقابل حمایت می‌کردند. تحولات برجسته مناطق کردنشین این دوره زمانی را می‌توان در سطوح محلی و ملی و در ابعاد نظامی و سیاسی در قالب محورهایی مانند درگیری‌های مهم نظامی، مشکل کمبود نیروی نظامی، طرح تسلیح روستاها، کشوری شدن پشتیبانی از نیروهای مسلح در منطقه، حمایت از کردهای عراق ، مذاکره با حزب دموکرات کردستان ایران و تشدید تنش بین گروه‌های کردی تشریح کرد.

در مناطق کردنشین ایران که شامل بخش‌هایی از استان آذربایجان غربی و حدوداً همه مناطق استان کردستان است، دو گروه اصلی به نام‌های حزب دموکرات کردستان ایران و گروهک کومله و چندین گروه کوچک دیگر و به شکل محدود عناصر گروهک مجاهدین خلق (منافقین) فعال بودند. در طول دوره، جنگ و درگیری به شکل روزانه جریان داشت و عملاً هیچ روزی نیست که بین نیروهای نظامی ایران و عناصر گروه‌های مسلح غیرقانونی درگیری به وجود نیاید. در این دوره با وجود کاهش دمای هوا و سرمای شدید زمستان جنگ با فراز و فرودهایی ادامه یافت. راهکارهای جنگ و شیوه مبارزه جمهوری اسلامی ایران با گروه‌های ضدانقلاب ابعاد متفاوتی پیدا کرد که می‌توان آنها را در قالب استفاده ضدانقلاب از تجهیزات و شیوه‌های جدید، بروز درگیری بین نیروهای کومله و دموکرات، اجرای طرح تسلیح روستاهای منطقه از سوی جمهوری اسلامی ایران، شکل‌گیری اراده سازمانی قوی کشوری برای سازماندهی و تقویت نیروهای نظامی مستقر در منطقه، حمایت از نیروهای کرد عراق و تلاش برای ایجاد قرارگاه جدید طرح کرد.

جمهوری اسلامی ایران در مقابله با اقدامات گروه‌های مسلح غیرقانونی در مناطق کردنشین با کمبود نیروی انسانی روبه‌رو بود و این معضل بر توانایی نیروهای مسلح تأثیر منفی داشت. این امر گاهی اوقات موجب می‌شد که برخی پایگاه‌ها جمع‌آوری یا از احداث پایگاه مصوب شده خودداری شود. فرماندهی قرارگاه حمزه سیدالشهداء(ع) در ۱۱ آذرماه در نامه‌ای، کمبود نیروی نظامی این پایگاه‌ها را بیش

از ۲۷۰۰ تن اعلام کرد و ضمن هشدار نسبت به پیامدهای ناگوار کمبود نیرو در پایگاه‌ها نوشت:

«در حال حاضر پایگاه‌های بانه، سردشت، سقز، بوکان و مریوان با کمبود زیاد نیرو مواجه بوده و در صورت بروز حادثه ناگوار مسئولیت آن با مناطق مربوطه می‌باشد.»[۱۸]

کمبود نیرو در پایگاه‌های مناطق کردنشین موجب بروز سه مشکل اساسی در این دوره شد: تمدید مأموریت نیروهای موجود در پایگاه‌ها، سربازگیری از منطقه و اجرای طرح تسلیح روستاهای کردنشین. تمدید مأموریت نیروهای اعزامی موجب نارضایتی نیروها، نگرانی خانواده‌ها و در نهایت بی‌میلی نیروهای جدید برای اعزام به مناطق کردنشین می‌شد.[۱۹] سربازگیری از مناطق کردنشین هم پیامدهای خاص خود را داشت. این اقدام، جدای از بازتاب سیاسی منفی در منطقه، موجب پیوستن عده‌ای از مشمولان به گروهک‌های محارب منطقه گردید.[۲۰] اقدام سوم اجرای طرح تسلیح روستاهای منطقه بود که آن هم مسائل و مشکلات خاص خود را داشت. واحد طرح و عملیات قرارگاه حمزه سیدالشهداء[ع] در گزارشی نوشت:

نادیده گرفتن امور رفاهی، فرهنگی و نظامی بعد از تسلیح موجب شده است که به هنگام بروز درگیری روستاییان تنها بمانند و در مواردی سلاح‌های خود را زمین بگذارند. برخی از آنها انگیزه‌ای برای مقاومت در مقابل عناصر ضدانقلاب ندارند. عدم پشتیبانی از آنها در نهایت موجب بدبینی عشایر مسلح و گاهی فشار بیشتر به پایگاه‌ها و به سقوط کشیده شدن آنها شده است.[۲۱]

در بعد سیاسی، فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران دو جهت‌گیری اساسی داشت: حمایت از گروه‌های کرد عراقی و تضعیف گروه‌های کرد ایرانی. در بعد حمایت از گروه‌های کرد عراقی، جمهوری اسلامی ایران ضمن ایجاد نهاد یکپارچه در منطقه در قالب قرارگاه رمضان درصدد فعال‌کردن این گروه‌ها در واردآوردن ضربه‌های نظامی به نیروهای مسلح رژیم بعثی عراق در مناطق کردنشین عراق بود. در زمستان ۱۳۶۳، حزب دموکرات کردستان عراق (بارزانی‌ها) و اتحادیه میهنی کردستان عراق (طالبانی‌ها) دو گروه اصلی در شمال عراق بودند. هدف هر دوی آنها رسیدن به خودمختاری از دولت مرکزی عراق بود. بارزانی‌ها در کردستان ایران حضور داشته و با حمایت آن به اهداف و منافع رژیم صدام در مناطق کردنشین عراق حمله می‌کردند و به آن آسیب می‌زدند. اما سیاست اتحادیه میهنی کردستان عراق با نوسانات زیادی روبه‌رو بود.

از سال ۱۳۶۲ گروه‌های کرد عراق برای رسیدن به توافق، مذاکرات متعددی با مقامات دولت مرکزی داشتند. گفت‌وگوی جلال طالبانی با مقامات رژیم بعثی صدام، هر چند با جذب برخی کمک‌های این رژیم همراه بود، اما در آخرین روزهای دی‌ماه اعلام شد مذاکرات جلال طالبانی با رژیم صدام با شکست روبه‌رو شده است. اتحادیه میهنی کردستان در ۱۴ ماه مذاکره با دولت مرکزی، به تدریج حمایت بخشی از طرفداران خود را از دست داده؛ شماری از نیروهای این حزب از آن جدا شدند و این اتحادیه به‌شدت مورد انتقاد سایر گروه‌های کردی قرار گرفت. در پایان دی‌ماه ۱۳۶۳، اتحادیه میهنی کردستان در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که از مذاکره با دولت دست کشیده است؛ دولت عراق نیت صادقانه‌ای در اعطای خودمختاری به کردستان ندارد و این رژیم همچنان به دستگیری و شکنجه و اعدام کردها ادامه می‌دهد.[۲۲] جلال طالبانی پس از ناامیدی از رژیم صدام، ضمن حفظ پیوندهای خود با این رژیم، تلاش کرد به جمهوری اسلامی ایران نزدیک شود.[۲۳] بازی دوسویه طالبانی با ایران و عراق، به شکاف بین افراد این اتحادیه منجر شد. شمار قابل توجهی از اعضای این اتحادیه در مورد همکاری با رژیم بعثی عراق اختلاف نظر داشتند و برخی از آنها به‌شدت مخالف این همکاری بودند. با قطعی‌شدن شکست گفت‌وگوها، تنش و درگیری بین نیروهای طالبانی و رژیم بعثی عراق در استان سلیمانیه تشدید شد و آنها با همدیگر درگیر شدند.[۲۴]

در کردستان ایران، حزب دموکرات کردستان ایران و گروهک کومله بیش از گروه‌های دیگر فعال بودند. از این دو گروه، حزب دموکرات در مناطق وسیع‌تری عملیات انجام می‌داد. گروهک کومله که نگاه چپ‌گرایانه داشت و از پایگاه

● عراقی‌ها نگران حمله غافل‌گیرانه ایران بودند. آنها می‌کوشیدند با حملات گسترده هوایی به اهداف ایرانی در جبهه‌های زمینی و دریایی مانع تمرکز و اقدام نیروها در جبهه‌ها و تأمل دوباره مقامات عالی‌رتبه سیاسی کشور در خصوص تداوم جنگ شوند. ●

مردمی چندانی برخوردار نبود، در مناطق محدودتری فعال بود؛ اما اقدامات آن بسیار خشونت‌آمیزتر و بی‌رحمانه‌تر بودند. در این دوره، جمهوری اسلامی ایران ضمن مقابله با اقدامات مسلحانه آنها تلاش کرد با حزب دموکرات کردستان وارد گفت‌وگو شود و راهی برای پایان‌دادن به درگیری‌ها بیابد. مذاکرات در سطح مقامات محلی صورت گرفت، اما بیش این از که در عرصه سیاسی نتیجه‌ای حاصل شود، به بروز شکاف بین دو حزب کومله و دموکرات انجامید که در قالب درگیری‌های دامنه‌دار و متوالی آنها بروز یافت. اولین درگیری‌ها در اوایل پاییز و در منطقه سردشت به وقوع پیوست و در آن دو تن از مسئولان کومله کشته شدند. نارضایتی کومله موجب تشدید درگیری در منطقه نوسود شد که نارضایتی ارتش بعثی عراق را نیز به دنبال داشت.[۲۵] درگیری در ۱۶ و ۱۹ آذر در روستای دره گاوان دیواندره ادامه یافت[۲۶] و در دی و بهمن شدت بیشتری پیدا کرد. در این درگیری‌ها تعداد قابل توجهی از افراد دو طرف کشته شدند.[۲۷] تلاش قاسملو و عزالدین حسینی برای پایان‌دادن به درگیری‌ها حاصلی نداشت و در بهمن‌ماه به مناطق وسیع‌تری سرایت و به داخل عراق نیز کشیده شد.

در کل، در نیمه دوم سال ۱۳۶۳ در مناطق کردنشین سه اراده و اقدام، به اوضاع و روند تحولات منطقه شکل داد. اراده و اقدام نخست، مربوط به جمهوری اسلامی ایران بود که با اجرای طرح‌های گوناگون از جمله اعطای امان‌نامه و گفت‌وگو با حزب دموکرات درصدد ایجاد آرامش در منطقه و تضعیف و سرکوب گروه‌های ضدانقلاب بود. اقدام دوم از سوی حزب دموکرات کردستان ایران و در قالب تشدید درگیری‌ها در سراسر منطقه بروز یافت. حزب دموکرات پس از ناکامی در گفت‌وگو با ایران، خواستار تشدید درگیری در سراسر منطقه شد. اقدام سوم بروز تنش و درگیری بین دو حزب عمده کردی در منطقه مربوط بود که پس از مطرح‌شدن مذاکره حزب دموکرات با جمهوری اسلامی ایران تشدید شد.

۸- مسائل و رویدادهای سیاسی جنگ در ایران

روندها و رویدادهای جنگ پیوند عمیقی با مسائل و تحولات سیاسی در سپهر سیاسی ایران در دو سطح داخلی و خارجی دارد. راهبرد نظامی جنگ به‌شدت از تصمیم‌ها، تلاش‌ها و اقدامات سیاسی کشور متأثر می‌شود و بر آن تأثیر می‌گذارد. جنگ یک امر سیاسی با ابزار نظامی است. برای درک دقیق‌تر جنگ لازم است تحولات عرصه سیاسی کشور به صورت دقیق مورد بررسی قرار گیرد. مسائل و تحولات سیاسی ایران در نیمه دوم سال ۱۳۶۳ را می‌توان در سه مقوله پشتیبانی از جنگ، تحولات و رویدادهای سیاسی داخلی، سیاست خارجی ایران مورد بررسی قرار داد.

پشتیبانی از جنگ

جمهوری اسلامی ایران بر بنیان یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌های مردمی قرن بیست شکل گرفت و حمله همه‌جانبه عراق به خاک ایران به شدت متأثر از همین انقلاب و به منظور جلوگیری از گسترش آن یا برداشت نادرست رهبران عراق از پیامدهای آن در سطح داخلی و خارجی بود. آنها بر این باور بودند که با پیروزی انقلاب اسلامی، ارتش ایران از هم‌پاشیده و توان مقابله با حمله خارجی را ندارد و ارتش عراق می‌تواند در چند هفته ایران را تسخیر و رهبران آن وادار به تسلیم نماید. اما آنها نمی‌دانستند که انقلاب اسلامی یک انقلاب مردمی و این نظام برآمده از خواست و اراده مردم است. از این منظر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را نباید یک جنگ معمولی بین دو دولت و نیروهای نظامی کلاسیک آنها تلقی کرد. در این جنگ مردم ایران و تحولات انقلاب اسلامی نقش اساسی داشتند. پشتیبانی مردمی از جنگ نقش اساسی در روند تحولات آن داشت. با شروع جنگ تحمیلی و حمله نیروهای نظامی عراق به مرزهای ایران مردم ایران با شور و شوق فراوان به دفاع از آن برخاستند. در این خیزش عمومی برای مقابله با نیروهای متجاوزه علاوه بر عرق ملی که در اغلب کشورهای جهان به میزان متفاوت وجود دارد، مردمی‌بودن نظام سیاسی نقش اساسی داشت. پیوند عمیقی بین مردم، حکومت و

● جمهوری اسلامی ایران بر بنیان یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌های مردمی قرن بیست شکل گرفت و حمله همه‌جانبه عراق به خاک ایران به شدت متأثر از همین انقلاب و به منظور جلوگیری از گسترش آن یا برداشت نادرست رهبران عراق از پیامدهای آن در سطح داخلی و خارجی بود. ●

تحولات میدان جنگ وجود داشت. آنها سه ضلع یک مثلث بودند که همدیگر را تکمیل و پشتیبانی می‌کردند. حکومت به صورت کامل مبتنی بر خواست و اراده اکثریت مردم بود و همین ویژگی وجه الهام‌بخشی جمهوری اسلامی ایران را در منطقه برجسته کرده بود. دولت‌های خودکامه منطقه از جمله رژیم صدام حسین در عراق نگران بسط و گسترش آن در منطقه بودند و جنگ را ابزاری برای مقابله و محدودسازی آن تلقی می‌کردند.

مردمی‌بودن نظام سیاسی در داخل کشور در قالب پیوند عمیق دولت و ملت نمود داشت. پیروزی مردم در سرنگونی نظام شاهنشاهی و برپایی نظام سیاسی جدید روحیه مضاعفی به مردم برای مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی داده بود و به همین دلیل انگیزه مردم و نیروهای مردمی در مقابله با نیروهای متجاوز بسیار قوی بود. اما به‌تدریج و با گذشت چهار سال از شروع جنگ و بیرون‌کردن نیروهای متجاوز از بخش مهمی از مناطق اشغالی ایران، علایمی از کاهش علایق مردمی به حضور در جبهه‌های جنگ آشکار شد و رژیم صدام حسین بر خلاف اوایل جنگ این‌بار به صورت غیرمستقیم، اما هدف‌مند در پی تضعیف این ویژگی جمهوری اسلامی بود. رژیم صدام به صورت آگاهانه در پی ضربه‌زدن به انگیزه‌های مردم در حمایت از نظام سیاسی بود. آنها این بار نه به شکل مستقیم، بلکه در پی تشدید آثار و پیامدهای جنگ بر زندگی روزانه مردم در سراسر کشور بودند تا بتوانند روحیه مشارکت‌جویانه مردم در جنگ را به بی‌تفاوتی و در صورت امکان به نفرت از آن تبدیل نمایند.

در اثر جنگ نفتکش‌ها و هزینه‌های سنگین جنگ، بودجه دولت با کسری بیشتری روبه‌رو شد و به کمبود برخی اقلام و افزایش قیمت برخی دیگر از اجناس انجامید. تجارت خارجی جمهوری اسلامی ایران با کمبود ارز مواجه شد و آثار جنگ نفتکش‌ها در داخل کشور در قالب کمبود سوخت در شهرها بروز یافت و به تشکیل صف‌های طولانی در جلوی شعبه‌های توزیع نفت انجامید. مشکلات اقتصادی در برخی از واحدها در قالب اعتراضات کارگری بروز یافت. در این دوره می‌توان از یک سو شواهد و قراینی از کاهش استقبال مردمی از جنگ را دست‌کم به تناسب نیاز جبهه‌های جنگ مشاهده کرد و از سوی دیگر به دلیل کمبود نیرو و امکانات در مناطق جنگی، تلاش و کوشش مسئولان برای جذب نیروهای داوطلب مردمی افزایش یافت. ارگان‌های مسئول شیوه‌های جدیدی برای تهییج، تبلیغ و جذب و ساماندهی نیروهای مردمی در نظر گرفتند و کوشیدند با پشتیبانی درست از خانواده رزمندگان و دادن امتیازات برای داوطلبان مردمی، افراد رزمنده و متخصص بیشتری را جذب نمایند.[۲۸]

با وجود این، نیروهای اعزامی به جبهه‌های جنگ، با نیاز جنگ تناسب نداشت و از میزان نیروهای داوطلب و کمک‌های مردمی به جبهه‌های جنگ کاسته شده و این امر موجب تشدید کمبود نیرو در مناطق جنگی شده بود. این کمبود در برخی مناطق و برخی از ایام سال بیشتر بود. در مناطق کردنشین کمبود نیروی رزمنده موجب بروز مسائل و مشکلات جدید برای یگان‌های مستقر در منطقه شد. برخی از پایگاه‌ها تخلیه شدند و برخی از مناطق به دلیل تمدید حضور نیروهای بسیجی با اعتراض برخی از خانواده‌ها روبه‌رو شدند. فرمانده سپاه قم به دلیل فراخواندن نیروها از سردشت، از سوی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی توبیخ شد. برای جبران کسری نیروهای رزمنده علاوه بر دستورالعمل‌های گوناگونی که از سوی ستاد مرکزی سپاه تهیه و به مناطق پنجگانه ابلاغ شد، مقامات عالی‌رتبه لشکری و کشوری وارد عمل شدند و تلاش کردند این مشکل را به نحوی حل و فصل نمایند.

رویدادهاو تحولات سیاسی داخلی

رویدادها و تحولات سیاسی داخلی ایران، در قالب سه محور حملات و اقدامات تروریستی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در شهرهای مختلف کشور، مسائل و مشکلات اقتصادی و بروز برخی نارضایتی‌ها در سطح مقامات عالی‌رتبه کشور قابل طرح و بررسی است.

سازمان مجاهدین خلق (منافقین) مهم‌ترین سازمان مخالف جمهوری اسلامی ایران بود که پیوندی عمیق و آشکار با دولت عراق داشت و در سراسر کشور دست به ترور و بمب‌گذاری می‌زد. اقدامات تروریستی این سازمان در قیاس با چند سال قبل به شدت کاهش یافته بود، اما به شکل محدود ادامه داشت. در این دوره، اقدامات آنها اغلب در قالب ترور افراد حزب‌اللهی و طرفدار جمهوری اسلامی در شهرهای مختلف کشور، پرتاب بمب به برخی مراکز دولتی یا عمومی، بمب‌گذاری در چند محیط عمومی و اقتصادی صورت گرفت. حملات و اقدامات منافقین در آستانه سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در دهه فجر شدت بیشتری یافت. آنها در طی ۲۰ روز منتهی به آغاز جشن‌های پیروزی انقلاب، جمعاً به ۲۳ اقدام تروریستی دست زدند. این حملات در شهرهای تهران، تبریز، مشهد، باختران[کرمانشاه]، صائین‌دژ، شیراز، مهاباد، اصفهان، سقز،

بم، زنجان و بوکان بود.[۲۹] برجسته‌ترین اقدام آنها بمب‌گذاری در یک ایستگاه اتوبوس در نزدیکی میدان شوش تهران در ۴ دی‌ماه بود.[۳۰] با وجود این، اقدامات سازمان مجاهدین خلق (منافقین) تأثیر ملموسی روی مردم در حمایت از رزمندگان یا تغییر نگاه آنها به نظام جمهوری اسلامی نداشت. آنها حکومت را ناگزیر کردند در زمان جنگ، بخشی از توان نیروهای نظامی را به کنترل امور شهرها اختصاص دهد.[۳۱] همچنین سپاه پاسداران با توجه به تحولات مناطق پیرامونی ایران، ساختارها و مأموریت‌های جدیدی مطرح و عملیاتی کرد. جدای از قرارگاه‌های متعدد مناطق جنگی، قرارگاه‌هایی در مرکز و مناطق شرقی کشور تأسیس گردید که مأموریت اصلی آنها حفظ امنیت در مناطق شرق کشور و آموزش و پشتیبانی از نیروهای سپاهی مستقر در سوریه و لبنان بود.[۳۲]

جنگ و امور مربوط به آن در دو حوزه دیگر نیز بر تحولات سیاسی داخلی کشور تأثیر گذاشت. حوزه نخست وضعیت اقتصادی و حوزه دوم مناسبات سیاسی در سطوح عالی حکومت‌داری در کشور بود. وضعیت اقتصادی ایران و تحولات جنگ ارتباط متقابلی داشتند. تأثیر جنگ بر اقتصاد کشور از دو طریق بسیار ملموس بود. نخست، جنگ نفتکش‌ها و تشدید آن باعث کاهش صادرات نفت ایران و در نتیجه کاهش درآمدهای نفتی آن شده بود. دوم، هزینه‌های جنگ بسیار سرسام‌آور بود و هر سال بخش عمده‌ای از بودجه دولت به آن اختصاص یافته و با تشدید و گسترش جنگ این میزان بیشتر هم می‌شد و بودجه را با کسری بیشتری مواجه می‌کرد. در افزایش کسری بودجه افزون بر افزایش هزینه‌ها کاهش درآمدها نیز موثر بود. درآمد دولت عمدتاً از دو منبع فروش نفت نزدیک به دو میلیون بشکه در روز و اخذ مالیات تأمین می‌شد. صادرات نفت ایران در سال ۱۳۶۳ برای هر روز، کمتر از یک میلیون بشکه بود. چشم‌انداز سال آینده با تشدید جنگ نفتکش‌ها مبهم‌تر هم به نظر می‌آمد. مالیات به عنوان منبع دوم درآمدهای دولت هم، وضعیت بهتری از درآمدهای نفتی نداشت. فضای کسب و کار در شرایط جنگی محدود شده و مخارج سنگین جنگ سهم هزینه‌های عمرانی را کاهش داد بود. دولت در قانون‌گذاری برای اخذ مالیات نیز با مشکل مواجه بود. لایحه مالیات‌های مستقیم یکی از موضوعات مورد اختلاف در سطح مقامات عالی‌رتبه کشور بود. طرح لایحه مالیات‌های مستقیم در مجلس شورای اسلامی شکاف بین مسئولان را تشدید و برداشت‌های متفاوت از اسلام را آشکار کرد. مخالفت شورای نگهبان و برخی جریان‌های پرقدرت مذهبی، اجرای برنامه‌های دولت در نظام سرمایه‌گذاری و مالیات‌ها را با مانع روبه‌رو ساختند.[۳۳] با وجود همه این مسائل و مشکلات، دولت ایران برای ایجاد توازن در درآمدها و هزینه‌ها ناچار بود واردات خود را که عمدتاً شامل مواد غذایی و مواد خام صنعتی بود، به میزان ۲۰درصد کاهش دهد. بدون شک کسری بودجه موجب افزایش قیمت‌ها و تشدید فشار به خانواده‌های ایرانی می‌شد و به همین دلیل دولت از اعلام میزان کسری بودجه و میزان ذخایر ارزی کشور خودداری می‌کرد. با وجود این، جنگ مسئله اصلی و اولویت اول کشور بود، صرفه‌جویی شامل مخارج جنگ نمی‌شد و با این‌که هزینه‌های مربوط به جنگ به بیش از یک سوم کل بودجه سالانه بالغ می‌شد، تأمین آن در اولویت دولت قرار داشت؛ موضوعی که دولت را در تأمین مالی سایر امور با مشکل روبه‌رو می‌کرد.

تشدید مشکلات اقتصادی و اختلافات فکری و سیاسی موجب نارضایتی و ناراحتی امام خمینی(ره) از روند امور در کشور شده بود. در این دوره، بیماری امام خمینی(ره) نیز مطرح بود. دیدارهای ایشان قطع شده بود. نخستین دیدار عمومی ایشان در روز میلاد پیامبر اکرم(ص) و دیدار بعدی در ۱۴ بهمن به مناسبت دهه فجر بود و وقتی برای دیدارکنندگان سخنرانی کردند، بیش از سخنان ایشان سلامتی‌شان بازتاب یافت و رسانه‌های خارجی آن را تکذیبه‌ای بر شایعه بیماری رهبر انقلاب عنوان کردند.[۳۴] سخنان امام(ره) در مورد خودخواهی برخی علما و ضرورت تزکیه نیز به مخالفت برخی از روحانیون در مورد جنگ ایران و عراق نسبت داده شد:

«آیت‌الله خمینی(ره) با اشاره تلویحی بر روحانیونی که اخیراً علیه ادامه جنگ ایران و عراق بیانیه صادره کرده‌اند گفت: آخوندهای درباری فساد می‌کنند و تفرقه بین مسلمین می‌اندازند.»[۳۵]

سیاست خارجی ایران

سیاست و روابط خارجی کشورهای درگیر در جنگ نقش مهمی در تأمین اهداف و منافع ملی، تجهیزات و تسلیح نیروهای مسلح، تأمین نیازهای مردم از خارج، همراه‌سازی سیاست سایر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی با سیاست و اقدامات خود در جنگ دارد. در این دوره نگرش و رویکرد ایران و عراق به نظام بین‌الملل کاملاً متفاوت بود. جمهوری اسلامی ایران به دلیل ویژگی‌های خاص انقلاب اسلامی و برداشت متفاوت رهبران آن نسبت به نظام بین‌الملل در عمل با محدودیت‌ها و تهدیدات گوناگونی روبه‌رو شد.

هدف اصلی سیاست خارجی ایران مقابله با اقدامات عراق و حامیان آن در سازمان‌های بین‌المللی، نشان‌دادن چهره غیرانسانی از عراق در جامعه جهانی و تلاش برای حفظ و بازسازی روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران با برخی کشورهای جهان از یک سو و به دست‌آوردن ابزارهای جدید اعمال قدرت در عرصه بین‌المللی از سوی دیگر است. جنگ تحمیلی و رویدادهای آن در سیاست خارجی ایران بالاترین جایگاه را داشت.

بخش عمده تلاش‌های ایران در عرصه بین‌المللی معطوف به مقابله با اقدامات عراق و پیشبرد دستورکارهایی بود که در ارتباط مستقیم با جنگ بود یا می‌توانست بر روند تحولات آن تأثیر بگذارد. در حوزه رویدادهای جنگ، بیشترین ارتباط و نامه‌نگاری با دبیرکل سازمان ملل و هیأت‌های اعزامی آن متعلق به ایران و عراق بود. نامه‌نگاری‌ها مقامات عالی‌رتبه ایران به دبیرکل سازمان ملل عمدتاً به سه حوزه حملات عراق علیه غیرنظامیان و گلوله‌باران و بمباران مناطق مسکونی ایران، حملات عراق به کشتی‌ها و نفتکش‌ها در آب‌های خلیج فارس و رفتار دو طرف در مورد اسرای جنگی معطوف بود.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران فراتر از سازمان ملل در صدد بسط و گسترش روابط با کشورهای دیگر جهان و تأمین نیازهای کشور از خارج بود. در این راستا چهار موضوع بیش از موارد دیگر برجسته بود. اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی در صنعا، اجلاس وزرای خارجه سه کشور سوریه، لیبی و ایران در تهران، سفر نخست‌وزیر به ترکیه و امریکای لاتین و در نهایت مذاکره با برخی کشورها برای فروش نفت و تأمین نیازهای داخلی بود. پانزدهمین اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی در اواخر آذرماه در صنعا پایتخت یمن شمالی برگزار شد. این اجلاس که نمایندگان ۴۵ کشور جهان در آن حضور داشتند، عملاً به محل رویارویی کشورهای منطقه در حوزه‌ها و موضوعات مختلف تبدیل شد. جنگ ایران و عراق، بازگشت مصر به جهان اسلام و جهان عرب، مسئله فلسطین و گسترش حملات در آب‌های خلیج فارس دستورکارهای مهم این اجلاس بود. جمهوری اسلامی ایران در سطح وزیر خارجه در این اجلاس شرکت و از همان ابتدا تلاش کرد که مواضع کشورهای منطقه را با سیاست خارجی خود هماهنگ و هم‌سو نماید. دولت‌های سوریه، لیبی و تا حدودی الجزایر و یمن جنوبی در اولویت ایران قرار داشتند. آنها جلسات متعددی را در حاشیه اجلاس کنفرانس اسلامی برگزار و تلاش کردند که مانع از بازگشت مصر به کنفرانس اسلامی شوند و فشار کشورهای حامی عراق به تهران برای قبول پایان جنگ را تعدیل کنند. در این اجلاس اکثریت کشورها نه در پی حمایت از عراق، بلکه به دنبال پایان‌دادن به جنگ بودند و طرحی نیز در این زمینه تهیه و با تشکیل کمیته‌ای به دنبال عملیاتی‌سازی آن بودند که با مخالفت جمهوری اسلامی ایران روبه‌رو شد. در پایان دی‌ماه، عراق کنفرانس وزرای خارجه هفت کشور عضو کمیته پیگیری جنگ ایران و عراق را در بغداد تشکیل داد تا فشار بر ایران را مضاعف سازد. در این کنفرانس وزرای خارجه کشورهای عراق، اردن، کویت، مراکش، عربستان، تونس، یمن شمالی و دبیرکل اتحادیه عرب شرکت کردند. آنها ضمن حمایت از رژیم صدام، تلاش کردند نشان دهند که این ایران است که مانع پایان جنگ می‌شود.

جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با اقدامات به‌ظاهر صلح‌طلبانه عراق، اجلاس وزرای خارجه سه کشور سوریه، لیبی و ایران را برگزار کرد. این نشست در اوایل بهمن‌ماه در تهران برگزار شد و در آن وزرای خارجه سه کشور، مسائل منطقه‌ای از جمله موضوع فلسطین و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را مورد بحث و بررسی قرار دادند. برای این نشست، از وزرای امور خارجه یمن جنوبی و الجزایر و بر اساس ادعایی، از یاسر عرفات هم دعوت شده بود که عملاً نشست تنها با حضور وزرای خارجه لیبی و سوریه برگزار گردید. در این اجلاس جمهوری اسلامی ایران به دنبال احیای جبهه پایداری در منطقه بود، اما مخالفت ضمنی سوریه و عدم استقبال الجزایر و یمن جنوبی موجب شد اجلاس به نشست وزرای خارجه سه کشور تبدیل شود.[۳۶]

دو اقدام دیگر سیاست خارجی ایران در این دوره،

● بخش عمده تلاش‌های ایران در عرصه بین‌المللی معطوف به مقابله با اقدامات عراق و پیشبرد دستورکارهایی بود که در ارتباط مستقیم با جنگ بود یا می‌توانست بر روند تحولات آن تأثیر بگذارد. در حوزه رویدادهای جنگ، بیشترین ارتباط و نامه‌نگاری با دبیرکل سازمان ملل و هیأت‌های اعزامی آن متعلق به ایران و عراق بود.●

معطوف به گسترش روابط خارجی و تأمین نیازهای داخلی بود. نخست‌وزیر جمهوری اسلامی اولین سفر خارجی خود را به ترکیه، نیکاراگوئه و کوبا انجام داد و تلاش کرد با گسترش روابط با همسایگان، نیازهای ایران به شکل مناسب‌تری از این کشورها تأمین شود. در این دوره روابط ایران با برخی از کشورهای پیشرفته صنعتی به دلیل تداوم وضعیت جنگی و کاهش صادرات نفت ایران با مشکل مواجه شده بود. برای نمونه دولت ژاپن از تحویل رادارهای سه بعدی به ایران خودداری و اجرای پروژه بزرگ پتروشیمی را در بندر امام خمینی(ره) رامتوقف کرد.[۳۷] روابط ایران با برخی از کشورهای دیگر به شیوه غیرمستقیم تحت تأثیر جنگ بود. حملات عراق به نفتکش‌ها، کاهش تمایل کشورها به خرید نفت و کاهش درآمدهای دلاری ایران موجب شد که جمهوری اسلامی ایران برای فروش نفت و تأمین اقلام مورد نیاز خود به دنبال انعقاد قراردادهای تجاری پایاپای باکشورها برآید. این امر روند عادی تجارت خارجی ایران با برخی از کشورها از جمله انگلستان را که تأمین‌کننده قطعات خودرو پیکان بود، با مشکل مواجه کرده بود. امریکا نیز در ایجاد محدودیت بر جمهوری اسلامی ایران نقش مهمی داشت.[۳۸]

در این دوره، دو موضوع بیش از سایر مسائل سیاست خارجی ایران را تحت فشار قرار داد. موضوع اول اتهامات عراق در مورد رفتار ایران با اسرای جنگی و مورد دوم متهم‌شدن ایران به حمایت از گروه‌ها و اقدامات تروریستی بود. مورد نخست در سیاست خارجی عراق برجسته بود و مورد دوم که بر بنیان رفتار گروه‌های اسلامی در لبنان شکل گرفت، متکی بر خواست و اراده ایران در جهت دست‌یابی به ابزارهای جدید قدرت در اعمال سیاست خارجی هم بود. در این دوره گروه‌های مختلف مانند جهاد اسلامی و حزب‌الله لبنان فعالیت‌های متعددی داشتند. حمایت ایران از آنها آشکار بود. جهاد اسلامی به بمب‌گذاری در کشورهای منطقه غرب آسیا و اروپا متهم شد. بعد از کویت، این‌بار ایتالیا بود که ۷ تن از اعضای جهاد اسلامی را به اتهام تلاش برای بمب‌گذاری در ساختمان سفارت امریکا در رم دستگیر کرد. رسانه‌های خارجی جهاد اسلامی را به دخالت در ماجرای هواپیمای ربوده‌شده کویتی متهم کردند و هشدار دادند که امواج ترور گریبان‌گیر اروپاییان هم خواهد شد.[۳۹] ماجرای هواپیمای ربوده‌شده کویتی به دلیل طولانی‌شدن و کشته‌شدن چند تن از مسافران از سوی هواپیماربایان بازتاب زیادی در رسانه‌های گروهی جهان داشت. آنها ضمن تشریح موضوع و گمانه‌زنی در مورد رباینده‌گان، جمهوری اسلامی ایران را به هم‌دستی با آنها متهم کردند.[۴۰] روزنامه نیویورک تایمز به نقل از مقامات وزارت خارجه امریکا نوشت:

«ما اطلاعاتی داریم که هیچ جای شک و تردید نمی‌گذارد که رباینده‌گان مذکور با شبکه تروریستی مورد حمایت ایران در لبنان و جاهای دیگر مرتبط هستند.»[۴۱]

این رویدادها موجب ترس و وحشت از ایران شده و فشارها بر آن را افزایش داد.

تلاش‌ها و تحولات سیاسی عراق

تلاش‌ها و تحولات سیاسی عراق به شدت از رویدادها و روند جنگ متأثر شده و تأثیر قابل توجهی بر تحولات میدان جنگ داشت. به طور کلی این تلاش‌ها را می‌توان در دو سطح داخلی و خارجی دسته‌بندی و بررسی کرد.

در داخل عراق روند تحولات بر بنیان تقابل دو جریان عمده؛ یعنی رژیم بعثی صدام و مخالفان آن استوار بود. پویایی تحولات عراق به میزان توانایی و اراده مخالفان در مبارزه با رژیم صدام بستگی داشت. مخالفان رژیم صدام عمدتاً از گروه‌های اسلام‌گرای شیعه و گروه‌های قوم‌گرای کرد تشکیل شده بودند. گروه‌های اسلام‌گرا که در قالب دو گروه اصلی به نام «**مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق**» و «**حزب الدعوه**» سازماندهی شده بودند، در ایران و سوریه مستقر بودند. آنها به دنبال سرنگونی رژیم صدام حسین بودند و با دشمنان آن در منطقه همکاری نزدیک داشتند. گروه‌های قوم‌گرای کرد هم در دو گروه اصلی به نام «**حزب دموکرات کردستان عراق**» و «**اتحادیه میهنی کردستان عراق**» سامان یافته و مبارزه می‌کردند. هدف اصلی این گروه‌ها کسب

● حملات عراق به نفتکش‌ها، کاهش تمایل کشورها به خرید نفت و کاهش درآمدهای دلاری ایران موجب شد که جمهوری اسلامی ایران برای فروش نفت و تأمین اقلام مورد نیاز خود به دنبال انعقاد قراردادهای تجاری پایاپای با کشورها برآید. ●

خودمختاری برای مناطق کردنشین بود. جمهوری اسلامی ایران از مبارزات این گروه‌ها در راستای تضعیف و سرنگونی رژیم بعثی حمایت می‌کرد. برگزاری کنفرانس کادرهای انقلاب اسلامی عراق در تهران و تأسیس قرارگاه رمضان، دو نمونه بارز از تلاش‌های ایران برای سازمان‌دهی و تقویت این گروه‌ها در مبارزه با رژیم صدام حسین در عراق در این دوره بود. سیاست رژیم صدام حسین در مقابله با گروه‌های مبارزه شیعی، مخالفان حکومت در شهرها و روستاهای عراق و گروه‌های کرد قومی بر سه اصل نسبتاً متفاوت اما مکمل هم استوار بود. اصل نخست، سرکوب هرگونه اعتراض و اقدام در مناطق شیعه‌نشین و سنی؛ دوم، از بین بردن بسترهای اقتصادی و اجتماعی نارضایتی و جلوگیری از گرویدن مردم به این گروه‌ها؛ و سوم، بهبود وضعیت اقتصادی مناطق جنوبی و مرکزی عراق که برسازی هویت عراقی با دگرسازی از ایران و برجسته‌سازی شعائر عربی و اسلامی در میان مردم عراق، سازوکارهای اجرای آن به شمار می‌آمد.

سیاست رژیم بعثی عراق در مناطق کردنشین متفاوت بود. رژیم صدام از یک سو در پی سرکوب کامل گروه‌های کردی و از سوی دیگر به دنبال مذاکره و گفت‌وگو با آنها بود. از میان دو گروه عمده کردی، اتحادیه میهنی تمایل زیادی به گفت‌وگو با رژیم صدام داشت. آنها به مدت ۱۴ ماه و به شکل‌های مختلف با دولت مرکزی عراق، برای رسیدن به خودمختاری مذاکره کردند. اما این مذاکرات نه تنها هیچ دستاوردی برای کردها نداشت، بلکه موجب بروز شکاف در میان کردها به صورت عام و در میان نیروهای اتحادیه میهنی کردستان به صورت خاص شد.[۴۲] در زمان مذاکرات فعالیت‌های نظامی آنها بسیار محدود و نفس انجام مذاکرات با رژیم بعثی عراق به اعتبار و توان اتحادیه میهنی آسیب زد. اما زمانی که شکست این مذاکرات اعلام شد، مبارزات کردها دوباره با شدت بیشتری به جریان افتاد و آنها در چندین مورد با نیروهای نظامی عراق درگیر شده و تلفات نسبتاً سنگینی به آنها وارد آوردند.[۴۳]

در عرصه بین‌المللی، سیاست خارجی عراق نقش موثر و برجسته‌ای در روند تحولات جنگ داشت. به رغم گرایش سوسیالیستی حزب بعث و به تبع آن روابط بسیار نزدیک با کشورهای بلوک شرق، رژیم بعث هرگز روابط خارجی خود را به این کشورها محدود نکرد و کوشید با گسترش مناسبات خود با همه بلوک‌های قدرت در منطقه و جهان، از توان آنها برای تأمین نیازهای مادی و پشتیبانی دیپلماتیک از منافع ملی استفاده و سیاست آنها را به سوی اعمال فشار به جمهوری اسلامی ایران سوق دهد. عراق ضمن حفظ و تقویت روابط سنتی خود با بلوک شرق در پی گسترش و تعمیق روابط خود با کشورهای غربی بود. در میان کشورهای غربی فرانسه جایگاه بالایی در روابط خارجی عراق و تأمین نیازهای تسلیحاتی این کشور داشت. عراق به موازات خریدهای تسلیحاتی گسترده از شوروی، قراردادهای تسلیحاتی و تجهیزاتی زیادی با فرانسه منعقد کرد. در دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی که شامل هشت سال جنگ تحمیلی نیز است، فرانسه یکی از دو کشور اصلی تأمین‌کننده نیازهای نظامی و اقتصادی عراق بود و بیشترین سرمایه‌گذاری را در صنایع مختلف از جمله نفت و گاز این کشور انجام داد. جنگ‌افزارهای فرانسوی در تقویت توان عراق در حمله به کشتی‌ها نقش اساسی داشت. تحویل ۵ فروند هواپیمای سوپراتاندارد اجاره‌ای به عراق در پایان سال ۱۳۶۲ عامل اصلی شروع جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس بود. تجهیز هوپیماهای میراژ به موشک‌های پیشرفته اگزوسه به عراق این امکان را داد که با خطرپذیری کمتر و دقت بیشتر، به کشتی‌های ایران در خلیج فارس حمله نماید. پیش از این نیز عراق با استفاده از بالگردهای سوپرفرلون حملات به کشتی‌ها را شروع کرده بود. در این دوره عراق دو سامانه پدافندی به نام‌های رولاند ۱ و رولاند ۲ را از فرانسه خریداری و در جبهه‌های جنگ و برخی مناطق حساس، از جمله در دو کیلومتری چمچال و داخل شهر بغداد در نزدیکی یک بیمارستان مستقر کرد. سرمایه‌گذاری فرانسه در عراق به حدی زیاد بود که برخی تحلیل‌گران پیروزی ایران در جبهه‌های جنگ را به ضرر منافع فرانسه تعبیر می‌کردند.[۴۴]

در سال‌های گذشته در میان قدرت‌های بزرگ، امریکا تنها قدرتی بود که با عراق رابطه سیاسی نداشت. روابط دیپلماتیک آنها ۱۷ سال پیش قطع شده بود. عراق در سال ۱۳۶۳ تلاش کرد روابط خود را با امریکا بازسازی و تجدید نماید. این امر در اوایل آذرماه اتفاق افتاد و ۶ آذرماه به صورت رسمی با اهتزاز پرچم امریکا در بغداد و پرچم عراق در واشنگتن آغاز شد. طارق عزیز در سفر به واشنگتن ضمن افتتاح سفارت عراق در این کشور، با مقامات امریکا در مورد مسائل منطقه و بهبود روابط دوجانبه گفت‌وگو کرد. وزیر خارجه عراق از دولت‌های اروپایی، امریکا و ژاپن خواست ایران را در جهان منزوی سازند. وی گفت:

«می‌دانم که این عمل به پایان جنگ کمک نمی‌کند، ولی به هر حال فشار دیگری بر انقلاب ایران است.»

وزیر خارجه عراق، به منظور همراهی بیشتر با

سیاست‌های امریکا در منطقه خاورمیانه برای نخستین‌بار به صورت رسمی اعلام کرد که «**عراق هیچ‌گاه با انعقاد و تعمیم قرارداد کمپ دیوید مخالف نبوده است.**»[۴۵] تجدید روابط سیاسی عراق و امریکا، افزون بر پیامدهای دوجانبه و منطقه‌ای، به صورت مستقیم بر جنگ ایران و عراق تأثیر داشت. روزنامه واشنگتن تایمز با اشاره به کمک‌های مالی امریکا به عراق و تأثیر آن بر جلوگیری از شکست این کشور در جنگ با ایران نوشت:

«این حقیقت که در حال حاضر عراق در جنگ چهار ساله با ایران شکست‌ناپذیر می‌نماید، تا حدودی از گسترش بنیادگرایی اسلامی که رژیم‌های عرب منطقه را تهدید می‌کرده است، جلوگیری می‌کند.»[۴۶]

در ۲۵ آذرماه ۱۳۶۳ به هنگام دیدار یک هیئت کشاورزی امریکا از بغداد اعلام شد که واشنگتن یک وام ۱۲ میلیون دلاری به عراق اعطا می‌کند تا به کمک آن بتواند فرآورده‌های کشاورزی از امریکا خریداری نماید.[۴۷]

عراق در کنار تجدید روابط دیپلماتیک با امریکا، در پی حفظ روابط گرم خود با کشورهای بلوک شرق و در رأس آنها شوروی بود. بیش از یک دهه بود که عراق روابط بسیار نزدیکی با شوروی و بلوک شرق داشت. اتحاد جماهیر شوروی تأمین‌کننده اصلی تسلیحات عراق در جنگ به شمار می‌آمد. رژیم بعثی عراق در سال ۱۳۶۳ از بهبود روابط با امریکا در راستای اعمال فشار به شوروی بهره گرفته و خواسته‌های خود را افزایش داد. رژیم صدام از مسکو خواست که با اعمال فشار به سوریه، دولت حافظ اسد را وادار به بازگشایی خط لوله انتقال نفت عراق از این کشور نماید که با پاسخ منفی دمشق ناکام ماند. با وجود این، حفظ رابطه با مسکو از نظر راهبردی برای عراق اهمیت زیادی داشت. شوروی تنها در سال ۱۹۸۴ در حدود دو میلیارد دلار برای پروژه‌های ساختمانی در اختیار عراق قرار داده بود و بغداد برای اجرای برنامه‌های توسعه داخلی خود به کمک شوروی نیاز داشت.[۴۸] کشورهای اروپایی شرقی نیز هر کدام به نحوی در تأمین نیازهای عراق نقش داشتند. یوگسلاوی علاوه بر احداث زیرساخت‌های غیرنظامی، در ایجاد تأسیسات تولید سلاح‌های شیمیایی در عراق فعال بود.[۴۹] سیاست عراق همکاری با همه کشورها و شرکت‌ها برای تأمین نیازمندهای اقتصادی و نظامی بود.[۵۰]

در منطقه غرب آسیا، مواضع کشورهای منطقه در مورد جنگ ایران و عراق به سه گروه کشورهای حامی ایران، حامی عراق و کشورهای بی‌طرف تقسیم شده بود. حامیان عراق در قیاس با ایران در اکثریت بودند. به غیر از سوریه و لیبی که حامی ایران بودند، بقیه کشورها در جمع دو گروه کشورهای بی‌طرف یا حامی عراق قرار داشتند. کشورهای ثروتمند جنوب خلیج فارس از جمله کویت، عربستان و امارات متحده عربی بیشترین کمک‌های اقتصادی و دیپلماتیک را به عراق انجام دادند. اتحادیه عرب در جنگ ایران و عراق به طور کامل از موضع عراق حمایت می‌کرد. دولت‌های مصر و سودان نقش مهمی در تأمین نیازهای انسانی این کشور داشتند. پادشاه اردن و یاسر عرفات از حامیان سیاسی پروپاقرص رژیم صدام بودند. در این دوره سیاست خارجی رژیم بعثی عراق دو دستورکار مهم داشت. اولی صلح‌طلبی و دومی سوءاستفاده از موضوع رفتار ایران با اسرای جنگی بود. در هر دو مورد کشورهای عرب نقش برجسته‌ای را ایفا کردند.[۵۱] آنها تلاش کردند که یک چهره صلح‌طلب از عراق

و ستیزه‌جو از جمهوری اسلامی ایران به جهانیان ارائه دهند.

رویدادهای منطقه‌ای و جهانی موثر بر جنگ تحمیلی

یکی دیگر از حوزه‌های موثر بر تحولات جنگ ایران و عراق، تحولات نظام بین‌الملل بود. تحولات و کنشگران نظام بین‌المللی در دو سطح منطقه‌ای و جهانی بر جنگ ایران تأثیر داشتند. در سطح جهانی، نقش سازمان‌های بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه دو ابرقدرت آن زمان و در سطح منطقه‌ای بازیگران منطقه‌ای قابل ملاحظه بودند. البته این تأثیرگذاری یک‌طرفه نبود، تأثیر تحولات جنگ بر سیاست این بازیگران ملموس بود؛ هر چند میزان اثرگذاری بازیگران جهانی بیشتر و تأثیرپذیری‌شان کمتر و در مورد کنشگران منطقه‌ای این نسبت تا حدودی متفاوت ارزیابی می‌شود. کشورهای منطقه به صورت مستقیم در معرض تحولات و تهدیدات ناشی از جنگ ایران و عراق بودند و از این منظر بیش از بازیگران جهانی تحت تأثیر تحولات جنگ بودند و به احتمال زیاد سیاست‌های خود را مورد بازبینی قرار می‌دادند. اما قدرت‌های بزرگ بیشتر تأثیرگذار بودند، تا تأثیرپذیر. بررسی سیاست‌ها و اقدامات کنشگران عرصه جهانی و منطقه‌ای می‌تواند بعد دیگری از جنگ ایران و عراق را آشکار نماید.

در سطح منطقه‌ای، رویدادهای دو کشور افغانستان و لبنان بسیار برجسته‌تر از سایر کشورها بود. تحولات افغانستان از دو منظر بر جنگ ایران و عراق تأثیر داشت. نخست، جنگ افغانستان روابط ایران و شوروی را تحت تأثیر قرار داد. مسکو از جمهوری اسلامی ایران به دلیل حمایت از مجاهدین افغانستان عصبانی بود. آنها از یک سو تلاش کردند با کاهش روابط با تهران و افزایش حمایت خویش از رژیم صدام، هزینه اقدام ایران را افزایش دهند و از سوی دیگر با ناامن‌سازی مرزهای شرقی ایران کوشیدند به جمهوری اسلامی ایران نشان دهند که حمایت از مجاهدین افغانستان ممکن است به ناامن شدن مرزهای ایران منجر شود. در این دوره چند بار هواپیماهای دولت افغانستان و میگ‌های شوروی به آسمان شرق کشور تجاوز و در یک مورد روستای کبوده و پاسگاه آن را در جنوب استان خراسان بمباران کردند. با وجود این، چنین اقداماتی موجب تغییر سیاست ایران نشد و جمهوری اسلامی تلاش کرد به این اقدامات پاسخ دهد. در یک مورد هواپیماهای ایران بر فراز مرزهای ایران و افغانستان به پرواز درآمدند و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فعالیت‌های خود را در حمایت و آموزش نظامی و عقیدتی مجاهدین افغانستان تشدید کرد و در بودجه سالانه مبلغی به این امر تخصیص یافت. از این منظر هم می‌توان نتیجه‌گیری کرد که تحولات افغانستان هر چند جزیی، دست‌کم در جلوگیری از تخصیص تمام توان مالی و نظامی کشور به جنگ ایران و عراق موثر بود. لبنان کشور دیگر منطقه بود که در این دوره بیش از سایر کشورها مورد توجه مقامات جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در ابتدای سال با اعلام تشکیل حزب‌الله در لبنان مرحله جدیدی از حضور در این کشور را رقم زده بود، در این دوره با بروز دو رویداد بیش از پیش به ضرورت حضور در این کشور اطمینان یافت. رویداد نخست اعلام موضوع خروج نیروهای اسرائیل از بخشی از جنوب لبنان از سوی نخست‌وزیر این رژیم و رویداد دوم ترور و گروگان‌گیری برخی نیروهای نظامی و اتباع کشورهای امریکایی و فرانسوی در بیروت از سوی جهاد اسلامی بود. در این دوره، فعالیت‌های حزب‌الله و جهاد اسلامی فرصت جدیدی برای سیاست ایران در منطقه فراهم آورد که حتی سال‌ها پس از جنگ ادامه یافت و گسترش پیدا کرد. در این دوره سیاست ایران و امریکا در لبنان در تقابل با یکدیگر و در افغانستان و در حمایت از مجاهدین هم‌سو بود.

با وجود این، تداوم جنگ ایران و عراق و تحولات منطقه برای امریکا و شوروی به عنوان رهبران دو بلوک شرق و غرب معنای متفاوتی داشت. جدای از تغییرات و تحولات داخلی این دو کشور به‌ویژه شوروی، رهبران این دو کشور نگران تک‌روی قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران بودند. در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران نشان داد که مستقل از اراده و خواست دو ابرقدرت شرق و غرب عمل می‌کند. این رویه برای آنها نه تنها خوشایند نبود، بلکه کاملاً ناپذیرفتنی بود. با روی کار آمدن گورباچف در شوروی، مناسبات آنها به سوی تنش‌زدایی حرکت کرد. کنترل تسلیحات و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای در دستورکار سیاست خارجی دو ابرقدرت قرار گرفت. وزرای خارجه دو کشور در ژنو با همدیگر دیدار و مذاکرات برای کنترل تسلیحات هسته‌ای را شروع کردند. هم‌زمان با این مذاکرات وزیر خزانه‌داری امریکا در مسکو با همتای روسی خود دیدار کرد و فعالیت کمیسیون مشترک بازرگانی امریکا و شوروی که پس از تجاوز شوروی به افغانستان از ۵ سال پیش قطع شده بود، مجدداً از سرگرفته شد. آنها مقرر کردند که مبادلات تجاری دو کشور افزایش یابد و بانک‌های غربی تسهیلات بیشتری به شوروی بدهند.

تمایل بازیگران مهم بین‌المللی و منطقه‌ای به پایان جنگ ایران و عراق به شکل مسالمت‌آمیز آشکار بود. اتحادیه عرب، سازمان ملل و سازمان کنفرانس اسلامی تلاش‌های دیپلماتیک قابل توجهی داشتند، اما هیچ‌کدام از آنها به نتیجه مورد نظر نرسید. مجمع اتحادیه اروپای غربی که از کشورهای فرانسه، بلژیک، آلمان غربی، ایتالیا، لوکزامبورگ، هلند و انگلستان تشکیل شده بود، از اعضای خود و سایر صادرکنندگان سلاح خواست تا با کاهش تحویل تسلیحات به طرفین درگیر در جنگ خلیج فارس موافقت نمایند. آنها اعلام کردند از هر گونه پیشنهادی که موجب برقراری مجدد صلح بین دو کشور ایران و عراق شود، حمایت کامل می‌کنند.[۵۲] با وجود تلاش‌های دیپلماتیک در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای برای پایان‌دادن به جنگ ایران و عراق و همسویی قابل توجه اغلب بازیگران با این نظر، هیچ‌وقت طرح ملموسی برای پایان‌دادن به جنگ ارائه نشد. درخواست اغلب آنها در عرصه عمومی سازمان‌های بین‌المللی و دیدارهای دیپلماتیک طرح و با بی‌اعتنایی جمهوری اسلامی ایران روبه‌رو شد. اما در مقابل، رژیم بعثی عراق سیاست متفاوتی در پیش گرفت. بغداد با اغلب این درخواست‌ها و سخنان همدلی و همراهی کرد و گاهی خود عامل و بانی چنین مباحثی بود. این سیاست موجب کانالیزه‌شدن فشارهای دیپلماتیک بین‌المللی به سوی ایران و بهبود روابط آن کشورها با عراق بود. آنها ایران را عامل تداوم جنگ و عراق را طرفدار صلح تلقی می‌کردند. این سیاست به تقویت روابط عراق در عرصه جهانی و تسهیل کمک دولت‌های دیگر به این کشور شد که در عمل در برهم خوردن توازن قدرت به نفع عراق موثر بود.

نتیجه‌گیری

جنگ صحنه رویارویی خشونت‌آمیز نیروهای نظامی دو کشور است که معمولاً با جلب حمایت داخلی و خارجی و بهره‌گیری از همه وجوه قدرت از اقتصادی و سیاسی تا اجتماعی و فرهنگی در سطوح داخلی و بین‌المللی پشتیبانی می‌شود. در عین حال، تلاش‌های دو کشور درگیر در جنگ معطوف به افزایش توان خود و تضعیف توان طرف مقابل است.

در سال ۱۳۶۳ تلاش‌های عراق عمدتاً معطوف به جلوگیری از عملیات بزرگ نظامی ایران در جبهه‌های زمینی به‌ویژه منطقه هورالعظیم بود، اما به آن محدود نبود. آنها به دنبال تضعیف توان اقتصادی و سیاسی ایران از یک سو و تقویت پیوندهای سیاسی خود با جهان از سوی دیگر هم بودند. حملات هوایی به کشتی‌ها در خلیج فارس برای قطع صدور نفت ایران با هدف محدودسازی توان اقتصادی ایران در پشتیبانی امور جنگ صورت گرفت. تلاش‌های دیپلماتیک عراق برای احیای روابط سیاسی با امریکا و بهره‌گیری از توان کشورهای عرب برای پایان‌دادن به جنگ، بُعد دیگر ترس و تقابل بود.

تلاش و تدارک جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست بین‌المللی متفاوت بود و از دو کانال رسمی و غیررسمی صورت می‌گرفت. برخی از سازمان‌ها و نهادهای انقلابی تلاش کردند که کانال‌های جدیدی را برای اعمال فشار بر حامیان عراق ایجاد و تجربه کنند. وزارت امور خارجه ایران به سیاست ائتلاف با چند کشور مشخص عربی ادامه داد که نمود ضعیفی در اجلاس وزرای خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی داشت. همکاری با سازمان ملل و برخی از موسسات تخصصی آن برای مقابله با عملیات روانی و تلاش‌های دیپلماتیک عراق در عرصه بین‌المللی ضروری بود.

تحولات در سطح ملی در هر دو کشور عموماً متأثر از مسیر تلاش و تقابل در جبهه‌های جنگ بود. در بُعد نظامی، افزون بر جنگ کلاسیک در جبهه‌های جنگ، ستیز و درگیری در کردستان ایران و عراق اهمیت زیادی داشت و هر دو دولت ایران و عراق کوشیدند از گروه‌های مسلح فعال در این منطقه برای اعمال فشار به طرف مقابل بهره بگیرند. اقدامات خرابکارانه گروه‌های ضدانقلاب در استان کردستان و سایر مناطق کشور کم و بیش ادامه یافت که در آستانه سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی شدت بیشتری پیدا کرد. با وجود این، حمایت گسترده مردمی از جمهوری اسلامی

● در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران نشان داد که مستقل از اراده و خواست دو ابرقدرت شرق و غرب عمل می‌کند. این رویه برای آنها نه تنها خوشایند نبود، بلکه کاملاً ناپذیرفتنی بود. با روی کار آمدن گورباچف در شوروی، مناسبات آنها به سوی تنش‌زدایی حرکت کرد. ●

ایران، پشتوانه بسیار قدرتمندی برای حکومت در پشتیبانی از جنگ و ایستادگی در مقابل تهدیدات و بحران‌های گوناگون بود. چنین مناسباتی نه تنها مشکلات ناشی از جنگ را بر مردم راحت‌تر می‌کرد، بلکه موجب می‌شد آنها با ارائه کمک‌های مردمی به جبهه‌های جنگ مسئولان را در پیشبرد امور جنگ یاری کنند.

در عرصه بین‌المللی سیاست خارجی عراق معطوف به مظلوم‌نمایی، صلح‌طلبی و اجماع‌سازی علیه ایران بود. رژیم بعث عراق به رغم گرایش به کشورهای بلوک شرق، در این دوره کوشید مناسبات خود را با همه بلوک‌های قدرت در جهان گسترش دهد و از توان آنها برای تأمین نیازهای مادی و پشتیبانی دیپلماتیک از منافع ملی استفاده کند. هدف اصلی صدام اعمال فشار به جمهوری اسلامی ایران برای کاهش توان و قدرت ملی ایران و پایان‌دادن به جنگ بود. جمهوری اسلامی ایران سیاست مستقلی را پی‌گیری می‌کرد. سیاست‌مداران ایران تمایلی به همکاری و همراهی قدرت‌های شرق و غرب نداشتند. ایران به دلیل حمایت مردمی، جنگ را مستقل از سیاست خارجی و نگرش و گرایش دیگران هدایت می‌کرد و بر این باور بود که با همه دشمنی‌ها، توان استیفای حقوق خود را دارد.

پی‌نوشت‌ها:

۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه ویژه، شماره ۲۷۷، ۱۳۶۳/۱۰/۱، ص ۳، منامه- خبرگزاری آلمان غربی به نقل از خبرگزاری الخلیج[فارس].

۳. سند شماره ۸۶۸۲ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، گزارش نوبه‌ای، شماره ۱۱۳، ۱۳۶۳/۱۰/۲، از اطلاعات نظامی قرارگاه کربلا، ص ۱۰.

۴. محسن هاشمی (به اهتمام)، به سوی سرنوشت: کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۳، تهران: نشر معارف انقلاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۶، ص ۴۶۲.

۵. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱۰/۲۴، ص ۲.

۶. سند شماره ۱۵۵۹۷۱ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، «خلاصه اطلاعاتی»، از اطلاعات نظامی قرارگاه کربلا، به گیرندگان، ۱۳۶۳/۱۱/۱۰؛ سند شماره ۱۱۷۷۶۳ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، «آخرین وضعیت و اطلاعات منطقه جنوب»، از فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) - اطلاعات نظامی سپاه، ۱۳۶۳/۱۱/۸.

۷. ر.ک.به: روزشماره جنگ ایران و عراق، جلد ۳۴، روز ۸ بهمن ۱۳۶۳.

۸. سند شماره ۸۷۹۲ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، «جلسه رحیم صفوی با فرماندهان و مسئولین لشکر ۱۴ امام حسین(ع)»، از لشکر ۱۴ امام حسین(ع) سپاه، ۱۳۶۳/۱۱/۱۹.

۹.ظسند شماره ۸۷۵۴ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، «گزارش حمله عراق در جبهه سومار»، از قرارگاه نجف اشرف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهیه کننده: کاظم کلهر، ۱۳۶۳/۱۱/۱۱؛ سند شماره ۸۷۸۸ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، «گزارش نوبه‌ای اطلاعاتی»، شماره ۴۶، از نزاجا- معاونت عملیات و اطلاعات، ۱۳۶۳/۱۱/۱۷، ص ۳-۱.

۱۰. سند شماره ۷۸۴۳۱ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، «گزارش عملیات دشمن در منطقه سان‌واپا»، از اطلاعات نظامی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) ۱۳۶۳/۱۱/۱۳.

۱۱. محسن هاشمی (به اهتمام)، به سوی سرنوشت: کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۳، تهران: نشر معارف انقلاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۶، ص ۴۹۳.

۱۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱۱/۱۳، ص ۱۰.

۱۳. سند شماره ۱۷۰۶۹۲ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، گزارش نوبه‌ای، از قرارگاه نوح نبی(ع) سپاه، به فرماندهی منطقه جنوب، ۱۳۶۳/۱۰/۱۰.

۱۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه ویژه، شماره ۲۹۱، ۱۳۶۳/۱۰/۱۵، ص ۲، سازمان ملل- آسوشیتدپرس.

۱۵. محسن هاشمی (به اهتمام)، به سوی سرنوشت: کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۳، تهران: نشر معارف انقلاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۶، ص ۴۵۴؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱۰/۱۰، ص ۲؛ خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه ویژه، شماره ۲۸۶، ۱۳۶۳/۱۰/۱۰، ص ۳؛ خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه ویژه، شماره ۲۸۷، ۱۳۶۳/۱۰/۱۱، ص ۱۰.

۱۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه ویژه، شماره ۲۸۶، ۱۳۶۳/۱۰/۱۰، ص ۱، اطلاعیه نظامی ارتش عراق.

۱۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه ویژه، شماره ۳۰۶، ۱۳۶۳/۱۰/۳۰، ص ۵، سازمان ملل- خبرگزاری یونایتدپرس.

۱۸. سند شماره ۳۶۲۹۲۰ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تک برگ، از ستاد قرارگاه حمزه سیدالشهداء(ع)، به فرماندهی قرارگاه شمال‌غرب، ۱۳۶۳/۹/۱۱.

۱۹. سند شماره ۸۷۴۰۶ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تک‌برگ، از فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به فرماندهی منطقه جنوب غرب سپاه، ۱۳۶۳/۱۱/۴.

۲۰. سند شماره ۳۴۱۰۲۵ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، «مصوبات شورای تأمین ویژه غرب کشور»، از شورای تأمین ویژه غرب کشور، به گیرندگان، ۱۳۶۳/۱۱/۷.

۲۱. سند شماره ۴۰۰۲۴۵ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تک برگ، «طرح پیشنهادی اداره روستاهای تسلیح‌شده»، از طرح و عملیات قرارگاه حمزه سیدالشهداء(ع)، ۱۳۶۳/۱۰/۲.

۲۲. واحد مرکزی خبر صدا و سیما، بولتن رادیوهای بیگانه، ۱۳۶۳/۱۱/۱، ص ۹-۸، رادیو بی‌بی‌سی.
۲۳. سند شماره ۱۸۴۲۸۰ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تک‌برگ، از قرارگاه رمضان، ۱۳۶۳/۱۱/۷.
۲۴. سند شماره ۶۹۱۵۲ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، «گزارش خبری روزانه»، از فرماندهی قرارگاه حمزه سیدالشهداء[۴] سپاه، به فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳/۱۱/۱۷، ص ۲؛ سند شماره ۴۲۰۸۲۵ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، از قرارگاه حمزه سیدالشهداء[۴]- سپاه، به قرارگاه حمزه سیدالشهداء[۳]- ارتش (رکن ۲)، ۱۳۶۳/۱۱/۱۴.
۲۵. سند شماره ۴۲۳۳۰۲ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، «گزارش نوبه‌ای اطلاعاتی»، شماره ۱۰۸، از قرارگاه عملیاتی شمال‌غرب ارتش (رکن ۲)، ۱۳۶۳/۹/۲۵، ص ۵.
۲۶. سند شماره ۳۶۰۹۲۴ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، «بولتن هفتگی اخبار»، شماره ۲۱، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ناحیه کردستان (اطلاعات)، ۱۳۶۳/۹/۲۲، ص ۲؛ سند شماره ۴۲۱۵۴۰ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تک‌برگ، از اطلاعات ناحیه کردستان، به مرکز فرماندهی منطقه ۱۱ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳/۹/۲۲.
۲۷. دفتر سیاسی نمایندگی امام در سپاه، «رویدادها»، بولتن شماره ۳۰، ۱۳۶۳/۱۰/۱۹، ۱۷.
۲۸. سند شماره ۴۴۸۷۵۰ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، «طرح اخوت و دیدار»، از رئیس ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به فرماندهان مناطق پنجگانه سپاه، ۱۳۶۳/۱۱/۹.
۲۹. سند شماره ۲۲۶۰۳۹ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، دفتر سیاسی نمایندگی امام در سپاه، بولتن «رویدادها»، شماره ۳۳، ۱۳۶۳/۱۱/۱۸، ص ۸-۵.
۳۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه ویژه، شماره ۲۸۱، ۱۳۶۳/۱۰/۵، ص ۸-۷.
۳۱. سند شماره ۱۶۹۶۶۲ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، «مأموریت و تشکیلات گروهان‌های ویژه عملیات»، از فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به فرماندهان نواحی، ۱۳۶۳/۱۱/۱۴.
۳۲. سند شماره ۴۴۲۷۷۳ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تک‌برگ، از فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به وزارت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳/۱۰/۸.
۳۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱۰/۸، ص ۱۰.
۳۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۲۲۳، ۱۳۶۳/۱۱/۱۷، ص ۲۱، پاریس- خبرگزاری جمهوری اسلامی، به نقل از کانال ۲ تلویزیون فرانسه.
۳۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۳۲۱، ۱۳۶۳/۱۱/۱۵، ص ۳۰، رادیو اسرائیل ساعت ۱۹، ۱۳۶۳/۱۱/۱۴.
۳۶. سند شماره ۲۲۶۰۳۹ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، دفتر سیاسی نمایندگی امام در سپاه، بولتن رویدادها، شماره ۳۲، ۱۳۶۳/۱۱/۱۸، ص ۲۸-۲۷.
۳۷. وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، مستقیم، بولتن شماره ۲/۱۸۰، ۱۳۶۳/۹/۲۸، ص ۱۲-۱۱.
۳۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه ویژه، شماره ۳۱۶، ۱۳۶۳/۱۱/۱۰، ص ۱۱، مادرید- خبرگزاری جمهوری اسلامی.
۳۹ . خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۲۶۶، ۱۳۶۳/۹/۲۰، ص ۱۳-۱۲، رادیو کویت.
۴۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۲۶۰، ۱۳۶۳/۹/۱۴، ص ۱۹، تهران- خبرگزاری رویتر.
۴۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۲۶۳، ۱۳۶۳/۹/۱۷، ص ۱۱، به نقل از نیویورک تایمز.
۴۲. واحد مرکزی خبر صدا و سیما، بولتن رادیوهای بیگانه، ۱۳۶۳/۱۱/۱، ص ۹-۸، رادیو بی‌بی‌سی؛ سند شماره ۲۹۴۶۶۰ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تک‌برگ، از باقیمانده لشکر ۲۸، به استانداری کردستان، ۱۳۶۳/۱۰/۲؛ سند شماره ۱۸۴۲۸۰ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تک‌برگ، از قرارگاه رمضان، ۱۳۶۳/۱۱/۷.
۴۳. سند شماره ۵۰۲۸۶۶ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تک‌برگ، بدون از، به و تاریخ.
۴۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه ویژه، شماره ۲۸۹، ۱۳۶۳/۱۰/۱۳، ص ۴-۳، به نقل از الخلیج [فارس].
۴۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۲۵۴، ۱۳۶۳/۹/۸، ص ۵، واشنگتن- خبرگزاری آلمان.
۴۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۲۵۷، ۱۳۶۳/۹/۱۱، ص ۱۳، به نقل از واشنگتن تایمز.
۴۷. صدا و سیما، واحد مرکزی خبر، بولتن رادیوهای بیگانه، ۱۳۶۳/۱۰/۲۷، ص ۳، رادیو اسرائیل
۴۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه ویژه، شماره ۳۱۶، ۱۳۶۳/۱۱/۱۰، ص ۲۱، توکیو- خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از ماینچی شیمبون.
۴۹. سند شماره ۵۰۲۸۷۰ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، «بازجویی از سرباز وظیفه عراقی»، از معاونت اطلاعات نزاجا، به سماجا (رکن ۲)، ۱۳۶۳/۱۱/۱۳.
۵۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه ویژه، شماره ۳۰۱، ۱۳۶۳/۱۰/۲۵، ص ۱۱-۹، به نقل هفته‌نامه ژون آفریک.
۵۱. واحد مرکزی خبر صدا و سیما، بولتن رادیوهای بیگانه، ۱۳۶۳/۹/۱۱، ص ۱۳-۱۲، به نقل از رادیو کویت.
۵۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۲۶۱، ۱۳۶۳/۹/۱۵، ص ۴.

فراخوانی برای ارتقای مطالعات جنگ هشت‌ساله

جنگ هشت‌ساله با همه فراز و فرودها و کامیابی‌ها و ناکامی‌های خود، سند هویت ایران و نظام اسلامی است. این تجربه بزرگ تاریخی و این اندیشه مقاومت وجهاد، سرمایه بزرگ ایرانیان برای دهه‌ها و سده‌های پیش رو خواهد بود.

فصلنامه نگین ایران، منتشره از سوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، با رویکرد تاریخی - پژوهشی - اسنادی می‌کوشد روایت‌های مستند و مستدل از جنگ هشت‌ساله و ابعاد مختلف آن‌را با ادبیات علمی و تحلیلی برای پژوهشگران این حوزه عرضه نماید.

موضوعاتی همانند:

- **بنیان‌های فکر ی و اندیشه سامان‌بخش این تجربه بزرگ تاریخی؛**
- **مقاطع مختلف جنگ، زمینه‌ها و دلایل صورت‌پذیری آن‌ها؛**
- **انگیزه‌ها، نقشه راه، راهبرد و گام‌های جبهه متکثر دشمن در مقاطع مختلف جنگ؛**
- **نقش راهبردی و ارزش‌های راهبردی جنگ و گام‌های عملیاتی؛**
- **کامیابی‌ها و ناکامی‌های جنگ؛**
- **فرماندهان و چهره‌های نخبه جنگ؛**
- **نمونه‌هایی از کارهای برجسته، عملیاتی، آفند و پدافند، فرهنگی و تبلیغی؛**
- **آموزه‌های این تجربه برای امروز و آینده؛**

می‌تواند دست‌مایه یک نوشته در قالب مقاله، یادداشت، سند پژوهشی، معرفی و نقد کتاب و پایان‌نامه‌های تحقیقی مرتبط برای انتشار در این فصلنامه باشد.

با نوشته‌های خلاقانه خود و نیز با نقد و راهگشایی‌تان،

مارا در ارتقای مطالعات جنگ هشت‌ساله یاری دهید!

مشتاقانه چشم‌انتظارتان هستیم!

neginiran@gmail.com

راه‌های تهیه آثار مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

۱- به صورت اینترنتی و مجازی:

مراجعه به نشانی defamoghaddas.ir و استفاده از نرم‌افزار(APP) انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس که با همین نام در برنامه(بازار) موجود است.

۲- به صورت حقیقی از ۲ فروشگاه رسمی و ۴ نمایندگی فروش در کشور:

- فروشگاه مرکزی در تهران: خیابان انقلاب - ابتدای خیابان فخر رازی - بعد از خیابان شهدای ژاندارمری - پلاک ۵۳ - فروشگاه مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- نمایندگی فروش در تهران: بزرگراه شهید حقانی -فروشگاه بزرگ «باغ کتاب تهران».
- فروشگاه مرکزی در استان خوزستان: خرمشهر - جنب مسجد جامع - بازار شهید محمد جهان‌آرا - پلاک ۲۷.
- نمایندگی فروش در استان زنجان: زنجان - خیابان ۱۷ شهریور - جنب درمانگاه شماره ۸ - فروشگاه شهدای خواص.
- نمایندگی فروش در استان گیلان: رشت - خیابان آیت‌الله لاکانی - جنب خیابان ۱۷ شهریور - فروشگاه ستارگان درخشان.
- نمایندگی فروش در استان لرستان: خرم‌آباد - خیابان علوی - نرسیده به میدان شقایق - روبه‌روی کوچه دانش - کتابفروشی ستارگان آسمان.

* توجه: این نشریه در «پایگاه مجلات تخصصی نور مگز» به نشانی noormags.ir نمایه می‌شود.